آینده‌نگر
شماره ۹۳
ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۹۳ | اسفند ۹۸

دشت گریان

پرونده ویژه: سرنوشت دولت رفاه به کجا رسید؟

به همراه: بررسی دلایل توسعه‌نیافتگی استان سیستان‌وبلوچستان

با آثار و گفتاری از: مسعود خوانساری، حسین واله، پرویز صداقت، صادق پیوسته، خالد توکلی

احمد آل‌یاسین، علی‌اصغر سعیدی، جبار رحمانی و ...

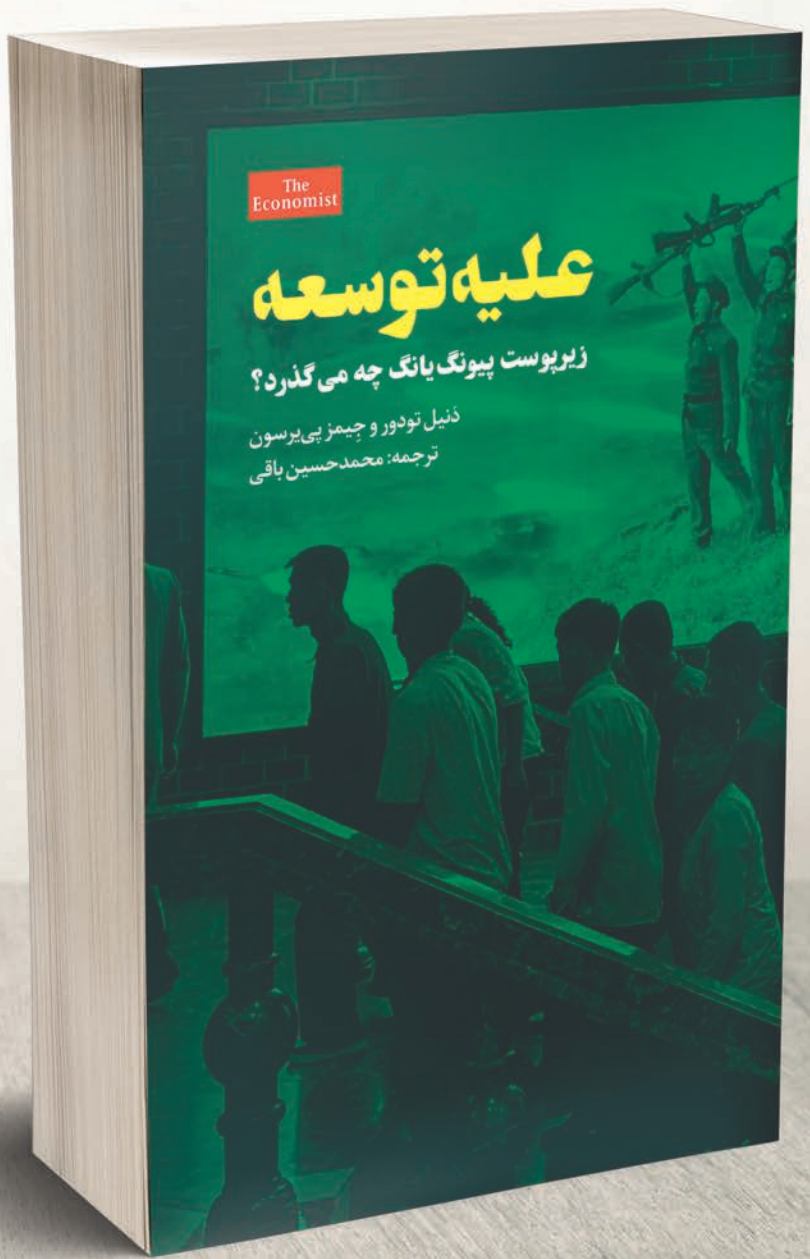


علیه توسعه

زیر پوست پیونگ یانگ چه می گذرد؟

به زودی

دَنیل تودور و جِیمز پی یرسون
ترجمه: محمدحسین باقی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده نگر

امین الضرب

The Economist

آینده‌نگر شماره ۹۳ . اسفند ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی لیلا ابراهیمیان، بمانجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم



عکس جلد:
علی‌محمد خوانساری

سرمقاله
نمادی از توسعه‌نیافتگی ۰۴

تحلیل گران
روسیه: تحرکات پوتینی ۱۱

اعداد ماه
تامین سرمایه در گردش با ابزار جدید ۱۲

شاخص
رکود مسکن با ظاهر جدید ۱۶

ایده‌ها
علمی برای مدیران دولتی ۲۱

آینده ما
بزرگ‌ترین بدهکار ۳۱

آکادمی
سرنوشت تهیدستان ۵۳

روایت
سالی که نکوست... ۶۹

راهبرد
همه‌چیز زیر سر نفت است ۷۵

توسعه
هفت‌خوان رفاه ۸۱

نگاه
غیرحرفه‌ای‌ها در بورس ۹۵

شهر
حراج بی‌معنی شد ۱۰۳

ایران‌زمین
شهر نفت ۱۰۹

خصوصی‌سازی
شکوفایی بعد خرابی ۱۱۳

همسایه‌ها
سرزمین قهوه و گوشت ۱۱۷

تشکل‌ها
تشکل پیشرو در جوان‌گرایی ۱۲۱

کارآفرین
مهندسی کارآفرینی ۱۲۵

تجربه
هنر خواربارفروشی ۱۴۱

آینده‌پژوهی
خشم زمین علیه اقتصاد جهان ۱۴۷

اکونومیست
راه دشوار مکرون ۱۶۷

کتاب ضمیمه
فساد ونیز را غرق می کند ۱۷۹

ژورنال
رانت نفت و فرار مغزها ۱۸۹

بررسی رابطه اقتصاد ملی و اقتصاد سیستان و بلوچستان

نمادی از توسعه‌نیافتگی



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

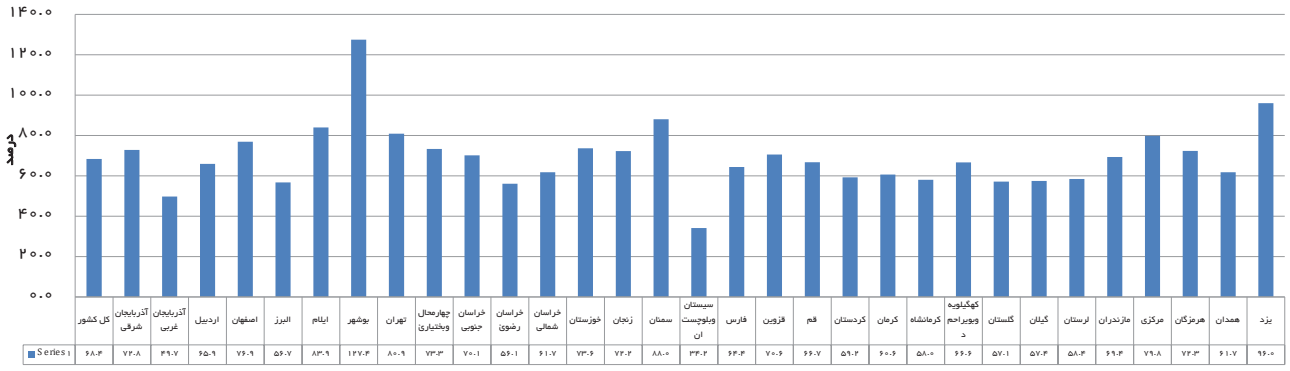
سیستان و بلوچســـتان یکی از محروم‌ترین استان‌های کشور به شمار می‌آید. استانی وسیع با جمعیتی جوان و جویای کار که متأسفانه طی چندین دهه گذشته به هیچ عنوان حرکتی معقول به سمت توسعه را تجربه نکرده است.

اهالی منطقه عموماً به کشاورزی و یا کارگری مشغول‌اند. هم‌زمان برخی از اهالی سیستان و بلوچســـتان هم در اقتصاد زیرزمینی فعال شده‌اند. موضوعاتی مانند قاچاق سوخت نمونه بارز این فعالیت‌هاست که البته آن هم تحت تأثیر شـــرایط کلی اقتصادی و اجتماعی کشور صورت گرفته است.

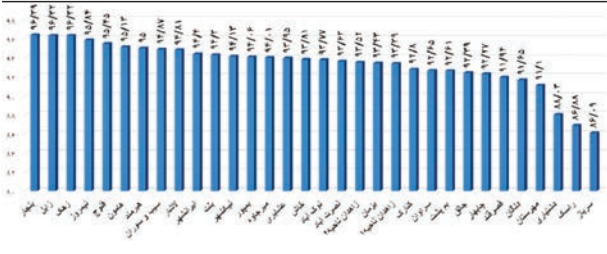
سیستان و بلوچستان از منظر اقتصاد سرشار از استعداد است. این استان دارای ۱۱۰۰ کیلومتر مرز خشکی و ۳۰۰ کیلومتر مرز آبی است. جمعیت جوان دانش‌آموز استان از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ بیش از ۱۲،۸ درصد رشد داشته است. البته ۸۵ درصد استان تحت پوشش تحصیلی قرار دارند و هنوز ۱۵ درصد امکان تحصیل ندارند. از منظر موقعیت‌های اقتصادی قابل توسعه، استان امکان سرمایه‌گذاری در زمینه‌های حمل و نقل و ترانزیت، شیلات و ماهی‌گیری، گردشگری، کشاورزی، صنایع دســـتی، معادن، و صنایع نفت و گاز را دارد. استان مملو از نیروی کار جوان و آماده کار است و خوشبختانه در قیاس با یک دهه قبل امنیت در سطح منطقه برقرار شده است. ولی هیچ‌کدام از این استعدادها چنان مورد بهره‌برداری قرار نگرفته که اســـتانی به این اندازه بزرگ از منظر وسعت، بتواند نقش مؤثری در اقتصاد ملی بازی کند و یا این‌که حداقل بتواند خودش را به بهترین شکل اداره کند.

پس از آن‌که سیل در مناطق جنوبی استان جاری شد، برای انتقال کمک‌های اتاق بازرگانی و بخش خصوصی سفری به این استان داشتیم. متأســـفانه مردم در فقر شدیدی زندگی می‌کنند. باورنکردنی است که در ســـرزمینی مانند ایران با این حجم از پتانسیل‌های درونی و ثروت، هنوز بخش قابل توجهی از مردم سیســـتان و بلوچستان و به‌خصوص روســـتایی‌ها از نظر رفاه عمومی دچار مشکلات زیادی هستند. مانند

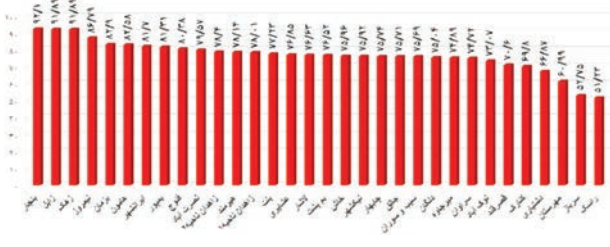
نمودار نسبت بیمه شدگان سازمان تامین اجتماعی، کشاورزان، روستائیان، عشایر و کارکنان دولت به تعداد خانوار به تفکیک استان ها در سال ۱۳۹۴



پوشش تحصیلی مقطع ابتدایی مناطق آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان



پوشش تحصیلی مقطع متوسطه اول مناطق آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان



این که کودکان مناطق روستایی پوشش مطلوبی ندارند و پابرهنه هستند (البته ویژگی فرهنگی هم در این مورد مؤثر است). در مورد تحصیل هم اگرچه به همت خیرین تعداد قابل توجهی کلاس درس در استان ساخته شده ولی به نظر می‌رسد همچنان کمبودهایی وجود دارد.

همه اینها در اســـتانی رخ می‌دهد که می‌تواند محرکی قومی برای اقتصاد ملی باشد. امکان ساخت کارخانه‌های صنایع تبدیلی مربوط به معادن در این منطقه وجود دارد، مزارع پرورش میگو می‌توانند در استان رونق بگیرند، تجارت بین سرزمینی میان آنها و پاکستان می‌تواند هم باعث رونق منطقه و هم اقتصاد کشـــور شود. اما این حجم از پتانسیل کنار گذاشته شده است.

وضعیت استان نه‌تنها در این روزها که سیل آمده، که از دهه‌ها قبل به همین شـــکل بوده است. وقتی از مردم منطقه سؤال می‌کردیم که سیل چقدر به شما آسیب زده، آنها با حسرت جواب می‌دادند: ما قبل از این هم سیل‌زده بودیم.

در مورد استان سیستان و بلوچستان یک مشکل بزرگ فرهنگی وجود دارد. متأسفانه این استان از منظر فرهنگی هم‌تراز دیگر استان‌ها نشده است. البته طی یک دهه گذشته وضعیت فرهنگی در استان بهبود پیدا کرده به طوری که پیش از این خانواده‌ها به‌خصوص در مناطق روستایی از تحصیل دختران جلوگیری می‌کردند ولی اکنون امکان تحصیل به آنها می‌دهند. اما به طور خاص نیاز است که سطح فرهنگ عمومی استان به اندازه دیگر مناطق کشور هم پرورش پیدا کند. البته اهالی استان فرهنگ غنی خودشـــان را دارند و منظور از واژه فرهنگ در اینجا، همگن شدن رفتارهای عمومی میان اهالی استان با دیگر مناطق کشور است.

اما به طور کلی به نظر می‌رســـد که در مورد این استان باید برخی اقدامات صورت گیرد.

اول: مهم‌ترین موضوعی که در مورد اســـتان سیستان و بلوچستان رعایت نشـــده، اجرای طرح آمایش سرزمین است. حجم پتانسیل‌های اســـتان به حدی اســـت که در صورت حرکت بر مـــدار طرح آمایش سرزمین، امکان رشد و توسعه برای سیستان و بلوچستان مهیا می‌شد. تمام مزیت‌ها مانند تجارت بین مرزی در این شکل معنای اقتصادی و سازنده پیدا می‌کرد و قطعاً سرعت رشد در استان به شکلی بالا می‌رفت که به کل کشور نیز کمک می‌کرد.

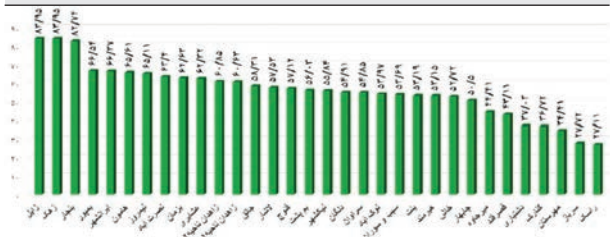
دوم: نظام تصمیم‌گیری اقتصاد ایران هیچ‌گاه حاضر نشد زیر بار حرف کارشناســـی در مورد هدفمندی یارانه‌ها و جلوگیری از توزیع ناعادلانه یارانه‌ها برود. دولت می‌توانست با اجرای دقیق قانون هدفمندی یارانه‌ها و تخصیص منابع به‌دســـت‌آمده از اجرای این قانون به توســـعه ملی، زمینه‌ساز ایجاد اشتغال پایدار و قانونی در مناطقی مانند این استان شود.

موقعیت استان سیســـتان و بلوچستان نمادی از مدیریت ناکارآمد اقتصادی اســـت. اســـتانی با این حجم از مزیت می‌توانست به نمادی از توسعه تبدیل شـــود اما با وجود اقداماتی مانند تأسیس منطقه آزاد همچنان محرومیت در این استان به چشم می‌آید. سیستان و بلوچستان نیازمند اقداماتی منطقی و کارآمد است.

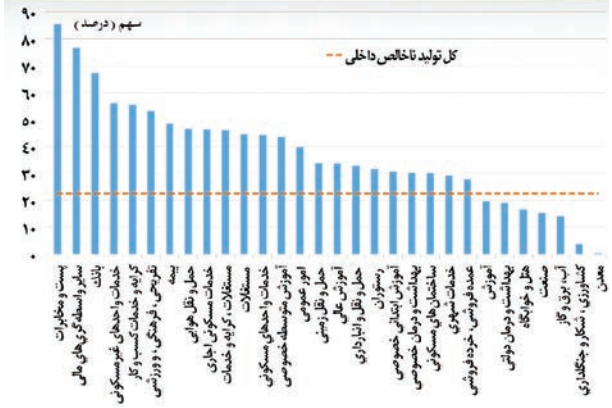
درصد رشد جمعیت دانش‌آموزی از سال تحصیلی ۹۳-۹۲ الی ۹۶-۹۵



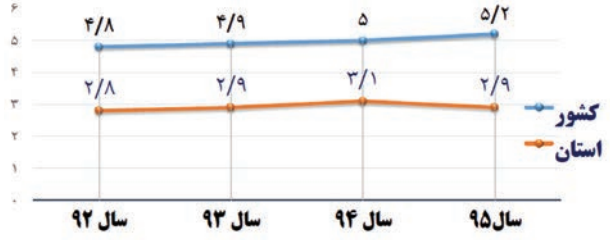
پوشش تحصیلی مقطع متوسطه دوم مناطق آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان



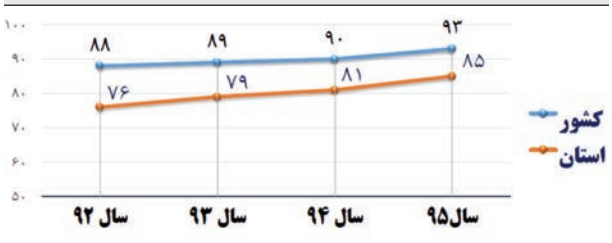
سهم استان تهران از درآمد رشته‌های اقتصادی کشور



تغییرات مقایسه‌ای استان با کشور در شاخص سرانه فضای آموزشی استاندارد



پوشش واقعی تحصیلی کل مقاطع تحصیلی استان در مقایسه با کشور



پس از توزیع کمک‌های بخش خصوصی در مناطق سیل‌زده سیستان و بلوچستان اعلام شد

بخش خصوصی در کنار سیل‌زدگان

تقدیر اتاق بازرگانی تهران از تشکل‌ها و بنگاه‌های مشارکت‌کننده در کمک به سیل‌زدگان

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی تهران طی پیامی از تشکل‌ها، بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی که تاکنون به فراخوان اتاق برای کمک به هموطنان آسیب‌دیده از سیل در استان سیستان و بلوچستان پاسخ مثبت داده و در کمک‌رسانی مشارکت کردند، تقدیر کرد. کمک‌های اهدایی بخش خصوصی به هموطنان آسیب‌دیده از سیل در جنوب شرق کشور که توســـط اتاق بازرگانی تهران گردآوری شده بود، ابتدای هفته جاری در تهران بارگیری و به مقصد چابهار ارسال شد.

این کمک‌ها با نظارت مســـتقیم رئیس اتاق تهران و با کمک اتاق بازرگانی زاهدان، نهادهای امدادرسان و معتمدان محلی در مناطق سیل‌زده و اغلب دورافتاده توزیع شد تا به طور هدفمند و موثر، به دست هموطنانی برسد که از سیل اخیر، دچار آسیب شده و بخشی از توان اقتصادی خود را اعم از منزل مسکونی، دام و طیور یا وسایل کار از دست داده یا دچار خسارت شده‌اند. پس از پایان توزیع مرحله اول کمک‌های بخش خصوصی، اتاق بازرگانی تهران از همه مشارکت‌کنندگان در این اقدام انسان‌دوستانه تقدیر و تشکر کرد. برابر اعلام امور تشکل‌ها و مسئولیت اجتماعی اتاق بازرگانی تهران، اتحادیه تولید و صادرات نساجی و پوشاک ایران، انجمن کارخانجات ماکارونی استان تهران، جامعه مدیران و متخصصین صنعت کفش ایران، سندیکای صنایع کنسرو ایران، انجمن صنایع شوینده، بهداشـــتی و آرایشی ایران و انجمن آردسازان ایران، تشکل‌هایی بودند که اعضایشان در اهدای کمک و ارسال اقلام ضروری مشارکت داشتند.

همچنین شـــرکت‌های سارک، آرتی، میچکا، روســـتا قهرود، رنگین نخ صبا، تریکو گلزار، طراح باف رایان، پاتریس، مانا، گروه صنعتی طلوع پیام ایرانیان (پاما)، روژین تاک، همدانیان، صابون‌سازی پیروز، صنایع آرد ورامین، دنیای شیمی، کارون دز دشت و سینگر، بنگاه‌هایی بودند که در راستای ایفای مسئولیت اجتماعی شرکتی خود در قبال هموطنان آســـیب‌دیده از سیل دست به کار شده و کمک‌های خود را در قالب اقلام مختلف برای ارسال به مناطق سیل‌زده به اتاق بازرگانی تهران گسیل داشتند.

این شـــرکت‌ها اقلام متنوعی مانند انواع پوشـــاک به‌ویژه برای کودکان و بانوان، پتو، کفش، چکمه و صندل، برنج، ماکارونی، رب گوجه‌فرنگی، کنسرو، آب معدنی، آرد، صابون و مواد شوینده را برای کمک به مردم آسیب‌دیده اهدا کردند.


















پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

بهراد مهرجو
سردبیر

اقتصاد ایران گرفتار چه بحران‌هایی است؟ از انتخابات مجلس تا آینده ریاست جمهوری و از سرنوشت هواپیمای اکراینی تا روابط تجاری با کشورهای دوست و دشمن به مسئله اصلی فضای مجازی تبدیل شده‌است. اما آیا اینها همه نیازها و بحران‌های اقتصاد ایران است؟ فعالان اقتصادی با موضوعات دیگری درگیر شده‌اند که هیچ‌کدام از آنها راهی به صدر اخبار ندارند. یکی از ساده‌ترین آنها کاهش سقف تراکنش‌های مالی است. امکان جابه‌جایی‌های کلان در اقتصاد ایران از میان رفته‌است. همانقدر که مردم درگیر یافتن رمز پویا برای هر تراکنشی شده‌اند، فعالان اقتصادی هم سرگرم مجادله با بانک‌ها برای افزایش سقف واریز هستند. همزمان گرفتارهایی مانند بیمه، مالیات، تامین اجتماعی و بحران‌های ارزی هم سرجایشان باقی مانده‌اند. همه اینها در شرایطی رخ می‌دهد که تحریم‌ها جان اقتصاد را به لب رسانده ولی در نظام اقتصادی ایران هر فعال اقتصادی یا شهروند باید همزمان در چند جبهه مبارزه کنند و البته مشخص نیست در کدام یک از این نبردها پیروز باشند.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

یکی از مهم ترین موانع پیش روی توسعه در کشور ما دولتی و حاکمیتی بودن اقتصاد، فرهنگ، سیاست و...است که در طول چند دهه گذشته در اقتصاد نمود عینی‌تری داشته است و در عمل شاهدیم واگذاری کارها به بخش‌خصوصی تنها در حد شعار باقی مانده است و عزم جدی برای این مهم در کشور دیده نمی‌شود. کشور ژاپن با ۱۱۰ میلیون نفر جمعیت تنها ۳۰۰ هزار کارمند و امریکا با ۳۱۸ میلیون نفر جمعیت ۲۲ میلیون کارمند دارد ولی ما در ایران با جمعیت ۸۰ میلیون نفری نزدیک به ۸ میلیون نفر (۱۰ درصد جمعیت) کارمند داریم.
در ابلاغیه بازنگری اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی رهبر انقلاب در سال ۱۳۸۴، تاکید اصلی بر واگذاری کارها به بخش‌خصوصی بود، نکته‌ای که رهبری در سخنرانی‌هایشان هم بارها به آن اشاره کرده اند. همچنین رئیس‌جمهور و معاون اول رئیس‌جمهور هم به دفعات درباره این موضوع صحبت کرده‌اند ولی در عمل تحولی را نمی‌بینیم. ۴ دهه از پیروزی انقلاب می‌گذرد ولی تصدی‌گری دولتی چنان ریشه‌های تمامی کارها را در کشور گرفته که عملا بخش‌های دیگر همچون بخش‌خصوصی و تعاونی‌ها و... فرصت رقابت کردن و نفس کشیدن در این فضا را ندارند. بخش‌خصوصی برای به حرکت در آوردن چرخ اقتصاد کشور آماده است و تنها کافی است که دولت، مجلس و دیگر نهادها موانع را از جلوی این چرخ بردارند تا حرکت برای رشد تولید و در پی آن صادرات شروع شود. بخش‌خصوصی معتقد است دولت باید دولت‌داری کند نه اینکه همه کارهای کشور از تاسیس یک سوپرمارکت تا استخراج نفت را برعهده بگیرد.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

بخش کتاب ضمیمه این شماره «آینده‌نگر» اختصاص پیدا کرده است به مشکل زیست‌محیطی‌ای که شهر ونیز در ایتالیا درگیر آن است و ظاهرا یک مشکل بومی است اما گرفتاری‌ای است که بسیاری از شهرها و کشورهای جهان با آن مواجه‌اند و در آینده بیشتر مواجه خواهند بود. ونیز پدیده جالبی دارد به نام «آکوا آلتا» که در آن، در معدود روزهایی از سال، سیل رقیقی شهر را در بر می‌گیرد و بخش اعظم خیابان‌های شهر زیر آب می‌رود. قبلا حدود یک متر آب بالا می‌آمد و همه ساکنان شهر هم به آن عادت داشتند و این پدیده به یکی از جاذبه‌های گردشگری این شهر تبدیل شده بود. اما حالا ارتفاع آب در حال نزدیک شدن به دو متر است و این دیگر برای هیچ‌کس قابل تحمل نیست. علت آن نیز بالا آمدن سطح آب دریاها است. راه‌های مقابله با این پدیده این است که سدهای بیشتری در ورودی‌های شهر زده شود اما این سدها مخصوصا به مرداب‌های اطراف ونیز که حیات شهر به آن وابسته است آسیب می‌رساند. خلاصه اوضاع بغرنجی شده که در بخش کتاب ضمیمه آن را مفصل خواهید خواند.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

هنجار جدید اعتراض است؛ ۱۰ سال از شروع اعتراض‌ها با شعار «میدان را بگیر» می‌گذرد و همچنان جهان درگیر اعتراض‌های سیاسی و اقتصادی است؛ اگر شعله اعتراض از سمت تونس و با بهار عربی آغاز شد این روزها پهنه جهانی از فرانسه تا هنگ‌کنگ شاهد اعتراض است؛ خیلی‌ها سال ۲۰۱۹ را با ۱۹۶۷ مقایسه می‌کنند و این دو سال را سال اعتراض مردمی می‌خوانند: اعتراض به سیاست‌های اقتصادی و سیاسی حاکم بر کشورها. گویی چیزی به اسم ناعدالتی مردم را به ستوه آورده است؛ جایی لیبرالیسم و در جایی دیگر حکومت‌های سوسیالیست و یا نظام‌های دیکتاتوری. مردم به دنبال اصلاح وضع موجود هستند؛ با گرفتن آزادی، دموکراسی، رفاه و مبارزه با فساد و عدم شفافیت. اما این شیوه می‌تواند چنین وعده‌هایی را برای آنها عملیاتی کند؟ آیا برای کم کردن مشکلات لیبرالیسم بار دیگر می‌توان به دولت رفاه روی آورد یا آلترناتیو دیگری را باید جست‌وجو کرد؟ در بخش توسعه ماهنامه «آینده‌نگر» به دولت رفاه، سیر تحول آن و این‌که آیا دولت رانتی می‌تواند دولت رفاه باشد، پرداخته شده است. برای تبیین این موضوع با حسین واله درباره فلسفه سیاسی دولت رفاه گفت‌وگو شده و از پرویز صداقت درباره مفهوم عدالت، رفاه و دولت رفاه سوال شده است. همچنین در بخش آکادمی درباره موضوع‌های متعدد کشاورزی، محیط زیست، اقتصاد و جامعه مقاله‌هایی منتشر شده است. با ما همراه باشید.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

دولت را به عنوان بزرگ‌ترین بدهکار می‌شناسند، بدهکاری که برای اداره خود، مجبور به استقراض شده است. وقتی درآمدهای بودجه به طور کامل محقق نمی‌شود اما هزینه‌ها مسیر خود را پیش می‌رود، کسری بودجه پدیدار می‌شود که مهم‌ترین عامل ایجاد بدهی برای دولت است. از همین رو بانك مرکزی و بانك‌ها بزرگ‌ترین طلبکار دولت به شمار می‌روند. بودجه‌ای که دولتِ بزرگ برای اداره کشور نیاز دارد، رو به افزایش است اما درآمدها وضعیت مناسبی ندارد. با ادامه تحریم‌های نفتی، درآمدهای ارزی به شدت کاهش یافته و دولت مجبور شده است بودجه بدون نفت را برای سال ۹۹ تنظیم کند. تحقق درآمدهای غیرنفتی پیش‌بینی‌شده در بودجه با ابهام‌های زیادی همراه است به همین دلیل بزرگ‌تر شدن کسری بودجه و بدهی دولت محتمل به نظر می‌رسد. برای سال آینده ۸۰ هزار میلیارد تومان درآمد از محل فروش اوراق مالی پیش‌بینی شده که اگر محقق نشود، دولت با کسری



بیشتر و استقراض بیشتر مواجه خواهد شد؛ اگر هم محقق شود، افزایش بدهی‌های آتی دولت را به دنبال خواهد داشت.

مسئله بدهی دولت در دهه ۱۳۹۰ جدی‌تر شده است چه این‌که تنها دو سال از ۸ سال گذشته بدون تحریم سپری شده است. با توجه به تداوم تحریم‌ها و چالش تامین درآمدهای بودجه، باید منتظر بدهکارتر شدن دولت بود.

در فصل «آینده ما» به موضوع بدهی دولت پرداخته شده است. ریشه‌های ایجاد بدهی‌ها، ترکیب طلبکاران، روش‌های بازپرداخت و جزئیات دیگری از این موضوع مورد توجه قرار گرفته است.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

در این شماره به بحران دانشگاه‌های کلاسیک در سال‌های اخیر پرداخته‌ایم، به اینکه چطور با آغاز انقلاب چهارم صنعتی رابطه آنها با بازار کار سست شده و آیا راه‌حلی برای برون‌رفت از این بحران وجود دارد یا نه. مجله فارن پالسی هم تازه‌ترین شماره خود را به سوسیالیسم قرن ۲۱ اختصاص داده و تحلیل‌گرانش به این سوال پاسخ داده‌اند که با توجه به بحران‌های پی در پی سیستم سرمایه‌داری، آیا ممکن است سوسیالیسم دوباره قدرت بگیرد؟ این شماره اشاره‌ای داریم به موضوعی که در ایران هم باعث دعوا و درگیری شده: کامنت‌های جعلی که در فضای مجازی دارند باعث نفرت‌پراکنی و عدم تحمل نظر دیگران می‌شوند. گزارش ما راهکارهایی برای پیشگیری از این وضع که در زمان انتخابات یا بحران‌های سیاسی بیشتر هم می‌شود، ارائه داده است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

آمریکا طی ۲۰ سال اخیر از قدرت مالی خود به عنوان ابزار فشار در سراسر دنیا استفاده کرده که نمونه اخیرش تحریم‌های ایران و جنگ تجاری با چین هستند. این رویکرد باعث شده بسیاری از کشورها به دنبال جایگزینی برای دلار باشند، اما مسئله به این سادگی‌ها هم نیست. دلار تنها یک ارز و واحد پول نیست، بلکه پشتوانه‌ای از زیرساخت‌های مالی-پرداختی و شبکه‌های اقتصادی دارد که قلب اصلی‌اش نیویورک است. برای مثال یکی از این شبکه‌ها، سوییفت است، که حالا گویا باید جای خود را به چیزی جدید بدهد، اما واقعیت تفاوت‌های زیادی با مسائل روی کاغذ دارد.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

«اگر یک دوربین ضبط ویدئویی یک روز تمام نحوه عملکرد تیم مدیریتی شما را ضبط کند، آیا حاضرید این فیلم به عنوان ویدئوی آموزشی برای سایر اعضای سازمان به نمایش درآید؟» در هر سازمان و شرکتی که مشغول به کار هستید، اگر در مرتبه مدیران قرار دارید بد نیست که پیش خودتان به این سوال پاسخ دهید. این سوالی است کلیدی که یکی از نویسندگان نشریه فوربز مطرح کرده است و می‌توانید مطلب مفصلش را در مورد اینکه الگوهای بد چگونه توسط مدیران خلق می‌شوند، در بخش تجربه بخوانید. در بخش کارآفرین هم بد نیست سری به شرح زندگی تیلمان فریتا بزنید و ببینید چگونه یک نفر می‌تواند با ماهی و میگو و هوش در فهرست میلیاردرها قرار بگیرد.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد اقتصاد دنیا در سال ۲۰۲۰ میلادی و بحران‌ها و چالش‌هایی که با آنها روبه‌رو خواهیم بود تهیه شده است. گزارش بنیاد هریتیج در مورد شاخص آزادی اقتصادی و رده‌بندی کشورها بر مبنای این شاخص نیز ارائه شده تا وضعیت اقتصادی کشورها را در جهان ارزیابی کنید. در گزارش دیگری ارزش سرمایه‌گذاری خارجی در جهان و تحولات مهم در سال گذشته را بررسی کردیم و در نهایت به بررسی اصلی‌ترین و مهم‌ترین چالش دنیای امروز یعنی گرمایش زمین پرداختیم که نه‌تنها مشکل امروز دنیا بلکه مشکل نسل‌های آتی هم هست.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت و تشکل

با نزدیک شدن به پایان سال، پیش‌بینی از سال آینده بازار داغی دارد. اگرچه ما نیز می‌دانیم که در اقتصاد ایران هیچ‌چیز قابل پیش‌بینی نیست اما نظرات فعالان اقتصادی را در خصوص پیش‌بینی رکود اقتصادی در سال آینده جویا شدیم. در بخش روایت می‌توانید این نظرات را بخوانید. اما در بخش تشکل‌ها، این‌بار به سراغ تشکلی رفتیم که شاید بیش از وجهه اقتصادی، وجهه هنری‌اش جذاب باشد. اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش دستباف ایران. اتحادیه‌ای که یکی از نخستین تشکل‌های ثبت‌شده در اتاق بازرگانی است.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

شاخص کل بازار سرمایه در حال رشد است اما تحلیل‌گران می‌گویند مردم به چراغ زرد در خرید مستقیم از بورس توجه کنند. سرمایه‌گذاری غیرحرفه‌ای البته در بازار سرمایه فقط به زیان خودشان نیست بلکه به بورس هم آسیب می‌زند. در این شرایط مسئولان بورس چه کنند؟ آینده برای بازار سرمایه چطور رقم می‌خورد؟ در نگاه این شماره به سرمایه‌های سرگردانی پرداختیم که اکنون در بازار سرمایه لانه کرده‌اند و پیش‌تر مسکن و ارز و طلا را به هم ریخته بودند. کارشناسان می‌گویند بازار سرمایه در خطر است اما نه آن‌قدر که نتواند کاری کند. آنها به شرکت‌های ارزنده بورسی امیدوارند که به ساحل آرامش سرمایه‌های سرگردان مردم تبدیل شوند.

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

آیا امسال هم مردم برای خرید اجناس مورد نیازشان به فکر حراج پایان سال هستند؟ در این شماره پرونده شهر به سه محله راه‌آهن، میدان ولیعصر و زعفرانیه تهران سر زدیم تا شرایط حراج در آنها را مورد بررسی قرار دهیم. نتیجه این‌که جیب مردم با قیمت حراج هم آن‌چنان همخوانی ندارد. همچنین گزارشی از بازار لوازم خانگی تهیه کرده‌ایم که نشان می‌دهد مردم با شیب تند به سمت خرید کالای دست دوم حرکت کرده‌اند. در پرونده راهبرد نیز به بررسی چرایی کاهش رشد اقتصادی ایران در سال جاری و رسیدن به منفی ۹/۵ درصد پرداخته‌ایم. کارشناسان به این سوال که چرا کمترین رشد اقتصادی ۱۰ سال اخیر ایران به ثبت رسیده پاسخ داده‌اند و همه‌شان روی یک موضوع اتفاق نظر داشته‌اند: نفت، نعمت خانمان‌سوز ایران است.



۱۳۹۸/۱۱/۰۸

توصیه‌های چهارگانه رئیس اتاق تهران به دولت

اولین همایش بین‌المللی صنعت لبنیات ایران، هفتم بهمن‌ماه سال جاری، با حضور رئیس اتاق بازرگانی تهران، وزیران جهاد کشاورزی و صنعت، معدن و تجارت، برخی از نمایندگان مجلس، مدیرانی از قوه قضاییه و جمع زیادی از تولیدکنندگان و دامداران فعال در این صنعت برگزار شـــد. محور این همایش بر چالش‌های صنعت لبنیات در قیمت‌گذاری دستوری محصولات، سرانه مصرف فرآورده‌های لبنی که با جوسازی‌های اخیر روی شیر تولیدی داخل مورد تهدید جدی قرار گرفته و البته صادرات تولیدات واحدهای لبنی و دستیابی به بازارهای هدف بیشتر، قرار گرفته بود و سخنرانان دولتی و بخش خصوصی این همایش سعی کردند دیدگاه‌های خود را پیرامون این موضوعات به گوش یکدیگر برسانند.

با این حال، سرپرســـت وزارت جهاد کشـــاورزی در این گردهمایی چند توصیه را برای دامداران و تولیدکنندگان محصولات لبنی بیان کرد و از آنها خواست تا بازارهای صادراتی خود را توســـعه دهند و به تولید قـــراردادی رو بیاورند. رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی تهران نیز در این همایش، صنعت لبنیات ایران را یکی از صنایع پیشرو و موفق کشور دانست و گفت: در حالی که اقتصاد کشور از سال ۱۳۹۰ به این سو، رشد سرمایه‌گذاری منفی را تجربه کرده است و رشد اقتصادی کشور طی سال گذشته نیز به منفی ۴٫۵ درصد رسید و پیش‌بینی‌ها حکایت از رشد منفی تا ۹٫۵ درصد برای امسال دارد، اما صنعت لبنیات کشور توانسته در مسیر رشد گام بردارد و سرآمد صنایع کشور بوده است. به گفته خوانساری، یکی از رموز موفقیت در این صنعت را باید دخالت محدود دولت در آن دانست و در عین حال، شکل‌گیری رقابت در صنعت لبنیات منجر به پیشرفت این بخش از اقتصاد کشور طی سال‌های اخیر شده است.

۱۳۹۸/۱۱/۱۴

تلاش اتاق تهران برای انسجام و افزایش اثربخشی مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها

در نشست شورای راهبردی مسئولیت اجتماعی اتاق بازرگانی تهران، اعضای این شورا پیرامون چگونگی ساماندهی مسئله مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های بخش خصوصی و هدفمندسازی آن به‌ویژه در زمان وقوع رخدادهای غیرمترقبه طبیعی و اجتماعی در کشور، به بحث و گفت‌وگو نشستند. در این زمینه، بهمن عشقی، دبیرکل اتاق بازرگانی تهران طی سخنانی، پراکندگی و نبود مدیریت واحد در کمک‌رسانی‌ها به هنگام وقوع حوادث طبیعی غیرمترقبه را موجب کم‌اثر شـــدن امدادرسانی گسترده از سوی آحاد جامعه، دانست و بر این نکته تاکید کرد که اتاق بازرگانی تهران امروز این توانمندی را یافته است که به عنوان یک نهاد مورد اعتماد و کارآ، بازوی قدرتمندی برای کمک به حاکمیت در رفع مشکلات اجتماعی شود.

تحلیل‌گران

روسیه: تحرکات پوتینی



لئونید راگوزین

تحلیل‌گر الجزیره

چندوقت پیش بود که دیمیتری مدودف از سمت نخست‌وزیری روسیه کناره‌گیری کرد. او دلیل این استعفا را این‌طور اعلام کرد که فرصتی به ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه بدهد تا اصلاحاتی را در قانون اساسی ایجاد کند. پوتین هم بابت این اقدام از او قدردانی کرد. اما چرا دست راست پوتین از سمت خود استعفا کرد؟ دو امکان وجود دارد، او یا می‌خواهد قدرت را به محل دیگری انتقال دهد یا قصد دارد نخست‌وزیر شود و اختیارات نخست‌وزیر را بالا ببرد. ظاهرا او قصد دارد شورای امنیت ملی روسیه را به یک نهاد رسمی تبدیل کند و احتمال دارد خودش هم به عنوان رهبر آن آغاز به کار کند. در نتیجه در سال ۲۰۲۴ وقتی عمر ریاست‌جمهوری‌اش به پایان رسید می‌تواند در سمتی دیگر قدرت را در روسیه در اختیار داشته باشد. شاید هم نخست‌وزیری بشود با اختیارات بیشتر. به هر حال او به دنبال جدایی از قدرت نیست. بلکه می‌خواهد باز هم در قدرت حضور داشته باشد.

هند: تمرین توافق برای ترامپ



ویندو گوئل

تحلیل‌گر نیویورک تایمز

دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری ابرقدرت جهان، روابط این کشور را با اکثر کشورهای بزرگ جهان دچار آشفتگی کرده و بسیاری از این روابط را نابود کرده‌است. با روی کار آمدن ترامپ، روابط این کشور با بسیاری از کشورهای آسیایی، اروپایی و همچین آمریکای لاتین به هم خورد. حالا ترامپ چاره‌ای ندارد جز این‌که روابطش را با برخی از کشورهای باقی مانده حفظ کند و یکی از آن کشورها، هند است. دو سال پیش بود که هند از ترامپ دعوت کرد اما ترامپ نتوانست به این سفر برود. او پیش از ریاست‌جمهوری‌اش برای سفرهای تجاری به این کشور رفته بود. حالا اما ترامپ باید به هند سفر کند. او باید کمک هند، توافق را تمرین کند. البته امکان دارد باز هم بدون دلیل دست به اقداماتی بزند که هند را هم گلایه‌مند کند اما به صورت کلی او سعی دارد با هند در برخی زمینه‌ها به توافق برسد تا ثابت کند امکان توافق از جانب او وجود دارد. وقت تمرین توافق است.

برزیل: تقلید وزیر از گوبلز



سم کوی

تحلیل‌گر گاردین

روبرتو الویم، وزیر فرهنگ برزیل بود که اخیرا به دلیل شباهت حرف‌هایش با حرف‌های جوزف گوبلز، وزیر تبلیغات آلمان نازی، مورد انتقاد قرار گرفت و در نهایت اخراج شد. او ویدیویی را در توییتر خود منتشر کرد که در آن از جایزه‌ای میهنی سخن می‌گفت. هنگام صحبت‌های او، قطعه‌ای از واگنر پخش می‌شد که از آهنگ‌سازان محبوب هیتلر بود. حرف‌هایش هم شبیه به گوبلز بود. خودش می‌گوید شباهت این حرف‌ها، کاملا تصادفی بوده‌است. ژائیر بولسونارو، رئیس‌جمهوری برزیل که نگاه محافظه‌کارانه‌ای دارد تصمیم گرفت او را به اتهام چپ‌روی اخراج کند. او حتی اعلام کرد صحبت‌های این آقای وزیر، مایه تاسف بوده‌است. گوبلز وزیر روشنگری و تبلیغات آلمان نازی بود و برای شست‌وشوی مغزی مردم فعالیت می‌کرد. حالا در قرن بیست‌ویکم، وزیری پیدا شده که در حوزه فرهنگ فعالیت دارد اما می‌خواهد مثل او رفتار کند. جهان باید هشیار باشد.

استیضاح ترامپ: تشدید رسوایی‌ها



کنت ووگل

تحلیل‌گر نیویورک تایمز

ماجرای استیضاح ترامپ از هر زمانی جدی‌تر شده و در این بین، رودی جولیانی که قرار بود به عنوان وکیل به او کمک کند، خودش در مخمصه‌ای گرفتار شده‌است. ظاهرا ایمیل‌هایی از او منتشر شده که نشان می‌دهد تلاش دارد به نوعی ترامپ را در این ماجراها بی‌گناه جلوه دهد. او گفته که با این ایمیل‌ها در حال تحقیق بوده اما ظاهرا او سعی داشته با این ایمیل‌ها، وجهه جو بایدن را خراب کند. بایدن در حال حاضر یکی از رقبای ترامپ در جبهه دموکرات‌هاست. اقدامات ترامپ تا حدودی به اعتبار بایدن آسیب رساند اما به صورت کلی این خودِ ترامپ است که در این بازی، بازنده شد. در واقع او در چاهی افتاده که برای بایدن آماده می‌کرد. تحقیقات دموکرات‌ها نشان می‌دهد که ترامپ تلاش داشته به بایدن اتهام بزند. حالا همه در انتظار یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین رویدادهای تاریخ سیاست آمریکا هستند: استیضاح رئیس‌جمهوری آمریکا.

ترامپ: محدودیت‌های تازه



آنجلا دیوان

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

اقداماتی که ترامپ در حوزه نظامی انجام می‌دهد به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا، محل بحث شده‌است. این مباحث از وقتی که علیه ایران اقداماتی کرد و آن را ناشی از تهدید قریب‌الوقوع دانست، تشدید شد. در واقع او می‌گفت به این خاطر علیه ایران اقدام کرده که یک تهدید قریب‌الوقوع را احساس می‌کرده‌است. اما سیاستمداران آمریکایی می‌گویند این اقدام ترامپ می‌تواند منجر به بروز جنگ شود در نتیجه او نباید دست به چنین اقداماتی می‌زد. به همین دلیل است که اکنون مجلس نمایندگان، اختیارات ترامپ را در حوزه اقدامات نظامی علیه ایران، محدود کرده‌است. اما عده‌ای می‌گویند او به عنوان رئیس‌جمهوری باید از هر اختیاری برخوردار باشد. واقعیت این است که همین اختیارات باعث شده بسیاری از کشورها دچار تنش و مشکل شوند. به همین دلیل است که مجلس نمایندگان چاره‌ای جز محدود کردن او ندارد. حالا باید دید وضعیت اختیارات ترامپ به چه سمت می‌رود.

انتخابات: ایران در کانون مناظرات



کالم لینچ

تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

مناظرات دموکرات‌ها برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا از سال ۲۰۱۹ آغاز شد و حالا در سال ۲۰۲۰ ادامه دارد. نخستین مذاکره آنها در سال ۲۰۲۰، مربوط به بعد از ماجرای تنش‌های ایران و آمریکا بود. این ماجرا و سیاست‌هایی که ترامپ در این زمینه به کار گرفته بود، به قدری اهمیت داشت که در کانون مباحث نامزدهای دموکرات قرار گرفت. پیت بوتجیج مهم‌ترین منتقد ترامپ بود که می‌گفت ترامپ تنش‌ها را میان دو کشور به اوج رسانده و در نتیجه شرایط را به کلی دشوار کرده‌است. برنی سندرز هم به عنوان یکی از رقبای جدی ترامپ، گفت آمریکا دوباره باید تلاش کند تا به توافق با ایران دست پیدا کند. به نظر می‌رسد دموکرات‌ها به دنبال مخالفت با همه سیاست‌های ترامپ هستند و مسئله ایران برای آنها دستاویزی را فراهم کرده تا با آن، مخالفت همه‌جانبه خود را با این شخص نشان بدهند. در نهایت همه نامزدهای دموکرات، علیه ترامپ سخن گفتند.

طرح گام به کمک تولید می‌آید

تامین سرمایه در گردش با ابزار جدید

رئیس کل بانک مرکزی از راه‌اندازی طرحی خبر داده است که بر اساس آن تولیدکنندگان می‌توانند از طریق آن به تامین سرمایه در گردش خود بپردازند. طرح گواهی اعتبار مولد «گام» به مرحله با ظرفیت اولیه ۵۰ هزار میلیارد تومان تأمین اعتبار، فعال شده است. به گفته همتی، طرح «گام»، تلاش می‌کند امکان تأمین غیر تورمی سرمایه در گردش مورد نیاز زنجیره تولید را، خصوصا برای واحدهای کوچک و متوسط، فراهم سازد. گواهی اعتبار مولد، به عنوان یک ابزار بازارمحور و با قابلیت نقل و انتقال، در بازارهای پول و سرمایه، تسهیلات جدیدی را برای تأمین اعتبار بنگاه‌های تولیدی فراهم می‌سازد. در این طرح، تولیدکنندگان بر مبنای فاکتور خرید مواد اولیه و واسط از بانک عامل درخواست انتشار و تضمین گواهی اعتبار مولد در سررسید کرده و به بنگاه فروشنده مواد اولیه تحویل می‌دهند.

۵۰ هزار میلیارد تومان

طرح گواهی اعتبار مولد با ظرفیت اولیه ۵۰ هزار میلیارد تومان برای کمک به تولید راه‌اندازی شد

واردات از صادرات جلو زد

افزایش وزنی صادرات

آمارهای اعلام شده از سوی رئیس کل گمرک ایران نشان می‌دهد که حجم تجارت خارجی ایران در ۱۰ ماهه سال جاری به ۷۲ میلیارد دلار رسیده است. ارزش صادرات در این مدت به ۳۵.۵ میلیارد دلار رسید که رشد وزنی ۲۰.۷ درصدی و کاهش ارزش ۳.۲ درصدی را نشان می‌دهد. در این مدت واردات به ۳۶ میلیارد و ۸۱ میلیون دلار رسید که نشان‌دهنده پیشی گرفتن واردات از صادرات است. در ۱۰ ماهه امسال از ۲۸ میلیون تن واردات، ۱۹ میلیون تن کالای اساسی بود. شرکای تجاری ایران در بخش صادرات چین با ۸.۳ میلیارد دلار، عراق با ۸ میلیارد دلار، ترکیه ۴.۱ میلیارد دلار و امارات با ۳.۷ میلیارد دلار و افغانستان با ۱.۹ میلیارد دلار مقاصد صادراتی کالاهای ایرانی بود. در بخش واردات نیز شرکای ایران چین، امارات، ترکیه، هند و آلمان مبدا کالاهای وارداتی ایران بودند.

۳۵٫۵ میلیارد دلار

صادرات غیرنفتی در ۱۰ ماهه امسال به ۳۵٫۵ میلیارد دلار رسید

رشد تسهیلات با نرخ تورم تناسب دارد؟

افزایش وام‌دهی بانک‌ها

گزارش بانک مرکزی از تسهیلات پرداختی در ۹ ماهه امسال نشان می‌دهد که بخش‌های اقتصادی مبلغ ۶۲۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات دریافت کرده‌اند که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۱۴۳ هزار میلیارد تومان معادل ۲۹.۸ درصد افزایش داشته است. میزان رشد تسهیلات بانکی در شرایطی به نزدیکی ۳۰ درصد رسیده است که در سال جاری نرخ تورم حول ۴۰ درصد گم برداشته است در این شرایط اگر مبلغ وام پرداختی به قیمت ثابت محاسبه شود، ارزش تسهیلات کمتر از سال گذشته بوده است. ضمن اینکه همه بخش‌های اقتصادی با تورم تولید بسیار بالاتری نسبت به نرخ رشد تسهیلات مواجه بوده‌اند. در ۹ ماهه امسال سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی ۳۴۰ هزار میلیارد تومان معادل ۵۴.۴ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل معادل ۱۹.۷ درصد افزایش داشته است.

۲۹٫۸ درصد

بانک‌ها در ۹ ماهه امسال ۲۹٫۸ درصد بیشتر از مدت مشابه سال گذشته تسهیلات داده‌اند

وام دوساله برای صادرات

صندوق توسعه، تسهیلات ریالی می‌دهد

رئیس سازمان توسعه تجارت اعلام کرد که با آمادگی صندوق توسعه ملی برای اختصاص ۲ هزار میلیارد تومان از منابع خود به عنوان سرمایه در گردش واحدهای تولیدی-صادراتی، امکان پرداخت تسهیلات تا ۴ هزار میلیارد تومان فراهم می‌شود. براساس قرارداد صندوق توسعه ملی با بانک‌های عامل ۲ هزار میلیارد تومان از این تسهیلات ریالی از منابع صندوق توسعه ملی تامین و ۲ هزار میلیارد تومان هم از محل منابع بانک‌های عامل و در مجموع ۴ هزار میلیارد تومان تسهیلات برای ارائه وام به صادرکنندگان تعیین شده است. پرداخت این تسهیلات محدودیت زمانی تا پایان امسال ندارد و براساس تقاضا به صادرکنندگان مورد تایید سازمان توسعه تجارت ایران پرداخت می‌شود. منابع اختصاص‌یافته از صندوق توسعه ملی برای پرداخت وام به صادرکنندگان باید ظرف مدت ۲ سال به صندوق بازگردد.

۴ هزار میلیارد تومان

قرار است ۴ هزار میلیارد تومان تسهیلات به واحدهای تولیدی-صادراتی اختصاص یابد

بازسازی خانه‌ها با کمک تسهیلات بانکی

وام یارانه‌ای برای سیل‌زده‌ها

گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که شبکه بانکی برای جبران خسارت‌های ناشی از سیل فروردین ماه ۱۳۹۸ در همه استان‌های آسیب‌دیده، ۱۸۰ هزار و ۶۸۶ مورد تسهیلات قرض‌الحسنه و یارانه‌ای برای بازسازی اماکن مسکونی پرداخت کرده است که مبلغ کل این تسهیلات به یک هزار و ۸۲۱ میلیارد تومان رسیده است. بر اساس تصویب‌نامه‌های هیئت وزیران، تسهیلات اعطایی تا تاریخ ۹ دی‌ماه ۱۳۹۸ در بخش مسکن برای بازسازی اماکن مسکونی شهری و روستایی ۵۷ هزار و ۴۷۵ فقره، برای تعمیر اماکن مسکونی شهری و روستایی ۷۷ هزار و ۴۴۳ فقره و برای تامین لوازم معیشتی تعداد ۴۵ هزار و ۷۶۸ فقره بوده است. بر این اساس تا تاریخ ۹ دی ماه ۱۳۹۸ تعداد ۶۳ هزار و ۸۲۴ واحد نیازمند ساخت و ۸۴ هزار و ۵۸۷ واحد نیازمند تعمیر بوده است.

۱۸۲۱ میلیارد تومان

بانک‌ها برای بازسازی واحدهای مسکونی مناطق سیل‌زده در فروردین امسال، ۱۸۲۱ میلیارد تومان تسهیلات قرض‌الحسنه و یارانه‌ای داده‌اند

آمار پروانه‌های ساختمانی چه می‌گوید؟

کاهش ساخت‌وساز در تهران

گزارش مرکز آمار ایران نشـان می‌دهد که در فصل تابسـتان سـال ۱۳۹۸، تعداد ۱۴ هزار و ۵۴۰ واحد مسکونی در پروانه‌های صادرشده برای احداث ساختمان از سوی شهرداری تهران، پیش‌بینی شده است که نسبت به فصل گذشته حدود ۳,۹ درصد و نسبت به فصل مشابه سال گذشته حدود ۳۰.۹ درصد کاهش داشته است. متوسط تعداد واحد مسکونی برای هریک از این پروانه‌های احداث ساختمان ۶.۹ واحد بوده است. تعداد ۲ هزار و ۱۱۶ پروانه احداث ساختمان توسط شهرداری تهران در فصل تابستان ۱۳۹۸ صادرشده است که نسبت به فصل گذشته حدود ۴ درصد و نسبت به فصل مشابه سال گذشـته حدود ۲۶.۸ درصد کاهش داشته است. مجموع مساحت زیربنا در پروانه‌های احداث سـاختمان در فصل تابسـتان بالغ بر ۲ هزار و ۶۶۷ مترمربع بوده است که نسبت به فصل گذشته حدود ۴,۱ درصد و نسبت به فصل مشابه سال گذشته حدود ۳۱.۳ درصد کاهش داشته است.

۳۰,۹ درصد

تعداد واحدهای مسکونی پیش‌بینی‌شده در پروانه‌های ساختمانی طی تابستان امسال ۳۰,۹ درصد کمتر از سال گذشته بوده است

شاخص قیمت تولیدکننده معدن چگونه پیش می‌رود؟

افزایش هزینه تولید در پاییز

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که تغییرات میانگین شاخص کل قیمت تولیدکننده بخش معدن در چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۳۹۸ نسـبت به دوره مشابه در سال قبل یعنی تورم سالانه به ۵۲ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۷.۲ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. تورم نقطه به نقطه تولید در این بخش در فصل پاییز ۱۳۹۸ به ۳۷,۶ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل تابستان سال جاری، ۱۳.۸ واحد درصد کاهش داشته است. تغییرات این شاخص در فصل پاییز نسبت به تابستان ۹۸ به ۶,۵ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل تابسـتان ۱۳۹۸، ۳ واحد درصد افزایش دارد. تورم فصلی مربوط به گروه استخراج زغال سنگ معادل ۱۸.۳ درصد، استخراج کانه‌های فلزی ۵.۵ درصد و استخراج سایر معادن ۶.۲ درصد بوده است. تورم فصلی هرسه گروه عمده در مقایسه با فصل تابستان سال جاری افزایش داشته است.

۵۲ درصد

نرخ تورم سالانه تولید در بخش معدن تا پایان پاییز امسال به ۵۲ درصد رسید

هزینه ساخت‌وساز افزایش یافت

افزایش تورم نهاده‌های ساختمانی

شاخص قیمت نهاده‌های ساختمان‌های مسکونی شهر تهران در فصل پاییز ۱۳۹۸ نسبت به فصل قبل ۳.۷ درصد افزایش داشته است. طبق گزارش مرکز آمار ایران، درصد تغییرات شاخص قیمت نهاده‌های ساختمانی نسبت به فصل مشابه سال قبل یعنی تورم نقطه به نقطه در این بخش معادل ۲۷,۵ درصد بوده است که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۱.۵ واحد درصد کاهش داشته است. درصد تغییرات میانگین شاخص چهار فصل منتهی به فصل پاییز سال ۱۳۹۸ یعنی تورم سالانه در این بخش نسبت به میانگین شاخص چهار فصل منتهی به پاییز سال ۱۳۹۷ معادل ۴۲,۱ درصد بوده که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۷.۱ واحد درصد کاهش داشته است. در فصل پاییز سال۱۳۹۸ شاخص قیمت گروه «آهن‌آلات، میل‌گرد، پروفیل در و پنجره و نرده» با ۱۴,۴ درصد افزایش نسبت به فصل قبل بیشترین تاثیر را در شاخص کل داشته است.

۳,۷ درصد

نرخ تورم مصالح ساختمانی در پاییز ۹۸ در تهران به ۳,۷ درصد رسید

رشد چشم‌گیر درآمدهای مالیاتی

تحقق فرابودجه‌ای مالیات

طبق اعلام سازمان امور مالیاتی، در ۹ماهه سال جاری مجموع درآمدهای مالیاتی کشور نسبت به بودجه، ۹۴ درصد تحقق داشته است. در این مدت میزان درآمد مالیاتی ۴۵ درصد رشد نسبت به مدت مشابه سال قبل داشته است. در بخش مالیات‌های مستقیم رشـد ۴۹ درصدی نسبت به سال گذشـته محقق شده است که نشان‌دهنده تحقق ۱۰۶درصدی نسبت به قانون بودجه است. در بخش مالیات بر ارزش افزوده نیز نسبت به بودجه، ۸۲ درصد تحقق رقم خورده اسـت و ۴۰ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل داشته است. دولت برای سال آینده حساب ویژه‌ای روی درآمدهای مالیاتی باز کرده است. با کاهش درآمدهای نفتی بخش عمده‌ای از تامین درآمدهای بودجه بر دوش مالیات خواهد بود.

۴۵ درصد

درآمدهای مالیاتی در ۹ ماهه امسال ۴۵ درصد بیشتر از سال گذشته بوده است

۴۹ شرکت سرمایه‌پذیر سهام عدالت هستند

رشد ارزش سهام دولتی

ارزش اسـمی یک میلیون تومانی سهام عدالت تقریبا ۵ برابر شده و به ۵ میلیون تومان رسـیده اسـت. در حال حاضر ۴۹ میلیون و ۱۵۰ هزار نفر مشمول سهام عدالت هستند. همچنین ۳۵ شرکت بورسـی و ۱۴ شرکت غیربورسی به عنوان سرمایه‌پذیران سهام عدالت هستند که روی‌هم‌رفته ۴۹ شرکت سرمایه‌پذیر سهام عدالت هستند. طبق اعلام سازمان خصوصی‌سازی، در حال حاضر طبق قانون اضافه کردن مشـمول جدید چه از خانوار دارای سهام عدالت و چه از خانوارهای جدید وجود ندارد و مبنای ما همان مشمولان ثبت‌نامی در سال‌های ۸۴ تا ۸۷ است و آنها که بعد از آن به دنیا آمدند و یا جامانده‌های افراد مشمول فعلا امکان ثبت‌نام برای سهام عدالت ندارند.

۵ میلیون تومان

ارزش هر برگ سهام عدالت با رشد ۵ برابری به ۵ میلیون تومان رسیده است

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

بانک جهانی هشدار داد

وضعیت وخیم زنان در قوانین اقتصادی

وضعیت زنان در تجارت و قانون، جزو مسائلی است که به صورت مرتب رصد می‌شود. سال‌هاست که زنان با نابرابری جنسیتی در زمینه فرصت‌های اقتصادی مواجه هستند. آنها در قانون و مقررات می‌بینند که مورد تبعیض واقع می‌شوند. بانک جهانی در این زمینه ۱۹۰ کشور را مورد بررسی قرار داده و به هر کشور نمره‌ای داده‌است. برای مثال ایران در این زمینه نمره ۳۰,۳ را دریافت کرده‌است که نسبت به میانگین جهانی، نمره بسیار کمی محسوب می‌شود. نمره میانگین جهانی برای زنان در زمینه اقتصاد و قانون برابر با ۷۳,۹ است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که وضعیت زنان به لحاظ حقوقی بسیار بد است. برای مثال حقوق قانونی زنان هنوز سه‌چهارم مردان است. این یعنی شرایط برای زنان در زمینه کسب‌وکارها هنوز جای پیشرفت زیادی دارد.

۷۳,۹ امتیاز، نمره میانگین جهانی برای **وضعیت زنان در زمینه قانون و تجارت**

سازمان ملل گزارش داد

رشد ناامیدکننده اقتصاد جهان

رشد اقتصاد جهان ناامیدکننده به نظر می‌رسد. هم‌زمان با پایان سال ۲۰۱۹ و آغاز سال ۲۰۲۰، همه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی پیش‌بینی‌های خود را در زمینه اقتصاد جهان منتشر کردند. از بانک جهانی گرفته تا صندوق بین‌المللی پول، همگی در این زمینه گزارش‌هایی را منتشر می‌کنند. پیش‌بینی‌های هیچ‌یک از این سازمان‌ها، وضعیت چندان خوبی را برای اقتصاد جهان نشان نمی‌داد. یکی از مهم‌ترین سازمان‌ها در این بین، سازمان ملل است. پیش‌بینی‌های سازمان ملل هم نشـــان می‌دهد که رشد اقتصاد جهان با مشکل مواجه شده‌است. براساس گزارش‌های جدید سازمان ملل، اقتصاد جهان کمترین میزان رشد خود را در دهه اخیر تجربه کرده‌است. البته اقتصاد جهان قرار است به دلیل شرایط اقلیمی و جنگ‌های تجاری با مشکلات بزرگی مواجه شود. حال باید دید چه در انتظار اقتصاد جهان است.

۲,۵ درصد، **میزان رشدی** که برای **اقتصاد جهان** در سال ۲۰۲۰ در نظر گرفته شده‌است

صندوق بین‌المللی پول عنوان کرد

رکودی بزرگ در کمین نشسته

«رکود در راه است»؛ این تازه‌ترین خبری است که رئیس جدید صندوق بین‌المللی پول اعلام کرده‌است. کریستالینا جورجیه‌وا که به تازگی جای کریســـتین لاگارد را در صندوق بین‌المللی پول گرفته‌اســـت، اخیرا اعلام کرده که وضعیت اقتصاد جهان وخیم است و به سمت نوعی رکود گام برمی‌دارد. او در گزارش خود اعلام کرده که نابرابری‌ها و ناپایداری‌های مالی که در حال حاضر در جهان وجود دارد، در درازمدت به بحرانی مهم برای اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد. این بحران می‌تواند خودش را در قالب یک رکود بزرگ نشان دهد. اقتصاد جهان در گذشته با رکود مواجه شده و بسیاری از سرمایه‌گذاران را ترسانده‌است. اکنون به نظر می‌رسد اقتصاد جهان دوباره در چین شرایط بحرانی قرار گرفته‌است. این بحران از حالا تا دو دهه بعد در کمین است.

۱۰ درصد
مردم در **انگلیس** به اندازه **۵۰ درصد** مردم در **دهک‌های پایین**، درآمد دارند

بانک جهانی بررسی کرد

زلزله در اقتصادهای در حال توسعه

در پایان هر ســـال میلادی، سازمان‌های مختلف گزارش‌هایی از وضعیت اقتصاد جهان منتشر می‌کنند. بانک جهانی هم یکی از مهم‌ترین ســـازمان‌هایی اســـت که در زمینه اقتصاد جهان، پیش‌بینی‌هایی می‌کند. این سازمان هر سال گزارشی را منتشر می‌کند که «چشم‌انداز اقتصاد جهان ۲۰۲۰» نام دارد و به بررسی رشد اقتصاد جهان و همچنین چالش‌های مربوط به عرصه سیاست‌گذاری می‌پردازد. بررسی‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۰ اقتصادهای پیشرفته با کاهش رشد اقتصادی مواجه شوند. این اقتصادها در سال گذشته رشد ۱,۶ درصدی را تجربه کرده بودند و اکنون قرار است رشد ۱,۴ درصدی را در سال ۲۰۲۰ تجربه کنند. اقتصادهای نوظهور باید رشد کنند تا حال اقتصاد جهان خوب شود. اما به نظر می‌رسد که امیدی به بهبود وضعیت اقتصاد جهان نیست.

۱,۴ درصد، **رشدی** که **بانک جهانی** برای **اقتصادهای پیشرفته** در سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی کرده‌است

سازمان تجارت جهانی خبر داد

چین بر مدار خطر

رشد اقتصادی که چین تجربه می‌کند همیشه برای سرمایه‌گذاران حائز اهمیت است. این کشور در زمینه اقتصاد، دومین اقتصاد بزرگ جهان به شمار می‌آید. اما مدتی است که اقتصاد آن با مشکلاتی مواجه شده و این مشکلات، سرمایه‌گذاران را در نقاط مختلف جهان به دردسر انداخته‌است. دولت چین اعلام کرده نرخ رشد اقتصادی این کشور به ۶,۱ درصد رسیده‌است. این رشد نسبت به سال‌های گذشته کاهش داشته‌است. چین جزو مهم‌ترین اقتصادهایی است که بیشترین رشد اقتصادی را به صورت ناگهانی تجربه کرده‌است. اکنون بسیاری از سرمایه‌گذاران نگران هستند که دیگر چنین رشدهایی را در زمینه اقتصاد تجربه نکند. بررسی‌های سازمان تجارت جهانی هم نشان می‌دهد مسئله جنگ تجاری این کشور با آمریکا منجر به بروز بحران اقتصادی شده‌است.

۶,۱ درصد، **رشد اقتصادی چین** در سال ۲۰۱۹ بوده که نسبت به سال‌های گذشته **کاهش داشته‌است**



این روزها ترامپ با همه دنیا در جنگ است. اما این فقط کشورهای دیگر نیستند، حتی در داخل آمریکا هم جنگ‌هایی با ترامپ در جریان است و یکی از این جنگ‌ها مربوط به فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا می‌شود که شرایط را برای ترامپ بسیار بحرانی کرده‌است.

اکونومیست هشدار داد

رویای تحقق‌ناپذیر مسکن

بازار مسکن نیاز به مدیریت دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد این روزها هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه، در زمینه مسکن با چالش‌های بزرگی مواجه هستند. برای مثال در آمریکا قیمت مسکن افزایش قابل توجهی داشته و همین امر بسیاری را با مشکل مواجه کرده‌است. بسیاری از افراد رویای خانه‌دار شدن را در سر می‌پرورانند اما وضعیت بازار مسکن به قدری آشفته است که این افراد هیچ‌وقت نمی‌توانند به رویای خود دست پیدا کنند. در آمریکا میزان بدهی‌های حوزه مسکن، افزایش داشته و همین امر می‌تواند منجر به بروز بحران در بسیاری از اقتصادها شود. آمریکا یکی از اقتصادهای بزرگی است که در معرض خطرات نوسان بازار مسکن قرار دارد. وام‌هایی که بدون برنامه‌ریزی به افراد داده می‌شود، می‌تواند بحران‌های بزرگ اقتصادی را ایجاد کند.

۵۰ درصد، افزایش قیمت مسکن در آمریکا که به دنبال بروز بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۸ ایجاد شد

رویترز بررسی کرد

رکورددار کسری بودجه

دولت‌ها در کشورهای مختلف عموما تلاش دارند به نوعی تراز بودجه دست پیدا کنند. توازن بودجه یکی از موارد اصلی در اقتصاد است که کمتر دولتی موفق به اجرای آن می‌شود. در واقع دولت‌ها یا با کسری بودجه مواجه می‌شوند و یا به مشکل کسری بودجه برمی‌خورند. هرچه اوضاع مالی کشوری بهتر باشد عموما با مازاد بودجه مواجه می‌شود اما اگر وضعیت اقتصادی به‌هم‌ریخته‌ای داشته باشد، احتمالا به مشکل کسری بودجه برمی‌خورد. برای مثال کویت جزو کشورهایی است که اغلب اوقات با مازاد بودجه مواجه می‌شود. اما در مقابل، کشورهایی که وضعیت اقتصادی خوبی ندارند از کسری بودجه رنج می‌برند. ونزوئلا یکی از کشورهایی است که مشکلات بزرگی در بخش‌های مختلف اقتصادی دارد و به همین دلیل اغلب اوقات با کسری بودجه مواجه می‌شود.

۲۰ درصد، نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی ونزوئلا در پایان سال میلادی بوده‌است

سی‌ان‌ان بیزنس خبر داد

آمریکا در خطر تورم

بزرگ‌ترین اقتصاد جهان با افزایش نرخ تورم مواجه شد. آمریکا نخستین اقتصاد جهان به شمار می‌آید. هر لرزه‌ای که به اندام اقتصاد آمریکا وارد می‌شود، کل اقتصاد جهان به لرزه درمی‌آید. بررسی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد آمریکا در پایان سال ۲۰۱۹ بالاترین میزان نرخ تورم را تجربه کرده‌است. افزایش قیمت محصولات انرژی در این کشور بسیار زیاد بوده و همین امر روی نرخ تورم این کشور تاثیر منفی گذاشته‌است. البته مواد غذایی در آمریکا وضعیت خوبی دارند و به همین دلیل نه‌تنها نرخ تورم را افزایش نمی‌دهند بلکه عامل کاهنده آن نیز به شمار می‌آیند. اما به هر حال نرخ تورم در آمریکا باز هم افزایش پیدا کرد. اقتصاد آمریکا برای دوازدهمین سال متوالی، رشد مثبت را نشان می‌دهد اما باز هم این افزایش نرخ تورم می‌تواند هشداردهنده باشد.

۲٫۳ درصد نرخ تورم آمریکا در آخرین ماه از سال ۲۰۱۹ که نسبت به دوره مشابه، افزایش داشته‌است

بلومبرگ خبر داد

برگزاری اجلاس داووس در سوئیس

اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد در داووس برگزار شد. طبق معمول شهر داووس در سوئیس میزبان مقامات سیاسی و اقتصادی از کشورهای مختلف بود. افراد مختلفی در این نشست سالانه شرکت می‌کنند. آنها مسائل مختلف اقتصادی را مورد بحث قرار می‌دهند. گاهی اوقات جهان با چندین چالش اقتصادی مواجه است. مقامات سیاسی و اقتصاددان‌ها در کنار هم سعی می‌کنند راهکارهایی برای حل این چالش‌های اقتصادی مطرح کنند و سپس با توجه به شرایط موجود، احتمال اجرایی بودنِ آنها را بررسی می‌کنند. این نشست سالانه‌ای که امسال برگزار شد در حقیقت پنجاهمین نشست سالانه داووس بود. این نشست در شرایطی برگزار شد که دو اقتصاد بزرگ جهان یعنی چین و آمریکا با هم در وضعیت جنگ تجاری به سر می‌برند. این نشست تنها یکی از ده‌ها نشستی است که در سطح بین‌المللی برگزار می‌شود تا مشکلات و چالش‌های اقتصادی حل شوند.

۷۷۴ نفر در نشست داووس امسال سخنرانی کردند

سی‌ان‌ان بیزنس خبر داد

حال خراب صنعت خودروسازی چینی

چین دومین اقتصاد بزرگ جهان است که تلاش می‌کند در بازارهای مختلف جهان وارد شود. یکی از این بازارهای مهم نیز، بازار خودرو است. اما تلاش چین برای هر بازاری موفقیت‌آمیز بوده، در زمینه بازار خودرو این‌طور از آب در نیامده‌است. این کشور تلاش دارد مدل‌های مختلف خودرو را روانه بازار خودرو کند. اما هیچ‌یک از اینها به وضعیت فروش خودروی این کشور کمک نکرده‌است. بسیاری از خودروسازان چینی برای خالی کردن انبارهای خود، به تخفیف‌های خیلی سنگین روی آورده‌اند. اما حتی این تخفیف‌ها هم نتوانسته بازار خودروی چین را نجات بدهد. این کشور در زمینه فروش خودرو برای دومین سال متوالی با مشکلاتی مواجه نشده و نتوانسته فروش خود را افزایش بدهد. حتی بخش‌هایی هم تلاش کرده‌اند از این صنعت در داخل چین دفاع کنند اما به نظر می‌رسد حال صنعت خودروسازی در چین، خوب نیست.

۷٫۵ درصد، کاهش فروش خودروی چین در سرتاسر سال ۲۰۱۹ بوده‌است

معاملات مسکن افزایش یافت

رکود مسکن با ظاهر جدید

بازار مسکن در اولین ماه زمستان ۹۸ موفق شد با روند رو به رشد معاملات همراه شود. هرچند سطح معاملات مسکن در تهران همچنان پایین‌تر از دوران پیش از رونق سال ۱۳۹۷ است اما در دو ماه گذشته روند نزولی تعداد معاملات متوقف شده و افزایش داد و ستد جای آن را در آمار گرفته است. در ماه دهم سال معاملات مسکن تهران رشد ۱۲,۱ درصدی را تجربه کرده است در حالی که رشد معاملات در ماه قبل از آن ۱۳۴ درصد ثبت شده بود. تعداد معاملات از ۱۰ هزار مورد عبور کرده است اما همچنان برای بازار مسکن تهران تعداد بالایی محسوب نمی‌شود. با این وجود متوسط قیمت مسکن هم افزایش جزئی داشته است که نشان می‌دهد، رشد معاملات در قیمت‌ها هم اثرگذار بوده است. به‌رغم ثبت این آمارها، حال و هوای بازار مسکن از رکود حکایت دارد.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	دی ۹۷	آذر ۹۸	دی ۹۸	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۹,۷۹	۱۳,۵۲	۱۳,۸	۲,۱	۴۰,۹
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۶۷۲۱	۹۵۳۷	۱۰۶۸۷	۱۲,۱	۵۹

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی

	ده ماهه			درصد تغییر	
	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۸
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۶۵	۷,۷۶	۱۲,۸۸	۶۶,۹	۶۵,۹
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۵۰۵۴۱	۱۰۴۶۴۱	۶۰۰۹۵	-۳۰,۵	-۴۲,۶

۷.۷۶
میلیون تومان
متوسط قیمت مسکن در تهران طی ۱۰ ماهه ۹۷

۱۲.۸۸
میلیون تومان
متوسط قیمت مسکن در تهران طی ۱۰ ماهه ۹۸

شاخص مدیران خرید در مسیر بهبود

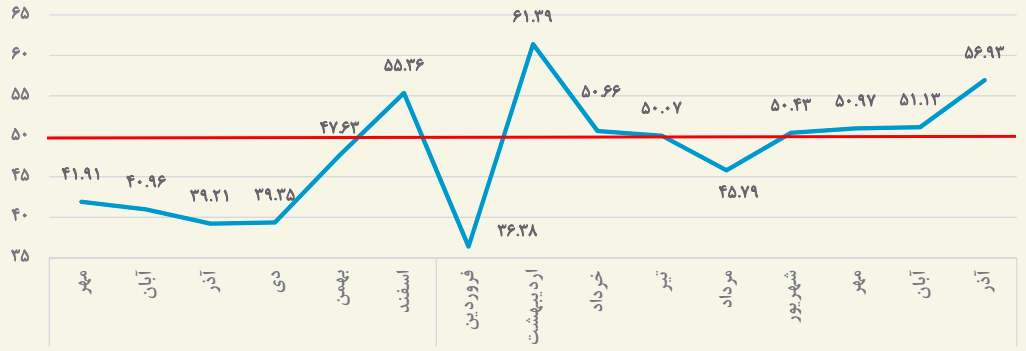
افزایش امید فعالان اقتصادی

بر اساس گزارش اتاق ایران در آذر ۹۸، شاخص مدیران خرید (PMI) موسوم به شامخ برای کل اقتصاد ۴۸,۲۲ واحد و برای بخش صنعت ۵۶,۹۳ واحد محاسبه شده است که هر دو نسبت به ماه قبل بهبود یافته است. شامخ کل اقتصاد که در سه ماه فصل پاییز مورد ارزیابی قرار گرفته است، در آذرماه به بهترین وضعیت نسبت به آبان و مهر رسیده است. شاخص بخش صنعت نیز به بالاترین میزان از خرداد امسال تا پایان آذر رسیده است. بالاتر رفتن شاخص شامخ از سطح ۵۰ نشان‌دهنده بهبود وضعیت تولید است.

در آذرماه امسال، در میان ۵ مؤلفه اصلی شامخ کل اقتصاد ایران، شاخص سرعت انجام و تحویل سفارش، بیشترین میزان و شاخص موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری شده کمترین مقدار شاخص بوده است. همچنین در این ماه، شاخص انتظارات فعالان اقتصادی برای میزان فعالیت در ماه آینده به رقم ۴۹,۹۸ واحد رسیده است که از امیدواری آنها برای تثبیت وضعیت کل اقتصاد حکایت دارد.

بررسی آمارها نشان می‌دهد باوجود بهبود وضعیت تولید در بخش صنعت، رکود موجود در سایر بخش‌های اقتصادی از جمله خدمات، ساختمان و خرده‌فروشی موجب شده تا وضعیت کل اقتصاد در آذرماه نیز در حالت رکودی قرار گیرد. علاوه بر آن حرکت پرشتاب افزایش در قیمت مواد اولیه و به‌تبع آن افزایش قیمت محصولات و خدمات تولیدی نیز می‌تواند روند بهبود وضعیت کل اقتصاد را دچار مخاطره کند.

روند شاخص کل صنعت



۴۸.۳۲
واحد
شاخص شامخ کل اقتصاد در آذر ۹۸

۵۶.۹۳
شاخص شامخ کل صنعت در آذر ۹۸

نرخ تورم به زیر ۴۰ درصد کاهش یافت

افت تورم ماهانه

۴۸

درصد

نرخ تورم ۱۲ ماهه بخش پوشاک و کفش تا پایان دی ۹۸

گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت مصرف‌کننده نشان می‌دهد که نرخ تورم سالانه به زیر ۴۰ درصد کاهش یافت. این شاخص در پایان دی امسال به ۳۸,۶ درصد رسید که ۱,۴ درصد کمتر از نرخ تورم در ماه گذشته است. نرخ تورم نقطه به نقطه با سرعت بالایی در مسیر کاهشی پیش می‌رود که امیدواری‌ها را برای کاهش نرخ تورم سالانه در ماه‌های آینده افزایش داده است. نرخ تورم نقطه‌ای در دی‌ماه ۱۳۹۸ به عدد ۲۶,۳ درصد رسیده است. نرخ تورم نقطه‌ای دی ماه ۱۳۹۸ در مقایسه با ماه قبل ۱,۵ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم ماهانه دی ۱۳۹۸ نیز به ۰,۸ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۲.۴ واحد درصد کاهش داشته است. کاهش نرخ تورم ماهانه به زیر یک درصد نشانه خوبی برای کاهش نرخ تورم سالانه است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر دی ۹۸ نسبت به آذر ۹۸	تغییر دی ۹۸ نسبت به دی ۹۷
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	-۰,۴	۲۴,۵
دخانیات	۱,۱	۱۰,۴
پوشاک و کفش	۱,۵	۳۳,۴
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۰,۹	۲۲,۲
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱,۳	۲۹,۱
بهداشت و درمان	۱,۳	۲۳,۶
حمل و نقل	۳	۵۱,۷
ارتباطات	۰,۵	۳,۳
تفریح و امور فرهنگی	۱,۸	۲۹,۷
تحصیل	۰,۳	۲۰,۲
رستوران و هتل	۱,۶	۳۲,۵
کالاها و خدمات متفرقه	۱,۵	۲۵,۳

۲۰

درصد

نرخ تورم ۱۲ ماهه بخش ارتباطات تا پایان دی ۹۸

شاخص قیمت تولیدکننده کوتاه می‌آید؟

کاهش تورم تولید در بخش خدمات

۶.۲

درصد

میزان افزایش هزینه‌های تولید در بخش خدمات طی پاییز ۹۸

گزارش مرکز آمار از نرخ تورم تولید در بخش خدمات نشان می‌دهد که شتاب هزینه‌های تولید در این بخش کاهش یافته است به طوری که تورم فصلی تولید در این بخش در فصل پاییز ۱۳۹۸ به ۲,۶ درصد رسید که در مقایسه با فصل قبل ۱.۱ واحد درصد کاهش دارد. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات کل کشور نسبت به فصل مشابه سال قبل یعنی تورم نقطه به نقطه در فصل پاییز ۱۳۹۸ به ۲۷,۸ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۳.۱ واحد درصد کاهش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط ارائه‌دهندگان خدمات به ازای تولید خدماتشان در داخل کشور، در فصل پاییز ۱۳۹۸ نسبت به فصل پاییز ۱۳۹۷، ۲۷.۸ درصد افزایش دارد. تغییرات میانگین شاخص کل قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات در چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۳۹۸ یعنی تورم سالانه به ۳۰,۵ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۰,۴ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. در فصل پاییز ۹۸، در میان بخش‌های خدمات در کشور، کمترین تورم سالانه مربوط به بخش «خدمات مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب و کار» با ۱۷.۹ درصد و بیشترین آن مربوط به بخش «خدمات هتل و رستوران» با ۵۱.۲ درصد است.

شاخص قیمت تولیدکننده بخش خدمات در پاییز ۹۸

دوره	تورم فصلی	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم در یک سال
بهار ۹۵	۱,۳	۱۰	۱۲
تابستان ۹۵	۲,۳	۸,۹	۱۰,۸
پاییز ۹۵	۳	۸,۱	۹,۶
زمستان ۹۵	۱,۸	۸,۶	۸,۹
بهار ۹۶	۱,۷	۹,۱	۸,۷
تابستان ۹۶	۱,۶	۸,۴	۸,۵
پاییز ۹۶	۳,۷	۹,۲	۸,۸
زمستان ۹۶	۱,۵	۸,۹	۸,۹

دوره	تورم فصلی	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم در یک سال
بهار ۹۷	۴,۶	۱۱,۹	۹,۶
تابستان ۹۷	۸,۷	۱۹,۷	۱۲,۵
پاییز ۹۷	۸,۸	۲۵,۵	۱۶,۷
زمستان ۹۷	۵,۹	۳۱	۲۲,۲
بهار ۹۸	۵,۹	۳۲,۶	۲۷,۳
تابستان ۹۸	۷,۳	۳۰,۹	۳۰,۱
پاییز ۹۸	۶,۲	۲۷,۸	۳۰,۵

ویژه‌نامه داوس در فارن پالیسی

مجله نیچر از تکلیف آینده فعالیت‌های علمی در اروپای بدون بریتانیا می‌گوید



مجله وایرد شـــماره فوریه ۲۰۲۰ منتشر شـــده و عکس روی جلدش مربوط به مصاحبه‌ای است با کریس ایوانز. کریستوفر رابرت ایوانز بازیگر آمریکایی است که بیشتر برای بازی در نقش دو ابرقهرمان مارولِ کامیکس شناخته می‌شود.

وایرد: تاریخچه پنهان فناوری تشخیص چهره

مجله وایرد شـــماره فوریه ۲۰۲۰ منتشر شـــده و عکس روی جلدش مربوط به مصاحبه‌ای است با کریس ایوانز. کریستوفر رابرت ایوانز بازیگر آمریکایی است که بیشتر برای بازی در نقش دو ابرقهرمان مارولِ کامیکس شـــناخته می‌شـــود. ایوانز در دنیای سینمایی مارول در نقش کاپیتان آمریکا ظاهر شده‌است. او فعالیت خود را از سال ۲۰۰۰ و با بازی در سریال «برخلاف جنسیت» آغاز کرد. ایوانز می‌خواهد در فیلم جدیدی که بازی می‌کند، نقش یک قهرمان را در دنیای اینترنت بازی کند و به همین مناسب برای روزنامه‌نگاران مجله وایرد به سوژه جالبی تبدیل شده است. در این شماره مجله مطلبی چاپ شـــده است درباره جنگ خبرخوان‌ها و خوراک‌های خبری در محصولات شرکت هوآوی. این شرکت یک غول مخابراتی در چین است و به‌شدت روی اینترنت نسل پنجم تمرکز کرده است. اما کشورهای غربی، به‌خصوص آمریکایی‌ها، از این‌که هوآوی بتواند بازار اینترنت جهان را در دست بگیرد یا حتی هم بازار خوبی نصیبش شود نگران‌اند و همه کار می‌کنند برای این‌که مانع چنین اتفاقی شوند. همین اواخر بود که حتی مدیرعامل هوآوی را دستگیر کردند. حالا گذشته از فناوری‌ای که هوآوی با آن سروکار دارد، جنگ بر سر محتواهایی که این شرکت می‌خواهد با آن فناوری تولید یا منتقل کند هم درگرفته است.

مطلب دیگری که در این شماره از وایرد منتشر شده، درباره تاریخچه سری فناوری تشـــخیص چهره اســـت. این فناوری در این روزها که هوش مصنوعی به همه‌جا وارد شده و در جنبه‌های گوناگون زندگی بشر دخالت کرده، به یکی از فناوری‌های محبوب شرکت‌ها بدل شده است. علاوه بر شرکت‌ها، دولت‌ها و مخصوصا پلیس و نیروهای امنیتی کشـــورهای مختلف علاقه زیادی به فناوری تشخیص چهره پیدا کرده‌اند. این شماره از وایرد روی سیاست و فناوری جدید ارتباطات هم تمرکز کرده است. در واقع، تیتر اول این شماره مربوط به دموکراسی و فناوری ارتباطی است. این مطلب وایرد درباره حباب فیلتر است و عنوان می‌کند که این حباب چندان هم سیاست را از کار نینداخته است. منظور از حباب فیلتر این است که آدم‌ها در شبکه‌های اجتماعی و منابعی که به آن‌ها اخبار و اطلاعات را می‌رساند، فقط کسانی را دنبال می‌کنند و راه‌هایی را باز می‌گذارند که موافق عقاید خودشان‌اند. بنابراین عقاید و نظرات خلاف عقاید خود را نمی‌شنوند و همین امر باعث می‌شود که آن‌ها در یک حباب نامرئی قرار بگیرد که فقط با افکار خودشان پوشانده شده است. مطلب این شماره وایرد می‌گوید که خیلی هم نمی‌شود به‌راحتی نتیجه گرفت حباب فیلتر برای همه تشکیل می‌شود.



مجله فارن پالیســـی که مجله اختصاصی سیاست خارجی ایالات متحده است و نویسندگانی که در آن می‌نویسند، از سیاست‌گذاران و افراد موثر بر سیاست خارجی آمریکا هستند، شماره زمستان خود را به مجمع عمومی اقتصاد در داوس اختصاص داده است.

فارن پالیسی: نسخه ویژه داوس

مجله فارن پالیســـی که مجله اختصاصی سیاست خارجی ایالات متحده است و نویســـندگانی که در آن می‌نویسند، از سیاســـت‌گذاران و افراد موثر بر سیاست خارجی آمریکا هستند، شماره زمستان خود را به مجمع عمومی اقتصاد در داوس اختصاص داده است. داوس یکی از مهم‌ترین نشست‌های سیاسی و اقتصادی جهان به حســـاب می‌آید که به طور سالانه در دهکده داوس سوییس در دامنه‌های آلپ برگزار می‌شـــود. هر ســـال، در این نشست سیاستمداران، ســـرمایه‌داران و فعالان کسب‌وکارهای کلیدی جهان حضور پیدا می‌کنند تا در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی و اجتماعی صحبت و تبادل نظر کنند. به همین مناسبت، مجله فارن پالیسی که فصلنامه است، نسخه آخر خود را به اجلاس داوس اختصاص داده است. این مجله یک مجله لیبرال و راست‌گرا هم به شمار می‌رود و اتفاقا روی جلد خود طرحی کشـــیده که با تیتری ضدسوسیالیستی آن را کامل کرده است. مطلبی که به تیتر جلد مربوط است درباره این است که آیا در این دنیای راست‌گرای افراطی که سیاستمداران و رای‌دهندگان به پوپولیست‌های دست‌راستی روی خوش نشان می‌دهند، سوسیال دموکرات‌ها می‌توانند دوباره جهان را نجات دهند. در این پرونده که خاص سوسیالیست‌های فعلی جهان است، چهار مطلب منتشر شده که یکی از آن‌ها درباره این است که جهان بعد از سرمایه‌داری چطور جهانی است.

مطلب دیگر درباره این است که چرا سوسیالیست موفق نخواهد شد برنامه‌های خود را پیش ببرد. مطلب ســـومی هم منتشر شـــده درباره این‌که چطور تغییرات اقلیمی سبب شده چپ بیش از اندازه قدرت بگیرد و مثال‌هایی که در این مورد زده، از جرمی کوربن در بریتانیا تا گرتا تانبرگ در سوئد را شامل می‌شود. خارج از موضوع این پرونده نیز، باز درباره این‌که کدام نظام‌های سیاسی عملکرد بهتری دارند بحث شده است، مثلا مطلبی که می‌گوید آیا لیبرال دموکراسی همیشه جواب می‌دهد و بعد این سیستم سیاسی را در کشورهای آفریقایی بررسی می‌کند. مطلب دیگری در این شماره فارن پالیسی منتشر شده که به روسیه و سیاست خارجی این کشور ارتباط دارد. می‌گوید که به ترقی و رشد روسیه در عرصه بین‌المللی نباید اهمیت داد و اتفاقا این کشـــور در اقصی نقاط جهان شاهد کاهش نفوذ خود است. یکی از مطالب جالب این شماره درباره موسیقی در چین است. نویسنده در پی پاسخ‌دادن به این سؤال است که چرا چین با ۱,۴ میلیارد نفر جمعیتی که دارد، هنوز نتوانسته است یک گروه موسیقی خوب داشته باشد.

فناوری تشخیص چهره در این روزها که هوش مصنوعی به همه‌جا وارد شده و در جنبه‌های گوناگون زندگی بشر دخالت کرده، به یکی از فناوری‌های محبوب شرکت‌ها بدل شده است. علاوه بر شرکت‌ها، دولت‌ها و مخصوصا پلیس و نیروهای امنیتی کشورهای مختلف علاقه زیادی به فناوری تشخیص چهره پیدا کرده‌اند.



مجله نیچر یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین مجلات علمی جهان است. با این‌که این مجله ظاهری شبیه به ژورنال‌های علمی دارد و خیلی متین و موقر است تا جایی که گاهی ممکن است کسل‌کننده هم به نظر برسد، اما در رسته مجلات با موضوعات عمومی قرار می‌گیرد چون هر مسئله علمی را پوشش می‌دهد.

نیچر: در دهه آینده برای شما چه کنیم؟

مجله نیچر یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین مجلات علمی جهان اســت. با این‌که این مجله ظاهری شــبیه به ژورنال‌های علمی دارد و خیلی متین و موقر اســت تا جایی که گاهی ممکن اســت کسل‌کننده هم به نظر برسد، اما در رسته مجلات با موضوعات عمومی قرار می‌گیرد چون هر مسئله علمی را پوشش می‌دهد. این‌ها از این نظر گفته می‌شود که دقت کنیم دهه میلادی در حال عوض‌شدن است و مجله برای این زمان باید برنامه‌های خود را تنظیم کند. به همین منظور، نیچر در اولین مطلب پس از سرمقاله، پاسخ خوانندگان خود را در قبال این سؤال چاپ کرده که در از مجله انتظار دارند در دهه پیش رو درباره چه موضوعاتی مطلب بنویسد. این کار به مجله راهنمایی می‌کند که خوانندگان چه مقولاتی را بیشــتر دوست دارند و مســیر راه آینده‌اش روشن‌تر می‌شود. نیچر دو مطلب هم که با موضوعات علمی فاصله بیشتری دارد منتشر کرده است. یکی از آن‌ها درباره خروج بریتانیا از اتحادیه اروپاست و این‌که اگر این اتفاق بیفتد، تکلیف تحقیقات علمی در هر دو طرف ماجرا و همکاری‌های آن‌ها با هم چه خواهد شد. نویسنده می‌گوید اگر این جدایی صورت بگیرد، باید همکاری‌ها همچنان باقی باشد و تعهدات دو طرف انجام شود.

مطلب دیگر هم درباره کودکان مهاجری اســت که به کشورهای دیگر می‌روند و کاری کــه علم می‌تواند درباره آن‌ها بکند. نویســنده مطلب به عقب و به دوران پیش از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد که مهاجرت‌های زیادی به کشورهای امن‌تر صورت گرفت و فرزندان مهاجران یا کودکان مهاجر توانستند در زمینه‌های علمی استعدادهای خود را شکوفا کنند. تسری ویروس کرونا در سراسر چین و همچنین در کشورهای آسیایی از موضوعات دیگری است که نیچر این شماره به آن پرداخته و تلاش کرده با کمک دانشمندان به شش سؤال اصلی درباره این ویروس پاسخ دهد. این مجله همچنین خبری منتشر کرده از بزرگ‌ترین کنفرانس یادگیری ماشینی در جهان و گزارش کرده است که در این کنفرانس مجادله باحرارتی در موضوع اخلاق هوش مصنوعی. این اخلاق از شــاخه‌های جدید علم اخلاق است که فیلسوفان و دانشمندان زیادی را به خود مشغول داشته است. بحث بر سر این است که آیا هوش مصنوعی را می‌توان آزاد گذاشت تا به هر وادی‌ای که می‌خواهد وارد شود و هرچه در توانش است جلو برود یا این‌که باید حد و مرزی برای فعالیت‌های هوش مصنوعی قایل شد و جلو واردشدن آن را به برخی از حوزه‌های حساس زندگی بشری گرفت.



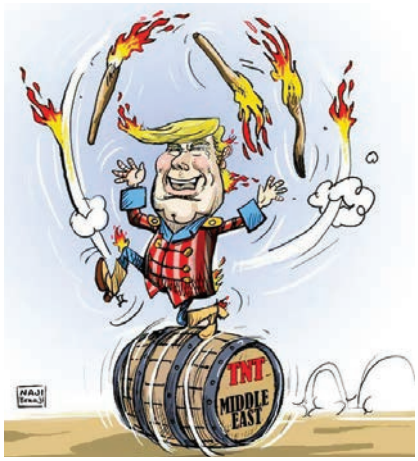
هفته‌نامه اکونومیست در آخرین شــماره خود طرح جلد و تیتری مربوط به هند منتشر کرده است. تیتر این شماره «هند بی‌تحمل» است که می‌گوید چطور دولت نارندرا مودی، نخســت‌وزیر هندوستان، در حال به خطر انداختن این کشور است که از نظر جمعیت بزرگ‌ترین دموکراسی جهان به شمار می‌رود.

اکونومیست: هند بی‌تحمل

هفته‌نامه اکونومیست در آخرین شماره خود طرح جلد و تیتری مربوط به هند منتشر کرده است. تیتر این شماره «هند بی‌تحمل» است که می‌گوید چطور دولت نارندرا مودی، نخســت‌وزیر هندوستان، در حال به خطر انداختن این کشور است که از نظر جمعیت بزرگ‌ترین دموکراســی جهان به شــمار می‌رود. نظام سیاسی هندوســتان یک دموکراسی پارلمانی است و با جمعیت بیش از یک میلیارد نفری خود، عملا بزرگ‌ترین دوموکراسی جهان به شمار می‌رود. حال هند درگیر تعصبات سیاسی و نرمش‌ناپذیری‌هایی مثلا در منطقه جامو و کشمیر شده که صدای انتقاد احزاب مخالف و نهادهای آزادی‌طلب بین‌المللی را درآورده است. اینترنت در منطقه کشــمیر هفته‌ها قطع بود و برخورد خشن پلیسی و نظامی در این منطقه تصویر ناخوشایندی از حکومت هندوستان را برای جهانیان ترسیم کرد. حالا اکونومیست در مطلب مفصلی که از هند منتشر کرده، ابعاد مختلف ضعف‌ها و کاستی‌های دولت مودی را بررسی کرده و در نهایت نتیجه گرفته است که او در حال به خطر انداختن سنت‌های دموکراتیک این کشور است. هند زمانی مستعمره بریتانیا بوده و از این لحاظ، دگرگونی‌ها و اتفاقات آن همچنان برای مخاطبان انگلیسی اهمیت دارد.

مجله اکونومیســت هم یک نشــریه بریتانیایی باسابقه است و بنابراین طبیعی است که رفتارهای حکومت هندوستان روی جلد آن برود. هوآوی همچنان یکی از موضوعات کســب‌وکارهای غربی است و اکونومیست این شماره هم به‌بهانه امنیت سایبری و میزان اعتمادی که به این شرکت چینی می‌توان داشت، مطلبی در این باره منتشر ساخته است. استیضاح دونالد ترامپ در آمریکا و روی کار آمدن حزب راستگرای افراطی در لهستان نیز از دیگر موضوعات مهم است که در اکونومیست این شماره منتشر شده است. بحث ویروس کرونا در چین هم که یکی از موضوعات مهم جهانی اســت و طبیعی اســت که اکونومیست هم که یک هفته‌نامه خبری-تحلیلی است به آن بپردازد. یکی از مسائلی که در این شماره اکونومیست روی آن تاکید شــده، حکمرانی اینترنت است. اکونومیست مطلبی دارد درباره این‌که اصلا اینترنت را چه کســانی دارند اداره می‌کنند و عمــلا برای اینترنت جهان تصمیم می‌گیرند. حکمرانی اینترنت همیشه یکی از مباحثی بوده که مورد بحث و مجادله سیاســتمداران و دانشمندان و صاحبان کسب‌وکار بوده و هنوز هم برایش تصمیم قاطع و جدی گرفته نشده است. یکی از مطالب کوتاه هم جالبی که در این شماره اکونومیست درباره‌اش تحلیلی نوشته شده، هک‌کردن موبایل جف بزوس، موسس شرکت آمازون، به دستور بن‌سلمان، ولیعهد عربستان، است. این ماجرای عجیب و غریب از این مجله هم سر درآورده است.

قاب ماه



آتیش‌بیار، اثر ناجی بن‌آجی



قطع درختان و نابودی جنگل‌ها، یعنی قطع چیزهایی که دیگر رشد نخواهند کرد



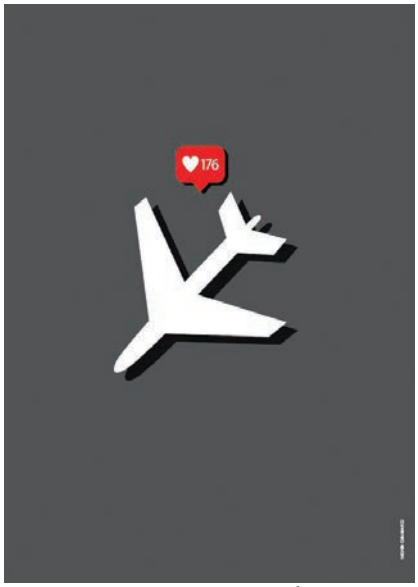
آگهی تبلیغاتی دی‌کی به مناسبت کریسمس



باز به تعمیر جهان خیز، اثر مورو



جنگ، اثر داریو کاستی‌لیو



ژانویه، اثر مهدی گودرزی



جنگ و صلح



برای سیستان و بلوچستان، اثر رضا رحیمی

ایـــده‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایـــده بزرگ ۱. اقتصاد و دولت]

علمی برای مدیران دولتی

کامرالیسم نام علمی بود که فیلیپ فون هورنیک آن را پایه‌گذاری کرد

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که نوشته‌ها و اندیشه‌های فیلیپ فون هورنیک در دورانی شـــکل گرفتند که وطنش، اتریـــش، دائما مورد تهدید هجوم عثمانی قرار داشـــت. این اقتصاددان که در شهر فرانکفورت به دنیا آمده بود، اما با توجه به تقسیمات کشوری قرن هفدهم اتریشی حساب می‌شد، در اثر مشهوری تحت عنوان «اتریش فراتر از همه است، اگر بخواهد» تصویری بسیار روشن را از سیاست‌گذاری مرکانتیلیستی یا سوداگرا ارائه کرد که ضمن آن ۹ اصل اساسی برای اقتصاد ملی را روشن کرده‌بود: «برای کاوش کردن دقیق خاک کشور، به شکلی که هیچ‌یک از امکان‌های زراعت از گوشه‌ای از این خاک بیرون نماند و بخشی نباشـــد که نادیده گرفته شود... تمام کالاهای یافته شده در یک کشور، که نمی‌تواند در وضعیت طبیعی خود آنها مصرف شود، باید در خود کشور مصرف شود... باید به جمعیت شود به گونه‌ای که اندازه آن به حدی باشد که کشور بتواند پوشش دهد... طلا و نقره که داخل کشور هستند تحت هیچ شرایطی نباید خارج شوند... همه ساکنان کشور باید در راستای تولید محصولات داخلی خود تلاش کنند. کالاهای خارجی باید نه در ازای طلا یا نقره، بلکه در مبادله با کالاهای داخلی خریداری شـــده و به شکل غیر پایانی خود وارد کشور شده و در داخل کشور به پایان برسند... دائما باید به دنبال فرصت‌هایی باشیم برای فروختن کالاهای نالازم داخلی به خارجی‌ها در شکل نهایی تولید شده آن... اگر از کالایی عرضه کافی و کیفیت مناسب در کشور وجود دارد، تحت هیچ شرایطی آن کالا نباید وارد شود.» در این خطوط مشاهده می‌کنیم که ملی‌گرایی اقتصادی، خودکفایی و قدرت ملی از اصلی‌ترین سیاست‌هایی بودند که هورنیک پیشنهاد می‌داد. همین مسائل باعث می‌شوند که هورنیک را یکی از بنیان‌گذاران کامرالیسم بدانیم. پیش از این‌که به چیستی کامرالیسم بپردازیم، بهتر است این نکته را هم بدانیم که هورنیک به عنوان یکی از مدافعان مرکانتیلیسم یا سوداگرایی شناخته می‌شود. مرکانتیلیسم به زبان ساده مربوط به سیاست‌های اقتصادی ملی است که به منظور به حداکثر رساندن صادرات و به حداقل رساندن واردات یک کشور اتخاذ می‌شوند. این سیاست‌ها معمولا به این جهت اتخاذ می‌شوند که کسری ارز در کشور از بین برود و به اضافه ارز برسیم.



فیلیپ فون هورنیک

هورنیک در اوایل سال ۱۶۴۰ در شهر فرانکفورت به دنیا آمد. او به عنوان یکی از مدیران دولتی کشور اتریش زندگی خود را گذراند و در راستای تدوین رویکردی برای تصمیم‌گیری اقتصادی این کشور تلاش‌های گسترده‌ای کرد. میزان اهمیت او در دوران حیاتش به حدی بود که می‌توان ادعا کرد دانش کامرالیسم را او پایه‌گذاری کرده‌است. اهمیت هورنیک حتی پس از مرگش هم ادامه داشت به شکلی که پس از درگذشتش در سال ۱۷۱۴، چاپ کتاب‌های او ادامه پیدا کرد. تا سال ۱۷۴۸ مجموعا ۱۵ جلد از آثار او منتشر شده‌بودند.

دولت مقتدر

کامرالیسم رویکردی به مدیریت دولتی است که هورنیک یکی از بنیان‌گذاران آن به حساب می‌آمد. در واقع کامرالیسم یک علم مدیریتی آلمانی اســـت که در سده‌های هجدهم و نوزدهم استفاده می‌شد و هدفش مدیریت نیرومند اقتصادی مرکزی بود تا از طریق آن بتوان فوایدی را نصیب دولت کرد. گرچه در معنای بسیار محدود آن، می‌توان گفت که این علم تنها با مسائل مالی دولت کار دارد، اما دیوید لیندفیلد عنوان می‌کند که کامرالیسم در سه عرصه پیاده می‌شد: امور مالی عمومی، «اکونومی» و «پلیسی». این که چرا از الفاظ اکونومی و پلیسی استفاده کردیم به این خاطر است که در چارچوب قدیمی کامرالیســـم معنای اکونومی دقیقا «اقتصاد» نبود و معنای پلیسی هم دقیقا «سیاست‌گذاری عمومی» در معنای مدرن آن به حساب نمی‌آمد.

این علـــم در مراحل ابتدایی دوران مدرن ارتباط نزدیکی با بوروکراسی داشـــت. کامر در زبان انگلیسی به آن دسته از افرادی گفته می‌شود که در جایگاه‌های مدیریتی حکومت قرار می‌گیرند. این مسئله باعث شد که کامرالیســـم تقریبا به معنای «نحوه تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران اقتصادی دولت» در نظر گرفته شده و در نتیجه به معنای ابتدایی «علم اقتصاد» بسیار نزدیک شود، البته کماکان معنای قدیمی اکونومی، یعنی مدیریت معاش و دخل و خرج خانوار، دولت و بخش خصوصی را هم در خود داشت.

شباهت‌هایی بین کامرالیسم به عنوان یک نظریه برای اکونومی و مکتب مرکانتیلیستی فرانسه که به رهبری ژان باپتیست کولبر در سده هفدهم در این کشور وجود داشت، وجود دارد. همین شباهت‌ها باعث می‌شوند که کامرالیسم را نوعی مرکانتیلیسم آلمانی بدانند که در آن به دنبال گریز از واردات بودند و حیات اقتصادی تحت مدیریت ســـخت و جدی دولت قرار داشـــت. البته تفاوت عمده این دو مکتب هم این بود که آلمان به دلیل محصور بودن به خاک بیشتر روی تولیدات تاکید می‌کرد اما فرانسه به دلیل داشتن بندر روی تجارت مواد خام متمرکز بود.

دولت پروس در سده هجدهم کامرالیسم را به عنوان رشته‌ای دانشگاهی و جایگاهی آکادمیک تعریف کرد و تقریبا از همان سال‌ها یکی از پایه‌های اساسی نزدیکی نهادهای علمی و امور سیاسی کشوری را پایه گذاشت. به هر صورت کامرالیسم تقریبا در حال حاضر در انواع نگاه‌های اقتصادی جذب شده و به شکلی مستقل به حیات خود ادامه نداده‌است، اما نام فیلیپ فون هورنیک به این واسطه در تاریخ اندیشه اقتصادی ماندگار شد.

کتاب‌شناسی



اتریش، فراتر از همه

سال: ۱۶۹۴

هورنیک در این کتاب بسیار مهم به تدوین سیاست‌هایی کلی برای رهبری اقتصادی کشورش، اتریش، پرداخته‌است. هورنیک که در فضای تهدید دائمی هجوم عثمانی زندگی کرده‌بود، به سمت و سوی راهی کشیده شد که از طریق آن قدرت اقتصادی کشورش بیشتر شده و وابستگی آن به کشورهای دیگر کاهش پیدا کند. همین راه باعث شد که در این کتاب خطوطی کلی از آنچه امروزه می‌توانیم «ملی‌گرایی اقتصادی» بنامیم پرده برداشت. این کتاب در زمان خود تاثیری بزرگ بر رویکرد آلمانی‌ها و اتریشـــی‌ها به مسائل اقتصادی گذاشت، گرچه طی سده‌های اخیر اندکی اهمیت خود را از دست داده‌است.

یکی از جالب‌ترین نکاتی که بد نیست درباره سیسموندی بدانیم این است که اولین کسی بود که از کلمه پرولتاریا برای ارجاع به طبقه کارگری که تحت نظام سرمایه‌داری ایجاد شده‌اند، استفاده کرد. نظریه‌ای که او درباره ارزش اضافی داشت تقریبا یکی از نسخه‌های ابتدایی بود که بعدها به نظریه ارزش اضافه مارکسیستی تبدیل شد.

[۵ ایـده بزرگ ۲. اقتصاد و جامعه]

رقابت آزاد شرط لازم و کافی کامروایی اقتصادی است؟

ژان شارل سیسموندی از اولین افرادی بود که می‌گفت اگر به فکر سعادت مردم نباشیم، به بحران می‌خوریم

ژان شارل سیسموندی

سیسموندی در بهار ۱۷۷۳ به دنیا آمد و از این لحاظ یکی از افرادی بود که می‌توان آنها را تحت عنوان نسل اول اقتصاددان‌های مدرن شناخت. او که در ژنو به دنیا آمد و در همین شهر هم در سال ۱۸۴۲ درگذشت، به دلیل نزدیکی محل زندگی خود یعنی کشور سوییس به ایتالیا و فرانسه، در شناخت این دو جامعه توانایی بالایی داشت و به همین دلیل توانست آثار بسیار مهمی را درباره تاریخ ایتالیا و فرانسه بنویسد. سیسموندی جدای از تاریخ‌دانی، امروزه به عنوان منبع الهامی برای سوسیالیسم شناخته می‌شود، گرچه خودش سوسیالیست نبود.

ژان شارل لئونارد دو سیسموندی، تاریخ‌دان و نظریه‌پرداز عرصه اقتصاد سیاسی بود که به خاطر آثاری که درباره تاریخ فرانسه و ایتالیا نوشته شهرت بسیار زیادی دارد. البته به غیر از این آثار تاریخی، ایده‌های اقتصادی او هم به شهرتش اضافه کردند. اثر او تحت عنوان «اصول نوین اقتصاد سیاسی» از اولین نقدهایی بودند که یک فرد لیبرال به اقتصاد لسه‌فر وارد می‌کرد. او یکی از افرادی بود که پیش از همه به دنبال بیمه بیکاری، مزایای بیماری، مالیات پیشرو، مقررات‌گذاری ساعات کاری، و برنامه‌ای برای حقوق مستمری بود.

یکی از جالب‌ترین نکاتی که بد نیست درباره سیسموندی بدانیم این است که اولین کسی بود که از کلمه پرولتاریا برای ارجاع به طبقه کارگری که تحت نظام سرمایه‌داری ایجاد شده‌اند، استفاده کرد. نظریه‌ای که او درباره ارزش اضافی داشت تقریبا یکی از نسخه‌های ابتدایی بود که بعدها به نظریه ارزش اضافه مارکسیستی تبدیل شد. گرت استدمن جونز درباره آثار سیسموندی می‌گوید: «عمده چیزهایی که او نوشت تبدیل به استانداردی برای نقد سوسیالیستی صنعت مدرن شد.» سیسموندی در آرای اقتصادی خود بیشتر شمایل یک اومانیست را داشت که از زاویه انسانی نقدی را بر فضای حاکم زمانه خود وارد می‌کرد. او در ابتدا به آدام اسمیت نزدیک‌تر بود و اثری بسیار نزدیک به این پدر علم اقتصاد در سال ۱۸۰۳ نوشت، اما در آثار بعدی خود به ویژه «اصول نوین اقتصاد سیاسی»، که در سال ۱۸۱۹ نوشت، روی این واقعیت تاکید کرد که علم اقتصاد بیش از حد به ابزار افزایش ثروت پرداخته و تمرکز کمتری روی این مسئله داشته که با این ثروت چطور می‌توان به سعادت رسید. مسئله بعدی که تقریبا مهم‌ترین مسئله مربوط به آرای اقتصادی سیسموندی است، نظریه بحران اقتصادی اوست. سیسموندی بر خلاف بسیاری از متفکران هم‌عصر خود مانند ژان باپتیست سی و دیوید ریکاردو، این ایده را به چالش کشید که تعادل اقتصادی منجر به اشتغال کامل شده و وصول این مسئله بلافاصله و خود به خود رخ خواهد داد. در ادامه به این بخش از نظریات او که تشابهش با کارل مارکس را بیش از پیش هم می‌کرد، بیشتر می‌پردازیم.



بحران اقتصادی

سیسموندی می‌گفت: «باید آگاه باشیم که این نظریه خطرناک مبتنی بر تعادل اقتصادی که باید خود به خود هم ایجاد شود، چه دلالت‌هایی دارد. حقیقت دارد که نوع خاصی از تعادل در بلندمدت رخ می‌دهد، اما این تعادل بعد از دوره‌ای طولانی از زجرها و مصیبت‌ها به وقوع خواهد پیوست.» گرچه سیسموندی سوسیالیست نبود، اما در اعتراض و مقابله‌ای که با اقتصاد لسه‌فری داشت و دولت را ترغیب می‌کرد که «پیشرفت ثروت را مقررات‌گذاری کند»، به یکی از پیشگامان مهم مکتب تاریخی اقتصاد آلمان تبدیل شد.

درباره نظریه بحران، که بعدها توسط مارکس و انگلس به اوج خود رسید، تحلیل‌های ابتدایی سیسموندی نشان‌دهنده گونه‌ای از ریشه‌های سیستماتیک بحران است. تمرکز آثار او در زمینه اقتصاد بیشتر روی این ایده قرار می‌گرفت که باید وضعیت‌های اقتصادی خاصی را در نظر گرفت و آنها را در زمینه‌ای بررسی و تحلیل کرد که این وضعیت‌ها در آن حضور داشتند.

نظریه بحران سیسموندی آن‌قدر به کار مارکس آمد که خود مارکس در این‌باره می‌گوید: «ویژگی ممتاز تحلیل سیسموندی این است که این تحلیل وابسته به مدلی پویا و روشن به معنای مدرن این عبارت است... اهمیت سیسموندی در این است که او از طرحی برای ادوار مختلف استفاده کرد که سیستماتیک بوده و بسیار روشن است و او اولین کسی بود که از روش خاصی از مسائل پویا استفاده کرد که امروزه به آن تحلیل ادوار تاریخی می‌گوییم.» این نکته که یکی از روشنفکران لیبرال مورد تمجید کارل مارکس قرار گیرد، مسئله‌ای نیست که بتواند به سادگی از کنار آن گذشت. نظریه بحران سیسموندی ابتدا روی کارل مارکس و فردریش انگلس تاثیر گذاشت و نظریه‌های این دو نفر بعدها روی افرادی چون رزا لوکزامبورگ اثر گذاشت. سیسموندی بحران را «عواقب اجتماعی ساختار اقتصادی» می‌دانست. او با تحلیلی که از کارکرد اجتماعی اقتصاد سرمایه‌داری داشت، پیش از مارکس به تقسیم جامعه به طبقه‌های بورژوا و پرولتاریا رسید.

به نظر سیسموندی این تقسیم‌بندی طبقاتی جامعه چیزی بود که منجر به بحران اقتصادی می‌شد. راه حل این بحران‌ها نه اصلاحات اجتماعی، بلکه کند کردن سرعت پیشرفت‌های فن‌آوری بود. سیسموندی می‌گفت باید سرعت این پیشرفت‌ها پایین بیاید تا اقتصاد بتواند خود را با آنها تطابق دهد، نه این‌که دائما به جشن سرور در شدت گرفتن «رقابت آزاد» بپردازد. تحلیل خاصی که او از بحران‌های اقتصادی داشت، برخلاف بسیاری از متفکران پس از او در چارچوب «چرخه‌های اقتصادی» قرار نمی‌گرفت، بلکه بیشتر چیزی شبیه به بحران‌های دوره‌ای بود. ایده سیسموندی توسط شارل دونیر، تبدیل به چیزی شد که امروزه به آنها «چرخه‌های اقتصادی» می‌گوییم.

کتاب‌شناسی



اصول جدید اقتصاد سیاسی

سال: ۱۸۱۹

این اثر یکی از مشهورترین آثار اقتصادی سیسموندی است. نقد سیسموندی به اقتصاد لسه‌فری سرمایه‌داری که مبتنی بر رقابت آزاد است و دولت باید در آن مداخله‌ای حداقلی داشته باشد، در این کتاب صورت‌بندی شده. اگر بخواهیم بفهمیم رویکرد کلی سیسموندی در این نقد چیست، کافی است به عنوان فرعی کتاب یعنی «ثروت از آن حیث که به جمعیت مربوط است» نگاهی بیندازیم. سیسموندی می‌گفت اقتصاد سرمایه‌داری در ساحت علمی بیش از حد مشغول افزایش ثروت است، و اصلا نمی‌داند که این ثروت قرار است چه کمکی به سعادت جامعه بکند.

الی می‌گفت که سوسیالیسم چیزی ضروری نیست و «بدیل سوسیالیسم، نظم اجتماعی- اقتصادی خود ما است، که در اصل بر اساس مالکیت خصوصی استوار شده.» او دائما هشدار می‌داد که باید «تعادلی مناسب بین بخش خصوصی و دولتی» وجود داشته باشد و این تعادل از دو سو تهدید می‌شود: سوسیالیسم از یک سو، و توانگرسالاری که تنها به فکر ثروتمند کردن ثروتمندان است، از سوی دیگر.

[۵ ایـده بزرگ ۳.اقتصاد و دولت]

سوسیالیسم یا بازار آزاد؟

ریچارد اِلی می‌گفت هردوی این رویکردها زیان‌بار هستند

ریچارد تئودور الی، اقتصاددانی آمریکایی بود، که گرچه در محافل آکادمیک و دانشگاهی نقشی برجسته داشت، اما دائما می‌خواست با استفاده از این جایگاه‌ها تاثیری روی زندگی مردم داشـــته باشد. او یکی از رهبران «جنبش پیشرو»ی آمریکا بود که مطالبه‌اش مداخله بیشتر دولت در اقتصاد بود. الی می‌گفت، دولت باید در مسائل اقتصادی و مدیریت کلان اقتصادی جامعه بیشتر مداخله کند و از این طریق بتواند بی‌عدالتی‌های سرمایه‌داری را اصلاح کند. حالا شاید این سوال پیش بیاید که چه بخش‌هایی از وضعیت اقتصادی ایالات متحده به طور ویژه ناعادلانـــه بود و توجه الی را به خود جلب کرده‌بود؟ شرایط کار در کارخانه‌ها، آموزش اجباری، کودکان کار و اتحادیه‌های کارگری.



مسئله‌ای که امروزه باعث می‌شود الی را به خاطر داشته باشیم، راه‌اندازی و تاسیس «انجمن اقتصادی آمریکا» بود. پیش از این که به چیستی این انجمن بپردازیم، بهتر اســت بدانید که الی تعـــداد زیادی کتاب درباره جنبش‌های کارگری سازمان‌یافته، سوسیالیسم و دیگر مسائل اجتماعی نوشت که به شدت طرفدار داشتند و افراد زیادی از مردم آنها را مطالعه کردند.

گرچه مخالفان راست‌گرای الی او را فردی رادیکال می‌دانستند، خود او با سوسیالیسم مخالف بود. خود او می‌گفت هر دو سوی این داستان را محکوم می‌کند: «چه شکلی از فردگرایی که به دولت مجال هیچ نوع فعالیت صنعتی ندهد، چه شکلی از سوسیالیسم که کارکردهای فردی را جذب دولت کند.»

الی می‌گفت که سوسیالیسم چیزی ضروری نیست و «بدیل سوسیالیسم، نظـــم اجتماعی- اقتصادی خود ما اســـت، که در اصل بر اســـاس مالکیت خصوصی استوار شده.» او دائما هشدار می‌داد که باید «تعادلی مناسب بین بخش خصوصی و دولتی» وجود داشـــته باشد و این تعادل از دو سو تهدید می‌شود: سوسیالیسم از یک ســـو، و توانگرسالاری که تنها به فکر ثروتمند کردن ثروتمندان است، از سوی دیگر. نقدهایی که او به سوسیالیست‌ها وارد می‌کرد باعث شد که به یکی از هدف‌های حمله‌های سوسیالیست‌ها تبدیل شود. در سال ۱۹۱۰ کتابی تحت عنوان «ده رهبر کورِ کورها» توسط آرتور مورو لوبیس نوشته شد. لوبیس در این کتاب پذیرفت که الی «رقیبی منصف» بوده که «باعث شده سوسیالیسم گوشی شنوا بین افراد بی‌منطق پیدا کند» که البته خودش هم یکی از آن «روشنفکران بورژوا» بود که «آن‌قدر روشنفکر نیستند که بتوانند ماهیت موضع ما را درک کنند.»

الی یکی از محصولات مکتـــب تاریخی آلمان بود و طبق آموزه‌های این مکتب معتقد به تکامل به اشکال جدید بود. او هرگز انقلاب مارجینالیست‌ها را نپذیرفت، گرچه این «انقلاب» سپهر اندیشه اقتصادی در انگلستان و ایالات متحده را دگرگون کرده‌بود. الی به شدت تحت تاثیر هربرت اسپنسر بود و به شدت رقابت را به انحصار و مالکیت دولتی ترجیح می‌داد، اما به نظرش باید مقرراتی در اقتصاد توسط دولت تنظیم می‌شد، تا فواید رقابت آزاد به حاشیه‌ای امن و امان برسند و آسیب‌هایش نیز تا حدی مهار شوند.

انجمنی دانشگاهی- اجتماعی

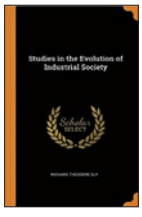
همان‌طور که پیش‌تر گفته شـــد، الی یکی از بنیان‌گذاران انجمن اقتصادی آمریکا (ای‌ای‌ای) بود. این انجمن هنوز هم فعال است و اتفاقا یکی از برجسته‌ترین نشریه‌های اقتصادی را تحت عنوان «امریکن اکانمیک ریویو» منتشر می‌کند. سه نفر در راه‌اندازی این انجمن مشـــارکت کردند که به غیر از الی شامل ادوین رابرت اندرسون و کاترین کومان می‌شوند و نکته جالب این‌که کومان تنها زن این گروه بود. از زمان تاسیس این انجمن در ســـال ۱۸۸۵ تا حالا تقریبا آکادمیسین‌ها حاکم بر آن بوده‌اند. شـــاید این ســـوال پیش بیاید که هدف شکل‌دهی این انجمن چیست؟ این اهداف ســـه وجه مختلف دارند: ۱) تشویق به پژوهش اقتصادی، مخصوصا درباره ابعاد تاریخی و آماری شرایط واقعی حیات صنعتی؛ ۲) منتشر کردن مقالاتی در زمینه اقتصاد؛ و ۳) تشویق به داشتن آزادی کامل برای مباحثه اقتصادی. یکی دیگر از اصول اساسی این انجمن هم این است که هرگز طرف یکی از احزاب آمریکایی را در سیاست‌ها و انتخابات‌ها نمی‌گیرد و جدای از آن هیچ یک از اعضایش را به هیچ یک از جایگاه‌های مدیریتی و عملی عرصه اقتصاد نمی‌گمارد. این انجمن که در حال حاضر اعضای رو به افزایش از کســـب‌وکارها و گروه‌های حرفه‌ای جذب می‌کند، در حال حاضر حدود ۱۸ هزار عضو دارد که بیش از نیمی از آنها افرادی دانشگاهی هستند. حدود ۱۵ درصد از اعضا در کســـب‌وکارها و صنعت مشغول به کار هستند و باقی افراد هم در سازمان‌های غیرانتفاعی یا دولتی مشغول به کار هستند.

نکته بسیار جالب درباره این انجمن این است که گرچه قرار است تنها به کار دانشگاهی و مطالعاتی و پژوهشی مشغول باشد، اما از آنجایی که ریشه‌های مکتب تاریخی در آن کاشته شده و هنوز هم وجود دارند، نمی‌توان مطالعات روی کاغذ آنها را بی‌اثر نامید، زیرا هر مطالعه تاریخی در فضای آکادمی کنونی مخالفتی با رویکرد بی‌زمان و بی‌مکان اقتصاد جریان اصلی است. این ریشه‌های مکتب تاریخی، از همان روز اول در این انجمن وجود داشت، یعنی از همان روزی که فردی چون ریچارد الی آن را پایه‌گذاری کرد.

ریچارد الی

الی در بهار ۱۸۵۴ در شهر نیویورک به دنیا آمد. او که از همان سنین پایین همراه با خانواده‌اش به مزرعه‌ای رفت تا از طریق زراعت زندگی را بگذراند به سادگی با پیچیدگی‌های مسائل اقتصادی آشنا شد. زیرا آب‌وهوا یا نوسانات قیمت‌ها در بازار تاثیری شدید در کیفیت زندگی آنها داشت. نکته جالب دیگر درباره الی این است که به دلیل سن نسبتا زیادش، گرچه با جهان قرن نوزدهمی بزرگ شده‌بود، در جهانی کاملا متفاوت در قرن بیستم زندگی را به پایان رساند و به نوعی دو روی سکه زندگی مردم را دید. الی نهایتا در سن ۸۹ سالگی در شهر کنتیکت آمریکا درگذشت.

کتاب‌شناسی



مطالعاتی درباره تکامل جامعه صنعتی

سال: ۱۹۰۳

بسیاری از متخصصان علم اقتصاد و تاریخ اقتصاد، این اثر الی را به عنوان اثری با اهمیت فرهنگی بالا می‌شناسند. این کتاب را می‌توان دریچه‌ای به شناخت تمدن به معنای امروز آن دانست. الی به عنوان متفکری که اهمیت بسیار بالایی برای درک تاریخی از پدیده‌ها و وضعیت‌های اقتصادی قائل بود، در این کتاب پیچیدگی مســـئله جامعه صنعتی را به خوبی ردگیری کرده و تا اوج این جامعه در غرب، یعنی اواخر سده هجدهم آن را پیگیری می‌کند. این اثر به سادگی برای تمام افرادی که به اقتصاد و تاریخ آن علاقه دارند، قابل مطالعه است.

مینسر طی دوره زندگی خود چهار کتاب و چندصد مقاله نوشت. مشهورترین اثر او تحت عنوان «آموزش، تجربه و درآمد» در سال ۱۹۷۴ منتشر شد. این اثر با استفاده از داده‌های آماری ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به دنبال این مسئله بود که توزیع درآمد در ایالات متحده را به مقادیر مختلفی از تحصیلات و آموزش حین کار کارگران ربط دهد.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و سرمایه انسانی]

به‌دنبال درآمد بیشتر

جیکوب مینسر پدر علم اقتصاد کار مدرن است

جیکوب مینسر

مینسر در ابتدای تابستان ۱۹۲۲ در لهستان به دنیا آمد. او در زمان جنگ جهانی دوم زندانی آلمانی‌های نازی بود و پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه امروی در سال ۱۹۵۰، تحصیلات تکمیلی خود را ادامه داد تا نهایتا در سال ۱۹۵۷ از دانشگاه کلمبیا دکتری گرفت. او که ابتدا در دانشگاه‌های مختلفی از جمله شیکاگو تدریس کرده‌بود، نهایتا تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۱۹۹۱ به دانشگاه کلمبیا رفت. مینسر نهایتا در سال ۲۰۰۶ و در ۸۴سالگی به دلیل بیماری پارکینسون در شهر نیویورک درگذشت.

جیکوب مینسر اقتصاددانی لهستانی بود که از طرف افراد بسیار زیادی تحت عنوان پدر «اقتصاد کار» مدرن نامیده می‌شد. این‌که او چرا و چطور به این لقب رسید مسئله‌ای است که در نیمه دوم این متن بیشتر متوجهش می‌شویم، اما در ابتدا بدنیست بدانیم او یکی از اعضای اصلی گروهی از اقتصاددان‌ها بود که تحت عنوان «مکتب شیکاگو» شناخته می‌شوند. مینسر همراه با اقتصاددانی دیگر به نام گری بکر که نوبل اقتصاد را هم از آن خود کرد، مبانی تجربی نظریه سرمایه انسانی را توسعه دادند. این مسئله باعث شد که انقلابی بسیار عظیم در اقتصاد کار رخ دهد.

مینسر طی دوره زندگی خود چهار کتاب و چند صد مقاله نوشت. مشهورترین اثر او تحت عنوان «آموزش، تجربه و درآمد» در سال ۱۹۷۴ منتشر شد. این اثر با استفاده از داده‌های آماری ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به دنبال این مسئله بود که توزیع درآمد در ایالات متحده را به مقادیر مختلفی از تحصیلات و آموزش حین کار کارگران ربط دهد. برای مثال در این اثر مینسر به این نتیجه رسید که «در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی، درآمد سالانه بین ۵ و ۱۰ درصد به ازای هر سال تحصیل بیشتر، رشد می‌کرد. نسبتی مشابه برای آموزش حین کار هم وجود داشت که البته شدت کمتری داشت و جدای از آن سن هم نقشی مهم در این مسئله بازی می‌کرد.» با نگاهی اجمالی به این مسئله و توجه به سال نوشته شدن این اثر، متوجه می‌شویم که چرا این اثر بسیار دوران‌ساز بوده.

آثار مینسر هنوز هم تاثیری بسیار عمیق در زمینه اقتصاد کار دارد. مقالاتی که در این زمینه نوشته می‌شوند، دائما از معادلاتِ مینسری استفاده می‌کنند. این معادلات به درد این مسئله می‌خورند که مدلی از دستمزد به عنوان تابعی از سرمایه انسانی در تخمین‌های آماری داشته باشیم. در نتیجه کارهای پیشروی مینسر، امروزه متغیرهایی



نظیر تحصیلات و تجربه کاری به عنوان پراستفاده‌ترین پیمانه‌های سنجش سرمایه انسانی به کار می‌روند. تابع درآمد مینسر، یک مدل معادله‌ای است که مسئله ساده‌ای را بین دستمزد و تحصیلات و تجربه توضیح می‌دهد. این معادله تاکنون در مجموعه داده‌های زیادی آزموده شده است. توماس لومیو، اقتصاددان کانادایی درباره این معادله چنین می‌گوید: «این معادله یکی از پراستفاده‌ترین مدل‌های اقتصاد تجربی است.»

سرمایه انسانی وارد می‌شود

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مینسر به عنوان پدر اقتصاد کار مدرن شناخته می‌شود. پیش از این‌که به چرایی این توصیف برسیم، بد نیست ابتدا بدانیم اقتصاد کار یعنی چه؟

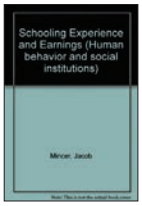
اقتصاد کار به دنبال فهمیدن کارکردها و روابط پویای بازارها برای کار مزدی است. در این نوع نگاه، نیروی کار به عنوان کالایی در نظر گرفته می‌شود که توسط کارگران عرضه شده و به جایش از سوی بنگاه‌های تقاضاکننده دستمزد ارائه می‌شود. بازارهای کار، ناشی از تعامل کارگر و کارفرما هستند. اقتصاد کار، نگاهی به عرضه‌کننده‌های این بازار، یعنی کارگران، و تقاضاکننده‌ها، یعنی کارفرمایان، داشته و سعی می‌کند الگویی را درک کند که بین دستمزد، اشتغال و درآمد وجود دارد. نیروی کار، پیمانه‌ای برای سنجیدن کاری است که توسط انسان‌ها انجام می‌شود. این مقوله به شکلی سنتی برابر دیگر عوامل تولید مانند زمین و سرمایه قرار می‌گیرد. نظریه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارند که برخی از آنها با دیدی انتقادی مقوله کالایی شدن نیروی کار را بررسی می‌کنند که مشهورترین آنها کارل مارکس و کارل پولانی هستند و برخی از نظریه‌ها هم به دنبال سامان بخشیدن به این عرصه اقتصاد در چارچوب سرمایه‌داری هستند. مسئله‌ای که باعث می‌شود نیروی کار به موضوعی بسیار حساس برای مطالعه تبدیل شود این است که این کالا را نمی‌توان از مالک آن جدا کرد. باقی کالاها را می‌توان از فردی که مالک آن است جدا کرد، اما نیروی کار و کارگر معانی و زندگی‌هایی در هم تنیده دارند.

پدرو تکسیرا در کتابی تحت عنوان «جیکوب مینسر: پدر موسس اقتصاد کار مدرن» مینسر را یکی از مهم‌ترین اقتصاددان‌های نیمه دوم قرن بیستم می‌داند. این کتاب روی این مسئله تاکیدی ویژه دارد که مینسر تمام زندگی‌اش را روی توضیح و تبیین سرمایه انسانی هزینه کرده و از این طریق به تحلیلی دست پیدا کرده که همیشه تاثیرش باقی می‌ماند. اقتصاددان‌هایی که می‌خواهند در تحلیل امور اجتماعی نظریه‌های داشته باشند، هرگز از مینسر بی‌نیاز نمی‌شوند و در نقطه مقابل جامعه‌شناسانی که ساختارهای اقتصادی را هم مد نظر دارند، وضعیتی مشابه دارند.

کتاب‌شناسی

آموزش، تجربه و درآمد

سال: ۱۹۷۴



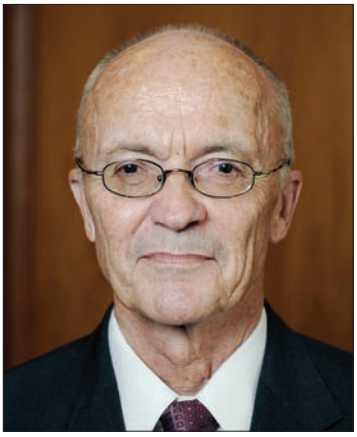
مینسر در این کتاب دو دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی را به دقت از حیث سرمایه انسانی بررسی کرده‌است. منظور از بررسی سرمایه انسانی، بررسی عواملی است که روی ارزش، و در واقع درآمد نیروی کار تاثیر می‌گذارند. مینسر در نهایت رابطه‌ای را به دست آورد که بین تجربه، تحصیلات، آموزش و دستمزد برقرار بود و از این رو پنجره‌ای جدید به روی اقتصاد کار گشود. این کتاب امروزه اصلی‌ترین دلیل شهرت مینسر است و از این رو قطعا یکی از خواندنی‌ترین آثاری است که در زمینه سرمایه انسانی و جامعه‌شناسی اقتصادی موجود است.

کیدلند و پرسکات هم جداگانه و هم با هم، روی یک مسئله بسیار روشن کار می‌کردند و روی سیاست‌های پولی و مالی دولت‌ها تاثیر بسیار زیادی داشتند و مبنایی را برای استقلال روزافزون بسیاری از بانک‌های مرکزی، به ویژه بانک مرکزی انگلستان، سوئد و نیوزیلند، ایجاد کردند.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و سیاست‌گذاری]

پاشنه آشیل سیاست‌گذاران اقتصادی

فین کیدلند انسان عقلانی را دشمن سرسخت برخورد ریاضیاتی با اقتصاد می‌داند



فین کیدلند، اقتصاددانی نروژی است که موفق شد در سال ۲۰۰۴ در کنار ادوارد پرسکات، نوبل اقتصاد را از آن خود کند. این‌که آکادمی نوبل چرا این جایزه را به آنها داده به توضیح خود این آکادمی بازمی‌گردد: «سهمی که در اقتصاد خرد پویا داشتند: پیوستگی زمانی سیاست‌های اقتصادی و نیروهای پیش‌رانه چرخه‌های اقتصادی.»

کیدلند و پرسکات هم جداگانه و هم با هم، روی یک مسئله بسیار روشن کار می‌کردند و روی سیاست‌های پولی و مالی دولت‌ها تاثیر بسیار زیادی داشتند و مبنایی را برای استقلال روزافزون بسیاری از بانک‌های مرکزی، به ویژه بانک مرکزی انگلستان، سوئد و نیوزیلند، ایجاد کردند. این دو نفر مقاله بسیار مهمی در سال ۱۹۷۷ تحت عنوان «قواعد به جای صلاحدید: ناسازگاری برنامه‌های بهینه» منتشر کردند. پرسکات و کیدلند در این مقاله نشان دادند که چطور تعهدی به داشتن نرخ تورم پایین از سوی سیاست‌گذاران می‌تواند منجر به این مسئله شود که انتظار تورم و نرخ بیکاری پایین ایجاد شود. حالا اگر این سیاست پولی تغییر کند و نرخ بهره کاهش پیدا کند، مثلا به منظور بهره‌برداری سیاسی از درآمد ایجاد شده از افزایش تورم، یا تقویت کوتاه‌مدت اشتغال، اعتبار قانون‌گذاران، و دولت، از بین رفته و شرایط با سیاست «صلاحدیدی» بدتر هم می‌شود.

این دو نفر مقاله دیگری را هم در سال ۱۹۸۲ نوشتند که عنوانش «زمانی برای ساختن و جمع‌بندی نوسانات» است. کیدلند و پرسکات در این مقاله نشان داده‌اند که تغییرات فن‌آوری یا شوک‌هایی که به عرضه وارد می‌شود، مانند اوج‌گیری قیمت نفت، می‌تواند خود را در سرمایه‌گذاری و حرکت‌های قیمت نسبی نشان دهد و از این طریق نوسانی کوتاه‌مدت را در مسیر رشد اقتصادی بلندمدت ایجاد کند.

پیوستگی اقتصاد

برای آشنایی بیشتر با آرای کیدلند، و طبیعتا پرسکات، بهتر است سری به مقاله اصلی آنها که بالاتر از آن صحبت شد بزنیم. در مقدمه این مقاله آمده که «حتی اگر یک هدف اجتماعی مشخص و مورد قبول همه وجود داشته باشد، و سیاست‌گذار بداند که در چه زمانی تصمیماتشان چه میزانی تاثیر خواهند گذاشت، سیاستِ صلاحدیدی، یعنی انتخاب کردن تصمیمی که بهتر به نظر می‌رسد، با توجه به وضعیت کنونی و بررسی‌های صحیحی که از انتهای دوره تاثیر این تصمیم به دست آمده، به این نتیجه نمی‌رسد که آن هدف اجتماعی به حداکثر خود برسد.»

به سادگی و با مطالعه همین چند خط متوجه می‌شویم که کیدلند و پرسکات از یک پارادوکس در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی پرده‌برداری کرده‌اند. خود آنها هم به این مسئله واقف هستند و بلافاصله متن را چنین ادامه می‌دهند که «دلیل این پارادوکس ظاهری این است که برنامه‌ریزی اقتصادی یک بازی علیه طبیعت نیست، بلکه یک بازی علیه عامل‌های اقتصادی عقلانی است.» به سادگی در همین لحظه متوجه می‌شویم که ریشه مسئله‌ای که آنها روی آن دست گذاشته‌اند، به انسان عقلانی اقتصادی بازمی‌گردد که برآوردی از جامعه داشته و در همان چارچوب تصمیمی را می‌گیرد که منفعتش را به حداکثر برساند.

خود کیدلند و پرسکات این‌طور نتیجه می‌گیرند که «زمانی که توقعات عقلانی باشند، هیچ راهی وجود ندارد که از طریق آن بتوانیم نظریه کنترل را درباره برنامه‌ریزی اقتصادی هم به کار ببریم.»

شاید این سوال به درستی برای شما پیش بیاید که «نظریه کنترل» چیست؟ نظریه کنترل بهینه تکنیکی بسیار قدرتمند و مفید برای تحلیل کردن سیستم‌های پویاست. بنابر این تکنیک، در هر لحظه زمانی، تصمیمی که گرفته می‌شود با توجه به شرایط موجود بهترین است و این مسئله را هم تضمین می‌کند که تصمیماتی مشابه در آینده گرفته شود. بسیاری از افراد پیشنهاد دادند که از این تکنیک در برنامه‌ریزی اقتصادی پویا استفاده شود.

کیدلند و پرسکات مخالف این مسئله بودند و تز خود را این‌طور صورت‌بندی می‌کردند که کنترل بهینه «وسیله‌ای مناسب برای برنامه‌ریزی اقتصادی نیست، حتی در حالتی که یک کارکرد عینی اجتماعی مشخص و قابل قبول برای همه وجود داشته باشد.»

این اثر کیدلند و پرسکات نشان داد که فضای اقتصاد، فضایی است که به واسطه حضور انسان، تحلیلی بسیار پیچیده دارد و این پیچیدگی به حدی زیاد است که تحلیل‌های «ساده‌سازی‌شده» درباره آن کاملا به اشتباه می‌افتند و اساسا منجر به تاثیری معکوس می‌شوند. کیدلند و پرسکات از جمله افرادی بودند که با آثار خود نشان دادند اقتصاد فضایی پیوسته است، و این پیوستگی شاید بیشتر از هر دامنه دیگری باشد.

فین کیدلند

کیدلند در اواخر پاییز ۱۹۴۳ در شهر آلگارد نروژ به دنیا آمد و در بخش جنوب غربی این کشور بزرگ شد. فضای خانوادگی او به تفکرات لیبرال نزدیک بود و از همین رو با محدودیت‌های زیادی از سوی والدین خود روبه‌رو نبودند. او ابتدا به ریاضیات و سپس به اقتصاد علاقه‌مند شد و توانست در سال ۱۹۶۸ مدرک کارشناسی خود را در اقتصاد نظری از دانشگاه ان‌اچ‌اچ دریافت کند و ۵ سال بعد از دانشگاه کارنیژ ملون دکتری اقتصاد گرفته و پایان‌نامه‌ای قدرتمند تحت عنوان «برنامه‌ریزی اقتصادی کلان غیرمرکزی» ارائه دهد و استادش هم ادوارد پرسکات بود. او همراه با استاد قدیمی خود موفق شد در سال ۲۰۰۴ نوبل اقتصاد را دریافت کند.

کتاب‌شناسی



نظریه چرخه کسب‌وکار

سال: ۱۹۹۵

کیدلند از آن دسته افراد دانشگاهی است که پژوهش‌های خود را عمدتا در قالب تخصصی‌تر مقاله ارائه می‌دهد و کتاب‌های پرشماری ندارد. این اثر یکی از آثار بسیار کم‌شمار اوست که با حجم نسبتا زیاد به بررسی چرایی و چگونگی شکل‌گیری چرخه‌های کسب‌وکار می‌پردازد. به نظر کیدلند اقتصاد سپهری پیوسته است که نمی‌توان هرگز عامل انسانی را از آن حذف کرد و به همین دلیل کتاب او بسیار خواندنی می‌شود، زیرا از جهاتی بسیار نزدیک به دیدگاه‌های کلاسیک بحران اقتصادی است، منتها با بیانی امروزی.

روایت اقتصاددانان
جملاتی که اقتصاد را تکان داد



جان رابینسون
فریب اقتصاددان

هدف از مطالعه اقتصاد به دست آوردن مجموعه‌ای از پاسخ‌های آماده به سؤالات اقتصادی نیست بلکه یادگیری چگونگی جلوگیری از فریب اقتصاددانان است. بدبختی استثمار شدن توسط سرمایه داران در مقایسه با بدبختی عدم استثمار شدن توسط همه هیچ است.

زندگی‌نامه

جان رابینسون در سال ۱۹۰۳ در انگلیس به دنیا آمد. پدر او در جنگ جهانی اول حضور داشت. در طول جنگ جهانی دوم، رابینسون در کمیته ملی زمان جنگ روی کمیته‌های مختلفی کار کرد. او در کمبریج در رشـــته اقتصاد تحصیل کرد و بلافاصله پس از فارغ التحصیلی در ســـال ۱۹۲۵، با اقتصاددانی به نام آستین رابینسون ازدواج کرد. در سال ۱۹۳۷، او مدرس اقتصاد در دانشگاه کمبریج شد.

موفقیت

در سال ۱۹۳۳ کتاب «اقتصاد رقابت ناقص»، رابینسون اصطلاح «انحصار خرید» را اختراع کرد. در ســـال ۱۹۴۸ به عنوان اولین عضو اقتصاددان کمیســـیون انحصارها و ادغام‌ها منصوب شد. در سال ۲۰۱۶ شورای دانشگاه کمبریج استفاده از نام رابینسون برای یک ویژگی فیزیکی در توسعه شمال غربی کمبریج را تصویب کرد.



کنت ارو
علم اقتصاد با جمع نمی‌سازد

تصمیماتی که گروه‌ها اتخاذ می‌کنند، لزوماً از اصل انتقال‌پذیری تبعیت نمی‌کند. انتخاب اجتماعی یا تصمیم‌گیری اجتماعی، عقلایی نیست. عقلانیت جمعی، نمی‌تواند معنای کاملاً سازگاری داشته باشد. همه اینها بدان معناست که اگرچه علم اقتصاد می‌تواند انتخاب‌های فردی را توضیح دهد، اما از توضیح تصمیم‌گیری گروهی عاجز است.

زندگی‌نامه

کنت ارو در سال ۱۹۲۱ در شهر نیویورک و در خانواده‌ای یهودی و رومانیایی‌تبار از طبقه متوسط به دنیا آمد. ارو در سیتی کالج به مطالعه ریاضیات، منطق و آمار پرداخت. او در سال ۱۹۴۰ فارغ‌التحصیل شد و مدال طلای پِل را به دلیل داشتن بالاترین نمرات دریافت کرد.

موفقیت

ارو فوق لیسانس خود را در رشته ریاضی دریافت کرد و برای خدمت در جنگ جهانی دوم رهسپار شد. پس از جنگ، او به دانشگاه کلمبیا بازگشت. ارو در مدت سپری کردن مقطع دکترای خود، به تدریس در دانشگاه استنفورد مشغول شد. در سال ۱۹۷۲ به همراه جان هیکس موفق به دریافت جایزه نوبل در اقتصاد شد. تا به امروز، او جوان‌ترین فرد برای دریافت این جایزه است. کنت ارو در ۲۱ فوریه ۲۰۱۷ در سن ۹۵ سالگی درگذشت.



مارتین فلدستین
آمریکا و شرکای تجاری‌اش

اگرچه اقتصاددانان حساسیت حجم واردات و صادرات را نسبت به تغییرات در نرخ ارز بررسی کرده‌اند، اما هنوز مطمئن نیستیم که چه مقدار باید در نرخ دلار تغییر کند تا هرگونه کاهش در کسری تجاری ما جبران شود. آمریکا، برای حفظ برتری در صنایع با فناوری بالا مانند هوافضا و روبوتیک، نباید به سادگی موانع گمرکی بر شرکایش تحمیل کند.

زندگی‌نامه

فلدستین در نیویورک در یک خانواده یهودی به دنیا آمد. او در همان نیویورک تحصیل کرد و سپس وارد دانشگاه هاروارد شد و بعد از آن به دانشگاه آکسفورد رفت. او از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۵ در آکســـفورد عضو تیم تحقیقاتی بود، همچنین از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ کارمند رسمی بود و بعد همکار افتخاری دانشکده شد.

موفقیت‌ها

در سال ۱۹۷۷، او مدال جان بیتس کلارک از انجمن اقتصادی آمریکا را دریافت کرد. این جایزه به اقتصاددان‌های زیر ۴۰ ســـال با نظریه‌های قوی داده می‌شود. او در سال ۱۹۸۲ به عنوان مشاور اقتصادی رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا خدمت کرد. همچنین استاد دانشـــگاه در هاروارد، مشاور وزارت دفاع و مرد تأثیرگذار در اقتصاد جهانی بوده است. او در سال ۲۰۱۹ فوت کرد.



ویلفردو پارتو
رابطه اقتصاد و ریاضی

اقتصاد به طور ذاتی یک علم وابسته به ریاضیات است. اما مطلوبیت کالاها و خدمات، همانند وزن اجسام قابل محاسبه و اندازه‌گیری نیست. این موضوع مانع این نخواهد بود که بگوییم و تصریح کنیم که هر مصرف‌کننده به‌طور عقلایی مقادیر کالایی را که می‌خرد انتخاب می‌کند. در حقیقت مصرف‌کننده می‌داند که به طور مثال برای او کدام ترکیب از کالاها باصرفه‌تر از ترکیبات دیگر است. با این ترتیب می‌توان تصریح کرد که با قیمت‌های موجود، کدام مقادیر از کالاها را انتخاب و مصرف می‌کند که به نظر او باصرفه‌تر باشد.

زندگی‌نامه

پارتو در ســـال ۱۸۴۸ در پاریس به دنیا آمد. در حوالی سال ۱۸۵۰، خانواده پارتو امکان می‌یابد که به ایتالیا برود. ویلفردو نخست تحصیلات متوسطه کلاسیک، و سپس تحصیلات دانشگاهی خویش را در دانشگاه پلی تکنیک تورن گذراند. پارتو در فلورانس مستقر شد و پس از کسب عنوان مهندسی راه‌آهن، به مقام مدیر کلی راه‌آهن ایتالیا رسید.

موفقیت

او در سال ۱۸۹۰ در سن ۴۲ سالگی به اقتصاد روی آورد و مدت ۷ سال در لوزان به تدریس اقتصاد پرداخت؛ ولی در سال ۱۹۰۰ که ثروت زیادی به ارث برد از این کار استعفا داد و به سوئیس رفت و بقیه عمر را به مطالعه و تحقیق پرداخت. پارتو توسط حکومت موسولینی به عضویت مجلس سنای ایتالیا انتخاب شد. او در سال ۱۹۲۳ در سوییس فوت کرد.



الینور اوستروم
مدیریت زیان می‌دهد

مدیریت، چه از جانب دولت باشد و چه توسط بخش خصوصی صورت گیرد، هردو دارای زیان‌هایی است که تخصیص بهینه منابع را دچار مشکل می‌کند. منابع مشترک، مادام که استفاده‌کنندگان به صورت فیزیکی به آن نزدیک و با یکدیگر در ارتباط باشند، می‌تواند به طرز مؤثری به شکل جمعی و بدون کنترل دولتی یا خصوصی مدیریت شود، زیرا افراد خارجی و سازمان‌های دولتی، عرف را درک نمی‌کنند.

زندگی‌نامه

الینور اوستروم در سال ۱۹۳۳ در لس آنجلس به دنیا آمد. او از اعضای هیئت عملی دانشگاه‌های آریزونا و ایندیانا بود. در سال ۲۰۰۹ الینور اوستروم، استاد علوم سیاسی دانشگاه ایندیانا، به نخستین زن برنده جایزه نوبل اقتصاد تبدیل شد. او این جایزه را «به پاس تحلیل‌هایش در حوزه حاکمیت اقتصادی به خصوص در مبحث منابع مشترک» دریافت کرد. او دکترای خود را در رشته اقتصاد ادامه نداد و در علوم سیاسی دکترای خود را دریافت کرد. اوستروم در سال ۲۰۱۱ به سرطان لوزالمعده مبتلا شد.

موفقیت

الینور اوستروم عقیده داشت مردم دنیا از عقل سلیم برخوردارند. یعنی اگر آنها را به حال خود رها کنند، راه‌های منطقی و عقلانی برای نجات و زنده ماندن پیدا می‌کنند. او در آثار تحقیقاتی خود ثابت کرده است که می‌توان اختیار اداره منابع مشترک را به استفاده‌کنندگان آنها داد. منابع مشترک یا منابع با دسترسی مشترک، منابعی هستند که بیش از یک فرد، امکان استفاده از آنها را داشته باشد و در عین حال، مصرف هر فرد از آن منابع، موجب کاهش دسترسی دیگران به آنها شود.



کلاوس شواب
انقلاب صنعتی چهارم

ما در زمان حاضر این فرصت ارزشمند را در اختیار داریم تا انقلاب صنعتی چهارم را شکل دهیم که به شکلی اساسی و بنیادی زندگی و کار ما را برای همیشه تغییر خواهد داد. این انقلاب از نظر ابعاد، قلمرو و پیچیدگی از تمام همتایان پیش از خودش متفاوت‌تر است، چرا که به‌وسیله گستره‌ای از فناوری‌های جدید که از در هم آمیختن فیزیک، علوم دیجیتالی و بیولوژی حاصل شده‌اند، به وجود آمده‌اند.

زندگی‌نامه

کلاوس شواب یک اقتصاددان و کارآفرین اهل آلمان است که در ۳۰ مارس ۱۹۳۸ متول شد. کلاوس شـــوآب، بنیان‌گذار و رئیس اجرایی مجمع جهانی اقتصاد است. او در سال ۱۹۷۱ مجمع اقتصاد اروپا را تأســـیس کرد که در سال ۱۹۸۷ تبدیل به مجمع جهانی اقتصاد شد. او بین سال ۱۹۷۲ تا سال ۲۰۰۲ در دانشگاه ژنو، سیاست‌های کسب و کار را تدریس کرد. همچنین جزو هیئت مدیره شرکت «سواچ»، گروه دیلی میل و هلدینگ «ونتبل» بوده است. شواب که دارای دکترای اقتصاد از دانشگاه فرایبورگ سوییس است، سال ۱۹۹۸ هم به همراه همسرش هیلدا شواب، «بنیاد شواب برای کارآفرینی اجتماعی» را راه‌اندازی کردند.

موفقیت

شواب اولین فردی بود که از انقلاب صنعتی چهارم صحبت کرد. به باور او، بشریت در حال تجربه فرایند دگرگونی جوامع بشـــری و خیز به سمت انقلاب صنعتی چهارم است. به طوری که انقلاب صنعتی چهارم تنها ادامه ساده انقلاب پیش از خود یعنی انقلاب صنعتی سوم نیست، بلکه بسیار بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از آن اســـت. در چارچوب این انقلاب است که سطوح فیزیکی، دیجیتال و بیولوژیکی به هم گرایی می‌رسند.



دامبیسا مویو
کمک مالی ضرر دارد

کشورهایی مانند کشورهای آفریقایی بیش از اندازه به کمک‌های مالی وابسته می‌شوند و کمک مالی کردن به تله‌ای برای گرفتار شدن آن‌ها تبدیل می‌شود که در نهایت افزایش میزان فقر را به دنبال دارد. در واقع به دنبال این کمک‌های مالی گاهی فساد، آشوب در بازار و رها شدن ایجاد می‌شود که باعث می‌شود افراد نیاز بیشتری به کمک‌های مالی پیدا کنند و در نهایت فقر در میان آن‌ها افزایش پیدا می‌کند.

زندگی‌نامه

دامبیسا مویو، اقتصاددان زنِ اهل زامبیا و متولد دوم فوریه ۱۹۶۹ است. او نویسنده سه کتاب بسیار مهم و بحث‌برانگیز «کمک مُرده»، «غرب بازنده» و «برنده زیاده‌خواه» است که از جمله کتاب‌های پرفروش در فهرست نیویورک تایمز نیز بوده‌است. او در رشته‌های شیمی و مدیریت کسب وکار تحصیل، و دکترای اقتصاد خود را از دانشـــگاه آکسفورد دریافت کرده است. این زن اقتصاددان آفریقایی موفق شده به بانک جهانی نیز راه پیدا کند. او در شرکت گلدمن ساکس کار می‌کرد و در حال حاضر عضو هیئت مدیره بارکلیز است. مویو تمرکز خود را در ابتدا بر روی اقتصاد کشورش قرار داده اما به اقتصاد سایر نقاط دنیا نیز پرداخته‌است.

موفقیت

دامبیسا مویو از منتقدان سرسخت کمک‌های مالی اقتصادهای بزرگ به کشورهای فقیر است. برخی کشورها می‌توانند کمک‌های مالی را در مسیری قرار بدهند که آن‌ها را به توسعه اقتصادی برساند اما برخی کشورها در این زمینه با شکست مواجه می‌شوند. نظریه او این است که کمک‌های مالی کشورهای فقیر را وابسته می‌کند و موجب پیشرفت این کشورها نخواهد شد.



کارمن راینارت
افزایش نرخ بدهی چه تبعاتی دارد؟

کشورهایی که بدهی آنها به میزان ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی سالیانه‌شان باشد رشد پایین‌تری را در مقایسه با کشورهای با بدهی کمتر تجربه خواهند کرد. تنها بعد از بیشتر شدن بدهی از تولید ناخالص داخلی کشور است که نزول نرخ رشد اقتصادی آغاز می‌شود. بررسی داده‌های دو قرن گذشته (از سال ۱۷۹۰ تا ۲۰۰۹ میلادی) نشان می‌دهد بعد از افزایش نرخ بدهی‌ها از سطح بحرانی اعلام‌شده متوسط رشد اقتصادی از سه درصد به کمتر از ۱/۷ درصد رسیده است.

زندگی‌نامه

کارمن راینارت متولد ۷ اکتبر ۱۹۵۵، یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های زن در دنیاست. برخی حتی او را تاثیرگذارترین اقتصاددان زن زنده اقتصاد کلان می‌دانند. راینارت سمت‌های مختلفی در معروف‌ترین دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه مریلند و همچنین موسسه‌های بزرگ اقتصادی در دنیا داشته‌است. کارمن پس از تحصیل در دانشگاه کلمبیا، به عنوان اقتصاددان ارشد در بِئر استرنز، صندوق بین‌المللی پول، و مدرسه کندی هاروارد کار کرده است.

موفقیت

او یکی از مدافعان اصلی ریاضت‌های مالی دولتی پس از بحران مالی ۲۰۰۸ بود. سال ۲۰۱۰ بود که کارمن راینارت اقتصاددان انگلیسی‌زبان به همراه همکارش مقاله‌ای علمی با عنوان «رشد در زمان بدهی» منتشر کردند. این مقاله حاصل مطالعه بر روی داده‌های اقتصادی ۴۴ کشور دنیا در بازه‌ای ۲۰۰ ساله بود. مخالفان این مقاله کنت روگف و کارمن راینارت، معتقدند تحلیل این‌دو توجیه مخارج بســـیار زیاد دولت و دیگر اقدامات ریاضتی را در اقتصادهایی که با کشمکش روبه‌رو هستند تأیید کرده بود.

روایت کارآفرینان
جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند



جی کی رولینگ
نگاه به مرگ و تاریکی

ما با انتخاب‌هایمان خود واقعی‌مان را فراتر از توانایی‌هایمان نشان می‌دهیم.
شاید بهترین افراد برای به دست گرفتن قدرت آنهایی هستند که هیچ‌وقت به دنبالش نبوده‌اند.
وقتی به مرگ و تاریکی نگاه می‌کنیم، ناشناخته‌هاست که ما را می‌ترساند، نه چیز دیگر.
آنچه باید بیاید، می‌آید و هروقت لازم باشد ما با آن روبه‌رو می‌شویم.

زندگی‌نامه

جی کی رولینگ متولد ۳۱ جولای ۱۹۶۵ در انگلستان است. پدرش مهندس و مادرش تکنیسین بود و وضع مالی خوبی داشتند. جوآن از سنین کودکی کتاب خواندن را شروع کرد. در ۶ سالگی داستانی به نام «خرگوشی به نام خرگوش» نوشت.

موفقیت

او در سال ۱۹۹۰ در رشته ادبیات فرانسه از دانشگاه اکستر انگلستان فارغ‌التحصیل شد. بعد از آن در سازمان عفو بین‌الملل به‌عنوان مترجم و منشی مشغول به کار شد. در سال ۱۹۹۰ آغاز به نوشتن کتاب «هری پاتر» کرد اما ۱۲ ناشر با چاپ کردن کتاب او مخالفت کردند. اولین کتاب رولینگ به نام «هری پاتر و سنگ جادو» در ژوئن سال ۱۹۹۷ منتشر شد. نخستین جلد از مجموعه هری پاتر ۱۲۰ میلیون نسخه در سطح جهان فروخت.



کوکو شنل
شجاعانه‌ترین حرکت چیست؟

شجاعانه‌ترین حرکتی که می‌توانید انجام دهید این است که در مورد خودتان با صدای بلند فکر کنید!
به همه رنگ مشکی را توصیه می‌کنم، مشکی آن‌قدر قوی است که همه‌چیز را در اطراف خود پاک می‌کند.
زندگی من رضایت‌بخش نبود بنابراین تصمیم گرفتم زندگی‌ام را خودم بسازم.
ما تنها یک بار زندگی می‌کنیم پس این یک بار باید به حد کافی شگفت‌انگیز و جذاب باشد.

زندگی‌نامه

کوکو شنل در ۱۹ آگوست سال ۱۸۸۳ در بونهر فرانسه با نام اصلی گابریل بونهر شانل متولد شد. در پرورشگاه بزرگ شد و در همان‌جا دوختن را آموخت. قبل از این‌که اولین مغازه خود را باز کند برای مدتی کسب و کار کوچکی برای خود راه‌اندازی کرد.

موفقیت

او در سال ۱۹۱۰ اولین مغازه خود را باز کرد. در دهه ۱۹۲۰ شنل اولین عطر خود را معرفی و سپس کت و دامن زنانه شنل را طراحی کرد. شنل علی‌رغم موفقیت بسیار زیاد خود، هنگامی که فرانسه در سال ۱۹۳۹ به آلمان اعلام جنگ کرد، سالن خود را تعطیل و مجدد در سال ۱۹۵۳ آغاز به کار کرد. در دهم ژانویه سال ۱۹۷۱ کوکو شنل در آپارتمان خود در هتل ریتز پاریس از دنیا رفت.



چاد هرلی
ویدئو جهانی است

کارآفرین بودن، تا اندازه‌ای سفری تنها و انفرادی است.
اگر چیزی تو را هیجان‌زده می‌کند، آن را دنبال کن.
ویدئو جالب‌ترین و جذاب‌ترین راه برای به اشتراک گذاشتن ایده با دیگران است.
ویدئو جهانی است و به مردم سراسر دنیا امکان برقراری ارتباط و تبادل ایده می‌دهد.

زندگی‌نامه

چاد مردیث هرلی در ۲۴ ژانویه ۱۹۷۷ در ایالت پنسیلوانیای آمریکا به دنیا آمد. در دبیرستان عضو تیم دانش‌آموزی فناوری بود و در مسابقات مقام هم آورد. چاد در سال ۱۹۹۹ از دانشگاه ایندیانای پنسیلوانیا لیسانس گرفت.

موفقیت

دو پرتالی که چاد هارلی در شکل‌گیری آن نقش بسزایی ایفا کرد عبارت‌اند از یوتیوب و میکس‌بیت. یوتیوب به صدها برابر هزینه طراحی و راه‌اندازی آن، به لری پیج و سرگئی برین، رهبران گوگل فروخته شد. ارزش فعلی این پرتال، اکنون بیش از ۱۰ برابر رقم فروخته‌شده یعنی ۱,۶۵ میلیارد دلار است.



استیو وزنیاک
هر ثانیه کارم لذت‌بخش است

وقتی دفتر شرکتتان در گاراژ خانه‌تان باشد و کل «شرکت» متشکل از شما و رفیقتان، خیلی به اسمش فکر نمی‌کنید، اولین چیزی را که به ذهنتان می‌رسد انتخاب می‌کنید.
قیمت اولین کامپیوترم را ۶۶۶ دلار و ۶۶ سنت گذاشتم. این قیمت را انتخاب کردم چون از تکرار شدن اعداد در کنار هم خوشم می‌آید.
به کامپیوتری که نمی‌توانید از پنجره بیرون بیندازید، اعتماد نکنید
در جایی که افراد باهوش کار می‌کنند، درها قفل ندارد
تمام زندگی من طراحی کردن کامپیوترهایی بوده که نمی‌توانستم آنها را درست کنم. اما باید بگویم که از هر ثانیه این کار لذت می‌برم.

زندگی‌نامه

استو گری وزنیاک ۱۱ آگوست ۱۹۵۰ در سن‌خوزه ایالات کالیفرنیا در آمریکا به دنیا آمد. او اولین کامپیوترش را در ۱۳ سالگی ساخت. ۱۹ ساله بود که با استیو جابز ۱۴ ساله آشنا شد و با هم یک جعبه آبی الکترونیک درست کردند و توانستند به رایگان از خدمات تلفن استفاده کنند. به همین ترتیب در گاراژ منزل استیو جابز و با دانش فنی استیو وزنیاک کارشان را ادامه دادند. نخستین کامپیوتر شخصی توسط وزنیاک طراحی شد.

موفقیت

وزنیاک در ۲۶ سالگی همراه با رونالدوین و استیو جابز کمپانی اپل را در سال ۱۹۷۶ تأسیس کرد. او اپل ۲ را طراحی و پیاده‌سازی کرد. شرکت اپل تا سال ۱۹۸۳ به ارزش ۹۸۵ میلیون دلار رسید. وزنیاک سرانجام در سال ۱۹۸۵ از اپل جدا شد اما سهام‌دار آن باقی ماند.



جان پل دوجوریا
ارزش سختی‌های روزگار

ارزش سختی‌های روزگار را باید دانست، آنها آمده‌اند تا ما را نیرومندتر کنند. / موفقیت یعنی انجام کارهای بزرگ زمانی که کسی شما را نمی‌بیند./ باید همیشه یادتان باشد که حتی در بدترین زمان‌ها نیز به افرادی که نیاز به کمک دارند کمک کنید. این موجب خوشبختی و موفقیت شما می‌شود./ هیچ‌کاری در دنیا ارزش انجام دادن ندارد، مگر این‌که از انجام آن لذت ببرید./ هرکدام از انسان‌ها در هر روز مسئولیتی دارد برای این‌که این دنیا را به مکانی بهتر برای زندگی تبدیل کند.

زندگی‌نامه

جان پل جونز دوجوریا ۱۳ آوریل سال ۱۹۴۴ در همسایگی اکوپارک در لس‌آنجلس امریکا متولد شد. پدر او مهاجری ایتالیایی و مادرش مهاجری یونانی بود. جان پل دوجوریا در سال ۱۹۶۲ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد. او دو سال را در نیروی دریایی ایالات متحده گذراند و پس از آن در شغل‌های مختلفی چون سرایداری، لوله‌کشی گاز، تعمیر دوچرخه تا فروش دایره‌المعارف‌ها، ماشین‌های فتوکپی و حتی فروش بیمه‌های عمر مشغول به کار شد.

موفقیت

دوجوریا اولین بار زمانی که در سال ۱۹۷۱ به استخدام یک شرکت تخصصی پیشتاز در زمینه تولید محصولات سالن‌های آرایشگاه در آمریکا درآمد با دنیای محصولات مراقبت از مو آشنا شد. دوجوریا در سال ۱۹۸۰ به همراه دوستش، پل میشل که یک آرایشگر بود، شرکت جان پل میشل سیستمز را با دریافت وامی ۷۵۰ دلاری راه‌اندازی کرد. امروزه در سراسر دنیا او را به خاطر محصولات آرایش بهداشتی‌اش برای مو (پل میشل هر پروداکتز) می‌شناسند.



پیتر تیل
موفقیت اتفاق پیچیده‌ای است

در هنگام تفکر در مورد آینده، به پیشرفتی که قرار است داشته باشید تا از مرحله کنونی به آینده مورد نظر برسید فکر کنید./ بهترین کارآفرین این را می‌داند: هر کسب و کاری بر مبنای رازهایی پنهان از دنیای خارج بنا شده است./ آینده نامحدود است، هیچ‌وقت نباید ناامید شد./موفقیت اتفاق پیچیده‌ای نیست. اگر کاری را که می‌خواهید، انجام دادید، یعنی موفق هستید./ باید توجه داشت که شرایط رقابتی شدید برای مشتریان خوب است، اما نمی‌تواند به پیشرفت چشمگیر بینجامد.

زندگی‌نامه

پیتر تیل در ۱۱اکتبر سال ۱۹۶۷ در فرانکفورت متولد شد. او بیزینس من، بشردوست، فعال سیاسی، و نویسنده آمریکایی است. او دکترای خود را از دانشگاه استنفورد در رشته حقوق دریافت کرد. تیل به همراه دو نفر از دوستانش، پی‌پل را تأسیس کردند و تیل به عنوان مدیرعامل این شرکت خدمت می‌کند. او از اولین سرمایه‌گذاران خارجی فیس‌بوک بوده که در سال ۲۰۰۴ با مبلغ ۵۰۰ هزار دلار توانست ۱۰.۲ درصد از سهام این شرکت را از آن خود کند. او همچنین در سال ۲۰۰۳ شرکت نرم‌افزار پلانتیر را تأسیس کرد که در حال حاضر ۲ هزار کارمند دارد.

موفقیت‌ها

تیل علاوه بر سرمایه‌گذاری در فیس‌بوک در چندین استارت‌آپ دیگر هم سرمایه‌گذاری کرده که از جمله این شرکت‌ها LinkedIn، Slide و Friendster است. او همچنین کلریوم، بزرگ‌ترین صندوق پوشش جهانی را تأسیس کرد که این صندوق در بسیاری از استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری کرده است.



سوزان وجسیکی
تنگ‌نظر نباشید

تنگ‌نظر نباشید. ما ایمان داریم که در طولانی‌مدت خدمات بهتری ارائه خواهیم داد. / اکثر مدیرهای بازرگانی اهمیت و کارایی تبلیغات را متوجه نیستند. برای موفق شدن در تبلیغات، باید محصولات متنوع و مرتبط داشته باشید./ من تا به امروز شکست‌های بزرگی را در زندگی تجربه کرده‌ام و توانسته‌ام از هرکدام درسی بگیرم./ باید هوشمندانه کار کنید. اگر بتوانید با ذهنی خلاق به کارهای خود ادامه دهید می‌توانید در طولانی‌مدت موفق باشید.

زندگی‌نامه

سوزان وجسیکی متولد ۵ جولای سال ۱۹۶۸ در کالیفرنیا است. سوزان در یک خانواده تحصیل کرده به دنیا آمد. پدر او پروفسور فیزیک در دانشگاه استنفورد و مادرش خبرنگار و تحلیل‌گر بود. سوزان نیز در جوانی مدتی کار خبرنگاری کرد اما بیشتر به کار تجارت و خرید و فروش کالا علاقه داشت. او اولین کالای خود را در ۱۱ سالگی به همسایه‌هایشان فروخت. در سال ۱۹۹۸ لری پیج و سرگی برین اولین دفتر گوگل را در پارکینگ وجسیکی راه‌اندازی کردند. پس از تأسیس گوگل، در سال ۱۹۹۹ سوزان مدیر بازگانی این شرکت شد و برای ارزیابی بازار کار فعالیت‌های زیادی کرد. در سال ۲۰۱۴ سوزان به عنوان مدیرعامل یوتیوب انتخاب شد.

موفقیت‌ها

مجله تایم سوزان را قوی‌ترین زن در زمینه فضای مجازی نامید و همچنین به عنوان تاثیرگذارترین فرد در تبلیغات معرفی کرد. وجسیکی که هنگام پیوستنش به شرکت گوگل اولین فرزندش را باردار بود، نقش زیادی در ارتقای تنوع‌پذیری در صنعت تکنولوژی داشته است.



فلورانشو آلاکیجا
خدا ناامیدتان نمی‌کند

زمانی که با خدا پیمان می‌بندید، خدا هیچ‌وقت ناامیدتان نخواهد کرد. هیچ‌وقت ناامید نشوید. در حال حاضر که جهان از الکتریسیته لذت می‌برد به دلیل ناامید نشدن یک سری افراد است./ من از موفقیت امروزه‌ام آغاز نکردم؛ تلاش کردم تا توانستم به این موقعیت برسم./ حتماً نباید از کارهای بزرگ آغاز کنید. می‌توانید از یک کار کوچک و ساده آغاز کنید و با تجارت آن را گسترش دهید./ من دانشگاه نرفتم و امروز به نرفتنم به دانشگاه افتخار می‌کنم. چون توانستم موفق شوم.

زندگی‌نامه

آلاکیجا ۱۵ جولای سال ۱۹۵۱ در نیجریه به دنیا آمد. او در چهارسالگی برای تحصیلات به انگلستان مهاجرت کرد. سپس به نیجریه بازگشت و وارد مدرسه مسلمانان شد. او از کالج‌های آمریکا و انگلستان در رشته طراحی لباس مدارکی را دریافت کرد. به عنوان یک منشی شرکت خصوصی آغاز به کار کرد و پس از آن اولین شرکت خود را در زمینهی خیاطی تأسیس کرد. پس از این‌که شرکت خیاطی آلاکیجا به سود بالایی رسید، او آغاز به سرمایه‌گذاری و خرید سهام در شرکت‌های دیگر کرد. کمپانی نفتی وی موسوم به Famfa Oil در سال ۱۹۹۳ تأسیس و بعدها تبدیل به OML127 یکی از قدرتمندترین صنایع نفتی در نیجریه شد.

موفقیت‌ها

آلاکیجا ۶۰ درصد از مالکیت این کمپانی نفتی را به ارزش ۷.۳ میلیارد دلار در اختیار دارد. این در حالی است که آن‌قدر ثروت آلاکیجا زیاد بود که در سال ۲۰۰۰ دولت نیجریه ۴۰ درصد از مالکیت کمپانی متعلق به او را دولتی اعلام کرد.

کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟



بلیتی برای یک فیلم

علی‌اصغر ترکیان، بنیان‌گذار سینماتیکت

ترکیان به هفته‌نامه شنبه گفته است: «بارها گفته‌اند که پرونده شما را می‌بندیم یا دائماً می‌شنویم که می‌گویند سینماتیکت باید مال ما می‌بود و چرا نیست؟! ما با مشکلاتی مانند جناح‌بندی‌بودن سینما، عدم پذیرش تیم‌های جوان و خلاق از طرف بدنه سنتی و قدیمی سینما، تعداد کم سالن‌های سینمایی در ایران، استقبال اندک مردم ایران از سینمارفتن، قیمت ثابت بلیت‌ها و عدم اجازه برای ارائه تخفیف به مشتریان روبه‌رو هستیم ولی می‌توان کارهایی برای بیشترشدن سهم و بزرگ‌ترکردن بازار خرید انجام داد.»

زندگی‌نامه

علی‌اصغر ترکیان متولد ۱۳۵۲ در تهران است اما موهای جوگندمی‌اش او را بزرگ‌تر از سنش نشان می‌دهد، البته وقتی پرشور صحبت می‌کند موهای جوگندمی‌اش فراموش می‌شود و اشتیاق برای کار در چشمانش موج می‌زند. او بنیان‌گذار و رئیس هیئت مدیره بزرگ‌ترین استارت‌آپ و سایت فروش بلیت اینترنتی فیلم سینمایی و تئاتر است. نخستین کسی است که به فکر راه‌اندازی سایتی برای فروش بلیت فرهنگی به صورت آنلاین افتاد و خلاقیتش جواب داد. او دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مهندسی برق با گرایش مخابرات از دانشگاه تهران است.

موفقیت‌ها

در حال حاضر سایت سینماتیکت که با ۴ نفر کار خود را سال ۱۳۹۰ شروع کرد یک تیم ۳۵نفره از متخصصان مختلف دارد و از بازار بیش از ۲۰۰ میلیاردی فروش بلیت سینما در ایران، سهم ۴۰ درصدی در کل کشور و ۶۰ درصدی را در تهران به خود اختصاص داده است. بنیان‌گذار سینماتیکت سال گذشته در مصاحبه‌ای گفته بود تاکنون برای خرید سایت سینماتیکت با پیشنهادهای مختلفی روبه‌رو بوده است که معمولاً ارزش سینماتیکت را بین ۲۰ تا ۳۰ میلیارد تومان برآورد کرده‌اند.



ایده‌ها الهام نمی‌شوند

سهیلا سلحشور کردستانی، بنیان‌گذار شرکت کیتوتک

سلحشور می‌گوید: «نمی‌توانم بگویم که در فلان روز این ایده و فکر به من الهام شده است. روند و فرآیند نوآوری تدریجی و بر پایه و زمینه رشد فرد است و به زمینه‌های فکری یک فرد، تحصیلات، وضعیت خانوادگی او، پیشرفت یک جامعه و... بستگی دارد. همه این عوامل به انباشتی در ذهنیت فرد تبدیل می‌شود. در حقیقت بنابر آنچه گفته شد این فرآیند و روندی طولانی را می‌طلبد. همه می‌دانند که یک انسان مجموعه‌ای از مسائل پیچیده است که یک‌بعدی یا خطی نمی‌توان به نوآوری و خلاقیت در او تاکید کرد.»

زندگی‌نامه

سهیلا سلحشور کردستانی دیپلمش را از کالج چستر انگلستان و لیسانس شیمی‌اش را از دانشگاه دمونتوفورد (لستر انگلستان) دریافت کرد و سپس در رشته علوم الیاف (دانشگاه لیدز انگلستان) فوق لیسانس گرفت و مدرک دکترای تخصصی شیمی پروتئین را از همان دانشگاه اخذ کرد و فارغ‌التحصیل فوق‌دکترای تخصصی بیولوژی مولکولی از دانشگاه بیرمنگام شد. او با اتمام تحصیلاتش برای کار به همراه همسرش به ایران بازگشت. خودش گفته است که علاقه‌اش به ایران «ذاتی و طبیعی» است.

موفقیت‌ها

سلحشور با گذشت چند سال از تدریس در دانشگاه به فکر راه‌اندازی شرکت دانش‌بنیان خود و تولید محصولات جدید افتاد. کارخانه کیتوتک در زمینه مهندسی- پزشکی فعالیت و سه گروه محصول تولید می‌کند. گروه اول شامل محصولات ضدعفونی‌کننده بدون الکل بر مبنای فناوری‌های جدید می‌شوند، گروه دوم محصولاتی برای قطع خون‌ریزی هستند که برای انعقاد خون به‌کار می‌روند و گروه سوم ترمیم‌کننده‌های بیولوژیک هستند که برای زخم‌های بستر و سایر گروه‌های زخم‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. هم‌اکنون میزان تولید این کارخانه در سال حدود ۴ میلیون قطعه از انواع ضدعفونی‌کننده‌ها، پانسمان‌ها و محلول‌های مختلف برای انعقاد خون و... است.



اولین فضانورد ایرانی ناسا

یاسمین مقبلی به عنوان فضانورد جدید ناسا انتخاب شد

مقبلی برای کلاس درسی‌اش در مدرسه باید زندگی والنتینا ترشکوا، اولین زن فضانورد روس را خلاصه و اجرا می‌کرد و همین موضوع و جزئیات زندگی این فضانورد بود که تاثیر بسیاری روی زندگی‌اش گذاشت تا جایی که از همان زمان تنها به فضانوردی فکر کرد. او برای این‌که نقش والنتینا ترشکوا را در کلاس مدرسه بازی کند کت و شلوار سفیدرنگی به عنوان لباس یک فضانورد پوشید و ظرف پلاستیکی روی سرش گذاشت. او به نشریه نیویورکر در این‌باره گفته: «در حافظه‌ام تصور می‌کنم که آن روز و با آن لباس فضا خیلی سرد بود. حالا که به تصاویر آن روز نگاه می‌کنم (با خنده) خودم را در لباس زنبورداری احساس می‌کنم.»

زندگی‌نامه

یاسمین مقبلی متولد شهر بادناوهایم آلمان و بزرگ‌شده شهر بالدوین ایالت نیویورک آمریکاست. او پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان بالدوین در رشته مهندسی هوافضا در دانشگاه ام‌آی‌تی ادامه تحصیل داد و از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. او همچنین از مدرسه عالی نیروی دریایی در ایالت کالیفرنیا مدرک کارشناسی ارشد در رشته هوافضا دریافت کرده است.

موفقیت‌ها

سازمان ملی هوانوردی و فضایی آمریکا، ناسا در سال ۲۰۱۸ برای برنامه فضانوردی این سازمان از بین ۱۸ هزار نفر دوازده مهندس، دانشمند و خلبان را انتخاب کرد تا آنها را برای سفرهای فضایی آینده تعلیم دهد، یاسمین مقبلی یکی از این پذیرفته‌شدگان بود که در کنار چهار زن و هفت مرد دوره‌های آموزشی این سازمان را گذراند و در نهایت اوایل بهمن به عنوان یکی از فضانوردان جدید ناسا انتخاب شد. او پیش از این مسئول تست هلی‌کوپترهای اچ - ۱ و افسر تضمین کیفیت و اویونیک (الکترونیک هوانوردی) گردان یکم عملیات و سنجش تفنگ‌داران ایالات متحده آمریکا بوده است.



شروع با یک موتورسیکلت

رضا سواری، یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان عرصه طیور

رضا سواری معتقد است که از شکست‌ها در زندگی می‌توان درس‌هایی گرفت که از موفقیت‌ها و پیروزی‌ها نمی‌توان؛ او می‌گوید شکست‌ها در زندگی، افراد را قوی می‌کند و همیشه این تلنگر را می‌زند که فرد فراموش نکند از کجا شروع کرده است. در ورودی کارخانه «کیوان مرغ پرطلای مهاباد» روی دیوار و در فضایی شیشه‌ای رضا سواری موتورسیکلت قدیمی خود را که مدت‌ها پشت آن مرغ می‌گذاشت و در اطراف میاندواب و... می‌فروخت، نگه داشته است تا به قول خودش «فراموش نکند» از کجا شروع کرده است.

زندگی‌نامه

رضا سواری، مدیرعامل شرکت «کیوان مرغ پرطلای مهاباد»، در سال ۱۳۴۴ در یکی از روستاهای نزدیک مرز ایران و عراق به دنیا آمد. او بعد از گرفتن دیپلم و پیش از رفتن به سربازی کار خرید و فروش مرغ را با یک موتور شروع کرد و بعد از سربازی نیسان خرید و چند سال با آن خرید و فروش مرغ را انجام می‌داد تا این‌که به فکر راه‌اندازی یک مرغداری افتاد و حالا یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعتی پرورش مرغ و طیور را اداره می‌کند.

موفقیت

«دو هزار تومان پول، یک موتورسیکلت مستعمل و یک قفس خالی پرنده کل سرمایه اولیه من بود.» رضا سواری، روستایی مهابادی از این نقطه کارش را شروع کرد و حالا با گذشت دو دهه از آن روز به بزرگ‌ترین کارآفرین عرصه طیور در کشور تبدیل شده است و یکی از بزرگ‌ترین مرغداری‌های کشور را اداره می‌کند. در مجموعه‌های صنعتی او مسائل کارشناسی و روز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و بخش مهمی از توسعه کارش نیز مدیون استفاده از همین تکنولوژی‌هاست. او برای آشنایی با آخرین سیستم‌ها به کشورهای مختلف سفر می‌کند، در کنفرانس‌های بین‌المللی حضور دارد و از کارشناسان مختلف هم در مجموعه‌اش بهره می‌برد.

بزرگ‌ترین بدهکار

بدهی دولت به بخش خصوصی، بانک‌ها و بانک مرکزی در چه وضعیتی قرار دارد؟

کسری بودجه و بدهی دولت، از اجزای جدایی‌ناپذیر اقتصادهاست و نمی‌توان دولتی را پیدا کرد که بدهکار نباشد یا بودجه‌اش کسری نداشته باشد، اما میزان بدهی و کسری بودجه و نحوه ایجاد آن در کیفیت اداره اقتصاد اهمیت فراوانی دارد. آخرین مبلغ اعلام‌شده از مجموع بدهی دولت و شرکت‌های دولتی تا پایان اسفند ۱۳۹۶، بیش از ۶۲۵ هزار میلیارد تومان است. مجموع تولید ناخالص داخلی در این سال به قیمت جاری بیش از یک هزار و ۵۳۱ هزار میلیارد تومان بوده است که نشان می‌دهد میزان بدهی دولت حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی است. در مقایسه با اقتصادهای دیگر، نمی‌توان این نسبت را چندان بزرگ و خطرناک دانست اما وقتی کیفیت آمار مورد توجه قرار گیرد، مشخص می‌شود که بسیاری از این بدهی‌ها به استقراض از بانک مرکزی انجامیده و بخشی از آن هم فعالیت‌های بخش خصوصی را به چالش کشیده است. از سال ۱۳۹۴ انتشار اوراق مالی برای جبران بدهی‌های دولت نقش پررنگی داشته است. ابزاری که به «آینده‌فروشی» مشهور است اما از سایر روش‌های پیشین، برای اقتصاد کم‌ضررتر است.



عکس: رضا معطریان

اصلی‌ترین طلبکاران دولت را بشناسید

دولتِ همیشه‌بدهکار

مهم‌ترین دلایل ایجاد بدهی برای دولت و شرکت‌های دولتی چیست؟

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
بزرگ‌تر شدن شکاف میان درآمدها و هزینه‌های سالانه دولت، به افزایش بدهی‌های دولت منجر شده است. کسری بودجه به استقراض دولت می‌انجامد. استقراض از آینده با فروش اوراق مالی به بدهی‌های گذشته اضافه می‌شود و چالش دولت را بزرگ‌تر می‌سازد.

دولت یازدهم تازه فعالیت خود را آغاز کرده بود که موضوع جمع‌آوری بدهی‌های دولت به میان آمد. علی طیب‌نیا اولین وزیر اقتصاد دولت حسن روحانی از ایجاد سامانه‌ای در وزارت اقتصاد سخن گفت که وظیفه تجمیع بدهی‌های دولت را بر عهده دارد. چند ماه بعد او از بدهی ۷۰۰ هزار میلیارد تومانی دولت و شرکت‌های دولتی خبر داد که اولین رقم رسمی از مجموع بدهی‌های دولت بود. تا پیش از آن برآوردها بر روی ارقام کمتری استوار بود.

بانک‌ها، سازمان تأمین اجتماعی و پیمانکاران، اصلی‌ترین طلبکاران دولت به شمار می‌روند. از آن زمان طرح‌هایی برای ساماندهی به بدهی‌ها به اجرا درآمد. انتشار اوراق بدهی و تهاتر آن با مطالبات اصلی‌ترین آن‌ها بود. دولت سعی کرد روش‌هایی را برای تهاتر بدهی‌ها با مطالباتی که از پیمانکاران دارد، به کار گیرد. در بودجه‌های سالانه بندهایی برای تهاتر سه‌جانبه میان بانک‌ها، پیمانکاران و دولت نیز گنجانده شد که مورد توجه طلبکاران قرار گرفت. کسری بودجه اما هر سال به بدهی‌های دولت افزود. در سال‌هایی که تحریم‌های اقتصادی درآمد نفتی را به شدت کاهش داده است، پدیده کسری بودجه بیش از گذشته سرجمع بدهی‌های دولت را چاق می‌کند. دولت مجبور است بخش بزرگی از درآمدهای خود را با فروش اسناد و اوراق مالی تأمین کند. از همین رو بدهی‌های آتی دولت با سرعت فزاینده‌ای در حال رشد است. این پدیده در سال آینده به اوج خود می‌رسد چه اینکه دولت، بودجه خود را بدون اتکا به درآمدهای نفتی تنظیم کرده است. در لایحه بودجه سال ۹۹ فروش ۸۰ هزار میلیارد تومان اوراق مالی پیش‌بینی شده است که رشد ۸۲ درصدی نسبت به سال ۹۸ را نشان می‌دهد. این میزان درآمد به معنی سهم ۱۷ درصدی اوراق مالی از درآمدهای بودجه است. فروش اوراق مشارکت و سایر اوراق مالی به آینده‌فروشی معروف است چه اینکه بدهی دولت را در آینده افزایش می‌دهد اما شرایط تحریم‌های اقتصادی، چاره‌ای جز فروش اوراق مالی باقی نگذاشته است.

در طول دهه ۱۳۹۰ شمسی تنها در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ تحریم نفتی وجود نداشت و دولت موفق به کسب درآمدهای نفتی شد. در سال‌های دیگر، کسری بودجه به بدهی‌های دولت افزود.

بدهی دولت و شرکت‌های دولتی - هزار میلیارد ریال

عنوان	پایان اسفند ۱۳۹۵	پایان اسفند ۱۳۹۶
بدهی دولت	۳۳۹۱	۳۵۸۷
بدهی شرکت‌های دولتی	۴۰۲۷	۳۵۵۳
جمع بدهی دولت و شرکت‌های دولتی	۶۵۷۵	۶۲۵۷

بدهی از کجا می‌آید؟

بررسی آمارهای بدهی دولت نشان می‌دهد که دولت به طیف وسیعی از اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی، دولتی و عمومی غیردولتی بدهکار است. از مهم‌ترین طلبکاران دولت می‌توان به سازمان تأمین اجتماعی، بانک مرکزی، بانک‌های دولتی و خصوصی‌سازی‌شده، دارندگان اوراق بهادار دولتی و پیمانکاران بخش خصوصی اشاره کرد.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی به بررسی مجاری ایجاد بدهی دولت پرداخته است. طبق این گزارش دولت در سال‌های اخیر از منابع بانک مرکزی استقراض مستقیم نکرده است اما شرکت‌های دولتی به روش‌های مختلف از منابع بانک مرکزی استفاده کرده‌اند و بدهی قابل توجهی به بانک مرکزی دارند. بخش قابل توجهی از بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی از محل صدور ضمانت دولت برای گشایش اعتبار اسنادی برای شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی ایجاد می‌شود. شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی معمولاً اعتبار دریافت‌شده را بازپرداخت نمی‌کنند و سازمان برنامه و بودجه نیز اعتباری برای تسویه این بدهی‌ها در قوانین بودجه پیش‌بینی نمی‌کند. در نتیجه از این محل بدهی قابل توجهی برای آنها ایجاد می‌شود.

منابع مالی بانک‌های عامل دولتی در موارد بسیاری برای تأمین هزینه‌ها و یا تسهیلات مورد نیاز توسط دولت مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در بسیاری از موارد بانک‌های دولتی توان مالی الزم برای اجرای دستورهای دولت را نداشته و در عمل متوسل به استفاده از منابع بانک مرکزی شده‌اند. گرفتن خط اعتباری و اضافه برداشت از نمونه‌های قابل توجه این اتفاق است. برایند این اتفاقات با اندکی تفاوت همان روش سنتی تأمین مالی دولت از منابع بانک مرکزی است. درنتیجه می‌توان انتظار داشت مشکلات ناشی از تأمین مالی کسری بودجه دولت از بانک مرکزی در این حالت نیز اتفاق بیفتد؛ علاوه بر آن ترازنامه بانک‌های دولتی تضعیف شده و قدرت وام‌دهی و کسب سود آنها کاهش یابد و از منابع در دسترس برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاسته شود.

دولت با عدم پرداخت کامل و به موقع تعهدات خود به صندوق‌های بازنشستگی و ایجاد بار مالی از طریق مصوبه‌های قانونی نظیر بازنشستگی زودتر از موعد و تخفیف‌های مختلف، موجب فشار بر منابع مالی و ایجاد مشکلات بسیاری برای صندوق‌های بازنشستگی شده است. عدم ایفای تعهدات دولت به بنگاه‌ها نکول تسهیلات آن‌ها و کاهش رتبه اعتباری بنگاه در نظام بانکی را نیز به دنبال خواهد داشت. ازسوی دیگر تنگنای مالی ایجاد شده در بسیاری از موارد منجر به اخلال در امور جاری بنگاه شده و پرداخت حقوق و دستمزد و هزینه‌های انرژی را نیز با مشکل مواجه می‌کند. در یک نگاه کلان می‌توان دریافت که کسری بودجه دولت در سال‌های مختلف به شکل بدهی‌های غیرسیال در ترازنامه بانک‌ها، بانک مرکزی، شرکت‌های پیمانکاری خصوصی و صندوق‌های بازنشستگی ظاهر شده است. این نحوه ایجاد بدهی علاوه بر عدم شفافیت، موجب اخلال در کارکرد نهادهای طلبکار و درنتیجه فضای اقتصاد کشور می‌شود. همچنین ایجاد بدهی دولت از این مجاری تحت نظارت و کنترل نبوده و لذا موجب ایجاد مخاطره در پایداری بدهی‌های دولت خواهد شد. روش صحیح تأمین مالی دولت از محل بدهی انتشار اوراق بدهی در بازار و استفاده از منابع مالی حاصل شده برای بازپرداخت مخارج و هزینه‌هاست. تأمین مالی از طریق انتشار اوراق موجب ایجاد بدهی سیال برای خریداران اوراق شده و در فعالیت آنها اختلال ایجاد نمی‌کند. همچنین بدهی ایجاد شده از این روش شفاف بوده و قابلیت کنترل و ارزیابی ریسک بیشتری دارد.

بعد از سال ۱۳۸۸ به ویژه از ابتدای دهه ۹۰ تحریم‌های نفتی موجب کاهش درآمدهای نفتی شد با کاهش ذخایر ارزی و درآمدهای حاصل از نفت در اواخر این دوره، دولت‌ها برای تأمین مالی کسری بودجه خود به کانال سوم یعنی استقراض از بانک‌های تجاری دولتی روی آوردند.

جدول بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی در پایان خردادماه ۱۳۹۶- ارقام به میلیارد ریال

طبقه و زیرطبقه		بدهی‌ها		
		دولت	شرکت‌های دولتی	مجموع
بخش خصوصی تعاونی و خارجی	پیمانکاران و مشاوران خصوصی (از محل بودجه عمومی)	۱۶۳۸۱۵	۰	۱۶۳۸۱۵
	سایر اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی	۵۶۶۲۳۴	۱۱۰۶۶۵۵	۱۶۷۲۸۸۹
	اشخاص حقوقی تعاونی	۳۱۵	۲۰۸	۵۲۳
	اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی	۳۳۷۰۴	۹۸۰۴۴	۱۳۱۷۴۸
	بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی خصوصی	۲۵۲۶۰۷	۵۰۰۹۴۱	۷۵۳۵۴۸
	مجموع	**۱۰۱۶۶۷۵**	**۱۷۰۵۸۴۸**	**۲۷۲۲۵۲۳**
مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی		**۱۱۰۱۶۶۲**	**۷۳۷۵**	**۱۱۰۹۰۳۷**
بخش دولتی	پیمانکاران و مشاوران دولتی از محل بودجه عمومی دولت	۱۲۴۸۱	۰	۱۲۴۸۱
	بانک مرکزی	۴۰۷۷۰۷	۱۱۳۵۴۲۹	۱۵۴۳۱۳۶
	بانک‌های دولتی	۴۱۵۲۹۵	۶۶۱۶۳	۴۸۱۴۵۸
	سایر اشخاص حقوقی دولتی	۲۴۵۱۷۲	۶۳۹۱۳۷	۸۸۴۳۰۹
	مجموع	۱۰۸۰۶۵۵	۱۸۴۰۷۲۹	۲۹۲۱۳۸۴
	اشخاص نامشخص	۳۸۸۵۳۹	۰	۳۸۸۵۳۹
جمع کل		**۳۵۸۷۵۳۱**	**۳۵۵۳۹۵۲**	**۶۲۵۷۱۷۴**

نقش کسری بودجه

جبران کسری بودجه یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد بدهی برای دولت است. تأمین مالی کسری بودجه از روش‌های مختلف قابل انجام است و بسته به روش مورد استفاده می‌تواند آثار متفاوتی بر اقتصاد داشته باشد. راه‌های مختلفی برای تأمین مالی کسری بودجه وجود دارد که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به افزایش پایه پولی یا استفاده از پول پر قدرت بانک مرکزی؛ قرض کردن از خارج کشور؛ قرض کردن از داخل کشور شامل بانک‌های تجاری و بخش غیربانکی؛ استقراض از صندوق‌های ثروت ملی؛ استفاده از ذخایر ارزی، فروش دارایی و خصوصی سازی، اشاره کرد.

روش‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت به دو گروه کلی تقسیم می‌شود. گروه اول تأمین مالی مبتنی بر بدهی اعم از استقراض از شبکه بانکی، خارج کشور... و یا عدم ایفای تعهدات. گروه دوم نیز به سایر روش‌ها نظیر استفاده از ذخایر ارزی، فروش دارایی، خصوصی‌سازی واگذاری بنگاه‌های دولتی اختصاص دارد که این روش دوم منجر به ایجاد بدهی نمی‌شود.

اگر تأمین مالی کسری بودجه از طریق استقراض انجام شود باعث ایجاد هزینه‌هایی در آینده خواهد شد، زیرا در این صورت دولت باید در سال‌های مالی بعد علاوه بر بازگرداندن اصل بدهی، مبلغی را نیز به عنوان نرخ بهره بابت قرض انجام شده بپردازد.

دولت‌ها در ایران همواره علاقه به استفاده از قدرت حاکمیتی برای تأمین مالی آسان کسری بودجه خود داشته‌اند. افزایش پایه پولی از محل افزایش بدهی‌های دولت به بانک مرکزی از اصلی‌ترین مظاهر این قدرت حاکمیتی به شمار می‌رود. در این رابطه استقلال بانک مرکزی از دولت به عنوان یک راه‌حل برای جلوگیری از افزایش نقدینگی و ایجاد تورم در ادبیات سیاست‌گذاری اقتصادی مطرح و مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه دولت‌هایی که پایه پولی در زمان تصدی آنها افزایش کمتری دارد منظم‌تر ارزیابی می‌شوند.

با کنترل دست‌اندازی دولت به بانک مرکزی سایر راه‌های تأمین مالی مورد توجه دولت‌ها قرار گرفت. در کشورهای توسعه‌یافته استقراض از خارج و استقراض از داخل و بخش غیربانکی از محل انتشار اوراق بهادار تا حد زیادی جانشین روش‌های سنتی برای تأمین مالی کسری بودجه شد.

در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ و در دو دهه پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۸ خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی بیشترین سهم را در رشد پایه پولی داشته است. در برنامه سوم توسعه به منظور کنترل تورم و استقلال بانک مرکزی، استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی ممنوع شد. این ممنوعیت در برنامه‌های توسعه بعد از آن نیز تکرار شد. درنتیجه این ممنوعیت استفاده از اهرم انتشار پول در میان دولت‌ها کاهش یافت، اما به جهت آنکه هزینه‌های دولت کاهش نیافته بود و راه‌های تأمین مالی صحیح نظیر انواع مالیات به مقدار نیاز گسترش داده نشده بود کسری بودجه دولت همچنان پابرجا بود. استفاده از درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت کانال دومی بود که دولت‌ها برای تأمین مالی کسری بودجه خود به آن متوسل شدند. در ترازنامه بانک مرکزی در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸ خالص دارایی‌های خارجی بیشترین سهم را در ایجاد پایه پولی داشت.

بعد از سال ۱۳۸۸ به ویژه از ابتدای دهه ۹۰ تحریم‌های نفتی موجب کاهش درآمدهای نفتی شد با کاهش ذخایر ارزی و درآمدهای حاصل از نفت در اواخر این دوره، دولت‌ها برای تأمین مالی کسری بودجه خود به کانال سوم یعنی استقراض از بانک‌های تجاری دولتی روی آوردند. در این سال‌ها یعنی از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی بیشترین سهم را در افزایش پایه پولی داشته است. در این دوره همچنین دولت بخشی از کسری بودجه خود را از طریق خصوصی‌سازی یعنی واگذاری شرکت‌های دولتی تأمین کرده است. از سال ۱۳۹۴ نقش اوراق مالی اسلامی در تأمین کسری بودجه دولت پررنگ شده است.

بنابراین طی سال‌های اخیر دو کانال اصلی تأمین مالی کسری بودجه یعنی استقراض از بانک‌های دولتی و ایجاد بدهی به بخش داخلی غیربانکی مهم‌ترین منبع تأمین کسری بودجه و ایجاد بدهی آتی برای دولت بوده است.

استقراض از بانک‌های دولتی

منابع مالی بانک‌های عامل دولتی در موارد بسیاری برای تأمین هزینه‌ها و یا تسهیلات مورد نیاز توسط دولت مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در بسیاری از موارد بانک‌های دولتی توان مالی لازم برای اجرای دستورهای دولت را نداشته و در عمل متوسل به استفاده از منابع بانک مرکزی شده‌اند. گرفتن خط اعتباری و اضافه برداشت از نمونه‌های قابل توجه این اتفاق است. برایند این اتفاقات با اندکی تفاوت همان روش سنتی تأمین مالی دولت از منابع بانک مرکزی است. بنابراین مشکلات ناشی از تأمین مالی کسری بودجه دولت از بانک مرکزی در این حالت نیز اتفاق بیفتد علاوه بر آن ترازنامه بانک‌های دولتی تضعیف شده و قدرت وام‌دهی و کسب سود آنها کاهش می‌یابد همچنین از منابع در دسترس برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاسته می‌شود.

تعهدات بدون عمل و فشار به بخش خصوصی

دولت‌ها در سال‌های گذشته بخشی از تعهدات خود به نهادهای عمومی غیردولتی و اشخاص حقوقی را پرداخت نکرده‌اند و از این محل معوقات بسیاری برای آنها ایجاد شده است. این بدهی از آن جهت که بدون سررسید بوده و به بخشی از آن سود و جریمه دیرکرد تعلق نمی‌گیرد روش بسیار جذاب‌تری برای تأمین مالی است. در یک نگاه کلان طلبکاران عمده دولت در این بخش دو دسته صندوق‌های بازنشستگی و پیمانکاران خصوصی هستند. دولت با عدم پرداخت کامل و به‌موقع تعهدات خود به صندوق‌های بازنشستگی و ایجاد بار مالی از طریق مصوبه‌های قانونی نظیر بازنشستگی زودتر از موعد و تخفیف‌های مختلف موجب فشار بر منابع مالی و ایجاد مشکلات بسیاری برای صندوق‌های بازنشستگی شده است. صندوق‌های بازنشستگی بخشی از دریافتی خود از محل حق بیمه را به مستمری بازنشستگان کنونی اختصاص داده و بخش مازاد آن را سرمایه‌گذاری می‌کنند. سرمایه‌گذاری عموماً در دوره‌هایی انجام می‌شود که جمعیت شاغل و عضو در صندوق بیش از جمعیت بازنشسته و مستمری بگیر از صندوق هستند و لذا منابع ورودی صندوق بیش از هزینه‌های آن است. از آنجایی که ساختار هرم جمعیتی در طول زمان به سمت بالا منتقل می‌شود بازده ناشی از سرمایه‌گذاری در دوره‌های آتی برای پوشش افزایش جمعیت مستمری‌بگیر در آینده و زیان‌های ناشی از دوره‌های رکود مورد استفاده قرار می‌گیرد. در دوره‌های گذشته بار مالی ایجادشده برای این صندوق‌ها توسط دولت از منابع مالی لازم برای سرمایه‌گذاری آنها به شدت کاسته است. به طوری که این صندوق‌ها غالب منابع ورودی را برای پرداخت مستمری بازنشستگان صرف کرده به همین دلیل برای پرداخت در دوره‌های آتی غالباً با کمبود منابع مواجه خواهند بود و بار مالی آن به دولت منتقل خواهد شد. البته موارد دیگری نظیر مسائل مدیریتی، پارامترهای مربوط به زمان بازنشستگی، مزایا و مستمری بازنشستگان در مشکلات ایجادشده برای صندوق‌های بازنشستگی مؤثر هستند و نباید تمامی تقصیر را متوجه بار مالی ایجادشده توسط دولت کرد.

عدم ایفای تعهدات دولت به صندوق‌های بازنشستگی محدود نمی‌شود. بخش قابل توجهی از کالاها و خدمات مورد نیاز دولت از بخش خصوصی خریداری می‌شود. دولت با عدم پرداخت تعهدات خود به ازای کالا و خدمات دریافت‌شده به اشخاص حقوقی خصوصی بدهکار می‌شود. با عدم پرداخت تعهدات دولت به ازای کالاها و خدمات تولیدشده توسط این بنگاه‌ها برای دولت، منابع مالی این بنگاه‌ها با تنگنای جدی روبه‌رو می‌شود. این اقدام دولت موجب کمبود منابع مالی بنگاه‌ها و درنتیجه از بین رفتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدید از محل منابع داخلی خواهد شد. عدم ایفای تعهدات دولت به بنگاه‌ها، موجب ایجاد مشکل در بازپرداخت تسهیلات آن‌ها و کاهش رتبه اعتباری بنگاه در نظام بانکی می‌شود. ازسوی دیگر تنگنای مالی ایجاد شده در بسیاری از موارد منجر به اخلال در امور جاری بنگاه شده و پرداخت حقوق و دستمزد و هزینه‌های انرژی را نیز با مشکل مواجه می‌کند.

با این حساب شرکت‌های خصوصی و صندوق‌هایی که دولت تعهد خود به آنها را پرداخت نکرده است با مشکل مالی مواجه شده و به تعهدات خود عمل نمی‌کنند. عملاً تأمین مالی از این روش در مقایسه با انتشار اوراق بهادار موجب فشار به حلقه‌های واسط یعنی صندوق‌ها و شرکت‌ها می‌شود و نتیجه آن تضعیف بخش خصوصی، افزایش هزینه‌های دولت و کاهش سرمایه‌گذاری در اقتصاد خواهد بود. دولت در سال‌های اخیر با تصویب و اجرای سازوکار تهاتر طلب بخش خصوصی از دولت با بدهی‌های آنها به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در قانون بودجه سال ۱۳۹۷ و انعکاس دوباره آن در قانون بودجه سال ۱۳۹۸ موجب شد تا بخشی از بدهی‌های دولت به بخش خصوصی با سازوکار تهاتر صرفاً با تغییر ترکیب و بدون افزایش پایه پولی به بدهی‌های دولت به بانک مرکزی تبدیل شود و حلقه‌های واسطه درگیر در این فرایند حذف شوند.

طلبکاران دولت

گروه‌های طلبکار از دولت در بخش‌های بانکی، دولتی و خصوصی به ۹ گروه تقسیم می‌شوند. پیمانکاران و مشاوران خصوصی؛ سایر اشخاص حقوقی خصوصی؛ اشخاص تعاونی؛ دارندگان اوراق بهادار؛ بخش خارجی؛ بخش عمومی غیر دولتی؛ بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خصوصی؛ بانک‌ها و مؤسسات اعتباری دولتی و بانک مرکزی همه از طلبکاران دولت هستند که هرکدام سهمی از مجموع بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی دارند.

مجموع بدهکاری‌های دولت و شرکت‌های دولتی

بیشترین سهم از بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی و بخش عمومی غیردولتی با سهم ۲۴ درصد اختصاص دارد. بانک‌ها و مؤسسات اعتباری دولتی نیز سومین طلبکار بزرگ با سهم ۱۲ درصد به شمار می‌روند. بانک‌ها و مؤسسات اعتباری دولتی و دارندگان اوراق بهادار به ترتیب چهارمین و پنجمین گروه از بزرگترین طلبکاران دولت و شرکت‌های دولتی هستند.

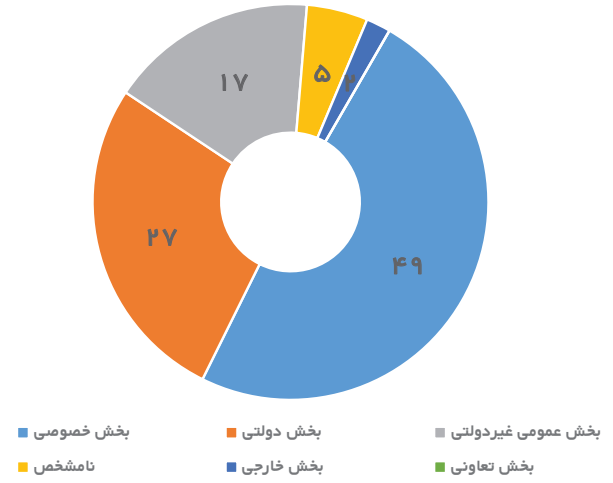
ماهیت بدهکاران و طلبکاران دولت

عنوان	بدهکار	طلبکار
پیمانکاران و مشاوران خصوصی بابت طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از محل بودجه عمومی دولت	قرارگاه خاتم‌الانبیا، شرکت دولتی، سازمان دولتی، اداره کل استان، وزارتخانه	شرکت‌های خصوصی، قرارگاه خاتم‌الانبیا
بانک‌ها و مؤسسات مالی- اعتباری خصوصی	دولت، وزارتخانه، قرارگاه، اداره کل استان، دانشگاه، صندوق، شهرداری، استانداری، اداره کل استان، سازمان دولتی	بانک‌ها و مؤسسات مالی- اعتباری خصوصی
سایر اشخاص حقوقی خصوصی	قرارگاه، سازمان دولتی، دولت، دانشگاه، وزارتخانه، شرکت دولتی، اداره کل استان، هلال احمر، استانداری، شهرداری	شرکت‌های خصوصی، اداره کل اوقاف و امور خیریه، فروشگاه‌های زنجیره‌ای، صندوق ذخیره فرهنگیان، تعاونی‌ها، آستان قدس
بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری دولتی شامل بانک مرکزی	دولت، شرکت دولتی، وزارتخانه، سازمان دولتی، دانشگاه، اداره کل استانی، پارک علم و فناوری	بانک مرکزی، بانک‌های دولتی
مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی	دولت، وزارتخانه، دانشگاه، اداره کل استان، سازمان، شرکت دولتی، استانداری	تأمین اجتماعی، آستان قدس، بنیاد شهید، شهرداری‌ها، جهاد نصر استان
اشخاص حقوقی و تعاونی	دانشگاه، اداره کل استان، سازمان، شرکت دولتی، استانداری	شرکت‌های تعاونی و تعاونی‌ها
اشخاص حقوقی خارجی		
اشخاص نامشخص- دارندگان اوراق بهادار اسلامی	دولت	دارندگان اوراق بهادار

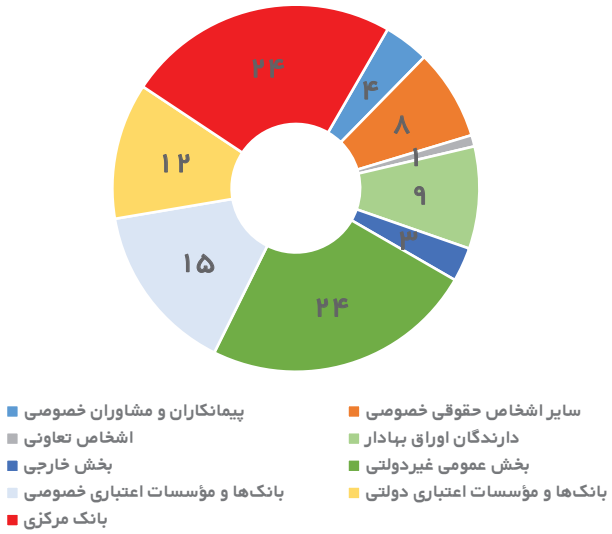
توضیح: قرارگاه خاتم‌الانبیا به خاطر اینکه برای اجرای پروژه‌ها با پیمانکاران بخش خصوصی نیز قرارداد می‌بندد در هر دو طرف طلبکار و بدهکار منعکس شده است.

روش صحیح تأمین مالی دولت از محل بدهی انتشار اوراق بدهی در بازار و استفاده از منابع مالی حاصل شده برای بازپرداخت مخارج و هزینه‌هاست. تأمین مالی از طریق انتشار اوراق موجب ایجاد بدهی سیال برای خریداران اوراق شده و در فعالیت آنها اختلال ایجاد نمی‌کند. همچنین بدهی ایجاد شده از این روش شفاف بوده و قابلیت کنترل و ارزیابی ریسک بیشتری دارد.

نسبت بدهی‌های دولت به بخش‌های مختلف / درصد



سهم هریک از گروه طلبکاران از کل بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی / درصد



بدهی‌های دولت

عمده بدهی‌های دولت به بخش عمومی غیردولتی با سهم ۲۷ درصد، بانک مرکزی با سهم ۱۹ درصد، دارندگان اوراق بهادار با سهم ۱۵ درصد، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری دولتی با سهم ۱۴ درصد و بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خصوصی با سهم ۱۱ درصد، تعلق دارد. این درحالی است که ساختار بدهی شرکت‌های دولتی با دولت متفاوت است.

بدهی‌های شرکت‌های دولتی

عمده بدهی شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی با سهم ۳۱ درصد، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خصوصی با سهم ۲۱ درصد و بخش عمومی غیردولتی با سهم ۱۹ درصد تعلق دارد.

تفاوت ترکیب طلبکاران دولت و شرکت‌های دولتی

بررسی ترکیب طلبکاران دولت و طلبکاران شرکت‌های دولتی نشان می‌دهد که سهم بدهی به دارندگان اوراق بهادار برای شرکت‌های دولتی صفر است این درحالی است که ۲۳ درصد از بدهی‌های دولت را اوراق بهادار تشکیل داده است. بنابراین سهم بیشتری از بدهی‌های دولت شفاف بوده و از مسیر صحیح ایجاد شده است.

استقراض از بانک‌های تجاری دولتی در بدهی‌های دولت سهم بیشتری دارد، این درحالی است که استقراض از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خصوصی سهم بیشتری از بدهی‌های شرکت‌های دولتی را تشکیل داده است. البته بخش اصلی استقراض از بانک‌های تجاری، مربوط به بانک‌های خصوصی شده است. سهم بدهی به بانک مرکزی در بدهی‌های دولت نسبت به این سهم در بدهی‌های شرکت‌های دولتی کوچک‌تر است. یکی از دلایل این تفاوت استفاده شرکت‌های دولتی از فرایند گشایش اعتبار اسنادی توسط بانک مرکزی است.

بخش قابل توجهی از بدهی‌های دولت به سازمان تأمین اجتماعی است. در حالی که شرکت‌های دولتی از این محل بدهی قابل توجهی ندارند. تا انتهای سال ۱۳۹۶ سهم قابل توجهی از بدهی‌های دولت مربوط به تعهدات پرداخت‌نشده به اشخاص حقوقی خصوصی بود. با اجرای بند مربوط به تهاتر طلب اشخاص حقوقی خصوصی با بدهی‌های آنها به بانک‌ها در قانون بودجه سال ۱۳۹۷، سهم این بدهی‌ها به میزان قابل توجهی در سال ۱۳۹۷ کاهش یافت.

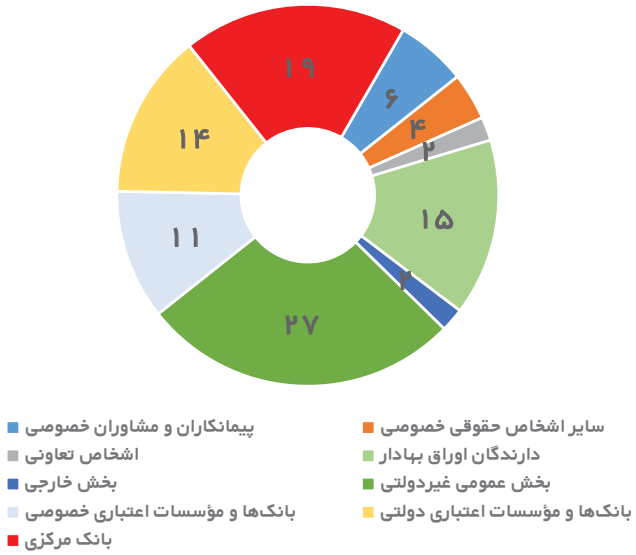
بدهی‌ها چگونه ایجاد می‌شود؟

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، استقراض دولت از هفت محل عمده شامل بانک مرکزی، انتشار اوراق بهادار، افراد حقوقی خصوصی شامل پیمانکاران و شرکت‌ها، صندوق‌های بازنشستگی، بانک‌های تجاری دولتی، صندوق توسعه ملی و نهادهای مالی خارجی انجام می‌شود. به هر حال بخشی از تأمین مالی دولت از کانال بانک‌های تجاری به دلیل کمبود منابع این بانک‌ها از منابع بانک مرکزی تأمین مالی می‌شود و درنتیجه از لحاظ تأثیرات اقتصادی تفاوتی با تأمین مالی مستقیم از بانک مرکزی ندارد. البته باید توجه داشت که نیمی از بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی مربوط به بانک‌های خصوصی است که ارتباطی به دولت ندارد. با این تفاوت که در این کانال منابع مالی حلقه‌های واسط یعنی بانک‌های تجاری تحت فشار خواهد بود. همچنین تأمین مالی دولت از این کانال غیرشفاف است زیرا نتیجه آن در ترازنامه چند بانک منعکس خواهد شد درحالی‌که تأمین مالی مستقیم از بانک مرکزی در ترازنامه بانک مرکزی مشخص خواهد بود.

دولت‌ها تمایل بالایی برای عدم ایفای تعهدات خود به صندوق‌های بازنشستگی و بنگاه‌های خصوصی دارند. این نوع بدهی در مقایسه با بدهی ایجاد شده از محل انتشار اوراق بهادار بسیار غیرشفاف بوده است. زمانی که دولت به تعهدات خود در قبال صندوق‌ها و بنگاه‌ها عمل نمی‌کند این دو گروه با محدودیت مالی مواجه می‌شوند و به تعهدات خود به حلقه بعدی یعنی اشخاص حقیقی، سایر بنگاه‌ها و بانک‌ها عمل نمی‌کنند. درنتیجه بخش زیادی از بدهی دولت از طریق معوقات بانکی یا عدم ایفای تعهدات بنگاه‌ها به صورت اجباری به بانک‌ها، اشخاص حقیقی یا حقوقی حلقه‌های بعدی منتقل می‌شود. به عبارت بهتر بدهی دولت عملا حلقه‌های متعددی از فعالان اقتصادی را دچار مشکل می‌کند. این درحالی است که اگر این بدهی‌ها به صورت اوراق با قابلیت معامله منتشر می‌شد، دارندگان اوراق در صورت تمایل نیاز به نقدینگی اقدام به فروش اوراق کرده و از منتقل شدن بدهی خود به حلقه‌های بعدی جلوگیری می‌کنند. بنابراین بدهی‌های نقدناپذیر دولت موجب تضعیف بخش خصوصی، افزایش طرح‌های سرمایه‌گذاری ناتمام، ناپایداری صندوق‌های بازنشستگی و... خواهد بود.

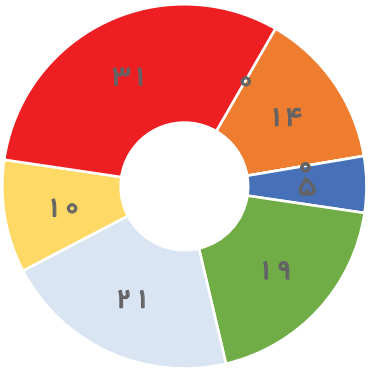
بخش دیگری از استقراض دولت نیز از محل منابع صندوق توسعه ملی است. این استقراض در قالب‌های مختلف در سند بودجه یا خارج از آن توسط خود دولت و یا شرکت‌های دولتی انجام می‌شود. استقراض از نهادهای مالی خارج از کشور نیز یکی از منابع تأمین مالی کسری بودجه دولت و شرکت‌های دولتی بوده است. اگرچه این کانال به دلیل شرایط بین‌المللی ایران دارای ظرفیت و عملکرد محدودی است.

سهم هریک از گروه طلبکاران از کل بدهی‌های دولت / درصد



سایر اشخاص حقوقی خصوصی
پیمانکاران و مشاوران خصوصی
دارندگان اوراق بهادار
اشخاص تعاونی
بخش عمومی غیردولتی
بخش خارجی
بانک‌ها و مؤسسات اعتباری دولتی
بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خصوصی
بانک مرکزی

سهم هریک از گروه طلبکاران از کل بدهی‌های شرکت‌های دولتی / درصد



سایر اشخاص حقوقی خصوصی
پیمانکاران و مشاوران خصوصی
دارندگان اوراق بهادار
اشخاص تعاونی
بخش عمومی غیردولتی
بخش خارجی
بانک‌ها و مؤسسات اعتباری دولتی
بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خصوصی
بانک مرکزی

بانک مرکزی، اولین طلبکار

بانک مرکزی به طور مستقیم و غیرمستقیم از بزرگ‌ترین طلبکاران دولت است. این بانک بارها مورد رجوع دولت و بانک‌ها قرار گرفته است. بنابراین مجاری ایجاد بدهی به بانک مرکزی اهمیت فراوانی دارد. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی به ۷ گروه تقسیم می‌شود.

ضمانت دولت برای گشایش اعتبار اسنادی برای دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی، یکی از دلایل ایجاد بدهی به بانک مرکز محسوب می‌شود. بخش قابل توجهی از بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی از محل صدور ضمانت دولت برای گشایش اعتبار اسنادی برای دستگاه‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی ایجاد می‌شود. در ماده ۶۲ قانون محاسبات عمومی وزارت‌خانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی مجاز به افتتاح اعتبار اسنادی برای کالاهای وارداتی خود هستند. در این ماده به بانک مرکزی اجازه داده شده است که با تعهد سازمان برنامه و بودجه اقدام به افتتاح اعتبار اسنادی کند. وزارت‌خانه‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی معمولاً اعتبار دریافت‌شده را بازپرداخت نمی‌کنند و سازمان برنامه و بودجه نیز اعتباری برای تسویه این بدهی‌ها در قوانین بودجه پیش‌بینی نمی‌کند. در نتیجه از این محل بدهی قابل توجهی برای آنها ایجاد می‌شود. به عنوان مثال وزارت علوم طی دو قرارداد در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۵ با استفاده از گشایش اعتبار اسنادی توسط بانک مرکزی اقدام به خرید اقلام و تجهیزات مورد نیاز برای پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌ها از خارج کشور کرده است. با توجه به عدم بازپرداخت تعهدات این وزارت‌خانه، از این محل بدهی دولت به بانک مرکزی افزایش یافته است.

دومین محل ایجاد بدهی به بانک مرکزی مربوط به بدهی‌های ناشی از مصوبات دولت است. در این بخش شرایط به این گونه است که بخشی از بدهی‌های دولت به بانک مرکزی درنتیجه مصوبات هیئت دولت ایجاد می‌شود، به این ترتیب که به موجب تصویب‌نامه هیئت دولت، بانک مرکزی مکلف به پرداخت وام به یک شرکت دولتی می‌شود. البته این اختیار برای هیئت دولت در قانون در نظر گرفته شده است.

سومین محل ایجاد بدهی به بانک مرکزی از طریق تسهیلات پرداخت شده به شرکت‌های دولتی با تضمین دولت است. وام‌هایی که عمدتاً شرکت‌های دولتی نظیر شرکت ملی نفت با تضمین دولت دریافت می‌کنند.

چهارمین منشأ ایجاد بدهی به بانک مرکزی ناشی از تهاتر انجام شده در قوانین بودجه است. در بودجه سال ۹۷ و ۹۸ موضوع تهاتر بدهی‌ها به قانون تبدیل شد بر این اساس بدهی دولت به طلبکاران با بدهی این اشخاص به بانک‌ها و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی تسویه می‌شود و درنهایت بدهی دولت به بانک مرکزی جانشین بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی در ترازنامه بانک مرکزی می‌شود.

پنجمین مجرای ایجاد بدهی به بانک مرکزی ناشی از برداشت سود سهام و مالیات علی‌الحساب بانک مرکزی است. در برخی سال‌ها سود بانک مرکزی به میزان پیش‌بینی‌شده در قوانین بودجه محقق نمی‌شود. با توجه به اینکه این سود و مالیات در طول سال یک‌دوازدهم و به صورت علی‌الحساب دریافت می‌شود، دولت به میزان دریافتی مازاد از محل سود سهام و مالیات بانک مرکزی در طول سال به بانک مرکزی بدهکار می‌شود.

ششمین دلیل ایجاد بدهی به بانک مرکزی، استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی است. استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی در سالیان گذشته عمدتاً به منظور پوشش کسری بودجه دولت انجام می‌شد. با توجه به پیامدهای نامطلوب این موضوع ممنوعیتی برای دولت در قانون برنامه سوم، چهارم و پنجم ایجاد شد که این ممنوعیت در برنامه ششم تکرار نشده است. بنابراین منع قانونی برای استقراض مستقیم از بانک مرکزی ندارد.

عدم بازپرداخت تنخواه دریافت‌شده توسط دولت، گروه هفتم از بدهی‌های دولت به بانک مرکزی ناشی از انباشت و عدم پرداخت تنخواه سنوات گذشته دولت است. برای مثال تنخواه دریافتی دولت از بانک مرکزی برای اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها از این موارد است.

دومین طلبکار بزرگ

بعد از بانک مرکزی، بزرگ‌ترین مجرای ایجاد بدهی برای دولت و شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری هستند.در این بخش احکام بودجه‌ای و مصوبات هیئت وزیران به همراه سازوکار انتشار اوراق مشارکت شرکت‌های دولتی ازمهم‌ترین مجاری ایجاد بدهی دولت و شرکت‌های دولتی به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بوده است.

صندوق‌های بازنشستگی، سومین طلبکار

عمده بدهی دولت به صندوق‌های بازنشستگی ناشی از تکالیفی است که در قوانین و مقررات مختلف نظیر قوانین بودجه سنواتی و برخی قوانین دائمی برعهده این سازمان قرار می‌گیرد. بسیاری از این تکالیف دارای بار مالی بوده و در صورتی که در قانون دولت موظف به جبران بار مالی شده باشد، با عدم ایفای تعهدات دولت در قبال این بار مالی، دولت به صندوق‌های بازنشستگی بدهکار می‌شود.

استقراض دولت از هفت محل عمده شامل بانک مرکزی، انتشار اوراق بهادار، افراد حقوقی خصوصی شامل پیمانکاران و شرکت‌ها، صندوق‌های بازنشستگی، بانک‌های تجاری دولتی، صندوق توسعه ملی و نهادهای مالی خارجی انجام می‌شود.

بزرگ‌ترین طلبکاران دولت و شرکت‌های دولتی		
ردیف	عنوان طلبکار و بدهکار	درصد از کل بدهی دولت و شرکت‌های دولتی
۱	دولت- سازمان تأمین اجتماعی	۱۳,۵
۲	شرکت ملی نفت- بانک مرکزی و سایر بانک‌ها	۱۱,۳
۳	دولت- بانک مرکزی	۱۰,۷
۴	دولت- دارندگان اوراق بهادار	۹,۲
۵	دولت- بانک‌های دولتی	۷,۶
۶	بدهی شرکت ملی نفت ایران به صندوق توسعه ملی	۶,۶
۷	دولت- بانک‌های خصوصی	۶,۳
۸	بدهی شرکت مادرتخصصی بازرگانی دولتی ایران به شبکه بانکی	۳
۹	بدهی شرکت نفت و گاز پارس به بانک‌ها	۱,۹
۱۰	بدهی شرکت ملی پخش و پالایش فرآورده‌های نفتی ایران به بانک مرکزی و بانک ملت	۱,۸

پیمانکاران و بخش خصوصی، چهارمین طلبکار

دستگاه دولتی با مبادله موافقت‌نامه مجوز کسب می‌کند تا به اندازه سقف مبلغ تعیین‌شده در موافقت‌نامه با پیمانکاران قرارداد بسته و برای چند سال آتی تعهد ایجاد کند. زمانی که دستگاه مطابق با مجوزهای قانونی در سقف موافقت‌نامه خود تعهد ایجاد می‌کند، ولی به دلایلی، پرداختی نهایی دولت به دستگاه کمتر از سقف اولیه است، عدم ایفای این تعهدات به ایجاد بدهی منجر می‌شود. در حقیقت در نظام فعلی اجرای بودجه کشور دولت تعهدات ایجادشده توسط دستگاه‌ها را مدیریت نمی‌کند، بلکه در فرایند تخصیص و هنگامی که این تعهدات سررسید شده و نیاز به پرداخت دارند دولت پرداختی خود را با توجه به منابع مالی موجود مدیریت می‌کند. این نحوه مدیریت باعث می‌شود تا دستگاه‌های اجرایی فارغ از وضعیت مالی دولت و برمبنای موافقت‌نامه اولیه مبادله‌شده اقدام به ایجاد تعهد کرده و از آنجایی که عمدتاً منابع پیش‌بینی‌شده دولت به صورت کامل محقق نمی‌شوند، بنابراین از محل این عدم تحقق منابع، بدهی ایجاد می‌شود.

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، مراحل مختلف فرایند تخصیص به پیمانکاران که طی آن برای دولت بدهی ایجاد می‌شود، ۷ مورد است.

تفاوت منابع مالی تعیین‌شده در موافقت‌نامه برای سال‌های آتی با منابع تخصیص داده‌شده در اصلاحیه موافقت‌نامه هر سال، اولین مورد آن است.

دومین دلیل ایجاد بدهی از تفاوت مبلغ واریزشده به حساب دستگاه با اعتبار مصوب در قانون بودجه و اصلاحیه موافقت‌نامه، ناشی می‌شود.

افزایش مقیاس و حجم پروژه در طول اجرای پروژه در توافق بین دستگاه و پیمانکار و ارجاع آن به سازمان برنامه در قالب اصالح موافقت‌نامه و یا اصلاح در قرارداد به دلایلی نظیر آزادسازی حریم، خرید زمین و... سومین دلیل ایجاد بدهی به پیمانکاران است.

چهارمین دلیل ایجاد این نوع بدهی، درخواست مبالغ مازاد بر قرارداد توسط پیمانکار بعد از اتمام طرح از مسیر ارجاع به کمیته داوری یا تأیید بالاترین مقام دستگاه اجرایی و تأیید سازمان برنامه است.

تعدیل قراردادهای موجود ناشی از تغییرات نرخ تورم و ارز، پنجمین دلیل ایجاد بدهی به بخش خصوصی است.

ششمین مورد از دلایل ایجاد بدهی مربوط به تعهدات مازاد بر سقف که به معنای انعقاد قرارداد بیش از مبلغ مبادله موافقت‌نامه است.

هفتمین دلیل ایجاد این نوع بدهی، به مشارکت عمومی - خصوصی بازمی‌گردد. به این مفهوم که سازوکاری برای همکاری طرف عمومی و خصوصی به منظور به انجام رساندن و بهره‌برداری پروژه‌های زیرساختی یا توسعه‌ای، تأمین محصولات در شرح وظایف طرف عمومی یا مولدسازی دارایی‌های متعلق به وی با استفاده از سرمایه‌های فنی، مدیریتی، بازرگانی یا مالی طرف خصوصی است. این موضوع می‌تواند در صورت نبود قاعده مشخص برای پایش تعهدات به مجرای اصلی ایجاد بدهی دولت به بخش خصوصی تبدیل شود. زمانی که دولت طرح‌های تملک را به روش سنتی اجرا می‌کرد تعهدات دولت در طول اجرای آن در سند موافقت‌نامه ظاهر می‌شود اما مطابق قراردادهای مشارکت عمومی - خصوصی به رغم اینکه تعهدات قابل پیش‌بینی دولت در زمان انعقاد قرارداد مشخص می‌شود با این وجود ایفای آنها عمدتاً در زمان بهره‌برداری از پروژه خواهد بود. بنابراین عدم پیش‌بینی منابع الزم برای ایفای تعهدات آتی دولت که از این محل ایجاد می‌شوند می‌تواند یکی از مجراهای اصلی ایجاد بدهی دولت به بخش خصوصی باشد.

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس عامل اصلی عدم پرداخت مطالبات پیمانکاران یا طرف خصوصی در طرح‌های مشارکتی توسط دولت نبود مدیریت تعهدات صحیح است به این صورت که دولت باید پیش از ایجاد هر تعهدی از وجود منابع مالی برای ایفای آن اطمینان حاصل کند. درحالی که در روند فعلی ابتدا دستگاه‌های اجرایی با انعقاد قرارداد با پیمانکاران تعهد ایجاد کرده و سپس به دنبال تأمین منابع مالی مورد نیاز می‌روند. بنابراین بخش قابل توجهی از تعهدات ایجادشده به بدهی تبدیل می‌شوند.

برای حل این مسئله باید سازمان برنامه و بودجه، تعهدات دولت را در مرحله ایجاد، مدیریت کرده و برمبنای پیش‌بینی واقعی منابع مالی مجوز انعقاد قرارداد به دستگاه‌ها بدهد.

ریشه بدهی‌ها

بررسی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس از دلایل ایجاد بدهی‌های دولت نشان می‌دهد که ریشه اصلی تبدیل شدن دولت به بدهکار بزرگ از ۷ عامل اصلی ناشی می‌شود.

سند بودجه، قوانین عمومی، مصوبات هیئت وزیران، سازوکار انتشار اوراق مشارکت، وام‌های با تضمین دولت، فرایند گشایش اعتبار اسنادی ارزی و انتقال بدهی‌های شرکتهای دولتی به دولت، ۷ منبع اصلی این بدهی‌ها عنوان شده است.

در نگاه کلان کسری بودجه دولت در سال‌های مختلف به شکل بدهی‌های غیرسیال در ترازنامه بانک‌ها، بانک مرکزی، شرکت‌های پیمانکاری خصوصی و صندوق‌های بازنشستگی ظاهر شده است. این نحوه ایجاد بدهی علاوه بر عدم شفافیت، موجب اخلال در کارکرد نهادهای طلبکار و درنتیجه فضای اقتصاد می‌شود. همچنین ایجاد بدهی دولت از این مجاری تحت نظارت و کنترل نبوده ولذا موجب ایجاد مخاطره در پایداری بدهی‌های دولت خواهد شد. روش صحیح تأمین مالی دولت از محل بدهی، انتشار اوراق بدهی در بازار و استفاده از منابع مالی حاصل‌شده برای بازپرداخت مخارج و هزینه‌هاست. تأمین مالی از طریق انتشار اوراق موجب ایجاد بدهی سیال برای خریداران اوراق شده و در فعالیت آنها اختلال ایجاد نمی‌کند. همچنین بدهی ایجاد شده از این روش شفاف بوده و قابلیت کنترل و ارزیابی ریسک بیشتری دارد.

بدهی‌های دولت چه تبعات اقتصادی به دنبال دارد؟

چرخه باطل

عدم پرداخت‌های به‌موقع بی‌اعتمادی بسیار بزرگی بین پیمانکاران ایجاد کرده است



حسین راغفر
اقتصاددان

چرخه نامناسب رشد بدهی دولت به پیمانکاران، بخش خصوصی و بانک‌ها در طی سال‌های اخیر تبعات اقتصادی زیادی به همراه داشته است. گرچه بخش قابل توجهی از بدهی‌های دولت‌های یازدهم و دوازدهم از دولت‌های نهم و دهم به جا مانده است. می‌توان به رویه‌ای که پیمانکاران برای دولت کار کنند و دولت عملاً به آنها پرداختی نداشته باشد، اشاره کرد که باعث رشد بدهی پیمانکاران و تسهیلات‌گیرندگان به بانک‌ها و همچنین افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی شده است. بنابراین دولت‌ها در تمام این مدت هزینه‌های بسیار گزافی را به پیمانکاران تحمیل کرده‌اند. آن‌ها که منابعشان را از بانک‌ها وام گرفته بودند به امید بازپس‌گیری با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شدند. آسیب‌های جدی به آنها وارد شد، چون کاری از دستشان برنمی‌آمد. یکی از مصیبت‌های اصلی ورشکستگی این گروه و خروجشان از کشور بود. در واقع عدم پرداخت‌های به‌موقع بی‌اعتمادی بسیار بزرگی را در بین پیمانکاران ایجاد کرده است.

دولت قبل تعهدات خود را در قبال این پیمانکاران انجام نداد و منابع بسیار بزرگی از بدهی را به دولت یازدهم منتقل کرد. این رویه غلط عملاً مورد استفاده دولت یازدهم و دوازدهم نیز قرار گرفت. اگرچه دولت یازدهم در ابتدا مبالغی از این بدهی را پرداخت کرد اما در مجموع باید عمده موارد این‌چنینی را در بی‌انضباطی دولت‌ها جست‌وجو کرد. دولت‌ها به دلیل بی‌انضباطی مالی، منابعی را که در بودجه برای تأمین هزینه‌های عمرانی در نظر گرفته می‌شد به منابع دیگری تبدیل می‌کردند.

مجلس به دولت این امکان را داده که بتواند تا ۳۰ درصد در درون مواد بودجه امکان جابه‌جایی داشته باشند. از همین رو یکی از مواردی که همواره به صورت مرتب مورد سوءاستفاده دولت‌ها قرار گرفته منابع اعتبارات مربوط به فعالیت‌های عمرانی است که بر آن اساس دولت‌ها در ابتدا رقم‌های بسیار قابل توجهی را در بودجه می‌گنجانند و به تدریج آن را با مواد دیگری جابه‌جا می‌کنند. بدهی‌های دولت منحصر به پیمانکاران نیست و مبالغ هنگفتی را از بانک‌ها نیز استقراض کرده و آنها را پرداخت نکرده است. گرچه دولت یازدهم و دوازدهم مدعی بودند که ما از بانک‌ها استقراض نمی‌کنیم اما مسئله این بود که عملاً بانک‌ها از بانک مرکزی استقراض می‌کردند. دولت بخشی از منابع خود را مستقیم از بانک‌ها استقراض نمی‌کرد ولی عملاً همین فرآیند اتفاق می‌افتاد و اتفاق افتاد. در نهایت این دولت است که بدهی‌های بزرگی را موجب شده در حالی که نسبت به منابع رسمی و قانونی که می‌تواند از آن طریق منابع خود را تأمین کند اهتمام نورزیده، مانند منابع مالیات‌هایی که می‌تواند اخذ کند.

> بدهی‌های دولت منحصر به پیمانکاران نیست و مبالغ هنگفتی را از بانک‌ها نیز استقراض کرده و آنها را پرداخت نکرده است. گرچه دولت یازدهم و دوازدهم مدعی بودند که ما از بانک‌ها استقراض نمی‌کنیم اما مسئله این بود که عملاً بانک‌ها از بانک مرکزی استقراض می‌کردند

بدهی‌های دولت به صندوق‌های بازنشستگی هم از معضلات کنونی است که موجب کاهش سرمایه‌گذاری و درآمدزایی در این بخش شده است. دولت‌ها در مقابل دستمزدها برای هزینه‌های بازنشستگی نیروی کار متعهد هستند که ۳ درصد از حق بیمه نیروی کار را بپردازند که سال‌هاست انباشته شده و رقم‌های بسیار بزرگی از بدهی در این بخش از سوی دولت مطالبه نشده و در مقابل این ناتوانی دولت در پرداخت‌ها، بسیاری از کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی را به این صندوق‌ها منتقل کردند که به نوبه خود، مشکلات عدیده دیگری را به وجود آورده است. از این رو پیامدهای استقراض معوق‌شده دولت به بخش‌های مختلف، هزینه‌های سنگینی را برای اقتصاد کشور به دنبال داشته و دارد. گرچه دولت می‌تواند از جامعه به صورت فروش اوراق مشارکت استقراض کند یا اینکه از بانک‌ها و بانک مرکزی وام بگیرد اما این روند نمی‌تواند به صورت مدت‌دار ادامه داشته باشد و آثار شکننده‌ای برای اقتصاد کشور به همراه خواهد داشت.

کسری بودجه‌های دولت‌ها بایستی به نحوی تأمین شود. عدم انسجام در برنامه‌ریزی و به‌کارگیری یک استراتژی نادرست در مدیریت منابع و مصارف بودجه‌ای می‌تواند عملکرد ارکان اقتصادی را دچار اختلال کند. ادامه این وضع می‌تواند به ورشکستگی بسیاری از بنگاه‌ها، انباشت بدهی‌های دولت به صندوق‌های بازنشستگی و تعمیق رکود بینجامد. چون در نهایت دولت‌ها می‌کوشند برای تأمین بخشی از این بدهی‌هایشان متوسل به افزایش حامل‌های انرژی و ارز شوند. گرچه خود این اقدامات نیز منجر به افزایش کسری بودجه دولت‌ها در سال‌های بعد خواهد شد. باز این چرخه باطل ادامه پیدا می‌کند و افزایش قیمت ارز و حامل‌های انرژی خود، موجب افزایش هزینه‌های تولید می‌شود. افزایش هزینه‌های تولید موجب ورشکستگی بسیاری از بنگاه‌ها و افزایش رکود می‌شود. رکود هم به بیکاری بیشتر دامن می‌زند و عرضه در کشور کاهش پیدا می‌کند و افزایش تورم را به دنبال دارد. افزایش تورم بهانه‌ای می‌شود که باز دولت برای تأمین کسری بودجه‌اش به افزایش قیمت کالاهای دولتی یا افزایش قیمت ارز متوسل شود. این چرخه باطل در طی این سال‌ها مرتب تکرار شده و می‌شود. به همین دلیل است که ما در یک سراشیبی قرار گرفته‌ایم که از سال ۱۳۸۶ تاکنون رکود تورمی داریم و چشم‌انداز آینده هم نشان نمی‌دهد که ما به زودی بتوانیم از این رکود خارج شویم.

در سال ۲۰۱۸ سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا ۱۳ درصد کاهش داشت و به حدود ۱/۳ هزار میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۸ برای سومین سال متوالی جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دنیا با کاهش همراه بود.

پول خارجی‌ها کجا می‌رود؟

سهم ۵۴ درصدی کشورهای در حال توسعه از سرمایه‌های خارجی

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

چرا باید خواند:
سرمایه‌گذاری عاملی کلیدی در رشد اقتصادی یک کشور است. به همین دلیل مطالعه جریان سرمایه‌گذاری می‌تواند تصویری از عملکرد آینده اقتصادی کشورها نشان دهد.

سرمایه‌گذاری خارجی ضامن اصلی رشد اقتصادی است و به همین دلیل سیاست‌گذاری‌های اقتصادی به گونه‌ای است که زمینه برای جذب بیشترین سهم از سرمایه‌های خارجی در هر کشور فراهم شود. گزارش سرمایه‌گذاری جهانی که اخیراً منتشر شده است به بررسی روند سرمایه‌گذاری در دنیا طی سال‌های اخیر می‌پردازد و نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۸ جریان سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا کاهش یافته است ولی در سال ۲۰۱۹ سرمایه‌گذاری در دنیا رشد کرده است و این روند در سال جاری هم ادامه خواهد داشت.

طبق گزارش اخیر که بر طبق اطلاعات سال ۲۰۱۸ تهیه شده و جریان سرمایه‌ها در تمامی کشورهای دنیا را مورد بررسی قرار داده است، در سال ۲۰۱۸ سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا ۱۳ درصد کاهش داشت و به حدود ۱,۳ هزار میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۸ برای سومین سال متوالی جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دنیا با کاهش همراه بود. در مورد دلیل این تغییر می‌توان مسائل زیادی را عنوان کرد که یکی از آنها تغییر قوانین مالیاتی و سرمایه‌گذاری در امریکا است. این تغییر بود که موجب شد امریکا در سال ۲۰۱۸ در میان بیست سرمایه‌گذار بزرگ دنیا جایگاهی نداشته باشد در حالی که در سال ۲۰۱۷ بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در دیگر کشورهای دنیا محسوب می‌شد.

در سال ۲۰۱۸ جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای صنعتی و توسعه یافته دنیا برابر با ۵۵۷ میلیارد دلار بود در حالی که کشورهای در حال توسعه ۷۰۶ میلیارد دلار از این سرمایه‌ها را جذب کردند و بازارهای در حال گذار توانستند از ۳۴ میلیارد دلار از این سرمایه‌ها استفاده کنند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بازارهای در حال گذار دنیا نسبت به سال ۲۰۱۷ با افت ۲۸ درصدی همراه بود که اصلی‌ترین دلیل آن افت سرمایه‌گذاری در روسیه به دنبال تحریم‌های امریکا و تحولات بین‌المللی اخیر است. در یک سال مورد بررسی ما شاهد کاهش ۴۹ درصدی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور روسیه بودیم. در این سال سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه دنیا ۲ درصد نسبت به سال قبل از آن رشد کرد در حالی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته با افت ۲۷ درصدی همراه بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۸ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بازارهای در حال گذار دنیا با افت ۲۸ درصدی همراه بود.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای توسعه‌یافته

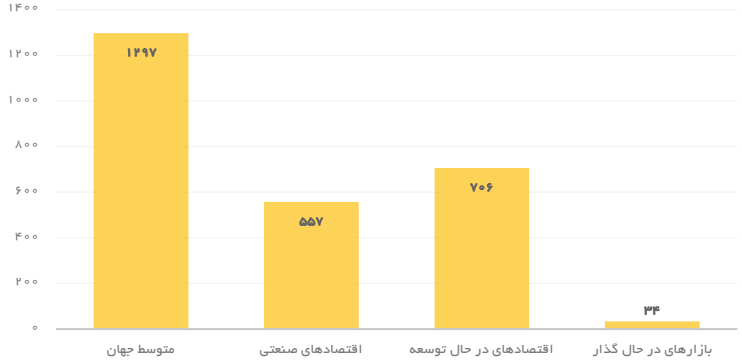
طبق مطالعات انجام شده، در سال ۲۰۱۸ جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بدره کشورهای صنعتی دنیا به پایین‌ترین سطح از سال ۲۰۰۴ تاکنون رسید که این نشان از افت ۲۷ درصدی دارد. در این سال سرمایه‌گذاری خارجی در اروپا به نصف و به مرز ۲۰۰ میلیارد دلار رسید. دلیل این مسئله هم بازگشت سرمایه‌ها به کشورهای اصلی به دلیل بحران‌های اقتصادی منطقه‌ای به خصوص وضعیت بریتانیا و شرایط برگزیت در این کشور عنوان شده است. در این سال سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در امریکا هم ۹ درصد کاهش داشت و امریکا توانست از ۲۵۲ میلیارد دلار سرمایه خارجی برای توسعه پروژه‌های خود بهره‌مند شود. در مقابل استرالیا با تغییر قوانین سرمایه‌گذاری داخلی موفق شد تا مبلغ سرمایه‌گذاری در کشور را به حداکثر برساند. در سال مورد بررسی جریان سرمایه‌گذاری خارجی در کشور استرالیا برابر با ۶۰ میلیارد دلار بود و دلیل اصلی آن در گزارش‌های رسمی دولت ایجاد فضای مطلوب اقتصادی در کشور ذکر شد که موجب شد تا سرمایه‌گذاران خارجی و شرکت‌های صنعتی خارجی فعال در کشور تصمیم بگیرند تا سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌های خود را به جای خارج کردن از کشور در اقتصاد استرالیا سرمایه‌گذاری کنند. همین مسئله سبب شد تا جریان سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور ۲۵ میلیارد دلار بیشتر از برآوردهای قبلی شود.

در سال ۲۰۱۸ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای ایرلند و سوئیس به ترتیب برابر با منفی ۶۶ میلیارد دلار و منفی ۸۷ میلیارد دلار بود به این معنا که خروج سرمایه‌ها از این کشور بیشتر از سرمایه‌گذاری خارجی انجام‌شده در این سرزمین‌ها بوده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بریتانیا با ۳۶ درصد کاهش نسبت به سال قبل از آن به مرز ۶۴ میلیارد دلار رسید که دلیل آن برگزیت و حواشی آن است. نگرانی در مورد افت اقتصادی این منطقه به دنبال خارج شدن از اتحادیه اروپا به خصوص اگر توافق جایگزینی برای تداوم تجارت با قاره سبز وجود نداشته باشد باعث شد تا سرمایه‌گذاران در مورد حضور در بازار این کشور با احتیاط بیشتری عمل کنند

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه

در سال ۲۰۱۸ جریان سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه دنیا نسبت به سال قبل از آن با رشد ۲ درصدی همراه بود که دلیل آن رشد نسبی اقتصادی در این کشورها و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای صنعتی عنوان شده است. در نتیجه این تحولات بود که سهم کشورهای در حال توسعه دنیا در برخورداری از جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ۵۴ درصد رسید و رکوردی بی‌سابقه را در تاریخ ثبت کرد. در این سال شماری از کشورهای در حال توسعه دنیا در میان بیست مقصد اصلی سرمایه‌گذاری خارجی جای گرفتند. از جمله این کشورها می‌توان به چین اشاره کرد که در

سرمایه گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۸(میلیارد دلار)



بر مبنای این گزارش در سال ۲۰۱۸ امریکا بیشترین جریان ورودی سرمایه‌های خارجی را داشت. در این سال سرمایه‌گذاری در امریکا برابر با ۲۵۲ میلیارد دلار بود که نسبت به سال قبل از آن با کاهش ۲۵ میلیارد دلاری همراه بود

سال ۲۰۱۸ دومین مقصد سرمایه‌های خارجی بود. در این سال جریان ورود سرمایه‌های خارجی به این کشور پهناور آسیایی برابر با ۱۳۹ میلیارد دلار بود که نسبت به سال قبل از آن با افزایش ۵ میلیارد دلاری همراه بوده است. هنگ‌کنگ در این رده‌بندی جایگاه سوم را داشت و توانست ۱۱۶ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند. از دیگر کشورهای در حال توسعه در این فهرست می‌توان به برزیل و هند و اندونزی و ویتنام اشاره کرد. در مجموع در میان ۲۰ مقصد اصلی سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا ۱۰ مقصد را کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی و ۱۰ مقصد را کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار تشکیل می‌دهند. همین مسئله به خوبی نشان می‌دهد که اهمیت کشورهای در حال توسعه در اقتصاد دنیا در حال افزایش است و اگر این روند ادامه داشته باشد ظرف یک دهه آینده سهم اقتصادهای در حال توسعه در اقتصاد جهان بالغ بر ۴۰ درصد رشد خواهد کرد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای افریقایی هم با رشد ۱۱ درصدی همراه بود و مجموع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام شده در این کشورها برابر با ۴۶ میلیارد دلار اعلام شد. البته در این سال سرمایه‌گذاری در مقاصد اصلی و اولیه سرمایه‌گذاری در افریقا کاهش یافته بود ولی کشورهای تازه‌ای در این قاره توانستند از سرمایه‌های خارجی بهره‌مند شوند و اغلب این سرمایه‌ها هم برای پروژه‌های کشف و استخراج منابع طبیعی صرف شد. جریان سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه قاره آسیا در سال ۲۰۱۸ با رشد ۴ درصدی همراه بود. این کشورها بزرگ‌ترین مقصد سرمایه‌های خارجی در میان کشورهای در حال توسعه دنیا هستند و رشد سرمایه‌گذاری به دلیل افزایش پویایی و تحرک اقتصادی و اجرای پروژه‌های زیرساختی عنوان شده است. باید در نظر داشت که سهم اقتصادهای آسیب‌پذیر در جذب سرمایه‌های خارجی در دنیا کمتر از ۳ درصد کل سرمایه‌گذاری انجام‌شده در دنیا است.

بیست مقصد اصلی سرمایه‌گذاری دنیا کجاست

بر مبنای این گزارش در سال ۲۰۱۸ امریکا بیشترین جریان ورودی سرمایه‌های خارجی را داشت. در این سال سرمایه‌گذاری در امریکا برابر با ۲۵۲ میلیارد دلار بود که نسبت به سال قبل از آن با کاهش ۲۵ میلیارد دلاری همراه بود. دومین مقصد سرمایه‌های خارجی کشور چین و سومین مقصد کشور هنگ‌کنگ بود و سنگاپور در رده چهارم قرار داشت. سنگاپور که یکی از کشورهای توسعه‌یافته در قاره آسیا است در سال ۲۰۱۸ توانست ۷۸ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند که نسبت به سال قبل از آن با افزایش ۲ میلیارد دلاری همراه بود. در جایگاه پنجم کشور هلند قرار داشت که ۷۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرد و بریتانیا با جذب ۶۴ میلیارد دلار سرمایه خارجی توانست جایگاه ششم را از آن خود کند. برزیل در جایگاه هفتم و استرالیا در جایگاه هشتم قرار داشت و اسپانیا و هند توانستند جایگاه نهم و دهم را از آن خود بکنند. در میان بیست کشور بزرگی که بیشترین سرمایه‌های خارجی را جذب کردند، بریتانیا بالاترین افت ورود سرمایه‌ها از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ را تجربه کرد. این کشور در سال ۲۰۱۷ توانسته بود ۱۰۱ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند ولی در سال ۲۰۱۸ تنها ۶۴ میلیارد دلار سرمایه جذب کرد. از طرف دیگر بالاترین میزان رشد

بیست مقصد اصلی سرمایه‌های خارجی در سال ۲۰۱۸ (ارزش: میلیارد دلار)

نام کشور	جایگاه در سال ۲۰۱۸	جایگاه در سال ۲۰۱۷	ورود سرمایه‌های خارجی در سال ۲۰۱۸	ورود سرمایه‌های خارجی در سال ۲۰۱۷	منطقه
امریکا	۱	۱	۲۵۲	۲۷۷	توسعه‌یافته
چین	۲	۲	۱۳۹	۱۳۴	در حال توسعه
هنگ‌کنگ	۳	۳	۱۱۶	۱۱۱	در حال توسعه
سنگاپور	۴	۵	۷۸	۷۶	در حال توسعه
هلند	۵	۷	۷۰	۵۸	توسعه‌یافته
بریتانیا	۶	۴	۶۴	۱۰۱	توسعه‌یافته
برزیل	۷	۶	۶۱	۶۸	در حال توسعه
استرالیا	۸	۸	۶۰	۴۲	توسعه‌یافته
اسپانیا	۹	۱۷	۴۴	۲۱	توسعه‌یافته
هند	۱۰	۹	۴۲	۴۰	در حال توسعه
کانادا	۱۱	۱۵	۴۰	۲۵	توسعه‌یافته
فرانسه	۱۲	۱۳	۳۷	۳۰	توسعه یافته
مکزیک	۱۳	۱۲	۳۲	۳۲	در حال توسعه
آلمان	۱۴	۱۱	۲۶	۳۷	توسعه‌یافته
ایتالیا	۱۵	۶	۲۴	۲۲	توسعه‌یافته
اندونزی	۱۶	۱۸	۲۲	۲۱	در حال توسعه
اسرائیل	۱۷	۱۹	۲۲	۱۸	توسعه‌یافته
ویتنام	۱۸	۲۱	۱۶	۱۴	در حال توسعه
کره جنوبی	۱۹	۲۰	۱۴	۱۸	در حال توسعه
روسیه	۲۰	۱۴	۱۳	۲۶	در حال توسعه

در نتیجه رشد نسبی اقتصادی کشورهای در حال توسعه و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای صنعتی، سهم کشورهای در حال توسعه دنیا در برخورداری از جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ۵۴ درصد رسید و رکوردی بی‌سابقه را در تاریخ ثبت کرد.

سرمایه‌گذاری خارجی هم در اسپانیا مشاهده شده است که برابر با ۲۳ میلیارد دلار اســت. بالاترین افت جایگاه از نظر جذب سرمایه‌های خارجی در سال ۲۰۱۸ نســبت به سال قبل از آن در ایتالیا مشاهده شد. این کشور در سال ۲۰۱۷ با جذب ۲۲ میلیارد دلار سرمایه خارجی جایگاه ششم دنیا را داشت ولی در سال ۲۰۱۸ با جذب ۲۴ میلیارد دلار به جایگاه ۱۵ رسید.

بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران دنیا چه کشورهایی هستند

در ســال ۲۰۱۸ ســرمایه‌گذاری خارجی کشــورهای صنعتی در دیگر کشــورهای دنیا با ۴۰ درصد کاهش به ۵۵۸ میلیارد دلار رسید و سهم این منطقه در کل ســرمایه‌گذاری خارجی در دنیا را به ۵۵ درصد رســانید. این پایین‌ترین سهمی است که تاکنون کشورهای صنعتی در عرصه سرمایه‌گذاری در دنیا داشته‌اند. در این سال امریکا دیگر در میان ۲۰ کشور بزرگ سرمایه‌گذار در بازارهای خارجی جایگاهی نداشت. ولی سرمایه‌گذاری انجام‌شده توسط کشورهای اروپایی در دیگر کشورهای دنیا ۱۱ درصد رشد کرد و به مرز ۴۱۸ میلیارد دلار رسید. فرانسه سومین کشور بزرگ سرمایه‌گذار در دنیا بود که توانست بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار در دیگر کشورها سرمایه‌گذاری کند.

ســرمایه‌گذاری انجام شده توسط کشــورهای در حال توسعه در دیگر کشــورها هم در سال ۲۰۱۸ با کاهش ۱۰ درصدی همراه بود و به مرز ۴۱۷ میلیارد دلار رسید. سرمایه‌گذاری خارجی انجام‌شده توسط کشورهای در حال توسعه قاره آسیا در این سال با ۳ درصد کاهش به ۴۰۱ میلیارد دلار رسید و سرمایه‌گذاری انجام شده توسط کشورهای امریکای لاتین و کارائیب با بیش از ۱۴ درصد کاهش همراه بود. سرمایه‌گذاری خارجی چین در دیگر کشورها برای دومین سال متوالی کاهش یافت.

در این ســال ژاپن بیشترین سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها را انجام داد که رقمی معادل ۱۴۳ میلیارد دلار بود. سرمایه‌گذاری ژاپن در دیگر کشورها نســبت به سال قبل از آن با ۱۷ میلیارد دلار کاهش همراه بود. چین هم با سرمایه‌گذاری ۱۳۰ میلیارد دلاری در دیگر کشورهای دنیا جایگاه دوم را به خود اختصاص داد ولی جریان خروج ســرمایه از این کشور ۲۸ میلیارد دلار کمتر از سال ۲۰۱۷ بود.

فرانسه رشد ۶۱ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری خارجی در دیگر کشورها را تجربه کرد و توانســت بالغ بر ۱۰۲ میلیارد دلار در کشــورهای خارجی ســرمایه‌گذاری کند. سرمایه‌گذاری خارجی انجام شده توسط این کشور در سال ۲۰۱۷ تنها برابر با ۴۱ میلیارد دلار بود. در این رده‌بندی هنگ‌کنگ به عنوان چهارمین سرمایه‌گذار خارجی معرفی شد و کشورهای آلمان و هلند و کانادا و بریتانیا در رده‌های بعدی قرار گرفتند.

در میان بیست کشوری که بیشترین سرمایه‌گذاری را در دیگر کشورهای دنیا انجام داده بودند هشــت کشــور در دسته کشورهای در حال توسعه یا بازارهای در حال گذار بودند در حالی که ۱۲ کشــور در دســته کشورهای توســعه‌یافته جــای گرفته بودنــد. در پایان باید گفت بــر طبق اطلاعات جمع‌آوری‌شده از وضعیت اقتصادی دنیا در سال ۲۰۱۹ میلادی، در این سال جریان سرمایه‌گذاری مســتقیم خارجی در دنیا با رشد همراه بوده است و پیش‌بینی می‌شود این وضعیت در سال ۲۰۲۰ هم ادامه داشته باشد.

جریان سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه قاره آسیا در سال ۲۰۱۸ با رشد ۴ درصدی همراه بود. این کشورها بزرگ‌ترین مقصد سرمایه‌های خارجی در میان کشورهای در حال توسعه دنیا بودند

بیست کشور بزرگ سرمایه‌گذار خارجی در سال ۲۰۱۸ (ارزش: میلیارد دلار)

نام کشور	جایگاه در سال ۲۰۱۸	جایگاه در سال ۲۰۱۷	خروج سرمایه‌های خارجی در سال ۲۰۱۸	خروج سرمایه‌های خارجی در سال ۲۰۱۷	منطقه
ژاپن	۱	۲	۱۴۳	۱۶۰	توسعه‌یافته
چین	۲	۳	۱۳۰	۱۵۸	در حال توسعه
فرانسه	۳	۹	۱۰۲	۴۱	توسعه‌یافته
هنگ‌کنگ	۴	۶	۸۵	۸۷	در حال توسعه
آلمان	۵	۵	۷۷	۹۲	توسعه‌یافته
هلند	۶	۱۴	۵۹	۲۸	توسعه‌یافته
کانادا	۷	۷	۵۰	۸۰	توسعه‌یافته
بریتانیا	۸	۴	۵۰	۱۱۸	توسعه‌یافته
کره جنوبی	۹	۱۳	۳۹	۳۴	در حال توسعه
سنگاپور	۱۰	۸	۳۷	۴۴	در حال توسعه
روسیه	۱۱	۱۲	۳۶	۳۴	در حال توسعه
اسپانیا	۱۲	۱۰	۳۲	۴۰	توسعه‌یافته
سوئیس	۱۳	۱۵۶	۲۷	-۳۵	توسعه‌یافته
عربستان سعودی	۱۴	۲۸	۲۱	۷	در حال توسعه
ایتالیا	۱۵	۱۵	۲۱	۲۶	توسعه‌یافته
سوئد	۱۶	۱۷	۲۰	۲۳	توسعه‌یافته
تایوان	۱۷	۲۱	۱۸	۱۲	در حال توسعه
تایلند	۱۸	۱۸	۱۸	۱۷	در حال توسعه
امارات	۱۹	۲۰	۱۵	۱۴	در حال توسعه
ایرلند	۲۰	۱۵۷	۱۳	-۳۹	توسعه‌یافته

همه می‌سوزیم

تبعات افزایش دمای کره زمین طی ۵۰ سال اخیر چه بود؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع The Nature

چرا باید خواند:
یکی از اصلی‌ترین معضلات این روزهای دنیا افزایش دمای کره زمین است. تحقیقات اخیر نشان داده است که تأثیر افزایش دمای زمین روی اقتصاد دنیا چشمگیر است

جوی و گرمای زمین از بزرگ‌ترین معضلات اقتصادی این روزهای زمین است. معضلی که ریشه در استفاده بیش از حد از انرژی‌های فسیلی بعد از انقلاب صنعتی در دنیا دارد. انتشار گازهای گلخانه‌ای حاصل از استفاده بیش از حد از انرژی‌های فسیلی زمینه را برای افزایش دمای زمین و آلودگی هوا در دنیا فراهم کرد که تبعات مخربی روی زندگی مردم داشت.

اخیراً دامنه این بحران وسیع‌تر شده است. خبرهای زیادی که در مورد آتش‌سوزی در جنگل‌ها یا سیل‌ها و طوفان‌ها منتشر می‌شود همه بر نگرانی مردم در مورد تبعات این بحران زیست محیطی می‌افزاید. اخیراً سی‌ان‌ان در گزارشی اعلام کرد در ماه نوامبر سال ۲۰۱۹ میلادی دمای کره زمین ۱.۳ درجه بیشتر شده است و در این سال ما گرم‌ترین نوامبر دنیا را تجربه کردیم. اما این خبر به چه معنا است و ما باید تا چه اندازه نگران گرم شدن کره زمین باشیم؟

از آغاز انقلاب صنعتی در دنیا تاکنون مصرف سوخت‌های فسیلی و انتشار گازهای آلاینده با سرعت زیادی افزایش پیدا کرد و دانشمندان معتقدند که این، عامل اصلی شیوع بیماری‌های مختلف در دنیا، اختلال در خواب انسان‌ها، افت بهره‌وری فعالیت‌های کشاورزی و کاهش حجم و کیفیت مواد غذایی، از بین رفتن بخش‌های زیادی از موجودات دریایی و حتی زیست‌گاه‌های دریایی و در نهایت وقوع حوادث مختلف طبیعی از قبیل سیل و طوفان و آتش‌سوزی شده است.

در سالی که دمای کره زمین بیشتر است، متوسط نرخ رشد اقتصادی در یک کشور سردسیر (کشوری که به دلیل شرایط جغرافیایی متوسط دمای پایین‌تری دارد) بیشتر از کشور گرمسیر است. دلیل این مسئله را می‌توان در کارایی بالاتر نیروی کار برای کار در آن شرایط جوی دانست.

رابطه مستقیم گرمایش زمین و کاهش ارزش تولید ناخالص داخلی

مرکز مطالعات دانشگاه استنفورد امریکا اخیراً مطالعه‌ای در مورد ارتباط بین افزایش دمای زمین و ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا انجام داد و بر مبنای یافته‌های این تحقیق نوشت: افزایش متوسط دمای کره زمین با افت ارزش تولید ناخالص داخلی در دنیا رابطه مستقیم دارد به این معنا که اگر در برابر این بحران جهانی ایستادگی نشود، در آینده‌ای نه‌چندان دور هم اقتصاد کوچک‌تری وجود خواهد داشت و هم نابرابری اقتصادی در دنیا بیشتر می‌شود. درصورتی که دمای زمین تا سال ۲۱۰۰ بالغ بر ۳ درجه رشد کند، اقتصاد دنیا بالغ بر ۳۰ درصد کوچک می‌شود ولی سهم کشورهای فقیر از این بحران بیشتر خواهد بود. به این معنا که ارزش تولید ناخالص داخلی در کشورهای فقیر دنیا بالغ بر ۴۰ درصد تنزل می‌یابد ولی کشورهای ثروتمند افتی بین ۱۰ تا ۱۵ درصد در ارزش تولید ناخالص راخلی را شاهد خواهند بود. اگر دمای زمین بین ۲.۵ تا ۳ درصد افزایش پیدا کند، ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا بین ۱۵ تا ۲۵ درصد کاهش پیدا می‌کند و در صورتی که دما کمتر از ۱.۵ درجه رشد کند تأثیر معناداری در افت ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا مشاهده نخواهد شد. بررسی‌ها نشان داده است زمانی که متوسط دمای کره زمین برابر با ۱۳ درجه سانتی‌گراد است بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی در بالاترین سطح ممکن قرار دارد.

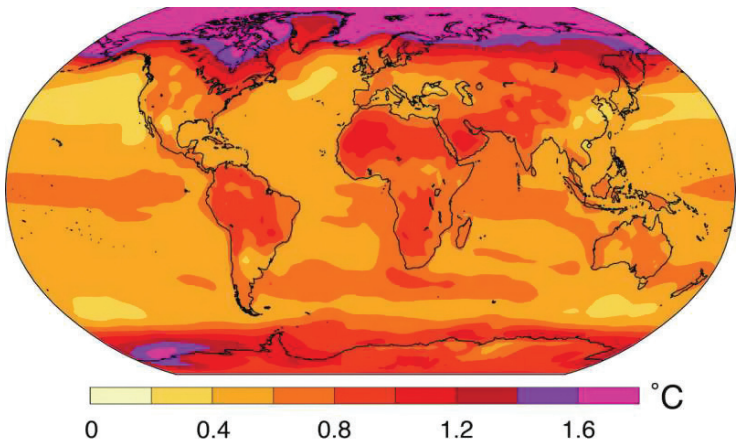
دانشگاه استنفورد در این گزارش نوشت: در صورتی که دنیا بتواند افزایش دمای کره زمین را ۰.۵ درجه کمتر از میزان توافق‌شده در پیمان پاریس حفظ کند، بالغ بر ۳۰ هزار میلیارد دلار در اقتصاد جهان صرفه‌جویی خواهد شد. در پیمان پاریس توافق شد که کشورها تلاش کنند تا مانع از افزایش بیش از ۲ درصدی دمای زمین تا انتهای قرن حاضر یعنی سال ۲۱۰۰ شوند و کشورها می‌توانستند برای تحقق این هدف از هر ابزار و سیاستی استفاده کنند. در این گزارش خواسته شده است تا افزایش دمای زمین محدود به ۱.۵ درجه شود تا ۳۰ هزار میلیارد دلار در اقتصاد دنیا صرفه‌جویی شود که معادل ۳ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا است ولی اگر دنیا در این امر موفق نشود و تنها بتواند تا انتهای سال ۲۱۰۰ دمای کره زمین را در سطح ۳ درجه بالاتر از سطح کنونی حفظ کند، هزینه‌ای بین ۵ تا ۱۰ درصد بیشتر از هزینه کنونی به اقتصاد جهان تحمیل خواهد شد که ده‌ها میلیارد دلار است. از طرف دیگر ۷۱ درصد از کشورهای دنیا که ۹۰ درصد جمعیت زمین را در خود جای داده‌اند، در صورتی که افزایش دمای کره زمین به ۱.۵ درصد محدود شود از منافع اقتصادی، اجتماعی و انسانی زیادی برخوردار خواهند شد ولی میزان بهره‌مندی کشورهای فقیر از این منافع بیشتر است.

بعضاً این مسئله مطرح می‌شود که برای حفظ سقف افزایش دما در سطح ۱.۵ درجه تا سال ۲۱۰۰ باید هزینه‌های زیادی در جهان صرف شود و همین مسئله مانعی برای اجرای این طرح معرفی می‌شود ولی بررسی‌ها نشان داده است هزینه‌های لازم برای اجرای این طرح‌ها بسیار کمتر از هزینه‌ای است که افزایش دما به اقتصاد دنیا تحمیل می‌کند. اگر کشورهای دنیا به صورت هماهنگ برای مقابله با افزایش دمای زمین کار کنند برای تحقق این هدف تنها باید ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام دهند که این رقم در مقایسه با صرفه‌جویی ۳۰ هزار میلیارد دلاری اقتصاد جهان در صورت ممانعت از افزایش دمای هوا بیش از ۱.۵ درجه، رقمی قابل اغماض است.

افزایش نابرابری اقتصادی به دلیل گرمایش زمین

دانشگاه استنفورد در گزارش اخیر خود به ارتباط پدیده گرمای زمین و افزایش سطح نابرابری اقتصادی در دنیا پرداخت و نوشت: بررسی وضعیت اقتصادی دنیا از سال ۱۹۶۰ میلادی تاکنون نشان داد در نتیجه پدیده گرمای زمین نابرابری اقتصادی در جهان روند افزایشی داشته است. تغییرات دمای زمین که در نتیجه تمرکز گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر زمین ایجاد شد زمینه را برای تقویت نرخ رشد اقتصادی و افزایش بهره‌مندی‌های مالی کشورهای سردسیر مانند سوئد و نروژ فراهم کرد در حالی که کشورهای گرمسیر مانند هند و نیجریه افت نرخ رشد اقتصادی را شاهد بودند.

نوا دیفتباگ، پژوهشگر ارشد دانشگاه استنفورد در تهیه این گزارش، بر این باور است که در صورتی که پدیده گرمایش زمین اتفاق نمی‌افتاد کشورهای



برای کشورهای گرمسیر، پدیده گرمایش زمین را می‌توان یک بلای آسمانی دانست زیرا افزایش دما می‌تواند شرایط را برای فعالیت‌های اقتصادی نامناسب کند. در این کشورها تأثیر دمای بالای کره زمین روی اقتصاد بالغ بر ۲۷ درصد اعلام شده است.

فقیر دنیا در شرایط اقتصادی بهتری قرار می‌گرفتند و اگر این تحول زیست محیطی ایجاد نمی‌شد سرعت رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای صنعتی هم بالاتر بود. البته تأثیر این بحران منفی روی اقتصادهای فقیر بیشتر بود اما مطالعات نشـــان می‌دهد اگر این وضعیت ادامه پیدا کند اثرات منفی بحران بزرگ‌تر خواهد شد.

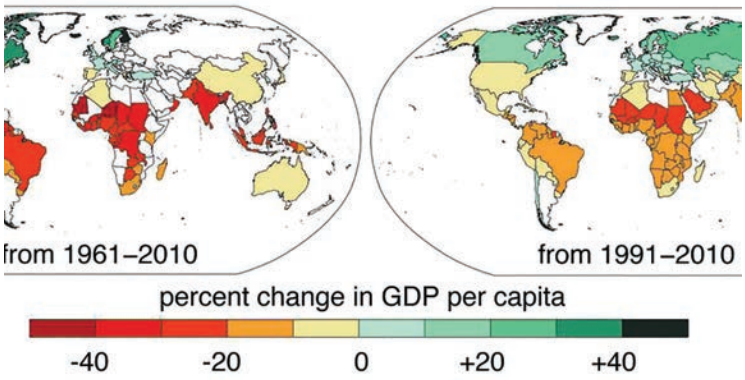
مارشال بورک استاد دانشگاه استنفورد در زمینه علوم زمین‌شناسی که در انجام این کار پژوهشـــی همکاری داشته است گفت: از سال ۱۹۶۱ تا ۲۰۱۰ در نتیجه پدیده گرمایش زمین، ســـرانه ثروت در کشـــورهای فقیر دنیا ۱۷ تـــا ۳۰ درصد تنزل پیدا کرد در حالی که در کشـــورهای صنعتی که اغلب ایجادکننده همین گازهای آلاینده هم هستند ثروت سرانه رشد چشمگیری داشته است. در نتیجه این تحول زیست محیطی فاصله بین سرانه ثروت در کشورهای صنعتی و کشورهای کم‌درآمد بیشتر شد. این مرکز سرانه ثروت مردم در کشورهای صنعتی و کشورهای فقیر را در دو حالت مختلف محاسبه کرده اســـت. در یک حالت پدیده گرمایش زمین اتفاق افتاده است و شرایط جوی زمین در وضعیت کنونی است و در حالت دوم سناریویی در نظر گرفته شد که در این سناریو پدیده گرمایش اتفاق نیفتاد. بررسی‌ها نشان می‌دهد تفاوت سرانه ثروت در کشورهای صنعتی با سرانه ثروت در کشورهای فقیر در حالتی که گرمایش زمین اتفاق افتاده است ۲۵ درصد بیشتر از حالتی است که دنیا با پدیده گرمایش روبه‌رو نبود. همین آمار به تنهایی نشان می‌دهد که پدیده گرمایش زمین زمینه را برای افزایش نابرابری‌های اقتصادی در جهان فراهم کرده است و این روند می‌تواند ادامه داشته باشد. البته مطالعات نشان می‌دهد کشـــورهای دنیا برای کاهش نابرابری‌های اقتصادی در دنیا تلاش زیادی کرده‌اند که در بخش‌هایی ما شاهد اثربخشی این تلاش‌ها بودیم ولی در صورتی که بحران گرمایش زمین و تأثیر منفی آن روی کشاورزی و تولید محصولات غذایی در دنیا اتفاق نیفتاده بود و افزایش سطح گازهای آلاینده، کره زمین را با چالش‌های جدی روبه‌رو نمی‌کرد جهان در کاهش نابرابری‌های اقتصادی بین کشورها می‌توانست موفق‌تر عمل کند و حتی نرخ فقر مطلق در کشورهای صنعتی کمتر و کمتر می‌شد.

دمای مطلوب برای داشتن رشد اقتصادی مطلوب چقدر است؟

گزارش منتشر شده توسط دانشگاه استنفورد بر مطالعه قبلی این دانشگاه در مورد رابطه بین دمای کره زمین و ارزش تولید ناخالص داخلی ۱۶۵ کشور دنیا طی ۵۰ سال استوار شـــده است و هدف اصلی این مطالعه نشان دادن تأثیر مستقیم نوسانات دمای کره زمین روی نرخ رشد ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا اعلام شد.

این تحقیق نشان داد در سالی که دمای کره زمین بیشتر است، متوسط نرخ رشـــد اقتصادی در یک کشور سردسیر (کشـــوری که به دلیل شرایط جغرافیایی متوسط دمای پایین‌تری دارد) بیشتر از کشور گرمسیر است. دلیل این مسئله را می‌توان در کارایی بالاتر نیروی کار برای کار در آن شرایط جوی دانست. بررسی آمارهای ۵۰ سال اخیر نشان داد که در شرایطی که متوسط دمای زمین پایین‌تر باشد راندمان تولید محصولات کشاورزی بالاتر است و مردم از ســـطح سلامت بالاتری برخوردار هستند و بهره‌وری نیروی کار هم بیشـــتر است. برآیند این فاکتورها زمینه را برای افزایش نرخ رشد اقتصادی کشور فراهم خواهد کرد.

از طرف دیگر چند درجه گرم شدن هوا در کشورهای سردسیر مثل کانادا، ایسلند و سوئد می‌تواند پدیده مثبتی ارزیابی شود و حتی بهره‌وری اقتصادی را هم بیشتر کند ولی همین چند درجه افزایش دما در کشورهای خاورمیانه یا کشور هند به معنای افت کارایی تولید خواهد بود که تبعات مخربی برای اقتصاد به همراه می‌آورد.



دامنه اثرگذاری این پدیده چقدر است؟

برای کشورهای گرمسیر، پدیده گرمایش زمین را می‌توان یک بلای آسمانی دانست زیرا افزایش دما می‌تواند شرایط را برای فعالیت‌های اقتصادی نامناسب کند. در این کشورها تأثیر دمای بالای کره زمین روی اقتصاد بالغ بر ۲۷ درصد اعلام شـــده است. برای کشورهایی که در مدارهای میانی زمین قرار دارند و نه در دسته کشورهای گرمسیر هستند و نه در رده کشورهای سردسیر قرار گرفته‌اند، محاسبه تأثیر گرمایش زمین سخت‌تر است. از این دسته از کشورها می‌توان امریکا و چین و ژاپن را نام برد که بر مبنای مطالعات انجام شده تأثیر گرمایش زمیـــن روی ارزش تولید ناخالص داخلی آنها کمتر از ۱۰ درصد بوده است.

شمار محدودی از کشورهای صنعتی دنیا که در بخش سردسیر جهان واقع شده بودند در نتیجه پدیده گرمایش زمین شاهد بهبود وضعیت آب و هوایی برای توســـعه فعالیت‌های اقتصادی بودند. این دسته از کشورها که می‌توان به عنوان نمونه از آنها سوئد و نروژ و کانادا را نام برد افزایش نرخ رشد اقتصادی را به دنبال گرمایش زمین تجربه کردند ولی بررســـی‌ها نشان داده اســـت اگر در برابر پدیده گرمایش ایستادگی نشود و سیاست‌های مناسب در این زمینه اتخاذ نشود، در آینـــده‌ای نه‌چندان دور باید منتظر اثرات مخرب و منفی این بحران جهانی باشند.

تأثیر این پدیده روی ارزش تولید ناخالص داخلی کشورها چقدر است؟

پژوهشـــگران دانشگاه اســـتنفورد در مصاحبه‌ای که با روزنامه نیویورک تایمز انجام دادند اعلام کردند: تأثیر گرمایش زمین روی اقتصاد یک کشور در یک سال اندک است ولی برآیند اثرات آن روی اقتصاد کشور طی ۵۰ سال چشمگیر بود. به عنوان مثال ارزش تولید ناخالص داخلی در کشور هند بدون اثرپذیری از پدیده گرمایش زمین طی ۵۰ سال مورد بررسی ۳۱ درصد و در افریقای جنوبی ۲۵ درصد بزرگ‌تر بود.

تأثیر این بحران جهانی روی اقتصادهای فقیر دنیا بیشتر است و به همین دلیل است که فاصله این کشورها با کشورهای با درآمد متوسط و بالا به مرور زمان بیشتر می‌شود و ضرورت استفاده این کشورها از منابع انرژی غیر آلاینده هم بیشتر می‌شود

در پایان باید در نظر داشت که گرمایش زمین یک معضل جدی و جهانی اســـت که برای مقابله با آن باید تمهیدات لازم اندیشـــیده شود؛ در غیر این صورت کره زمین چالش‌های سختی را پیش رو خواهد داشت.

اگر کشورهای دنیا به‌صورت هماهنگ برای مقابله با افزایش دمای زمین کار کنند برای تحقق این هدف تنها باید ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام دهند که این رقم در مقایسه با صرفه‌جویی ۳۰ هزار میلیارد دلاری اقتصاد جهان در صورت ممانعت از افزایش دمای هوا بیش از ۱.۵ درجه، رقمی قابل اغماض است

سال سیاه

اصلی‌ترین چالش‌های اقتصادی دنیا در سال جدید چیست؟

چرا باید خواند:
پیش‌بینی رشد اقتصادی دنیا و چالش‌هایی که دنیا با آن مواجه است توسط سازمان‌های جهانی انجام می‌شود و اطلاع از آنها برای تصمیم‌گیران اقتصادی اهمیت زیادی دارد.

اقتصاد خاورمیانه و شمال افریقا در سال ۲۰۲۰ با نرخ ۲,۴ درصد رشد می‌کند. در اغلب کشورهای این منطقه سرمایه‌گذاری رشد خواهد کرد و فضا برای کسب و کار بازتر از قبل می‌شود

از اولین ماه سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی اوضاع اقتصادی دنیا توسط سازمان‌های بزرگ بین‌المللی آغاز شد. طبق گزارش منتشر شده توسط بانک جهانی در سال جاری نرخ رشد تولید ناخالص داخلی دنیا برابر با ۲,۵ درصد خواهد بود که ۰,۱ درصد بالاتر از متوسط نرخ رشد در سال ۲۰۱۹ است. دلیل همین رشد اندک اقتصادی کاهش تنش‌های بین‌المللی در منطقه خاورمیانه به خصوص بین امریکا و ایران است. البته علاوه بر کاهش تنش‌های سیاسی، قرارداد تجاری بین چین و امریکا و انتظار کاهش موانع تجاری بین دو کشور هم عامل بسیار مهمی است که زمینه را برای افزایش حجم و ارزش تجارت در دنیا فراهم کرد. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۰ میلادی سطح سرمایه‌گذاری در دنیا افزایش یابد و ارزش تجارت در دنیا هم بیشتر شود. اما با وجود این پیش‌بینی که نشان از بازسازی اقتصادی دنیا در سال پیش رو دارد، نگرانی‌های بزرگی هم دیده می‌شود. اول این‌که سطح بدهی‌های دولتی در دنیا بسیار بالا است و این نرخ بالای بدهی دولتی با سطح بالای بدهی عمومی همراه شده است. به تعبیر صحیح‌تر کشورهای امریکا بدهکارهای بزرگی هستند که این مشکل هم به دلیل اجرای سیاست نرخ بهره پایین برای دوره طولانی اتفاق می‌افتد. مسئله نگران‌کننده دیگر روند نزولی نرخ رشد بهره‌وری طی یک دهه اخیر است که در سال جاری هم ادامه پیدا می‌کند. در یک دهه اخیر بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی در دنیا روند نزولی داشته است و این موضوع باعث کاهش توان رشد اقتصادی در جهان و در نهایت ناتوانی کشورها در مبارزه با فقر بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال‌های اخیر نرخ فقر در دنیا رشد کرده است.

طبق پیش‌بینی بانک جهانی نرخ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی از ۱,۶ درصد در سال ۲۰۱۹ به ۱,۴ درصد در سال جاری کاهش پیدا می‌کند و دلیل آن کاهش تولید در اغلب کشورهای صنعتی است. از طرف دیگر نرخ رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه و بازارهای درحال گذار در این سال با تجربه افزایش ۰,۶ درصدی به مرز ۴,۱ درصد می‌رسد. در سال گذشته نرخ رشد اقتصادی این کشورها برابر با ۳,۵ درصد بود. البته تمامی کشورهای در حال توسعه رشد را تجربه نخواهند کرد ولی برآیند رشد اقتصادی در این منطقه مثبت خواهد بود. در اغلب کشورهای در حال توسعه مشکل اصلی ناتوانی در جذب سرمایه‌های خارجی به اندازه مورد نیازشان است. جذب اندک سرمایه‌های خارجی در این کشورها موجب شد تا آنها نتوانند برای توسعه بخش‌های زیرساختی سرمایه‌گذاری مناسبی انجام دهند.

انتظار می‌رود در سال جاری اقتصاد امریکا با نرخ ۱,۸ درصد رشد کند که دلیل کاهش نرخ رشد اقتصادی آن نسبت به سال قبل تعرفه‌های گمرکی وضع‌شده توسط رئیس‌جمهور بر کالاهای وارداتی از چندین منطقه دنیا از جمله چین است. این تعرفه‌ها باعث شد تا حجم و ارزش تجارت در امریکا کاهش پیدا کند. در این سال نرخ رشد اقتصادی کشورهای منطقه یورو برابر با ۱ درصد خواهد بود.

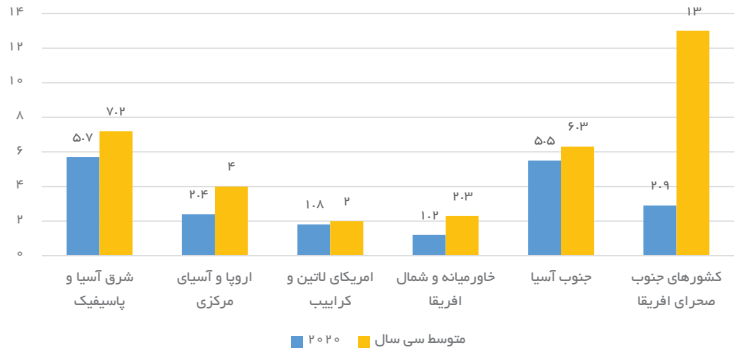
در شرایطی که دنیا به همین نرخ رشد اندک اقتصادی دل خوش کرده است این نگرانی وجود دارد که خطراتی مانند تنش‌های تجاری بین کشورهای امریکا و چین یا تغییر رویکرد کشورهای صنعتی در قبال تجارت آزاد و مانع‌تراشی در مقابل آن می‌تواند همین کورسوی اندک رشد را نیز نابود کند. اگر تنش‌های اقتصادی باعث افت نرخ رشد اقتصادی چین یا منطقه یورو شود یا کشورهای در حال توسعه با چالش‌های مالی روبه‌رو شوند، اقتصاد نخواهد توانست با نرخ پیش‌بینی‌شده، رشد کند. اما نکته‌ای که تاکنون کمتر مورد توجه قرار داشته، تغییرات آب و هوایی است که می‌تواند چالش‌های بزرگی را برای اقتصاد کشور به همراه بیاورد.

اما مسئله نگران‌کننده در این گزارش نرخ رشد اقتصادی کشورها نسبت بلکه نرخ رشد درآمد سرانه است که در سال ۲۰۲۰ نسبت به سال‌های قبل از آن کمتر خواهد بود. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ نه‌تنها نرخ رشد درآمد سرانه کمتر از سال قبل از آن باشد بلکه نسبت به متوسط نرخ برآوردشده طی ۳۰ سال اخیر هم کمتر باشد که موضوعی نگران‌کننده است. مطالعات بانک جهانی نشان داده است پایین‌ترین نرخ رشد درآمد سرانه در کشورهای جنوب صحرای افریقا مشاهده شده است که بالغ بر ۵۶ درصد جمعیت آنها در فقر زندگی می‌کنند و اگر وضعیت اقتصادی اصلاح نشود نرخ فقر در سال ۲۰۳۰ به مرز ۷۳ درصد خواهد رسید و فاجعه انسانی بزرگی را به همراه می‌آورد.

مشکل اول
افت نرخ رشد درآمد سرانه

اما بانک جهانی در گزارشی که در دهه اول ماه ژانویه منتشر کرد شاخص‌های دیگری را هم مورد بررسی قرار داد تا تصویر صحیح‌تری از اقتصاد دنیا و زندگی ساکنان کشورها ارائه دهد. یکی از این شاخص‌ها نرخ رشد درآمد سرانه است که هم این نرخ برای سال ۲۰۲۰ میلادی و هم متوسط نرخ رشد سی سال اخیر محاسبه شده است. جالب است بدانید برمبنای مطالعات

نرخ رشد درآمد سرانه (درصد)



طبق پیش‌بینی بانک جهانی نرخ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی از ۱/۶ درصد در سال ۲۰۱۹ به ۱/۴ درصد در سال جاری کاهش پیدا می‌کند و دلیل آن کاهش تولید در اغلب کشورهای صنعتی است.

انجام‌شده در بانک جهانی نرخ رشد درآمد سرانه در تمامی مناطق دنیا در سال جاری از متوسط نرخ رشد درسی سال گذشته پایین‌تر خواهد بود و این نگرانی وجود دارد که جهان بیش از پیش از اهداف توسعه انسانی خود و اهداف مبارزه با فقر فاصله بگیرد.

بانک جهانی نوشت پایین‌ترین نرخ رشد درآمد سرانه در کشورهای جنوب صحرای افریقا مشـــاهده خواهد شد که در این منطقه بالغ بر ۵۶ درصـــد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و اگر با این بحران در کشورهای مذکور مبارزه نشود، بر دامنه بحران اضافه خواهد شد. در این دسته از کشورها نرخ رشد درآمد سرانه در سال جاری برابر با ۲,۹ درصد پیش‌بینی شد درحالی که متوسط نرخ رشد درآمد سرانه طی ۳۰ ســـال اخیر برابر با ۱۳ درصد بوده است. افت بالغ بر ۱۰ درصدی این نرخ نشان از وخامت اوضاع اقتصادی در کشورهای افریقایی دارد.

اما در انتهای دیگر طیف کشـــورهای شرق آسیا و پاسیفیک قرار دارند که بالاترین نرخ رشد درآمد سرانه طی سی سال اخیر را داشتند. در سی سال گذشته متوسط نرخ رشد درآمد سرانه در این کشورها برابر با ۷,۲ درصد بود در حالی که انتظار می‌رود در ســـال جاری این نرخ به کمتر از ۵,۷ درصد برسد. با وجود کاهش نرخ رشد درآمد سرانه این کشورها باز هم در دنیا صدرنشین هستند. نکته مثبت دیگر در این منطقه نرخ پایین فقر است. مطالعات نشان می‌دهد در این منطقه تنها ۴ درصد از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. دومین منطقه‌ای که بالاترین نرخ رشـــد درآمد سرانه را در سال جاری تجربه می‌کند، کشورهای جنوب آسیا هستند. نرخ رشد درآمد سرانه در این منطقه در ســـال جاری برابر با ۵,۵ درصد پیش‌بینی شده است در حالی که متوســـط این نرخ طی سی سال گذشـــته برابر با ۶,۳ درصد بود. در این منطقه بالغ بـــر ۱۷ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و دلیـــل آن را می‌توان در توزیع ناعادلانه درآمد و فرصت اقتصادی در کشورهادانست.

در کشورهای اروپایی و آسیای مرکزی، نرخ رشد درآمد سرانه در سال ۲۰۲۰ برابر با ۲,۶ درصد اعلام شد درحالی که متوسط این نرخ طی ۳۰ سال گذشـــته برابر با ۴ درصد بود. اما نکته مثبت در مورد ساکنان این کشورها، برخورداری همه از حداقل‌های زندگی است به گونه‌ای که نرخ فقر در این کشورها کمتر از ۲ درصد اعلام شده است. قاره سبز به دلیل دارا بودن سیستم تأمین اجتماعی بسیار مطلوب در میان بهترین مناطق دنیا از نظر امنیت اقتصادی و تأمین حداقل‌های معیشتی معرفی شد.

در سال جاری نرخ رشد درآمد سرانه در کشورهای امریکای لاتین و کارائیب مشـــابه این نرخ برای کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا خواهد بود که رقمی معادل ۱,۸ درصد اســـت. این درحالی است که متوسط نرخ رشد درآمد سرانه در کشورهای امریکای لاتین و کارائیب طی ســـی سال گذشـــته برابر با ۲ درصد و در خاورمیانه برابر با ۲,۳ درصـــد بود. در هر دو منطقه بالغ بـــر ۶ درصد مردم در فقر زندگی می‌کنند

البته آماری که در مورد فقر اعلام شده، در مورد فقر مطلق است ولی واقعیت‌های حاکم در جوامع نشان می‌دهد در تمامی این کشورها و مناطق دنیا افرادی هســـتند که با درآمد نزدیک به خط فقر مطلق زندگی می‌کنند. سهم این افراد در طی سال‌های رکود اقتصادی در کشورهای صنعتی بیشتر هم شده است و این نگرانی وجود دارد که با ادامه سیاست‌های اقتصادی موجود از قبیل حفظ نرخ بهره بانکی در سطح پایین و تداوم حضور پوپولیست‌هایی از جمله دونالد ترامپ بر مسند قدرت در کشورهای مختلف، دنیا از اهداف توسعه انسانی و مبارزه با فقر فاصله بگیرد.

مشکل دوم

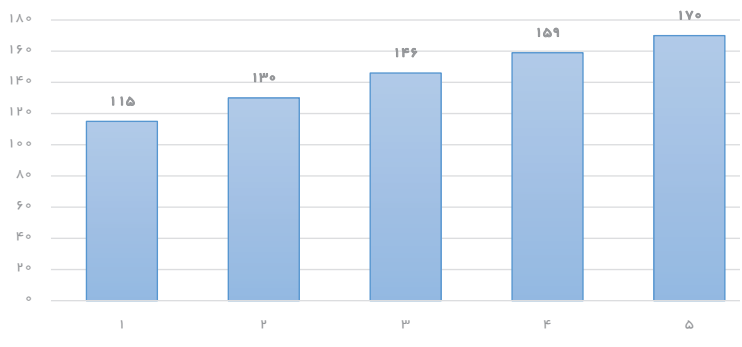
موج بدهی‌های دولتی

مشـــکل دیگری که امروزه اقتصـــاد دنیا را درگیر کرده تجمع بدهی‌های دولتی در کشورهای صنعتی و بازارهای در حال گذار اســـت. بررسی‌ها نشان می‌دهد طی پنجاه سال گذشته ســـرعت تجمع بدهی‌های دولتی در بازارهای در حال گذار دنیا با شـــدت افزایش پیدا کرده اســـت و همین مسئله باعث تضعیف زیرساخت‌های مالی آنها شده است. گزارش‌های بانک جهانی نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۸ میلادی مجموع بدهی‌های موجود در بازارهای در حال گذار دنیا ارزشی برابر با ۱۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی آنها در همان سال داشت در حالی که در سال ۲۰۱۰ میلادی مجموع ارزش بدهی‌ها برابر با ۱۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی بود. جالب اینجاست که نرخ رشد اقتصادی در این کشورها سرعت بسیار کمی داشته است در حالی که سرعت افزایش بدهی‌ها چشمگیر بود. این سرعت بالا در تجمیع بدهی‌ها در بازارهای در حال گذار می‌تواند عمق مشکل را نشان دهد و بر سطح چالش‌های اقتصادی موجود در کشور بیفزاید. از طرف دیگر رشد بدهی‌ها تنها در کشورهای صنعتی و بازارهای در حال گذار اتفاق نیفتاده است بلکه کشورهای کم‌درآمد هم با چنین مشکلی دست به گریبان هستند. در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ میلادی سطح بدهی‌های کشورهای کم‌درآمد در دنیا با نرخ ۱۹ درصد در سال رشد کرد که رقم قابل توجهی است.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشـــت نحوه استفاده از مبالغی است که دولت‌ها استقراض کرده‌اند. بانک جهانی بر این باور است اگر این مبالغ برای توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و مالی سرمایه‌گذاری شود یا صرف بهبود زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی شود یا سطح آموزش را ارتقا دهد، منافع زیادی در جهت توسعه اقتصادی و صنعتی در کشـــور دارد. حتی در در دوره‌هـــای رکود اقتصادی از بدهی‌ها به عنوان ابزاری برای تثبیت فعالیت‌های اقتصادی استفاده می‌شود. اما بررسی‌های ما نشـــان داده است که در اکثر کشورهای دنیا استفاده درســـت از ابزار بدهی‌های دولتی و عمومی انجام نمی‌شـــود. حتی سرمایه‌گذاری این منابع مالی هم کمتر شده است و بیشتر از مبالغ استقراض‌شده برای حمایت از اقتصاد در سال‌های بحران استفاده شده اســـت. اجرای این سیاست هرچند در کوتاه‌مدت کارایی زیادی دارد

رئیس مرکز مطالعات بازار و اقتصاد کشورهای در حال توسعه در بانک جهانی گفت: برداشتن گام‌هایی برای بهبود فضای کسب و کار در کشورهای درحال توسعه یک ضرورت است. همچنین باید قوانین مربوط به کار و سرمایه‌گذاری خارجی هم اصلاح شود تا انگیزه فعالیت اقتصادی در کشورها بیشتر شود

سهم بدهی به تولید ناخالص داخلی در بازارهای در حال گذار (درصد)



ولی در بلندمدت آسیب‌های زیادی به اقتصاد جهان وارد می‌کند.

مطالعات بانک جهانی نشان داد در طول تاریخ دو موج مهم تجمع بدهی‌ها در دنیا وجود داشته است که تمام آنها با پایان تلخی همراه بودند. اولین موج بدهی‌ها در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی بود که در این سال‌ها بدهی‌های دولتی افزایش پیدا کرده بود و نتیجه آن بحران مالی دنیا در دهه ۱۹۹۰ میلادی بود. دومین موج افزایش بدهی‌ها در اوایل قرن بیست و یکم میلادی اتفاق افتاد و زمینه را برای رکود بزرگ اقتصاد دنیا در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی فراهم کرد و موج سوم افزایش بدهی‌ها موجی است که امروزه با آن روبه‌رو هستیم. اقتصاددانان و روسای بانک‌های مرکزی به این ریسک مهم اقتصادی واقف هستند و به همین دلیل است که تلاش می‌کنند تا نرخ بهره را در سطح پایینی حفظ کنند. حفظ نرخ بهره در سطح بسیار پایین باعث می‌شود تا خطرات ناشی از افزایش بدهی‌ها روی اقتصاد دیرتر و کمتر نمایان شود ولی تداوم استفاده از همین سیاست بازدارنده باعث شده است تا شدت بحران بدهی در دنیا بیشتر شود و چالش‌های بزرگ‌تری اقتصاد دنیا را درگیر کند.

بانک جهانی بر این باور است که نرخ پایین بهره بانکی و سطح بالای بدهی‌های دولتی و عمومی در کشورها باعث می‌شود تا آسیب‌پذیری اقتصاد کشورها در برابر شوک‌های خارجی بیشتر و توانایی دولت‌ها برای مقابله با رکود اقتصادی با استفاده از بسته‌های حمایتی مالی کمتر شود. در این شرایط نرخ رشد اقتصادی کشورها کاهش خواهد یافت.

با ارائه این تصویر کلی از وضعیت اقتصادی کشورها در زمان بالا بودن سطح بدهی‌ها، دولت‌ها باید گام‌های لازم برای اصلاح این وضعیت را بردارند. سیاست مدیریت بدهی‌های دولتی و افزایش سطح شفافیت در فرایند استقراض و استفاده از این منابع مالی باعث می‌شود تا بخشی از مشکل حل شود. این سیاست دولت و شرکت‌های وام‌گیرنده را مجبور می‌کند تا نحوه مصرف منابع مالی را به درستی اعلام کنند و اگر استفاده از منابع مالی در جهت توسعه اقتصادی کشور یا فعالیت صنعتی آنها نباشد، وام دیگری دریافت نخواهند کرد. این کار باعث ایجاد فضایی پایدار در بازار بدهی‌ها می‌شود و ریسک‌های مالی در بازار را به حداقل می‌رساند.

به تعبیر دیگر باید نظامی قانونمند در فرایند وام‌دهی و نظارت بر نحوه استفاده از منابع مالی وام داده‌شده، ایجاد شود تا افزایش بدهی‌ها در کشورها به جای ایجاد ریسک و آسیب در اقتصاد باعث افزایش نرخ رشد اقتصادی و توسعه صنعتی شود.

مشکل سوم
کاهش بهره‌وری نیروهای کار در اقتصاد

یکی دیگر از مشکلاتی که در این سال اقتصاد دنیا با آن روبه‌رو خواهد بود، کاهش نرخ رشد بهره‌وری است. البته این روند طی ده سال اخیر در اقتصاد دنیا مشاهده شده است ولی تداوم آن می‌تواند تبعات مخربی بر روی سطح تولید و عملکرد فعالیت‌های اقتصادی در دنیا داشته باشد. رشد بهره‌وری که می‌توان از آن به عنوان میزان تولید به ازای هر کارگر هم نام برد فاکتوری بسیار مهم است که باعث ارتقای استانداردهای زندگی افراد می‌شود و به اقتصاد دنیا کمک می‌کند تا به اهداف توسعه انسانی دست پیدا کند.

بانک جهانی در این گزارش به این سؤال پرداخته است که چگونه افت بهره‌وری نیروی کار روی بازدهی اقتصادی کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار تأثیر داشته است؟ در این دسته از کشورها به طور متوسط تولید هر نیروی کار یک‌پنجم تولید هر نیروی کار در کشورهای صنعتی است یعنی بازدهی نیروی کار در کشورهای در حال توسعه معادل ۲۵ درصد بازدهی آنها در کشورهای صنعتی است. اما فاصله بازدهی نیروی کار در کشورهای کم‌درآمد با کشورهای صنعتی از این هم بیشتر است. آمارها نشان می‌دهد بازدهی نیروی کار در کشورهای صنعتی معادل ۲ درصد بازدهی نیروی کار در کشورهای توسعه‌یافته است و تعجبی ندارد که در این کشورها نه از رشد اقتصادی خبری هست و نه اقتصاد توان و پویایی لازم برای ایجاد تحولات بزرگ را دارد.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد در کشورهای در حال توسعه رشد بهره‌وری فراز و فرودهای زیادی داشته است. بارها مشاهده شد که نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار در این کشورها روند نزولی داشته و در همین سال‌ها هم اقتصاد با سرعت بالایی رشد کرد ولی در دوره‌هایی هم ما شاهد افول اقتصادی و افول نرخ بهره‌وری بودیم. از جمله می‌توان به سال ۲۰۰۷ اشاره کرد که در این سال نرخ رشد بهره‌وری در اقتصادهای در حال توسعه برابر با ۶٫۶ درصد بود ولی تا سال ۲۰۱۵ به مرز ۳٫۲ درصد تقلیل پیدا کرد. دلیل افت بهره‌وری در کشورهای در حال توسعه ضعف سرمایه‌گذاری و عدم تخصیص بهینه منابع به بخش‌های مختلف اقتصادی است.

حال این سؤال ایجاد می‌شود که برای ارتقای نرخ بهره‌وری اقتصادی از چه راهی می‌توان استفاده کرد؟ بانک جهانی در پاسخ به این سؤال نوشت افزایش سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی و دولتی، افزایش سطح مهارت‌های نیروی کار به منظور ارتقای سطح بهره‌وری، استفاده از منابع طبیعی و اقتصادی در بخش‌هایی که بالاترین بازدهی را دارند و به‌کارگیری تکنولوژی‌های روز دنیا با هدف ارتقای نرخ رشد اقتصادی در کشورها از راهکارهایی است که می‌تواند زمینه را برای توسعه اقتصادی و افزایش بهره‌وری فراهم کند.

مشکل چهارم
کنترل قیمت‌ها توسط دولت

استفاده از سیاست کنترل قیمتی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار به عنوان سیاست حمایت‌کننده از اقتصاد داخلی است ولی اگر دولت برای حفظ قیمت‌ها در این سطح متحمل هزینه‌های اقتصادی زیادی شود و فشار مالی زیادی را متحمل شود، اثرات معکوسی روی اقتصاد دارد. بررسی‌ها نشان داده است تلاش دولت‌ها برای حفظ تورم در سطح بسیار پایین در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از طریق حفظ نرخ بهره در سطح مشخص و خرید و فروش اوراق قرضه دولتی توسط بانک مرکزی انجام شد و تداوم این طرح‌ها برای دوره طولانی باعث شد تا انگیزه سرمایه‌گذاری در اقتصاد از بین برود و فرصت‌های شغلی کمی در کشور ایجاد شود. در نتیجه بر نرخ فقر در کشور افزوده شد و تداوم این چرخه معیوب فشار مالی روی دولت‌ها را بیشتر کرده است. به نظر می‌رسد جایگزین کردن سیاست کنترل قیمتی با ایجاد شبکه وسیع و هدفمند تامین اجتماعی در کنار ایجاد انگیزه برای رقابت و ایجاد فضای قانونی پویا برای فعالان اقتصادی می‌تواند سیاست کارآمدتری باشد.

زمان اصلاحات زیرساختی فرارسیده است

سیلا پازارباسیگلو، رئیس مرکز مطالعات بازار و اقتصاد کشورهای درحال توسعه در بانک جهانی، بر این باور است: در شرایط فعلی که اقتصادهای درحال گذار و درحال توسعه با نرخ متوسطی رشد

افزایش سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی و دولتی، افزایش سطح مهارت‌های نیروی کار به منظور ارتقای سطح بهره‌وری، استفاده از منابع طبیعی و اقتصادی در بخش‌هایی که بالاترین بازدهی را دارند و به‌کارگیری تکنولوژی‌های روز دنیا با هدف ارتقای نرخ رشد اقتصادی در کشورها از راهکارهایی است که می‌تواند زمینه را برای توسعه اقتصادی و افزایش بهره‌وری فراهم کند

بانک جهانی نوشت پایین‌ترین نرخ رشد درآمد سرانه در کشورهای جنوب صحرای افریقا مشاهده خواهد شد که در این منطقه بالغ بر ۵۶ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و اگر با این بحران در کشورهای مذکور مبارزه نشود، بر دامنه بحران اضافه خواهد شد.

می‌کنند و شاهد رشـــد درخشان اقتصادی نیستند بهترین فرصت برای اصلاحات زیرساختی اقتصادی در این کشورها فراهم است. این اصلاحات زیرساختی می‌تواند باعث توسعه بخش‌های مختلف اقتصاد شود و دامنه رشد اقتصادی در این کشورها را وسیع‌تر کند و در کنار آن باعث کاهش نرخ فقر شود.

وی در مصاحبه با وب‌سایت بانک جهانی گفت: برداشتن گام‌هایی برای بهبود فضای کسب و کار در کشورهای درحال‌توسعه یک ضرورت است. همچنین باید قوانین مربوط به کار و سرمایه‌گذاری خارجی هم اصلاح شود تا انگیزه فعالیت اقتصادی در کشور بیشتر شود. از دیگر اصلاحات ضروری زیرساختی می‌توان به مدیریت بدهی‌های دولتی، تلاش برای ارتقای بهره‌وری نیروی کار و تلاش برای رسیدن به رشد پایدار اقتصادی اشاره کرد.

در این گزارش به سیاست نرخ بهره پایین که در اغلب کشورهای صنعتی اجرا می‌شود و هدف آن افزایش انگیزه وام‌گیری توسط مردم اســـت هم اشاره شد. در بخشـــی از گزارش آمده است: در سال‌های رکود اقتصادی یعنی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی این سیاست اجرا شد و ثمربخش هم بود ولی تداوم اجرای این سیاست می‌تواند بسیار خطرناک باشـــد و باعث ایجاد بحران‌های مالی بسیار بزرگ و آسیب‌رســـان شود. بررســـی‌های تاریخی نشـــان می‌دهد هر زمان بدهی‌های دولتی و عمومی در کشـــورها افزایش پیدا کرد و سیاست نرخ بهره پایین برای دوره طولانی اجرا شد، فضای اقتصادی شکننده می‌شـــود و زمینه برای ایجاد یک پایان ناخوشایند اقتصادی فراهم خواهد شد. در فضای شکننده اقتصادی، این وظیفه سیاست‌گذاران اقتصادی است که خطرات موجود در اقتصاد را کاهش دهند و با وضع سیاست‌هایی از درجه آسیب‌پذیری اقتصاد بکاهند.

نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۲۰

اول: خاورمیانه و شمال افریقا: در بررسی نرخ رشد اقتصادی مناطق مختلف دنیا، بانک جهانی پیش‌بینی کرد اقتصاد خاورمیانه و شمال افریقا در سال ۲۰۲۰ با نرخ ۲,۴ درصد رشد کند. در اغلب کشورهای این منطقه ســـرمایه‌گذاری رشد خواهد کرد و فضا برای کسب و کار بازتر از قبل می‌شود. نرخ رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در سال جاری برابر با ۲ درصد و نرخ رشد اقتصادی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ۲,۲ درصد خواهد بود.

در سال ۲۰۲۰ میلادی ما شاهد ثبات در اقتصاد ایران خواهیم بود. این کشور در نتیجه فشار اقتصادی ناشی از تحریم در سال‌های گذشته رکود و انقباض اقتصادی را تجربه کرده بود ولی از سال جاری ثبات به اقتصاد بازگردانده خواهد شد و اگر طرح‌های اصلاحاتی زیرساختی اجرا شود و روابط خارجی این کشور با کشورهای دوست و همسایه افزایش یابد و بتواند سرمایه‌های بیشتری جذب کند، خواهد توانست رشد را تجربه کند.

در این سال نرخ رشد اقتصادی در کشورهای واردکننده نفت در خاورمیانه و شمال افریقا برابر با ۴,۴ درصد خواهد بود. افزایش جریان سرمایه‌های خارجی و افزایش سطح مصرف عامل اصلی رشد اقتصادی در کشورهای واردکننده نفت در منطقه است.

دوم: شرق آسیا و پاسیفیک: انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ کشورهای این منطقه با نرخ ۵,۷ درصد رشد کنند که یکی از اصلی‌ترین دلایل آن کاهش نرخ رشد اقتصادی در چین است. چین دومین اقتصاد بزرگ دنیا است که در سال ۲۰۲۰ شاهد رشد ۵,۹ درصدی خواهد بود. این کشور در دهه اول قرن بیست و یکم میلادی رشد اقتصادی دورقمی داشت ولی به تدریج وضعیت اقتصادی این کشور تغییر کرد و کاهش نرخ رشد اقتصادی در کشور شروع شد. تنش تجاری امریکا و چین از عوامل مهمی بود که باعث کاهش نرخ رشد اقتصادی در این کشور شد.

ســـوم: اروپا و آسیای مرکزی: انتظار می‌رود نرخ رشد اقتصادی این منطقه در سال ۲۰۲۰ به ۲,۶ درصد برسد که این نرخ با فرض ثبات قیمت کالاهای اساســـی و نرخ رشـــد اقتصادی پایدار در کشورهای منطقه یورو و بازســـازی اقتصاد کشورهای ترکیه و روسیه و رسیدن نرخ رشد اقتصادی ترکیه به مرز ۳ درصد و روسیه تا مرز ۱,۶ درصد محقق می‌شود. کشورهایی که در اروپای مرکزی واقع شده‌اند به دلیل از بین رفتن حمایت‌های مالی دولت از اقتصاد داخلی کشور در سال جاری رشد ۳,۴ درصدی را تجربه می‌کنند که کمتر از سال قبل است ولی کشورهای واقع در آسیای مرکزی در این سال افزایش نرخ رشد اقتصادی را شاهد خواهند بود. اصلاحات زیرساختی اقتصادی در این کشورها زمینه را برای تقویت نرخ رشد اقتصادی فراهم کرده است.

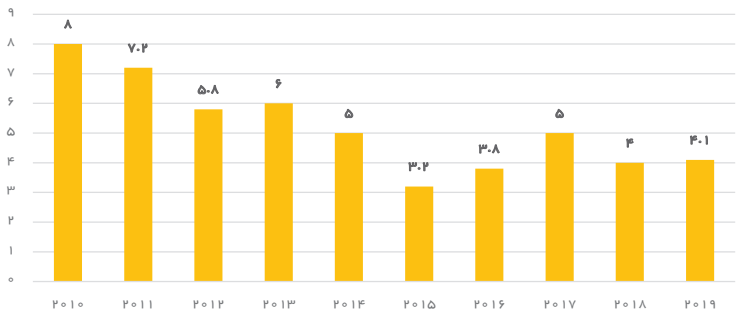
چهارم: امریکای لاتین و کارائیب: در سال ۲۰۲۰ اقتصاد این منطقه از دنیا با نرخ ۱,۸ درصد رشد می‌کند که دلیل آن تقویت مصرف در این کشورها است. در برزیل افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران به فضای اقتصادی این کشور و تسهیل فرایند وام‌گیری و بهبود وضعیت بازار کار عامل اصلاح اقتصادی معرفی شده است و انتظار می‌رود اقتصاد برزیل در سال جاری با نرخ ۲ درصد رشد کند در حالی که نرخ رشد اقتصادی مکزیک برابر با ۱,۲ درصد و نرخ رشد اقتصادی آرژانتین برابر با ۱,۳ درصد خواهد بود. نرخ رشد اقتصادی در کشورهای کارائیب در سال جاری به ۵,۶ درصد می‌رسد.

پنجم: کشورهای جنوب آسیا: در این سال اقتصاد کشورهای جنوب آسیا با نرخ ۵,۵ درصد رشد می‌کند که دلیل آن افزایش سطح تقاضای داخلی و اصلاح سیاست‌های اقتصادی در کشورهای هند و سریلانکا است. در این سال زیرســـاخت‌های لازم برای افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در شماری از کشورهای منطقه از جمله بنگلادش و افغانستان و پاکستان فراهم شده است. انتظار می‌رود ظرف یک سال پیش رو اقتصاد پاکستان با نرخ ۳ درصد رشد کند و اقتصاد بنگلادش رشد ۷,۲ درصدی را شاهد باشد در حالی که نرخ رشد اقتصادی سریلانکا به مرز ۳,۳ درصد خواهد رسید.

ششم: کشورهای جنوب صحرای افریقا: در سال جاری اقتصاد این کشـــورها با نرخ ۲,۹ درصد رشد می‌کند و سرمایه‌گذاری در بخش انرژی افزایش پیدا می‌کند.

اولین موج بدهی‌ها در جهان در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی بود که در این سال‌ها بدهی‌های دولتی افزایش پیدا کرده بود و نتیجه آن بحران مالی دنیا در دهه ۱۹۹۰ میلادی بود. دومین موج افزایش بدهی‌ها در اوایل قرن بیست و یکم میلادی اتفاق افتاد و زمینه را برای رکود بزرگ اقتصاد دنیا در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی فراهم کرد

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در بازارهای در حال گذار (درصد)



اقتصاد آزاد است؟

کشورهای هنگ‌کنگ و سنگاپور صدرنشین فهرست آزادی اقتصادی در دنیا هستند

منبع بنیادهریتیج

چرا باید خواند: بنیادهریتیج در گزارش اخیر خود، به بررسی جایگاه کشورها بر مبنای بزرگی شاخص آزادی اقتصادی پرداخت که این گزارش را در اینجا می‌بینید.

بنیاد هریتیج هرساله گزارشی در مورد آزادی اقتصادی کشورها ارائه می‌دهد و در این گزارش به رده‌بندی کشورها بر مبنای این شاخص می‌پردازد. شاخص آزادی اقتصادی می‌تواند تصویری از وضعیت اقتصادی کشور را نشان دهد و بیشتر به امکانات اقتصادی، مالی و قانونی که باعث تسهیل فرایند سرمایه‌گذاری و ایجاد کار در این کشور می‌شود، می‌پردازد. برای این که چنین فضایی در کشور وجود داشته باشد باید قانون‌های مناسب برای حمایت از سرمایه‌های خارجی و سرمایه‌گذاران وجود داشته باشد و مکانیزم رسیدگی به اختلافات در فرایند کار هم مدون و قانونمند باشد.

شاخص آزادی اقتصادی در دنیا شاخصی بین ۰ تا ۱۰۰ است که هرچه این شاخص به ۱۰۰ نزدیک‌تر باشد به معنای آزاد تر بودن اقتصاد است. از طرف دیگر کشورها بر مبنای شاخص محاسبه‌شده در یک تقسیم‌بندی دیگر هم قرار می‌گیرند. اول کشورهایی که شاخص آنها بین ۱۰۰ تا ۸۰ است و اقتصادهای کاملاً آزاد دارند و تنها شش کشور در این دسته قرار گرفته‌اند. دسته دوم کشورهایی که شاخص آزادی اقتصادی آنها بین ۷۰ تا ۸۰ است و در رده آزاد قرار دارند و ۲۹ کشور در این رده قرار گرفته‌اند. کشورهایی که شاخص آزادی اقتصادی آنها بین ۶۰ تا ۷۰ است و در رده اقتصادهای تقریباً آزاد هستند و کشورهایی که شاخص آنها بین ۵۰ تا ۶۰ است و در رده تقریباً غیر آزاد قرار دارند. در این گزارش ۵۹ کشور در دسته اقتصادهای تقریباً آزاد و ۶۴ کشور در دسته کشورهایی که اقتصاد تقریباً غیر آزاد دارند قرار گرفته‌اند. کشورهایی که شاخص بین ۴۰ تا ۵۰ دارند در رده کشورهایی هستند که اقتصاد کاملاً بسته و غیر آزاد دارند. شش کشور عراق، لیبی، لیختن‌اشتاین، سومالی، سوریه و یمن در این رده‌بندی قرار داشتند. در ابتدای گزارش اشاره شده است که کشورهایی که در شرایط جنگ و تحریم قرار دارند از قبیل کشورهای یمن و ونزوئلا، نتوانسته‌اند برای توسعه زیرساخت‌های اقتصادی خود سرمایه‌گذاری کافی انجام دهند به همین دلیل با وجود دارا بودن پتانسیل‌های بسیار از نظر شاخص آزادی اقتصادی در بخش‌های انتهایی فهرست جای گرفته‌اند.

جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا

رتبه در منطقه	نام کشور	شاخص آزادی اقتصادی	تغییر نسبت به سال قبل
۱	امارات	۷۷,۶	۰
۲	اسرائیل	۷۲,۸	+۰,۶
۳	قطر	۷۲,۶	۰
۴	اردن	۶۶,۵	+۱,۶
۵	بحرین	۶۶,۴	-۱,۳
۶	مراکش	۶۲,۹	+۱
۷	عمان	۶۱	۰
۸	کویت	۶۰,۸	-۱,۴
۹	عربستان	۶۰,۷	+۱,۱
۱۰	تونس	۵۵,۴	-۳,۵
۱۱	مصر	۵۲,۵	-۰,۹
۱۲	لبنان	۵۱,۱	-۲,۱
۱۳	ایران	۵۱,۱	+۰,۲
۱۴	الجزایر	۴۶,۲	+۱,۵

ایران کجای فهرست است

طبق گزارش اخیر این بنیاد شاخص آزادی اقتصادی ایران برابر با ۵۱,۱ درصد است و در جایگاه ۱۵۵ در میان ۱۸۰ کشور مورد مطالعه و در جایگاه ۱۳ در میان ۱۴ کشور خاورمیانه و شمال افریقا قرار گرفته است. شاخص آزادی اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۹ از متوسط جهانی پایین‌تر بود. در تهیه این شاخص چهار فاکتور قانونمندی، بزرگی دولت، راندمان قانون و در نهایت باز بودن بازارهای اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد و هر فاکتور شامل سه زیربخش بسیار مهم است. زیربخش‌های فاکتور قانونمندی عبارت‌اند از حقوق دارایی‌ها، کارایی نظام قضایی و عملکرد دولت در اجرای قانون و ایران در هر سه زیربخش نسبت به سال ۲۰۱۸ رشد کرده است. بالاترین میزان رشد در شاخص کارایی نظام قضایی مشاهده شد. دومین فاکتور کارایی قانون است که زیربخش‌های آن شامل آزادی کسب و کارها، آزادی بازار کار و آزادی پولی است و ایران به‌جز در بخش آزادی پولی در دو بخش دیگر افت شاخص را تجربه کرده است. سختگیرانه بودن فضای کسب و کار در ایران و سطح بالای بوروکراسی در فرایند آغاز یک کار تازه موجب شده است تا تولید و سرمایه‌گذاری خصوصی با سرعت کمی رشد کند. البته نباید تأثیر تحریم‌های غربی را هم نادیده گرفت. در بخش اندازه دولت سه زیربخش مهم دیده می‌شود که عبارت‌اند از هزینه‌های دولتی، فشار مالیاتی و سلامت مالی در اقتصاد کشور و ایران در سال ۲۰۱۹ به خصوص بعد از خارج شدن امریکا از توافق هسته‌ای و بازگشت تحریم‌ها افت در هرسه زیربخش را تجربه کرد. بنیاد هریتیج در این زمینه نوشت: طی سه سال گذشته که ایران بخش زیادی از درآمد خود از صادرات نفت را از دست داد، مالیات به یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی تبدیل شد و اصلاح قوانین مالیاتی در دستور کار قرار گرفت. در این سه سال هزینه‌های دولت به رقمی معادل ۱۸,۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشور رسید و کسری بودجه از ۲,۱ درصد تولید ناخالص داخلی فراتر رفت. در سال گذشته بدهی‌های عمومی در کشور برابر با ۴۰,۹ درصد تولید ناخالص داخلی بود و همه این ضعف‌ها باعث شد تا بر دامنه مشکلات اقتصادی اضافه شود. در بخش باز بودن بازارها سه زیربخش مهم مورد مطالعه قرار گرفته است که این زیربخش‌ها عبارت‌اند از آزادی تجارت، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی فضای مالی. شاخص ایران در بخش آزادی تجارت برابر با ۵۴,۶ است که شاخص نسبتاً خوبی است ولی در بخش آزادی سرمایه‌گذاری شاخص ۵ را دارد و در بخش آزادی بخش مالی شاخص آن برابر با ۱۰ است. در سال گذشته ارزش مجموع صادرات و واردات در ایران برابر با ۴۶,۱ درصد تولید ناخالص داخلی بود. متوسط نرخ گمرکی وضع‌شده روی کالاها برابر با ۱۵,۲ درصد اعلام شده است. به دلیل تحریم‌های اقتصادی سرمایه‌گذاران

در سال ۲۰۱۹ کمترین شاخص آزادی اقتصادی به کره شمالی اختصاص داشت. در این سال شاخص آزادی اقتصادی در این کشور برابر با ۵/۹ بود. کشورهای ونزوئلا و کوبا و اریتره و جمهوری کنگو هم در رده‌های بعدی قرار گرفته بودند.

خارجی نمی‌توانند وارد ایران شـوند و سـرمایه‌گذاران داخلی و دولتی تنها سرمایه‌گذاران فعال در کشور هستند. این تحریم‌ها دسترسی ایران به منابع مالی خارجی را هم محدود کرده است و باعث افت شاخص آزادی اقتصادی در ایران شده است. در شرایط فعلی باید نظام قانونی در کشور به گونه‌ای باشد که سرمایه‌گذاران داخلی بیش از پیش انگیزه فعالیت اقتصادی داشته باشند.

برترین کشورهای این فهرست کدام‌اند

طبق این گزارش هنگ‌کنگ در رده آزاد ترین اقتصادهای دنیا قرار دارد. شاخص آزادی اقتصادی برای این کشور در سال ۲۰۱۹ برابر با ۹۰٫۲ بود که نسبت به سال قبل هم تغییری نداشت. دومین جایگاه به سنگاپور اختصاص داشت و شاخص آزادی اقتصادی در این کشور برابر با ۸۹٫۴ علام شد. سنگاپور افزایش ۰٫۶ واحدی شـاخص را نسـبت به سال قبل از آن تجربه کرده بود. کشورهای نیوزیلند، سوئیس، استرالیا، ایرلند، بریتانیا، کانادا، امارات و تایوان رده‌های سوم تا دهم را به خود اختصاص داده‌اند. در میان ده کشور اول این فهرست سه کشور آسیایی دیده می‌شوند. ولی امارات به عنوان کشور در حال توسعه خاورمیانه که در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری زیادی برای تسریع روند گذر به سمت یک اقتصاد صنعتی انجام داد، بسیار اهمیت دارد. شاخص آزادی اقتصادی در امارات در سال ۲۰۱۹ برابر با ۷۷٫۶ بود که نسبت به سال ۲۰۱۸ رشـدی نداشت. دلیل اصلی موفقیت این کشور کوچک عربی را می‌توان در فراهم کردن فضا برای جذب سرمایه‌های خارجی و اصلاح قوانین برای کسب و کارها دانست.

شاخص در کشورهای منتخب

در سـال ۲۰۱۹ میلادی امریکا جایگاه دوازده این فهرسـت را به خود اختصاص داد و شـاخص در کشور آلمان برابر با ۷۳٫۵ بود. آلمان جایگاه ۲۳ این فهرست را به خود اختصاص داد. شاخص آزادی اقتصادی در کشور مالزی برابر با ۷۴ بود و این کشور جایگاه ۲۲ را در دنیا داشت و کشور سوئد هم با قرار گرفتن در جایگاه ۱۹ دنیا در میان اقتصادهای آزاد دنیا قرار داشت.

در سال ۲۰۱۹ میلادی شاخص آزادی اقتصادی در کشور فرانسه برابر با ۶۳٫۸ بود و این کشور جایگاه ۷۱ دنیا را داست در حالی که ترکیه با کسب شاخص ۶۴٫۶ توانست در جایگاه ۶۸ قرار بگیرد. این شاخص برای کشور ایتالیا برابـر با ۶۲٫۲، برای عمان برابر با ۶۱ و برای کویت برابر با ۶۰٫۸ بود. هند در این رده‌بندی جایگاه ۱۲۹ را داشت و شاخص آزادی اقتصادی‌اش با ۰٫۷ واحد افزایش نسـبت به سال قبل به مرز ۵۵٫۲ رسید. چین هم جایگاه صد را در این رده‌بندی به خود اختصاص داد و از نظر شاخص آزادی اقتصادی وضعیتی مشابه کشورهای روسیه و نامیبیا و گینه نو پاپایو داشت. بنیاد هریتیج شاخص آزادی اقتصادی روسـیه را برابر با ۵۸٫۹ اعلام کرد و این کشور را در رده ۹۸ دنیا قرار داد. ایران در رده‌بندی کشورها بر مبنای شاخص آزادی اقتصادی بعد از افغانستان و مالاوی و لبنان و قبل از آنگولا قرار دارد.

کشورهایی که در رده‌های مختلف شاخص آزادی قرار دارند

ردهبندی	تعداد کشورها
کاملاً آزاد	۶
آزاد	۲۹
تقریباً آزاد	۵۹
تقریباً غیر آزاد	۶۴
کاملاً غیر آزاد	۲۲

کشورهای انتهای فهرست کدام‌اند

در سال ۲۰۱۹ کمترین شاخص آزادی اقتصادی به کره شمالی اختصاص داشت. در این سال شاخص آزادی اقتصادی در این کشور برابر با ۵٫۹ بود. کشورهای ونزوئلا و کوبا و اریتره و جمهوری کنگو هم در رده‌های بعدی قرار گرفته بودند. شاخص آزادی اقتصادی برای ونزوئلا برابر با ۲۵٫۹ بود و برای کشور زیمبابوه ۴۰٫۴ بود. الجزیره در رده‌بندی اقتصادهای آزاد دنیا جایگاه ۱۷۱ را داشـت و شـاخص آزادی اقتصادی این کشور با ۱٫۵ واحد افزایش نسبت به سال قبل به مرز ۴۶٫۲ رسـید. شاخص آزادی اقتصادی برای کشور بولیوی در سال ۲۰۱۹ برابر با ۴۲٫۳ بود و این کشور جایگاه ۱۷۳ را در میان ۱۸۰ کشـور دنیا به خود اختصاص داد. کشور سودان در این رده‌بندی جایگاه ۱۶۶ را داشت و لیبریا توانست جایگاه ۱۶۰ را به خود اختصاص دهد. کشورهای انتهایی فهرست اغلب کشورهایی هستند که در سال‌های اخیر درگیر جنگ بودند یا چالش‌های اقتصادی بزرگ را از سر گذرانده‌اند. البته اقتصادهای توسعه‌نیافته قاره افریقا هم در انتهای این فهرست جای گرفته‌اند.

برترین کشورهای دنیا از نظر شاخص آزادی اقتصادی

رتبه در جهان	نام کشور	شاخص آزادی اقتصادی	تغییر نسبت به سال قبل	قاره
۱	هنگ‌کنگ	۹۰٫۲	۰	آسیا
۲	سنگاپور	۸۹٫۴	+۰٫۶	آسیا
۳	نیوزیلند	۸۴٫۴	+۰٫۲	اقیانوسیه
۴	سوئیس	۸۱٫۹	+۰٫۲	اروپا
۵	استرالیا	۸۰٫۹	۰	اقیانوسیه
۶	ایرلند	۸۰٫۵	+۰٫۱	اروپا
۷	بریتانیا	۷۸٫۹	+۰٫۹	اروپا
۸	کانادا	۷۷٫۷	۰	امریکا
۹	امارات	۷۷٫۶	۰	اسیا
۱۰	تایوان	۷۷٫۳	+۰٫۷	اسیا

شاخص آزادی اقتصادی در کشورهای منتخب

رتبه در جهان	نام کشور	شاخص آزادی اقتصادی	تغییر نسبت به سال قبل	قاره	ردهبندی بر مبنای شاخص
۱۲	امریکا	۷۶٫۸	+۱٫۱	امریکا	آزاد
۲۲	مالزی	۷۴	-۰٫۵	آسیا	آزاد
۲۴	آلمان	۷۳٫۵	-۰٫۷	اروپا	آزاد
۳۰	ژاپن	۷۲٫۱	-۰٫۲	آسیا	آزاد
۴۸	بلژیک	۶۷٫۳	-۰٫۲	اروپا	تقریباً آزاد
۶۸	ترکیه	۶۴٫۶	-۰٫۸	آسیا-اروپا	تقریباً آزاد
۷۱	فرانسه	۶۳٫۸	-۰٫۱	اروپا	تقریباً آزاد
۹۱	عربستان	۶۰٫۷	+۱٫۱	آسیا	تقریباً آزاد
۹۸	روسیه	۵۸٫۹	+۰٫۷	اروپا	تقریباً غیر آزاد
۱۰۰	چین	۵۸٫۴	+۰٫۶	آسیا	تقریباً غیر آزاد
۱۲۹	هند	۵۵٫۲	+۰٫۷	آسیا	تقریباً غیر آزاد
۱۳۱	پاکستان	۵۵	+۰٫۶	آسیا	تقریباً غیر آزاد
۱۵۲	افغانستان	۵۱٫۵	+۰٫۲	آسیا	تقریباً غیر آزاد
۱۵۵	ایران	۵۱٫۱	+۰٫۲	آسیا	تقریباً غیر آزاد
۱۶۴	ترکمنستان	۴۸٫۴	+۱٫۳	آسیا	غیر آزاد
۱۷۹	ونزوئلا	۲۵٫۹	+۰٫۷	امریکا	غیر آزاد

رکورددداران کیفیت زندگی

تهران از نظر شاخص کیفیت زندگی در کجای جهان است؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع صندوق بین‌المللی پول چرا باید خواند: کیفیت زندگی یکی از مسائل بسیار مهمی است که بیش از نحوه زندگی فرد به زیرساخت‌های شهر و نحوه مدیریت شهری برمی‌گردد

یکی از مسائلی که امروزه در ذهن بسیاری از مردم وجود دارد این است که کیفیت زندگی در شهری که زندگی می‌کنند چگونه است. آیا آنها می‌توانند از شرایط خوبی برای زندگی خود و فرزندانشان بهره‌مند شوند یا اینکه به دلیل ضعف‌های زیرساختی یا سیاسی و اجتماعی امکان تأمین شرایط ایده‌آل برای زندگی آنها وجود ندارد. به گزارش موسسه تحقیقاتی و مطالعاتی مرسر در سال ۲۰۱۹ میلادی وین به عنوان شهری که بالاترین کیفیت زندگی در آن شهر وجود داشت شناخته شده است. در سال جاری ۴۵۰ شهر دنیا مورد مطالعه قرار گرفته‌اند ولی عدم وجود اطلاعات کافی باعث شد تا شاخص تنها برای ۲۳۱ شهر تهیه شود و رتبه این شهرها هم ارائه شود. این دهمین سال متوالی است که وین توانسته است در این جایگاه قرار بگیرد. در سال ۲۰۱۹ میلادی این موسسه مطالعاتی امریکایی گزارشی جداگانه در مورد امنیت فردی تهیه کرده است که بر مبنای این گزارش بالاترین سطح امنیت فردی در کشورهای واقع در اروپای غربی وجود دارد و در میان تمامی این شهرها لوکزامبورگ از وضعیت بهتری برخوردار است. در بخش امنیت فردی فاکتورهایی از قبیل ثبات داخلی در شهر، سطح جنایت و جرم، نحوه اجرای قانون و میزان التزام مردم به اجرای قانون، محدودیت‌های اعمال شده برای افراد و نحوه عملکرد رسانه و ارتباط کشور با دیگر کشورها در نظر گرفته شده است. بعد از لوکزامبورگ شهرهای هلسینکی در فنلاند و شهرهای برن و بازل و زوریخ در سوییس همه در جایگاه دوم از نظر امنیت فردی قرار دارند. بر مبنای این گزارش در دمشق پایین‌ترین سطح امینت فردی گزارش شده است شهر بانگوی متعلق به جمهوری افریقای مرکزی بعد از دمشق بالاترین سطح ناامنی فردی را ثبت کرده است.

شاخص چگونه تهیه شد

موسسه مطالعاتی مرسر ۳۹ فاکتور را برای تهیه این گزارش در نظر گرفته است که در ۱۲ زیربخش مهم تقسیم شده‌اند. این دوازده زیربخش عبارتند از سطح تفریحات موجود در شهر، تأمین مسکن و قیمت آن با توجه به سطح درآمد مردم، فضای اقتصادی، میزان دسترسی به کالاهای مصرفی با توجه به سطح عرضه و قیمت آنها، سطح خدمات اجتماعی و حمل و نقل، فضای اجتماعی و سیاسی حاکم در شهر، محیط طبیعی، فضای اجتماعی- فرهنگی، سطح آموزش در مقاطع دبستان و دبیرستان و نرخ نفوذ تحصیلات تکمیلی، میزان دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی.

اما سؤال اصلی اینجاست که چگونه می‌توان کیفیت زندگی را در یک شهر ارتقا داد. موسسه مطالعاتی مرسر بر این باور است در صورتی که پاسخ مناسبی برای سه سؤال اصلی یافته شود سطح کیفیت زندگی مردم در شهر رشد خواهد کرد. اول اینکه در شهر چه سیاستی برای تقویت نرخ رشد اقتصادی و توسعه فضای کسب و کار در نظر گرفته شده است. اهمیت مسئله در اینجاست که اگر در شهری فضای کسب و کار باز باشد و برای مردم ساکن در آن شهر فرصت‌های مناسب اشتغال وجود داشته باشد، سطح رفاه و امنیت اجتماعی هم رشد خواهد کرد.

دومین سؤال این است که آیا زیرساخت‌های مخابراتی، ارتباطی و حمل و نقلی در شهر وجود دارد و تمامی بخش‌های شهر به خوبی به هم متصل هستند یا خیر؟ ارتباطات در دنیای امروز کلید مهمی برای رشد محسوب می‌شود و اگر امکان ارتباط فیزیکی یا غیر فیزیکی فراهم نباشد، سرعت رشد هم محدود خواهد شد و فاکتورهای رفاه و امنیت هم حاصل نمی‌شود. سومین و مهم‌ترین سؤال این است که آیا در شهر فضای تفریحی و اشتغالی و امکانات زندگی به گونه‌ای است که افراد تحصیل‌کرده را جذب کند؟ افرادی که می‌توانند بسترساز تغییرات بزرگی در اقتصاد کشور باشند و رشد را در فضای اجتماع رقم بزنند. اگر شهری برای افراد تحصیل‌کرده امکانات لازم را فراهم

شاخص‌های اقتصاد ایران

شاخص	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷
تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	۵۳۶	۴۴۳	۳۹۲	۴۲۴	۴۵۹
سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار)	۶۹۱۷	۵۶۴۲	۴۹۳۱	۵۲۷۲	۵۶۳۵
ارزش صادرات (میلیارد دلار)	۹۲,۹	۸۹	۶۳	۸۴	۹۸,۱
ارزش واردات (میلیارد دلار)	۶۳,۶	۷۰,۹	۵۷,۶	۶۳,۱	۷۵,۵
تراز حساب جاری (میلیارد دلار)	۲۵,۱	۱۳,۶	۱,۲	۱۶,۴	۱۵,۸
تراز حساب جاری (درصد تولید ناخالص داخلی)	۴,۷	۳,۱	۳	۳,۹	۳,۴
نرخ تورم (درصد)	۳۲,۷	۱۴,۶	۱۱,۱	۱۶	۱۵
بدهی دولتی (درصد تولید ناخالص داخلی)	۱۰,۷	۱۱,۸	۳۸,۴	۴۷,۵	۳۹,۵
جمعیت (میلیون نفر)	۷۷,۴	۷۸,۵	۷۹,۵	۸۰,۵	۸۱,۴

منبع: بانک جهانی

این دهمین سال متوالی است که وین توانسته است در این جایگاه قرار بگیرد. در سال ۲۰۱۹ این موسسه مطالعاتی امریکایی گزارشی جداگانه در مورد امنیت فردی تهیه کرده است که بر مبنای این گزارش بالاترین سطح امنیت فردی در کشورهای واقع در اروپای غربی وجود دارد و در میان تمامی این شهرها لوکزامبورگ از وضعیت بهتری برخوردار است.

نکند و افرادی برای دریافت این امتیازات و امکانات از آن شهر خارج شوند دیگر نمی‌توان انتظار رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی و حتی اجتماعی در آن شهر داشت.

وضعیت شهرهای مختلف در این فهرست

شـــهرهای وین، زوریخ، ونکـــوور، مونیخ، اوکلند، دوســـلدورف، فرانکفورت، کپنهاگ، ژنو و بازل در این رده‌بندی بالاترین شـــاخص را دارند. شهر ســـیدنی استرالیا در جایگاه ۱۱ این فهرست قرار دارد و تورنتو شانزدهمین شهر این فهرست است.. لوکزامبورگ که از نظر شاخص امنیت فردی در صدر فهرست قرار گرفته است در رده‌بندی شـــهرهای دنیا از نظر شاخص کیفیت زندگی جایگاه ۱۸ را به خود اختصاص داده است. شهر ریاض در این رده‌بندی جایگاه ۱۶۴ را دارد و جده صد و شصت و هشتمین شهر این فهرست است که وضعیتی شـــبیه مسکو دارد. در این رده‌بندی اســـلام‌آباد در جایگاه ۱۹۴ قرار گرفته است و تهران و کراچی به ترتیب جایگاه ۱۹۹ و ۲۰۰ جدول را به خود اختصاص داده‌اند. در انتهای این فهرست شهر بغداد پایتخت کشور عراق قرار دارد و شهرهای بانگوی پایتخت جمهوری افریقای مرکزی و صنعا پایتخت کشور یمن در جایگاه‌های بعد قرار گرفته‌اند.

یافته‌های اصلی تحقیق

مطالعات انجام شده نشان داد که در بسیاری از شهرهای اروپای شـــرقی و مرکزی از قبیل پراگ، ورشو و بلگراد پیشرفت‌های زیادی در بخش امنیت فردی اتفاق افتاده است. در این شهرها سهم زیادی از مردم اذعان داشـــته‌اند در فضایی امن‌تر از قبل زندگی می‌کنند و هرساله شرایط بهتری را نسبت به سال قبل تجربه می‌کنند. از طرف دیگر در شـــماری از شهرهای اروپای غربی سطح امنیت فردی روند نزولی داشـــته است که از جمله این شهرها می‌توان به آتن و پاریس و مادرید اشاره کرد. دلیل افت شاخص امنیت فدری در این کشورها حملات تروریســـتی اخیر و بی‌ثباتی‌های داخلی است که زمینه‌ساز ناامنی برای شهروندان شده است.

در امریکای شـــمالی افت امنیت فردی تقریباً در تمامی شهرها مشاهده شده اســـت که با توجه به سیاست‌های اخیر دولت ایالات متحده امریکا این مسئله تشدید شده است. سیاست‌های ضد مهاجرتی و ضد تجاری که زندگی عده زیادی را تحت تأثیر قرار داده اســـت و بستر را برای ناامنی فراهم کرده است. در قاره آسیا در اغلب شهرهای کشور چین سطح امینت فردی رشد کرده است و در خاورمیانه تنها کشوری که رشد این شاخص را تجربه کرد، امارات متحده عربی بود. در این گزارش ضمن ارائه فهرست رده‌بندی شهرها، وضعیت شاخص در قاره‌های مختلف هم مورد مطالعه قرار گرفته اســـت که در اینجا خلاصه‌ای از اطلاعات ارائه‌شده برای هر قاره را می‌بینید:

قاره اروپا

شهرهای اروپایی بالاترین سطح کیفیت زندگی را در میان تمامی قاره‌های دنیا داشـــته‌اند. در ســـال ۲۰۱۹ میلادی شهر وین در این رده‌بندی جایگاه اول را داشـــت و شهرهای زوریخ و مونیخ به ترتیب جایگاه دوم و سوم را به خود اختصاص دادند. مطالعات نشان داده است از میان ۲۰ شهر برتر در این فهرست ۱۳ شهر در قاره اروپا واقع شده‌اند و مهم‌تر اینکه شهر مادرید با سه پله ارتقا نسبت به سال قبل در جایگاه ۴۶، شهر رم با یک پله ارتقا نسبت به سال قبل در جایگاه ۵۶ و شهر سارایوو با سه پله ارتقا در جایگاه ۱۵۶ قرار گرفته‌اند. شهرهای مینسک و تیرانا و سنت پترزبورگ در میان شهرهای اروپایی پایین‌ترین جایگاه را در فهرست دارند که به ترتیب برابر با ۱۸۸ و ۱۷۵ و ۱۷۴ در میان ۲۳۱ شهر مورد مطالعه است.

در رده‌بندی شهرهایی که بالاترین شاخص امنیت فردی را دارند لوکزامبورگ در جایگاه اول قرار دارد در حالی که جایگاه مسکو در این رده‌بندی ۲۰۰ و جایگاه سنت پترزبورگ برابر با ۱۹۷ است. بیشترین افت شـــاخص امنیت فردی در شهرهای اروپایی در بروکسل تجربه شده است که دلیل آن را می‌توان حملات تروریستی سال‌های اخیر دانست و آتن هم به دلیل روند کند بازسازی اقتصادی و تحولات اخیر سیاسی که بعد از بحران اقتصادی جهانی تجربه کرد در جایگاه ۱۰۲ قرار گرفته است که پایین‌تر از سال قبل است.

در رده‌بندی شهرهایی‌که بالاترین شاخص امنیت فردی را دارند لوکزامبورگ در جایگاه‌اول قرار دارد در حالی که جایگاه‌مسکو در این رده‌بندی ۲۰۰ و جایگاه سنت‌پترزبورگ برابر با ۱۹۷ است

قاره امریکا

در امریکای شمالی شـــهرهای کانادایی بالاترین رتبه‌ها را دارند. شهرهای مونترال و اوتاوا و تورنتو و کالگری هم در رده‌بندی شهرهایی که بالاترین امنیت فردی را دارند بالاترین موقعیت را به خود اختصاص داده‌اند. شـــهر واشنگتن در این رده‌بندی جایگاه ۵۳ را دارد و نسبت به سال قبل بالاترین افت جایگاه را در میان تمامی شهرهای ایالات متحده از نظر شاخص کیفیت زندگی داشته است. شهر نیویورک که در این رده‌بندی جایگاه ۴۴ را دارد نسبت به سال قبل یک پله ارتقای جایگاه داشت. پایین‌ترین کیفیت زندگی در شهر دیترویت مشاهده شده است. در این رده‌بندی شهرهای مکزیکوسیتی پایتخت مکزیک در جایگاه ۱۲۹ قرار گرفته است. در امریکای جنوبی شهر کاراکاس

شاخص کیفیت زندگی در شهرهای منتخب

کشور	نام شهر	رتبه
استرالیا	سیدنی	۱۱
کانادا	تورنتو	۱۶
سنگاپور	سنگاپور	۲۵
امریکا	سان‌فرانسیسکو	۳۴
فرانسه	پاریس	۳۹
ژاپن	توکیو	۴۹
امریکا	لس‌آنجلس	۶۶
کره جنوبی	سئول	۷۷
چین	شانگهای	۱۰۳
اردن	امان	۱۲۰
ترکیه	استانبول	۱۳۰
ویتنام	هانوی	۱۵۵
عربستان	ریاض	۱۶۴
روسیه	سنت‌پترزبورگ	۱۷۴
ایران	تهران	۱۹۹
ازبکستان	تاشکند	۲۰۳
عراق	بغداد	۲۳۱

جایگاه ۲۰۲۰ را از نظر شاخص کیفیت زندگی دارد ولی از نظر امنیت فردی به دلیل بی‌ثباتی‌های اخیر که در کشور مشاهده شده است، این شهر جایگاه ۲۲۲ را به خود اختصاص داده است. کاراکاس ناامن‌ترین

کشور	نام شهر	رتبه در جهان
برترین شهرهای قاره اروپا		
اتریش	وین	۱
سوییس	زوریخ	۲
آلمان	مونیخ	۳
آلمان	دوسلدورف	۶
آلمان	فرانکفورت	۷
برترین شهرهای امریکای شمالی		
کانادا	ونکوور	۳
کانادا	تورنتو	۱۶
کانادا	اتاوا	۱۹
کانادا	مونترال	۲۱
کانادا	کالگری	۳۲
برترین شهرهای قاره آسیا		
سنگاپور	سنگاپور	۲۵
ژاپن	توکیو	۴۹
ژاپن	کوبه	۴۹
ژاپن	یوکوهاما	۵۵
ژاپن	اوساکا	۵۸
برترین شهرهای امریکای جنوبی		
اروگوئه	مونته‌ویدئو	۷۸
آرژانتین	بوینس آیرس	۹۱
شیلی	سانتیاگو	۹۳
برزیل	برازیلیا	۱۰۷
پاراگوئه	آسونسیون	۱۱۵
برترین شهرهای افریقا و خاورمیانه		
امارات	دوبی	۷۴
امارات	ابوظبی	۷۸
مایوریتوس	پورت لوییس	۸۳
افریقای جنوبی	دوربان	۸۸
افریقای جنوبی	کیپ تاون	۹۵
برترین شهرهای قاره اقیانوسیه		
نیوزیلند	اوکلند	۳
استرالیا	سیدنی	۱۱
نیوزیلند	ولینگتون	۱۵
استرالیا	ملبورن	۱۷
استرالیا	پرث	۲۱

شـــهر در قاره امریکا اعلام شده اســـت در شهرهای بوینس آیرس و سانتیاگو و ریودو ژانیرو که به ترتیب جایگاه ۹۱ و ۹۳ و ۱۱۸ را در دنیا دارند، شاخص کیفیت زندگی نسبت به سال قبل تغییری نکرده است.

خاورمیانه و افریقا

در این منطقه شـــهر دوبی بالاترین شـــاخص کیفیت زندگی را دارد. این شهر در میان ۲۳۱ شهر مورد بررسی جایگاه ۷۴ را به خود اختصاص داده است در مقابل شهرهای بغداد و صنعا در این رده‌بندی جایگاه آخر را دارند. راه‌اندازی مراکز تفریحی تازه در عربستان سعودی که بخشی از طرح ۲۰۳۰ عربستان است باعث شد تا ریاض در مقایسه با سال قبل یک پله ارتقا جایگاه داشته باشد. این شهر در سال ۲۰۱۹ توانســـت جایگاه ۱۶۴ را به خود اختصاص دهـــد. در این رده‌بندی استانبول جایگاه ۱۳۰ را داشت که چهار رتبه بیشتر از سال قبل بود. امن‌ترین شهرهای خاورمیانه در سال ۲۰۱۹ میلادی شهرهای دوبی و ابوظبی هستند و نا امن‌ترین شهر دمشق است.

آسیا-پاسیفیک

نیوزیلند و اســـترالیا کشورهایی هستند که شهرهای اصلی و مهم آنها بالاترین کیفیت زندگی را دارند. اوکلند جایگاه سه را در دنیا دارد و سیدنی و ملبورن به ترتیب جایگاه ۱۱ و ۱۷ را به خود اختصاص داده‌اند. در قاره آســـیا شهر سنگاپور بالاترین کیفیت زندگی را دارد. این شهر جایگاه ۲۵ را در دنیا دارد. شهرهای توکیو جایگاه ۴۹ و یوکوهاما جایگاه ۵۵ را دارد. در کشـــورهای جنوب شرق آســـیا شهرهای کوالالامپور، بانکوک و مانیل به ترتیب جایگاه ۸۵ و ۱۳۳ و ۱۳۷ را دارند.

شهرهایی که در انتهای فهرست هستند

به نظر می‌رسد کیفیت بالای زندگی در شهرها کاملاً وابسته به نحوه مدیریت شهر و سیاست‌گذاری در شهر است. البته یک ویژگی مشترک برای شهرهایی که در این گزارش در انتهای فهرست جای گرفته‌اند این است که اغلب آنها بی‌ثباتی سیاسی و درگیری‌های داخلی اجتماعی را تجربه می‌کنند. مســـئله جنگ و دخالت‌های نظامی خارجی در شمار زیادی از این کشورها مشاهده می‌شود که همه این مسائل فضا را برای کسب و کار و درآمد نامناســـب کرده است. از طرف دیگر چالش‌های اقتصادی ناشی از مدیریت نادرست اقتصادی در تمامی این شهرها به چشم می‌خورد که مشکلی بسیار سخت و البته جدی است. بر طبق گزارش موسسه مطالعاتی مرسر در سال ۲۰۱۹ میلادی شهر بغداد در انتهای فهرست است و این شهر که هم‌اکنون هم با چالش امنیتی دست به گریبان اســـت نتوانسته کیفیت بالایی را برای ساکنانش ایجاد کند. از طرف دیگر مشـــکلات اقتصادی هم برای شـــمار زیادی از مردم این شهر به مسئله‌ای روزمره تبدیل شده است. شهرهای بانگوی متعلق به جمهوری افریقای مرکزی و صنعا پایتخت یمن هم در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

جایگاه ۲۲۸ این فهرست به شهر پورت پرینس اختصاص دارد که در هاییتی است و شهر خارطوم متعلق به سودان هم در رده بعدی جای گرفته است. شهر جامنا در کشور چاد و دمشق در سوریه در رده ۲۲۶ و ۲۲۵ قرار دارد که نشان از سطح بالای بحران‌های زیستی در این شهرها دارد. جایگاه ۲۲۱ تا ۲۲۴ به ترتیب به شـــهرهای نوکچات موریتانی، کوناکـــری متعلق به جمهوری گینه، کینشـــازا متعلـــق به جمهوری دموکراتیک کنگو و در نهایت برازاویله متعلق به کنگو اختصاص دارد.



عکس: رضا معطریان

بحران محیط زیست؛ بحران در سواد زیست محیطی

طرحی در بی‌مسئولیتی ما نسبت به محیط زندگی و آینده

بهانه

چرا شهروندان شهرهایی که بیشترین آلودگی هوا و زیست‌محیطی را تجربه می‌کنند، آن را مسئله جمعی خود نمی‌دانند و هیچ وقت جنبش یا اعتراضی با این عنوان شکل نمی‌گیرد؟ پاسخ خود را در این مقاله بخوانید.



جبار رحمانی

انسان‌شناس و عضو شورای مرکزی انسان‌شناسی و فرهنگ

محیط زیست در ایران یک مفهوم بسیار مبهم و گاه آشفته است. گاه از آن به طبیعت جاندار حیوانی و گیاهی اشاره می‌شود و گاه به طبیعت بی‌جان مانند آب و هوا و خاک و ... اشاره شده است. اما در هر حال، کثرت طرح این واژه در فضای فرهنگی و اجتماعی این روزهای ما، بیانگر تصویر و تصور خوشی از آن نیست. آنگاه که محیط زیست دال بر حیات جانوری و گیاهی است، ما از انقراض، نابودی و حذف غیراخلاقی گونه‌های جانوری و گیاهی در فضای جغرافیای ایران صحبت می‌کنیم. اینکه چطور در میانه عملکردهای دولت و مردم، هرکدام به سهم خود زمنیه‌های انقراض حیوان یا گیاهی را فراهم کرده‌اند. وقتی هم این واژه دال بر منابع طبیعی آب، هوا و خاک هستند، ما عموماً از آلودگی هوا (که امسال تعطیلات مکرری را به همراه داشت) یا از بحران‌های آبی کشور از جمله کمبود آب ذیل مقوله خشکسالی و یا مسئله سیلاب‌ها و گاه نیز از فرونشست خاک‌ها در ایران صحبت می‌کنیم که ده‌ها برابر استانداردهای جهانی است. به همین سبب ما با مجموعه‌ای انبوه از بحران‌ها در ایران مواجه هستیم. اما یک پرسش مهم در این روزهای پرتلاطم ایران و کلانشهر تهران مطرح شده است که چرا مردم واکنش خاصی به بحران‌هایی مانند آلودگی هوا که تهدیدهای جانی بسیاری برای آنها داشته و دارد، نشان نمی‌دهند. می‌توان بی‌تفاوتی مردم به بحران‌هایی مانند سیل، زلزله، خشکسالی، و... را که حضوری مستقیم و جدی در زندگی ساکنان پایتخت ندارند، با این توجیه که مردم تجربه و درک مستقیمی ندارند، اندکی توضیح داد، اما وقتی آلودگی هوا به اندرون خانه‌ها هم نفوذ کرده است و تاحدی پیش می‌رود که هشدار تخلیه شهر هم مطرح می‌شود، باز هم همان بی‌تفاوتی و فقدان واکنش را در مردم شاهد هستیم. این بی‌تفاوتی را می‌توان در بیانیه‌های نظام حکمرانی تهران در ماه‌های اخیر که رفع آلودگی را از تغییرات جوی

چرا باید خواند:
اگر به مسائل زیست‌محیطی، وضعیت مسئله‌سازی از این ساحت و لخت بودن سپهر اجتماعی از این موضوع علاقه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

(آمدن باد و باران) طلب می‌کرد هم دید و به این تصور و انگاره رسید که گویی مردم و دولت و نهادهای متولی، دریک توافقی نانوشته دست روی دست گذاشته‌اند که ببینند چه پیش خواهد آمد. این‌ها بخشی از مواجهه با بحران‌های زیست محیطی‌ای است که عیناً و با پوســت و گوشت خودمان می‌توانیم لمسشان کنیم، در مورد بحران‌هایی که با حواس پنجگانه و در زندگی روزمره ما قابل لمس نیســتند، مانند تغییرات اقلیمی، لایه ازن و یا حتی آلودگی‌های هسته‌ای و ... ماجرای مواجهه انسان ایرانی با آنها بسیار وخیم‌تر و بحرانی‌تر خواهد بود و شــاید بی‌تفاوتی و انفعــال ما تعجب‌برانگیزتر از هر موقع دیگری به نظر برسد. این انفعال را می‌توان در ارزیابی‌های جهانی هم دید. طبق بررسی‌ای که توســط دانشگاه‌های ییل و کلمبیا در خصوص عملکرد زیست محیطی کشورهای مختلف با تاکید بر ۲۲ فاکتور انجام شده است، ایران از میان ۱۳۴ کشور، رتبه ۱۱۴ را به دست آورده است. داده‌ها نشان از یک وضعیت بغرنج و اسفناک از طبیعت و محیط زیست ایرانیان دارند، و البته هم‌زمان نیز فقدان عملکردی جدی و فراگیر برای رفع این بحران را شاهد هستیم.

به نظر می‌رســد لازم است تاملی دقیق در خصوص فهم مردم و نهادهای ایرانی از این بحران‌ها داشته باشیم. زیرا وقتی بتوانیم ذهنیت مردم و نهادها و دولت‌ها را از این مقولات بفهمیم، می‌توان متناســب با آن فهمید چقدر تعلق و مسئولیت و در نهایت چه میزان عملکرد واقعی برای مواجهه با این بحران‌ها در هرکدام از کنشگران (فردی، نهادی و دولتی) وجود دارد. وضع موجود، روندی چندوجهی و پیچیده از مواجهه انسان ایرانی با بحران‌های زیســت محیطی را نشان می‌دهد. از یک سو مسئله محیط زیست و طبیعــت و لزوم مراقبت مســئولانه از آن، در فراگیرترین حالت و عمومی‌ترین وجه خودش، مورد غفلت و بی‌توجهی مردم و مســئولان و حتی گاه موجب نفی و کتمان و پاک کردن صورت مســئله قرار می‌گیرد. این واکنش عمومی است که عموماً شاهدیم. هرچند بســیاری از مردم از خشکسالی و آلودگی هوا و فرونشست زمین و...، می‌دانند، اما اکثریت آنها یا باوری بدان ندارند یا این آگاهی اصولاً جدی و مهم و معنادار نیست. به عبارتی یک داده ســوخته و بی اثر است. گروه دوم، نوعی مواجهه فانتزی و ناقص با پدیده بحران‌های زیست محیطی دارند. مواجهه‌ای که آن را به یک حرکت رمانتیک و خیلی خاص و محدود برای دفاع از گونه خاص جانوری یا گیاهی، بدل کرده اســت. یا مجموعه‌ای از آموزش‌های ناقص در کنترل یا مواجهه با این بحران‌ها را در زندگی خود و دیگران تبلیغ می‌کنند. در این حالت، می‌توان طیفی از رفتارها و دســته بندی‌ها را دید. آن‌هایی که تلاش می‌کنند برای حل بحران به همه توصیه کنند کمتر آب مصرف کنیــد و روزی یک لیوان هم آب صرفه‌جویی کنید، چقدر مفید و مؤثر اســت، از این دسته‌اند. مسئله اصلی نه در راه‌حل‌های اینان، بلکه در فهم ناقص و محدود آنها از بحران اســت که عملاً به اتلاف انرژی جامعه برای مواجهه با بحران یا دادن آدرس غلط برای رفع بحران خواهند انجامید. شاید به تعبیری بتوان عملکردهای دولت را هم با توجه به حجم اختیارات و امکانات نهادهای دولتی وحکومتی، ذیل این دسته قرار داد. دولت با تأسیس سازمان محیط زیست، بخشی از این مسئله را در نمایی فانتزی برای خودش و دیگران به نمایش می‌گذارد، اما در نهایت سازمان محیط زیست در میان انبوه قوانین و نهادهای مخرب محیط زیست در دولت یک نهاد فرعی و حاشیه‌ای و گاه صرفاً نمایشی باقی خواهد ماند و گاه هم بازیچه دســت دیگران خواهد شد که در این زمینه می‌توان به ماجراهای اخیردر خصوص ماهی تیلاپیلا اشاره کرد که مخرب‌ترین تصمیم را همین نهاد محیط زیست و دولت گرفته‌اند. دسته سوم، کنشگرانی هستند که می‌توان آنها را فعالان هوشمند و متعهد محیط زیست در ایران دانست. فعالانی که در جای جای ایران با تأســیس نهادهای مدنی برای حمایت و حفاظت از محیط زیست واصلاح رفتارهای غلط مردمی تلاش می‌کنند و حتی جان و مال خودشان را نیز در این مسیر فدا کرده‌اند. اینان را می‌توان پیشگامان آینده خوب برای ایران دانست. دسته چهارم کسانی هستند که علی رغم آگاهی از بحران‌های زیست محیطی، منابع محیطی (اعم از منابع طبیعی بیجان و جاندار) را به هر نحو ممکن برای سود شخصی خودشان فدا می‌کنند. این گروه از آدم‌ها که تعمداً و آگاهانه بحران‌های زیست محیطی را ایجاد کرده یا دامن می‌زنند یا مانع جلوگیری از آن‌ها می‌شوند، نه‌تنها در میان مردم بلکه بیش از همه در نهادهای متولی و مسئول هستند. لذا اینان مصداق آن هستند که چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا.

به نظر می‌رســد گروه ســوم که تنها امید و کورسوی نجات جامعه از این بحران‌ها هستند، همچنان در اقلیت هستند و شاید به تعبیری بتوان گفت آنها و سرنوشتشان در کشور ما، عملاً می‌تواند نشانه‌ای از آینده فاجعه‌بار یا نجات یافته ما در برابر این مسئله باشد. زیرا موفقیت این نهادهای مدنی و فعالان محیط زیست، نه تنها موفقیت خودشان، بلکه بیانگر تحولات ساختاری و نهادی وسیع در بدنه جامعه و فرهنگ و اقتصاد سیاسی است که نشانه‌های اصلاح فهم، تعهدات و عملکردهای جامعه نسبت به مسائل زیست محیطی است.

اما برای توضیح این اقلیت بودن گروه‌های مثبت و محافظ محیط زیست و اکثریت بودن نیروهای بی تفاوت یا مخرب محیط زیست، به نظرم باید توضیحی عمیق‌تر داد. اینکه چرا و چگونه این وضعیت بغرنج ایجاد شده است. و به کمک چه مقوله یا راهبردی می‌توان جلوی این فاجعه‌ها را گرفت. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که فهم غلطی در مردم ما در این‌باره وجود دارد که اینها بحران‌های طبیعت‌ساخته هستند نه انسان‌ساخته و دوم آنکه گویی نه‌تنها مسئول ایجادش ما نیستیم، بلکه مسئول نجاتش هم ما نیستیم. چه چیزی ســبب این غفلت نهادینه ایرانیان (مردم و نهادها و دولت‌ها) از پرداختن به محیط زیست به مثابه یک مقوله حیاتی می‌شود. به عبارت دیگر چرا هنوز وخامت اوضاع توسط ما ایرانیان درک نشده و همچنان به تخریب و تبدیل امور طبیعی به فاجعه‌های انسانی و طبیعی ادامه می‌دهیم.

به نظر می‌رسد برای فهم این غفلت نهادینه شده در ذهنیات واخلاقیات و عملکردهای انسان ایرانی (در قالب مردم و نهادهای مدنی یا دولتی) می‌توان از مفهوم «سواد زیست محیطی» استفاده کرد. ما معمولاً مفهوم سواد را در توانایی خواندن و نوشتن می‌دانیم، یا در نهایت سطوح بالاتری از مطالعه را دال بر سواد بالا می‌دانیم. اما در تعاریف جدید، مفهوم ســواد آن‌قدر بسط یافته که تعاریف بسیار متنوعی از آن ارائه شده است و انواع ســواد را نیز مشخص کرده‌اند: سواد فرهنگی، سواد رسانه‌ای و... و مهم‌تر از همه سواد زیست محیطی. سواد زیست محیطی طبق تعریف، «فهمی از ابعاد محیطی و اجتماعی و اقتصادی مربوط به تعامل‌های بشــر و محیط زیســت است، و همچنین مهارت‌ها و اخلاق تبدیل کردن این فهم به صورت انتخاب‌های زندگی است، سواد زیست محیطی انتخاب‌هایی که پرورش پایدار اجتماعات انسانی مختلف و نظام‌های بوم‌شناختی را که آنها را در خود جای داده‌اند تشویق می‌کند». از این منظر سواد زیست محیطی به طور همزمان ســه مؤلفه محیط، جامعه و اقتصاد را در بر می‌گیرد. دقیقاً طبق این تعریف بحران محیط زیست را در ایران می‌توان در دو سطح بازشناسی کرد: در سطح اول، وقتی ما به دلیل مداخله‌های نابجایی که در طبیعت و استثمار منابع آن داشته‌ایم، منجر به یک وضعیت بحرانی در طبیعت و عناصر آن شده‌ایم، این را می‌توان بحران اولیه دانست. اما ســطح دوم بحران جایی است که ما متوجه مداخله انسانی در ایجاد این بحران‌ها و مسئولیت اجتماعی در رفع این بحران‌ها نیستیم یا از این موضوع به شیوه‌های مختلف طفره می‌رویم. این را می‌توان بحران ثانویه دانســت. در ایران مســئله اصلی هم‌افزایی فزاینده این دو سطح از بحران اولیه و ثانویه است که همچنان مسبب بحران‌های بیشتر و بیشتر می‌شود.

سواد زیست محیطی سه مؤلفه کلیدی دارد: یک، خدمات بوم‌نظام‌ها یا اکوسیستم‌ها، دو، ردپای بوم‌شــناختی، و سه، پایداری. خدمات بوم‌نظام‌ها بیانگر آن است که ما باید بدانیم حیات و بقا و رفاه ما در گرو محیط زیست ما و منابع طبیعی آن است. به عبارتی همه جوامع یک سرمایه طبیعی دارند که بنیان حیات انسانی و تمدنی آنها هستند. از هوایی که تنفس می‌کنیم تا آبی که می‌نوشــیم، و حتی تا مناظر طبیعی که به‌واسطه حضور در آنها روح و روان ما شاداب می‌شود. بوم نظام‌ها، معمولاً بخشی از خدماتشان ملموس و آشکار است، مثلاً زمین‌های کشاورزی که در آنها کشت می‌شود، ولی بخش مهم‌تری از خدمات آنها ناملموس و نامرئی است، مثل نقشی که جنگل‌ها در کنترل و بهینه شدن هوا دارند و ... . متاسفانه جامعه امروز ایران در هر دوی این سطوح متوجه خدمات بوم‌نظام‌ها یا سرمایه طبیعی خودش نیست. این مسئله بیش از همه ناشی از

سواد زیست محیطی طبق تعریف، «فهمی از ابعاد محیطی و اجتماعی و اقتصادی مربوط به تعامل‌های بشر و محیط زیست است، و همچنین مهارت‌ها و اخلاق تبدیل کردن این فهم به صورت انتخاب‌های زندگی است، سواد زیست محیطی انتخاب‌هایی که پرورش پایدار اجتماعات انسانی مختلف و نظام‌های بوم‌شناختی را که آنها را در خود جای داده‌اند تشویق می‌کند».

نوعی گسست است که میان انسان ایرانی و منابع طبیعی‌اش ایجاد شده است. انسان امروزی در ایران گویی فراموش کرده است که خوراک، هوا و آب و همه عناصر مادی‌اش از منابع طبیعی فراهم شده است. برای او، گویی فروشگاه‌های بزرگ شهری منبع تولید و تهیه این منابع هستند تا طبیعت پیرامونش. به همین دلیل در چرخه زندگی مصرفی که در ما ایرانیان هست، به هیچ وجه متوجه میزان استثماری که از سرمایه طبیعی خودمان برای تهیه این کالاها می‌شود، نیستیم.

وجه دوم سواد زیست محیطی، ردپای بوم‌شناختی است. ردپای بوم‌شناختی بیانگر پیوندها و بازخوردهای میان جمعیت و مصرف و محیط است. به عبارتی هرکالایی که مصرف می‌کنیم یا هر کنشی که داریم، اثرات مستقیم و غیر مستقیم بسیاری بر محیط دارد، این میزان از منابع و سرمایه‌های طبیعی را که صرف هرگونه فعالیت انسانی اعم از مصرف کالا یا خدمات می‌شوند، می‌توان ردپای بوم‌شناختی دانست. به دلیل همان گسستی که میان انسان امروزی از منابع و فرآیندهای تولید کالا و خدمات ایجاد شده، اصولاً آدم‌ها قادر به فهم این ردپای بوم‌شناختی نیستند. مسئله اصلی آن است که در جهان سنتی و در دوره‌های قبل، جمعیت انسانی و نیازهای مصرفی او و تکنولوژی‌ای که داشت به گونه‌ای بود که منابع محیطی نه تنها کفاف نیازها را می‌داد، بلکه مازادی هم داشت و قدرت بازتولید خودش را نیز داشت. اما امروزه به دلیل افزایش جمعیت و افزایش سطح مصرف و تکنولوژی انسانی، چرخه تولیدو مصرف بیش از توان و سرمایه طبیعی است و لذا عملاً طبیعت دچار بحران منابع اولیه و امکان بازتولید خودش شده است. در نتیجه، مصرف بالای جمعیت امروز، چه در ایران و چه در جهان، فراتر از توان و سرمایه طبیعی محیط زندگی ماست. به همین دلیل عنصر سوم سواد زیست محیطی مطرح می‌شود: پایداری، که بیانگر ضرورت وجود الگوهایی از روابط متقابل میان محیط، سلامت اجتماعی، عدالت و سرزندگی اقتصادی است. به عبارتی پایداری بیانگر شیوه‌ای از زندگی است که در محدوده منابع محیطی و سرمایه طبیعی از طبیعت بهره‌برداری می‌کنند، به گونه‌ای که نه تنها مصرف بیش از حدی ندارد، بلکه امکان‌های بازتولید این منابع و استفاده آیندگان از آنها را نیز تضمین می‌کند. برهم زدن چرخه طبیعت، گاه دوره‌های بازگشت یا احیای آن صدها هزار سال طول می‌کشد. این مسئله در ایران امروز، بیش از همه در فاجعه فرونشست زمین دیده می‌شود، که یکی از بالاترین رکوردهای جهانی در تاریخ بشری مربوط به فرونشست زمین به‌واسطه مصرف غلط و مخرب ما ایرانیان از منابع طبیعی‌مان است.

سواد زیست محیطی از جنبه دیگر شامل دانش و اطلاعات، مهارت‌ها و در نهایت اخلاقیاتی است که رابطه‌ای پایدار میان انسان و محیط را فراهم می‌کند. در ایران ما نه‌تنها متوجه روندهای استثماری رابطه خودمان با طبیعت نیستیم، بلکه مسئولیتی هم در این قبال حس نمی‌کنیم. همه ما فکر می‌کنیم آلودگی هوا، صرفاً از ماشین یا کارخانه است، کمتر کسی متوجه حجم بالای مصرف‌های مستقیم و غیرمستقیم انرژی است که خودش زمینه‌ساز این بحران آلودگی هواست.

به عنوان مثال طبق گزارش‌های رسمی، به‌واسطه سرمای هوا در روزهای اخیر، مصرف گاز در کشور به ۵۴۳ میلیون متر مکعب در بخش خانگی و تجاری رسید. این یعنی اینکه ایران بزرگ‌ترین اتلاف‌کننده (دقت کنید، نه مصرف‌کننده، بلکه اتلاف‌کننده) گاز طبیعی در جهان است. این میزان حدود ده برابر کشوری مانند آلمان است. ما اصولاً نمی‌دانیم چرخه مصرف غلط صرفاً یک پیامد ندارد. مثلاً مصرف بیش از حد ما در پتروشیمی و صنایع مربوطه این نیست که فقط هوا آلوده می‌شود، بلکه وقتی هوا آلوده می‌شود، و آلودگی از حدود مجاز فراتر می‌رود باید انتظار ایجاد زمینه‌ای برای افزایش این مشکلات انسانی را هم داشت: ناهنجاری‌های مادرزادی و نوزادان نارس و کم وزن، سقط جنین، شیوع برخی سرطان‌ها از جمله سرطان حنجره، و تولید انبوه موادی که نقشی مؤثر در سرطان ریه، مثانه و پوست دارند، و حتی سرطان‌های گوارشی و...، همه اینها در شرایط آلودگی هوای ناشی از صنایع پتروشیمی بستر رشد بیشتری خواهنداشت. این موارد در جایی مانند عسلویه به شدت اهمیت دارند.

به هر حال مصرف بی‌رویه بنزین و گاز، نه‌تنها در کلانشهرها موجب بیماری خودمان بلکه در نقاطی دورتر موجب قربانی کردن خانواده‌های هم‌وطن نیز خواهد شد. در ایران امروز ما نیازمند توجه و تمرکز بسیار بر ارتقای سواد زیست میحطی هستیم، سوادی که نه تنها ما را متوجه ابعاد و پیامدهای رفتارهای مصرفی و سبک زندگی مصرفی خودمان بکند، بلکه ما را متعهد به پیامدهای این رفتار بکند که بی‌واسطه و مستقیم بر دیگران و سبک مصرف اثر می‌گذاریم.

علاوه بر فقدان دانش و اطلاعات کافی از ردپای بوم‌شناختی، شیوه زندگی و مصرف‌زدگی، هنوز مهارت‌های کافی و ابزارهای لازم برای این مواجهه و کاهش مصرف و اصلاح آن در اختیار ما نیست. بخشی از مسئله زیست محیطی آن است که هنوز اخلاقیات ما در واقعیت جاری زندگی‌مان، فاقد تعهد و حس مسئولیت در قبال سرمایه طبیعی، دیگران و مهم‌تر از همه خودمان است. ما به شیوه زمین‌سوخته از منابع استفاده می‌کنیم. در شرایطی که ما نسبت به سلامتی خودمان متعهد نیستیم، قطعاً متوجه تعهدات و مسئولیت خودمان به حفظ گونه‌های جانوری و گیاهی در خطر در ایران و جهان نیستیم، همچنین متوجه پیامدها و ردپای بوم‌شناختی مصرف زندگی خودمان بر دیگران هم در جاهای دیگر ایران و جهان و هم در آینده این سرزمین و این زمین نخواهیم بود.

بحران اصلی امروز نه بحران طبیعت، بلکه بحران انسانِ ایرانی است. انسان ایرانی‌ای که نه‌تنها متوجه ردپای بوم‌شناختی و پیامدهای بوم‌شناختیِ رفتارش در سرمایه طبیعی جامعه خود نیست، بلکه حتی آگاهی و مسئولیت و تعهد کافی برای کسب این آگاهی و یافتن مهارت‌های لازم برای اصلاح سبک زندگی، نجات خود و رسیدن به نقطه متعادلی از رابطه انسان و طبیعت و عدالت اقتصادی ندارد. او نمی‌تواند پایداری برای مردم امروز بلکه برای آیندگان را تضمین کند. باید دقت کرد بحران محیط زیست،نه یک امر رمانتیک و فانتزی برای طبقات بالای شهری، بلکه یک ضرورت بقا برای همه مردم، در همه نقاط ایران و کره زمین است. به همین دلیل سواد زیست محیطی یک مقوله حیاتی برای تضمین سلامتی ما در زندگی، تداوم این سلامتی هم برای خود و هم برای دیگران و برای آیندگان است. فرونشست زمین، آلودگی هوا، خشکسالی، سیلاب‌ها و...، محصول طبیعت نیستند، بلکه محصول رفتارهای غلط ما به عنوان افراد، نهادها و دولت و نظام حکمرانی هستند.

به همین دلیل مسئول نهایی این بحران هم در ایجاد شدن آنها و هم در مدیریت و رفع آنها، انسان ایرانی است. مهم‌تر از همه آنکه اولین قربانی این شیوه زندگی خود ما هستیم، ما یا هم‌وطنانی که با انواع سرطان و مریضی و هزینه‌های مالی و جانی، تاوان این نابخردی در مصرف و استثمار منابع طبیعی را می‌دهند و در وهله بعد، آیندگان هم بی‌آنکه بخواهند قربانی این بی‌مسئولیتی ما خواهند بود. ما برحسب ضرورت برای بقای خودمان و آیندگان، بایست سواد زیست محیطی بهتر و بالاتری داشته باشیم تا نه تنها از این بی‌دانشی نسبت به پیامدها و ابعاد رفتارهای مصرفی‌مان رها شویم، بلکه مهم‌تر از همه از این بی‌مسئولیتی نسبت به سرنوشت خویشتن و دیگران و آیندگان به موقعیت متعهدانه و مسئولانه برای کیفیت زندگی خودمان و آیندگان برسیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فرونشست زمین، آلودگی هوا، خشکسالی، سیلاب‌ها و...، محصول طبیعت نیستند، بلکه محصول رفتارهای غلط ما به عنوان افراد، نهادها و دولت و نظام حکمرانی هستند.**
- **بخشی از مسئله زیست محیطی آن است که هنوز اخلاقیات ما در واقعیت جاری زندگی‌مان، فاقد تعهد و حس مسئولیت در قبال سرمایه طبیعی، دیگران و مهم‌تر از همه خودمان است. ما به شیوه زمین سوخته از منابع استفاده می‌کنیم.**
- **ردپای بوم‌شناختی بیانگر پیوندها و بازخوردهای میان جمعیت و مصرف و محیط است. به عبارتی هر کالایی که مصرف می‌کنیم یا هر کنشی که داریم، اثرات مستقیم و غیر مستقیم بسیاری بر محیط دارد.**

هراس از طبقه، هراس از متوسط

طبقه متوسط در دوسویه اقتصاد و سیاست

چکیده

اخیر عده‌ای از جهت‌گیری طبقاتی دولت و حاکمیت در ایران می‌گویند و اینکه در طول زمان بر طبقات نگاه امنیتی سایه‌گستر بوده است. در این مقاله از وضعیت طبقه متوسط در ایران پرسیده‌ایم. آن را بخوانید.



علی‌اصغر سعیدی

جامعه‌شناس اقتصادی

چرا باید خواند:

تقویت طبقه متوسط نابرابری میان اقشار میانی و اقشار بالا را از بین می‌برد و این به ثبات و آرامش سیاسی کمک می‌کند. علی‌اصغر سعیدی، جامعه‌شناس در این مقاله بر اهمیت و جایگاه طبقه متوسط در ثبات سیاسی تاکید دارد.

طبقه متوسط با معیار اجتماعی مورد بررسی و تمایز قرار می‌گیرد، دیگر نمی‌توان به‌لحاظ معرفت‌شناختی نامی از اقتصـــاد برد؛ اما اقتصاد، اعم از دارایی و مالکیت، یکی از معیارهای مهم در تعیین طبقه است. تفاوت علم اقتصاد و علم جامعه‌شناسی این است که اقتصاد انسان را بر اساس کنش‌های منفعت‌طلبی‌اش تعریف می‌کند و نقش عوامل اجتماعی را چندان مهم نمی‌داند. دهک‌های درآمدی که اقتصاددانان برای نشان دادن نابرابری به کار می‌برند بر اساس معیارهای درآمدی است نه ویژگی‌های اجتماعی. کار در اینجا کمی ساده است اما وقتی از طبقه صحبت می‌کنیم دیگر کار مشـــکل‌تر می‌شـــود، چون براساس اندیشه‌های مختلف تعریف‌های مختلفی از طبقه می‌شود - بین طبقه و قشر هم تفاوت وجود دارد. جامعه‌شناسان براساس توصیف نابرابری‌های اجتماعی بین گروه‌ها و افراد معمولا از مفهوم قشربندی اجتماعی استفاده می‌کنند. مفهوم قشر را از زمین‌شناسان اخذ کرده‌اند که لایه‌های مختلف را نشان می‌دهد اما قشربندی اجتماعی لایه‌های مختلف را براساس ویژگی دارایی‌ها، مالکیت، جنسیت، سن و اعتقاد دینی نشان می‌دهد و هر قشری بر اساس یکی از این قشرها شکل می‌گیرد. بر اساس موقعیتی که افراد در هر قشـــر دارند دسترسی متفاوتی به مواهب و امتیازات پیدا می‌کنند. طبقات متوسط بین طبقات کارگر و طبقات مسلط اجتماعی اعم از سرمایه‌داران، زمین‌داران، الیت سیاسی قرار دارند. در دوره مدرن ایران، عمدتا طبقه متوسط جدید با رشد نظام اداری، تکنیسین‌ها، مدیران، چه در بخش خصوصی و چه بخش دولتی به وجود آمدند و بعد از انقلاب هم رشد کردند. پس گروه‌های غیرسرمایه‌دار هستند که صاحبان حرفه‌های آزاد، پیشه‌وران شهری، که تعدادشـــان روزافزون شد، کارمندان دولتی، که با رشد دولت زیادتر شـــدند، پرسنل نظامی، که با انقلاب و جنگ تحمیلی بر اهمیت و شأنشان افزوده شد و تعدادشان به‌لحاظ نیاز کشور و حفظ تمامیت ارضی افزایش یافته، کارمندان اداری، تکنیسین‌های بخش خصوصی و دولتی، تحصیل‌کردگان دانشگاهی، اعم از بیکار و دارای کار از جمله گروه‌های اصلی طبقه متوسط جدید هستند. هرچقدر فارغ‌التحصیلان و اساسا آموزش دانشـــگاهی رشد کرده تعداد افراد طبقه متوسط افزایش یافته، ارتش و نیروهای نظامی هم همین‌طور، طبقه متوســـط جدید را گسترده‌تر کرده‌اند. اما ما طبقه متوسط سنتی هم داریم. مغازه‌داران شهری و روستایی، بازاریان خرد و روحانیان اعم از طلاب جزو طبقه متوســـط سنتی جای می‌گرفتند. در قبل از انقلاب، تفاوت طبقه متوسط سنتی و جدید بیشتر در تلقی‌شان از فرهنگ بود. طبقه متوسط جدید از فرهنگ سنتی به تدریج فاصله گرفته‌اند اما طبقه متوسط سنتی به فرهنگ و ارزش‌های سنتی و شیوه رفتار اسلامی بیشتر وابسته بود. البته انقلاب گرایش‌های فرهنگی طبقه متوسط جدید را تا حد زیادی تغییر داد وقتی اســـلام به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی مطرح شد و گروه‌های بیشتری از طبقه متوسط مانند مهندسین، دانشگاهی‌ها که عمدتا گرایش‌های غربی را دنبال می‌کردند به آن گرایش مجدد پیدا کردند. البته آنها نخست گرایش‌های اسلام انقلابی را برگزیدند. بعد از انقلاب رشـــد طبقات متوسط بسیار بیشتر شد، مثلا رشد سریع شهرنشینی، رشد مغازه‌های خرده‌فروشی و مراکز خرید، مشاغل جدید، شرکت‌های الکترونیکی، رشد دلالی و واســـطه‌گری در زمین و املاک، چه در شهر و چه در حاشیه شهرها، همه و همه باعث گسترش طبقه متوسط شد. اما در درون طبقه متوسط اقشار متفاوتی هستند که بر حسب دارایی، مالکیت، درآمد، سن ، جنس، قومیت، تحصیلات، محل سکونت و حتی رتبه نظامی متفاوت هستند. اما به‌هرحال اینها با طبقه کارگر که کارگران ایرانی در صنایع کوچک دستی و کوچک و یا کارگاه‌های صنعتی بزرگ و کوچک کار می‌کنند، متفاوت هستند.

طبقات متوسط شهری فرهنگ مدرن‌تری دارند، تا حدی فرهنگ از عناصر سنتی متمایز شده است، روزنامه‌خوان، هستند، به کنسرت و سینما می‌روند، مسافرت‌های خارج از کشور دارند و در داخل بیشتر به گردشگری می‌روند. در مقابل طبقات سنتی طبقه متوسط بیشتر به زیارت می‌روند و به فرهنگ ســـنتی بیشتر وابسته‌اند. اینها در سیاست بیشتر طرفدار گروه‌های محافظه‌کار هستند. همان‌طور که گفتم گروه‌های خرده‌بورژوازی در طبقه متوسط جای می‌گیرند. دسته‌ای از آنها هم که کاسب‌کاران شهری هستند در طبقه جدید برخی هم در طبقه متوسط سنتی.

هر چقدر طبقه متوسط گسترده‌تر می‌شود شـــناختش مشکل‌تر است و تنها راه آن شناخت سبک‌های مختلف زندگی است. یا تعلق مختلف فرهنگی و محیط زیستی مسلما تعلقات مختلف سیاسی هم در پی دارد. مطالبات سیاسی این طبقه مختلف است اما یک ویژگی کلی دارد و اینکه از پهنه سیاســـی و نخبگان سیاسی طالب آزادی‌های اجتماعی هستند تا بتوانند با عمل به سبک زندگی‌شان، خودشان را بیان کنند. آزادی در اینجا اصلا به معنی بی‌بندوباری نیست بلکه به معنی هویت‌خواهی اجتماعی است. برخی گروه‌های طبقه متوسط آزادی‌های سیاسی را خواستارند اما برخی مانند زنان آزادی‌های مدنی و اجتماعی مانند حقوق برابر با مردان و حق کار کردن و داشتن شغل شایسته را طالبند.

به نظر من توان طبقه متوســـط - بخوانید عاملیت سیاسی و اجتماعی آن- به سبب سبک‌های مختلف زندگی و عوامل مختلف هویت‌بخش بسیار زیاد است و اصلا نمی‌توان نادیده‌اش گرفت. بحران دولت‌های مدرن ناشـــی از همین نادیده گرفتن این گروه‌هاست. نادیده گرفتن بیشتر ناشی از عدم شناخت آنهاست. متاسفانه تعریفی که افراد و مقامات از طبقه متوسط می‌دهند متفاوت است. اما بیشتر مقامات و اقتصاددانان منظورشان از تغییر وضع طبقه متوسط وضع اقتصادی‌شان است و آنها را بر اساس دهک‌های اقتصادی از هم متمایز می‌کنند، در حالی که ممکن است وضع اقتصادی طبقه متوسط نزول پیدا کند -در چند سال گذشته چنین بود- اما از هویت طبقاتی‌اش چیزی کاسته نشده باشد. سرمایه اقتصادی تنها یک بعد هویت‌بخش طبقه و گروه اجتماعی است. بعد از انقلاب، موقعیت اقتصادی اقشـــار و گروه‌های طبقه متوسط به شدت در نوسان بوده است. در دوره جنگ

برخی از رشد طبقه متوسط ممکن است هراس داشته باشند. اما گروه‌های مختلفی از طبقه متوسط هستند که تنها به فکر حفظ شأن و اعتبار و منزلت خود هستند و رغبتی به کسب پایگاه‌های سیاسی و درگیری در روابط سیاسی ندارند. پس مشارکت سیاسی این طبقه برای ثبات سیاسی لازم است و بی‌خطر.

تحمیلی به سبب مشکلات اقتصادی نسبت به دوره قبل از آن افت شدیدی کرد اما در دوره سازندگی تا حدی وضع اقتصادی‌اش ترمیم شد، اما تحول به معنای طبقاتی را در دوره اصلاحات پیدا کرد و زمینه اجتماعی و سیاسی رشد این گروه به لحاظ فرهنگی تا اندازه‌ای تثبیت شد و در دهه اخیر سیر نزولی طی کرده است. اگرچه موقعیت اقتصادی‌اش دست‌به‌دست شده اما منابع دیگری برای حفظ موقعیت گروهی کسب کرده است.

بعد از انقلاب، اقشار متوسط سنتی قدیمی شامل روحانیان، بازاریان، تجار و پیشه‌وران و کسبه بوده‌اند که جایگاه متفاوت اقتصادی داشتند. برخی از این اقشار جایگاه و پایگاه سیاسی مختلف را به دست آوردند و موقعیت اقتصادی‌شان بدون در نظر گرفتن تحولات و نوسانات اقتصادی بهبود چشمگیری کرده و کنترل منابع مختلفی را به دست گرفتند. البته اینها منابعی بود که در اثر انقلاب و حذف اقشار مسلط دوران پهلوی رها شده بودند، اما برخی از آنان چون موقعیت‌شان در طبقه مسلط علی‌رغم پایگاه اقتصادی و سابقه سیاسی‌شان پایدار نبوده در رویارویی با گروه‌های دیگر، در جریان تحولات سیاسی، به لایه‌های پایین‌تر طبقه مسلط سقوط کرده‌اند. برخی از این اقشار، اگرچه پایگاه سیاسی‌شان را از دست داده‌اند اما به سبب پایگاه اقتصادی مستحکمی که دارند همچنان در میان اقشار طبقه مسلط طبقه‌بندی می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های اقشار مختلف در طبقه مسلط بعد از انقلاب این است که چون فعالیت‌های مستقل در بین نخبگان سیاسی، نسبت به وضعیت قبل از انقلاب میسرتر شده است، فرصت‌هایی بیشتری برای، پیشرفت و گرفتن پایگاه و قدرت سیاسی فراهم شده و هم دستاوردهای مادی به‌همراه داشته است. همچنین، امکان فعالیت مستقل، جابه‌جایی‌های متعددی در لایه‌های مختلف طبقه مسلط ایجاد کرده است. با فعالیت‌های رسمی و غیررسمی متعددی که نخبگان سیاسی، با موقعیت اقتصادی مختلف، انجام داده‌اند و کماکان انجام می‌دهند، توانسته‌اند جایگاه بهتری را در لایه‌های طبقه مسلط حفظ کنند و یا به دست آورند. برخی از گروه‌های متوسط مذهبی یا نیروهای نظامی، در سال‌های اخیر موقعیت بهتری در طبقه مسلط به دست آوردند. برخی اقشار میانی نیز توانسته‌اند در سال‌های اخیر با فعالیت‌های غیررسمی و استفاده از سرمایه اجتماعی خود و شبکه روابط اجتماعی و اعتماد بین گروهی، اطلاعات زیادی را بین خود توزیع کرده و سرمایه اقتصادی زیادی را بین خود به گردش درآورند. در مقابل، در دوره‌های مختلف، بعد از انقلاب، گروه‌های بسیار کوچکی نیز از طبقه مسلط بیرون رانده شدند و موقعیت اقتصادی‌شان متزلزل شد. تقویت این اقشار در لایه‌های طبقه مسلط، با بهبود وضع اقتصادی به سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود. به روشنی می‌توان گفت که اینها از تحولاتی که در گرفتن جایگاه بهتری در طبقه مسلط در جریان است تقویت یا تضعیف می‌شوند تا از تغییرات اقتصادی، چرا که هنوز دارای سرمایه اجتماعی مکفی هستند که بتوانند منابع از دست رفته اقتصادی خود را ترمیم کنند، اگرچه در مورد پس گرفتن موقعیت سیاسی تردیدهایی وجود دارد.

البته که طبقه متوسط در این هشت سال به لحاظ اقتصادی تضعیف شد. اما طبقه متوسط در اثر رکود اقتصادی در ستم و رنج قرار گرفته اما از بین نرفته چون منابع دیگر هویت‌بخش دارد. طبقه متوسط جدید و سنتی در ایران در چهار دهه اخیر دستخوش دگرگونی عمده اقتصادی شده است و توصیف ویژگی‌های آن مستلزم تحقیقات جامعه‌شناختی و اطلاعات پایه‌ای وسیعی است. آنچه معمولا افراد و گروه‌های مختلف طبقه در مورد طبقه متوسط می‌گویند حاصل تحقیقات موردی و استنباطی است که محققان از مشاهدات خود از جامعه در حال گذار ایران ابراز می‌کنند. اما تردیدی نیست که گروه‌های مختلفی از این تغییرات منتفع شدند به ویژه گروه‌های متوسط سنتی، و گروه‌هایی زیان کرده‌اند اما از بین نرفته‌اند، بلکه منابع بین آنها جابه‌جا شده است.

با شناختی از دولتمردان فعلی و ایده‌هایی که مطرح می‌کنند به نظر می‌رسد سیاست این دولت با قبول تفاوت‌هایی که بین گروه‌های مختلف وجود دارد به توزیع فرصت‌های برابر بین گروه‌ها می‌اندیشد تا توزیع مستقیم ثروت ملی. اگر بپذیریم که تفاوت بین اقشار مختلف می‌تواند بر حسب نابرابری در دارایی یا مالکیت، یا منابع مختلف دیگر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد، یا اینکه تمایز بین اقشار دسترسی آن به انواع سرمایه از جمله سرمایه فرهنگی، یا ابعاد مختلف باشد، یا سرمایه دیگری که می‌تواند در دنیای معاصر نابرابری اجتماعی ایجاد کند؛ به‌نظر من سیاست دولت برای برابر کردن فرصت باید این باشد که این فرصت‌ها را در اختیار تمامی افراد قرار دهد. یعنی به طور خلاصه توزیع امکانات آموزشی و توزیع اطلاعات تا افراد با پتانسیل‌های مختلف از این سرمایه‌ها استفاده کنند و صاحب دارایی شوند. سیاست دیگر شایسته‌سالاری است، علی‌رغم اینکه این دولت آن را قبول دارد اما موانع اجرایی وجود دارد. این مشکلی است که افراد را در هر سطحی به دولت وابسته کرده است و با نوسانات درآمد دولت، آنها آسیب می‌بینند که نتیجه‌اش یأس اقشار میانی جامعه و کاهش کیفیت سرمایه‌های فرهنگی است.

جان گرفتن دوباره طبقه متوسط، نشان از تحرک اجتماعی دارد. اما باید توجه داشت که این تحرک تنها طبقه متوسط را جان دوباره نمی‌دهد بلکه گروه‌های بیشتری را از پایین به بالا می‌آورد و موقعیت گروه‌های دیگر را تغییر می‌دهد. به‌عبارت دیگر، تحرک اجتماعی سریع گروهی را از پایین به بالا و گروهی از بالا به پایین می‌آورد. جامعه نیازمند چنین تحرکی است تا بتواند نیروهای مختلفی برای توسعه در بخش‌های مختلف به ویژه بخش خصوصی و کارآفرینی تولید کند. نشانه دیگر جان گرفتن طبقه متوسط توجه به سبک‌های زندگی مطلوب است. به‌نظرمن رشد آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد و طلاق، که در سال‌های اخیر نگران‌کننده بوده، با جان گرفتن دوباره طبقه متوسط بهبود خواهد یافت. چون گروه‌های زیادی از طبقه متوسط هویت اجتماعی‌شان را از سبک زندگی می‌گیرند. بنابراین هنگام وجود مشکلات اقتصادی بیش از دیگران متحمل خسارت و زجر در زندگی می‌شوند. بنابراین طبقات میانی، چه به دلیل ناتوانی از انجام سبک‌های زندگی هویت‌بخش و چه به‌دلیل ناتوانی در تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی، در فشار بیشتری قرار دارند، و با بهبود وضع اقتصادی جان خواهند گرفت.

نشانه دیگر جان گرفتن این طبقه اعتبار و منزلت آنهاست. منزلت اجتماعی نیز به تعبیر ماکس وبر، به‌معنای تفاوت در میزان احترام و شأن اجتماعی که دیگران به افراد و گروه‌ها نسبت می‌دهند، می‌تواند به شناخت اقشار میانی کمک کند. به این اعتبار، می‌توان با احتیاط گفت که اگرچه هنوز در میان افراد و گروه‌های مختلف طبقه متوسط این منزلت وجود دارد اما مسلما با بهبود وضع اقتصادی افزایش خواهد یافت.

امتناع طبقه متوسط از سیاست به پیامدهای سیاست طبقه متوسطی حاکمیت بستگی دارد. هر سیاستی که گروهی تازه به دوران رسیده را به ناگهان ایجاد کند یا سیاستی که با بهبود ناگهانی و بیش از حد وضع اقتصادی ایجاد کند خودش نابرابری و ناعدالتی ایجاد کرده و به ضرر گروه‌های مختلف طبقه متوسط است. این را من پیامد ناگوار سیاستی طبقه متوسطی دولت می‌دانم که ممکن است باعث امتناع این طبقه از سیاست شود. منظورم بیشتر رانت‌گیران در هر سطوحی هستند. این سیاست‌ها انگیزه فعالیت سیاسی طبقه متوسط را کاهش می‌دهد و برخی از رشد طبقه متوسط ممکن است هراس داشته باشند. اما گروه‌های مختلفی از طبقه متوسط هستند که تنها به فکر حفظ شأن و اعتبار و منزلت خود هستند و رغبتی به کسب پایگاه‌های سیاسی و درگیری در روابط سیاسی ندارند. پس مشارکت سیاسی این طبقه برای ثبات سیاسی لازم است و بی‌خطر.

یکی از حسن‌های بزرگ شدن یا تقویت طبقه متوسط این است که نابرابری بین اقشار میانی طبقه متوسط و اقشار بالایی آن را کاهش می‌دهد و این به ثبات کشور کمک می‌کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دهک‌های درآمدی که اقتصاددانان برای نشان دادن نابرابری به کار می‌برند بر اساس معیارهای درآمدی است نه ویژگی‌های اجتماعی.**
- **هر سیاستی که گروهی تازه به دوران رسیده را به ناگهان ایجاد کند یا سیاستی که با بهبود ناگهانی و بیش از حد وضع اقتصادی گروه جدیدی ایجاد کند خودش نابرابری و ناعدالتی ایجاد کرده و به ضرر گروه‌های مختلف طبقه متوسط است.**
- **طبقه متوسط جدید و سنتی در ایران در چهار دهه اخیر دستخوش دگرگونی عمده اقتصادی شده است و توصیف ویژگی‌های آن مستلزم تحقیقات جامعه‌شناختی و اطلاعات پایه‌ای وسیعی است.**

خودکفایی: رهایی یا بن‌بست؟

پارادوکس امنیت غذایی و منابع آب

چکیده

هربار به بهانه‌ای از خودکفایی گفته می‌شود؛ گاهی به دلیل تحریم و گاهی به بهانه باران و حتی سیل؛ اما آنچه مهم است چقدر در این الگو ظرفیت‌های آبی، خاکی، اقتصادی و الگوی کشت بررسی می‌شود؟ احمد آل‌یاسین، کارشناس‌ارشد مسائل آب و محیط زیست در ایران و آمریکا، در مقاله پیش رو به این پرسش پاسخ می‌دهد.



احمد آل‌یاسین

کارشناس‌ارشد مسائل آب و محیط زیست در ایران و آمریکا

چرا باید خواند:

آب و خاک روزهای بحرانی را سپری می‌کنند و امنیت غذایی از مسائلی است که بر آن تاکید می‌شود؟ اما اولویت با کدام است؟ آب و خاک یا غذا؟ آیا خودکفایی شعار مناسبی برای ایران گرفتار در بحران آب و خاک است؟

مدت‌هاست کشـــور با بحران‌های سرنوشت‌ساز به‌سان بحران آب، بحران محیط زیست، بحران امنیت غذایی برای جمعیت رو به افزایش همراه با محدودیت شدید توسعه اراضی آبی (بیشتر از ۸ میلیون هکتار با احتساب آیش) روبه‌روست. پتانسیل‌های آب و خاک کشـــور به همان اندازه‌ای است که در ۴۰ سال پیش پاسخ‌گوی نیاز جمعیت ۳۶ میلیون نفری بـــود، در حالی که امروز انتظار مـــی‌رود تأمین‌کننده تمامی نیازهای غذایی جمعیت ۸۰ میلیون نفر و بیشـــتر از آن باشد. جای شـــگفتی اســـت که گفتمان خودکفایی کشور از نظر امنیـــت غذایی علی‌رغم همه محدودیت‌هـــا و موانع، تازگی خود را از دســـت نداده و عده‌ای همچنان بر این باورند که به سبب پهناوری سرزمین، کشور هم می‌تواند جمعیت بیشتری را پذیرا باشـــد و هم می‌تواند خودکفا شود. در این جستار به اختصار به واکاوی این مهم پرداخته می‌شـــود. البته در این فرایند، نباید سهم آب مورد نیاز رشد اقتصادی کشور نیز دیده نشود.

خودکفایی در کشاورزی، چرا و چگونه؟

در جهان امـــروز امنیت غذایی یا دسترســـی فیزیکی و اقتصادی همه افراد جامعه و در تمام عمر به غذای کافی و سالم از چالش‌های مهم برنامه‌ریزان آمایش سرزمین و توسعه پایدار شناخته شده است. طبق بررسی‌های سازمان خواروبار جهانی (فائو)، برای جمعیت ۹ میلیارد نفری جهان در سال ۲۰۵۰، حدود ۶۰ درصد بیشـــتر غذا باید تولید شود، در حالی که در این راستا موانعی مانند محدودیت زمین‌های کشاورزی، کمبود آب، هزینه فزاینده انرژی، افت سرمایه‌گذاری، دشواری‌های تحقیقات کشاورزی و افزایش ضایعات غذایی وجود دارد. از این رو، سازمان خواروبار جهانی با توجه به چشم‌انداز امنیت غذایی در دهه‌های آینده جهان، تولید مواد غذایی در حال حاضر را هم با مشکلات گوناگونی روبه‌رو می‌داند. بلعیدن زمین‌های کشـــاورزی توسط کلان‌شهرهای جهان، کمبود و بحران جهانی آب، افزایش روزافزون هزینه انرژی، تغییرات اقلیمی و نظایر آن‌ها نشان می‌دهد که مردم جهان با چالش‌های بزرگ‌تری روبه‌رو خواهند بود تا با منابع کمتر، غذای بیشتری تولید کنند. از این رو رشد تولیدات کشاورزی در واحد سطح و با واحد آب محور امنیت غذایی و عامل حیاتی زیست پایدار شناخته می‌شود. در کنار دشواری‌های مذکور، جامعه باید انتظار اثرات جانبی مانند احتمال کمبود تولید، خشکسالی، اختلافات سیاسی، گرانی هزینه‌های واردات و غیره را نیز داشته باشد. تحولات دهکده جهانی سبب شده تا بازار کشورها از یکدیگر تأثیرپذیر شده و تصور خودکفایی درون مرزهای جغرافیایی اندیشه باطل و بی‌حاصلی تلقی شود.

کمبـــود مواد غذایی و به دنبال آن گرانی کالاها تاکنون منجـــر به بروز ناآرامی‌ها و اعتراضات گســـترده‌ای در کشورهای مختلف جهان شده است. در هائیتی، اندونزی، فیلیپین، مصر، کامرون و موزامبیک مردم شاهد آشـــوب‌ها و تظاهرات خیابانی بودند. حتی در کشورهایی مانند کانادا و ایتالیا نیز بر علیه گرانی برخی مواد غذایی مانند نان و آرد تظاهرات و اعتراضات گسترده‌ای انجام شده است.

رشد جمعیت در کشورهای جهان وضعیت را بدتر کرده است. هم‌اکنون سرانه اراضی کشاورزی و سرانه اراضی زیر کشت غله بسیاری کشورها شدیداً رو به کاهش گذاشته است، مثلاً در کشور چین با ۱/۳ میلیارد نفر، سرانه زیر کشت غلات نزدیک ۶۰۰ مترمربع و در هند با جمعیتی نزدیک ۱/۱ میلیارد نفر سرانه مذکور نزدیک ۶۵۰ مترمربع است، در حالی که در کشور وسیع آمریکا با ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت حدود ۱۹۰۰ متر است. پیش‌بینی شده که سرانه اراضی زیر کشت غله تا سال ۲۰۲۵ در چین از ۳۵۰ مترمربع و در هند از ۵۲۰ مترمربع هم کمتر شود.

در ایران سرانه اراضی زیر کشت محصولات کشاورزی (آبی و دیم به غیر از آیش) در سال زراعی ۹۴-۹۳ بالغ بر ۱۴۲۲، در سال زراعی ۹۳-۹۲ حدود ۱۶۰۰ و در سال زراعی ۹۲-۹۱ حدود ۱۵۲۰، و در سال زراعی ۹۱-۹۰ نیز حدود ۱۵۶۵ متر مربع بوده است. کاهش سرانه زمین‌های کشاورزی و در نتیجه کاهش تولیدات ملی کشاورزی، فشار بر دولت‌ها و فشار بر بازار جهانی را افزایش داده و موجب بروز بحران‌ها، تضادها و کشمکش‌های سیاسی درون‌مرزی و برون‌مرزی می‌شود. در جدول زیر تولیدات چند محصول اســـتراتژیک کشور در ۵ سال زراعی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ برحسب میلیون تن درج شده است.

جهان در بحران آب

توسعه کشاورزی جهان برای تولید غذای بیشتر در نواحی درگیر با تنش آبی، با خطرات جدی روبه‌رو شده است. به طوری که صاحبان سرمایه در این گونه موارد پیش از هر اقدامی، به چگونگی تأمین آب مورد نیاز می‌اندیشند.

بنا بر آمار و گزارش‌ها، برداشت از منابع آب جهان از ۳۷۹۰ کیلومتر مکعب در سال ۱۹۹۵ به ۴۴۳۰ مترمکعب در ســـال ۲۰۰۰ افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود با افزایش ۱۰ تا ۱۲ در صد در هر ده سال به ۵۲۴۰ کیلومتر مکعب در سال ۲۰۲۵ برسد. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵، حدود دوسوم کشورهای جهان در معرض تنش شدید آبی قرار گیرند. بنا به گزارش شورای جهانی آب، سه عامل عمده در افزایش تقاضا برای آب بیش از همه مؤثر بوده است: افزایش فزاینده جمعیت، توسعه صنایع و پیشرفت فناوری‌های نوین، توسعه کشاورزی و نیاز به غذای بیشتر.

مدل‌های نوپای حکمرانی آب و ســـامانه‌های زیرساخت آن، به سال‌ها و بلکه ده‌ها سال وقت نیاز دارند، تا تغییرات به نتایج مناســـبی برسند. تعامل بی‌تناسب عرضه و تقاضا، هنگامی بیشتر نگران‌کننده شد، که تحلیل‌های موسسه بین‌المللی سیاســـت‌پژوهی غذا انتشار یافت. بر اساس گزارش موســـسه مذکور، چنانچه وضع به منوال جاری پیش برود، تا سال ۲۰۵۰ میلادی، بیش از ۴/۸ میلیارد نفر (بیش از نیمی از مردم جهان)، حدود نیمی از تولید غله جهان و ۴۵ درصد کل تولید ناخالص (۶۳ تریلیون دلار) معادل ۱/۵ برابر اقتصاد امروز جهان، مورد تهدید تنش آبی قرار خواهند گرفت. تنها با تغییر رهیافت امروز و با رویکرد «فرآوری» و «باروری» آب (تولید اقتصادی به ازای هر قطره) در قالب حکمرانی نوین آب است که می‌توان آینده دلپذیرتر ولی نه‌چندان آرمانی برای مدیریت آینده آب فراهم آورد.

طبق بررسی‌های سازمان خواروبار جهانی (فائو)، برای جمعیت ۹ میلیارد نفری جهان در سال ۲۰۵۰، حدود ۶۰ درصد بیشتر غذا باید تولید شود، در حالی که در این راستا موانعی مانند محدودیت زمین‌های کشاورزی، کمبود آب، هزینه فزاینده انرژی، افت سرمایه‌گذاری، دشواری‌های تحقیقات کشاورزی و افزایش ضایعات غذایی وجود دارد.

محصول	۹۴-۹۳	۹۳-۹۲	۹۲-۹۱	۹۱-۹۰	۹۰-۸۹	میانگین ۵ سال	میانگین سرانه کیلوگرم
گندم	۱۱/۵	۱۰/۶	۸/۸۲	۹/۳	۸/۷	۹/۸	۱۲۲/۵
جو	۳/۲	۲/۹۶	۲/۷۷	۲/۸	۲/۵	۲/۸۵	دامی
شلتوک	۲/۳	۲/۳۵	۲/۳۶	۲/۵	۱/۸۹	۲/۲۸	۲۸/۵
ذرت	۱/۲	۱/۷	۱/۸	۱/۸	۱/۹	۱/۶۸	دامی
حبوبات	/۵۲	/۶۲	/۴۶	/۵۱	/۴۲	/۵۱	۶/۳۲

بحران آب در کشور

ایران هم‌اکنون، با جمعیت زیاد، بدون طرح آمایش سرزمین، بدون سیاست اقتصادی شفاف و پایدار، بدون بخش خصوصی فعال و توانمند، ضعیف در تولیدات صادراتی، با غلبه اقتصاد دولتی، رشد منفی اقتصادی، تورم حدود ۴۰ درصد، بیکاری بیش از ۲۵ درصدی جوانان با بحران شدید آب و انواع تنش‌های آبی روبه‌روست.

کم‌آبی درایران هم با توجه به اقلیم خشک و نیمه‌خشک، در پهنه کویری و کوهستانی کشور، در کنار جمعیتی که ظرف سه دهه گذشته از دو برابر فراتر رفته، دل‌مشغولی کارشناسان توسعه و پایداری کشور شده است. نقش رشد شهرنشینی، توسعه صنایع و تغییر اقلیم هم در افزایش فشار تقاضا برای درخواست بیشتر آب کشاورزی برای تولید محصولات غذایی بی‌اثر نمی‌ماند. در زمینه عرضه آب نیز موضوعاتی از قبیل انتقال آب، دسترسی به آب و تغییر کاربری آب، چالش‌هایی را تحمیل می‌کند که بر پیچیدگی مدیریت آب می‌افزاید.

خشک شدن رودخانه‌ها و تالاب‌ها، برداشت ۱۱۰ میلیارد متر مکعب آب زیادتر از حد مجاز از آب‌های زیرزمینی در اثر حفر صدها هزار حلقه چاه غیرمجاز، تخلیه بسیاری روستاها و هجوم مهاجرین به اطراف شهرها از مصادیق بحران آب و بحران مدیریت آب کشور است.

در غیاب نظام مدیریت سیستمیک کشور حکمرانی آب مقهور اقتدار شخصی شده و نظرات کارشناسی مهجور و مغفول شده است. حکمرانی آب و این گونه خدمات باید فارغ از جابه‌جایی وزرا و اعمال سیاست دولت‌ها باشد. اقتدار در حکمرانی آب بر اساس استقرار نظام تدبیر حاصل می‌شود، نه نظرات فردی و تشخیص شخصی. حکمرانی مطلوب آب، شکل موزونی از نظام بازار، توافق سهم‌بران، ذی‌نفعان و همه عوامل تأثیرپذیر از آب است.

از این رو دیگر نمی‌توان مسائل و چالش‌های منابع آب را با راه‌حل‌ها و ساختارهای گذشته مانند مدیریت سازه‌ای، سدسازی، انتقال بین حوضه‌ای و حکمرانی فرادست به فرودست، اداره کرد. باید تا بیشتر از این دیر نشده تحولات و تغییرات اساسی در اصلاح ساختار حکمرانی منابع آب کشور صورت گیرد. بخش آب با سایر عرصه‌های توسعه کشور به‌سان عرصه کشاورزی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و عرصه سیاسی ارتباط تنگاتنگ دارد و نباید با آن انتزاعی و تجریدی رفتار شود.

امنیت غذایی

در جهان امروز به سبب نابسامانی در تولیدات کشاورزی، الگوهای نامتعارف مصرف، و بی‌توجهی به اقشار محروم، امنیت غذایی بسیاری از مردم جهان به ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته تأمین نشده است. اغلب گزارش‌ها از هدر رفتن نزدیک یک‌سوم غذای تولید شده در جهان حکایت می‌کند. در حالی که بسیاری از مردم و کودکان خردسال کشورهای فقیر آفریقایی از سوءتغذیه جان خود را از دست می‌دهند. از این رو در جهان امروز، امنیت غذایی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های هر کشور شده است. برای درک اهمیت امنیت غذا، تعریفی که از سوی نهادهای معتبر جهانی صورت گرفته نقل می‌شود: طبق تعریف سازمان ملل در سال ۱۹۷۵، امنیت غذایی عبارت است از عرضه مستمر مواد غذایی اصلی به منظور بهبود مداوم مصرف غذا و خنثی کردن اثرات نامطلوب نوسانات قیمت غذا.

طبق تعریف سازمان خوار و بار جهانی در سال ۱۹۸۴، امنیت غذایی عبارت است از اطمینان از اینکه همه مردم در همه اوقات به غذاهای اصلی مورد نیاز خویش دسترسی فیزیکی و اقتصادی داشته باشند. طبق تعریف بانک جهانی در سال ۱۹۸۶، امنیت غذایی عبارت است از دسترسی همه مردم به غذای کافی در همه اوقات برای تأمین زندگی سالم و فعال. در سال ۱۹۹۳ کنفرانس بین‌المللی تغذیه، تعریف بانک جهانی را به منزله یک تعریف کاربردی پذیرفت. سرانجام اجلاس جهانی غذا در سال ۱۹۹۶، امنیت غذایی را به این صورت تعریف کرد: زمانی امنیت غذایی وجود دارد که همه مردم در همه اوقات به غذای کافی، سالم و مغذی دسترسی فیزیکی و اقتصادی داشته و غذای در دسترس نیازهای یک رژیم تغذیه مطلوب با زندگی فعال و سالم را فراهم کند. بر اساس آمار موجود، سرانه مصرف گندم در ایران حدود ۱۷۰ کیلوگرم با ۲/۵ برابر متوسط جهانی است. در حالی که سرانه مصرف گندم در کشورهای در حال توسعه ۶۰ کیلوگرم و در کشورهای توسعه یافته ۹۵/۵ کیلوگرم است. جو محصولی است که در کشور برای تغذیه دام استفاده می‌شود و سالانه علاوه بر مصرف تولید داخل، حدود یک میلیون تن نیز وارد می‌شود، مصرف دام کشور از این محصول سالانه ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تن است، که بیش از ۳۰ درصد آن باید از خارج وارد شود. گزارش‌های کارشناسان سرانه مصرف برنج در کشور را حدود ۴۰ کیلوگرم نشان داده که در مقایسه با میانگین تولید ۲۸/۵ کیلو، تفاوت آن معادل سرانه ۱۱/۵ کیلو یا برابر یک میلیون تن واردات سالانه برای جمعیت ۸۰ میلیون نفری است. مصرف سرانه حبوبات که یکی از اساسی‌ترین مواد غذایی و حاوی غنی‌ترین مواد پروتئینی مورد نیاز انسان است، به علت کمبود تولید در کشور کمتر از ۱۰ کیلوگرم است. حبوبات برای فقرا و اقشار کم‌درآمد جامعه جایگزین گوشت است و به نظر کارشناسان جا دارد با افزایش تولید و کاهش قیمت آن، مصرف سرانه حبوبات در کشور به رقمی حدود ۵۰ کیلوگرم برسد، که در این صورت میزان واردات سالانه حبوبات به بیش از ۳/۲ میلیون تن خواهد رسید. سرانه مصرف شکر در ایران ۳۰ کیلوگرم اعلام شده در حالی که متوسط مصرف جهانی حدود ۵ کیلوگرم است. با توجه به میانگین ۱/۴ میلیون تن تولید شکر داخلی از چغندر قند و نیشکر، کشور ناگزیر از وارد کردن بیش از یک میلیون تن دیگر شکر از خارج است.

افزایش سطح زیر کشت محصولات کشاورزی بیش از آنچه که امروز در دست کشت و آیش است بعید به نظر می‌رسد، و برای تولید بیشتر در هکتار راهی جز بهره‌وری آب کشاورزی نیست تا متوسط تولید به ازای یک متر مکعب آب مصرفی از حدود ۸/. کیلوگرم به ۲/۵ کیلوگرم متوسط جهانی افزایش یابد. با توجه به تعاریف بالا و ارقام این جستار در مورد بحران آب و تولیدات کشاورزی به روشنی نشان می‌دهد که ایران با توجه به کمبود منابع آب، کاهش سرانه اراضی کشاورزی، شرایط اقلیمی و افزایش جمعیت، هرگز نباید در پی خودکفایی کشاورزی و یا خودکفایی غذایی برآید که تحقق آن در شرایط کنونی غیرممکن است. چندین سال است که کشور فاقد رشد اقتصادی بدون نفت به سر برده است. چنانچه به هر دلیل شرایط اقتصادی کشور رو به بهبود گذارد، دستیابی به رشد اقتصادی بدون مصرف آب نیز غیرممکن خواهد بود که خود نیز بر امنیت و خودکفایی غذایی کشور تأثیر منفی خواهد داشت.

منظور ازخودکفایی غذایی، تأمین غذا توسط منابع داخلی با حداقل وابستگی منابع خارجی است. در بسیاری کشورها، خودکفایی یک استراتژی سیاسی تلقی می‌شود، زیرا می‌تواند به علل جنگ، تحریم‌های اقتصادی، اختلافات سیاسی و غیره مورد مخاطره جدی قرار بگیرد. بنابراین استفاده بهینه از منابع آب، خاک و محیط زیست با حداکثر بهره‌وری تولید در واحد سطح به ازای حداقل مصرف آب، همراه با استفاده از فناوری‌های پیشرفته، تجارب کارشناسی، مدیریت جمعیت، بازنگری الگوهای تولید و مصرف به موازات سرمایه‌گذاری در کشاورزی به افزایش خودکفایی و کاهش وابستگی‌ها کمک می‌کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **توسعه کشاورزی جهان برای تولید غذای بیشتر در نواحی درگیر با تنش آبی، با خطرات جدی روبه‌رو شده است.**
- **سرانه مصرف گندم در ایران حدود ۱۷۰ کیلوگرم با ۲/۵ برابر متوسط جهانی است. در حالی که سرانه مصرف گندم در کشورهای در حال توسعه ۶۰ کیلوگرم و در کشورهای توسعه‌یافته ۹۵/۵ کیلوگرم است.**
- **مدل‌های نوپای حکمرانی آب و سامانه‌های زیر ساخت آن، به سال‌ها و بلکه ده‌ها سال وقت نیاز دارند، تا تغییرات به نتایج مناسبی برسند.**
- **ایران با توجه به کمبود منابع آب، کاهش سرانه اراضی کشاورزی، شرایط اقلیمی و افزایش جمعیت، هرگز نباید در پی خودکفایی کشاورزی و یا خودکفایی غذایی برآید که تحقق آن در شرایط کنونی غیرممکن است.**

گندم، از خودکفایی تا شعار؟

راهبرد خودکفایی بدون هزینه-فایده

چکیده

امروز دنیا با چالش‌های متعدد در حوزه زیست‌محیطی روبه‌رو شده که تأمین غذا را با مشکل مواجه کرده است. چگونه می‌توان امنیت غذایی را در افق زمانی مشخص صیانت و حمایت کرد و به منابع طبیعی، پایه و محیط زیست کمترین هزینه وارد شود؟ ما چقدر به سمت رویکردهای جدید برای تأمین غذای مردم رفته‌ایم یا همچنان بر الگوی خودکفایی بر نیازهای اساسی تاکید داریم؟ این مقاله را بخوانید.



فاطمه پاسبان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:
اگر شما به مسائل حوزه کشاورزی، غذایی و امنیت غذایی علاقه دارید، خواندن این مقاله راهبردی به شما توصیه می‌شود.

گندم یکی از محصولات عمده زراعی کشـــور ایران بـــوده که منبع تغذیه و درآمـــدی و تأمین زندگی بخشی از روســـتاییان کشورمان اســـت. برخلاف ســـایر غلات، گندم را می‌تـــوان از طرق مختلف از جمله در تهیه نان، بیســـکویت، شـــیرینی، کیک، اسپاگتی و ماکارونی مورد مصرف قرار داد. از گندم در صنایع کاغذسازی، چسب‌سازی و همچنین در تهیه پودرهای لباس‌شویی هم استفاده می‌کنند. از ســـبوس و کاه آن نیز به عنوان خوراک دام استفاده می‌شـــود. انواع مختلف گندم برای مصارف مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرند. مثلاً گندم‌های نرم بهاره یا پاییزه برای مصرف در صنایع بیسکویت‌ســـازی، شیرینی‌پزی و کیک‌پزی مناســـبند. در حالی که گندم‌های ســـخت پاییزه و بهاره در نانوایی استفاده بیشتری دارند. گندم در بخش تولیدات زراعی ایران جایگاه مهمی دارد. در سال زراعی ۹۷-۱۳۹۶، سطح زیرکشـــت کل محصولات زراعی کشور تقریباً برابر ۱۱,۱ میلیون هکتار بوده اســـت که محصول گندم به تنهایی نیمی از زمین‌های زراعی کشور را به خود اختصاص داده است. سطح زیر کشت گندم در سال زراعی ۹۷-۱۳۹۶ برابر با ۵,۴ میلیون هکتار بوده است. این امر نشان‌دهنده آن است که کشاورزان و خانوارهای روستایی زیادی به کشت گندم مشغول بوده و معیشت آنان به تولید گندم گره خورده اســـت. بر اساس سرشماری کشاورزی سال ۱۳۹۳ مرکز آمار ایران تعداد ۱,۳ میلیون بهره‌بردار گندم‌کار وجود دارد که به کشـــت این محصول مشغول بوده و علاوه بر اینکه گندم مورد نیاز داخل کشور را فراهم کرده، از طریق آن معیشـــت و زندگی خانواده خود را تأمین می‌کنند. لازم به ذکر است تعداد بهره‌برداران گندم در کشور نسبت به سایر محصولات زراعی بیشتر بوده است. بـــا همین آمار، اگر بعد خانوار را چهـــار نفر در نظر بگیریم، حدود ۵,۲ میلیون نفر از جمعیت کشور با شغل گندم‌کاری زندگی‌شان (تمام یا بخشی) تأمین می‌شود. حال اگر مشاغل غیرمستقیم مرتبط با گندم از جمله حمل‌ونقل، صنعت آردسازی، صنایع فرآوری همانند ماکارونی و نان را به این رقم اضافه کنیم، تعداد افرادی که از طریق زنجیره ارزش گندم به کار و فعالیت مشغول بوده و تأمین معاش زندگی خود را مدیریت می‌کنند بیش از این رقم خواهد بود. پس گندم فقط غذا نیســـت، بلکه محصولی اســـت که به دلیل ارتباطات پسین و پیشین در اقتصاد ملی کشور باعث ایجاد فرصت‌های شـــغلی، ایجاد درآمد و ارزش‌آفرینی و درآمد ارزی (صادرات) یا صرفه‌جویی ارزی (واردات) می‌شود. به عبارتی دیگر گندم تنها برای سفره نیست و نقش‌های مهم دیگری در اقتصاد کشاورزی و اقتصاد ملی ایفا می‌کند.

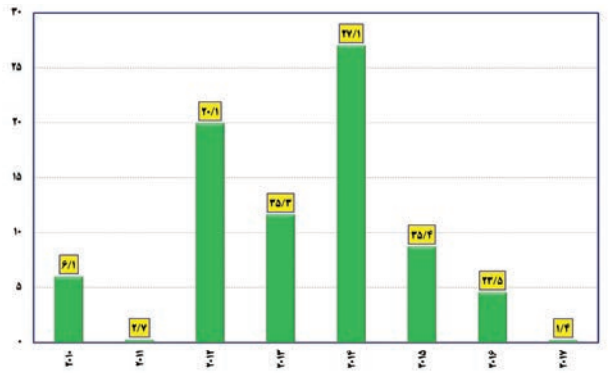
گندم به‌عنوان نهاده اصلی در تهیه نان، نشـــان از وابستگی سبد غذایی خانوار به محصـــول گندم دارد. صرف‌نظر از نقش نـــان در اقتصاد، باید به نقش آن در تأمین نیازهای غذایی مردم کشور و به ویژه گروه‌های کم‌درآمد اشاره کرد. درصد بالایی از نیاز مردم کشور به کالری، پروتئین، ویتامین‌ها و املاح معدنی با مصرف نان حاصل می‌شود. نان به‌عنوان کالایی اساسی و ضروری دارای اهمیت ویژه‌ای در سبد مصرفی خانوارها بوده و غذای اصلی و پایه بســـیاری از مردم در کشورهای جهان را تشکیل می‌دهد. روزانه قســـمت اعظم انرژی، پروتئین، املاح معدنی و ویتامین‌های گروه B (تیامین، ریبوفلاوین و نیاســـین) مورد نیاز بدن را تأمین می‌کند. در ایران ۶۵-۶۰ درصد پروتئین و کالری و حدود ۲ تا ۳ گرم املاح معدنی و قســـمت عمده از نمک طعام مـــورد نیاز روزانه افراد از خوردن نان تأمین می‌شـــود. به‌طوری که با مصرف متوسط روزانه ۳۰۰ گرم نان، حدود ۵۰ درصد پروتئین، ۶۰ درصد تیامین و نیاسین، حدود ۴۰ درصد کلســـیم و حدود ۸۰ درصد آهن مورد نیاز بدن یک فرد بزرگسال تأمین می‌شود (ماهنامه استاندارد، شماره ۱۳۸، اسفند ۱۳۸۸ ص ۸، مسعود خبازی، جایگاه نان در سبد غذایی خانوار ایرانی).

بنابراین، نان یک محصول غذایی اســـت که در امنیت غذایی خانوارها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بررسی بودجه خانوار شهری در ایران نشان می‌دهد که انواع نان با متوســـط مقدار مصرف سالانه یک خانوار شهری (بعد خانوار ۳,۲۸ نفر) ۲۹۸ کیلوگرم در سال ۱۳۹۶ (بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران، بانک مرکزی) پرمصرف‌ترین اقلام خوراکی در بین خانوارهای ایرانی بوده اســـت. در سال ۱۳۹۶، مصرف برنج یک خانوار شهری در حدود ۱۰۶ کیلوگرم در سال بوده که در مقایسه با نان، مصرف نان ۲,۸ برابر مصرف برنج است.

به دلیل اهمیت گندم و فرآورده‌های آن در ســـبد غذایی خانوار، گندم به‌عنوان محصولی استراتژیک مطرح شده و همواره در کانون توجه سیاست‌گذاری‌های دولتی و کارشناســـان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داشته است. تصدیگری و مداخله دولت در حوزه تولید، خرید، نگهداری و توزیع گندم، بســـته به شرایط اقتصادی و اجتماعی کشـــور متفاوت است. دولت در راستای تأمین امنیت غذایی و حمایت از کشـــاورزی و در مواردی که شرایط بحرانی پیش می‌آید، در حوزه‌های مذکور ورود کرده و بنا به وظایف خود اقدامات مورد نیاز را به عمل می‌آورد. در این میان اندیشه و رویکـــرد خودکفایی گندم همواره مورد توجه دولت و حاکمیت بوده و دیدگاه‌ها و انتقاداتی از سوی کارشـــناس را به همراه داشته است. بحث بر سر «خودکفایی» و «مزیت نسبی» است. در ادبیات اقتصادی، تعابیر مختلفی برای خودکفایی وجود دارد. به طور کلی خودکفایی معادل است با تولید محصول در داخل به اندازه مصرف داخلی کشور. هدف خودکفایی، استقلال نسبی در محصولات راهبردی است. تعریف فائو عبارت است از: «خودکفایی غذایی (food self-sufficiency) یعنی کشوری به چه میزان نیازهای غذایی خود را از داخل کشور تأمین می‌کند» (فائو، ۱۹۹۹). خودکفایی به وضعیتی اطلاق می‌شود که تولید همه (خودکفایی مطلق) یا بیشتر مواد غذایی (خودکفایی نسبی) برای مصرف داخل کشور صورت می‌گیرد. در تعریف این مفهوم

بررسی بودجه خانوار شهری در ایران نشان می‌دهد که انواع نان با متوسط مقدار مصرف سالانه یک خانوار شهری ۲۹۸ کیلوگرم در سال ۱۳۹۶ پرمصرف‌ترین اقلام خوراکی در بین خانوارهای ایرانی بوده است. در سال ۱۳۹۶، مصرف برنج یک خانوار شهری در حدود ۱۰۶ کیلوگرم در سال بوده که در مقایسه با نان، مصرف نان ۲/۸ برابر مصرف برنج است.

نسبت واردات به تولید ایران / تن (ماخذ: فائو)



هم ابهاماتی هست. به عنوان نمونه، اگر کشوری ادعا کند از نظر غذایی خودکفا است، آیا این بدان معنی است که در تجارت بین‌المللی مواد غذایی مشارکت نمی‌کند؟ در یک حالت شدید، خودکفایی غذایی را می‌توان چنین تعریف کرد که کشوری مرزهای خود را با تمام تجارت مواد غذایی بسته است- هم واردات و هم صادرات - و تمرکز آن بر داخل و منابع بخش کشاورزی خود بوده تا بتواند تمام نیازهای غذایی خود را در داخل کشور تولید کنید. این تعریف افراطی است زیرا هیچ کشوری وجود ندارد که صددرصد به بازارهای خود متکی باشد. با این حال این نکته مهم است که کشوری خودکفایی را چه تعریف کرده است: آیا همه نیاز داخلی را خود تأمین کند یا بخشی از آن را با واردات تأمین کند یا بیش از نیاز داخلی تولید کند و صادرات داشته باشد.

از طرف دیگر مزیت نسبی بر اساس یک اصل اقتصادی پایه‌ریزی شده است. مزیت نسبی، اصلی است که بر پایه «رقابت‌پذیری» استوار است. طبق تعریف رقابت‌پذیری عبارت است از شاخصی برای توانایی عرضه محصول و خدمات در مکان، زمان و شکل خاصی که خریداران جست‌وجو می‌کنند، با قیمتی برابر یا بهتر از سایر عرضه‌کنندگان، به گونه‌ای که حداقل هزینه فرصت منابع مصرفی را پوشش دهد.

دو استراتژی اصلی یاد شده، برای محصولات مختلف لزوماً در یک راستا نبوده و ممکن است پیشنهادهای متفاوتی ارائه دهند که در تضاد با هم باشند. به عنوان مثال ممکن است استراتژی خودکفایی، تولید گندم را ترویج دهد اما استراتژی مزیت نسبی تولید آن را غیراقتصادی بداند. اینکه با چه ملاحظاتی برای محصولات مختلف تصمیم‌گیری شود که آیا بر اساس اصل «خودکفایی» یا «مزیت نسبی» عمل شود یا اینکه هر دو اصل رعایت شود.

آمار و اطلاعات فائو نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۶ نرخ خودکفایی غذا (تولید ۱۰۰ / (تولید+ واردات- صادرات) در برخی کشورها بیشتر از ۱۰۰ بوده یعنی علاوه بر تأمین نیاز داخلی امکان صادرات هم داشته‌اند. کشورهایی که نرخ خودکفایی غذای آنان بیش از ۱۲۰ درصد بوده شاخص گرسنگی آنان کمتر از ۵ درصد است که شامل کشورهای ایالات متحده آمریکا، استرالیا، آرژانتین، کانادا، قزاقستان و سوئد است. در مقابل کشورهایی که نرخ خودکفایی غذای آنان کمتر از ۸۰ درصد بوده شاخص گرسنگی آنان بیشتر از ۵ درصد بوده است. کشورهایی مانند ژاپن، انگلستان و کره در این زمره کشورها هستند. خودکفایی غذایی در صورتی که منجر به کاهش گرسنگی و برقراری امنیت غذایی (دسترسی به غذای سالم با رژیم غذایی سالم و استاندارد) باشد و در کنار آن صیانت و حفاظت از منابع پایه و محیط زیست برای نسل فعلی و نسل‌های آتی را برقرار کند، راهبرد اقتصادی است، در غیر این صورت منافع اقتصادی و رفاه کشور را با خطر مواجه خواهد ساخت.

آمار فائو نشان می‌دهد که کشورهای عمده تولیدکننده گندم به دلایل مختلف (تغییرات آب و هوایی، آفت، قیمت و ...) بخشی از نیازهای داخلی خود را از واردات تأمین می‌کنند به عنوان نمونه نسبت واردات به تولید گندم برای دو کشور عمده تولیدکننده گندم در جهان برای چین ۳۱ درصد و در هندوستان ۲۰ درصد در سال ۲۰۱۷ بوده است. اطلاعات نشان می‌دهد که طی دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ این نسبت ثابت نبوده و هر سال عددی را به خود اختصاص داده است (جدول شماره ۱). این رقم برای ایران در حدود ۰,۲ درصد است که نوسانات زیادی در طی دوره مورد نظر داشته است. بنابراین می‌توان این نکته را اشاره کرد که خودکفایی در بحث گندم در کشورهای جهان دنبال می‌شود و واقعیت‌های آماری حاکی از آن است که این درجه خودکفایی در طول زمان بر حسب شرایط مختلف (محیطی، جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی) متفاوت است. در این خصوص تجربه کشورهای جهان نشان می‌دهد که به منظور دستیابی به خودکفایی در تولید گندم تلاش دولت‌ها بر آن است تا منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را متعادل ساخته و مسائل زیست محیطی را در نظر بگیرند. سیاست‌های اعمال‌شده از بعد تولید بر افزایش عملکرد و تولید و همچنین حمایت از درآمد تولیدکنندگان تاکید دارد. از بعد مصرف، دولت تلاش دارد تا از طریق اطمینان از دسترسی به آرد گندم (با کیفیت و سالم) در قیمت‌های مناسب، امنیت غذایی خانوارها را افزایش داده و ثبات قیمت را حفظ کند. همچنین تلاش بر آن است تا الگوی مصرفی خانوار از گندم و نان به کالاهای دیگر (که قابلیت جایگزینی از نظر تغذیه‌ای با گندم دارد) را با شیوه‌های تشویقی و ترغیبی و آگاه‌سازی اصلاح کند. از بعد منابع محیط زیست دولت تلاش دارد که آثار منفی زیست محیطی تولید گندم را به حداقل برساند و با سیاست‌های مناسب در جهت صیانت از منابع آب و طبیعی و محیط زیست و توسعه آن گام بردارد و الگوی کشت دوستدار محیط زیست در مناطق مستعد را ترویج کنند (نه در هر منطقه‌ای که دچار بحران زیست محیطی است). این نوع نگاه تضمین‌کننده تقاضای داخلی و رفاه اجتماعی نسل فعلی و آتی خواهد بود. مشکل راهبرد خودکفایی گندم در ایران آن است که مطالعات اقتصادی، اجتماعی و توسعه پایدار بر حسب منطقه تولید به منظور تحلیل هزینه-فایده اجتماعی صورت نگرفته است تا بتوان بر اساس آن مشخص کرد که کجا، به چه میزان و با چه سیاست‌های حمایتی و توسعه پایدار گندم تولید شود و مناطقی که فاقد معیارهای مورد نظر هستند، به جای گندم چه تولید کنند به چه میزان که آمایش سرزمین برقرار شود. در کنار آن مشکل دیگر آن است که در جهت تغییر الگوی مصرف خانوارها تلاشی نشده است که به جای مصرف نان کالاهای جایگزین آن ترویج و ارائه شود تا بخشی از منابع و زمین بخش کشاورزی از زیر کشت گندم خارج و به تولید کالاهای با مزیت نسبی تخصیص داده شود تا درآمد بهره‌برداران و کشور افزایش یابد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در سال زراعی ۹۷-۱۳۹۶، سطح زیر کشت کل محصولات زراعی کشور تقریباً برابر ۱۱,۱ میلیون هکتار بوده است که محصول گندم به تنهایی نیمی از زمین‌های زراعی کشور را به خود اختصاص داده است.**
- **اندیشه و رویکرد خودکفایی گندم همواره مورد توجه دولت و حاکمیت بوده و دیدگاه‌ها و انتقاداتی از سوی کارشناس را به همراه داشته است. بحث بر سر «خودکفایی» و «مزیت نسبی» است.**
- **خودکفایی به وضعیتی اطلاق می‌شود که تولید همه (خودکفایی مطلق) یا بیشتر مواد غذایی (خودکفایی نسبی) برای مصرف داخل کشور صورت می‌گیرد.**
- **مزیت نسبی بر پایه «رقابت‌پذیری» استوار است. رقابت‌پذیری یعنی شاخصی برای توانایی عرضه محصول و خدمات در مکان، زمان و شکل خاصی که خریداران جست‌وجو می‌کنند، با قیمتی برابر یا بهتر از سایر عرضه‌کنندگان، به گونه‌ای که حداقل هزینه فرصت منابع مصرفی را پوشش دهد.**

الگوی توسعه مکران چه خصوصیاتی دارد؟

هاب شیلاتی مکران، گامی نو در توسعه جنوب شرق ایران

چکیده

چقدر در برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری بر مزیت‌های منطقه‌ای و ایجاد محرک‌های توسعه‌ای مبتنی بر آن‌ها تاکید شده است؟ چقدر این مزیت‌ها می‌تواند منجر به توسعه همه‌جانبه در دیگر بخش‌ها شود و توسعه اقتصادی دیگر بخش‌ها را به همراه داشته باشد؟ برای استفاده از مزیت مکران چه برنامه‌ریزی‌ای انجام شده است؟ این مقاله در پاسخ به این پرسش است. آن را بخوانید.

حمید مصاحبی
مدیرعامل شرکت مهندسین مشاور جاماب و کارشناس ارشد مدیریت منابع آب
زینب بهرامی اصل
دکتری شهرسازی
محمد دادگر
کارشناس ارشد برنامه‌ریزی منطقه‌ای

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره برنامه‌ریزی توسعه‌ای در حوزه مکران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

تمرکز بر مزیت‌های منطقه، تنها راه توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته کشور

رویکردهـــای برنامه‌ریزی، در دو گـــروه کلی رویکردهای مسئله‌مبنا و رویکردهای مزیت‌مبنا دسته‌بندی می‌شوند. در رویکرد مسئله‌مبنا، توسعه و ارتقای یک منطقه بر پایه حل مســـائل آن برنامه‌ریزی می‌شود و برنامه‌ریزان در این رویکرد معتقدند که برای توســـعه یک منطقه بایستی مسائل آن را حل کرد. بر مبنای این رویکرد مســـائل و مشکلات منطقه در زمینه‌های مختلف مورد بررســـی قرار گرفته و در راستای حل مسائل آن برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. اما رویکرد دیگر بر مزیت‌های یک منطقـــه تأکید می‌کند و بیان می‌کند که برای توسعه یک منطقه بایستی به نقاط قوت و پتانسیل‌های آن توجه داشـــت و نظام برنامه‌ریزی را منطبق با آن تنظیم کرد. برنامه‌ریزان در این رویکرد معتقدند که تمامی مســـائل یک منطقه را به دلیل محدودیت‌های زمانی و مالی نمی‌توان حل کرد و حل مســـائل نمی‌تواند منجر به توســـعه‌یافتگی مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته شود. بنابراین به‌جای حل مسائل و مشکلات بایستی به دنبال برنامه‌ریزی بر ظرفیت‌ها و پتانســـیل‌های منطقه بود. درواقع بـــا تمرکز بر مزیت‌های یک منطقه، زمینه توســـعه یک بخش مهیا می‌شود و اثرات توسعه‌ای آن به دیگر بخش‌های منطقه تسری یافته و منجر به تحریک آن‌ها می‌شود. شکل‌گیری توسعه در یک منطقه به دلیل ایجاد رشد اقتصادی و ارتقای توانگری ساکنان آن درنهایت منجر به افزایش مشارکت مردم در حل مسائل و بهبود شرایط زندگی در منطقه خواهد شد.

توسعه کشورهای حوزه خلیج فارس بر مبنای مزیت نسبی و کارایی منطقه‌ای

تجارب زیادی در نقاط مختلف جهان در زمینه توسعه مبتنی بر مزیت‌ها و کارایی منطقه‌ای وجود دارد که با اهداف مختلف توسعه‌ای برنامه‌ریزی شده‌اند. نکته مشترک در تمامی این برنامه‌ریزی‌ها تأکید بر ایجاد محرک‌های توسعه بر اساس یک یا چند مزیت اصلی در منطقه بوده است. برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری بر مزیت‌های منطقه‌ای و ایجاد محرک‌های توسعه‌ای مبتنی بر آن‌ها منجر به توسعه همه‌جانبه در دیگر بخش‌ها شـــده و توسعه اقتصادی دیگر بخش‌ها در این نمونه‌ها مشهود است. به‌عنوان نمونه بندر جبل علی که یکی از بنادر خلیج‌فارس در کشـــور امارات متحده عربی است، هدف توسعه‌ای خود را در طی بیش از ۴۰ سال محقق کرده است و بر اساس یک برنامه توسعه‌ای بلندمدت، از سال ۱۹۷۷ میلادی روند توسعه منطقه آن شروع شده است. با توجه به موقعیت این بندر نسبت به خلیج‌فارس و فاصله اندک با دهانه آن، برنامه‌ریزان مزیت اصلی منطقه را موقعیت و جایگاه جغرافیایی و ظرفیت‌های توسعه بندر آن در نظر گرفته‌اند و سرمایه‌گذاری‌های صورت‌گرفته در این زمینه نه‌تنها منجر به توسعه حوزه پیرامونی بندر جبل علی شده است که توانسته به رشد دیگر شـــهرهای کشور نیز کمک کند. این بندر در حال حاضر به‌عنوان بزرگ‌ترین بندر منطقه و نهمین بندر جهان شناخته می‌شود.

سواحل مکران، دروازه طلایی کشور

سواحل مکران (سواحل دریای عمان) به‌عنوان نیمه متقارن سواحل خلیج‌فارس بخشی از پهنه ساحلی جنوب کشور را شکل داده و از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار است. سواحل مکران دروازه طلایی کشور به‌ســـوی دریاهای آزاد و فرصت‌های ارزشمند آن است و کلید بهره‌گیری از این فرصت استثنایی توسعه آن است، به‌طوری‌که در صورت ایجاد زیرساخت‌های لازم در منطقه، مکران می‌تواند نقش بسیار مهم و استراتژیکی را در منطقه ایفا کند. با این‌حال علی‌رغم ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود، منطقه دچار عقب‌ماندگی‌های فراوانی در زمینه‌های اقتصادی، زیرساختی و... است. توسعه مزیت‌محور منطقه مکران عمدتاً بر دارایی‌های منطقه‌ای اعم از دارایی‌های طبیعی دریا، ذخایر شیلاتی، کشاورزی و دامداری، گردشگری و تجارت و دریانوردی سنتی و غیر صنعتی، قطب بزرگ حمل‌ونقل بین‌المللی در ارتباط با کریدور شمال- جنوب و راه ارتباطی کشورهای حاشیه دریای عمان و حاشیه اقیانوس هند به کشورهای آسیای مرکزی تکیه دارد. در این میان شیلات به‌عنوان یکی از بخش‌های مهم و تأثیرگذار توسعه در منطقه مکران همواره مورد اهمیت بوده است و با توجه به جایگاه آن در تولیدات شیلاتی منطقه، در طرح‌های فرادست موردتوجه قرار گرفته است که استفاده از این مزیت و استقرار ایده‌ای جدید با نام هاب شیلاتی مکران می‌تواند منجر به توسعه منطقه مکران شود.

محصولات شیلاتی یکی از بازارهای غذایی بزرگ در جهان

محصولات شیلاتی یکی از محصولات غذایی حیوانی بوده که رشد بسیار بالایی داشته است و پیش‌بینی می‌شود که در دهه آینده نیز مجموع تولید آبزی‌پروری و شیلات بیش از گوشت گاو، خوک یا طیور استفاده شود. تولید جهانی محصولات دریایی در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۷۱ میلیون تن بوده که طی سال‌های ۱۹۶۱ تا ۲۰۱۶ میلادی متوسط رشد سالانه مصرف ماهی با در نظر گرفتن رشد جمعیت ۱٫۶ درصدی، حدود ۳٫۲ درصد افزایش یافته است. میزان اشتغال در بخش شیلات برابر با ۵۹٫۶ میلیون نفر (تمام‌وقت و نیمه‌وقت) است که از این تعداد ۱۹٫۳ میلیون نفر در بخش آبزی‌پروری و ۴۰٫۳ میلیون نفر در بخش صیادی اشتغال داشته‌اند و حدود ۱۴ درصد از این شاغلان را زنان تشکیل داده‌اند. حدود ۸۵ درصد از جمعیت شاغل در بخش شیلات و آبزی‌پروری در آسیا ســـاکن بودند که نشان از تمرکز آبزی‌پروری در آسیا است. میزان صادرات محصولات شیلاتی در دهه‌های اخیر در جهان نیز رشد زیادی داشتند به‌طوری‌که از ۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۶ به ۱۴۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ رسیده است.

هاب شیلاتی، پلی به سوی توسعه مکران

هاب شیلاتی به‌عنوان یک پارادایم عملیاتی نوآور که پیش‌تر به آن پرداخته نشده است، مرکزی اســـت که باهدف توسعه منطقه‌ای با محوریت شـــیلاتی در یک منطقه ایجاد می‌شود. این مرکز ســـعی دارد تا با تمرکز عناصر و عوامل تولید، ایجاد ارتباطات چندسطحی میان عناصر و تنظیم روابط عمودی و افقی، ظرفیت‌های شـــیلاتی منطقه را شکوفا کرده و آن را با زنجیره ارزش دیگر بخش‌های اقتصادی پیوند دهد. در این راســـتا هسته مرکزی هاب شیلاتی مشتمل بر سه بخش

برخی از رویکردهای توسعه‌ای به مزیت‌های یک منطقه تأکید و بیان می‌کند که برای توسعه یک منطقه بایستی به نقاط قوت و پتانسیل‌های آن توجه داشت و نظام برنامه‌ریزی را منطبق با آن تنظیم کرد. برنامه‌ریزان در این رویکرد معتقدند که تمامی مسائل یک منطقه را به دلیل محدودیت‌های زمانی و مالی نمی‌توان حل کرد و حل مسائل نمی‌تواند منجر به توسعه‌یافتگی مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته شود.

اصلی نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، تأمین و توسعه بازار و ارائه خدمات پشتیبان در منطقه است. در بخش نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، اهداف کلان و راهبردهای اساسی توسعه منطقه تبین و برنامه‌ریزی می‌شود که بر اساس آن راهبردهای کلان در بخش‌های شیلات و آبزی‌پروری تبیین می‌شود. بخش بازار از مهم‌ترین عناصر مفهوم هاب است که در آن به‌منظور تأمین دسترسی به بازارها در سطوح مختلف منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. در واقع به‌منظور ایجاد یک هاب شیلاتی بعد از مشخص‌شدن جهت‌گیری‌ها و اهداف کلان، تعریف و ایجاد بازار در اولویت نخست است. یک بازار ارتباط میان منابع تولید و منابع مصرف را تعریف می‌کند که یکی از اهداف آن تضمین فروش محصولات تهیه‌شده و رونق فعالیت‌های مرتبط با آن و به‌تبع آن رونق اقتصادی و افزایش توان اقتصادی ساکنین و افراد بومی منطقه است. این امر سبب می‌شود تا دیگر بخش‌های اقتصادی نیز تحت تأثیر افزایش توان مالی ساکنان، تحریک‌شده و شروع به رشد کنند. بنابراین نحوه ایجاد و مدیریت بازار در هاب شیلاتی در موفقیت و عدم موفقیت آن بسیار حائز اهمیت است. بخش آخر هسته هاب شیلاتی، خدمات پشتیبان است که به‌منظور تقویت زیرساخت‌های منطقه در زمینه‌های مختلف حمل‌ونقلی، لجستیکی، آزمایشگاهی، مالی و... سعی در ارائه خدمات و افزایش توان ساکنین آن دارد. در واقع هدف از این بخش افزایش توان رقابتی منطقه و ایجاد یک منطقه متمایز در بخش زیرساختی است.

منابع تولید و صنایع شیلاتی در مدل هاب شیلاتی

در مدل مفهومی هاب شیلاتی دو عامل خارج از هسته هاب شامل عوامل یا منابع تولید و صنایع شیلاتی نیز ارائه شده است. این عوامل در ارتباط مستقیم با اجزای هسته هاب شیلاتی بوده و جزو عناصر اجرایی نهایی هاب شیلاتی به‌حساب می‌آیند که از آن‌ها می‌توان به‌عنوان پوسته هاب شیلاتی نام برد. منابع تولید (صیادی و آبزی‌پروری) عملیاتی‌ترین عنصر در هاب شیلاتی هستند و بدون آن‌ها یک هاب شیلاتی نمی‌تواند تولیدی داشته باشد. در هاب شیلاتی منابع تولید با عناصر آموزش، تجهیزات و بازار فروش در ارتباط هستند که با تأکید بر این روابط و نحوه ارتباط آن‌ها می‌توان بهره‌وری آن‌ها و پایداری در تولید در فصول مختلف را ایجاد کرد. صنایع شیلاتی یکی از دیگر اجزای هاب شیلاتی است که ارتباط تنگاتنگی با تصاحب بازارهای شیلاتی در رقابت مجموعه‌های تولیدی دیگر دارد. این صنایع با تبدیل مواد خام به محصولات فرآوری‌شده باارزش افزوده بیشتر، زمینه رشد و توسعه اقتصادی این بخش را تضمین می‌کند. درواقع زنده‌فروشی محصولات شیلاتی به‌جز مواردی خاص، ارزش‌افزوده چندانی برای این بخش ایجاد نمی‌کند و منافع اصلی در منجمدسازی، فرآوری و تولید محصولات جدید شیلاتی است. صنایع شیلاتی برای تولید و افزایش بهره‌وری خود نیاز به ارتباط با تجهیزات، آموزش و بازار فروش دارد که نحوه ارتباط آن‌ها و تعریف سطوح ارتباطی آن دارای اهمیت است. تجهیزات آزمایشگاهی و لجستیکی از جمله تجهیزاتی هستند که هریک از صنایع به‌صورت مجزا توان ایجاد آن را ندارد اما در یک مجموعه هاب به دلیل صرفه‌جویی‌های ناشی از تمرکز و تجمع، این خدمات به‌راحتی می‌تواند مستقر و مورد بهره‌برداری قرار گیرند. این در حالی است که نشر دانش به‌واسطه هم‌جواری صنایع با یکدیگر و همچنین ایجاد نظام آموزشی مرتبط با صنایع مستقرشده می‌تواند بهره‌وری و روند توسعه آن را بهبود بخشد.

نکته حائز اهمیت در تشکیلات یک هاب نحوه سازمان‌دهی و چیدمان ارتباطات در ساختار مدیریتی- اجرایی هاب است. بدان معنا که مدیریت عناصر تشکیل‌دهنده هاب شیلاتی در یک ساختار منسجم و یکپارچه می‌تواند محرک توسعه باشد. کما اینکه ممکن است عناصر ذکرشده در یک منطقه وجود داشته باشد اما شاهد رخداد توسعه‌ای در بخش شیلات و دیگر بخش‌ها نباشیم. درواقع این عناصر به‌خودی‌خود نمی‌توانند منجر به شکل‌گیری یک هاب شیلاتی و به‌تبع آن توسعه‌ای منطقه‌ای باشند بلکه این عناصر در یک نظام یکپارچه اثرات توسعه‌ای خود را بروز می‌دهند.

سازمان اجرایی مفهوم هاب شیلاتی شامل سه جزء اصلی است که تمامی فرآیندهای بیان‌شده در آن انجام می‌شود. این سه بخش شامل عناصر تولید، مراکز تبادل منطقه‌ای و مدیریت یکپارچه هاب شیلاتی است که با توجه به موقعیت و جایگاه خود نقش‌های مختلفی را ایفا خواهند کرد. ویژگی‌های هر یک از بخش‌های سه‌گانه در زیر ارائه شده است:

عناصر تولید (CF)[1]: عناصر تولید در یک مجموعه هاب شیلاتی شامل دو نوع تولید صیادی و تولید آبزی‌پروری می‌شود که در مقیاس‌های مختلف عملکردی در یک تقسیم‌کار منطقه‌ای با یکدیگر به فعالیت‌های تولیدی شیلاتی می‌پردازند. عناصر تولید در وضع موجود دارای امکانات و تجهیزاتی است که تعیین‌کننده توان آن‌ها در صیادی یا آبزی‌پروری است و مشخص‌کننده مقیاس عملکردی هریک از مراکز تولیدی در منطقه است. این در حالی است که میزان تولیدات هریک از مراکز تولیدی، نوع محصولات تولیدی و موقعیت دسترسی به بازار نیز در تعیین مقیاس عملکردی دارای اهمیت است.

عناصر تولیدی با توجه به ویژگی‌هایشان می‌توانند نقش‌های مختلفی را در یک تقسیم‌کار منطقه‌ای داشته باشند. ازاین‌رو هریک از عناصر تولیدی در هاب شیلاتی در یک چارچوب و تقسیم‌کار منطقه‌ای سازمان‌دهی می‌شوند. این مراکز وظیفه تولید و تأمین محصولات خام را به عهده‌دارند. این محصولات با توجه به ویژگی‌های منطقه می‌تواند دارای تنوع بوده و شامل انواع مختلفی باشد.

مراکز تبادل منطقه‌ای (RTC)[2]: مراکز تبادل منطقه‌ای مراکزی هستند که ازنظر سلسله‌مراتب در سطح بالاتر از مراکز تولیدی قرار می‌گیرند و وظیفه تأمین خدمات پشتیبانی و حمایتی برای این مراکز و همچنین ایجاد ارتباط با سطح بالاتر است. به‌طوری‌که در مراکز تولیدی خدمات پشتیبانی اولیه خود را از این مراکز دریافت می‌کنند. این خدمات می‌تواند از نوع خدمات تعمیر و نگهداری باشد و مراکز تولیدی به‌منظور تأمین خدمات موردنیاز خود برای تأمین ابزارهای کار خود از این مراکز استفاده کنند. صنایع فرآوری سطح دوم نیز می‌توانند در مراکز تبادل منطقه واقع شوند و خدمات فرآوری محصولات را به‌صورت اولیه در این مراکز ارائه کنند. از این طریق اولین ارتباط میان صنعت و مراکز تولید در این سطح برقرار می‌شود.

نکته قابل‌توجه در این مراکز توجه به نقش‌های مختلف هریک از آن‌ها است. چراکه با توجه به موقعیت مکانی هریک از مراکز نسبت به مراکز تولیدی و مراکز فرآوری سطح بالاتر می‌تواند نقش آن‌ها را تبیین کند. ازاین‌رو در یک تقسیم‌کار منطقه‌ای می‌توان نقش‌های بازار، خدمات پشتیبان، خدمات فرآوری اولیه و غیره یا ترکیبی از آن‌ها را برای هر مرکز در نظر گرفت. شایان‌ذکر است که این مراکز می‌توانند با یکدیگر به‌صورت افقی یا عمودی ارتباط برقرار کنند.

مدیریت یکپارچه هاب شیلاتی (IFHM)[3]: مدیریت یکپارچه هاب شیلاتی هسته برنامه‌ریزی و راهبری مجموعه هاب شیلاتی را به عهده دارد. این مرکز در بالاترین سطح ازنظر برنامه‌ریزی قرار دارد و سیاست‌های کلان هاب شیلاتی و نحوه ارتباط بین اجزای مختلف هاب را مشخص می‌کند. علاوه بر این خدمات سطح بالای آموزشی، آزمایشگاه‌های تخصصی، ارزیابی کیفی، خدمات مالی و بانکی نیز در این مرکز ارائه می‌شود. علاوه بر این، با توجه به جایگاه مدیریتی این مرکز، خدمات پیشرفته بازار به‌صورت بورس ماهی (بازار چندسطحی و چندمقیاسی) که تضمین‌کننده قراردادهای فرامنطقه‌ای و ایجاد بازارهای بین‌المللی است، نیز در این مرکز انجام خواهد شد.

به نظر می‌رسد با تمرکز بر مزیت‌های نسبی مناطق کشور و ایجاد بازارهای بین‌المللی می‌توان به توسعه‌ای همه‌جانبه رسید.

پی‌نوشت

1- Contract Fishers
2- Regional Transaction Center
3- Integrated Fisheries Hub Management

نکته‌هایی که باید بدانید

- **زنده فروشی محصولات شیلاتی به‌جز مواردی خاص، ارزش‌افزوده چندانی برای این بخش ایجاد نمی‌کند و منافع اصلی در منجمدسازی، فرآوری و تولید محصولات جدید شیلاتی است.**
- **صنایع شیلاتی برای تولید و افزایش بهره‌وری خود نیاز به ارتباط با تجهیزات، آموزش و بازار فروش دارد که نحوه ارتباط آن‌ها و تعریف سطوح ارتباطی آن دارای اهمیت است.**
- **مراکز تبادل منطقه‌ای مراکزی هستند که ازنظر سلسله‌مراتب در سطح بالاتر از مراکز تولیدی قرار می‌گیرند و وظیفه تأمین خدمات پشتیبانی و حمایتی برای این مراکز و همچنین ایجاد ارتباط با سطح بالاتر است.**

وابستگی به نفت کافی است؛ بار دیگر گردشگری

جایگاه صنعت گردشگری در برنامه ششم توسعه

چکیده

پنج شهریورماه بود که علی‌اصغر مونسان به‌عنوان اولین وزیر میراث فرهنگی و گردشگری انتخاب شد و شاید این بهانه‌ای باشد برای نوشتن از جایگاه گردشگری در برنامه ششم توسعه در ایران. ضعف‌های سیاستی صنعت گردشگری در ایران کدام است و چه راهبردی باید در پیش گرفت؟ این مقاله را بخوانید.



آزاده داوودی

پژوهشگر

چرا باید خواند:
اگر شما به اقتصاد گردشگری علاقه‌مند هستید می‌توانید درباره این صنعت در کشور ترکیه و گرجستان بخوانید تا به قوت و ضعف آن در ایران پی ببرید.

گردشگری در حال حاضر تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های کسب‌وکار در دنیا شده به‌طوری‌که بر اساس اعلام شورای جهانی سفر و گردشـــگری این فعالیت اقتصادی به همراه صنایع وابسته توانســـته اســـت درمجموع حدود ۱۰,۴ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۱۰ درصد از کل اشـــتغال دنیا در ســـال ۲۰۱۸ به خود اختصاص دهد. سهم مستقیم سفر و گردشگری از تولید ناخالص داخلی جهان ۳ درصد و ســـهم مستقیم اشتغال آن ۳,۸ درصد از کل اشتغال برآورد شده است.

اهمیت بخش گردشـــگری در فرآیند توسعه به‌گونه‌ای است که بسیاری از کشـــورهای درحال‌توسعه به دنبال رشد اقتصادی از طریق توسعه صنعت گردشگری خود هستند. بدین منظور، این مهم در سیاست‌های کلی اقتصادی کشور در برنامه ششم دیده‌شده اســـت به‌طوری‌که در ماده (۵۰) توسعه پایدار صنعت ایران‌گردی به‌گونه‌ای که ایران‌گردهای خارجی تا پایان برنامه ششم به حداقل پنج برابر افزایش یابد و در ماده (۵۱) حمایت از صنایع‌دســـتی و صیانت از میراث فرهنگی کشـــور تأکید شده است. همچنین در قانون برنامه ششم توســـعه در بخش گردشگری موارد ذیل آمده است:

گردشگری، جزو موضوعات خاص پیش روی اقتصاد و از مسائل محوری برنامه دانسته شده است و دولت را موظف نموده طرح‌های (پروژه‌های) مرتبط با آن‌ها در بودجه ســـالانه اعمال نماید. (بند ب ماده ۲)

عوارض حاصل از چشمه‌های آب‌معدنی و درمانی در محدوده شهرستان‌هایی که ظرفیت توسعه گردشـــگری دارند، در اختیار شـــهرداری‌ها یا دهیاری‌های همان منطقه قـــرار می‌گیرد. منابع حاصله متناســـب صرف زیرساخت‌های گردشگری همان منطقه می‌شود. (بند ب ماده ۳۶)

در راستای اجرای قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مســـکن مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۵، در محدوده‌های تاریخی شـــهرها ســـازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دســـتی و گردشـــگری یکی از دستگاه‌های متولی است. (تبصره ماده ۵۹)

شناســـایی دقیق نیازها و مشـــکلات زائران، ســـاماندهی امور آنان و توســـعه امکانات، فعالیت‌های فرهنگـــی و خدمات زیارتی در قطب‌های زیارتی و گردشـــگری مذهبی و فراهم نمودن زمینه زیـــارت و اجرای طرح‌های (پروژه‌های) زیربنایی موردنیاز در قالب بودجه‌های سنواتی تا پایان برنامه ششم توسعه صورت پذیرد. (بند الف و ب ماده ۹۷)

سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری با همکاری و هماهنگی سایر دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط موظف به شناسایی، مستندســـازی، حفاظت و مرمت و معرفـــی میراث فرهنگی (اعم از ملموس و ناملموس)، میراث طبیعی، ایجاد شـــهرهای جهانی صنایع‌دســـتی و احیای هنرهای ســـنتی در حال زوال در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی و ثبت در فهرست میراث جهانی است. (بند الف و ب ماده ۹۸)

حفظ، نگهداری و بهره‌برداری از روستاهای هدف گردشگری با همکاری بنیاد مسکن صورت پذیرد. (ماده ۹۹)

ســـازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری مکلف به تدوین سند راهبردی توسعه گردشگری، اجرای قانون برنامه طرح

جدول (۱) عملکرد متغیرهای کلیدی گردشگری و سرمایه‌گذاری

عنوان اهداف کمی	۱۳۹۵	۱۳۹۶		
		هدف	عملکرد	درصد تحقق
تعداد گردشگران ورودی به کشور (هزار نفر)	۴,۹	۷,۷	۵,۱	۶۶
درآمد حاصل از گردشگری (میلیون دلار)	۷۳۵۰۰	۱۰۱۰۰	۷۵۶۷	۷۵
تعداد گردشگران خروجی از کشور (میلیون نفر)	۹,۲	۶,۲	۱۰,۵	--
تعداد هتل‌های کشور (باب)	۱۲۲۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۰۰
تعداد هتل‌های ۴ و ۵ ستاره (باب)	۱۵۰	۱۷۰	۱۶۵	۹۷
تعداد تخت‌های اقامتی کشور (تخت)	۲۷۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰	۲۸۹۷۸۲	۹۱

مأخذ: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری

عدم تحقق اهداف گردشگری در برنامه ششم مواردی مانند کمبود اعتبارات زیرساختی و محدودیت منابع، نبود اعتبار کافی برای تکمیل و پیشبرد برنامه‌های تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی در بازارهای هدف، مسدود شدن مرز رسمی و عدم تردد زائرین از مرز رسمی، عدم همکاری استانی در جهت تأمین زیرساخت‌ها (برق، آب و ...) و نبود سرمایه‌گذاری احداث تأسیسات گردشگری، عدم پرداخت تسهیلات و بسته‌های حمایتی دولت به سرمایه‌گذاران و نبود پروازهای متعدد به کشورهای منطقه برشمرده می‌شود.

ساماندهی گردشگری جنگل‌های شمال و شمال‌غرب کشور و زاگرس، سواحل شمالی و جنوبی با اولویت سواحل مکران، درآمد اختصاصی و کمک‌های مردمی از اماکن و محوطه‌های تاریخی و موزه‌ها، تصدی‌گری و اجرائی سازمان به تشکل‌های حرفه‌ای و تخصصی گردشگری هست. مدیریت یکپارچه و جامع میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری و اولویت‌دهی به گازرسانی روستاهای هدف صورت پذیرد. (ماده ۱۰۰)

گزارش عملکرد سال اول برنامه ششم توسعه کشور

بر اساس آخرین آمار گزارش‌شده درزمینه عملکرد سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری در برنامه ششم متغیرهای کلیدی درزمینه اقتصادی و سرمایه‌گذاری به شرح جدول (۱) است.

همان‌طور که در جدول فوق مشخص است، شاخص تعداد گردشگران ورودی به کشور و درآمد حاصل از گردشگری عملکرد مناسبی نداشته است که این امر لزوم برنامه‌ریزی بهتر و مشخص نمودن وظیفه دستگاه‌های اجرایی همکار در جلب گردشگر را نشان می‌دهد.

در خصوص عدم تحقق اهداف گردشگری در برنامه ششم مواردی مانند کمبود اعتبارات زیرساختی و محدودیت منابع، نبود اعتبار کافی برای تکمیل و پیشبرد برنامه‌های تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی در بازارهای هدف، مسدود شدن مرز رسمی و عدم تردد زائرین از مرز رسمی، عدم همکاری استانی در جهت تأمین زیرساخت‌ها (برق، آب و ...) و نبود سرمایه‌گذاری احداث تأسیسات گردشگری، عدم پرداخت تسهیلات و بسته‌های حمایتی دولت به سرمایه‌گذاران و نبود پروازهای متعدد به کشورهای منطقه برشمرده می‌شود.

راهکارهای مناسب برای توسعه گردشگری در برنامه ششم بر اساس تجارب کشورهای موفق منطقه

به‌منظور ترسیم موقعیت ایران در حوزه گردشگری لازم است تصویر روشنی از جایگاه کشور در منطقه در مقایسه با کشور برتر ارائه شود. دو کشور همسایه‌ای که در سال‌های گذشته رشد چشمگیری درزمینه گردشگری داشته‌اند کشورهای ترکیه و گرجستان است. بر اساس محاسبات انجام‌شده در اطلس پیچیدگی اقتصادی دانشگاه هاروارد در سال ۲۰۱۷، سهم گردشگری در ارزآوری کشورهای گرجستان و ترکیه به ترتیب برابر ۳۸,۶ و ۱۱,۱۲ درصد هست که بیشترین سهم در بین بخش‌های مختلف اقتصادی این کشورها هست. این در حالی است در ایران حدود ۷۰ درصد ارزی آوری مربوط به صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی هست.

درباره توسعه بخش گردشگری در کشور گرجستان و ترکیه می‌توان به مواردی مانند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش‌های گردشگری و زیرساخت‌های مرتبط با آن اشاره کرد. همچنین اقدامات دولت درزمینه جذب گردشگر، ازجمله تلاش و تعهد به حفظ امنیت گردشگران، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقلی و تسهیلات جدید در صدور روادید، موجب توسعه بخش گردشگری در سال‌های گذشته شده است. خصوصی‌سازی امکانات توریستی ازجمله هتل‌ها، امکانات رفاهی، شبکه‌های حمل‌ونقل، رستوران‌ها و خطوط ارتباطی، از دیگر اقدامات موفق دولت در این زمینه بود.

در مقابل در ایران فقدان عزم جدی ملی برای توسعه گردشگری، مشکلات سیاسی و نحوه تعامل با دنیای خارج، عدم وجود نهاد واحدِ مسئول و پاسخ‌گو، عدم پایبندی به اجرای برنامه‌های مصوب، نبود زیرساخت کافی بالاخص در بخش حمل‌ونقل، ضعف زیرساخت‌های آماری و اطلاعات صحیح و قابل استناد برای برنامه‌ریزی و... از مشکلات عمده بخش گردشگری است.

توصیه‌های سیاستی برای بخش گردشگری در ایران عبارت‌اند از:

- استفاده از پتانسیل‌های بخش خصوصی و مشارکت قوی میان بخش خصوصی- عمومی، سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌های محلی
- ایجاد یک مرجع واحد دولتیِ تصمیم‌گیرنده در حوزه گردشگری و جلوگیری از تعدد مراکز تصمیم‌گیری
- توسعه زیرساخت‌های لازم برای گردشگری و ارائه مشوق‌های مناسب
- تربیت نیروی انسانی ماهر درزمینه هتل‌داری، راهنمای مسلط به زبان و... از طریق ایجاد رشته‌های دانشگاهی و فنی و حرفه‌ای
- استفاده مؤثر از تبلیغات و بازاریابی در سطح بین‌المللی به‌منظور جذب حداکثری گردشگران از سراسر دنیا
- توسعه انواع مختلف گردشگری به‌خصوص بخش‌های دارای پتانسیل بالا نظیر گردشگری سلامت، اکوتوریسم، گردشگری مذهبی و گردشگری حلال
- ارائه برنامه استراتژی بلندمدت مشتمل بر همه جنبه‌های توسعه گردشگری با ارائه جزئیات دقیق و قابل‌اجرا
- بسط و گسترش ارتباط و وسایل مدرن حمل‌ونقل، توسعه خدمات هواپیمایی و فرودگاهی و بهره‌برداری از راه‌های ارتباطی و مواصلاتی، بهبود تأسیسات بهداشتی و شبکه‌های آب و...
- ارائه امکانات و خدمات در سطح استانداردهای بین‌المللی
- ایجاد پایگاه‌های آمار صحیح و قابل استناد مرتبط با گردشگری جهت تصمیم‌سازی برای سرمایه‌گذاران
- توجه به روش‌های تأمین مالی پایدار درزمینه گردشگری
- توسعه استارت‌آپ‌های بخش گردشگری
- افزایش امنیت راه‌های ارتباطی و مواصلاتی.

در ایران فقدان عزم جدی ملی برای توسعه گردشگری، مشکلات سیاسی و نحوه تعامل با دنیای خارج، عدم وجود نهاد واحد مسئول و پاسخ‌گو، عدم پایبندی به اجرای برنامه‌های مصوب، نبود زیرساخت کافی بالاخص در بخش حمل‌ونقل، ضعف زیرساخت‌های آماری و اطلاعات صحیح و قابل استناد برای برنامه‌ریزی و... از مشکلات عمده بخش گردشگری است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شاخص تعداد گردشگران ورودی به کشور و درآمد حاصل از گردشگری عملکرد مناسبی نداشته است که این امر لزوم برنامه‌ریزی بهتر و مشخص کردن وظیفه دستگاه‌های اجرایی همکار در جلب گردشگر را نشان می‌دهد.**
- **بر اساس محاسبات انجام‌شده در اطلس پیچیدگی اقتصادی دانشگاه هاروارد در سال ۲۰۱۷، سهم گردشگری در ارزآوری کشورهای گرجستان و ترکیه به ترتیب برابر ۳۸,۶ و ۱۱,۱۲ درصد است و در ایران حدود ۷۰ درصد ارزآوری مربوط به صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی هست.**
- **براساس اعلام شورای جهانی سفر و گردشگری این فعالیت اقتصادی به همراه صنایع وابسته توانسته است درمجموع حدود ۱۰,۴ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۱۰ درصد از کل اشتغال دنیا را در سال ۲۰۱۸ به خود اختصاص دهد.**

درباره نقطه شروع فرآیند توسعه

آیا ما (من و شما) می‌توانیم یک نقطه شروع باشیم؟!

چکیده
شکل‌گیری فعالیت‌های هدف‌دار انسانی مستلزم چیست؟ یا چه تغییری باید رخ دهد که در نتیجه آن، انسان‌ها فعالیت‌های هدف‌دار توسعه‌گرا را آغاز کنند؟ در این مقاله سعی شده است به این دو سوال محوری پاسخ داده شود. آن را بخوانید.



وحید احسانی
دکتری توسعه کشاورزی، پژوهشگر توسعه

چرا باید خواند:
اگر شما دوست دارید درباره جهت‌گیری توسعه‌ای و نقطه شروع آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بسـیاری از صاحب‌نظـران معتقدند کـه در جوامع درحال‌توسعه‌ای مانند ایران، همه‌چیز به هم پیوند یافته است. یعنی معایبی که در اقتصاد، سیاست، فرهنگ، نوع نگرش، نظام ارزش‌ها، نظام آموزشی رسمی، صداوسیما، نظـام اداری و غیـره وجـود دارد، ماننـد حلقه‌های درهم‌تنیده‌ای شـده‌اند که تغییر و اصـلاح هرکدام، به تغییر و اصلاح سـایر حلقه‌ها وابسته شده و عمده نیروهای موجود در جامعه، در جهت حفظ و تشـدید نابسامانی‌ها عمل می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، روی هر جایی که دست بگذاریم (به‌منظور آغاز فرآیند اصلاح و توسعه) می‌بینیم توسّط معایبی که در سایر عرصه‌ها وجود دارد، در جای خود قفل‌شده است.

در چنین شـرایطی، مهم‌ترین پرسش، پرسش از «نقطه شـروع فرایند اصلاح و توسـعه» است. در این نوشـتار کوتاه می‌خواهم برخی از نکاتی را که در این زمینه به ذهنم می‌رسد با سایرین در میان بگذارم:

۱

همان‌طـور که داگلاس نـورث توضیح می‌دهد: «تغییـرات نهادها مسـتلزم فعالیت‌های انسانی هدف‌دار است»[۱]. در اینجا با این پرسش مواجه می‌شویم که: «شکل‌گیری فعالیت‌های هدف‌دار انسانی مستلزم چیست؟» یا «چه تغییری باید رخ دهد که در نتیجه آن، انسان‌ها فعالیت‌های هدف‌دار توسعه‌گرا را آغاز کنند؟» به‌عبارت‌دیگر، در جامعه‌ای که فعالیت‌های انسانی هدف‌دار وجود نداشته، ضعیف بوده و یا جهت‌گیری توسعه‌ای ندارند، چه اتّفاقی باید بیفتد که انسان‌ها (اعم از مردم و مسئولان) چنین فعالیت‌هایی را شروع کنند؟

مجموع پاسخ‌هایی را که می‌توان به پرسش اخیر داد می‌توان در قالب دو گروه کلی دسـته‌بندی کرد: اوّل، پاسخ‌هایی که شکل‌گیری و آغاز فعالیت‌های انسانی هدف‌دار را به‌عنوان «نقطه شـروع» در نظر گرفته و آن را منوط به تغییرات دیگر نمی‌دانند و دوّم، پاسـخ‌هایی که شکل‌گیری و آغاز فعالیت‌های انسانی هدف‌دار را نتیجه برخی تغییرات دیگر در نظر می‌گیرند.

افرادی که خود را به‌عنوان نقطه شـروع تغییرات مثبت به رسـمیت نمی‌شناسند، رفتارهای ضدتوسعه خود را نتیجه ایرادهای موجود در ساحت‌های مختلف جامعه معرفی کرده و معتقدند: «برای اینکه رفتارهای ما جهت‌گیری توسعه‌گرا پیدا کند، باید پیشاپیش شرایط این مهم فراهم‌شده باشد». در قالب یک مثال ساده، نگرش دسته اخیر را می‌توان این‌گونه توضیح داد: «با توجه به شیب زیاد و سختی مسیر امکان کوهنوردی وجود ندارد؛ فتح قلّه مستلزم آن است که پیشاپیش راه صعود هموار شده و سختی آن برطرف شود!» اگر به چنین افرادی بگویید که «با همین شیب و سختی راه، بسیاری کسان به قلّه صعود کرده و می‌کنند»، این مسئله را نیز به‌طور کامل به عوامل بیرون از اراده انسانی ارجاع داده و مثلاً می‌گویند: «آن‌ها از کودکی و در مدارس برای این کار آموزش دیده‌اند درحالی‌که ما آموزش ندیده‌ایـم، آن‌ها مواد غذایی مقوّی خورده‌اند درحالی‌که ما نخورده‌ایم، آن‌ها تجهیزاتی دارند که سـختی راه را از بین می‌برد ولی ما نداریم و غیره». به‌عبارت‌دیگر، چنین افرادی، جایگاه «عزم، اراده، تلاش و پشـتکار فردی» را «هیچ» انگاشته یا ناچیز جلوه می‌دهند. این در حالی اسـت که تفاوت اصلی میان کسانی که قلّه را فتح کرده و صعود به قلّه را برای خودشـان به کاری ساده و فرح‌بخش تبدیل کرده‌اند با کسانی که این کار برایشان بسیار سخت و ناشدنی جلوه می‌کند، دقیقاً در همین است که گروه اوّل، «عزم خود را جزم کرده، فعل خواستن را صَرف کرده و سختی راه را به جان خریده‌اند». به قول بزرگان: «آنکه می‌گوید می‌توانم و آنکه می‌گوید نمی‌توانم، هر دو راست می‌گویند!». «سختی»، دقیقاً همان شکاف و پلی است که میان «فاتحان قلّه» و «زمین‌گیران» وجود دارد: «نیک و بد هردو توان کرد ولیکن سخنی است / نیک دشوار توان کردن و بود سخت آسان». جست‌وجوی راهی برای «ساده کردنِ سختی» بی‌فایده و خودمتناقض است. اگر هم راهی پیدا شود که بتوانیم سختی مرحلهِ «بیرون آمدن پروانه از پیله» -که طی آن مجبور اسـت ساعت‌ها با تمام توان تلاش کند- را سهل کنیم، پروانه از پیله خارج‌شده هیچ‌گاه لذّت پرواز را درک نخواهد کرد، زیرا بال‌های او، درسـت در همان ساعاتی که با تمام توان تلاش می‌کند، در اثر انقباض عضلات و فشار خون رشد کرده و باز می‌شوند.

بـه نظرم، آینده یک جامعـه و به‌ویژه این‌که آیا روند تغییرات آتی آن در راسـتای دموکراسـی (مردم‌سالاری، فراگیر بودن یا غیره) است یا نه، بیش از هر چیز دیگری به پاسـخی برمی‌گردد که افراد آن جامعه به پرسش مورد نظر می‌دهند؛ به‌طور دقیق‌تر، این‌که آیا آن‌ها «خودشان را به‌عنوان نقطه شروع تحوّلات مثبت به رسمیت می‌شناسند یانمی‌شناسند».

۲

یکی از سـاده‌ترین و رایج‌ترین تعریف‌هایی که از دموکراسـی ارائه شده «حکومت مردم بر مردم» است. این عبارت، دو وجه دارد، یکی این‌که «فرد یا افراد معدودی، با زور و استبداد خودشان را بر مردم تحمیل نکرده باشند» و دوّم آن‌که «مردم خودشان مسئولیت اداره جامعه را پذیرفته باشند». در جامعه ما، صرفاً وجه اوّل مورد توجّه است و وجه دوّم، در بهترین حالت، منوط به تحقق وجه اوّل در نظر گرفته‌می‌شود. یعنی عموم مردم ما نگاهشان این است که در یک جامعه استبدادی، اوّل باید حاکمانی که خودشان را بر مردم تحمیل کرده‌اند کنار بروند و سپس شرایط قانونی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی قابل‌قبول برای «ایفای نقش مطلوب مردم در توسعه جامعه» فراهم شـود تا بعد مردم امورات مربوط به «حکومت بر خودشـان» و «مسئولیت‌های مربوطه» را به‌خوبی بپذیرند.

به نظرم، این نگاه با «دموکراسی‌خواهی» در تناقض است. نقطه شروع حرکت به سمت دموکراسی (یا مردم‌سالاری یا نظام سیاسی فراگیر) این است که مردم ابتدا بپذیرند که «می‌توانند به تأثیرگذارترین عامل اجتماعی تبدیل شوند» تا بعد این باور در عمل محقق شده و در ساحت‌های مختلف حیات جمعی (قانون، رسانه، نظام آموزشی و غیره) نمود و بروز بیرونی پیدا کند. پذیرش این مهم، «روح دموکراسی» است و اگر این امکان فراهم باشد که در جامعه‌ای، پیش از حصول این تغییر نگرشی، نظام سیاسی و قوانین منطبق

نقطه شروع حرکت به سمت دموکراسی یا نظام سیاسی فراگیر این است که مردم ابتدا بپذیرند که «می‌توانند به تأثیرگذارترین عامل اجتماعی تبدیل شوند» تا بعد این باور در عمل محقق شده و در ساحت‌های مختلف حیات جمعی (قانون، رسانه، نظام آموزشی و غیره) نمود و بروز بیرونی پیدا کند.

با دموکراسی پیاده شود، حاصل کار صرفاً «جنازه دموکراسی» خواهد بود، یعنی کالبد دموکراسی بدون روح دموکراسی. این در حالی است که بسیاری از دموکراسی‌ترین جوامع دنیا، جسم و کالبدشان (شامل نظام سیاسی) هنوز «پادشاهی» است.

۳

امیر مؤمنان (ع) می‌فرمایند: «دانش، سلطنت و قدرت است؛ هر که آن را بیابد با آن یورش بَرَد و پیروز شـــود و هر که آن را نیابد بر او یورش بَرَند و مغلوب گردد» [۲]. حُکما و دانشمندان دیگری نیز با استفاده از عبارت‌های متفاوت، همین معنا را متذکّر شده‌اند:

– خاتم ملک سلیمان است علم / جمله عالم صورت و جان است علم (مولوی علیه‌الرّحمه)

توضیح: نقل‌شـــده است که حضرت سلیمان (ع)، انگشتری داشت که در آن یک نگین (خاتم) خاص قرار داشت، ویژگی این نگین یا خاتم این بود که حضرت سلیمان آن را به هر سمتی می‌گرفت، تمام قوای طبیعت و ملائکه و جنّیان در مقابلش سرتعظیم فرود آورده و در خدمتش قرار می‌گرفتند. مولوی (که درود خدا بر او باد) می‌گوید که «علم و دانش» نیز مانند «نگین حضرت سلیمان» است و هر که آن را صاحب شود، قوای طبیعت در اختیار و خدمتش قرار می‌گیرند.

– توانا بود هر که دانا بُود / ز دانش دل پیر بُرنا بُود (حکیم ابوالقاسم فردوسی علیه‌الرّحمه)

– نکوهش مکن چرخ نیلوفری را / برون کن ز سر، باد و خیره‌سری را // اگر تو از آموختن ســـر بتابی / نجوید ســـر تو همی سروری را // بســـوزند چوب درختان بی‌بر / سزا خود همین است مر بی‌بری را // درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را (ناصرخسروعلیه‌الرّحمه)

–دانش همانا قدرت است (فرانسیس بیکن)

بر اساس مطالب بالا، چنانچه فرد یا جامعه‌ای، عزم خود را جزم کرده و علم و آگاهی لازم را نیز کسب کند، می‌تواند به اهداف خود (شامل توسعه، دموکراسی یا غیره) برسد. امّا علم‌آموزی و به‌طور دقیق‌تر، «احساس نیاز به دانستن» نیز بعد از «پذیرش جایگاه، نقش و مسئولیت خود» معنا و موضوعیت پیدا می‌کند. اگر فرد یا جامعه‌ای بپذیرد که «خودش مسئول موفق شدن و اصلاح امور است»، آن‌گاه شناخت «چگونگی تحقق این مهم» نیز معنا پیدا می‌کند، امّا برای یک فرد یا جامعه «فرافکن»، علم‌آموزی نیز موضوعیتی نداشته و لاجَرَم، به «مدرک‌گرایی» فروکاسته خواهد شد.

۴

تقریباً همه می‌دانیم که یکی از گرفتاری‌های جهان درحال‌توسعه این است که بسیاری فنّاوری‌ها، به‌صورت ناقص، بدون فنّاوری‌های مکمّل یا بدون فرهنگ استفاده، از جوامع توسعه‌یافته و پیشرو به آن‌ها منتقل‌شده‌اند و لذا کج‌کارکردی دارند. امّا یکی از چیزهایی که کمتر به آن توجه می‌شود این است که این مسئله، صرفاً به فناوری‌های سخت‌افزاری و عینی محدود نمی‌شود. بسیاری از مفاهیم و ابداعات نظری نیز به‌صورت ناقص به‌نظام اندیشگری ما منتقل‌شده‌اند و لذا نظام اندیشگری ما را ناکارآمد و در برخی موارد، ضد توسعه کرده‌اند. به‌عنوان‌مثال، مفاهیمی مثل «آزادی»، «دموکراسی»، «تقسیم کار»، «تفکیک قوا» و حتّی «رابطه علّیت» به همراه مفاهیمی چون «مسئولیت‌پذیری»، «نقش محوری اراده انسان» و «نگاه به زندگی مطلوب به‌عنوان زندگی مؤثّر و مفید» است که می‌توانند مفید و کارگشا باشند. در جامعه‌ای مثل ما که مفاهیم اخیر جایگاه بســـیار ضعیفی دارند، «تقسیم کار» و «رابطه علّیت» صرفاً امکان «فرافکنی» و «مسئولیت‌گریزی» را تقویت کرده‌اند.

به موازات ابداع و رواج مفاهیمی چون «دموکراسی»، «تقسیم کار»، «رابطه علّیت» و غیره در جهان مدرن، نگاه به انسان و زندگی نیز به شدّت متحوّل شد. به‌عنوان‌مثال، اگزیستانسیالیســـت‌ها بیان کردند که از نقطه‌نظر این مکتب فکری، «هر انسان، نه‌تنها خودش را مسئول اصلی زندگی خود (شامل موفقیت و خوش‌بختی یا شکست و بدبختی خودش) می‌داند، بلکه بار مســـئولیت زندگی تمام بشریت را نیز بر دوش خود احساس می‌کند، زیرا این ظرفیت بالقوه را در خود می‌بیند که علم و توانایی خود را افزایش داده، به شخصیتی مشهور و تأثیرگذار تبدیل‌شده و مسیر حرکت بشریت را اصلاح کند». ژان پل ســـارتر گفت: «اگر فلج مادرزاد نتواند قهرمان دوی ماراتن شود، فقط خودش مقصر است». بسیاری نیز در تعریف «زندگی مطلوب» بر «زندگی مفید» و «تأثیری که هر فرد در زندگی‌اش می‌تواند بر روی حیات بشریت یا کل هستی بگذارد» تأکید کردند.

در جامعه‌ای که چنان نگاهی نسبت به «اراده و قابلیت انسان و نیز زندگی مطلوب» نهادینه‌شده است، «علّی دیدن امور»، «تقسیم کار» و امثال آن‌ها باعث می‌شود هر کسی تلاش کند از طریق آن حلقه‌هایی که به آن‌ها دسترسی دارد (در میان زنجیره علل متعدّد و متنوّع) بیشترین تأثیرگذاری ممکن را داشته و در بهبود و اصلاح جامعه نقشی بهینه ایفا کند. در مقابل، در جامعه‌ای که «فرافکنی و مسئولیت‌گریزی» در تاروپود فرهنگ آنجا گرفته و درک غالب از زندگی بهینه، نوعی از زندگی است که در آن «با کمترین زحمت بتوان به بیشترین پول، رفاهیات و موقعیت اجتماعی رسید» [۳]، «علّی دیدن امور»، صرفاً «فرافکنی در ساحت نظر» و «تقسیم کار»، صرفاً «مسئولیت‌گریزی در ساحت عمل» را تشدیدمی‌کنند.

۵

سختی کنار آمدن با این نگرش (این‌که همه‌چیز نهایتاً به عزم، اراده، تلاش، پشتکار و دانش‌افزایی ما بســـتگی دارد) ناشی از آن است که پذیرش آن مســـتلزم «نوشـــیدن داروی تلخ» اســـت. کاوی، یکـــی از صاحب‌نظران شناخته‌شده ادبیات موفقیت، اولین ویژگی از ۷ ویژگی اصلی مردمان موثّر را «عامل بودن» دانسته و معتقد است که تبدیل‌شدن از یک انسان غیرعامل به یک انسان عامل مستلزم «نوشیدن داروی تلخ» است. او توضیح می‌دهد:

«اگر سال‌های سال برای خودتان دلایل بی‌شماری گرد آورده باشید که چرا بدبخت هستید – مخصوصاً اگر شخص یا اشخاص یا اوضاع و شرایطی بیرون از وجود خودتان را مسئول یا مسبب این بدبختی پنداشته‌باشید– عامل بودن ابداً آسان نیست. باید داروی تلخ را ببلعید. امّا به‌محض فرو دادن آن، به رهایی هیجان‌انگیزی دست می‌یابید که هرگز پیش از آن نچشیده بودید» [۴].

منظور کاوی از «نوشیدن داروی تلخ» آن است که فردِ ناموفق بپذیرد که عامل اصلیِ بدبختی‌اش انتخاب‌های خودش بوده‌انـــد، به‌عبارتی‌دیگر، به خود بقبولاند که خودش انتخاب کرده بوده که بدبخت باشـــد؛ صرفاً پس از نوشـــیدن این داروی تلخ اســـت که این توانایی را به دست خواهد آورد که «انتخاب کند که بدبخت نباشد»: «اگر شخصی نتواند صادقانه بگوید «آنچه امروز هستم به دلیل انتخاب‌های دیروز من است» این را نیز نمی‌تواند بگوید که «و اکنون دیگرگونه انتخاب می‌کنم»» [۵].

۶– یکی از نکاتی که باید توضیح داده شود این است که وقتی از «مسئولیت‌پذیری» یک جامعه و این‌که «مردمان آن خودشان را به‌عنوان نقطه شروع به رسمیت بشناسند» صحبت می‌شود، منظور این نیست که لزوماً تک‌تک افراد جامعه باید از این حیث ایده‌آل شوند، بلکه آنچه اهمیت دارد این است که برآیند کلی این نوع نگاه به انسان، زندگی و توسعه درمجموع تقویت شود. البته تحقق این امر، شامل این هم هست که تعداد افرادی که خود را قویاً به‌عنوان نقطه شروع به رسمیت شناخته، مسئولیت اصلاح جامعه را بر دوش خود احساس کرده و در این راستا به دانش‌افزایی و عمل پرداخته‌اند نیز افزایش یابد. بنابراین، از نقطه‌نظر نوشتار حاضر، آینده جامعه (این‌که آیا به سمت توسعه و دموکراسی خواهیـــم رفت یا نه)، بیش از هر چیز دیگری، به نوع واکنش ما (من وشـــما) به حرف اصلی متن حاضر (یا سایر متن‌هایی که همین پیام را منتقل می‌کنند) بستگی دارد، یا به‌عبارت‌دیگر: اینکه «بپذیریم همه‌چیز به ما بستگی دارد یا نپذیریم».

پی‌نوشت

۱. نورث، داگلاس سیسیل. ۱۳۷۹. ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی. ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی). تهران: نشر نی. ص ۷۳.

۲. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، جلد ۲۰، ص ۳۱۹.

۳. دکتر محمود سریع‌القلم: به نظر می‌رسد بسیاری از ما، خوشبختی را با راحتی اشتباه گرفته‌ایم و فکر می‌کنیم تجملات یعنی ایده‌آل‌های زندگی. بسیاری از ما، هدفی بالاتر از تأمین غرایز اولیه نداریم (گفت‌وگوی مشروح با سریع‌القلم: نقدی بر سبک زندگی ایرانی. تارنمای خبرگزاری مهر. ۷ بهمن ۱۳۹۱).

۴. کاوی، استفان. هفت عادت مردمان مؤثر. چاپ سیزدهم. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر پیکان. ۱۳۸۳. ص. ۶۱.

۵. همان. ص ۵۹.

در دوسویه سنت و مدرنیته

زنان و نقش‌آفرینی برای اقتصاد

برای توسعه متوازن باید از تمام نیروهای انسانی بهره گرفت؛ اما برخی نقش سنتی زن را در مقابل نقش مدرن او می‌بینند؛ داستان این دوگانه‌انگاری و تبعات آن را در این مقاله می‌توانید بخوانید.



زهرا افشاری

استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه الزهرا

چرا باید خواند:
اگر شما در مسیر توسعه متوازن می‌خواهید سهم زنان را بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

زنان نیمی از جمعیت جامعه ایران هستند؛ مسلماً نادیده گرفتن این نیمه در هر زمینه‌ای به این منجر می‌شود که از توان بالقوه یک جامعه استفاده کافی نبریم. باید از نیروی بالقوه انسانی، نیروی زنان و مردان در فرآیند توسعه متوازن بهره ببریم. این یادداشت را با چند پرسش به‌پیش می‌بریم؛ چگونه می‌توان گفت که مشارکت زنان در فرآیند توسعه متوازن کارا است یا نه؟ آیا این وضعیت در حد بهینه است یا نه؟ در طول تاریخ، زنان همواره در مشارکت توسعه یک جامعه نقش فعالی داشته‌اند. این از داخل اقتصاد خانواده، تولید خانگی در سطح خرد شروع شده تا به تربیت نیروی انسانی برای آینده جامعه می‌رسید. این نقش بسیار بااهمیت بود. اما در دوره جدید زنان در کنار نقش سنتی خود به نقش دیگری هم می‌پردازند. امروزه سبک زندگی و سبک اشتغال متفاوت شده است. اگرچه عده‌ای می‌خواهند زنان در همان نقش سنتی خود باقی بمانند، ولی این نقش‌آفرینی مدرن هیچ منافاتی با نقش اصلی زنان ندارد. پیشرفت دانش و فنون در دوره جدید باعث شده که کار زنان در خانه یا تولید خانگی به خارج از فضای خانه منتقل شده است. پیشرفت تکنولوژی از سویی سبب شده که مسئولیت زنان در خانه کمتر شود و از سویی زنان به لحاظ سطح دسترسی به تحصیلات و دانش زنان بامهارت بالاتری آشنا شده‌اند؛ همچنین با توجه به سیاست کنترل جمعیتی و کاهش تعداد فرزندان، خانواده‌ها هسته‌ای و محدودشده است. زنان امروز ما نسبت به گذشته از مشارکت فعال گذشته در دوره مدرن به عقب رانده‌شده‌اند؛ شاید مشارکت زنان در گذشته بیشتر از امروز ایران بوده است.

درواقع الآن هیچ کشوری نمی‌تواند به مسیر توسعه متوازن برسد، مگر اینکه از همه نیروهای بالقوه بهره بگیرد. دنیا از زمان جنگ جهانی دوم این شیوه را شروع کرده است. زنان در گذشته از ساعت بیشتری در تولید و اقتصاد بهره می‌گرفتند، ولی با تغییر سبک زندگی، بخش زیادی از سرمایه زمان زنان بدون استفاده مانده است. از طرفی واقعاً آمار بیکاری در میان زنان بسیار بالاست. الآن نرخ مشارکت زنان در حوزه‌های متعدد خیلی پایین‌تر از سطح دانش و تحصیلات آن‌هاست. زنان در مشارکت اقتصادی، سهم کمتری دارند و این نسبت در حوزه مدیریت بالا به گفته آمارهای رسمی حدود ۶ درصد است. این مشارکت پایین به بهانه‌های مختلف توجیه می‌شود.

زن ایرانی مدرن، همچون زنان بسیاری جوامع دیگر در دنیای حاضر، دائم و همزمان در چند جبهه که خودش، آگاهانه، در مقابل خویش گشوده است در تلاش بی‌وقفه و شاید بتوان گفت مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیر با موانع پیش رویش است. در تلاش برای این‌که از قالب‌ها، یا کلیشه‌های تحمیلی برای ایفای نقش در عرصه‌های خصوصی و عمومی فراتر رود. در این مسیر، ابتدا باید خودش به این باور رسیده باشد که انتظار از او خیلی بیش از انتظاری است که از مادرش و مادربزرگش می‌رفته است. غایت زنان نسل‌های قبل غالباً این بود که نقش‌های همسری و مادری خود را به‌خوبی ایفا کنند، اما زنان امروز می‌دانند که گذشته از ایفای نقش‌های سنتی خود، همچنین می‌توانند افق‌های جدیدی را بگشایند، مسیرهای جدیدی را بپیمایند، و آرزوهای جدیدی را که خودشان برای خودشان ترسیم می‌کنند، علی‌رغم انواع موانع فرهنگی و حقوقی و سیاسی دنبال و محقق کنند.

واقعیت این است که در شرایطی که زنان به باور درونی برای توسعه جایگاه اقتصادی اجتماعی خود نائل می‌شوند، به هنجارشکنی در یک جامعه سنتی اقدام می‌کنند و در تلاش‌اند تا سدهای مقابلشان را بشکنند. باید اجازه دهند این کلیشه‌ها شکسته شود؛ زنان باید در عرصه عمومی ظاهر شوند. اگرچه هنوز این‌گونه است که اگر زنان در عرصه عمومی نیز ظاهر بشوند، عمدتاً به فعالیت‌هایی می‌توانند بپردازند که همان خدمات مرسوم و مألوف زنانه را این بار در فضای عمومی تداوم می‌بخشند نظیر معلمی، پرستاری، امور خیریه و نظایر آن. می‌دانیم که زنان امروز، برای این‌که با این نگاه‌های محدودکننده تحقق موجودیت انسانی‌شان مواجهه و مقابله‌ای داشته باشند، در اولین قدم، متوسل به مهم‌ترین ابزار در دسترسشان، یعنی آموزش و ادامه تحصیلاتشان شده‌اند که آمارها حکایت از این دارد که این عرصه‌ها را به‌خوبی گشوده‌اند، هرچند هنوز نسبت متعادلی را میان دستاوردهای عرصه تحصیلی‌شان و حضور فعالشان در بازار رسمی اشتغال ایران شاهد نیستیم و موانع فرهنگی و قانونی همچنان در کارند تا حضورشان در رده‌های پایین شغلی، در نقش‌های شغلی به‌اصطلاح «زنانه» و در نقش‌های خدماتی متمرکز بماند. زنانی هم که از عرصه خصوصی خانه و خانواده فراتر عمل کرده و به فعالیت شغلی می‌پردازند، عملاً با دو کارفرما در درون خانه و بیرون خانه مواجه‌اند که از ایشان خدمت‌رسانی را در عالی‌ترین شکل آن می‌طلبند بدون این‌که از فشار مضاعفی که زنان متحمل می‌شوند آگاه باشند یا بدان توجهی داشته باشند مضافاً بر این‌که معمولاً زنان از امنیت شغلی نیز برخوردار نیستند و نیروی کار موقت، یا پاره‌وقت و فاقد بیمه و مزایای شغلی را شکل می‌دهند. سقف شیشه‌ای برای مانع‌شدن از رشد زنان در سلسله‌مراتب پیشرفت شغلی و نیل ایشان به مسئولیت‌های اجرایی و مدیریتی نیز همچنان محکم برجا و برقرار است.

در تحولات اخیر در صحنه سیاست ایران نیز همچنان زنان توانمند این سرزمین با درهای بسته روبه‌رو شدند و همه را با این شگفتی روبه‌رو کردند. برخی، با نگاه تنگ‌نظرانه، سخن از ناتوانمندی زنان ایرانی در سطوح وزارت می‌رانند. یا اینکه می‌گویند زنان از تجربیات مدیریتی کمتری در ایران برخوردارند به دلیل این‌که عرصه تجربه‌اندوزی مشابه آنچه برای مردان میسر است، برایشان فراهم نشده است. راه چاره این نیست که زنان را همچنان از عرصه‌های تجربه‌اندوزی محروم بدارند، بلکه، ضرورت دارد همان عرصه آزمون‌وخطا را که مردان همواره از آن بهره‌مندند برایشان تأمین کرد و فرصتی فراهم آورد تا شاید همان ویژگی‌های زنانه، این بار در کسوت مسئولیت‌پذیری‌شان در قبال جامعه و نه‌فقط خانواده، به بوته آزمایش گذاشته شود تا خلاقیت‌ها و اندیشه‌ورزی و نوآوری‌های حاصله زمینه حضور و شکوفایی بیابد. زنان، برای نقش‌های سنتی خویش ارج‌وقرب قائل‌اند، اما همان‌گونه که مردان خود را محدود به ایفای نقش فرزندپروری نمی‌شناسند، بلکه از استعدادهای خود در عرصه‌های متفاوت و متنوعی بهره‌برداری می‌کنند، زنان نیز به‌عنوان تشکیل‌دهنده نیمی از جمعیت و گروه‌های فعال اقتصادی چشم امید به تدبیر دولتمردان امروز ایران دارند که جامعه، اقتصاد، سیاست و فرهنگ این کشور را از حضور فعال و ثمربخش نیمی از نیروی انسانی مولد توسعه محروم نکنند. تنها در شرایط تسهیل و جلب مشارکت بهترین استعدادها اعم از زن و مرد در این کشور، شایسته‌سالاری می‌تواند محقق شود.

روایت



رکود اقتصادی سال آینده تداوم دارد یا نه؟

سالی که نکوست...

رکود، واژه‌ای آشنا در اقتصاد ایران است که هر چند سال یک بار سایه سنگینش را بر روی اقتصاد همیشه‌بیمار کشور می‌افکند. هربار به یک بهانه وارد می‌شود و به جان اقتصاد به‌خصوص صنعتگران می‌افتد. سال‌های رونق اقتصادی ایران برعکس سال‌های رکودش چندان در یادها نمانده است. مسلماً مهم‌ترین دلیل آن هم به ســـاختار اقتصاد کشور برمی‌گردد. ساختاری که بوی نفت می‌دهد، از گوشه و کنارش رانت و فساد بیرون می‌زند و جایی برای کارآفرینان باقی نمی‌گذارد. هم‌زمان با تحریم‌های آمریکا و کاهش فروش نفت، درآمد کشور نیز با افت شدیدی روبه‌رو شده است. همین مسئله رکود اقتصادی را ملموس‌تر کرده است. اما در همین شرایط دولت در بودجه سال آتی نیز دست از خوش‌بینی برنداشته و همچنان با نگاه رویاگونه به درآمدهای سال آتی نگریسته است. از این رو بسیاری از کارشناسان بر این باورند که چنین بودجه‌ای قطعاً به رکود دامن خواهد زد. به عبارتی، «سالی که نکوست از بهارش پیداست»؛ البته در این میان نباید فراموش کرد که کاهش درآمدهای نفتی می‌تواند آغازگر عبور از اقتصاد نفتی و روی آوردن به اقتصاد غیرنفتی باشد. در این شرایط نیز برخی امیدوارانه اعتقاد دارند سال آینده رکود به صفر می‌رسد و حرکت آهسته به سمت رونق آغاز خواهد شد.

عکس: رضا معطریان

رکود ادامه دارد؟

رکود از سمت تقاضای کل واقعی است



حسین سلاح‌ورزی
نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران

رئیس بانک مرکزی ایران در یکی از گفت‌وگوهای رسانه‌ای خـود تاکید می‌کند اقتصاد ایران در بخش غیر از نفت از رکود خارج و احتمالاً با رشد بطئی نیز مواجه شده است. این داوری رئیس بانک مرکزی و برخی از مقام‌های دیگر اقتصادی البته بدون یادآوری و انتشار جزئیات فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند مخدوش باشـد مگر این‌که نشانه‌های واقعی از رشـد صنعت، رشد کشـاورزی، رشد خدمات، مسـکن و سایر فعالیت‌ها ارائه شـود. در صورتی که این ادعای مقام‌های رسـمی اقتصاد کشور را در کنار سخنان تازه ارائه‌شـده ریاسـت مرکز پژوهش‌های مجلس قرار دهیم که در اتاق ایران تاکید کرد نشانه‌هایی از تحرک در فعالیت‌های غیر از نفت دیده می‌شود، می‌توان تصویری تازه از پیش‌بینی‌های رشد اقتصادی امسال و سـال ۱۳۹۹ ترسیم کرد. مطابق آمارهای ارائه‌شده از سوی برخی نهادهای معتبر بین‌المللی مثل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و برخی نهادهای پژوهشی داخلی رشد منفی اقتصاد ایران در سـال ۱۳۹۸ به عدد بهت‌انگیز منفی ۹,۵ درصدی رسـید. حالا اما با تعدیل‌های صورت‌پذیرفته گفته می‌شود احتمال این‌که رشد منفی اقتصاد به حدود ۷ درصد منفی برسد وجود دارد. به این ترتیب و در شرایطی که در زمستان امسال موتورهای رشد به حرکت درآیند و حتی به صفر برسند شاید با توجه به تعریف رکود اقتصادی که منفی شدن چند فصل پی‌درپی تولید ناخالص است ابهام درباره رکود و رشد منفی سال آینده پدیدار شود.

بانک جهانی در جدیدترین گزارش خود موسوم به دورنمای اقتصادی جهان پیش‌بینی خود از رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۰ را اصلاح کرد. این نهاد بین‌المللی که در گزارش ژوئن ۲۰۱۹ پیش‌بینی کرده بود اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۰ رشد منفی ۰,۹ درصدی داشته باشد در گزارش ژانویه ۲۰۲۰ انتظار دارد رشد منفی اقتصاد ایران در سال جاری متوقف شود. بانک جهانی رشد صفر درصدی را برای اقتصاد ایران در این سـال پیش‌بینی کرده اسـت در صورتی که این اعداد محقق شوند می‌توان گفت شاید اطلاق رکود به کل سال ۱۳۹۹ را باید با تردید نگاه کرد.

از طـرف دیگر اما برخی اقتصاددانان باور دارند که با دقت در اجزای عناصر تشـکیل‌دهنده تقاضای کل که یک طرف اصلی در معادله تولید ناخالص داخلی است، رسیدن به رشد صفر درصد و خروج از رکود به معنای منفی بودن رشد اقتصادی با احتمال کمتری مواجه است. در اقتصاد کلان گفته می‌شـود تقاضای کل چند رکن اصلی دارد که عبارت‌اند از مصرف و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، هزینه‌های بخش دولتی و خالص صادرات. حالا اگر توجه داشـته باشیم که از پایه‌های اصلی تقاضای کل چند عنصر بدون تردید در موقعیت ضعیف قرار دارند می‌توان گفت رکود ادامه دارد.

آمارهای در دسترس نشان می‌دهند سهم هزینه عمرانی از کل هزینه دولت به شدت کاهش یافته و از ۳۱,۵ درصد در سـال ۱۳۵۷ به ۱۵,۳۱ درصد در سال ۱۳۹۶ رسیده است. همچنین، نسبت هزینه مصرفی دولت به تولید ناخالص داخلی طی دوره ۱۳۹۶-۱۳۸۳ با یک روند صعودی از ۱۱,۲۴ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۳,۴۳ درصد در سال ۱۳۹۶ رسیده است. این در حالی است که نسبت هزینه سرمایه‌گذاری دولت به تولید ناخالص داخلی با طی یک روند نزولی از ۸,۷۳ درصد در سـال ۱۳۸۳ به ۵,۸۲ درصد در سال ۱۳۹۶ رسیده است. روند نزولی هزینه سرمایه‌گذاری و

تسکین به‌جای درمان، کارساز نیست

سایه سنگین رکود در آینده



هرویک یاریجانیان
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

اقتصاد ایران بیش از یک دهه بار سنگین رکود را تحمل کرده و نسخه‌های اقتصادی دولت‌ها چون مسکن‌هایی موقتی، رونق کوتاه‌مدت و مقطعی را به دنبال داشـته و پس از هر دوره تسکین، جهشی قابل تأمل برای دو شاخص رکود و تورم ثبت شده است. آنچه مسلم است، رکودی که اقتصاد ایران به آن گرفتار شده علاوه بر دلایل اقتصادی که ریشه در نقش‌آفرینی مستقیم دولت در اقتصاد، سیاست‌های پولی و مالی، ساختار بودجه کشور و الگوهای مصرف، پس‌انداز و سـرمایه‌گذاری دارد، از عوامل سیاسـی - اجتماعی چون اتخاذ تصمیمات غیرکارشناسی، ناگهانی و تنش‌زا، بی‌ثباتی جایگاه مدیران ارشد و میانی و همچنین نادیده گرفتن بخش خصوصی و بالاخص نهادهای اقتصادی بخش خصوصی چون اتاق‌های سه‌گانه نیز تأثیر می‌گیرد. به این موارد باید ناکارآمدی قوانین اقتصادی، تغییر مکرر قوانین، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها را نیز اضافه کرد که به اسـراف و سردرگمی سرمایه و سرمایه‌گذاران، شتاب گرفتن خروج سـرمایه‌های مادی و انسـانی و رونق فعالیت‌های اقتصادی غیرمواد منتهی می‌شود. همه این موارد موجب افزایش هزینه تولید، کاهش تقاضا، کندشدن چرخ صنعت و از دست رفتن فرصت‌های شغلی شد، که در چرخه‌ای مکرر این موارد خود عامل تشدید رکود شدند.

با فاصله گرفتن از نیمه دوم دهه ۸۰، عواملی چون کسری بودجه دولت، شوک‌های ارزی حاصل از درآمد نفتی، بی‌انضباطی مالی دولت و سیاست‌های انبساطی پولی، به عنوان عوامل ثانویه بر تداوم و تعمیق رکود اثر گذاشتند. از سویی رفتار خصمانه برخی کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا علیه ایران که به تحمیل تحریم‌های اقتصادی فزاینده و نشانه‌گرفتن تجارت خارجی ایران منتهی شد، نقش تسریع و تشدیدکننده رکود را به خود گرفت. متاسفانه در تمامی این دوران دولت‌ها به جای اصلاح و حتی جراحی بدنه بیمار اقتصاد کشور به راهکارهایی رو آوردند که به تعبیر کارشناسان، نقش مسکن و درمان موقت داشتند که شاخص‌ترین آن تزریق نقدینگی بی‌پشتوانه به بازار کشور بود که در هر دوره، فاصله زمانی افزایش دوبرابری نقدینگی کوتاه‌تر و تبعات مخرب آن بیشـتر شد. از طرفی کند شـدن چرخه تولید، موجب درگیری و معطل شدن سرمایه‌ها شـد و تاخیرهای قابل تأمل در اجرای پروژه‌های

برخی اقتصاددانان باور دارند که با دقت در اجزای عناصر تشکیل‌دهنده تقاضای کل که یک طرف اصلی در معادله تولید ناخالص داخلی است رسیدن به رشد صفر درصد و خروج از رکود به معنای منفی بودن رشد اقتصادی با احتمال کمتری مواجه است

عمرانی بسیار نگران‌کننده بوده و بیشترین صدمه را به زیرساخت‌های کشور وارد می‌کند و اساساً با این سطح از هزینه سرمایه‌گذاری و عمرانی بسترهای لازم جهت فعالیت مؤثر بخش خصوصی و در نتیجه بسترهای لازم جهت رشد اقتصادی بالا و پایدار فراهم نخواهد شد. یادمان باشد که میانگین درآمدهای حاصل از صادرات نفت در ۴ دهه گذشته کمی بیشتر از ۵۰ میلیارد دلار بوده اســت و حالا به کمتر از ۲۰ میلیارد دلار رسیده که معنایش این است که این بخش از تقاضای کل روند کاهنده دارد.

آیا در سال آینده میزان مصرف و سرمایه‌گذاری شهروندان و بخش خصوصی افزایش معناداری نسبت به سال ۱۳۹۸ دارد؟ واقعیت این است که با لحاظ کردن نرخ تورم حتی ۳۰ درصدی سال ۱۳۹۸ و احتمال افزایش حتی ۲۰ درصدی مزد و حقوق نمی‌توان به افزایش مصرف امیدوار بود و به این ترتیب است که تقاضای کل همچنان در مسیر تثبیت یا سرازیری قرار می‌گیرد و امید به خروج از رکود را افزایش نمی‌دهد. از طرف دیگر می‌توان دید که ارزش صادرات نفت و غیر از نفت ایران در سال ۱۳۹۹ نیز با توجه به محدودیت‌های تحریم اعمال‌شده قابلیت رشد ندارند و به این ترتیب نمی‌توان امیدوار بود که این رکن تقاضای کل نیز افزایش یابد. بخش خصوصی ایران نیز در شرایط بی‌اعتمادی و ضعف قرار دارد و چشم‌اندازی برای رشد و توسعه سرمایه‌گذاری نخواهد داشت. پس‌انداز شهروندان که همان سرمایه‌گذاری است نیز چشم‌انداز روشنی ندارد. به این ترتیب می‌توان با قاطعیت گفت، رکود از سمت تقاضای کل در سال ۱۳۹۹ وجود دارد مگر این‌که اتفاق فوق‌العاده‌ای رخ دهد.

چه باید کرد؟

ادامه رکود و منفی شدن رشد اقتصاد در سال ۱۳۹۹ بنیان‌های خانواده و بنگاه در ایران را به دره مرگ راهنمایی می‌کند و احتمال رخ دادن برخی پیامدهای ناشناس در حوزه سیاسی و اجتماعی را افزایش می‌دهد. نرخ بیکاری مؤثر در ســطح بالا، کاهش قدرت بیشــتر خرید گروه‌های اجتماعی مزد و حقوق‌بگیر، تعطیل بنگاه‌های اقتصادی، کوچ ســرمایه‌های مالی و انسانی برخی از این پیامدها هستند. راه عبور از رکود احتمالی سال ۱۳۹۹ بدون تردید افزایش عناصر تقاضای کل اســت. به این ترتیــب و با توجه به عناصر چندگانه تقاضای کل می‌توان تصور کرد راه موثرتر در شرایط فعلی افزایش صادرات است. در این صورت باید بانک مرکزی و دولت به صادرکنندگان اصیل اعتماد کرده و سخت‌گیری‌های غیرمنطقی در مسائلی مثل نرخ ارز تثبیتی یا برگشــت ارز در یک دوره کوتاه‌مدت را برطرف کند. در سمت تقاضای کل می‌توان تصور کرد که با کاهش تنش‌های سیاست خارجی و تعامل با کشورهای جهان مسیری برای ورود ســرمایه‌های خارجی به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها پیدا شود تا نقص و ناتوانی دولت در تخصیص اعتبارات عمرانی جبران شود. می‌توان به طور مثال راه را برای ورود برخی سرمایه‌ها از کشورهایی که در صف اول مخالفت با ایران قرار ندارند در این بخش هموار کرد. سرمایه‌گذاری چینی‌ها در ایران اگر واقعاً اتفاق بیفتد می‌تواند در این وضعیت مفید باشد. یکی از کارسازترین عوامل برای رشد تقاضای کل البته کاهش واقعی مقررات و قانون‌های بازدارنده است که می‌تواند به ورود سرمایه‌های کوچک در بخش‌های پیشبرد اقتصاد موجی از تقاضا برای سرمایه‌گذاری ایجاد کند. آسان‌گیری برای تعامل شرکت‌های کوچک و متوسط استارت‌آپی با همتاهای خارجی خود یک راه برای افزایش تقاضای ســرمایه‌گذاری و در نتیجه تحرک در تقاضای کل برای عبور از بحران رکود احتمالی است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ادامه رکود و منفی شدن رشد اقتصاد در سال ۱۳۹۹ بنیان‌های خانواده و بنگاه در ایران را به دره مرگ راهنمایی می‌کند.**
- **آمارهای در دسترس نشان می‌دهند سهم هزینه عمرانی از کل هزینه دولت به شدت کاهش یافته است.**
- **گفته می‌شود احتمال این‌که رشد منفی اقتصاد به حدود ۷ درصد منفی برسد وجود دارد.**
- **راه عبور از رکود احتمالی سال ۱۳۹۹ بدون تردید افزایش عناصر تقاضای کل است.**
- **میانگین درآمدهای حاصل از صادرات نفت در ۴ دهه گذشته کمی بیشتر از ۵۰ میلیارد دلار بوده است و حالا به کمتر از ۲۰ میلیارد دلار رسیده است.**

عمرانی و زیربنایی دولتی و همچنین طرح‌های طولانی‌مدتی چون مسکن مهر، موجب کاهش جدی ســرعت سرمایه در گردش شد و با درگیر کردن نقدینگی بنگاه‌ها، بر رکود موجود دامن زد. تحمیل این شرایط بر بنگاه‌های اقتصادی و افزایش هزینه تولید، ایشان را در تنگنا قرارداد و تبعات آن متوجه نیروی کار و تعدیل ناخواسته و اجباری ایشان شد، اتفاقی که تکمیل‌کننده آخرین قطعات پازل رکودی فراگیر بود.

کاهــش درآمد و قدرت خرید خانوار که نتیجه جاماندن ضریب افزایش دســتمزد از نرخ تورم بود، هرچه کوچک‌تر شدن سبد مصرف خانوار را رقم زد و عوامل تشدیدکننده رکود را تکمیل کرد. انتخاب گزینه تسکین به جای درمان و افزایش عوامل رکودزا موجب عمیق‌تر شدن رکود شد و از آنجایی که همچنان نشانه‌ای از اقدامات تاثیرگذار برای حل این معضل دیده نمی‌شود، باید اذعان داشت که رکود در سال آینده نیز ادامه خواهد داشت و با کنار هم قرار دادن عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، مرحله تازه‌ای از این پروسه در حال شکل‌گیری است. رکودی که سایه آن روز به روز در حال سنگین‌تر شدن است و گذر از آن سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. شرایط غیرمتعارف که اســتمرار آن گریبان تولید، توزیع و خدمات را خواهد گرفت، چراکه در سه سال گذشــته، رکود عمیق‌تر و آثار مخرب آن ملموس‌تر شده‌است، که این جریان خود حامل پیام‌هایی نگران‌کننده مبنی بر نفوذ و تحکیم ریشه‌های این معضل اقتصادی در کشور است. مضاف بر این‌که پدیدار شدن حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله زنجیره ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی را تکمیل کرده و نقش شتاب‌دهنده داشته‌است. وقتی به عوامل داخلی ایجاد و تقویت‌کننده رکود، مسائل جهانی و منطقه‌ای چون کاهش قیمت جهانی نفت و محصولات معدنی و تشدید تنش‌های سیاسی و نظامی منطقه افزوده می‌شود، چاره‌ای جز قبول سخت‌تر شدن شرایط وجود ندارد.

با همه این تفاصیل نمی‌توان مدعی شد که از میان برداشتن چالش بزرگ، غیرممکن است، مشروط بر این‌که سیاست‌های اقتصادی کشور تغییر کند و راهکارهای واقع‌بینانه و منطقی اتخاذ شود. به زبان ساده، راه‌حل مدیریت و درمان این بیماری اقتصادی، تمرکز بر ریشه‌ها و دلایل وقوع آن است، به این معنی که ابتدا عوامل ایجادکننده رکود را بررسی و در مسیر حذف یا بهبود آنها حرکت کنیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **راه‌حل مدیریت و درمان این بیماری اقتصادی، تمرکز بر ریشه‌ها و دلایل وقوع آن است.**
- **باید اذعان داشت که رکود در سال آینده نیز ادامه خواهد داشت.**
- **متاسفانه دولت‌ها به جای اصلاح و حتی جراحی بدنه بیمار اقتصاد کشور به راهکارهایی رو آوردند که نقش مسکن و درمان موقت داشتند.**
- **سایه رکود روز به روز در حال سنگین‌تر شدن است و گذر از آن سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود.**

آنچه در سال ۹۹ در اقتصاد ایران می‌بینیم

سال دشوار برای مردم



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

بر اســاس آنچه که روند اقتصادی نشان می‌دهد، سال پیش رو ســالی دشوار برای مردم و به‌ویژه فعالان اقتصادی خواهد بــود و به‌طور طبیعی بیکاری را افزایــش خواهد داد. یکی از دلایل مهم و متقن آن تورم‌زا بودن بودجه ۹۹ است که به‌طور طبیعی رکورد را افزایش داده و جریانات سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. بدین ترتیب آنچه که در ســال آینده اتفاق خواهد افتاد قطعاً وضع نامناسب‌تری خواهد داشــت، به خصوص با بودجه مخرب و ضد تولیدی که برای سال آینده پیش‌بینی شــده است. از طرفی برنامه مالی دولت با استناد به شــواهد موجود و نیز اظهارنظرهای حرفه‌ای فعالان و صاحب‌نظران اقتصادی حکایت از بی‌توجهی به اقتصاد و تولید در کشور دارد و جایگاه آن را به جای استحکام بخشیدن، کاملاً متزلزل و دور از انتظار می‌نمایاند. با این وضعیت برنامه مالی و اقتصادی دولت در سال آینده کماکان ادامه همان روند موجود است که حمایت از رانت‌خوارها و برندگان سیاست‌های سه دهه گذشته را درون خود دارد و تماماً به ضرر مردم و ســپس دست‌اندرکاران فعالیت‌های اقتصادی است. بر این اساس باید گفت وضع اقتصادی سال آینده بدتر خواهد شد مگر این‌که در جهت‌گیری‌های سیاسی، تفاوت و یا تغییری محسوس ایجاد شود. در غیر این صورت امیدی به وضع موجود اقتصادی نخواهیم داشت. تلاش‌ها و گزارش‌های ارائه‌شده به مردم در زمینه توجه به رشد اقتصادی و توسعه صادرات عمدتاً بر خام‌فروشی بوده که در اقتصادهای بیمار و یا بدون برنامه‌های اصولی و همه‌جانبه معمولاً با کاهش ارزش پول ملی، آنچه که اتفاق می‌افتد افزایش خام‌فروشی است. در این ارتباط اکثر کارشناسان و نیز اقتصاددانان معتقدند که علی‌رغم تمامی تلاش‌های صورت گرفته برای توسعه صادرات باید گفت در واقع چیزی به تولید صنعتی افزوده نشده و به جای این ادعا که چه میزان صادرات داشته‌ایم در واقع باید مشخص شود که چه نوع مواد و یا کالایی صادر نشده است؟ نکته دیگر این‌که صادرات ما اگر از واردات سبقت گرفته باشد به این دلیل است که پولی برای واردات وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان گفت که نشانه‌ای از بهبود تولید به وجود آمده، بلکه این امر بیشتر نشان‌دهنده خام‌فروشی و صادرات مواد معدنی است. در حال حاضر صنعت در بحران شدیدی است و مشکلات آن رو به افزایش. از جمله این موارد محدودیت‌های نقدینگی و یا اعتباری و تحریم‌های گسترده که به تازگی اضافه هم شــده است، مشکلات صنعتگران را برای تولید صنعتی و یا صادراتی افزایش داده و در بیشتر موارد به توقف کشانده است. در کنار این مهم و برای خروج از رکود، دولت همچنان عقیده دارد که با بهبود رشد اقتصادی، روند نرخ بیکاری به سمت کاهش پیش خواهد رفت. اما تحلیل‌گران اقتصادی معتقدند که سال آینده خبری از بهبود وضعیت اقتصادی نیست و وجود مشکلاتی همچون ادامه تورم و رکود، فشار نقدینگی و تحریم‌ها، بسیاری از صنایع و خدمات را تعطیل و یا نیمه‌تعطیل خواهد کرد و در نتیجه همان‌گونه که اشاره رفت نرخ بیکاری نیز افزایش خواهد یافت.

در این صورت وضعیت اقتصادی ایران با توجه به تحریم‌های سخت‌گیرانه و عدم کارآیی نظام اقتصادی ترکیبی دولتی/ خصولتی، این فضا را دچار یک فساد فراگیر سیستمی و همه‌گیر خواهد کرد که در این بستر، بخش خصوصی بیشترین لطمه را خواهد دید. در کنار معضل رانت‌خواری، تصدی‌گری دولتی هم به باز تولید فساد دامن می‌زند. دولت همواره حضور پررنگی در اقتصاد داشته و متاسفانه هیچ‌گاه بخش خصوصی واقعی در ایران قدرت نگرفته است. تصدی‌گری دولت نیز که با مقررات و بخشنامه‌های متعدد و متناقض، نفش کارآفرین را ایفا و تولید را فلج می‌کند، رشد رانت و رانت‌خوار را گسترش می‌دهد.

متاسفانه در شرایط کنونی که با بحران اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنیم، دولت تصدی‌گری خود را افزایش هم داده و چرخه باطل فساد سیستمی را تقویت کرده است. برای عبور و یا توقف این

پیش‌بینی‌ها از آینده اقتصاد ایران به کدام سو می‌رود؟

رکود تورمی در سال آتی هم پایدار است



علیرضا زهره‌وندی

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران

طبق تعاریف، «رکود» عبارت است از از پیدا شدن «اضافه تولید» یعنی پرشدن بازار از کالاهایی که مشــتری ندارد. وقتی در بازار مشتری نباشد و کالاها فروش نرود طبعاً تولید کالاها نیز کاهش یافته و متوقف می‌شــود و به دنبال آن تعطیلی کارخانه‌ها و بیکاری وســیع و میلیونی کارگران پیش می‌آید که به نوبه خود فروش کالاها را باز هم دشوارتر کرده و بر عمق بحران می‌افزاید سیستم اعتباری «سرمایه‌داری» از کار بازمی‌ماند، بدهکاران توان پرداخت بدهی خود را در وقت موعود از دست می‌دهند، بهای سهام شرکت‌ها در بازار تنزل می‌کند و مؤسسات سرمایه‌داری یکی پس از دیگری ورشکست می‌شــوند. بنابراین رکود اقتصادی در چارچوب چرخه اقتصادی، دوره‌ای را گویند که اقتصاد حالت انقباضی به خود می‌گیرد و کوچک می‌شود. به عبارت دیگر «رشد اقتصادی» در این دوره منفی است. این مدت معمولاً دو دوره ۳ ماهه پی‌درپی تعریف می‌شــود... تعریف کلی‌تری که از رکود اقتصادی ارائه می‌شــود عبارت است از پایین آمدن قابل توجه فعالیت‌ها در کل اقتصاد که حداقل چند ماه به طول انجامد. اثرات رکود اقتصادی معمولاً به حدی است که در بخش‌های مختلف اقتصاد از قبیل رشد «تولید ناخالص داخلی»، اشتغال، درآمدهای واقعی، تولید صنعتی و قیمت‌های عمده و «خرده‌فروشی» قابل مشاهده است. رکود اقتصادی به علت پایین آمدن تقاضا به وجود می‌آید.

رکود در اقتصاد ایران

اقتصاد ایران درگیر مســائل سیاسی است و ترس ناشی از ابهام آینده در چشمان مردم، بازاریان و صاحبان کسب و کار دیده می‌شود. در واقع از ابتدای سال ۹۷ و با خروج آمریکا از برجام و شروع تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی اقتصاد ایران که در پی برجام به تازگی در مدار رشــد قرار گرفته بود و رشد ۱۲،۵ درصدی را در کارنامه خود در ســال ۹۶ داشت، به سمت رکود و البته

مقامات مسئول در بانک جهانی اعلام می‌دارند روند رو به رشد اقتصاد ایران از سال آینده از سر گرفته خواهد شد؛ باید گفت که این موضوع در صورتی محقق خواهد شد که کشور بتواند به‌طور میانگین صادرات روزانه نیم میلیون بشکه نفت خود را حفظ کند و در این صورت سال آینده از رکود خارج شده و به رشد ۰/۵ درصدی دست خواهد یافت

وضعیت ضرورت دارد دولت با نگاه صرفه‌جویی و بهره‌وری بالا و نیز قابلیت تحرک و تغییرپذیری بالای بخش خصوصی عمل کرده و با اعطای خط اعتباری به این بخش مهم از بدنه اقتصاد ایران بتواند رکود، تحریم و بحران اقتصادی را کنترل و یا محدود کند. اما از آنجا که فروش رسمی نفت بسیار کاهش یافته است، پیش‌بینی می‌شود در آمد حاصل از نفت در سال آینده ۱۰۰ هزار میلیارد تومان کاهش داشته باشد. اگر نشود با صادرات غیرنفتی این میزان کسری بودجه را جبران کرد، در غیر این صورت می‌توان پیش‌بینی کرد که تورم، گرانی، رکود اقتصادی و بحران بیکاری افزایش خواهد یافت و در بخش‌های مختلف فعالیتی، همه‌گیر خواهد شد. یکی دیگر از راه‌های خروج از رکود ضرورت بهره‌گیری از امکان فاینانس ارزی از طریق شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپی است که با تجمیع آنها می‌توان ضمن تعامل سازنده با دنیا و پرهیز از تشنج اقتصادی، راهگشا برای فاینانس و رونق اقتصاد کشور باشد. اما پیش‌بینی نرخ ارز در سال آینده و تحلیل قیمتی آن در سال پیش رو به عواملی بستگی دارد که هرکدام به نوبه خود تأثیر قابل توجهی را در کاهش یا افزایش نرخ ارز دارند و به‌صورت زنجیروار قیمت نهایی نرخ ارز را مشخص می‌کنند. در این راستا نرخ تورم در کشور را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده نرخ ارز دانست. به عبارت دیگر محاسبه دقیق نرخ تورم موجود در کشور که خود نیز به عوامل متعددی بستگی دارد، عامل مهمی در تعیین قیمت ارز در کشور است. اما برای محاسبه نرخ تورم موجود در کشور باید برآورد درستی از میزان رشد نقدینگی وجود داشته باشد. در واقع میزان رشد پول در کشور تعیین‌کننده میزان تورم است؛ چرا که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده قیمت‌ها در اقتصاد در یک کشور رشد پول یا رشد نقدینگی است. در این صورت وضعیت اقتصادی ایران با توجه به نکات پیش‌گفته و تحریم‌های سخت‌گیرانه شرایط محدودتری را خواهد یافت و باید گفت که دو هدف راهبردی کاهش بیکاری و رشد اقتصادی در وضعیت مناسبی نخواهد بود و این محدودیت‌ها بیشتر خواهد شد. البته سازمان برنامه و بودجه در گزارش خود به هیئت دولت اظهار می‌دارد با ایجاد یک میلیون فرصت شغلی جدید و افزایش تولید با ایجاد رشد ۲ درصدی و خروج از رکود، سال آینده اقتصاد ایران از رکود خارج خواهد شد، لذا با تغییر پارادایم اقتصادی کشور و نیز بر اساس برنامه‌های کلان و مصوب (که مغفول مانده است)، حضور بخش خصوصی واقعی در کشور می‌باید افزایش یافته که با توجه به برداشته شدن حمایت‌های دولتی و پدید آمدن شرایط جدید در مواجهه با چالش‌های درونی و نیز رقابت‌های بیرونی و فضای بین‌المللی، این بخش با تهدیدات و فرصت‌های تازه‌ای روبه‌رو خواهد شد. از این رو لازم است ضمن ارزیابی توان و بنیان‌های واقعی بخش اقتصاد، ظرفیت‌های موجود، مزیت‌های نسبی و نقاط قوت و ضعف، امکانات پشتیبانی و زیرساخت‌های لازم و نیز تحلیل‌های محیطی مناسب و ارزیابی دقیق تهدیدات و فرصت‌های در اختیار و فرارو، نسبت به تدوین استراتژی مناسب برای نهادینه شدن فعالیت سالم و امن بخش خصوصی و نیز توسعه توان ملی اقدام کرد. به هر حال با توجه به نکات پیش‌گفته و نیز آخرین اظهارنظر مقامات مسئول در بانک جهانی که اعلام می‌دارند روند رو به رشد اقتصاد ایران از سال آینده از سر گرفته خواهد شد، باید گفت که این موضوع در صورتی محقق خواهد شد که کشور بتواند به‌طور میانگین صادرات روزانه نیم میلیون بشکه نفت خود را حفظ کند و در این صورت سال آینده از رکود خارج شده و به رشد ۰/۵ درصدی دست خواهد یافت. بانک جهانی در ادامه این تحلیل اظهار می‌دارد که انتظار می‌رود با وجود باقی ماندن چالش‌های اقتصادی ایران، رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ در مدار صعودی باقی بماند. این بانک همچنین نرخ تورم را پس از صعود کم‌سابقه سال گذشته مجدداً به روند کاهشی برگردانده است. هرچند که این نرخ تورم هنوز فاصله زیادی با تورم تک‌رقمی سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ و متوسط کشورهای منطقه دارد. در همین رابطه و با اشاره به نوسانات اخیر در بازار ارز، این مسئله را یک فرصت برای صادرکنندگان ایرانی دانسته و آن را به یک مزیت رقابتی برای آنان در برابر همتایان منطقه‌ای و کمکی برای پر کردن کسری حساب جاری دولت دانسته است. اما در کلام آخر باید گفت که به هر میزان که سرمایه‌گذاری در کشور بیشتر شود، سرعت رشد اقتصادی بیشتر و شرایط خروج از رکود فراهم می‌شود و این مهم در سایه توجه به بنگاه‌های کوچک و متوسط است نه صنایع بزرگ که هر روز معضلی جدید را برای اقتصاد کشور فراهم‌سازی می‌کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سال پیش رو سالی دشوار برای مردم و به‌ویژه فعالان اقتصادی خواهد بود و به‌طور طبیعی بیکاری را افزایش خواهد داد.**
- **در کنار معضل رانت‌خواری، تصدی‌گری دولتی هم به باز تولید فساد دامن می‌زند.**
- **وضع اقتصادی سال آینده بدتر خواهد شد مگر این‌که در جهت‌گیری‌های سیاسی، تفاوت و یا تغییری محسوس ایجاد شود.**
- **دولت تصدی‌گری خود را افزایش هم داده و چرخه باطل فساد سیستمی را تقویت کرده است.**

تورم بالا حرکت کرد. چنان‌که در سال ۹۷ رشد اقتصادی کشور به منفی ۴/۹ درصد (رشد صنعت و معدن منفی ۹/۶ درصد) و تورم به بالای ۴۰ درصد رسید و بیماری رکود تورمی اوایل دهه ۹۰ به اقتصادمان بازگشت. طبق گزارش‌های مرکز آمار در نیمه اول امسال نیز این روند تداوم داشته و رشد اقتصادی بدون نفت در شش ماهه اول امسال ۰/۵ درصد (صنعت و معدن ۰/۴ درصدی) و تورم نیز در یک ساله منتهی به دی‌ماه ۳۸ درصد بوده است. البته رشد اقتصادی همراه با نفت کشورمان طبق گزارش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در سال گذشته میلادی (۲۰۱۹) حدود منفی ۹/۶ درصد بوده است.

پیش‌بینی آینده

با توجه به پابرجا بودن عوامل اصلی ایجاد شرایط رکود و تورم که همانا تداوم فشارهای تحریم‌های بین‌المللی و ناطمینانی در بازارهاست مراکز معتبر اقتصادی همچنان وضعیت کشورمان را «رکود تورمی» پیش‌بینی می‌کنند. چنان‌که صندوق بین‌المللی پول از رشد صفر درصدی در سال جاری میلادی (۲۰۲۰) و بهبود وضعیت در سال ۲۰۲۱ با رشد یک درصدی خبر می‌دهد. گزارش اخیر سازمان ملل اما بدبینانه‌تر است و ضمن اشاره به کاهش رشد اقتصادی ایران به منفی ۷/۱ درصد در سال ۲۰۱۹، برای سال آتی رشد منفی ۲/۷ و برای سال ۲۰۲۱ رشد منفی ۱/۲ درصدی را برای اقتصادمان پیش‌بینی کرده است. بر این اساس اقتصاد کشورمان در دو تا سه سال آتی همچنان درگیر رشد منفی و یا حداکثر بسیار پایین و اندک اقتصادی (رکودی) همراه با تورم دورقمی خواهد بود. این وضعیت یقیناً در حلقه‌های اول، بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی را هدف قرار خواهد داد و سبب کاهش تولید و کوچک شدن بازار آنها خواهد شد. هرچند ممکن است در حوزه‌هایی از تولیدات صنعتی به سبب امکانات صادراتی و یا ممنوعیت‌های وارداتی کالاهای رقیب گشایش‌هایی را مشاهده کنیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اقتصاد ایران درگیر مسائل سیاسی است و ترس ناشی از ابهام آینده در چشمان مردم، بازاریان و صاحبان کسب و کار دیده می‌شود.**
- **«رکود» عبارت است از از پیدا شدن «اضافه تولید» یعنی پرشدن بازار از کالاهایی که مشتری ندارد.**
- **اقتصاد کشورمان در دو تا سه سال آتی همچنان درگیر رشد منفی و یا حداکثر بسیار پایین و اندک اقتصادی همراه با تورم دورقمی خواهد بود.**

راه‌های بهبود شرایط کشور و خروج از رکود چیست؟

ضرورت اصلاح رویکردهای اقتصادی ایران در سال ۹۹



عباس آرگون
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

مناسب نبودن فضای کسب و کار و عدم حمایت مؤثر از سرمایه‌گذاری‌های مولد، موجب توسعه‌نیافتگی بخش خصوصی به‌عنوان پیشران توسعه کشور شده که این مهم، اقتصاد کشور را به اقتصادی دولتی و مبتنی بر درآمدهای نفتی بدل ساخته و همچنین به دلیل عدم برخورداری از نظام‌های کارآمد، آن را غیر بهره‌ور کرده است. علاوه بر این عدم پیوند مناسب اقتصاد کشورمان با اقتصاد جهانی و عدم حضور در پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، کشور را در برابر تنش‌ها به شدت آسیب‌پذیر ساخته است.

خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷ و اعمال تحریم‌های ظالمانه آن کشور علیه جمهوری اسلامی ایران و وضع محدودیت‌های گوناگون در حوزه صادرات نفت، نقل و انتقالات مالی و سایر حوزه‌ها (و به دنبال آن کاهش درآمدهای ارزی کشور و کاهش تزریق ارز به بازار) از یک سو و سرکوب نرخ ارز و عدم تعدیل نرخ آن متناسب با نرخ تورم در سال‌های ۹۲ تا ۹۶ از سوی دیگر، موجب نوسانات نرخ ارز و افزایش شدید آن در سال ۱۳۹۷ و تضعیف پول ملی شد. پس از این افزایش قیمت، سایر بازارها از این جهش نرخ ارز تأثیر پذیرفته و نرخ کالاها و خدمات در بازارهای مختلف نیز با فواصل زمانی متفاوت، به تبعیت از آن افزایش پیدا کرد. این عوامل سبب‌ساز شد تا کشور در طی سال گذشته و سال جاری تورم بالایی را تجربه کرده و به دلیل عدم افزایش حقوق و دستمزد و درآمدهای خانوار متناسب با نرخ تورم ایجادشده، کاهش شدید قدرت خرید مصرف‌کنندگان و ایجاد مشکلات برای معیشت مردم و کاهش میزان تقاضای آنان را شاهد باشیم.

تضعیف پول ملی و کاهش قدرت خرید مردم و انباشت مشکلات اقتصادی از یک سو و کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی منفی در سال گذشته و رشدی نزدیک به صفر در سال جاری از دیگر سو به رکود اقتصادی بیشتر دامن زده است. در ادامه نیز ما شاهد کاهش رشد ناخالص داخلی هستیم و بر اساس پیش‌بینی نهادهای بین‌المللی از وضعیت اقتصاد کشورمان برای سال‌های آینده رشد اندکی تصویر شده است که باتوجه به افت‌های صورت‌گرفته در سال‌های گذشته طبیعی به نظر می‌رسد. بنابراین ما در یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار قرار داریم و با توجه به حجم بالای نقدینگی و کاهش قدرت خرید مردم شاهد یک تورم رکودی در کشور هستیم.

با توجه به موارد فوق‌الذکر و تداوم این شرایط و عجین بودن اقتصاد کشور با موضوعات سیاسی، پیش‌بینی اقتصاد کشور برای سال ۱۳۹۹ دشوار و توام با چالش‌های فراوانی است. بدیهی است در صورت تداوم تحریم‌ها در سال آینده و ابهام موجود در تحقق درآمدی بودجه دولت در سال ۹۹، اقتصاد کشور با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد بود و راهکارهای برون‌رفت از مشکلات اقتصادی با اصلاحات جزیره‌ای میسر نخواهد بود وکشور نیازمند بازنگری و اصلاحات اساسی در حوزه‌های مختلف است.

از راه‌های بهبود شرایط کشور و خروج از رکود می‌توان به توسعه دیپلماسی اقتصادی، تقویت توان تولید بنگاه‌های اقتصادی و توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی اشاره کرد که از طریق رفع موانع تولید و بهبود فضای کسب وکار برای افزایش سرمایه‌گذاری و حمایت از کالاهای تولیدی صادرات‌محور (با استفاده از تکنولوژی‌های روز و خلق ارزش بیشتر برای مشتریان بازار هدف)، می‌توان ضمن ارزآوری، موجبات حفظ و توسعه اشتغال پایدار را برای کشور به ارمغان آورد. ذکر این نکته قابل تأمل است که کشورمان با کشورهای متعددی در منطقه مرز مشترک داشته و این کشورها در مجموع سالانه وارداتی قریب به ۱۰۰۰ میلیارد دلار دارند که از این فرصت می‌توان استفاده کرد و سهم ایران را در این بازارها افزایش داد.

علاوه بر آن ایجاد ثبات در قوانین و رفع قوانین و مقررات مزاحم برای افزایش قدرت پیش‌بینی‌پذیری در اقتصاد، برخورداری از نگاه سیستمی وپرهیز از نگاه جزیره‌ای، برخورد جدی با مفاسد اقتصادی و افزایش انضباط مالی، توجه بیشتر و تعامل سازنده‌تر با بخش خصوصی، ایجاد ثبات مالی و پولی و انجام اصلاحات لازم در نظام بانکی در برون‌رفت موفق از وضعیت بیان‌شده، از اهمیت شایان توجهی برخوردار است.

امیدواریم چون قوی هستیم

تداوم رکود توام با کاهش



عباسعلی قصاعی
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

معضل رکود در اقتصاد ایران، چالش جدیدی نیست. در سال‌های ۹۷ و ۹۸ سایه سنگین رکود بر اقتصاد کشور افتاده و صنایع را به شدت آزار می‌داد. با توجه به رویه‌های موجود به نظر می‌رسد در سال ۹۹ نیز با تداوم این معضل مواجه باشیم. هرچند به اعتقاد نگارنده، میزان رکود کاهش خواهد یافت. سال آینده رکود به صفر می‌رسد و ما به مرور به سمت رونق می‌رویم. البته سرعت پیش رفتن به سمت رونق نیز مهم است. بانک جهانی پیش‌بینی کرده است که ایران در سال ۲۰۲۰، ۰،۵ یا ۱ درصد رشد اقتصادی خواهد داشت. کشوری مانند ایران که حدود ۶۰ الی ۷۰ درصد از درآمدش، مربوط نفت بوده، اکنون با تحریم‌های سنگین مواجه شده است. بنابراین اقتصاد کشور به واسطه این اتفاق کوچک شده است. اما اقتصاد به طور طبیعی خود را به‌روز می‌کند و با شرایط جدید، خود را تطبیق می‌دهد. هرچند درآمد جامعه کاهش یافته اما این موضوع می‌تواند آغازگر یک تحول بزرگ باشد. شاید در این میان شانسی برای ایران به وجود بیاید تا از اقتصاد نفتی عبور کند و درآمدهای نفتی که به اشتباه مورد استفاده قرار می‌گرفت، صرف توسعه زیربنای اقتصاد شود. البته طبیعتا زمانی که درآمد نفتی وجود نداشته باشد، این درآمد در جامعه توزیع نمی‌شود و خرید کالاهای تولید داخلی کمتر می‌شود. حتی تولید در رشته تخصصی من، حداقل ۱۰ الی ۱۵ درصد کاهش داشته و تأمین و تدارک مواد اولیه، وسایل و سایر مایحتاج کارخانه‌ها با مشکل مواجه است. به همین دلیل تولید، کمیت و کیفیت کاهش پیدا کرده است؛ ولی ما به شدت مقاوم و امیدوار هستیم که این گردنه را به مرور طی سال‌های آینده پشت سر بگذاریم.

البته در حال حاضر همه‌چیز تحت شرایط موجود خوب است و با توجه به مشکلات و کمبودها، وضع ما ناامیدکننده مطلق نیست. در نتیجه همچنان امیدواریم وضعیت سال آینده بهتر از سال‌های قبل باشد.



گزارش «آینده‌نگر» از دلایل اصلی کاهش رشد اقتصادی ایران

همه‌چیز زیر سر نفت است

نمودار رشد اقتصادی ایران طی ۱۰ سال گذشته یکی از بدشکل‌ترین نمودارها بوده است؛ نوسانات پی‌درپی و ثبت رقم‌های منفی و مثبت بدون ثبات نشان می‌دهد که یک مشکل اساسی در این بین وجود دارد که اجازه نمی‌دهد پایه‌های اقتصاد غیردولتی در ایران شکل بگیرد.

عکس: رضا معطریان

چرا رشد اقتصادی ایران به کمترین میزان طی یک دهه گذشته رسیده است؟

نفت، نعمت خانمان‌سوز

یزدان مرادی
دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:
رشد منفی ۹,۵ درصد اقتصاد ایران طی ده سال گذشته کمترین رقم ثبت‌شده برای این شاخص به حساب می‌آید. چه شده که تحریم‌ها این‌بار تأثیر بیشتری نسبت به گذشته داشته است؟

چند جمله کلیدی وجـــود دارد که تقریباً طی دو سال گذشـــته بارها بر زبان تولیدکننده‌های ایران جاری شده است؛ فرقی هم نمی‌کند آنها تولیدکننده دســـتمال کاغذی در قم باشند یا کابل و سیم برق در یزد بســـازند. تقریباً همه‌شـــان در این جملات اتفاق نظر دارند: «ما هرجور شـــده تحریم‌ها را دور می‌زنیم اما هزینه‌هایمان حداقل سه برابر رشد کرده است... مجبور شده‌ایم کارگرانمان را تعدیل کنیم یا با حداکثر ۵۰ درصد ظرفیتمان تولید داشته باشیم... ما عاشـــق تولید هســـتیم و نمی‌توانیم آن را کنار بگذاریم؛ حتی اگر سودمان نسبت به گذشته خیلی کمتر شده باشد...» اقتصاد ایران طی یک سال و نیم اخیر به دلیل تحریم‌های شدید نتوانسته منبع اصلی درآمدهای خود یعنی نفت را به پول تبدیل کند به همین دلیل بخش‌های مختلف صنعت که نیازمند بودجه برای توسعه است، دچار یک نوع رهاشدگی شـــده‌اند. بخش خصوصی نیز آن‌چنان قدرتمند نیست که بتواند از پس تمام لرزه‌ها و پس‌لرزه‌هـــای اقتصادی که نتیجه تصمیم‌گیری دولتمردان در اقتصاد دولتی ایران است، برآید. نتیجه این‌که رشد اقتصادی کشور در پایان سال گذشته میلادی (۲۰۱۹) به منفی ۹,۵ درصد رســـید که طی ۱۰ سال اخیر، کمترین رقم ثبت‌شده برای ایران بوده است. پیش از آن یک بار در سال ۲۰۱۲ نرخ رشد اقتصادی کشور به منفی ۷,۷ درصد رسید که هم‌زمان با تشدید تحریم‌ها در دولت وقت آمریکا به ریاست جمهوری باراک اوباما بود. البته نرخ این شـــاخص بعد از سه سال در سیر صعودی قرار گرفت و نهایتاً در سال ۲۰۱۵ روی منفی ۱,۶ درصد ایستاد تا منتظر نتیجه مذاکرات ایران با کشورهای موسوم به ۵+۱ برای مشخص شدن تکلیف فعالیت‌های هسته‌ای ایران بماند. مرور اتفاقات بعد از انعقاد تفاهم‌نامه برجام که خلاصه‌اش همان افزایش اعتماد جهانی و بیشتر شدن صادرات نفت ایران است نشان می‌دهد که رشد اقتصادی کشور ما بیش از هر عامل دیگری به تحولات خارج از مرزها وابسته است چرا که به محض عقد برجام در ســـال ۲۰۱۵، فروش نفت رشد یافت و ایران رشد اقتصادی مثبت ۱۲,۵ درصدی را به چشم دید که بالاترین نرخ ثبت شده طی ۱۰ سال گذشته بوده است. البته این رقم فقط یک ســـال دوام داشت چون بعد از روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و نقض برجام توسط این کشور و شروع تحریم‌های به مراتب شدیدتر نسبت به گذشته، ورق برگشت؛ فروش نفت ایران از ۲,۷ میلیون بشکه در روز به زیر ۵۰۰ هزار بشکه رسید و صادرات غیرنفتی نیز کاهش یافت تا اقتصاد کشور روز به روز کوچک‌تر شود و سرانجام رشـــد منفی ۹,۵ درصدی را در پایان سال ۲۰۱۹ میلادی ثبت کند. به عبارت دیگر «تحریم‌ها» کلیدواژه اصلی بالا و پایین شـــدن رشد اقتصادی ایران در تمام سال‌های گذشته بوده‌اند اما دلیل اصلی را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد: نفت.

در برنامه ششم توسعه، متوسط رشد اقتصادی حدود ۸ درصد پیش‌بینی شده بود اما این شاخص در سال ۹۷ رقم منفی ۴,۹ درصد و در سال ۹۸ رقم منفی ۹,۵ درصد را ثبت کرد. این اعداد نشان می‌دهد شرایط صنعت نامساعد بوده و تولید از رونق افتاده است. رشد اقتصادی ارتباط مستقیم با تولید دارد اما به گواه بسیاری از تولیدکننده‌ها، هزینه‌های تولید نسبت به ۲ سال گذشته بین ۲ تا ۴ برابر رشد داشته و تحریم‌های بین‌المللی نیز کار را برای سرمایه‌گذاری و ارتباط با مشتریان خارجی دشوار کرده است. تورم تولیدکننده در بخش صنعت نیز همچنان بیش از ۶۰ درصد است که نامناسب بودن وضعیت تولید را نشـــان می‌دهد. آمارها می‌گوید حدود ۷۰ درصد واردات ایران مربوط به کالاهای واسطه یا همان مواد اولیه تولید است که به دلیل تحریم‌ها با مشکل ورود به کشور روبه‌رو شده‌اند. کارآفرینان صنایع مختلف می‌گویند در سال‌های ۹۷ و ۹۸ حداکثر با ۵۰ درصد ظرفیت کارخانه‌هایشان تولید داشته‌اند. البته صندوق بین‌المللی پول اخیراً پیش‌بینی کرده است آثار تحریم‌ها در سال ۲۰۲۰ تخلیه شود و اقتصاد ایران به رشد اقتصادی صفر درصد برسد. این نهاد نوشته است: «با وجود تحریم‌های آمریکا، ارزش تولید ناخالص داخلی ایران از رقم برآوردی ۴۵۸ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۹ به ۴۶۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. همچنین بخش نفتی ایران که در سال ۲۰۱۹ رشد منفی ۲۸,۳ درصدی را تجربه کرده بود، در سال ۲۰۲۰ به منفی ۵,۷ درصد برسد.» نکته آمارهای صندوق این است که اقتصاد ایران گرچه از رشد اقتصادی منفی بیرون خواهد آمد اما روند آن تا رسیدن به شرایط مطلوب فاصله زیادی خواهد داشت چون موانع تولید و افزایش درآمدهای دولت همچنان پابرجا خواهد ماند. مشکل اصلی این است که اقتصاد کشور با وجود تاکیدات مکرر به درآمدهای نفتی وابسته است و وقتی این نعمت با تحریم‌ها تحت فشار قرار می‌گیرد، عملاً بخش عمده‌ای از راه‌های درآمدزایی دولت بسته می‌شود. راه جایگزین می‌تواند اخذ مالیات باشد اما سیستم آن در اقتصاد ایران ساز و کار درستی ندارد به همین دلیل سالانه حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی اتفاق می‌افتد.

اقتصاددان‌هـــا می‌گویند تنهـــا راه باقی‌مانده برای ایران این اســـت که از بخش خصوصی حمایت کند و به تعهد کوچک کردن دولت پایبند بماند. هرچند پیش‌بینی آینده به دلیل تنش‌های منطقه‌ای و تسری تحریم‌ها به بخش‌های فولاد و پتروشیمی که بعد از نفت بیشـــترین منبع درآمدی ایران هستند، سخت شده است. براساس اطلاعاتی که اتاق بازرگانی تهران منتشر کرده، ۲۸ درصد شرکت‌های بخش خصوصی منطقه خاورمیانه معتقدند که عدم ثبات سیاسی یکی از مهم‌ترین مشکلات توسعه آنهاســـت. این عدد در مورد ایران به‌طور خاص منتشر نشده ولی با توجه به شرایط حاکم بر سیاست کشور می‌تواند تا چند برابر هم برسد. میانگین بنگاه‌هایی که عدم ثبات سیاســـی را بحران کسب‌وکارشـــان می‌دانند، ۸,۱۱ درصد است که این عدد نقش پررنگ تنش‌های منطقه‌ای در اقتصاد را نشان می‌دهد. یک اقتصاددان می‌گوید: «رشد اقتصادی منفی ۹,۵ درصدی نشان می‌دهد درآمدهای دولت بر اثر تحریم‌ها کاهش پیدا کرده و در نتیجه از حجم فعالیت‌هایش کم شده است. ۸۰ درصد اقتصاد ایران دولتی است به همین دلیل کاهش فعالیت‌ها یعنی آسیب دیدن صنعت، کاهش تولید، افزایش بیکاری، نامناسب شدن فضای کسب و کار و کاهش قدرت پول ملی.» محمدقلی یوسفی با بیان این‌که پایین بودن رشد اقتصادی نشان‌دهنده نبود تولید است، ادامه می‌دهد: «صنایع ایران با مشکل مواجه است و تولیدی نیست. یعنی بیشتر مونتاژ است در نتیجه به واردات وابستگی زیادی دارد. وقتی درآمدهای دولت کاهش پیدا می‌کند و واردات نیز به دلیل تحریم‌ها با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شود، مواد و قطعات مورد نیاز کارخانه‌ها نمی‌رســـد و تولید کاهش پیدا می‌کند که نتیجه آن افزایش تورم تولیدکننده و کاهش اشتغال است. برای رسیدن به شرایط مساعد باید بخش خصوصی تقویت شود و اقتصاد دولتی جای خود را به اقتصاد آزاد بدهد.» تسری تحریم‌ها به بخش‌های فولاد و پتروشیمی که بعد از نفت بیشترین منبع درآمدی ایران هستند، سخت شده است.

اگر بخش خصوصی تقویت شود، تحریم‌های خارجی تأثیر کمتری روی اقتصاد خواهد گذاشت. مثبت شدن رشد اقتصادی، نیازمند توسعه صنعت و رونق تولید ملی است.

اقتصاد خصوصی باید تقویت شود

بی‌سابقه‌ترین فشارهای اقتصادی علیه ایران در جریان است

در بررسی رشد اقتصادی باید این واقعیت را بپذیریم که در همه سنوات گذشته، بخش عمده اقتصاد ایران متأثر از نفت بوده است. کشور ما قبل از تحریم‌ها روزانه ۴ میلیون بشکه نفت تولید داشت که ۲٫۸ میلیون بشکه آن را صادر می‌کرد. این درآمد تأثیر خودش را در رشد اقتصادی مثبت نشان می‌داد. به عبارت دیگر در همه سال‌هایی که اقتصاد ایران رشد اقتصادی مثبت را تجربه کرده بود، سهم نفت غیر قابل کتمان است. شاید در طول ۴ دهه گذشته کمتر سالی مانند امسال داشتیم که این‌قدر سهم نفت در اقتصادمان ناچیز بوده باشد. بنابراین اگر سال جاری رشد اقتصادی ایران به منفی ۹٫۵ درصد رسیده به این دلیل است که صادرات نفت و گاز به شدت کاهش پیدا کرده است. البته آمارها نشان می‌دهد رشد اقتصادی ما طی ۹ ماهه سال جاری در بخش‌های دیگر مانند کشاورزی و خدمات منفی نبوده است که علت آن از یک طرف اجرای برنامه‌های اصولی توسط دولت و از سوی دیگر تغییرات اقلیمی مناسب مانند بارندگی‌های بالا بوده است و پیش‌بینی می‌شود در سال آینده هم رشد در این بخش‌ها مثبت باشد. نکته مهم این است که ایران در یک سال و نیم اخیر شاهد تحریم‌های شدید خصوصاً در بخش صادرات نفت بوده است با این حال حتی اگر این تحریم‌ها در سال آینده هم ادامه پیدا کند، تصور نمی‌کنم بتواند رشد اقتصادی‌مان را بیش از این کاهش دهد. چون اثر منفی تحریم‌ها تخلیه شده است. بنابراین انتظار این است که رشد اقتصادی ایران از شرایط فعلی خارج و مثبت شود. همچنین به دلیل انضباط پولی و مالی که دولت اتخاذ کرده است، به نظر می‌رسد شرایط در سال ۹۹ بهتر از سال ۹۸ باشد؛ البته با فرض این‌که روابط تجارت خارجی همین وضعیت فعلی باشد. تحریم حتماً محدودیت‌های اقتصادی ایجاد می‌کند اما آمارها نشان می‌دهد واردات ایران بین ۵۰ تا ۷۰ میلیون دلار است که حداکثر سهم ۲۰ درصدی در تولید ناخالص ملی دارد. این یعنی ۸۰ درصد اقتصاد ایران به واردات و تحریم‌ها وابسته نیست که می‌توانیم با تقویت بخش‌های مختلف از این ظرفیت استفاده کنیم. البته نباید فراموش کنیم که عوارض تحریم قابل تعدیل یا کاهش است اما حذف‌کردنی نیست. نمونه آن در میزان فروش نفت قابل مشاهده است. مثلاً دولت در لایحه بودجه سال آینده پیش‌بینی کرده که بتواند یک میلیون بشکه نفت در روز بفروشد که این رقم نسبت به بودجه سال ۹۸ حدود ۵۰۰ هزار بشکه کاهش داشته است. علت هم ایجاد محدودیت در زمینه صادرات نفت به دلیل تحریم‌هاست. اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی وابسته است و این موضوع باید هرچه سریع‌تر حل شود. کشور ما ظرفیت‌های بالایی در بخش‌های مختلف اقتصادی دارد که باید با اتخاذ سیاست‌های مناسب از آن بهره‌مند شد.

آنچه دولت باید بسترش را فراهم کند که می‌تواند مهم‌ترین اهرم تقویت تولید باشد، اتخاذ سیاست‌هایی برای قابل پیش‌بینی کردن شاخص‌ها است. به این معنا که بخش خصوصی بتواند تخمین بزند در سال جاری و سال آینده، تورم، سود تسهیلات بانکی، نقدینگی، سیاست‌های وارداتی و صادراتی و... چگونه خواهد بود؟ وقتی بنگاه‌های اقتصادی نتوانند نرخ تورم را پیش‌بینی کنند یا هیچ‌گونه چشم‌انداز قطعی برای کاهش آن نداشته نباشند، مسلماً فعالیتشان تحت تاثیرات منفی قرار می‌گیرد. آنها باید بدانند قرار است مواد اولیه را به چه قیمتی خریداری کنند و محصولاتشان را با چه نرخی به بازار بفرستند. وقتی تورم هر روز سیر صعودی داشته باشد، مسلماً نه‌تنها تولیدکننده امکان برنامه‌ریزی را از دست می‌دهد بلکه ضرر و زیان هنگفتی هم متحمل می‌شود. اگر این موارد حل شود، بزرگ‌ترین کمک به بخش تولید اتفاق افتاده است. همچنین رقابت در بازارهای صادراتی فشرده است و تولیدکننده‌ها باید با برنامه مدون در آن حضور داشته باشند. وقتی قوانین متعددی در عرض چند ماه صادر می‌شود، تولیدکننده سردرگم می‌شود و عملاً امکان معامله با طرف خارجی را از دست می‌دهد. اقتصاد ایران باید به سمت تقویت بخش خصوصی حرکت کند. یکی از دلایلی که در بودجه سال آینده گفته شده بیش از ۴۰ میلیارد تومان دارایی دولت باید واگذار شود نیز همین است که سهم بخش خصوصی بیشتر شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد در اقتصادهایی که بخش خصوصی قدرتمند دارد، تکانه‌های خارجی حداقل عوارض را می‌گذارد. علت این‌که تحریم‌های بین‌المللی بیش از حد نرمال بر اقتصاد ایران اثر می‌گذارد نیز همین است که سهم اقتصاد دولتی بالاست. دولت باید کاری کند که بخش خصوصی واقعی وارد میدان شود. ایرانیان مقیم خارج از کشور هم باید ترغیب شوند تا سرمایه‌شان را به داخل برگردانند. این پیشنهادها، انتخاب برای فعالیت بخش خصوصی تقویت شود، تحریم‌های خارجی تأثیر کمتری روی اقتصاد خواهد گذاشت. مثبت شدن رشد اقتصادی، نیازمند توسعه صنعت و رونق تولید ملی است که این مهم با کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و بهبود شرایط برای فعالیت بخش خصوصی دست‌یافتنی خواهد بود.



هادی حق‌شناس

اقتصاددان

اگر سال جاری رشد اقتصادی ایران به منفی ۹٫۵ درصد رسیده به این دلیل است که صادرات نفت و گاز به شدت کاهش پیدا کرده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در طول ۴ دهه گذشته کمتر سالی مانند امسال داشتیم که این‌قدر سهم نفت در اقتصادمان ناچیز بوده باشد. بنابراین اگر سال جاری رشد اقتصادی ایران به منفی ۹٫۵ درصد رسیده به این دلیل است که صادرات نفت و گاز به شدت کاهش پیدا کرده است.**
- **اقتصاد ایران باید به سمت تقویت بخش خصوصی حرکت کند. یکی از دلایلی که در بودجه سال آینده گفته شده بیش از ۴۰ میلیارد تومان دارایی دولت باید واگذار شود نیز همین است که سهم بخش خصوصی بیشتر شود.**
- **علت این‌که تحریم‌های بین‌المللی بیش از حد نرمال بر اقتصاد ایران اثر می‌گذارد نیز همین است که سهم اقتصاد دولتی بالاست. دولت باید کاری کند که بخش خصوصی واقعی وارد میدان شود. ایرانیان مقیم خارج از کشور هم باید ترغیب شوند تا سرمایه‌شان را به داخل برگردانند. این پیشنهادها، انتخاب برای مسئولان نیست بلکه تنها راه‌حل‌های موجود است.**

مشکل: اقتصاد سیاست‌زده ایران

نمی‌شود رشد اقتصادی منفی باشد اما بیکاری کاهش پیدا کند



آلبرت بغزیان
استاد اقتصاد

بررسی‌های جهانی از جمله برآوردهای صندوق بین المللی پول نشان می‌دهد نرخ رشد اقتصادی ایران طی سال جاری به منفی ۹،۵ درصد رسیده است. معنای این عدد این است که تولید ملی کشور به دلیل مشکلات مختلف متأثر از تحریم‌های بین‌المللی کاهش پیدا کرده است. طی یک سال و نیم اخیر صادرات نفت ایران به شدت کم شده که کاهش شدید درآمدهای دولت را در پی داشته است. همچنین صادرات غیرنفتی هم به دلیل افزایش قیمت تمام‌شده لطمه خورده و درآمد آن هم به دلیل تحریم‌های بانکی به داخل کشور منتقل نمی‌شود. اگر هم انتقال پیدا کند هزینه‌بر است. ضمن این‌که کشورهای مختلف به دلیل تحریم‌ها ترجیح می‌دهند با ایران وارد تجارت نشوند تا منافعشان به خطر نیفتد. همه این موارد دست به دست هم داده تا رشد اقتصادی ایران به منفی ۹،۵ درصد برسد. آمارها نشان می‌دهد تولیدات ایران در بخش‌های مختلف صنعتی با کاهش همراه بوده و قیمت‌ها رشد کرده است. مثلاً در خودروسازی، تولیدات در ۹ ماهه سال جاری نسبت به مدت مشابه سال ۹۷ حدود ۲۵ درصد کمتر شده است و خودروسازها فقط توانسته‌اند نیمی از هدف‌گذاری سالانه خود تولید داشته باشند که حدود ۵۰۴ هزار دستگاه می‌شود. این در حالی است که قیمت‌ها روند صعودی داشته اما ارزش تولیدات تغییری نکرده است. مثلاً قیمت هر دستگاه پراید ۱۳۱ به بالای ۵۵ میلیون تومان رسیده که نسبت به دو سال پیش حدوداً ۳۰ میلیون تومان گران‌تر است. در سایر بازارها مانند سکه یا کالاهای اساسی هم شاهد افزایش قیمت‌ها بوده‌ایم. بنابراین با توجه به کاهش بالای درآمدهای نفتی و افزایش تورم صنعت به بیش از ۶۰ درصد، قابل انتظار بود که رشد اقتصادی کشور منفی شود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد طی یک سال و نیم اخیر هزینه تولید به دلیل افزایش نرخ ارز حدوداً ۴ برابر شده است. از سوی دیگر ممنوعیت و تحریم ورود کالاها باعث شده بخشی از کارخانه‌ها تعطیل شوند و تعدادی دیگر نیز با ظرفیت محدود کار کنند. چون تولید گران تمام می‌شود و برای تولیدکننده صرف ندارد که کل ظرفیت کارخانه‌اش را به کار بگیرد. همه این موارد به معنای افزایش قیمت، کاهش تولید واقعی و بیکاری است که نتیجه‌اش ثبت یکی از کمترین رشدهای اقتصادی ایران است. در اینجا باید به نکته‌ای اشاره کنم. ماه‌هاست که مرکز آمار اعلام می‌کند نرخ بیکاری در سال ۹۸ نسبت به سال ۹۷ کاهش پیدا کرده است. این در حالی است که بیکاری و رشد اقتصادی با هم همبستگی دارند. یعنی رشد اقتصادی منفی به معنای بیکاری است و اگر رشد جبران شود و تولید افزایش پیدا کند، ممکن است ابتدا با افزایش شیفت کاری همراه باشد و به مرور منجر به استخدام شود. بنابراین نمی‌شود رشد اقتصادی یک کشور منفی ۹،۵ درصد باشد اما از تعداد بیکاران آن کاسته شود. ضمن این‌که فرآیند آمارگیری از تعداد شاغلان کشور نیز شرایط خاصی دارد که در برآیند نهایی تأثیر می‌گذارد.

برای برون‌رفت از این شرایط باید هزینه تولید کاهش پیدا کند چون در غیر این صورت دیگر قدرت خریدی برای مردم باقی نمی‌ماند. راه‌حل هم کاهش نرخ ارز است. البته فعلاً اراده‌ای برای این کار در بین مسئولان دیده نمی‌شود. راهکار دوم کاهش عوارض‌هایی است که به شیوه‌های مختلف از کارخانه‌ها گرفته می‌شود. منطقی شدن مالیات‌ها به جای این‌که پایه‌های مالیاتی را بالا ببرند نیز یکی دیگر از مهم‌ترین کارهایی است که باید انجام شود. این در حالی است که مدام نرخ مالیات‌ها تغییر می‌کند و به تولید ضربه می‌زند و منجر به افزایش قیمت تمام‌شده تولید می‌شود. فعالان اقتصادی معمولاً از قوانین نامناسب مالیاتی گلایه دارند که باعث شده فرآیند تولید آنها را با چالش‌های مضاعفی همراه کند. دولت همچنین باید جلوی ورود کالای قاچاق را بگیرد تا تولید ملی لطمه نخورد. افزایش قدرت خرید مردم نیز باید در دستور کار باشد که راه‌حل آن کنترل قیمت‌هاست. اکنون تورم بالای ۳۶ درصد است که باعث شده قدرت خرید مردم کاهش قابل توجهی داشته باشد. چندی پیش مرکز آمار اعلام کرد که دهک‌های اول تا سوم در سال ۹۷ با کسری درآمد مواجه بودند و سایر دهک‌های میانی هم پول آنچنانی برای پس‌انداز نداشته‌اند. وقتی مردم نتوانند خرید کنند، تولیدات کارخانه‌های داخلی کاهش پیدا می‌کند و صنعت از توسعه بازمی‌ماند. در کنار همه این موارد دولت باید مشکل صادرات به کشورهای مختلف را حل کند تا از این طریق درآمدها افزایش یابد. از دست دادن بازارهای کشورهای مختلف یکی از دلایلی است که تولید کارخانه‌های داخلی را با کاهش روبه‌رو می‌کند. همچنین دولت باید از سرمایه‌گذار داخلی و بخش خصوصی حمایت کند. هم‌زمان باید موانع ورود سرمایه‌گذار خارجی نیز برطرف شود. امنیت اقتصادی برای جذب سرمایه گذارها حرف اول را می‌زند که لازمه آن برقراری تعامل مناسب با دنیاست. متاسفانه اقتصاد ایران سیاست‌زده است و تحولات سیاسی مانند انتخابات روی شرایط آن تأثیر می‌گذارد. بنابراین تصور می‌کنم طی ماه‌های آینده تغییر چشم‌گیری رخ ندهد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- طی یک سال و نیم اخیر صادرات نفت ایران به شدت کم شده که کاهش شدید درآمدهای دولت را در پی داشته است. همچنین صادرات غیرنفتی هم به دلیل افزایش قیمت تمام شده لطمه خورده و درآمد آن هم به دلیل تحریم‌های بانکی به داخل کشور منتقل نمی‌شود.
- ممنوعیت و تحریم ورود کالاها باعث شده بخشی از کارخانه‌ها تعطیل شوند و تعدادی دیگر نیز با ظرفیت محدود کار کنند. چون تولید گران تمام می‌شود و برای تولیدکننده صرف ندارد که کل ظرفیت کارخانه‌اش را به کار بگیرد. همه این موارد به معنای افزایش قیمت، کاهش تولید واقعی و بیکاری است.
- بیکاری و رشد اقتصادی با هم همبستگی دارند. یعنی رشد اقتصادی منفی به معنای بیکاری است و اگر رشد جبران شود و تولید افزایش پیدا کند، ممکن است ابتدا با افزایش شیفت کاری همراه باشد و به مرور منجر به استخدام شود. بنابراین نمی‌شود رشد اقتصادی یک کشور منفی ۹،۵ درصد باشد اما از تعداد بیکاران آن کاسته شود.
- برای برون‌رفت از این شرایط باید هزینه تولید کاهش پیدا کند چون در غیر این صورت دیگر قدرت خریدی برای مردم باقی نمی‌ماند. راه‌حل هم کاهش نرخ ارز است. البته فعلاً اراده‌ای برای این کار در بین مسئولان دیده نمی‌شود.

اقتصاد ایران باید از نفت فاصله بگیرد تا موانع تولید رفع شود. سرمایه‌گذار داخلی باید حمایت شود و شرایط برای حضور سرمایه‌گذار خارجی هم تسهیل شود. بخش خصوصی نیز باید به معنای واقعی کلمه شکل بگیرد.

وابستگی به نفت، مشکل اصلی

باید موانع ورود سرمایه‌گذار خارجی برطرف شود

اقتصاد ایران در یک سال و نیم اخیر با چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو بوده است که نتیجه آن رسیدن به رشد اقتصادی منفی ۹.۵ درصد در پایان سال جاری است. برای بررسی دلایل بروز این اتفاق و تاثیرات آن بر جامعه باید ابتدا به تعریف رشد اقتصادی بپردازیم؛ رشد اقتصادی در یک کلام به مجموع تولیدات هر کشوری گفته می‌شود. وقتی نرخ این شاخص کاهش پیدا می‌کند معنایش این است که تولیدات کمتر شده است. دلایل متعددی برای رقم خوردن این شرایط وجود دارد که از پایین بودن بهره‌وری عامل کار و سرمایه تا فقدان نهاده‌های واسطه‌ای را دربر می‌گیرد. هردوی این عامل‌ها در اقتصاد ایران هم وجود دارد منتها کشور ما بیش از همه از وابستگی به مواد اولیه واسطه‌ای رنج می‌برد. آمارها نشان می‌دهد بخش عمده واردات ایران، شاید نزدیک به ۷۰ درصد شامل کالاهای واسطه‌ای و نهاده‌های تولید است که با تحریم‌های گسترده، واردات این قبیل کالاها با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شود. چون تحریم‌ها درآمدهای ارزی را کاهش می‌دهد و در نتیجه طبیعی است که واردات هم کمتر شود. ضمن این‌که بسیاری از کشورهای تولیدکننده مواد اولیه تصمیم می‌گیرند برای صدمه ندیدن در مقابل تحریم‌ها، تجارتشان را با کشور ما قطع یا محدود کنند. وقتی واردات کالاهای واسطه‌ای دچار محدودیت می‌شود، مشکلات کارخانه‌ها که عمدتاً برای تولیداتشان به این مواد وابسته هستند، افزایش پیدا می‌کند و آمار تولید کمتر می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد قیمت مواد اولیه در یک سال و نیم اخیر به دلیل افزایش نرخ ارز حدوداً ۳ برابر رشد کرده است و تورم تولیدکننده در بخش صنعت هم بالای ۶۰ درصد است. این اعداد و ارقام در نهایت خودش را در فعالیت کارخانه‌ها با حداکثر ۵۰ درصد ظرفیتشان خلاصه می‌کند که نتیجه مستقیم آن کاهش تولید محصولات داخلی و تعدیل نیروهاست.

بنابراین علت اصلی کاهش رشد اقتصادی ایران، خصوصاً طی یک سال و نیم اخیر همان تحریم‌هاست. نباید فراموش کنیم ایران یک کشور تولیدکننده نیست و ما از زمان جاده ابریشم تاکنون تاجر بوده‌ایم. این مسئله دلایلی هم دارد که عمده آن به وجود ذخایر عظیم نفتی برمی‌گردد. به دلیل دسترسی آسان به درآمدهای هنگفت نفتی، دولت‌های مختلف برای کسب درآمد نیازمند توسعه بخش تولید نبودند به همین دلیل سیاست‌های مناسب در این زمینه اتخاذ نشد و کشور به سمت صنعتی شدن پیش نرفت. این در حالی است که اگر به مواد اولیه واسطه‌ای نیازمند نبودیم و خودمان می‌توانستیم آنها را تولید کنیم، حالا در بخش‌های مختلف خصوصاً صنعت می‌توانستیم تولیدات با کیفیت بالا و قیمت ارزان به جهان عرضه کنیم و صادرکننده کالاهای صنعتی به دنیا باشیم. در آن صورت بخش خصوصی کشورهای مختلف اروپایی و آمریکایی به ما وابسته می‌شدند و دیگر دولت آمریکا نمی‌توانست به راحتی دست به تحریم بزند. چون بخش خصوصی این کشورها منافعی دارند که حتی می‌توانند برای حفظ آن، دولت را هم تغییر دهند. این در حالی است که وابستگی ما به نفت باعث شده فقط صادرکننده نفت باشیم که همه چیز آن هم تحت کنترل آمریکاست. در حال حاضر وضعیت بازار نفت نیز به شکلی است که عرضه‌اش مازاد تقاضاست به همین دلیل کشورهای دنیا با تحریم نفتی ایران صدمه‌ای ندیده‌اند و حتی صادرکننده‌های نفت، سود هم برده‌اند. مسئله تاثیرگذار دیگر در کاهش رشد اقتصادی، پایین بودن بهره‌وری عامل کار و سرمایه است. این عامل در شرایط این روزهای اقتصاد ما هم نقش دارد اما نباید فراموش کنیم که پایین بودن بهره‌وری در اقتصاد کشور ما به این دلیل نیست که مدیریت بخش خصوصی اشتباه است یا کارگران توانایی تولید ندارند. همین کارگرها وقتی به آمریکا یا ژاپن می‌روند کار می‌کنند. مشکل اصلی قوانین مرتبط با کار مانند تأمین اجتماعی است. در اینجا باید به تناقض آمارها هم اشاره کنیم؛ در ماه‌های اخیر دولت به منفی بودن رشد اقتصادی اذعان کرده است اما هم‌زمان اعلام شده که نرخ بیکاری نسبت به سال گذشته روند کاهشی در پیش گرفته است. این در حالی است که نمی‌شود رشد اقتصادی منفی باشد اما آمار بیکاری بهبود پیدا کند. به بیان دیگر دولت هرچه دلش می‌خواهد اعلام می‌کند درحالی‌که اصلاً آمار بیکاری دقیقی وجود ندارد.

برای دور شدن از این شرایط باید مشکلات بخش تولید رفع و محصولات باکیفیت با قیمت ارزان تولید شود که البته لازمه آن دستیابی به این مهم، افزایش سرمایه‌گذاری است. این در حالی است که عمده سرمایه‌های ما مستهلک شده‌اند و صاحبان صنایع مرتب در حال تعمیر یا ساخت قطعات کارخانه‌هایشان هستند. اکنون به دلیل تحریم‌ها، سرمایه گذارهای خارجی نیز وارد کشور نمی‌شوند. ضمن این‌که سرانجام قوانین مختلف بین‌المللی مانند اف‌ای‌تی‌اف نیز مشخص نیست در ایران به کجا ختم شده که همین مسئله نیز شرایط را ناخوشایندتر کرده است. اقتصاد ایران باید از نفت فاصله بگیرد تا موانع تولید رفع شود. سرمایه‌گذار داخلی باید حمایت شود و شرایط برای حضور سرمایه‌گذار خارجی هم تسهیل شود، بخش خصوصی باید به معنای واقعی کلمه شکل بگیرد و دولت کوچک شود تا رشد اقتصادی از حالت فعلی خارج شود.



جمشید پژویان

اقتصاددان

برای دور شدن از این شرایط باید مشکلات بخش تولید رفع و محصولات باکیفیت با قیمت ارزان تولید شود که البته لازمه آن دستیابی به این مهم، افزایش سرمایه‌گذاری است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **علت اصلی کاهش رشد اقتصادی ایران، خصوصاً طی یک سال و نیم اخیر تحریم‌هاست.**
- **ایران یک کشور تولیدکننده نیست و ما از زمان جاده ابریشم تاکنون تاجر بوده‌ایم. این مسئله دلایلی هم دارد که عمده آن به وجود ذخایر عظیم نفتی برمی‌گردد.**
- **بخش عمده واردات ایران، شاید نزدیک به ۷۰ درصد شامل کالاهای واسطه‌ای و نهاده‌های تولید است که با تحریم‌های گسترده، واردات این قبیل کالاها با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شود.**
- **وقتی واردات کالاهای واسطه‌ای دچار محدودیت می‌شود، مشکلات کارخانه‌ها که عمدتاً برای تولیداتشان به این مواد وابسته هستند، افزایش پیدا می‌کند و آمار تولید کمتر می‌شود.**
- **در ماه‌های اخیر دولت به منفی بودن رشد اقتصادی اذعان کرده است اما هم‌زمان اعلام شده که نرخ بیکاری نسبت به سال گذشته روند کاهشی در پیش گرفته است. این در حالی است که نمی‌شود رشد اقتصادی منفی باشد اما آمار بیکاری بهبود پیدا کند.**

کیفیت رشد اقتصادی ایران پایین است

رشد اقتصادی ایران نمی‌تواند نشانه تحول در بخش تولید باشد



محمود دودانگه

مشاور سابق وزیر صمت

ما هنوز نتوانسته‌ایم به رکورد رشد اقتصادی‌مان در سال ۹۰ هم برسیم. باید اقتصاد ایران از نفت فاصله بگیرد و بخش خصوصی حمایت شود. رونق تولید و توسعه کارخانه‌ها نیازمند کوچک شدن دولت است

تغییر رشد اقتصادی کشورها متأثر از چند عامل است که میزان سرمایه‌گذاری و بهره‌وری، دو عامل مهم در این بخش قلمداد می‌شود. اگر به قوانین بودجه هم نگاه کنیم می‌بینیم که نوشته شده مثلاً چه میزان از رشد اقتصادی مربوط به سرمایه‌گذاری و چقدرش مربوط به رشد بهره‌وری است. در بخش نخست، سرمایه‌گذاری می‌تواند داخلی یا خارجی باشد. بهره‌وری هم نیازمند ورود و نهادینه شدن دانش و تکنولوژی در بخش‌های مختلف اقتصادی است اما از آنجا که رشد اقتصادی ایران در سال جاری منفی ۹،۵ درصد بوده بنابراین باید گفت در تمام این بخش‌ها خوب عمل نکردیم و رشد مثبتی نداشتیم.

بخش عمده‌ای از رشد اقتصادی ایران ناشی از فعالیت در بخش نفت، گاز و پتروشیمی است. بنابراین وقتی فروش این محصولات تحت تأثیر تحریم‌ها دچار محدودیت جدی می‌شود، طبیعتاً رشد اقتصادی هم کاهش چشم‌گیری پیدا می‌کند. بنابراین رشد اقتصادی منفی ۹،۵ درصد در سال جاری بیش از همه ناشی از کاهش بالای فروش نفت بوده است. آمارها نشان می‌دهد ایران تا قبل از تحریم‌ها روزانه بیش از ۲،۵ میلیون بشکه نفت می‌فروخت اما حالا این مقدار به کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه رسیده که نتیجه مستقیم آن کاهش درآمدهاست. همچنین به دلیل چالش‌های بین‌المللی ناشی از تحریم‌ها، سرمایه‌گذاری خارجی هم نزدیک به صفر شده و سرمایه‌گذاری داخلی هم به دلیل نااطمینانی از شرایط اقتصادی و تغییرات روزانه قوانین و مقررات، وضعیت مناسبی ندارد. همه این عوامل باعث شده اقتصاد ایران تحت فشار قرار بگیرد و خود را در اعداد و ارقام منفی نشان بدهد.

موضوع بعدی این است که اگر تحریم‌های سال‌های ۹۰ تا ۹۱ را با تحریم‌های یک سال و نیم گذشته مقایسه کنیم می‌بینیم که در دوره اول تحریم‌ها، شرایط اقتصادی به گونه‌ای بود که امکان فروش نفت با استفاده از روش‌های مختلف وجود داشت به همین خاطر اقتصادمان به شکل کنونی تحت تأثیر منفی قرار نگرفت اما در دوره اخیر تحریم‌ها، علی‌رغم این‌که از سوی اروپا مورد تحریم قرار نگرفته‌ایم اما کاهش شدید فروش نفت را شاهد بوده‌ایم که تأثیر قابل توجهی روی رشد اقتصادی‌مان گذاشته است. البته ما امیدواریم دولت بتواند با استفاده از انواع روش‌ها شرایط را تغییر بدهد و وضعیت فروش نفت را بهبود ببخشد.

در اینجا باید به نکته‌ای بسیار مهم اشاره کنم و آن «کیفیت» رشد اقتصادی است. یک زمانی رشد اقتصادی کشورها کاملاً درون‌زا و وابسته به تولید است و برپایه دانش و تکنولوژی به‌روز حرکت می‌کند که عمدتاً هم در کشورهای پیشرفته دنیا اتفاق می‌افتد. این کیفیت رشد بسیار خوب است چون به طور کامل به پویایی تولید ارتباط دارد اما در برخی کشورهای دیگر مثل ایران، کیفیت رشد به گونه‌ای که انتظار داریم تحولی در صنعت یا تولید ایجاد کند، نیست. چون کشور ما عمدتاً خام‌فروش و تولیدکننده محصولات خام است و زنجیره‌های تولید در آن شکل نگرفته است. به عبارت دیگر مواد اولیه نفتی، پتروشیمی، معدنی و ... که می‌تواند ارزش افزوده بسیار بالا و اشتغال قابل توجهی ایجاد کند و در نهایت به رشد اقتصادی باکیفیت منجر شود، توسط ما فروخته می‌شود. در این شرایط، وقتی کشور با تحریم‌های گسترده روبه‌رو می‌شود، چون متأثر از فروش مواد خام است به شدت دچار چالش می‌شود و درآمدهایش آن‌قدر کاهش پیدا می‌کند که نتواند بخش‌های تولیدی‌اش را توسعه ببخشد

برای رهایی این شرایط باید وابستگی به نفت کاهش پیدا کند و بخش خصوصی تقویت شود. در واقع یکی از راهبردهایی که از ابتدا در کشور ما مطرح بوده این است که وابستگی‌مان به نفت و فروش آن را کاهش دهیم. این مهم در سیاست‌های کلی هم مرتب دنبال شده اما متاسفانه چون نفت و درآمدهای نفتی برای دولت‌ها بسیار سهل‌الوصول و شیرین است، معمولاً خیلی تلاش و انگیزه‌ای برای این‌که از این درآمدها جدا شویم و به سمت توسعه تکنولوژی پیش برویم تا بهره‌وری‌مان افزایش پیدا کند وجود ندارد. نتیجه این می‌شود که با هر تحریم، دچار چالش می‌شویم. به عبارت دیگر بسیاری از چالش‌های اقتصادی‌مان برون‌زاست و کیفیت رشدمان هم پایین است. حتی ممکن است زمانی رشد اقتصادی‌مان اعداد مناسبی را نشان بدهد اما چون کیفیت آن پایین است و عمدتاً ناشی از فروش مواد اولیه خام است، نمی‌تواند اقتصاد کشور را متحول کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهای مختلف دنیا همواره در حال رشد هستند اما ما نه‌تنها به این موفقیت دست پیدا نکرده‌ایم بلکه هنوز نتوانسته‌ایم به رکورد رشد اقتصادی‌مان در سال ۹۰ هم برسیم. باید اقتصاد ایران از نفت فاصله بگیرد و بخش خصوصی حمایت شود. رونق تولید و توسعه کارخانه‌ها نیازمند کوچک شدن دولت است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بخش عمده‌ای از رشد اقتصادی ایران ناشی از فعالیت در بخش نفت، گاز و پتروشیمی است. بنابراین وقتی فروش این محصولات تحت تأثیر تحریم‌ها دچار محدودیت جدی می‌شود، طبیعتاً رشد اقتصادی هم کاهش چشم‌گیری پیدا می‌کند.**
- **در برخی کشورها مثل ایران، کیفیت رشد به گونه‌ای که انتظار داریم تحولی در صنعت یا تولید ایجاد کند، نیست. چون کشور ما عمدتاً خام‌فروش و تولیدکننده محصولات خام است و زنجیره‌های تولید در آن شکل نگرفته است.**
- **زمانی رشد اقتصادی کشورها کاملاً درون‌زا و وابسته به تولید است و برپایه دانش و تکنولوژی به‌روز حرکت می‌کند که عمدتاً هم در کشورهای پیشرفته دنیا اتفاق می‌افتد. این کیفیت رشد بسیار خوب است چون به طور کامل به پویایی تولید ارتباط دارد.**
- **چون نفت و درآمدهای نفتی برای دولت‌ها بسیار سهل‌الوصول و شیرین است، معمولاً خیلی تلاش و انگیزه‌ای برای این‌که از این درآمدها جدا شویم و به سمت توسعه تکنولوژی پیش برویم تا بهره‌وری‌مان افزایش پیدا کند وجود ندارد.**



هفت‌خوان رفاه

آیا دولت رانتی می‌تواند دولت رفاه باشد؟

اواخر سال ۱۳۳۱ بود که در دوره نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق لایحه قانون بیمه همگانی کارگران به تصویب رسید و طبق آن سازمان مستقلی به نام بیمه تامین اجتماعی کارگران زیر نظر وزارت کار تاسیس شد؛ البته این روند از ۳۰ سال قبل یعنی در سال ۱۳۰۱ با آغاز سده بود. آن سال در قانون استخدامی کشور به مسئله بازنشستگی هم فکری کردند و در سال ۱۳۰۹ «صندوق احتیاط کارگران راه‌آهن» به تصویب دولت رسیده بود. بعدها این تلاش‌ها ادامه یافت و به سازمان تامین اجتماعی و سازمان بهزیستی انجامید. در شروع انقلاب اسلامی گفتمان مستضعفان مورد توجه بود و حمایت از این افراد در برخی از مواد قانون اساسی با مسئله بهداشت همگانی، آموزش رایگان، کار و مسکن ارزان گنجانده شد؛ اما آنچه در عمل رخ داده خیلی از وعده‌های رفاه که شاید می‌توانست به روی کار آمدن دولت رفاه بینجامد، به سیاست‌های رفاهی حامی‌پروری ختم شد؛ شاید دولت رانتی و درآمد نفتی مانع از تشکیل چنین دولتی باشد؛ اما هرچه باشد، دولت رفاه در ایران هفت‌خوان را طی کرده، اما سیمرغش سلامت به مقصد نرسیده است.

عکس: رضا معطریان

گنج سرشار؛ از شعار تا مضار

آنچه از دولت رفاه در ایران می‌خواهند

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید سرنوشت دولت رفاه را در ایران بدانید، این‌که آیا دولت رانتی می‌تواند دولت رفاه هم باشد، خواندن این پرونده به شما توصیه می‌شود.

سال ۱۸۸۹ اتو فون بیسمارک در مجلس آلمان چنین گفت: از نظر من دستاورد بزرگی است که ۷۰۰ هزار نفر از دولت مستمری بازنشستگی دریافت کنند؛ به‌ویژه اگر این افراد جزو طبقاتی باشند که اگر دست به شورش بزنند، چیزی برای از دست دادن نداشته باشند و به غلط پندارند که با آن کار به خواسته خود می‌رسند.

دولت رفاه (Welfare state) دولتی است که در آن تامین و بهبود رفاه عمومی وظیفه نهاد قدرت باشد؛ در این نظام اقتصادی-سیاسی دولت به کسانی که نتوانند هزینه زندگی خود را تامین کنند، در حوزه حداقل استانداردهای زندگی یاری می‌رساند. دولتی که با دو ادعا به حیات خود ادامه می‌دهد: تامین خدمات رفاهی برای تضمین بقا در شرایط اقتصاد آزاد و وجود دولت دموکراتیک. این نوع دولت نهادی قرن بیستمی است که در کشورهای غربی شکل گرفته؛ اما ریشه آن را باید در برنامه‌های بیمه همگانی بیسمارک، در دهه ۸۰ قرن نوزدهم میلادی جست‌وجو کرد. براساس برنامه رفاه اجتماعی بیسمارک، کارگران در مقابل تصادف‌ها، بیماری، بیکاری و پیری بیمه می‌شدند. در سال ۱۸۶۹ نمایندگان سوسیالیست به مجلس آلمان وارد شدند و بیسمارک، صدراعظم اشراف‌زاده به فکر افتاد تا برای مبارزه با کمونیسم و سوسیالیسم برنامه‌هایی را برای برقراری بیمه اجباری کارگران، پیری و سوانح ناشی از کار و ازکارافتادگی طراحی کند و در سال ۱۸۸۱ برنامه امور تامین اجتماعی را به مجلس ارائه دهد. اما بیسمارک خود از ناپلئون سوم، امپراطور فرانسه آموخته بود که وفاداری شهروندان حتی به رژیمی اقتدارگرا را می‌توان با توزیع وسیع مستمری‌های اندک دولتی به دست آورد. گویی اندک مستمری به جای اختیارات سیاسی به مردم داده می‌شد، هدفی که حتی امروز هم خیلی از سیاست‌مداران به‌خاطر آن به شهروندان جامعه خود رفاه عنایت می‌کنند!

دهه ۱۹۳۰ میلادی «بحرانی بزرگ» اقتصاد اروپا و آمریکا را در بر گرفته بود؛ بحرانی که آمریکا را مجبور به مداخله در اقتصاد کرد. در این چارچوب اصطلاح تامین اجتماعی در «برنامه جدید» فرانکلین روزولت در سال ۱۹۳۵ به کار رفت و اعلامیه فیلادلفیا در سال ۱۹۴۴ با مضمون تامین اجتماعی تدوین شد. آن زمان چپ در اوج خود بود، آن دوره خیلی‌ها باور داشتند که فقط نیروهای چپ قادر به ارائه راه‌حلی برای مقابله با سختی روزگار است و فقر گسترده، گرسنگی و بیماری همه‌گیر. آن دوره توده‌ها فکر می‌کردند می‌توان با شورش‌هایی مهارناپذیر نظام سرمایه‌داری و دولت‌های موجود در کشورهای صنعتی را سرنگون کرد؛ دربرابر چنین وضعیتی ایده تامین رفاه همگانی، در کشورهای صنعتی پدید آمد. بالاخره الگوی بیسمارک رواج یافت و آماده شد تا به جنگ سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم برود. دولت رفاه به شکل امروز در کشورهای اسکاندیناوی پایه‌ریزی شد و شکوفایی آن تا دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت. اما دیری نپایید که بار دیگر بحران‌های اقتصادی، رکود، افزایش بیکاری و فشارهای پولی و تورمی در آمریکا و اروپا راه افتاد و به‌دنبال خود افول دولت رفاه را به همراه آورد. بحران دهه هفتاد، برنامه‌های دولت رفاه را زیر سؤال برد؛ دخالت دولت در اقتصاد و کنترل دولتی کم‌کم کاهش یافت و شرکت‌های چندملیتی و بنگاه‌های غیردولتی جایگزین آن شد و خصوصی‌سازی به الگوی برتر بدل گشت. گویی عصر پایانی دولت رفاه فرارسیده بود. منتقدان دولت رفاه حق دخالت در همه عرصه‌های زندگی شهروندان توسط دولت و تنگ‌شدن حیطه اختیار و آزادی شهروندان را نوعی بردگی جدید می‌خواندند و مهم‌ترین منتقد دولت رفاه «لودویگ فن میزس» در حال جهت دادن به منتقدان. همان زمان رونالد ریگان و مارگارت تاچر شعار می‌دادند «دولت، راه‌حل مسائل نیست؛ دولت خود مسئله است»؛ شعاری که هرگز در کشورهای نوردیک مقبول واقع نشد و در نهایت مدافعان دولت رفاه متوجه شدند که «برای حفظ دولت رفاه باید آن را اصلاح کرد!» شاید آنها از سرنوشت دولت یونان و بدهیِ پنهان آن هم در نهایت درس آموختند.

باید چند سالی طول می‌کشید تا جهان سرمایه‌داری بار دیگر اعتراض‌ها را علیه خود ببیند و شعارهای سیاسی و اقتصادی آنها را بشنود. اعتراض‌های جدید جهانی هم سیاسی و هم اقتصادی است چرا که سرمایه و شرکت‌های جهانی دیرزمانی است که حکومت‌ها و دولت‌های آن‌ها را به تسخیر خود درآورده‌اند. در فرانسه اعتصابات عمومی ماه دسامبر تنها یک سال پس از تبلور جلیقه‌زردها رخ داد. به گفته شرژ هلیمی، A مثلAlgeria / الجزایر، B مثل Bolivia / بولیوی،C مثل Chile / شیلی،E مثل Ecuador / اکوادور،F مثل France /فرانسه... در حال حاضر آنچه که اعتراضات را رقم زد شاید خیلی اهمیتی نداشته باشد و برآورده شدن مطالبات اولیه معترضان شاید تأثیر کمی در ادامه روند اعتراض‌ها داشته باشد. رئیس‌جمهور شیلی، سباستین پینرا، نتوانسته با لغو افزایش ۴ درصدی بلیت‌های مترو خیابان‌های شیلی را از معترضان خالی کند و دولت هنگ‌کنگ نتوانسته مخالفان خود را با عقب‌نشینی از لایحه استرداد آرام کند. زمانی که اعتراضات ادامه‌دار می‌شوند، مقامات مجبور می‌شوند که امتیازات بیشتری بدهند یا پلیس یا ارتش را روانه میدان کنند. یا آن‌طور که در عراق، آرژانتین و شیلی اتفاق افتاد، قول اصلاح قانون اساسی را دهند. آتش، پیش از آن‌که دامن جای دیگری را بگیرد خاموش نمی‌شود. مطالبات مردم بسیار بزرگ است: «مردم خواستار پایین کشیدن نظام هستند» (الشعب یرید اسقاط النظام)، شعاری که به‌طور گسترده از زمان بهار عربی استفاده می‌شود. اما این‌که آن‌ها چگونه به این مطالبه دست می‌یابند و پس از دستیابی به آن چه خواهند کرد، سوال‌هایی است که هنوز پاسخ آن مشخص نیست؛ آیا دولت‌ها و سیاست‌ها به نفع مردم بازبینی خواهد شد یا نه؟ اما آنچه مشخص است سال ۲۰۱۹ بیشتر شبیه سال ۱۹۶۸ است؛ سال جنبش‌های مردمی.

همان زمان رونالد ریگان و مارگارت تاچر شعار می‌دادند «دولت، راه‌حل مسائل نیست؛ دولت خود مسئله است»؛ شعاری که هرگز در کشورهای نوردیک مقبول واقع نشد و در نهایت مدافعان دولت رفاه متوجه شدند که «برای حفظ دولت رفاه باید آن را اصلاح کرد!» شاید آنها از سرنوشت دولت یونان و بدهیِ پنهانَ آن هم در نهایت درس آموختند

تاریخ وجود هیچ نظام مصون از خطا و جاودانه‌ای را گزارش نکرده است؛ باید روندهای ناکام و ناموفق را شناخت و نسخه‌ای رهایی‌بخش قبل از فروپاشی آماده کرد؛ شاید تامین رفاه شهروندان یکی از همین اکسیرها باشد در کنار تحکیم نهادهای دموکراتیک نه تضعیف مداوم آن که چنین رویه‌هایی کشور را به ویترینی از بحران بدل می‌کند.

بی‌اعتمادی نقطه مشترک جنبش‌های مردمی است؛ بی‌اعتمادی به لیبرالیسم اقتصادی جامعه طبقاتی با فقیر و غنی، و به‌خصوص بی‌اعتمادی به تکبر و ریای موجود در نظام سیاسی کنونی که طبقات سلطه‌جو برای حفاظت از منافع خود به کار می‌برند. حالا سال ۲۰۲۰ دهمین سالگرد موجی جنبش‌هایی است که در سال ۲۰۱۰ در تونس با جنبش «میدان را بگیر» آغاز شد؛ جنبش‌هایی که تمایز آن‌ها جوان بودن، خودجوش‌بودن، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، مقاومت در برابر مصادره شدن توسط جناح‌های سیاسی، و خشم از سیاست‌های اقتصادی است. شاید وقت آن رسیده باشد که نظام‌های اقتصادی و سیاسی بار دیگر در اصول خود بازاندیشی کنند حداقل برای بقای پایدارتر خود.

اما سرنوشت دولت رفاه در ایران به چه سمت و سویی رفت؟ اگر دولت‌های سرمایه‌داری در غرب به سر عقل آمد با تشکیل دولت رفاه، اینجا چه‌چیزی باید دولت‌های غیروابسته به جامعه را برسر عقل می‌آورد؛ دولتی که بیشتر با مشخصه دولتی رانتی شناخته می‌شود و اقتصاد آن متکی به درآمدهای نفتی است. طوری‌که همیشه روشنفکران ایرانی نه از نعمت نفت که از نقمت آن گفته‌اند. طوری که بعدها روزنامه‌نگاری چون عباس عبدی هم به طنز تلخ گفته است که اگر روزی توان فتوا دادن داشت، نفت را چون مشروبات الکلی حرام اعلام می‌کرد. اما فقط در ایران چنین نمی‌اندیشند؛ «زکی یمانی»، وزیر نفت عربستان سعودی در سال ۱۹۷۹ گفته است: «در مجموع، ای‌کاش به جای نفت آب کشف می‌کردیم.» آنها نفت را علیه توسعه و دموکراسی می‌دانند و معمای فراوانی‌اش را در جهت فروپاشی ساحت اجتماعی، اقتصادی و رفاهی. در چنین بستری خیلی‌ها باور دارند که دولت نفتی نمی‌تواند دولت رفاه باشد. «کوان هریس» در کتاب «انقلاب اجتماعی» می‌نویسد: «دولت رفاه مدرن از طریق بازتوزیع بخشی از منابع حاصل از مالیات فعالیت اقتصادی داخلی، خدمات ارائه می‌کند و دولتی که درآمد رانتی خارجی مثل استخراج و فروش نفت دارد به جای تکیه بر مالیات، ثروت بادآورده را توزیع می‌کند.» شاید گفته هریس درست باشد که در این وضعیت، مردم کشورهایی که اقتصاد رانتی دارند این منابع توزیعی را هدیه یا صدقه از سوی نخبگان می‌دانند نه حاصل مالیات کار و تولید خود. آنان خدمات اجتماعی را پاداشی شکننده از سوی رهبران خود می‌پندارند و نه جزء حقوق اجتماعی مترتب بر شهروندی و رهبران هم بیشتر از توزیع رفاه می‌گویند نه تقاضای آن. در چنین شرایطی دولت رانتی منابع مادی را از بالا و در جهت تبعیت پاتریمونیال به آنها اختصاص می‌دهد؛ نتیجه این وضعیت شکل‌گیری «چانه‌زنی استبدادی» است. شاید دلیل اینکه خیلی‌ها معتقد هستند دولت رانتی، هرگز دولت رفاه نمی‌شود، همین وضعیت باشد.

سیدمحمد هاشمی در کتاب «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» می‌نویسد: در قانون اساسی ایران بعد از پیروزی انقلاب در اصول متعددی به مبانی دولت رفاه اشاره شده است.

۱ تأمین نیازهای اساسی: بند یک اصل ۴۳ قانون اساسی، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را براساس ضوابطی استوار می‌سازد که یکی از آن‌ها تأمین نیازهای اساسی مردم مانند مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه است. از اصول اولیه و مبانی دولت رفاه این است که حداقل امکانات رفاهی برای شهروندان فراهم گردد و نیازهای اساسی آن‌ها تأمین شود تا بتوانند با همین حداقل‌ها گذران زندگی بکنند، بند یک اصل ۴۳ قانون اساسی به خوبی به این موضوع اشاره داشته و اصل سی و یکم نیز بر همین نکته تکیه دارد.

۲ آموزش و پرورش رایگان: بند دوم اصل سوم قانون اساسی، آموزش و پرورش رایگان در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی را از اهداف دولت جمهوری اسلامی ایران می‌داند. همچنین در اصل سی‌ام قانون اساسی تأکید شده‌است که دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم آورد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد. اکنون بسیاری از مراکز آموزشی بدون اخذ شهریه ثبت نام نمی‌کنند. حتی مراکزی که اساساً رایگان تأسیس شده‌اند از دانش‌آموزان مبالغی تحت عنوان خودیاری... طلب می‌کنند.

۳ اصل بیست و نهم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی، دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند. البته به علت مشکلات اقتصادی حمایت و پشتیبانی دولت از مخاطبان [بازنشستگان] در حد مطلوب نیست.

اما در طول چهل سال گذشته برخی از اصول قانون اساسی اجرا نشده و یا بد اجرا شده و یا تغییر ماهیت داده است. البته برخی هم معتقد هستند دولت رفاه الگوی مطلوبی برای اقتصاد ایران نیست. آنها می‌گویند برای تحقق دولت رفاهی که پشتوانه آن سیستم مالیاتی کارآمد و در عین حال خدمات اجتماعی، بیمه‌ای و رفاهی منسجم است، شرایط اقتصاد ایران فاصله بسیار دارد. اما نوع رابطه دولت- ملت و نهادهای دموکراتیک غیرکارآمد هم به این عدم موفقیت یا تصور از عدم موفقیت دامن می‌زند. اقتصاد ایران مدت‌هاست که راهی آزموده و شکست‌خورده را طی می‌کند؛ اقتصادی که نه چپ است و نه راست؛ نه می‌تواند دولت حاکم بر آن دولت رفاه باشد و نه این‌که نباشد؛ اقتصادی بیمار که سعی دارد هر چند وقت یکبار با دادن وعده رفاه یا پول نقدی حمایت طبقه‌ای از جامعه را برای خود هموار کند؛ کاری که نتیجه آن اگرچه رشد پوپولیسم است، اما این روزها خود همین گروه‌ها به معترضانی تبدیل شده‌اند که از اثر تورم و رکود و فقر بر زندگی‌شان به ستوه آمده‌اند. آنها امروزه می‌گویند وعده شما را نمی‌خواهیم، زندگی ما را به سال‌های قبل از وعده‌هایتان برگردانید؛ گویی اینها تقاضای وعده رفاه ندارند و از مضار همان وعده‌ها می‌گویند اما شاید اصلاح ساختاری وضعیت برای خواست رفاه آنها غیرممکن باشد. اما تاریخ وجود هیچ نظام مصون از خطا و جاودانه‌ای را گزارش نکرده است؛ باید روندهای ناکام و ناموفق را شناخت و نسخه‌ای رهایی‌بخش قبل از فروپاشی آماده کرد؛ شاید تامین رفاه شهروندان یکی از همین اکسیرها باشد در کنار تحکیم نهادهای دموکراتیک نه تضعیف مداوم آن که چنین رویه‌هایی کشور را به ویترینی از بحران بدل می‌کند.

اقتصاد ایران مدت‌هاست که راهی آزموده و شکست‌خورده را طی می‌کند؛ اقتصادی که نه چپ است و نه راست؛ نه می‌تواند دولت حاکم بر آن دولت رفاه باشد و نه این‌که نباشد؛ اقتصادی بیمار که سعی دارد هر چند وقت یک بار با دادن وعده رفاه یا پول نقدی حمایت طبقه‌ای از جامعه را برای خود هموار کند؛ کاری که نتیجه آن اگرچه رشد پوپولیسم است اما این روزها خود همین گروه‌ها به معترضان تبدیل شده‌اند

[فلسفه سیاسی]

ریشه همه مشکلات در ایران دولت نارس است

حسین واله در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از دولت رفاه و دولت رانتیر در ایران می‌گوید



عکس: کاوه کرمی

لب که به سخن می‌گشاید از تولد نوزادی نارس می‌گوید؛ از تهی شدن مفاهیم از معنا؛ از نظام‌هایی که با دستکش ایدئولوژی زندگی شهروندان را لمس می‌کنند؛ از تکرار انتخابات در فرانسه که به نهادینه شدن دموکراسی می‌انجامد و از تکرار انتخابات در ایران که هر بار بیشتر از گذشته دموکراسی را تضعیف می‌کند. گفته‌های حسین واله در یک عصر برفی در دانشگاه شهید بهشتی سر در گمی دولت نارس را یادآور می‌شود؛ آن‌ها نمی‌دانند راه کدام است و بی‌راهه کجا. او معتقد است: ساخت حقیقی و حقوقی قدرت در ایران منطبق با هم نیست؛ خرده‌فرهنگ‌ها تعریف یا شناخت متفاوتی از ریشه‌های انقلاب اسلامی و شکست حکومت پهلوی دارند؛ یکی از دلایل سیاسی می‌گوید و دیگر به غلط به شکاف‌های اقتصادی تاکید دارد و برای همین یکی در ادامه راه به توسعه سیاسی توجه دارد و دیگری به عدالت اجتماعی؛ عدالتی که در نهایت به شعارهای پوپولیستی بدل شده است. به گفته واله ساخت حقیقی قدرت در ایران دولت رفاه نیست؛ بیشتر گرته‌برداری از الگوی دولت رفاه در دنیا است نه واقعیت آن؛ آن‌ها به دنبال خرید وفاداری هستند

■ **اگر موافق باشید ابتدا تعریفی از دولت رفاه ارائه دهید و بفرمایید چه سیر تاریخی از دولت رفاه کلاسیک تا دولت رفاه مدرن طی شده است؟**

قبل از پاسخ به این پرسش، باید درباره نکته عام‌تری به عنوان مقدمه سخن بگویم؛ من معتقدم به عنوان یک قاعده کلی، مفاهیم علوم انسانی که خارج از ایران ابداع شده خیلی به تبیین وضعیت ایران کمک نمی‌کند. یک اشکال فضای فرهنگی- سیاسی ایران این است که تصور می‌رود این مفاهیم همچنان که در خاستگاه خود تبیین‌گر وضعیت هستند، در ایران هم چنین عمل خواهند کرد. اما این‌گونه نیست. این ایراد فقط به مفهوم دولت رفاه و دولت رانتیر منحصر نیست. امروزه سعی می‌شود با مفاهیمی مانند سکولاریسم، دموکراسی، پارلمان، حزب و غیره وضعیت ایران فهم شود. اما به نظر من این دقیق نیست و باعث اغتشاشات زبانی-مفهومی شده و می‌شود. علتش این است که مفاهیم علوم انسانی به شدت زمینه‌بند هستند؛ از آن زمینه که بیرون برده می‌شوند نمی‌توانند نمایان‌گر دقیقی باشند. مثلاً مفهوم ایدئولوژی بیان‌گر تحولی اجتماعی-سیاسی در روسیه بلشویکی است. در دوره‌ای با این مفهوم یافته‌های مربوط به آن قلمرو را گویا می‌کنیم. یا سکولاریسم تحولات دوره رنسانس به بعد اروپا را تبیین می‌کند. ما این مفهوم را از کانتکست اصلی خود جدا می‌کنیم و در زمینه دیگری به‌کار می‌گیریم. برای همین خیلی تبیین‌گر وضعیت ما نیستند. ما نه آن تجربه و بافت و ساخت تاریخی را داریم و نه آن بنیادهای سیاسی و اقتصادی را؛ لذا در تبیین وقایع زیست‌بوم خود به وسیله این مفاهیم، دچار اغتشاش مفهومی و ذهنی می‌شویم. شاید یک علت مشکلات امروز ما همین باشد. مثلاً در زمان انتخابات از مفهوم انتخاب، پارلمان، دموکراسی و حزب صحبت می‌شود و از رفتاری به اسم نظارت استصوابی در مواجهه با این مفاهیم گله می‌شود، اما مفهوم انتخابات در حوزه جغرافیایی-تاریخی معینی ابداع شده و به مؤلفه‌ها و کارکرد ویژه‌ای اشاره دارد. این مفهوم وقتی از آن حوزه جدا می‌شود و در قلمرو متفاوتی اطلاق می‌شود، کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهد.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید از زاویه فلسفه سیاسی دولت رفاه را در ایران بررسی کنید، خواندن این گفت‌وگوی تحلیلی به شما توصیه می‌شود.

■ **در واقع مفاهیم تهی از معنای واقعی خود می‌شود.**

یک مفهوم تبیین‌گر دو کارکرد دارد: مجموعه‌ای از آگاهی و اطلاعات را به هم پیوند می‌دهد و معنادار می‌کند؛ ذهن و انتظارات مخاطب را مدیریت و جهت‌دهی می‌کند. مفاهیم برای این ظهور می‌کنند که یافته‌هایی را تبیین کنند. اشکال کار در ایران است که مفاهیم را از کانتکست ظهورشان جدا می‌کنیم، بعد خیال می‌کنیم که این مفاهیم همان‌طور که یافته‌های زادگاه خود را تبیین می‌کنند، مسائل زیست‌بوم ما را هم تبیین می‌کنند. انتخابات در پاریس هر چه بیشتر تکرار شده، دموکراسی تعمیق شده ولی هر چه در ایران تکرار شده به تضعیف دموکراسی منجر شده و تمرکزگرایی تقویت شده است. انتخابات در قلمروی مثل فرانسه کارکردی دارد که در زمینه‌های دیگر آن کارکرد را ندارد. مفهوم دولت رفاه نیز در اروپا کارکردی دارد اما در ایران خیلی انطباق با واقعیت‌های سوئد، نروژ، دانمارک و غیره ندارد.

■ **اجازه دهید به بررسی مفهوم دولت رفاه در ایران برگردیم و اینکه این مفهوم چقدر با کارکرد اصلی خود تفاوت دارد؟**

اگرچه دولت رفاه از پدیده‌های قرن بیستم است اما ریشه‌های آن به قبل از آن برمی‌گردد؛ شاید از ناپلئون الهام گرفته شده باشد. او باور داشت که اگر حکومتی به مقدار ناچیزی بتواند به جامعه تحت امر خود منافع اقتصادی برساند، می‌تواند به آن جامعه تسلط یابد. بعد از آن

رژیم پهلوی عناصری از دولت رفاه را برگرفته بود. مثلاً آموزش و پرورش همگانی و آموزش عالی رایگان و سپاه دانش و بهداشت و سهیم کردن کارگران در سود و بعداً مالکیت کارخانه‌ها و حتی اصلاحات ارضی سمت و سوی دولت رفاه داشت. اما چون ساختار سیاسی دموکراتیک نبود، این خدمات به تحکیم پایگاه اجتماعی سلطنت منجر نشد.

بیسمارک در آلمان اولین پایه‌هایی را گذاشت که بعدها در مسیر تشکیل دولت رفاه استفاده شد. در حیات کارگری، بیمه، جبران آسیب‌ها و از کار افتادگی از آن پایه‌هاست. اما در قرن بیستم انگاره دولت رفاه تمایزی در نظام‌های دموکراسی بین لیبرال و غیرلیبرال را برجسته می‌کند. هر چه دولت‌ها لیبرال‌تر باشند مداخله آنها در حیات مردم محدودتر می‌شود؛ در یک ساختار سیاسی دموکراتیک لیبرال محض در شکل ایده‌آل آن دولت در هیچ حوزه اقتصادی دخالت ندارد و مکانیزم بازار حاکم و تنظیم‌گر است. در مقابل این ایده، دولت رفاه از لیبرالیسم افراطی فاصله می‌گیرد و مداخله دولت را تاحدودی در حوزه اقتصادی روا می‌داند. دولت رفاه به نفع طبقات فرودست‌تر در بازار دخالت می‌کند یا یک سری منافع ملی گسترده را تعریف می‌کند که تأمین آن به عهده دولت گذاشته می‌شود. مسئولیت دولت رفاه نسبت به مسئولیت دولت لیبرال گسترده است. در اوایل قرن بیستم این نوع دولت‌داری مورد اقبال بود. اما نقدهایی هم به این دولت‌ها مطرح شد. اینکه دولت‌های رفاه به دلیل مداخله در اقتصاد به تنبل شدن جامعه کمک می‌کنند؛ باعث کند شدن رشد اقتصادی می‌شوند؛ باعث ناهمگونی دموگرافیک می‌شوند. یعنی گروه‌های مختلف اجتماعی تحت حمایت دولت رفاه از جهت مشارکت اقتصادی دچار شکاف گسترده می‌شوند. این انتقادها از موضع لیبرالی ارائه می‌شود.

■ **در این انتقادها به غیر از سودجویی فردی چه عوامل دیگری اثرگذار است؟**

در دولت لیبرال فرض این است که سودجویی افراد به انضمام آزادی مطلق کفایت می‌کند تا حداکثر ثروت تولید شود. اما بسیاری از دولت‌های غربی خیلی از فرهنگ‌های بومی، اقلیمی و دینی خود متأثر هستند. مثلاً حزب سوسیال‌دموکرات آلمان و حزب مسیحی دموکرات در این کشور نشان‌گر اثرگذاری عامل دین در انتخاب‌های سیاسی‌اند. تحت تاثیر باورها و انتظارات، جوامع غربی از دولت لیبرال ایده‌آل فاصله گرفته‌اند. شما در ابتدای صحبت خود به کشورهای اسکاندیناوی و دولت رفاه در سوئد اشاره کردید. این دولت‌ها در عین حال که دولت رفاه هستند یعنی مداخله بیشتری در حیات اجتماعی دارند؛ در عین حال وجه دموکراتیک این دولت‌ها مخدوش نمی‌شود و تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. دولت کماکان تجلی اراده ملی است. در اینجا مسئله اصلی رقابت است؛ باید در بازار جهانی شده بتوانند با سازوکار دموکراتیک رقابت کنند. البته ممکن است این دولت‌ها انتخاب‌هایی داشته باشند، این انتخاب‌ها مثل ترجیح دادن انسجام و آرامش اجتماعی بیشتر به نرخ رشد بیشتر است. اما این به معنای دموکراتیک نبودن دولت نیست. این‌ها مصالح ملی خود و ترجیح‌های خود را انتخاب می‌کنند. مسئله امروز انگلستان از این سنخ است. افزایش بهره‌وری اقتصادی را به سایر نقش‌های تاریخی انگلستان ترجیح می‌دهند. خروج از اتحادیه اروپا در این حوزه تعریف می‌شود.

■ **خواست تشکیل دولت رفاه در ایران به چه اصولی توجه دارد؛ آیا اتکا به بعد عدالت اجتماعی است یا در این خواست رابطه دولت-ملت و حدود مداخله‌گری دولت هم مورد توجه قرار می‌گیرد؟**

باید بین ساخت حقیقی و حقوقی قدرت در ایران تفکیک قائل شد. متاسفانه این دو ساخت برهم منطبق نیستند. اگر ساخت حقوقی قدرت را در نظر بگیریم، قانون اساسی ایران از بن و بنیاد یک الگو از دولت رفاه را در نظر داشته؛ این در قانون اساسی اول خیلی بارز است. مجموعه‌ای از منافع عمومی مردمی تعریف شده که وظیفه تأمین آن به عهده دولت گذاشته شده است. مثلاً تأمین حداقل نیازهای اساسی همه طبقات اقتصادی در آموزش، بهداشت، درمان، مسکن و کار بر عهده دولت است. درعین حال که دولت این وظایف را به عهده دارد، یک فصل از قانون اساسی برای شکل‌گیری ارکان حکومت، به حقوق مردم توجه کرده و سازوکاری را برای شکل‌گیری ارکان حکومت تعریف کرده که بر روی کاغذ نمایندگی طبقات اجتماعی در ساخت قدرت را تضمین می‌کند. بنابراین اجمالاً می‌توان گفت که دولت در ایران براساس قانون اساسی باید دولت رفاه باشد.

■ **دولت رفاهی که بر روی کاغذ مانده است.**

ساختار حقوقی قدرت طبق قانون اساسی به دنبال تشکیل دولت رفاه است.

■ **آیا همین هدف‌گذاری بعد از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به همین وضوح قابل بیان است؟**

این هدف در قانون سال ۱۳۵۸ به طور کامل مشخص است اما در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ تاحدودی دستکاری شده است.

■ **چرا ساخت حقیقی قدرت با این هدف‌گذاری همراه نیست؟**

بسیاری از وظایفی که درقانون اساسی به عهده دولت گذاشته شده، در عمل زمین مانده و اجرا نشده است؛ چه در حوزه وظایف اقتصادی و چه در حوزه حقوق مردم. مثلاً قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ تصویب شده ولی اولین انتخابات شوراها در سال ۱۳۷۷ برگزار شده است. یعنی در همه آن سال‌ها حقوق مردم در حوزه نظارت بر مدیریت شهری به کل نادیده گرفته شده است. طبق قانون اساسی وظیفه دولت است که زندگی فرودستان را تأمین کند ولی ما امروز از زباله‌گردها، کارتن‌خواب‌ها و گورخواب‌ها می‌گوییم. در حوزه نمایندگی طبقات اجتماعی در ساختار قدرت همیشه دعوای حقوقی وجود دارد. برای همین باید گفت که ساخت حقیقی قدرت در ایران دولت رفاه نیست.

■ **اما در رفتار دولت‌ها بروز و تظاهر از رفتارهایی را شاهد هستیم که دولت‌های رفاه هم آن را دنبال می‌کنند.**

از پرداخت یارانه نقدی به همه مردم تا سبد معیشتی و غیره از سنخ رفتارهایی است که دولت رفاه انجام می‌دهد؛ اما این رفتارها گرته‌برداری ناقصی است که به هدف معین شده هم نمی‌رسند. مثلاً در فرانسه بیکاری با اراده کارفرما یا عواملی غیر از خواست کارگر سبب می‌شود که کارگر از بیمه بیکاری استفاده کند؛ یا بیمه از کارافتادگی و تأمین مسکن موقت در زمان حوادث ناگوار و غیره. به نظر می‌رسد دولت‌ها در ایران هم از رفتارها الگوبرداری می‌کنند. اما اغلب معتقدند این شباهت ظاهری است. به این دلیل که می‌گویند دولت رفاه یک کل منسجم است و مجموعه رفتارها در همه ساحت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باید باهم همخوانی داشته باشد. اما رفتارهای دولت در ایران انسجام کافی ندارد. به دلیل همین عدم انسجام تحلیل‌گران به دنبال بررسی انگیزه‌های دولت از اقدام‌هایی می‌روند که شبیه الگوهای دولت‌های رفاه است.

■ **این سیاست‌ها با چه منطقی دنبال می‌شود؟**

برخی معتقدند دولت به دنبال خرید وفاداری یا حامی‌پروری است. این‌ها از زاویه رقابت سیاسی آن را پوپولیستی می‌دانند. مجموعه این قضاوت‌ها به دلیل عدم انسجام رفتار دولت است. در مورد همه کارهای دولت از این سنخ نمی‌توان حکم واحدی صادر کرد. زمانی می‌توان مجموعه چند سیاست را در الگوی واحد ارزیابی کرد که با یک سیستم منسجمی مواجه باشیم. سیستم سیاسی در ایران منسجم نیست و این پیش‌فرض معقولی نیست که بخواهیم رفتارهای گسیخته را اجزای یک الگو در نظر بگیریم. نمی‌توانیم حکم واحدی برای همه رفتارها در نظر بگیریم. مثلاً کمیته امداد به وضعیت طبقات فرودست باید رسیدگی کند یا بهزیستی بخشی از افراد آسیب‌دیده و از کارافتاده جامعه را پوشش می‌دهد؛ در همین سیستم آقای احمدی‌نژاد هدفمندی یارانه‌ها و مسکن مهر را پیگیری می‌کند یا بسته معیشتی را آقای روحانی در دولت دوازدهم راه می‌اندازد. این رفتارها نشان می‌دهد این سیستم منسجم نیست. این گونه نیست که یک اندیشه مرکزی وجود داشته باشد و از دل آن سیاست‌های راهبردی استخراج شود و همین سیاست‌های راهبردی به خط‌مشی عملیاتی و در نهایت اقدام بینجامد. وضعیت این گونه نیست. هر رفتاری انگیزه خاص خود را دارد و منتسب به نگرشی ویژه است. کمیته امداد از سنخ جهاد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نارس بودن دولت در ایران و ساخت قومی - قبیله ای ملت مانع از اجرای نسخه‌های تجربه‌شده در دولت - ملت‌های قرن بیستم برای خروج از بحران است.**
- **پرداخت یارانه نقدی به همه مردم تا سبد معیشتی و غیره از سنخ رفتارهایی است که دولت رفاه انجام می‌دهد؛ اما این رفتارها گرته‌برداری ناقصی است که به هدف معین‌شده هم نمی‌رسد.**
- **عدالت‌جویی در ایران به عنوان یک آرمان انقلابی هم تحت تأثیر چپ جهانی بود و هم واکنشی به سیاست‌های کلان رژیم پهلوی؛ یا واکنشی بود به شکست پاره‌ای سیاست‌های کلان رژیم مثل اصلاحات ارضی.**
- **در انقلاب اسلامی حاشیه به متن برگشت. خیلی از اتفاقات بعد از انقلاب اسلامی تحت تأثیر همین عامل رخ داد و قابل تبیین است. «اسلام» یک آرمان انگیزشی بود که آزادی و عدالت و استقلال ارکان آن به شمار می‌رفت.**

سازندگی و نهضت سوادآموزی اول انقلاب است که ریشه در تفکری دارد شبیه دولت رفاه. این تفکر بعد از انقلاب حاکمیت یافت. ارزش‌های عدالت‌خواهانه و مبارزه با شـــکاف اقتصادی در اول انقلاب حاکم بود و از دل آن کمیته امداد بیرون آمد. اما پروژه یارانه نقدی برای حمایت از طبقات فرودست اجتماعی نبود. آن یارانه به همه پرداخت می‌شد از فقرا تا تریلیونرها. لذا تمام ظهور و بروز رفتارهایی را در ایران که به نظر می‌رســد به الگوی دولت رفاه تا حدودی شباهت دارد، نمی‌توان با یک حکم راند و نتیجه یک سیاســت جامع در نظر گرفت. این رفتارهای اول انقلاب ریشه در آرمان عدالت‌خواهانه‌ای دارد که انقلاب اسلامی ایران به دنبال آن هم بود. انگیزه عدالت‌خواهی و مساوات‌طلبی در قانون اساسی ۱۳۵۸ تبلور دارد.

■ **گفتمان مستضعف هم ریشه در همین عدالت‌طلبی دارد؟**

دقیقاً! انقلاب اسلامی به دنبال استضعاف‌زدایی بود اما هرگز یارانه نقدی با این هدف قابل تبیین نیست. آقای احمدی‌نژاد یارانه را به همه مردم می‌داد. این برای کاهش شکاف فقیر و غنی و کمک به طبقه فرودست نبود. پس چه بود؟ سوالی است که جواب‌های داده شده به آن از موضع ایجنداهای سیاسی است. ما هنوز از این پدیده اجتماعی به‌قدر کافی فاصله نگرفته‌ایم که بتوانیم جواب فارغ‌دلانه علمی به آن بدهیم. هنوز نمی‌توانیم فارغ از سوگیری‌ها آن را تفسیر کنیم. رایج‌ترین تفسیر خرید وفاداری مردم بود.

■ **گسست انگیزه و نگرش در حوزه رفاه ریشـــه در چه دارد؛ آیا این به دلیل گسست ایدئولوژی است یا رفتارهای دوگانه دولت-حاکمیت موجب این مسئله شده است؟**

نمی‌توان رفتارهای رفاهی را در ایران ذیل تبیین‌گر واحد توضیح داد. در زبان مدیریتی باید یک اندیشه کانونی وجود داشته باشد مشتمل بر دستگاه ارزشی و دستگاه تبیینی- توصیفی از وضع موجود و سیاست‌های راهبردی برای وضع موجود تا جامعه را به سمت تحقق ارزش‌ها سوق دهد. سیاست راهبری باید خط‌مشی عملیاتی داشته باشند و هرکدام از این خط‌مشی‌ها به عملیات و اقدام منجر شود. دولت در دنیا این‌گونه است. بدون داشتن تصویر واضح از میدان عملیات نمی‌توان راهبرد تعریف کرد یا بدون داشتن راهبرد مشخص نمی‌توان خط‌مشی عملیاتی تعریف کرد. اما در ایران این‌گونه نیست. در ایران شب می‌خوابید و صبح می‌بینید سه سیاست رهبردی تغییر کرده است!

■ **رئیس‌جمهور هم می‌گوید من از فلان تصمیم اجرایی صبح خبردار شدم!**

اصلاً معلوم نیست چه کسی و چگونه تصمیم می‌گیرد. بدون این‌که مطالعه‌ای برای راهبردها، میدان عملیات و هدف‌ها انجام شده باشد. همه هم از رأس تا ذیل سیستم سیاسی از آن گله می‌کنند. اما چرا این‌گونه اســت؟ یک نگاه آن را غیرعادی می‌داند. گویی اشخاص و نیروهایی نامرئی بر اساس هدف‌هایی عجیب و غریب مرتب دست‌اندرکار مختل کردن زندگی ما هستند. نگاه دایی‌جان ناپلئونی که همه چیز را با توهم توطئه تبیین می‌کند. نگاه دیگر این است که این رخدادها عادی است گرچه خوب و مطلوب نیست.

■ **چرا عادی؟**

رخداد عادی رخدادی است که مجموعه علل تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قابل درک در یک جامعه آن را رقم می‌زند. اگر علت‌های یک رخداد کشف شد، آن‌گاه می‌توان برای علاج آن چاره اندیشـــید. به نظر من وضعیت ما عادی است. چرا؟ چون یک علت روشن دارد؛ ما در ایران یک قرن است که گرفتار پروژه دولت‌سازی هستیم. هنوز هم در حال گذر از دولت باستانی به دولت مدرن هستیم.

■ **یعنی دوره تعلیق؟**

بله دوره گذار. از زمان مشروطه تا الان ما در حال گذار هستیم و هنوز دولتِ به معنای واقعی مدرن نیستیم. برای همین معتقدم مفاهیم تبیین‌گر در اروپا به درد تبیین وضعیت ما نمی‌خورد.

■ **این نوعی باور ذات‌گرایانه را تقویت می‌کند که ما به دلیل مشخصات تاریخی و فرهنگی خود نمی‌توانیم دولت مدرن داشته باشیم یا دموکراسی غربی را تجربه کنیم.**

نه اصلاً!

■ **باید نقطه پایانی بر این گذارها باشد؟**

چرا باید؟

■ **تجربه ۱۱۵ ساله ایران بعد از انقلاب مشروطه باید یک هم‌افزایی در جهت دولت مدرن و دیگر اصول دموکراسی داشته باشد یا خیر؟**

فکر می‌کنید «تجربه ما» و «تجربه بشـــر» همان چیزی اســت که من، دکتر بشیریه یا آقای پناهیـــان تعریف می‌کند؟ خیر! اجماع ملی روی مفاهیم و تجارب وجود ندارد. این عدم اجماع به دلیل تکثر در ایران است. هر گروه سیاسی بنیاد اقتصادی و اجتماعی خاص خود را دارد. کسانی که می‌خواستند دولت را از وضعیت دولت سنتی به دولت مدرن تغییر دهند، به دلیل تغییر افکارشان دست به این کار زدند. امروز در ایران اتفاقی که افتاده غیرطبیعی نیست. چرا؟ چون هنوز خیلی از مردم انگاره‌هاشان تغییر نکرده است. ارجاع همه گرفتاری‌ها به عوامل ناپیدا توهمی بیش نیست ناشـــی از تنبلی فکری. فرض ابتدایی غیرعادی بودن یک پدیده یعنی اینکه باید به دنبال دلیل غیرعادی برای آن گشت. اما این کار لازم نیست. خوب هم نیست. وقتی می‌توان علت‌های وضع حاضر را توضیح داد چه نیازی به فرض امور پنهان داریم؟ نمی‌توان از پیشینه تاریخی خود جدا شد. پیشینه تاریخی و اقلیم ساخت سنتی دولت در ایران را ایجاد کرده است. بهترین تفسیر برای آن تفسیر کارل مارکس از «استبداد شرقی» است. باید این روند تغییر را دید. سنتی ماندن در ایران اصل اســت. تغییر از الگوی سنتی به مدرن علت می‌خواهد. روند این تغییر در ایران نارس است. دولت در ایران نارس است و این ریشه مشکلات است. نباید به دنبال عامل ناپیدای عجیب و غریب گشت. از ۱۵۰ سال پیش که تغییر الگوی حکمرانی کلید خورده، هنوز تکمیل نشده است. وظیفه ما این است که فرآیند شروع دولت مدرن را بررسی، موانع آن را کشف و آن موانع را مرتفع کنیم.

■ **یکی از ابزارهای در اختیار دولت مدرن مالیات‌ستانی از شهروندان است که دولت را پاسخ‌گو می‌کند و نوع سیاست‌های رفاهی هم بر این اساس قابل ارزیابی است. اما چرا این مسئله در ایران نه نوع سیاســـت‌های رفاهی دولت را تغییر داده و نه دولت‌ها را پاسخ‌گو کرده است؟**

همه دولت‌های مدرن پاســـخ‌گو و دموکراتیک نیستند؛ مدرن بودن اعم از پاسخ‌گو بودن و دموکراتیک بودن است. دولت‌های فاشیســـتی هم دولت مدرن بودند اما پاسخ‌گو و دموکرات نبودند. چین دولت مدرن است اما پاسخ‌گو نیست. دولت باستانی هم لزوماً فاشیست و مستبد نیست. اگر ساختار سیاسی در یک حکومت، به‌طور دموکراتیک پایه‌گذاری شود آن وقت نظام مالیات به تقویت دموکراســـی و پاسخ‌گو بودن دولت کمک می‌کند. صرف وابسته بودن دولت به مالیات دولت را پاسخ‌گو نمی‌کند. دولت‌های توتالیتر قرن بیستم به مالیات وابسته بودند اما پاسخ‌گو نبودند. دولت کوبا، شوروی، ایتالیای فاشیست و آلمان نازیست به مالیات وابسته بودند. وقتی بنیادهای قدرت سیاسی در اقلیمی مانند سوئد طوری است که از دل آن دولت رفاه بیرون می‌آید آنجا نظام مالیاتی به پاسخ‌گویی می‌انجامد. یا در سوئیس دموکراسی مستقیم به تحکیم بنیاد دموکراسی می‌انجامد که در نهایت به پاسخ‌گویی نهاد دولت کمک می‌کند. پاسخ‌گویی و مالیات‌ستانی بر هم منطبق نیستند.

■ **برای همین خیلی‌ها معتقدند در کمتر کشور نفتی باید دنبال دموکراسی و دولت رفاه بود؟**

دولت نفتی و دولت رانتی با مشکلات عجیب و غریب دیگری دست و پنجه نرم می‌کنند. ممکن است دولتی رانتیر و نفتی نباشد و وابسته به درآمدهای مالیاتی باشد ولی دموکراتیک نباشـــد. مثلاً در ایران قبل از اســـتخراج نفت همه دولت‌ها وابسته به مالیات بودند. حاکمان و حکیمان در طول تاریخ ایران از مالیات و نوع برخورد با مردم می‌گفتند. منظور من این است که این رابطه مستقیم نیست اما اگر دولتی رانتیر باشد و به مالیات وابسته نباشد احتمال بیشتری دارد که مستبد شود. فلسفه تشکیل دولت از نگاه هابز را توجه کنید؛ دولت مسئولیت امنیت مردم را دارد و این وظیفه را مردم به آنها تفویض می‌کنند. اما بعداً دولت اراده خود را به مردم تحمیل می‌کند و به مردم ســـتم می‌کند. این‌ها از دارایی مردم ارتزاق می‌کنند ولی مســـتبد می‌شوند. البته احتمال توتالیتر شدن دولت رانتیر بیشتر است.

■ **آیا دولت رفاه می‌تواند دولت رانتی باشد؟**

در اینجا باید فصل دیگری گشـــود؛ رانتیر بودن احتمال نامسئول بودن و توتالیتر بودن را بیشـــتر می‌کند. اما علت تامه نیست. دولت‌هایی در دنیا هست که رانتیر هستند ولی توتالیتر نیســـتند. دولت نروژ نفت دارد ولی توتالیتر نیست؛ دولت آفریقای جنوبی معدن طلا و الماس دارد ولی توتالیتر نیست. من می‌خواهم به نقد این تئوری برسم (که خیلی هم دیر نقد شد) که تنها اصل حاکم بر جامعه و سیاست این است: انسان‌ها دنبال منافع خود هستند و سودجویی مهم‌ترین محرک فرد برای رفع نیازهاست. می‌توان با اتکا به این سودجویی همگانی، نهادهای اجتماعی تشکیل داد. فوکویاما و نظریه‌پردازان لیبرال اخیراً به این تصور که این تنها انگیزه یا قوی‌ترین انگیزه بشر باشد نقد دارند. آنها در کنار سود فردی، به مسئله‌ای به نام هویت اشاره

دولت رفاه یک کل منسجم است و مجموعه رفتارها در همه ساحت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باید باهم همخوانی داشته باشد. اما رفتارهای دولت در ایران انسجام کافی ندارد. به دلیل همین عدم انسجام تحلیل‌گران به دنبال بررسی انگیزه‌های دولت از اقدام‌هایی می‌روند که شبیه الگوهای دولت‌های رفاه است.

می‌کنند که انگیزه‌بخش است. این حرف در اندیشه غربی کلاسیک جدید است ولی در اندیشه غیرکلاسیک در چین باستان و فضای جوامع ابراهیمی جدید نیست. من معتقدم آن چیزی که نحوه شکل‌گیری ساختار سیاست را در جامعه متعین می‌سازد، نحوه تفسیری است که انسان‌ها، در محیط و دوران معین، از هویت خود و از نحوه پاسداری از هویت خود دارند. ریشه جوامع دموکراتیک و غیردموکراتیک را تصویر آن جوامع از هویت خود و نحوه پاسداری از آن هویت می‌سازد. البته این تحت تأثیر عوامل اقلیمی و تاریخی هم هست. اما در نهایت این تصویر جوامع از هویت خویش است که نهاد دولت را طوری می‌سازد که از دل آن دولت پاسخ‌گو یا غیرپاسخ‌گودربیاید.

■ **هویت اکتسابی هم هست؟**

بخشی اکتسابی است و بخشی هم به سابقه تاریخی و گذشته جوامع بستگی دارد. زبان و وطن نه اختیاری است و نه اکتسابی، اما عقاید و گرایش‌های افراد انتخابی است. این عوامل سبب می‌شود تا ما تعریفی خاص خودمان از هویت داشته باشیم.

■ **هویت در جوامع متکثری مثل ایران چگونه به نهادینه شدن دموکراسی می‌انجامد و دولت‌ها را پاسخ‌گو می‌کند؟ ابزار آنها کدام است؟**

دولت (State) بدون ملت (nation) ممکن نیست؛ و ملت بدون هویت ممکن نیست. لکن هویت گاهی برآمده از خرده‌هویت‌هاست و گاهی این‌گونه نیست. اگر هویت ملت برآمده از خرده‌هویت‌ها باشد، می‌تواند دولت منسجمی برپا کند که سازمان منسجم و عامی در آنجا پدید می‌آید و دولت مدرن از دل آن برآید. در ۱۵۰ سال اخیر در ایران به خصوص دوران پهلوی اتفاقی افتاده که کمتر بدان التفات شده است؛ پهلوی‌ها می‌خواستند برای توسعه آمرانه دولت مدرن تشکیل دهند و می‌دانستند که ایران ملت نیست بلکه اقوام است. رضاشاه می‌خواست دولت-ملت تشکیل دهد. اما اشتباهی کرد؛ او فکر می‌کرد می‌توان دولت - ملتی تشکیل داد که هویت ملی داشته باشد لکن از خرده‌هویت‌های اجتماعی و اقوام گسیخته باشد. سرکوب و جابه‌جایی اجباری اقوام با این هدف انجام شد. این کار را در یوگسلاوی هم انجام دادند که نتیجه آن جنگ بالکان بود. در ایران رضاشاه برکنار شد. لذا به سرنوشت مشابه بالکان نینجامید. در ایران این اتفاق تاریخی رخ داده: دولت-ملت کلید خورده اما هویت ملت برآیند خرده‌هویت‌های اجتماعی نبوده است. این نارس بودن دولت مدرن را به بار آورده. ملت درست شده اما برآمده از خرده‌هویت‌های جامعه ایران نبوده. این عیب بزرگی است که سبب وضعیت موجود است. بحران‌های امروز مربوط به خرده‌هویت‌ها است که در سطح اجتماعی به تصادم رسیده. عوامل خارجی هم به دنبال خشن کردن آن تصادم بوده و هستند. اما منهای دخالت خارجی، واقعیت این است که ملت-دولتی که در دوران پهلوی تثبیت شد ملتی داشت که برساخته قدرت سیاسی بود نه برآیند خرده‌هویت‌های موجود در ایران. انقلاب اسلامی واکنشی به این پدیده بود لذا ساختار سیاسی را به هم ریخت ولی متاسفانه نتوانست یک هویت ملی برسازد که برخاسته از خرده‌هویت‌های ملی باشد.

■ **اما بر هویت اسلامی در این سال‌ها خیلی تاکید شده است.**

دقیقاً؛ اما این تاکید بی‌ثمر مانده هرچند به صورت عادی رخ داده است. چرا عادی بوده؟ برای جواب این سؤال باید بپرسیم چرا اسلام آن عنصر اصلی شد که قرار بود هویت ایران را در جمهوری اسلامی ایران بسازد؟ من معتقدم به سبب اینکه پهلوی‌ها هدف درجه یک خود را پروژه بازسازی آمرانه گذاشتند و در این پروژه توسعه آمرانه سنت‌زدایی و سرکوب مذهب هدفی کانونی بود. این راهبرد در نهایت به حذف نیروهایی انجامید که پایگاه دین بودند؛ محمدرضا شاه بعداً سیاست‌های رضاشاه را با تعدیلی اندک ادامه داد. بخشی از جامعه ایران که دیندار بود به حاشیه رانده شد. در انقلاب اسلامی حاشیه به متن برگشت. خیلی از اتفاقات بعد از انقلاب اسلامی تحت تأثیر همین عامل رخ داد و قابل تبیین است. «اسلام» یک آرمان انگیزشی بود که آزادی و عدالت و استقلال ارکان آن به شمار می‌رفت.

■ **چرا عدالت‌خواهی اجتماعی در دوره‌های بعدی انقلاب اسلامی به حاشیه رانده شد و یا جایگاه اولیه خود را از دست داد یا مستمسک سیاست قرار گرفت؟**

من با این گزاره موافق هستم که در چهل سال گذشته ما حرکتی به سمت دور شدن از آرمان عدالت اجتماعی داشتیم. اما در چرایی آن باید بیشتر تأمل کرد. به چند علت می‌توانم عنوان کنم. شما در اول صحبت خود از فضای سیاسی جهانی و غلبه اندیشه چپ گفتید؛ من هم فکر می‌کنم که عدالت‌جویی در ایران به عنوان یک آرمان انقلابی هم تحت تأثیر چپ جهانی بود و هم واکنشی به سیاست‌های کلان رژیم پهلوی؛ یا واکنشی بود به شکست پاره‌ای سیاست‌های کلان رژیم مثل اصلاحات ارضی. این شکست موجب تلاطمی در ساختار اجتماعی ایران شد که زمینه‌ساز شورش‌های بعدی و در نهایت سقوط رژیم شد. این دو عامل شعار عدالت را در انقلاب ایران پررنگ کرد اما طی چهل سال عمر جمهوری اسلامی این شعار به دلایلی کمرنگ شد. چپ جهانی سقوط کرد و اندیشه عدالت‌خواهی از گفتمان‌های سیاسی حذف شد و گروه‌های چپ در ایران حذف شدند. دومین عامل این است که همین دولت نارس با مسئله جنگ هشت ساله مواجه شد: پروژه اصلی بعد از جنگ سازندگی بود؛ یعنی بازسازی خرابی‌های جنگ و در این بستر عدالت اولویت خود را از دست داد. مسئله بعدی پاس دادن به شعارهای اول انقلاب بود؛ حکومت باید بعد از پایان جنگ به این شعارها جامه عمل می‌پوشاند. این وضعیت حکومت را از مشی سوسیالیستی به مشی سرمایه‌داری (و نه لیبرالی) سوق داد. سرمایه‌داری می‌تواند در ضمن لیبرالیسم باشد یا غیر لیبرالیسم. و در ایران غیرلیبرالیستی است. کمرنگ شدن آرمان عدالت تا حدی ناشی از تصمیم‌هایی بود که دولت نارس ایران برای پاسخ دان به آن دو مسئله اتخاذ کرد. به همین دلیل که دولت نارس بود و از موضع نارسی پاسخ به سؤالات را طراحی کرد، نتوانست به مطالبات اجتماعی و هدف سازندگی پاسخ دهد. لذا اولین اپوزیسیون آقای هاشمی رفسنجانی آزادی‌طلبانی بودند که بعداً اصلاح‌طلب نامیده شدند اما نه از موضع قدرت. دومین اپوزیسیون او آقای احمدی‌نژاد بود که بازگشت به شعارهای عدالت‌طلبانه با مشی توزیع رفاه با تکیه بر قدرت و رفتار پوپولیستی بود. اما در اینجا دو طبقه اجتماعی که در ماهیت با هم متفاوت است عمل کردند. این‌ها دو قبیله یا خرده‌هویت اجتماعی متفاوت هستند. این دعوا در سطح سیاسی نیست؛ بلکه در سطح اجتماعی و خرده‌هویت‌های اجتماعی است.

■ **مسئله عدالت اجتماعی و دولت رفاه چقدر در گفتمان روشنفکری جای دارد؟**

جواب دادن به این پرسش خیلی دشوار است و من نمی‌توانم به آن پاسخ دهم. باید صحنه اجتماعی روشنفکری و سیاست در ایران را بررسی کنیم تا ببینیم که گروه‌های فعال در تقابل و رقابت با هم چه گفتمانی را و چرا اتخاذ کردند و خواست دولت رفاه در کجای گفتمان آنها جای دارد. من چنین مطالعه‌ای انجام نداده‌ام و نمی‌توانم آن را ارزیابی کنم.

■ **جایگاه عدالت اجتماعی در دو خرده‌گفتمان اخیر چیست؟**

این دو خرده‌گفتمان درباره عدالت اجتماعی در ایران به طور ناآگاهانه تا حدی هم‌سخن هستند. هم طرفداران آقای احمدی‌نژاد دنبال عدالت اجتماعی هستند و هم طیف متعدد اصلاح‌طلبان بدون اینکه روشن بگویند از کدام مسیر می‌خواهند به عدالت اجتماعی برسند. هر دو دنبال الگویی شبیه دولت رفاه هستند اما درباره الزامات آن، حرفی نمی‌زنند. اصلاح‌طلبان بیشتر دولت رفاه را به مطلوب خود نزدیک می‌دانند چون گفتمان خود را براساس توسعه سیاسی بنا کرده‌اند. تفسیری که از انقلاب اسلامی دارند متفاوت با تفسیر رسمی است، زاویه مشکل‌ساز در ساختار رژیم پهلوی را فقدان توسعه سیاسی می‌دانند نه نابرابری اقتصادی. لذا تاکید بیشتری بر الگوی آزادی و حقوق مردم و دموکراسی می‌کنند. پایگاه اجتماعی آقای احمدی‌نژاد در تفسیر و تبیین انقلاب بر شکاف اقتصادی تاکید دارند و عنصر استبداد را کم بها می‌دهند. به نظر من، مشکل رژیم پهلوی که به سقوطش انجامید استبداد بود و جداشدگی تدریجی از بدنه اصلی جامعه. شاه دنبال توسعه شکاف اقتصادی نبود. سیاست‌هایش هم در این جهت سوگیری نداشت. برعکس، عناصری از دولت رفاه را برگرفته بود. مثلاً آموزش و پرورش همگانی و آموزش عالی رایگان و سپاه دانش و بهداشت و سهیم کردن کارگران در سود و بعداً مالکیت کارخانه‌ها و حتی اصلاحات ارضی سمت و سوی دولت رفاه داشت. اما چون ساختار سیاسی دموکراتیک نبود، این خدمات به تحکیم پایگاه اجتماعی سلطنت منجر نشد. لذا عامل سقوط سلطنت استبداد بود نه شکاف اقتصادی.

■ **یعنی گروه‌هایی که امروز دنبال عملیاتی کردن شعارهای انقلاب اسلامی هستند از عدالت اجتماعی و دولت رفاه تصویر دقیقی ندارند؟**

در فهم عامل اصلی بحران اختلاف نظر دارند. طبعاً نسخه‌های تجویزی متفاوت می‌نویسند. گروهی که بر الگوی توسعه سیاسی تاکید دارند ریشه مشکل را ساخت استبدادی و توتالیتر قدرت سیاسی می‌دانند. گروه دیگر شکاف اقتصادی را پایه می‌دانند لذا بر عدالت اجتماعی تاکید دارند. به گمان من، هر دو گفتمان باید به یک واقعیت پایه‌ای‌تر التفات کنند: نارس بودن دولت در ایران و ساخت قومی-قبیله‌ای ملت که مانع از اجرای نسخه‌های تجربه‌شده در دولت - ملت‌های قرن بیستم برای خروج از بحران است. این ساخت قبیله‌ای و دولت نارس عامل اصلی فقدان اجماع ملی بر سر منافع ملی و قوانین بازی سیاسی است. نقطه عزیمت را باید در اینجا قرار داد.

[نقد اقتصاد سیاسی]

سیاست‌های رفاهی در ایران باز توزیعی است نه ساختاری

آیا دولت نفتی می‌تواند دولت رفاه باشد؟ در گفت‌وگو با پرویز صداقت



وقتی صحبت از دولت رفاه می‌شود منتقدان آن از بزرگ شدن دولت می‌گویند و دخالت‌گری آن در اقتصاد؛ آنها به دنبال اقتصاد آزاد هستند و دولت رفاه را خلاف این خواسته می‌دانند، حتی اگر در جایی مانند سوئد الگوی دولت رفاه حاکم باشد و عرصه دخالت‌گری دولت در اقتصاد محدود باشد. پرویز صداقت، اقتصاددان و پژوهشگر اقتصاد سیاسی به «آینده‌نگر» می‌گوید: ما به جای اینکه به بزرگ شدن دولت نیاز داشته باشیم به منطقی شدن هزینه‌های آن نیاز داریم. او معتقد است: وعده‌ها و برنامه‌های رفاهی هرگز در جهت تعمیق یا رسیدن به دولت رفاه نبوده بلکه بیشتر به دلیل حامی‌پروری بوده است. به گفته صداقت اما دولت نفتی ضد دولت رفاه نیست، بلکه حلقه مفقوده در ایران نبود نهادهای دموکراتیک است و بس. به گفته صداقت دولت ایران بعد از انقلاب در هیچ مقطعی دولت رفاهی نبوده است.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره جایگاه دولت رفاه در اندیشه روشنفکران ایران و برنامه سیاست‌مداران آن بدانید، خواندن این گفت‌وگو به شما توصیه می‌شود.

■ مشخصه دولت رفاه چیست و تبار آن در جهان و بعد در ایران به چه زمانی برمی‌گردد؟

پیشینیه دولت رفاه در معنای عام طولانی‌تر از دولت رفاه در کشورهای اسکاندیناوی بعد از جنگ جهانی دوم است؛ شاید دست‌کم نزدیک به یک قرن شواهدی از دولت‌های رفاهی را در تاریخ اروپا شاهد هستیم؛ یعنی دولت‌هایی که مجموعه‌ای از هزینه‌ها را متقبل می‌شود و به امر بازتولید اجتماعی کمک می‌کند. مثلاً در دولت بیسمارک در امپراتوری پروس در قرن نوزدهم، هزینه‌هایی در حوزه تامین اجتماعی مشاهده می‌شود. باید توجه کنیم که دولت رفاه و شکل‌گیری آن حاصل مجموعه‌ای طولانی از جنبش‌های اجتماعی و اشکال مختلف مقاومت‌ها ازجانب گروه‌های مردمی بوده است که دولت‌ها را مجبور به انجام اصلاح و تقبل هزینه‌هایی در حوزه اجتماعی کرده‌اند.

شکل نهادینه‌شده و قوام‌یافته دولت رفاه به تجربه کشورهای اسکاندیناوی و کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. در آن مقطع این کشورها با شرایطی روبه‌رو بودند - همان‌طور که اشاره شد- و دهها سال مبارزه مختلف گروه‌های مردمی برای سلسله مطالبات رفاهی از دولت‌ها وجود داشت؛ اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی چپ‌گرا مطالبات خود را به صورت دائم و گسترده مطرح می‌کردند. از سوی دیگر ایدئولوژی لیبرالی اقتصادی که معتقد به عدم دخالت دولت در عرصه اقتصادی است، در پی بحران‌ها و رکود بزرگ اقتصادی دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی دچار شکست کامل شده و از حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی کنار گذاشته شده بود. در این دوره ایدئولوژی کینزی که قائل به هزینه رفاهی دولت بود، ایدئولوژی حاکم بر سیاست‌گذاری اقتصادی شد. علاوه بر این، در آن مقطع جهان سرمایه‌داری با رقیب قدرتمندی به نام اتحاد جماهیر شوروی و هم‌پیمان‌های آن روبه‌رو بود که در حوزه سیاست‌های رفاهی از الگوی حمایت اجتماعی دفاع می‌کردند. یعنی جهان سرمایه‌داری از چند سو تحت فشار بود: از یک طرف از پایین جنبش‌های توده‌ای و از طرف دیگر فشار از جانب بلوک رقیب و علاوه بر آن هژمونیک شدن ایدئولوژی کینزی زمینه را برای انتخاب و نهادینه شدن الگوی دولت رفاه در کشورهای سرمایه‌داری فراهم کرده بود. این وضعیت و سیاست‌های رفاهی در اغلب کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته مثل ایالات متحده آمریکا و کانادا، انگلستان، کشورهای اسکاندیناوی و درون قاره اروپا اجرا می‌شد. در برخی کشورهای در حال توسعه نیز به موازات این امر، شاهد سیاست‌های رفاهی بودیم.

■ در ایران آن دوره سیاست‌های رفاهی به چه شکلی دنبال می‌شد؟

در آن دوره شاهد سیاست‌های رفاهی در چارچوب توسعه‌گرایی یا «De-velopmentalism» بودیم که قرین سیاست‌های کینزی در کشورهای در حال توسعه بود؛ این الگو از دولت بزرگ و سرمایه‌گذاری بخش دولتی دفاع می‌کرد و معتقد بود که دولت باید سیاست‌هایی را در پیش بگیرد که به امر بازتولید اجتماعی کمک کند. در عرصه زیرساخت‌ها، آموزش، بهداشت و درمان ما شاهد سیاست‌های عام رفاهی در دهه قبل از انقلاب ایران بودیم. این سیاست‌ها شامل آموزش رایگان، گسترش مراکز بهداشتی، و سیاست‌های مختلفی بود که در حوزه تنظیم خانواده و غیره اجرا شد. این سیاست‌ها هم در ایران قبل از انقلاب و هم در بسیاری از کشورهای در حال توسعه اجرا می‌شد. دولت رفاه پدیده خاصی است و در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بعد از جنگ مربوط به دوره خاص از ۱۹۴۵ تا اواخر ۱۹۷۰ به زیست خود ادامه داد. از این زمان به بعد سیاست‌های رفاهی به تدریج کم‌رنگ‌تر شد. طی دوره حاکمیت دیدگاه کینزی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، در جهان سوم بعضی از سیاست‌های رفاهی را در عرصه‌های مختلف بازتولید اجتماعی شاهد بودیم.

■ یکی از شعارهای محوری انقلاب اسلامی عدالت‌محوری بود، که می‌توانست آمیزه‌ای از تاثیر آموزه‌های اسلامی و بلوک شرق باشد. این خواست تاریخی-ایدئولوژیک بعدها چه جهت‌گیری‌ای پیدا کرد؟

در طول تاریخ در تمام انقلاب‌های اجتماعی عدالت یکی از آرمان‌های اصلی برای به تحرک درآوردن مردم بوده است. یعنی زمانی که در جامعه بی‌عدالتی وجود داشته باشد، بشر در اعتراض به وضع موجود به دنبال عدالت بوده است. در ایران در سال‌های پایانی حاکمیت پهلوی، توزیع درآمدهای گسترده حاصل از افزایش بهای نفت به شکل کاملا ناموزون، نامتقارن و غیرعادلانه انجام می‌شد و موجی از نارضایتی میان مردم ایجاد شده بود. یکی از عوامل جذابیت‌های شعارهای عدالت‌جویانه در آن مقطع همین بود. یعنی

اقتصاد «آزاد» مفهوم متناقضی است. «آزاد» در اینجا به این مفهوم است که قدرتمندان آزادند هر کاری که دوست دارند انجام دهند. این «آزادی» در همه‌جای جهان علیه عدالت اجتماعی و رفاه عمومی شهروندان خواهد بود. یعنی نهادی برای مهار کردن وجود نداشته باشد و این همان برنامه‌گریزی است.

شـــرایط ناعادلانه ناشی از توزیع ناموزون درآمدهای نفتی در چند سال آخر دوره پهلوی که نشانه آن را در ضریب جینی در مقطع خاص می‌بینیم که عدد نزدیک به ۰٫۵ است، که نشان‌دهنده بالاترین میزان شکاف طبقاتی در ایران بوده است. ضمن اینکه رفاه عمومی افزایش پیدا کرده بود ولی توزیع مواهب و امکانات رفاهی به شدت ناعادلانه بود. این یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری انقلاب بود اما آنچه در ایران بعد از انقلاب رخ داد، چه نســبتی با شعارهای عدالت‌جویانه ابتدای انقلاب داشــت، باید گفت که این رابطه بسیار اندک و صرفا در حوزه گفتمانی است و رابطه اثباتی درازمدت وجود نداشته است.

■ **چرا؟**

دلیل اول این اســت که ایدئولوژی دوران پساانقلابی ما فی‌نفسه معتقد بــه «خودی» و «غیرخودی» کردن افراد بود و شــهروندان را دســته‌بندی می‌کــرد. این به لحاظ حقوق صوری هم نقض برخورداری از حداقل عدالت بود. مجموعه بزرگی از شهروندان غیرخودی محسوب شدند و این امر به دلایل متعددی مانند سبک زندگی، قومیت و غیره بود. وقتی این زمینه‌ها را در نظر می‌گیریم می‌بینیم بخش بزرگی از جامعه حذف می‌شود. این ایدئولوژی در ساحت اجتماعی نمی‌تواند به خواست‌های عدالت‌جویانه برسد.

آن‌چیزی که در دهه نخســت انقلاب دنبال شــد، ایدئولوژی بازتوزیع پوپولیستی بود. مطالبات انقلابی گسترده در عرصه عدالت اجتماعی باید بعد از انقلاب پاسخ داده می‌شد. دولت بایستی در این حوزه واکنش نشان می‌داد. بــرای همین در چارچوب همان معیارهایی که گفتم از انواع سیاســت‌های بازتوزیعی استفاده می‌کرد. از طرف دیگر حاکمیت جدید مایل بود گروه‌هایی از مردم را وفادار به خود کند و پایگاه اجتماعی قابل‌اتکایی داشته باشد. این وضعیــت کم و بیش در ســال‌های بعدی هم ادامه پیــدا کرد. برای همین سیاست‌های رفاهی بیشتر بازتوزیعی بود تا ساختاری و این سیاست در حوزه گسترده‌ای ادامه یافت اما در سال‌های بعد این دایره محدودتر شد.

■ **در بررسی خیلی از مواد قانون اساسی تدوین شده در سال ۱۳۵۸ به نظر می‌رسد که قانون‌گذار به اصول دولت رفاه توجه ویژه داشته است.**

باید در تحلیل عدالت‌خواهی یا توجه به اصول دولت رفاه در ایران به «روح زمانه» نگاه کرد؛ روح زمانه همین بود. شــما نه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، بلکه حتی در اصول انقلاب سفید شاه و ملت هم عناصر عدالت‌جویانه پررنگی را می‌بینید. طوری که برخی نولیبرال‌ها معتقد هســتند که شــاه گرایش‌های سوسیالیســتی داشــت. اما روح حاکم بر زمانه ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ خورشیدی/۱۹۶۰-۱۹۷۰ میلادی این بوده است. راه متعارف سرمایه‌داری برای حاکمیت گســترش هزینه‌های رفاهی بوده اســت و در تمام دنیا این سیاست با فراز و فرود اجرا می‌شد.

■ **یعنی سرمایه‌داری برای محافظت از خود، هزینه‌های دولت در حوزه رفاه را بیشتر می‌کرد؟**

این یکی از دلایل مهم اســت ولی همه آن نیســت. فشار جنبش‌های اجتماعی و کارگری، صنفی و سندیکایی در کنار وجود اردوگاه رقیب توانسته بود در شکل گسترده ســرمایه‌داری را به بازبینی سیاست‌های خود وادارد. در ایــران اوایل انقلاب هم بخش بزرگــی از واحدهای صنعتی و تولیدی به اشغال کارگران درآمده بود و به‌صورت خودمدیریتی کنترل می‌شد. یا بخشی از واحدهای مسکونی به اشغال مردم درآمده بود. در فضای انقلابی آن زمان باید هم بســتر زمانه را دید و هم حضور نیروهای مردمی و انقلابی را. اینها سیاست‌هایی بود که تحت فشار جنبش‌های اجتماعی از پایین و تحت‌تاثیر روح زمانه جهانی بود.

■ **منظور من این است که وقتی این مفاهیم در قانون اساسی گنجانده می‌شود، می‌تواند پایه برپایی این نوع از حکومت‌داری باشد؛ اما چرا در طول مسیر این اتفاق نیفتاد؟**

شاید دلیل عدم موفقیت خودی و غیرخودی کردن افراد در بود امر بود.

■ **آیا قانون‌گذار به دنبال ســاخت دولت رفاه در ایران بود یا مفاهیم عدالت‌جویی یا حمایت اجتماعی است که در برخی از ماده‌های این قانون قابل ردیابی است؟**

برای پاســخ دادن به این پرسش باید مذاکرات مجلس اول خبرگان که منجر به تدوین قانون اساسی شد، بار دیگر با دقت واکاوی شود. فکر می‌کنم کــه روح زمانه در تدوین و تصویب قانون اساســی ایــران حاکم بوده و این مطالبات به قانون‌گذاران بعد از انقلاب تحمیل شده است. واقعا قابل تصور نبود که قانونی بعد از انقلاب در عرصه اقتصادی تصویب شود و جایگاه مهمی برای بخش دولتی و بخش تعاونی در اقتصاد در نظر نگیرد. حتی همین جایگاهی هم که برای بخش خصوصی در نظر داشت برخلاف بسیاری از مطالبات اولیه انقلاب بود.

■ **در واقع هدف، تشکیل دولتی مثل دولت رفاه نبود؟**

ایدئولوژی این دو مخالف هم بودند و نظام ایدئولوژیک انقلاب اســلامی نمی‌تواند شــبیه دولت رفاه باشــد. اگرچه در چهل ســال گذشته در ایران سیاست‌های بازتوزیعی دنبال شده است اما هدف اصلی از این سیاست کمک به حامی‌پروری بوده تا کمک به امر بازلید اجتماعی. یعنی به شهروندان فارغ از ایدئولوژی و نوع رابطه‌شان با حاکمیت این امتیازها تعلق نگرفته و معمولاً به گروه خاصی از شهروندان کمک‌ها تعلق گرفته است. همچنین بخش بزرگی از اصول قانون اساسی در حوزه آموزش نادیده گرفته شد و بخش دیگری از آن در بازتفسیر گرفتار نوعی تفسیر متفاوت از هدف قانون‌گذاران اولیه شد.

فکر نمی‌کنم دولت ایــران بعد از انقلاب را در هیچ مقطعی بتوان دولت رفاهی خواند. گمان می‌کنم از یک جهت به ســبب بزرگی نسبی دولت در ایران و از طرف دیگر به خاطر سیاست‌های بازتوزیعی که همواره دولت‌ها به کار برده‌اند، این اشتباه رخ داده است. در حالی که بخش قابل توجهی از بزرگی دولت در ایران نه ناشــی از بزرگی هزینه‌های رفاهی نسبت به کل هزینه‌ها، بلکه ناشی از بزرگ بودن سازوبرگ‌های بوروکراتیک و امنیتی نسبت به کل هزینه‌ها بوده است. همچنین سیاست‌های بازتوزیعی همچنان که اشاره شد، سیاست‌های حامی‌پرورانه بوده است.

■ **یعنی در دولت‌های رانتی رفاه بر مبنای «توزیع» از طرف دولت‌ها بوده نه «تقاضا»ی رفاه از طرف شهروندان؟**

به‌طور کلی، فکر نمی‌کنم تقسیم‌بندی دولت‌های مالیات‌محور و دولت‌های رانتی به ما کمکی کند. اینکــه دولت نفتی، رانت حاصل از نفت را بازتوزیع می‌کند و در کشورهای اروپایی درآمد دولت حاصل از مالیات است و به خاطر همین به شهروندان خود پاسخ‌گو هستند به خودی خود توضیح‌دهنده نیست.

به جای اینکه به بزرگ شدن دولت نیاز داشته باشیم به منطقی شدن هزینه‌های آن نیاز داریم. بخش بزرگی از هزینه‌های دولت در حوزه‌هایی است که جامعه در آن ذی‌نفع نیست اما در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی و ارائه خدمات عمومی شاهد کاهش نسبی هزینه‌ها هستیم

نکته‌هایی که باید بدانید

- در طول تاریخ در تمام انقلاب‌های اجتماعی عدالت یکی از آرمان‌های اصلی برای به تحرک درآوردن مردم بوده است. یعنی زمانی که در جامعه بی‌عدالتی وجود داشته باشد، بشر در اعتراض به وضع موجود به دنبال عدالت بوده است.
- آن‌چیزی که در دهه نخست انقلاب دنبال شد، ایدئولوژی بازتوزیع پوپولیستی بود. مطالبات انقلابی گسترده در عرصه عدالت اجتماعی باید بعد از انقلاب پاسخ داده می‌شد.
- در سال‌های بعدی سیاست‌های رفاهی بیشتر بازتوزیعی بود تا ساختاری و این سیاست در حوزه گسترده‌ای ادامه یافت اما در سال‌های بعد این دایره محدودتر شد.
- نظام ایدئولوژیک انقلاب اسلامی نمی‌تواند شبیه دولت رفاه باشد. اگرچه در چهل سال گذشته در ایران سیاست‌های بازتوزیعی دنبال شده است اما هدف اصلی از این سیاست کمک به حامی‌پروری بوده تا کمک به امر بازتولید اجتماعی.

فکر می‌کنم در کشورهای اروپایی نه به سبب درآمدهای مالیاتی بلکه به سبب وجود نهادهای دموکراتیک است که دولت پاسخگو است. چه بسا می‌توانیم کشـــوری دموکراتیک داشته باشیم مثل نروژ که درآمد نفتی دارد ولی آن را در صندوقی ذخیره می‌کند. در کشورهایی مثل ایران به دلیل فقدان نهادهای دموکراتیک این وضعیت را امروز شاهد هستیم. دموکراسی و عدم دموکراسی تابعی از نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی نیست.

■ **شما معتقد هستید که سیاست‌های رفاهی در ایران مثل پرداخت یارانه‌ها، برای بازتوانی طبقات فرودست نیست بلکه برای حق‌السکوت دادن به طبقات و حامی‌پروری است. ایراد شما متوجه نحوه توزیع است یا خود توزیع؟**

این ایراد قبل از هر چیز متوجه ساخت قدرت در ایران است. وقتی ساخت قدرت در ایران مبتنی بر اصول دموکراتیک نباشـد، این موارد پیش می‌آید. اینکه در آذرماه دولت می‌گوید به ۶۰ میلیون نفر یارانه معیشتی پرداخت کرده است، آیا واقعیت دارد؟ عدد واقعی ۶۰ میلیون نفر بود یا ۵۰ میلیون یا حتی نصف آن؟ اصلا بر اساس کدام پایگاه و بانک اطلاعات و داده چنین تصمیمی گرفته شده است؟ یا در دوره محمود احمدی‌نژاد یارانه حاصل از «آزاد شدن» بهای انرژی مبلغش ناچیزتر از رقم ۴۵ هزار تومان برای هر شهروند بود. تفاوت این دو رقم از کجا آمد؟ چنین مسائلی فقط در نظام‌های غیردموکراتیک اتفاق می‌افتد. آقای احمدی‌نژاد به دنبال ایجاد یک توده حامی خود بود و عدد اول را وقتی دید قابل‌توجه نیســت، رقم را بالاتر برد. در مورد آبان‌ماه در بدو امر بحث بازتوزیع معیشتی مطرح نبود، ولی وقتی اعتراض مردم را در مسئله گران شدن قیمت بنزین دیدند، اعلام کردند که به ۶۰ میلیون نفر یارانه معیشتی پرداخت می‌شود.

■ **آیا سیاست‌ها و جهت‌گیری اقتصادی دولت در سیاست‌های رفاهی آن تاثیرگذار بوده یا اینکه سیاســـت‌های رفاهی به شـــکلی منقطع و سلیقه‌ای عمل شده است؟**

قطعا سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت در سیاست‌های رفاهی آنها تاثیرگذار است. اما آنچه تاثیر پایدار بر سیاست‌های رفاهی دولت‌ها دارد فشار از پایین است نه تصمیم از بالا. نهادهای مدنی در جامعه و شهروندان به صورت متشـــکل بایستی این مطالبات را از دولت‌ها بخواهند. نه اینکه منتظر اراده دولت‌ها برای تغییر جهت سیاست‌های رفاهی بمانند و دولت‌ها در مقطعی برای نمایش انتخاباتی یا سیاسی آن را سیاست‌ها را اعلام و اجرا کنند یا به آن بعد از انتخابات بی‌توجه باشند. در اینجا با فعالیت نهادها و تشکل‌های ناظر و مردمی می‌توان به شکل‌گیری سیاست‌های پایدار رفاهی امیدوار بود وگرنه نگاه دولت به مسئله رفاه عمدتاً با اهداف پوپولیستی معنا می‌یابد.

■ **به نظر شما هدفمندی یارانه‌ها سیاستی مستقل برای ساخت حامی برای طبقه جدید قدرت بود یا نوعی اعتراض برای سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی و بی‌توجهی به سیاست‌های اقتصادی در دولت اصلاحات؟**

هدفمندی یارانه‌ها در بدو امر توصیه بانک جهانی بود که در اوایل دهه ۱۳۸۰ مطرح شـــده بود. یعنی در مجموعه تجویزهـــای بانک جهانی برای اصلاح ســـاختار اقتصادی ایران، هدفمندی یارانه‌ها آمده بود. در دولت آقای احمدی‌نژاد از این سیاست با هدف ایجاد یک پایگاه توده‌ای گسترده هوادار اســـتفاده شد. بعد از اتفاقات سال ۱۳۸۸ برای حاکمیت این مسئله اهمیت داشت. حوادث سال ۸۸ از نظر گستردگی، دامنه و عمق اعتراض قابل قیاس با هیچ یک از حوادث قبل از آن نبود. به خاطر همین دولت می‌خواســـت از این سیاســـت‌ها بهره ببرد و از گروه‌های فرودســـت جامعه برای خود حامی و شبکه حامی قابل‌اتکا تشکیل دهد. چون گمان می‌رفت که معترضان آن مقطع عمدتا به لحاظ طبقاتی مربوط به طبقات میانی جامعه هستند. البته در اجرای آن سیاست‌ها هم بسیار نابخردانه عمل شد. تورم ناشی از اجرای همین سیاست به سرعت اثر پول توزیع شده را به حداقل رساند.

■ **آیا اعتراض طبقات فرودست در ســـال‌های بعد، از تبعات همین سیاست بود؟**

بله! می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که تورم ناشی از یارانه‌های نقدی قدرت اقتصادی طبقات فرودست را به شدت کاهش داد و اینها بدنه اصلی معترضان در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ هستند.

■ **آیا دولت نفتی می‌تواند دولت رفاه باشد؟**

بله مشروط به دلایلی که گفتم و اینکه دولتی دموکراتیک باشد.

■ **یعنی تنها شرط وجود نهادهای دموکراتیک است؟**

اگر ساخت قدرت دموکراتیک باشد و نهادهای دموکراتیک در عمل ناظر به آن باشد، دولت نفتی می‌تواند دولت رفاه هم باشد. اگر دولت‌ها حاصل اراده جمهور مردم باشد، حتما می‌تواند.

■ **آیا دولت رفاه در ایران فقط یک کلیدواژه در گفتمان سیاسی است یا در گفتمان روشنفکران هم جایگاهی دارد؟**

جایگاه دولت رفاه در گفتمان روشنفکران پررنگ نبوده است. در دو دهه اول انقلاب نه دولت رفاه در معنی خاص بلکه طرح مطالبات رفاهی در گفتمان روشنفکری قابل ردیابی بود ولی بعد از شکست دولت‌های رفاه در کشورهای قاره اروپا و آمریکا این مطالبه کمرنگ‌تر شد. بعد از اجرای برنامه اول توسعه تاکید بر سیاست‌های رفاهی اقتصادی کمرنگ شده و عمدتا در حوزه مربوط به جامعـــه مدنی اظهار نظر کردند. حتی برخی از آنها معتقد هســـتند که سیاست‌های رفاهی منجر به بزرگ شدن اندازه دولت و غیردموکراتیک شدن آن می‌شود.

■ **ولی همیشه روشنفکران ایرانی به چپ‌گرایی متهم هستند.**

من اینجا از روشـــنفکران راست گفتم. آنها چنین تحلیل‌هایی دارند و با نظام‌های دولت رفاهی خصم هستند.

■ **آلترناتیو این گفتمان چیســـت؛ آیا چپ روشنفکر به بزرگ شدن اندازه و ســـطح دخالت دولت تاکید دارد یا سیاســـت‌های رفاهی را با رویه‌های دیگری پیگیری می‌کند؟**

ما اینجا به جای اینکه به بزرگ شدن دولت نیاز داشته باشیم به منطقی شـــدن هزینه‌های آن نیاز داریم. یعنی بخش بزرگی از هزینه‌های دولت در حوزه‌هایی اســـت که جامعه در آن ذی‌نفع نیست اما در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی و ارائه خدمات عمومی شاهد کاهش نسبی هزینه‌ها هستیم. هزینه‌ها باید به هزینه‌های عمومی مردم بازتخصیص داده شود. هدف تبدیل دولت به هیولایی بزرگ‌تر از امروز خود نیست که در هر امری دخالت کند.

■ **چگونه می‌توان هم از اقتصاد آزاد دفاع کرد و هم از رفاه شهروندان و عدالت اجتماعی؟**

اقتصاد آزاد و سیاست رفاهی مانعه‌الجمع هستند. اگر بازار به حال خود رها باشد نباید در امر مسکن، بهداشت و آموزش مردم دخالت کرد. اقتصاد «آزاد» مفهوم متناقضی اســـت. «آزاد» در اینجا به این مفهوم است که قدرتمندان آزادند هرکاری که دوست دارند انجام دهند. این «آزادی» در همه‌جای جهان علیه عدالت اجتماعی و رفاه عمومی شهروندان خواهد بود. یعنی نهادی برای مهار کردن وجود نداشته باشد و این همان برنامه‌گریزی است.

■ **گروه‌های اجتماعی چه درکی از این شرایط دارند؟**

شـــاید آگاهی کافی ندارند بلکه درک غریزی آنها این است که احساس می‌کنند دولت وظیفه دارد امکانات عمومی، امکانات آموزشی و بهداشتی برای آنها تامین کند.

■ **حلقه مفقوده در مطالبه عدالت‌جویانه در نگاه روشنفکر، کنشگر سیاسی و سیاست‌گذار چیست؟**

دموکراسی؛ فقط دموکراسی.

روح زمانه در تدوین و تصویب قانون اساسی ایران حاکم بوده و این مطالبات به قانون‌گذاران بعد از انقلاب تحمیل شده است. واقعا قابل تصور نبود که قانونی بعد از انقلاب در عرصه اقتصادی تصویب شود و جایگاه مهمی برای بخش دولتی و بخش تعاونی در اقتصاد در نظر نگیرد

در ایران به جای سیستم رفاهی دقیق‌تر آن است که از مجموعه‌ای پراکنده از مصوبات رسمی سخن گفته شود که روندهایی رفاهی را پدید آورده‌اند اما قابل شناسایی با سویه‌ای مشخص نیستند یعنی در ابعاد مختلف آموزشی، بهداشتی، تأمین اجتماعی و حفظ و استفاده از دارایی‌های عمومی، جهات صعودی و نزولی متفاوتی دیده می‌شود.

[جامعه‌شناسی رفاه]

سیستم رفاهی، اعتراض و دولت نفتی

سیر تحول دولت رفاه از کشور مبدأ تا خاورمیانه



صادق پیوسته

مدرس دانشگاه علامه طباطبایی

چرا باید خواند:
در این مقاله سعی شده به دولت رفاه در دنیا، در ایران قبل و بعد از انقلاب پرداخته شود و انتقاد و اقبال به این دولت تبیین شود. با ما همراه باشید.

ایده و فایده سیستم رفاهی

باور عمومی امروز چنین است که رأی همگانی، خوشبختی و شادی مردمان را تا حد ممکن تضمین می‌کند. نهاد آموزشی جامعه باید افراد را به چیستی و چگونگی مشارکت آگاهانه در ساختن سرنوشت خود آگاه کند. اما آیا این تصور درست است؟ افلاطون مدرسه‌ای برپا کرده بود به نام آکادمی که ۴۰۰ سال رونق داشت و هدف آن، آموختن خوب زندگی کردن بود. این هدف در آکادمی‌های امروز فراموش شده است. آن‌ها تنها تخصص می‌آموزند (دوباتن، ۱۳۹۸). با این حال، کشورهایی هستند که به این مهم بیشتر توجه دارند. در کشورهای حوزه اسکاندیناوی، کانادا، استرالیا و آلمان، شاخص‌های توسعه انسانی، احساس خوشبختی و شادی در وضعیت مطلوب قرار دارند. در شاخص ترکیبی لگاتوم، ده کشور نخست همه کشورهایی با سیستم رفاهی نیرومند هستند. اما سیستم رفاهی، چگونه سیستمی است؟

با وجود تفاوت‌های بسیار، ایده و اصول بنیادین رفاه‌گرایی به عنوان پشتوانه نظری این سیستم‌ها عبارت است از: پذیرش خطا در همه سیستم انسانی و ضرورت جبران خطاهای سیستم. نخستین اصل مهم، قانون‌مندی و اجرای قانون با توجه به حقوق برابر افراد ملت است به‌گونه‌ای که یکایک شهروندان از فرصت‌های برابر برای پیشرفت در جامعه برخوردار باشند. اصل دوم این است که قوانین، هرچند هم دموکراتیک و متکی به دانش و تجربه، برای گروه‌هایی از افراد جامعه زیان‌بار هستند. به این ترتیب، برندگان بازی‌های جامعه که در جایگاه‌های بالا هستند یعنی از دانش، ثروت، شهرت، قدرت و منزلت بالایی برخوردارند، می‌پذیرند در کنار کوشش و توانایی فردی، جایگاه خود را مرهون تنظیمات اجتماعی موجود اعم از قوانین و مقررات، وضعیت خانوادگی، محل زندگی، ارتباطات دوستانه و بسیاری موارد دیگر هستند که تا حد زیادی به تصادف به دست آمده‌است و محصول کوشش فردی آنان نیست. بنابراین، کسب جایگاه‌های برتر در جامعه، رقابتی است و باید هم برای رسیدن به بهترین گزینه‌ها رقابت وجود داشته باشد اما نمی‌توان حق دیگران را در این بازی به‌کلی نادیده گرفت و باختن آنان که پیروز رقابت نمی‌شوند، یکسره به ضعف فردی فروکاست و برندگی برندگان را یکسره استحقاق فردی آنان دانست.

برای مثال، برنامه‌ریزی کشور، زمانی متمرکز بر تربیت نیروهای نظامی و مطیع، زمانی متمرکز بر نیروهای فنی و مهندسی و زمانی هم متکی به افراد خلاق علوم انسانی و هنر است. این تمرکزهای ناگزیر در هر برهه‌ای، عده‌ای را بیشتر و عده‌ای را کمتر بهره‌مند می‌کند. به دنیا آمدن در خانواده‌ای با ارتباطات گسترده و نفوذ و جایگاه در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، فرصت استفاده از امکانات عمومی و رسیدن به جایگاه برتر را پیشاپیش برای عده‌ای فراهم می‌کند. بازی‌های جامعه مانند مسابقه دو است اما به گونه‌ای که عده‌ای از نزدیک خط پایان آغاز می‌کنند. به این ترتیب، به پاره‌ای افراد برچسب نخبه زده می‌شود و کار پاره‌ای دیگر بیهوده جلوه داده می‌شود. گروهی با کار و کوششی کمتر به جایگاهی بهتر می‌رسند. اگر به همین توزیع ناعادلانه فرصت‌ها بسنده کنیم، احساس محرومیت نسبی، خشم، مجاز بودن تقلب و دور زدن قوانین برای رسیدن به جایگاه متناسب با کار و کوشش خویش در گروه‌های بسیاری از مردم پدید می‌آید. با این اوصاف، پیشرفت کشورها نه‌تنها به بهترین برنامه برای پرورش نخبگان بلکه به بهترین برنامه برای توجه به زیان‌دیدگان و واماندگان و فرصت‌دادن دوباره به آنان ارتباط دارد. جامعه‌ای که به توزیع عادلانه فرصت‌ها بیندیشد، از نظر کارکردی نیز پایدارتر است و اخلاق اجتماعی در آن بهتر پرورش پیدا می‌کند. سیستم رفاهی به دنبال چنین هدفی است. آنچه در صورت ضعف سیستم رفاهی کشورها روی می‌دهد این است که گروه‌هایی احساس می‌کنند راهی برای زندگی شرافمندانه ندارند. آنان شرافت را کنار می‌گذارند و برای برنده شدن، هر کاری می‌کنند. بی‌آیندگان بر آینده کسانی که آنان را از آینده محروم کرده‌اند، می‌شورند. آن‌ها آینده خود را پس خواهند گرفت. آینده جایی است که یا همه جامعه در آن جا دارند یا هیچ جای امنی در آن نخواهد بود. وقتی سرنوشت فلاکت بار برای گروه‌هایی نوشته شود، آن گروه‌ها، فلاکت خود را با همه تقسیم خواهند کرد. در فیلم سینمایی «جوکر»، صحنه‌ای هست که دلقک می‌خندد. روان‌پزشک از او می‌پرسد: چیز خنده‌داری هست؟ پاسخ می‌دهد: برای تو، نه! دلقک، یکی از گروه بازندگان و فراموش‌شدگان است که احساس می‌کند دیده نمی‌شود و بر تنظیمات اجتماعی که روان‌پزشک نماد برندگان آن است، می‌شورد. او و گروه دوستدار او بی‌آن‌که رهبری داشته باشند گویی بنا به دردی مشترک و احساسی مشترک بر مقام‌های حکومتی، انتظامی و نمادهای نظم و تنظیمات جامعه می‌شورند. اگر سیاست‌گذاری عمومی پشتیبان اقلیت ممتاز باشد و دیگران را به حال خود رها کند، گروه‌هایی که در قالب وضعیت موجود مستأصل از پیشرفت هستند، به شکل معترض و ضدسیستم خود را نشان می‌دهند. احساس محرومیت نسبی و واماندگی افراد در راه رهایی از محرومیت و گیر افتادن آنان در وضعیتی که فرصت زیستن شرافتمندانه به آنان نمی‌دهد، انتهایی تلخ دارد: جرم، شورش و انتقام! همچنین، الگوی رفاهی، مدعی تعالی اخلاق اجتماعی مردم است چرا که اگر افراد بدانند سرانجام باختن در بازی‌های جامعه (در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاستی و غیره) زندگی حداقلی و نه بیچارگی است و سرانجام برنده شدن، کمک بیشتر به توسعه همگانی است، شیوه ارتباط خود با دیگران را دگرگون می‌سازند. نگاه آنان به زندگی، جامعه و جهان تغییر می‌کند. امنیت سیستم رفاهی، به افراد اجازه می‌دهد وقت بیشتری برای تفکر، مطالعه، کمک به دیگران، آموزش فرزندان، خلاقیت فردی و شکوفایی اخلاقی بگذارند و این یعنی بهبود سطح فرهنگ. جهان زندگی به این ترتیب در مقابل هجوم سیستم‌های اقتصادی و سیاسی حفظ می‌شود. وقتی مردم به جای رقابت‌های حذفی و برنده/بازنده به رقابت‌های برد/برد و در نتیجه، صلح و سلامت عادت کنند، آرامش در ارتباطات و زندگی روزمره فراگیر می‌شود. نبود فقر مطلق و درماندگی، دغدغه‌های پیشرفت و بهبود وضعیت جامعه را فراتر از مسائل ابتدایی زیستی می‌برد. اندیشه مردم فراتر می‌رود و به آینده‌اندیشی مانند حفاظت از محیط زیست می‌رسد (پیوسته، ۱۳۹۷).

نکته‌هایی که باید بدانید

- **جامعه‌ای که به توزیع عادلانه فرصت‌ها بیندیشد، از نظر کارکردی نیز پایدارتر است و اخلاق اجتماعی در آن بهتر پرورش پیدا می‌کند. سیستم رفاهی به دنبال چنین هدفی است.**
- **الگوی اقتصادی نولیبرال با تکیه بر آزادی فردی و تکیه بر کارآفرینی در مقررات دولتی، به ویژه از دهه ۱۹۹۰ تا امروز، جریان اصلی برنامه‌ریزی اقتصادی بوده است که به کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت‌ها همچون سازمان‌هایی اقتصادی باور دارد.**
- **برخی دیگر از انتقادها به این صورت است که دولت رفاه پاسخی به پدیده شکست بازار بود اما پدیده «شکست دولت» را به دنبال داشت و باید با گذار از دولت رفاه به جامعه رفاهی، مشارکت مردم و نهادهای مدنی در تولید رفاه را هدف قرار داد.**

دشواری و هزینه سیستم رفاهی

سیستم‌های رفاهی مجبور هستند هزینه‌های جبران را از شیوه‌هایی مانند تمرکز مالیاتی بر درآمدهای بالا تأمین کنند. سیاست‌هایی همچون مالیات تصاعدی، به این معناست که افراد پذیرفته‌اند اگر فرصتی در جامعه انسانی یافته‌اند که بر قله بایستند، ممکن است بنا به هر دلیل تصادفی، دیگرانی باشند که این فرصت را با وجود کار و کوشش کافی نیافته‌اند. همه امور جهان بر مدار استحقاق و پیش‌بینی‌پذیر نیست. بنابراین، افراد جایگاه‌های بالاتر می‌پذیرند که شـادباش این اقبال خوش را بپردازند. چنین پذیرشی، به این معناست که جامعه را همچون خانواده می‌دانند. مردمی که الگوی رفاهی را می‌پذیرند، انسان‌هایی با اخلاق والا می‌شـوند، به این معنا که خودخواهی آنان چنان نیست که زمین خوردن رقبا را افتخار خود بدانند. آنان پیشرفت را در کلیت جامعه می‌نگرند. با این حال، انگیزه‌های کوشش در افراد جاه‌طلب کاهش می‌یابد. فعالیت‌های امروزی دولت‌های رفاه، شـامل مزایای رفاهی یا نقدی (مانند حقوق بازنشستگی سالمندان، تأهل، فرزندآوری و نگهداری از فرزند یا مزایای کارآفرینی، بیکاری، از کارافتادگی و حادثه‌دیدگی) و خدمات رفاهی یا غیرنقدی (مانند خدمات بهداشـتی‌درمانی، یا مرخصی فرزندآوری برای مادر و پدر، تسهیلات مراقبت از کودکان) سبب می‌شود تقاضای مهاجرت به این کشورها بالا باشد. در واقع عده‌ای برای دریافت کمک‌های رفاهی بدون کار و کوشش کافی، متقاضی شهروندی این کشورها هستند. بنابراین، از دشـواری‌های عمده این سیستم‌ها، سواری مجانی گروه‌هایی است که می‌خواهند از دسترنج دیگران بهره رایگان ببرند.

رشد هزینه‌های رفاهی از دهه ۱۹۷۰ باعث شده است بسیاری از کشورها به تدریج از خدمات و مقررات الزام‌آور رفاهی بکاهند. الگوی اقتصادی نولیبرال با تکیه بر آزادی فردی و تکیه بر کارآفرینی در مقررات دولتی، به ویژه از دهه ۱۹۹۰ تا امروز، جریان اصلی برنامه‌ریزی اقتصادی بوده است که به کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت‌ها همچون سازمان‌هایی اقتصادی باور دارد. در این الگو، مزایای عمومی باید به نسبت موفقیت در رقابت توزیع شود و از اساس، امری عمومی جز آنچه انسان‌ها می‌سازند وجود ندارد و بهترین امر عمومی را برندگان رقابت می‌سازند. دولت نیز باید برآمده از رقابت‌ها باشد نه در خدمت تن‌آسایان و گروه‌هایی که مزیتی رقابتی ندارند. از این منظر، انتقاد به رفاه‌گرایان این است که باعث می‌شوند بسیاری از افراد به طمع مزایای رفاهی همچون حقوق بیکاری، دست از کار کردن بکشند و به بطالت روی آورند. نه‌تنها گروهی از شهروندان ممکن است به بیکاری عادت کنند بلکه بسیاری از مهاجران، کشورهای اسکاندیناوی، کانادا، استرالیا و دیگر کشورهای رفاهی را برمی‌گزینند تا با فرزندآوری بالا، بدون این‌که تولید خاصی داشته باشند، زندگی آرامی با امکانات حداقلی را به دست آورند. انگیزه پایین رقابت و گریز کارآفرینانی را که هدر رفتن حاصل کار خود را در هزینه‌های سنگین رفاهی دولت می‌بینند نیز باید در نظر گرفت.

منتقدان در چند دهه گذشـته می‌پنداشتند که در دولت رفاه، علاوه بر ایجاد نابرابری، حق دخالت دولت در همه عرصه‌های زندگی شـهروندان تحت قوانین عمومی و تنگ‌شـدن حیطه اختیار و آزادی شـهروندان نتایج بدی برای جوامع نوین به دنبال خواهد داشت و مردم کم‌کارتر می‌شوند. اما مهم‌ترین جنبه منفی دولت رفاه آن اسـت که این دولت‌ها به مثابه دولت حداکثری با سیاسـت‌های توده‌وار، به بسط قدرت حکومتی منجر می‌شوند و پیامد مستقیم این بسط قدرت، قبض آزادی و خلاقیت و نخبه ستیزی است (زاهدی، ۱۳۷۹). با این حال، پس از تضعیف دولت رفاه و برآمدن سیاستمداران عوام‌فریب همچون برلوسکونی در ایتالیا، ترامپ در امریکا، جانسون در انگلستان و دیگران، مشخص شد که دو واقع این اسـتدلال نعل وارونه است. با این حال، حفظ توازن آزادی فردی و فشار امر عمومی در قالب قوانین از دشـواری‌های سیستم رفاهی است. برخی دیگر از انتقادها به این صورت است که دولت رفاه پاسخی به پدیده شکسـت بازار بود اما پدیده «شکسـت دولت» را به دنبال داشت و باید با گذار از دولت رفاه به جامعه رفاهی، مشـارکت مردم و نهادهای مدنی در تولید رفاه را هدف قرار داد. در نگرش جامعه رفاهی، مردم خود تولیدکننده رفاه خویش هسـتند. وظیفه دولت‌ها معطوف به زمینه‌سازی و ظرفیت‌سازی در جامعه می‌شـود. نگرش جامعه رفاهی برخلاف دولت رفاه، علت‌محور است. علت فقر و محرومیت را در عدم توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان‌ها جست‌وجو می‌کند و عمده توجه خود را معطوف به توانمندسازی و قابلیت‌آفرینی می‌کند (محمودی، ۱۳۹۳). در چنین دیدگاهی، رویکرد دولت رفاه به‌ویژه با ویژگی‌های دولت‌های خاورمیانه‌ای از نظر اقتصادی و سیاسی مانند وجود رانت نفت و خداگونگی حاکمان، به این تصور انجامید که دولت می‌تواند با تزریق پول بر مشکلات فائق آید. به این ترتیب، در عمل، رویکردی پدرسالارانه و خیرخواهانه اما ناکارآمد زاده شد. گویی قرار شدانسان‌هایی اسیر و سیر پدید آیند. دولت خاورمیانه‌ای تصور رفاه را نه در قالب ایده حق بازندگان بر برندگان بلکه در نقش پدر و نان‌آور خانواده بازی کرد و با پر کردن شکم افراد تحت تکفل خود، حق پدرسالاری خود را تحکیم نمود. بدیهی است که چنین ساختی مقابل تعیین حق سرنوشت توسط مردم و دموکراسی قرار گرفت. اندازه دولت در ابعاد هزینه‌ای و تصدی و بنگاه‌داری، یارانه آشکار و پنهان، دخالت در همه چیز از جمله نرخ ارز افزایش یافت. به این ترتیب، دایم فقرای بیشتری تولید شدند که حامیان سیاست‌های پوپولیستی دولت شوند. به بیان دیگر فقرا صدا ندارند و نهادهای مدنی مدافع حقوق آنها وجود ندارد اما مقامات حکومتی که خود مهم‌ترین عوامل فقر و فساد و تبعیض بوده‌اند، مدعی نجات فقرا شـده‌اند. روشنفکران نیز سوار بر موج نارضایتی مردم، هر دوره‌ای با تکیه بر نوعی از نظریه‌ها و شعارهای رهایی‌بخش، با هجوم به چهره‌های آشکار فقر و فساد، در واقع تنها به افزایش هزینه‌های رفاهی دولت و در نتیجه بزرگ‌تر کردن هیولایی پرداخته‌اند که اینک صاحب‌اختیار جامعه شده است.

سیستم رفاهی در ایران

در قانون مشروطه در سال ۱۲۸۵ دولت مکلف به برقراری عدالت اجتماعی شد یعنی اعطای حق رای عمومی، آزادی بیان، آموزش رایگان، خدمات درمانی رایگان، اصلاحات ارضی، اخذ مالیات بر ثروت، هشت ساعت کار روزانه، خدمت سربازی و زبان واحد در سرتاسر ایران. مجلس نیز نخستین قانون بازنشستگی ایران را با نام «قانون وظایف» در اردیبهشـت ۱۲۸۷ تصویب کرد. طبق این قانون، باید نیمی از حقوق کارکنان متوفی به خانواده آن‌ها پرداخت می‌شد.

در سال ۱۳۱۰ صندوق بیمه اجتماعی کارگران وزارت راه (جاده و راه‌آهن) ایجاد شد و نخستین قوانین بیمه حوادث کار تصویب شد. بر اساس آن، کارگرانی که در ساخت راه‌آهن همکاری می‌کردند اگر در زمان کار دچار از کارافتادگی و یا خسارت می‌شدند و یا فوت می‌کردند، می‌توانستند از تسهیلات خاصی استفاده کنند. این صندوق در ۱۳۱۲ تمام کارگران معادن و کارخانجات دولتی را دربر گرفت. در سال ۱۳۲۵ اولین قانون کار نوشته شد. در سال ۱۳۲۷ سازمان برنامه و در سال ۱۳۲۸ نیز وزارت کار تاسیس شد اما سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران در زمان کابینه مصدق تاسـیس شد. با اجرای برنامه‌های پنج‌گانه توسعه و اصلاحات ارضی، گستره سیاست‌گذاری اجتماعی حکومت پهلوی گسترش پیدا کرد. طبق جمع‌بندی مقایسه‌ای هریس (۱۳۹۸)، مثل اکثر کشورهایی که درآمد متوسط دارند، نظام رفاهی دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ ایران دوره پهلوی نیز صنف‌محور و انحصاری بود یعنی به بخش کوچکی از مردم در بخش اداری و صنعتی از جمله بخش نفت، بیمه‌های اجتماعی سخاوتمندانه‌ای ارائه می‌شد. این خدمات، حالت محدودی از سیستم رفاهی بود. پس از دهه ۱۳۳۰ پروژه توسعه‌ای آغاز شد که بخش‌های کنارگذاشته‌شده را مشمول خدمات رفاهی و آموزشـی می‌کرد اما شکل اداری آن و نگاه محدود نخبگان سیاسی به مدرنیزاسیون، اجرای آن را با مشـکل مواجه کرد و از دامنه شمول آن کاست. بخش‌های بزرگی از مردم که از خدمات سیستم رفاهی محروم بودند به نیروهای انقلابی پیوستند و بخشی از ائتلاف انقلابی سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ را ساختند. در این دوره سیستم رفاهی به نفع کارگزاران و کارمندان حکومتی، اصناف، کارگران صنایع بزرگ و شهرنشینان بود و هدف، افزایش رضایت اجتماعی و دوام سلطنت پهلوی بود اما همین گروه‌ها با افزایش تحرک صعودی اجتماعی خویش، مطالباتی سیاسی و اجتماعی طرح کردند که حکومت پهلوی در برآوردن آن‌ها بسیار ضعیف بود. سیستم رفاهی به شکلی ناخواسته به دگرگونی سیاسی کمک کرد.

در زمینه سیاسـت‌های رفاهی، هریس شباهتی میان پیش و پس از انقلاب می‌بیند. پروژه توسعه، بسیج گروه‌های اجتماعی جدید را در هر دو حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی تسهیل کرده و برانگیخته است. حرکت به سوی توسعه که وجه مشترک کشورهایی با درآمد متوسط است، تحرک صعودی، بهبود شرایط زندگی و تغییر نظم سیاسی و فرهنگی را به مطالبه عمومی تبدیل می‌کند. اما تفاوتی جدی نیز وجود دارد. رقابت نخبگان و نقش بسیج مردمی در این دو دوره متفاوت است. قبل از انقلاب، دایره تنگ نخبگان سیاسی به برنامه‌های رفاه اجتماعی ماهیتی انحصاری داده بود. این حکومت می‌کوشید از طبقه کوچک اصناف بهره‌مند، حداقل گروهی از کارمندان وفادار دولت بسازد اما بسیج مردمی وارون این روند را پی گرفت و در میان همین افراد نیرو گرفت. سیاست‌های رفاه اجتماعی برای مقابله با تشکل‌های سیاسی چپ‌گرا گسترش یافته بود اما پیامدهای آن به کام آنان از آب درآمد.

پس از انقلاب نیز مطالبات رفاهی باقی ماندند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول متعددی به سیستم رفاهی اشاره دارند، از جمله:

۱- تامین نیازهای اساسـی مردم مانند مسکن، خوراک، پوشـاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای بر عهده دولت است (بند یکم اصل ۴۳).

۲- آموزش و پرورش رایگان در تمام سـطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی از اهداف دولت جمهوری اسلامی ایران است (بند دوم اصل ۳ و نیز اصل ۳۰).

۳- برخـورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشسـتگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرسـتی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و

الگوی رفاهی، مدعی تعالی اخلاق اجتماعی مردم است چرا که اگر افراد بدانند سرانجام باختن در بازی‌های جامعه (در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاستی و غیره) زندگی حداقلی و نه بیچارگی است و سرانجام برنده شدن، کمک بیشتر به توسعه همگانی است، شیوه ارتباط خود با دیگران را دگرگون می‌سازند.

غیره، حقی است همگانی، دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند (اصل ۲۹).

اما نکته خاص در بررسی هریس (۱۳۹۸) این است که سه دیدگاه تمامیت‌خواهی، رانت‌گرایی و پوپولیسم را که هرسه بر ساختار بالا به پایین قدرت دولتی متمرکز هستند، قادر به تبیین نقش بسیج اجتماعی چه از نوع ستیزه‌جو با حکومت و چه از نوع نهادینه‌شده توسط آن در جمهوری اسلامی نمی‌داند و مفاهیم دیگری اعم از سیستم رفاه اجتماعی را در کنار توجه به تعارض نخبگان، جنبش‌های اجتماعی، اقتصاد سیاسی، ساختار طبقاتی و مرزبندی میان گروه‌های منزلتی را در تحلیل‌های خود به کار می‌گیرد. دولت‌های رانتیِ تولیدکننده نفت، سیاست‌های رفاهی را به عنوان رشوه به مردم می‌دهند تا آن‌ها را از مطالبه حقوق شهروندی اجتماعی بازدارند اما تاریخچه تشکیل دولت رفاه در اروپا و سایر مناطق نشان می‌دهد اجرا و بسط سیاست‌های اجتماعی توسط دولت‌ها تناقضی را پدید می‌آورد. دولت‌ها از قضا نه‌تنها با تعمیق رفاه به تثبیت وضعیت موجود کمکی نکرده‌اند بلکه سرانجام به قرارداد اجتماعی خود مقیدتر شده‌اند و گروه‌های اجتماعی فرهیخته‌تر، تواناتر و کنش‌گرتر، آنان را در مسیر برآوردن حق تعیین سرنوشت توسط مردم مقیدتر ساخته‌اند. در عمل، سیستم‌های اقتصادی غیردموکراتیک و غارتگرانه‌ای که حقوق رفاهی خاصی برای مردم قایل نبوده‌اند و سپس سیستم‌های اقتصادی رقابت‌محور (گرچه دموکراتیک) که کل رفاه برعهده بخش خصوصی دانسته و وظایف رفاهی دولت و مالیت‌های مرتبط با آن را کمتر کرده‌اند، بیشتر به ایجاد پوپولیزم و شبکه‌های گسترده رانت و فساد انجامیده‌اند.

به هر روی، از نظر هریس (۱۳۹۸) توسعه ایران پس از انقلاب تا حدی در بافت کلی ثروت و رفاه در اقتصاد جهانی واقع بوده است و فراز و فرود مسیر اقتصاد این کشور چندان تفاوتی با اکثر کشورهای با درآمد متوسط در پنج دهه گذشته نداشته است اما این مشکل نیز در تحلیل او وجود دارد که پیش‌فرض گرفتن درآمد متوسط برای ایران در حالی است که این درآمد محصول دولت ایدئولوژیک است و اگر هدف اصلی دولت، گسترش سیستم رفاهی و ابزارهای آن متمرکز بر افزایش رفاه اقتصادی می‌بود، درآمد بسیار بیشتری می‌توانست داشته باشد. برای مثال، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که قبلا به آن‌ها اشاره شد، برای منابع نفت و گاز خود بازارهایی بهتر یافتند و در نتیجه منابع پایداری خلق کردند و درآمدی بیشتر کسب کردند چرا که اهداف ایدئولوژیک، نوع روابط آن‌ها با دیگر کشورها را تعیین نکرده است. البته هریس (۱۳۹۸) نیز به این نتیجه رسیده است که اتکای صرف به شاخص‌های درآمدی در ارزیابی توسعه موجب نادیده گرفتن تغییرات مهم اجتماعی و سیاسی می‌شود. پس از انقلاب، در نتیجه کشمکش گروه‌های مختلف برای تصاحب قدرت دولتی و بسیج اجتماعی از پایین، نهادهای موازی مختلفی شکل گرفت که با برخی کارکردهای دولت از جمله در حوزه رفاه تداخل یافت. نخبگان سیاسی پیروز در این کشمکش، تقریبا در تمام امور مدیریتی به اختلاف برخوردند و چندپاره شدند. در نتیجه، ساختار سیاست‌ورزی آنان گسترده‌تر و رقابتی‌تر شد. با این حال، همین رقابت نخبگان بود که با وجود منابع محدودشده، به اقتضای دوره جنگ تشدید شد و فضایی برای طرح مطالبات اجتماعی از پایین و بسط خدمات رفاهی از طریق نهادهای اجتماعی قدیمی و جدید گشود. گسترش خدمات رفاهی، چنان که انتظار می‌رفت، باعث تحرک اجتماعی بیشتر شد. ماحصل نخستین دهه انقلاب و جنگ، بسته جنگ/رفاه بود و همچون سیاست چرچیل در جنگ جهانی دوم، دولت به این بسته به عنوان ابزار حفظ همبستگی و حکمرانی برپایه اتحاد گسترده شدیدا اتکا داشت. برای نمونه، کمیته امداد با توسعه رفاه به گروه‌هایی مانند سالمندان روستایی، خانوارهای زن‌سرپرست و فقرای مطلق، در واقع نوعی سیاست کسب مشروعیت را نیز دنبال می‌کرد. پس از جنگ، در اثر خدمات این نهاد، فقر مطلق کاهش یافت. با این حال، حکومت برای اجرای سیاست‌های دولتی به نهادهایی موازی همچون کمیته امداد متکی شد و همین عامل سپس دردسرساز شد چرا که پس از جنگ، این نهادهای رفاهی از توان دولت برای تغییر سریع سیاست‌ها کاستند. همچنین، با توجه به رقابت‌های گروه‌های مختلف سیاسی، امکان تجمیع نهادهای رفاهی و برنامه‌ریزی دولتی وجود نداشت و اکنون نیز وجود ندارد. همچنین شبکه خدمات درمانی در مناطق روستایی، نظام رفاه را در دو دهه اول جمهوری اسلامی دگرگون کرد. تکنوکرات‌های وزارت بهداشت از امکان تدوین سیاست‌های جدید پس از انقلاب بهره بردند و برای بسط خدمات درمانی به روستاها برنامه‌های فراوانی اجرا کردند. دولت در پایان جنگ با استفاده از این نهاد به دنبال اجرای برنامه تنظیم خانواده رفت. این برنامه با جنبش اجتماعی زنان برای افزایش کنترل خود بر حجم خانواده انطباق داشت. در نتیجه، سریع‌ترین روند نزولی نرخ زاد و ولد در جهان و گذار جمعیتی با ابعاد گسترده روی داد. باید توجه کرد که در اینجا نبرد نیروهای مختلفی در جریان بوده است که امروز نیز در کشمکش برای سیاست‌های کنترل یا افزایش جمعیت در جریان است و به سادگی با تئوری‌های توتالیتاریانیزم یا پوپولیزم قابل جمع‌بندی نیست.

در دهه‌های پس از جنگ، دولت سازندگی و اصلاحات در ایران، بسط رفاه اجتماعی را با ابزار افزایش درآمد ملی ادامه دادند و خدمات سازمان‌های صنفی بازنشستگی و بیمه اجتماعی را در کنار نهادهای زادهشده از ایده سپاه بهداشت و مانند آن پیش از انقلاب و جهاد سازندگی و مانند آن پس از انقلاب، گسترش دادند. این سیاست‌ها افزون بر افزایش چشمگیر مدارس ابتدایی و راهنمایی موجب گسترش و توانمندی طبقه متوسط جدید و طرح مطالبات فزاینده در زمینه استانداردهای مصرفی و تغییرات اجتماعی و سیاسی شد. کشمکش‌های مختلف همچون دوقطبی انتخابات‌های پس از ۱۳۷۶ و حتی اعتراضات پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ و نیز اعتراض‌های اقتصادی پس از ۱۳۹۶ را پیامد سیاست‌های رفاهی سه دهه پیش از آن نیز می‌توان دید. از نگاه هریس (۱۳۹۸) این اعتراض‌ها آمیزه‌ای هستند از نهادها و استراتژی‌های ملی‌گرایی و شهروندی که در نظم پساانقلابی نهادینه شده‌اند و نیز مقاومت سیستم سیاسی مقابل دگرگونی‌هایی که نسل فرهیخته و مدعی ضرورت تغییر خواستار آن است. این تحولات سیاسی سیال ممکن است به دو نوع رابطه میان حکومت و جامعه بینجامند. یکی بازگشت به سیاست‌های رفاهی انحصاری برای گروه‌های محدودتری از جامعه و دیگری بسط آن‌ها و به تبع آن، فراگیرتر شدن و ژرف‌تر شدن حقوق فردی، شهروندی و سیاسی. در دهه‌های آینده بنا به این که توان جنبش‌های اجتماعی بی‌سری که در ایران امروز وجود دارند، در چه جهتی به کار گرفته شود و دولت چه گروه‌هایی را از رانت بهره‌مند سازد، مشخص می‌شود که چه سیاست‌هایی در پیش گرفته شوند و چه اعتراض‌هایی پدید آید.

نتیجه‌گیری

سیستم رفاهی در سیاست‌گذاری عمومی یا چنان که مشهور است، دولت رفاه، برپایه تسهیم عادلانه فرصت‌ها در جامعه با ایجاد سیستم‌های جبرانی و توزیعی شکل گرفته است و در آن، فراهم کردن حداقل‌های از زندگی برای همه مردم، گامی بنیادین است. در دولت‌های مدرن، منابع چنین سیستمی از مالیات‌های تصاعدی، سامان‌دادن کمک‌های خیریه و گاه نیز از استثمار کشورهای دیگر، گروه‌هایی از مردم به نفع دیگران و یا رانت منابع و ذخایر طبیعی به دست آمده است.

هدف سیستم رفاهی کسب رضایت عمومی است اما پیامدهای سیاست‌های رفاهی در این حد باقی نمانده است و ایجاد جنبش‌های اجتماعی و دگرگونی‌های دموکراتیک نیز پیامد این سیستم در دوره‌ها و کشورهای مختلف و به شکل‌های متفاوت بوده است. با این حال، افزایش هزینه‌های سیستم رفاهی و خواست دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی پیامد آن، تنها در کشورهای دموکراتیک به‌خوبی کنترل شده است و در جوامع مدنی ضعیف، دولت‌هایی که ضعف کارکردی و مشروعیت دارند و مانند این‌ها، ناپایداری‌هایی ایجاد شده است. با این حال، چنان که گفته می‌شود، پوپولیزم و تمامیت‌خواهی چندان ارتباطی با این سیاست‌ها نداشته است و بیشتر پیامد سیستم‌های شدیدا رقابتی و پیدایش گروه‌های محروم بسیار بوده است. حتی شدت گرفتن ادعاهای روشنفکرانه در دفاع از محرومان، بیشتر تابع کاهش قدرت سیستم رفاهی بوده است و نه برعکس.

در مورد ایران دهه‌های اخیر، وجود نهادهایی با وظایف متداخل رفاهی از سویی و کمبود درآمد عمومی از سوی دیگر، همچنین، رقابت گروه‌های مختلف نخبه سیاسی و فکری که روشنفکران متفاوت خود را دارند، سبب شده است که سیاست‌هایی رفاهی با تمام کاستی‌ها همواره وجود داشته باشند. این سیاست‌ها با تمام تفاوت‌هایی که در دوره‌های مختلف داشته‌اند، مقدمات پیدایش جنبش‌ها و اعتراض‌های مختلفی را پدیدآورده‌اند. این جنبش‌ها گرچه گروه‌های مختلف نخبگان سیاسی حاکم را به حامی‌پروری و کنترل جنبش با این ابزار ترغیب کرده است، در تصویری کلی به افزایش اعتراض‌های گروه‌های مختلف در جهت توسعه دموکراسی و پاسخ‌گوتر کردن مسئولان حاکمیت متمایل بوده است. با این حال، مشکل اساسی در ایران نبود حکومت قانون به معنای وجود تضمین‌های شفاف و ساده برای بازگرداندن امور به مسیر توافق‌های عمومی و مقررات است. به همین دلیل، به جای سیستم رفاهی دقیق‌تر آن است از مجموعه‌ای پراکنده از مصوبات رسمی سخن گفته شود که روندهایی رفاهی را پدید آورده‌اند اما قابل شناسایی با سویه‌ای مشخص نیستند یعنی در ابعاد مختلف آموزشی، بهداشتی، تأمین اجتماعی و حفظ و استفاده از دارایی‌های عمومی، جهات صعودی و نزولی متفاوتی دیده می‌شود.

سیاست‌های رفاهی طبقه متوسط را توسعه می‌دهند و تقویت می‌کنند و در نتیجه نخبگانی دانشگاهی را پدید خواهد آورد که عمدتا با سیاست‌های ایدئولوژیک همسویی ندارند. از سوی دیگر، انحصار گسترده رفاه به کارمندان و وابستگان دولت و نهادهای عمومی، محرومانی را پدید می‌آورد که در مقابل توسعه بر اساس برنامه‌ریزی دولتی قرار می‌گیرند. اعتراض سوم مربوط به نیروهایی است که چه در شرایط محرومیت و چه بهره‌مندی، وابسته با رانت‌های ایدئولوژیک هستند. این گروه متداخل در هر دو گروه پیشین، نفوذ، فشار، اعتراض و ضداعتراض‌هایی را بر اساس اهداف ایدئولوژیکی که به رانت دولت نفتی تقویت شده‌اند، پدید می‌آورند.

[جامعه‌شناسی توسعه]

گم‌شده‌ای به نام نهاد دموکراتیک

آیا دولت‌ها می‌توانند از درآمد نفت، رفاه ایجاد کنند؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:
تحقق اهداف تأمین نیازهای رفاهی و احقاق حقوق شهروندی با درآمد نفت بهتر ممکن و میسر نمی‌شود؟ آیا دولت‌هایی که درآمد سرشار نفتی دارند می‌توانند در زمره دولت‌های رفاه درآیند؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

دولت رفـاه دو وظیفه اصلی و قانونی برعهـده دارد: تأمین نیازهای رفاهی شهروندان و تأسیس دولت دموکراتیک. بر این اساس دولت وظیفه دارد ضمن آنکه شرایط لازم را برای رشد اقتصادی فراهم می‌آورد، حقوق شهروندی تمامی افراد جامعه را رعایت کند، از خانواده‌ها و سالمندان و افراد نیازمند حمایت کند، بیمه‌های اجتماعی را گسترش دهد، و امکانات پزشکی و فرصت‌های برابر اشتغال را برای همه تأمین کند.

این شـکل از دولت که بر رفاه شهروندان و توده‌ها تأکید ویژه دارد، تا حد زیادی راه را بر بروز انقلاب‌های سوسیالیستی می‌بندد. کارگران شـاغل در دولت‌هـای رفاه، اکنون نه‌تنها زنجیرهایی بر پاهایشان دیده نمی‌شود بلکه امکانات بسیاری دارند که نمی‌خواهند آن‌ها را از دست بدهند. هم حق اعتراض دارند و هم نیازهایشـان برآورده می‌شود. علاوه بر این، دولت برای رفع نابرابری و تأمین نیازهای اساسـی افراد در اقتصاد و بـازار دخالت می‌کنـد و بدین‌گونـه راه میانه‌ای در پیش می‌گیرد و از این جهت به سوسیالیسـم نزدیک‌تر می‌شود. همچنین، تأکید بر ارزش‌هـای دموکراتیک و احقاق حقوق شهروندی، مرزبندی مشخصی میان دولت رفاه و دولت‌های غیر دموکراتیک ایجاد می‌کند.

گسـترش دولت رفاه نشـان از آن دارد که بسـیاری از حکومت‌ها برای پیشگیری از انقلاب، راه اصلاح در ساختارها و حتی آرمان‌ها را در پیش گرفته‌اند در حالی که دولت‌های غیردموکراتیک به سـرکوب متوسل می‌شـوند و پذیرش تغییر و تحولات را برنمی‌تابند. دموکراسـی در دولت رفاه از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی از متفکران، مفهوم دولت رفاه را برای توصیف دولت‌های دموکراتیک در مقابل دولت‌های دیکتاتور و فاشیست به کار می‌برند و بر این باورند که دولت رفاه، امکان و فرصت مشارکت سیاسی برابر و تأمین حقوق شهروندی را فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر از یک سو تأمین نیازهای اقتصادی و معیشتی و از سوی دیگر حمایت از حقوق شهروندی را برای تأسیس دولت رفاه لازم و ملزوم همدیگر می‌دانند. آیا تحقق این اهداف (تأمین نیازهای رفاهی و احقاق حقوق شهروندی) با درآمد نفت بهتر ممکن و میسر نمی‌شود؟ به عبارت دیگر آیا دولت‌هایی که درآمد سرشار نفتی دارند می‌توانند در زمره دولت‌های رفاه درآیند؟ واقعیت آن است که پاسخ می‌تواند هم «نه» باشد و هم «آری». تجربه کشورهایی چون نروژ نشان می‌دهد که درآمد نفتی نمی‌تواند مانع تأسیس دولت رفاه شود و تجربه کشورهایی مانند ایران و ونزوئلا از ناسازگاری درآمد نفتی و اسـتقرار دولت رفاه حکایت دارد. البته در این میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز داسـتان خاص خویش را دارند. نروژ یکی از نمونه‌های موفق و پیشـرفته دولت رفاه است که درآمد سرشار نفتی دارد و با وجود این درآمد سرشار، شاخص‌های توسعه انسانی و رفاه این کشور در وضعیت بسیار مطلوبی قرار دارد. احتمالاً راز موفقیت نروژ را باید در این نکته جست‌وجو کرد که نقش درآمدهای نفتی را در برنامه‌های اجرایی و بودجه به حداقل کاهش داد، نظارت نهادهای مدنی و بین‌المللی را بر صندوق ذخیره ارزی پذیرفت و به همین دلیل در دوران اوج قیمت نفت و درآمدهای فراوان ناشی از آن، اقتصادش به «بیماری هلندی» مبتلا نشد و به درآمد نفت وابسته نشـدند. در مقابل، اقتصاد ایران و ونزوئلا به‌طور گسترده‌ای وابسته به درآمدهای نفتی است و به همین دلیل اقتصادشان، همواره و به‌شدت در معرض ابتلا به «بیماری هلندی» است. اقتصاد تورمی و وجود نابرابری، تضاد طبقاتی، پایین بودن شاخص‌های توسعه و رفاه از ویژگی‌های عمده اقتصاد این کشورهاست. کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، تجربه دیگری را به نمایش گذاشته و نشان داده‌اند می‌توانند بخشـی از وظایف دولت رفاه را در کشورهای خود محقق سازند. این کشورها از لحاظ گسترش بیمه‌های اجتماعی، اشتغال، تأمین نیازهای اساسی توده‌های مردم و... از وضعیت مطلوبی برخوردارند، اما به‌لحاظ سیاسی در زمره کشورهای دموکراتیک قابل تعریف نیستند.

از این مقایسه می‌توان نتیجه گرفت که درآمد نفتی، نقش خنثی و بی‌طرفی را در برقراری رفاه یک جامعه دارد. بر این اسـاس باید به عوامل و متغیرهای دیگر پرداخت که می‌تواند درآمدهای نفتی را به یک فرصت یا یک تهدید تبدیل کند. در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که درآمد نفتی فراوانی دارند، وضعیت به گونه‌ای دیگر است. اگرچه نظام‌های سیاسی موجود در این کشورها به هیچ وجه «دموکراتیک» به‌شمار نمی‌آیند اما با وجود این، نیازهای رفاهی و معیشتی مردم در حد قابل قبولی برآورده می‌شود و از این لحاظ با مشکلی مواجه نیستند. با توجه به وضعیتی که در کشورهای نفت‌خیز عربی حاکم است، می‌توان نتیجه گرفت که دموکراسی شرط کافی برای تأمین نیازهای اقتصادی و حمایتی نیست و همچنان که در برخی از کشورهای عربی به‌چشم می‌خورد بدون دموکراسی نیز توانسته‌اند این نیازها را تأمین نمایند. برخی از کشورهای کمونیستی مانند چین، ویتنام و حتی روسـیه نیز در قالب همین الگو قابل تعریف هستند که بدون رعایت حقوق شهروندی و دموکراسی صرفاً به تأمین نیازهای مادی و رفاهی مردم اقدام کرده‌اند. در حقیقت این دسته از کشورها ضمن آن‌که سازوکارهای نظام و روابط بین‌الملل را پذیرفته‌اند دارای یک «سنت» قوی و پایبند به ارزش‌های مبتنی بر آن هستند و همین امر موجب شده است که نفت به بلای خانمان‌سوز تبدیل نشود و از درآمدهای ناشی از آن در جهت رفاه عمومی بهره گرفته شود. این نکته نباید فراموش شود که این سنت قوی اجتماعی ممکن است تضعیف شود و در نتیجه نظام سیاسی را با بحران مواجه سازد. مثلاً هنگامی که طبقه متوسط رشد کند و دیگر به تأمین نیازهای معیشتی و رفاهی خود اکتفا نکند و خواهان مشارکت سیاسی بیشتر باشند، یا ممکن است نظام سیاسی به تدریج تحت تأثیر ایدئولوژی خاصی یا جاه‌طلبی به فکر دخالت در کشورهای دیگر بیفتد، در هر دو حالت، احتمالاً رابطه نفت و رفاه با اختلال مواجه می‌شود.

در کشورهایی مانند ایران و ونزوئلا که نه آن سنت قوی و نه پایبندی به دموکراسی و نه درک درسـتی از قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل وجود دارد، نفت به طور بالفعل عامل اصلی بسیاری از بدبختی‌ها و ناکامی‌هاست. از این رو، فساد، رانت و دولت غیر پاسخ‌گو که از پیامدهای وابستگی به درآمدهای نفتی هستند، بیش از هر چیز به بحران ناکارآمدی می‌انجامند، شاخص‌های توسعه و رفاه را پایین می‌آورند و کشور را در یک دور باطل قرار می‌دهند که رهایی از آن بسیار دشوار خواهد بود. کشورهایی از این قبیل که به نوعی در حال گذار محسوب می‌شوند، تلاش می‌کنند خلأ سنت و ارزش‌های متناسب با آن را با ترویج ایدئولوژی پر کنند لذا هرگاه درآمد نفتی فراوانی نصیب‌شان شود یا زمینه گرفتارشدن اقتصاد را به بیماری هلندی فراهم می‌کنند یا اگر ماهیت ایدئولوژیکی داشته باشند به دخالت‌های فرامنطقه‌ای روی می‌آورند. در هردوی این حالت‌ها حقوق شهروندی و تأمین نیازهای رفاهی و اقتصادی افراد جامعه فراموش می‌شود.

در حقیقت، اگر بعضی از کشورهای دارای میادین و درآمدهای نفتی، فقیر و توسعه‌نیافته هستند، نمی‌توان و نباید «نفت» را مقصر دانسـت چرا که در بسیاری از کشورهایی که نفت، منبع اصلی درآمد آنها به‌حساب می‌آید حداقل، حتی اگر حقوق شهروندی‌شان نادیده گرفته شود، رفاه مادی و معیشتی آنها تأمین شـده است. سخن آخر آن‌که، نفت به همان اندازه که مانع توسعه است و موجب به‌وجود آمدن دولت‌های حداکثری و اسـتبداد نفتی می‌شود، به همان اندازه نیز می‌تواند عاملی برای توسعه و برآورده ساختن نیازهای شهروندان باشد. آنچه در این میان نقش اساسی دارد پذیرش این نکته است که وجود سنت‌های اجتماعی پایدار، پایبندی به دموکراسی و درک درست از سازوکارهای نظام بین‌المللی است که نفت را به فرصت یا تهدید تبدیل می‌کند.



بازار سرمایه ساحل آرامش پول‌های سرگردان است؟

غیرحرفه‌ای‌ها در بورس

غول تورم ارزش ریال را آب می‌کند. همین است که دارندگان ریال تلاش می‌کنند آن را به هرچیزی غیر از خودش تبدیل کنند. این روزها سهام شرکت‌ها در بورس مورد اقبال صاحبان سرمایه‌های خرد است. بورس از این اقبال منتفع می‌شود؟ بررسی‌های آینده‌نگر نشان می‌دهد، باید بعضی کارها را برای سود بیشتر بورس از حضور سرمایه‌های سرگردان انجام داد.

عکس: رضا معطریان

ماجرای محبوبیت سهام

حضور حباب‌سازها در بورس

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
چرا شاخص کل بازار سرمایه به‌ناگاه صعود کرد؟ چرا درباره خرید سهام هشدارهایی می‌شنویم؟ در بازار سرمایه چه خبر است؟

یک هفته مانده به پایان اولین ماه زمستان سال جاری، در بورس تهران رکوردی ثبت شد که در تاریخ آن بی‌سابقه بود. در ۲۳ دی‌ماه سال ۹۸، ارزش بازار شرکت‌های بورس تهران به رقم ۱۴۲۲ هزار میلیارد تومان رسید که نسبت به ۲۲ دی‌ماه همین سال، رشد ۴,۴ درصدی را نشان می‌داد. این رشد به این معنا بود که ارزش بازار سرمایه در یک روز ۶۰,۲ هزار میلیارد تومان بیشتر شده است. بورس که عبور شاخص کل آن از مرز ۱۰۰ هزار واحد را از بیش از یک سال پیش و بر مبنای انتظار مثبت از درآمدهای ارزی شرکت‌های صادراتی آغاز کرده بود، در پایان دی‌ماه در قله ۴۰۹ هزار واحد ایستاد. رقمی که یک سال پیش از آن تاریخ برای شاخص کل بازار سرمایه رؤیایی بود. اما این رؤیا برای بازار سرمایه چگونه محقق شد؟ بازار سرمایه در سکوت و رکود بازارهای دیگر به پربازده‌ترین بازار یک سال گذشته تبدیل شده است. بازار سرمایه سال ۹۷ را در کانال ۱۷۸ هزار واحد به پایان رساند اما در پایان فروردین‌ماه سال جاری شاخص کل به رقم ۲۰۴ هزار و ۳۷۵ واحد رسید و این یعنی بازدهی بیش از ۱۴ درصد برای سهامداران. در ادامه شاخص کل بازار سرمایه تا پایان شهریورماه سال ۹۸، به رقم ۳۰۲ هزار و ۵۹ واحد رسید و این یعنی نزدیک به ۷۰ درصد بازدهی نسبت به فروردین‌ماه برای سهامداران. اما در بازار سرمایه چه رخ داده است؟ مسئولان بورس می‌گویند نقدینگی از دیگر بخش‌های اقتصاد به بورس آمده است. نقدینگی که باعث شده خوشحالی اولیه مسئولان بورس با هشدارهای امروز همراه شود. ورود این نقدینگی به بازار سرمایه فرصت است یا تهدید؟

پول‌هایی که به تولید نمی‌رود، چه می‌شود؟

پولی که در تولید هزینه نمی‌شود، کجا لانه می‌کند؟ سال ۹۷، سال بلوای سرمایه‌های سرگردان بود. سرمایه‌هایی که خروج آن از بانک‌ها با کاهش نرخ سود سپرده‌های بانکی در شهریورماه سال گذشته‌اش کلید خورد. بازارهای ارز، سکه و مسکن با افزایش تقاضا و هجوم سرمایه حباب‌زده شدند و تلاش‌های دولت برای تقویت طرف عرضه نتوانست جلوی موج سرمایه و سوداگری‌های در پی آن را بگیرد. اما صاحبان سرمایه‌های سرگردان چقدر سود در سال گذشته به جیب زدند؟ آنها با بازارها چه کردند؟

در سال ۹۷ بازدهی بازار سکه به بیش از ۱۸۸ درصد رسید و این بازار بالاترین بازدهی و سود را در بین دیگر بازارها کسب کرد. پس از بازار سکه، بازار ارز قرار گرفت که توانست با رشد ۱۶۵ درصدی قیمت، به دومین بازار جذاب برای صاحبان سرمایه‌های خرد تبدیل شود. هرچند مسکن در رتبه سوم قرار گرفت اما بازدهی این بازار هم بیش از ۱۰۰ درصد بود.

متوسط قیمت مسکن از فروردین‌ماه سال ۹۷ تا بهمن‌ماه آن سال از پنج میلیون و پانصد هزار تومان به بیش از ۹ میلیون تومان جهش کرد و بازدهی آن به بیش از ۸۰ درصد رسید. رشد بازار مسکن با وجود احتمال بروز رکود و تحلیل‌هایی که می‌گفت این بازار دیگر کشش ندارد، کج‌دار و مریز ادامه پیدا کرد تا جایی که تورم نقطه به نقطه مسکن در دی‌ماه سال جاری به ۲۹,۵ درصد رسید و متوسط قیمت هر متر مربع واحد مسکونی در شهر تهران در دی‌ماه نسبت به آذرماه سال ۹۸، ۳ درصد بیشتر شد.

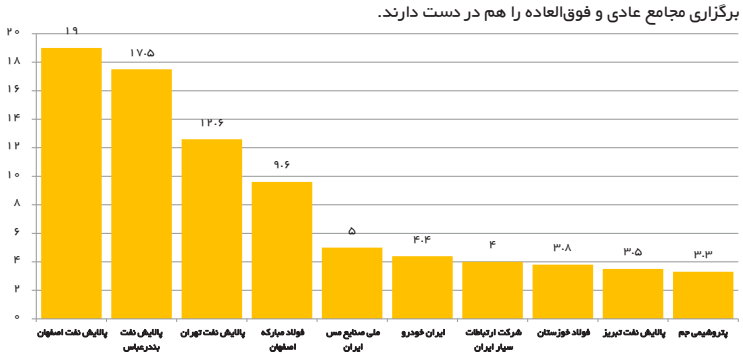
در سال گذشته بازدهی بازار پول هم برای دوستداران سپرده‌گذاری در بانک‌ها ۲۰ درصد بود و بازار سهام که از بهار همان سال به دلیل رشد نرخ ارز و انتظار مثبت از درآمد شرکت‌های صادراتی داستان رکوردزنی‌هایش را کلید زده بود، با بازدهی ۸۵,۵ درصدی به کار خود پایان داد.

عرضه سکه توسط بانک کارگشایی و طرح بسته ارزی از جمله تلاش‌های بانک مرکزی در سال ۹۷ برای مدیریت بازارهای طلا و ارز بود. زمانی که خرید ارز شدت گرفت، بانک‌ها تلاش کردند با تقویت سپرده‌های ارزی مردم را به سپرده‌گذاری ارزهای خریداری‌شده تشویق کنند با این حال این ابتکار مورد استقبال قرار نگرفت. احمد حاتمی یزد، تحلیل‌گر مسائل بانکی درباره دلایل عدم استقبال از سپرده‌های ارزی که در بسته ارزی بانک مرکزی مطرح شده بود گفت: «هرچند رئیس بانک مرکزی از تضمین این سازمان درباره سپرده‌های ارزی مردم می‌گوید اما بعید است با توجه به تجربه گذشته مردم دوباره به نظام بانکی در این‌باره اعتماد کنند. در گذشته بانک‌های دولتی اقدام به بازگشایی سپرده ارزی کردند اما در زمان مطالبه سپرده‌گذاران اعلام شد که مردم می‌توانند معادل ریالی ارز سپرده‌شده را دریافت کنند که البته به نرخ دولتی محاسبه می‌شد. با توجه به این تجربه تصور نمی‌کنم کسی دوباره در این‌باره به نظام بانکی ایران اعتماد کند چراکه مدیریت مناسبی در زمینه حفظ و صیانت از این سپرده‌ها وجود ندارد». عرضه سکه در بانک کارگشایی هم با وجود برگزاری در چند نوبت، نتوانست دردی از عطش بازار دوا کند و حباب بازار ارز و سکه که ناشی از تقاضای شدید در این بازارها بود، بزرگ و بزرگ‌تر شد.

بازار خودرو هم در سال ۹۷ از هجوم سرمایه‌های سرگردان و

۱۰ شرکت برتر بورس از نظر بیشترین میزان فروش در بهار ۹۸

شرکت‌های ارزنده‌ای در بورس تهران سهام خود را عرضه کرده‌اند اما درصد سهام شناور آزاد این شرکت‌ها، یعنی سهامی که براساس قانون تجارت می‌توانند به مردم بفروشند پایین است. توصیه کارشناسان این است که در شرایط هجوم نقدینگی و تقاضای بالا برای سهام، این شرکت‌های بزرگ میزان سهام شناور آزاد خود را افزایش دهند. براساس قانون تجارت آنها می‌توانند ۳۳ درصد از سهام خود را به مردم واگذار کنند درحالی‌که اختیار برگزاری مجامع عادی و فوق‌العاده را هم در دست دارند.



«مروری بر وضعیت شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران طی فصل نخست ۱۳۹۸ (با تاکید بر بخش صنعت)»، معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران.

در شرایطی که بازارهای سکه، ارز، خودرو، مسکن، ارزهای دیجیتال و املاک سایر کشورها بازدهی کافی ندارد یا دردسرهای خاص خود را دارد، بازار سرمایه از جذب پول‌های سرگردان منتفع می‌شود.

سوداگری‌ها در امان نماند. در این سال قیمت محصولاتی مثل پراید نسبت به سال ۹۲، ۱۲۲ درصد رشد یافت و درصد تغییر قیمت تیبا نزدیک به ۱۰۰ درصد بود. به گزارش دنیای اقتصاد «قیمت پژو ۴۰۵ در سال ۹۷ و نسبت به ۹۲، ۹۳ درصد بالا رفته و پژو پارس هم ۹۳ درصد افزایش قیمت را تجربه کرده است. در خانواده پژو ۲۰۶ هم تیپ ۲ این محصول ۷۲ درصد افزایش قیمت را به خود می‌بینند و تیپ ۵ هم ۹۰ درصد رشد قیمت داشته است». این رشد قیمت‌ها با اعتراض خودروسازی‌ها به قیمت‌گذاری شورای رقابت همراه بود. خودروسازی‌ها می‌گفتند از سودی که در حاشیه بازار ایجاد شده بهره‌مند نمی‌شوند چون اجازه فروختن خودرو با قیمت واقعی را ندارند.

محمدرضا نجفی‌منش، رئیس کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران و فعال صنعت قطعه‌سازی درباره وضعیت بازار خودرو و بازدهی آن در سال گذشته گفت: «هر خوشبختی که برای دریافت خودرو از شرکت‌های خودروساز ثبت‌نام کرد، از ۲۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان سود کرد درحالی‌که زیان قیمت‌گذاری صنعت خودروسازی ایران را به معنای واقعی زمین‌گیر کرده است». به گفته نجفی‌منش «با تحمیل قیمت‌گذاری، خودرویی که ۳۵ میلیون تومان تمام شده بود، ۲۰ میلیون تومان فروخته شد. قیمت‌گذاری تا پایان سال گذشته ۳۵ هزار میلیارد تومان خسارت به صنعت خودرو وارد کرد که از میزان خسارت سیلی که در آغاز سال جاری چند استان کشور را درگیر کرد، بیشتر است».

کسانی که حاضر به پذیرش ریسک سرمایه‌گذاری در بازارهای پرخطر مثل ارز و سکه نبودند، به راه‌های دیگری هم متوسل شدند. خرید خانه در کشورهای همسایه و سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتال راه‌های دیگری بود که صاحبان پول‌های سرگردان آن را پیمودند. ایسنا در آذرماه سال جاری به نقل از خبرگزاری آناتولی ترکیه نوشت، ایرانی‌ها در ماه نوامبر سال گذشته میلادی ۵۰۰ ملک در ترکیه خریداری کردند و پس از عراقی‌ها، در رتبه‌بندی اتباع خارجیِ خریدار ملک در ترکیه، در جایگاه دوم قرار گرفته‌اند. ایرنا در مردادماه ۹۸ نوشت ایرانیان در شش ماه اول سال ۲۰۱۹، با خرید ۲ هزار و ۲۰۲ ملک، نزدیک به ۵۵۰ میلیون دلار در بخش مسکن ترکیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. با در نظر گرفتن آمار شش ماه اول سال ۲۰۱۹ میلادی و تنها آمار ماه نوامبر این سال می‌توان گفت، ایرانیان تا پایان سال ۲۰۱۹ میلادی، بیش از ۵ هزار ملک در ترکیه خریداری کرده‌اند و بیش از یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار در بخش مسکن ترکیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتال از دیگر راه‌هایی بود که صاحبان سرمایه‌های خرد و کلان در ایران پیمودند اما به سد بزرگ وزارت نیرو و دغدغه‌های مصرف برق برخوردند. ماینرهای استخراج بیت کوین از سال‌ها پیش در مناطق مختلف کشور روشن شده بود اما به دلیل اقبال صاحبان سرمایه‌های خرد و اشخاص حقیقی به استخراج رمزارزها در کشور، این ماجرا در تابستان سال ۹۸ بود که خبرساز شد.

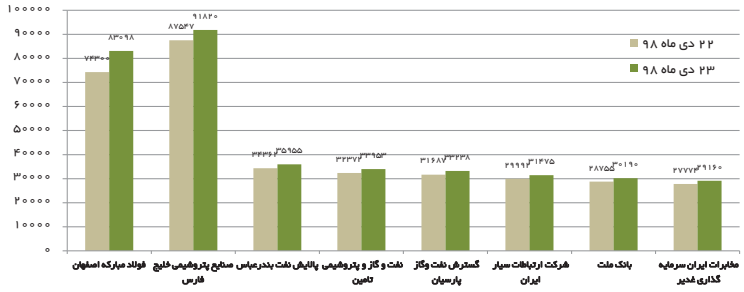
ارزهای دیجیتال به ویژه بیت کوین که در سال ۲۰۱۸ با قیمتی بیش از ۲۰ هزار دلار به فروش می‌رسید، جایی تازه برای لانه کردن سرمایه‌های خرد در ایران بود. اخبار از بازار ارزهای دیجیتال هم نشان می‌داد که مردم در سراسر جهان می‌توانند برای دوره‌های جنگ و رکود، روی این لانه برای حفظ سرمایه حساب کنند. بیت کوین حتی با وجود فراز و نشیب‌های خاص سال ۲۰۱۹، عنوان پربازده‌ترین دارایی سال را به خود اختصاص داده است. به گزارش تجارت نیوز «در سالی که گذشت شاخص دلار با رشد ۰٫۳درصدی مواجه شد. طلا اما با رشد ۱۸٫۶۷درصدی بهترین عملکرد سالانه خود را از سال ۲۰۱۰ تاکنون به ثبت رساند. بیت‌کوین با بازدهی ۹۳٫۱درصدی رکورددار پربازده‌ترین دارایی‌ها شد». قیمت هر بیت‌کوین در آخرین روز از سال ۲۰۱۸، سه هزار و ۷۴۰ دلار بود اما در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۹ هفت هزار و ۱۸۲ دلار معامله شد. در سال ۲۰۱۹، قیمت بیت کوین در ماه ژوئن به ۱۴ هزار دلار رسید و بازدهی ۲۶۰ درصدی را در دو فصل از سال ۲۰۱۹ رقم زد.

در ایران به دلیل قیمت نازل انرژی، استخراج رمزارزها مورد توجه قرار گرفت و واردات انواع ماینر از چین به کسب وکاری پر سود تبدیل شد. اکنون سود استخراج بیت کوین با دخالت دولت در نرخ برق مصرفی برای این فعالیت که به عنوان صنعت هم ثبت شده، محدود شده است با این حال تبادل رمزارزها برای بخشی از صاحبان سرمایه جذاب است. نکته دیگر، حرکت سرمایه‌های خرد و کلان از این بخش به دلیل مقررات سخت‌گیرانه دولت در استخراج رمزارزها بود که فعالیت مزارع را در شهرک‌های صنعتی و بخش‌های کشاورزی محدود و ممنوع کرد. بسیاری از فعالان این حوزه در اتحادیه‌ها هشدار دادند که سرمایه‌گذاران بزرگ مزارعشان را به خارج از کشور منتقل می‌کنند. بسیاری از سرمایه‌گذاران خرد هم با بگیر و ببندهای دستگاه‌ها، هم سرمایه‌شان را از دست دادند و هم به آینه عبرت دیگران برای وارد نشدن به این حوزه تبدیل شدند.

در ایران به دلیل قیمت نازل انرژی، استخراج رمزارزها مورد توجه قرار گرفت و واردات انواع ماینر از چین به کسب وکاری پر سود تبدیل شد

تغییر ارزش بازار ۱۰ شرکت بورسی در ۲۳ دی ماه سال ۹۸

این نمودار ارزش بازار ده شرکت در ۲۲ دی‌ماه ۹۸ و تغییر آن در ۲۳ دی‌ماه ۹۸ را نشان می‌دهد. در یک روز، ارزش بازار بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان رشد کرد. بیشترین نرخ رشد در ۲۳ دی‌ماه برای شرکت ماشین‌سازی اراک ثبت شده است. ارزش بازار این شرکت ۲۵/۷ درصد در یک روز رشد کرد. فولاد مبارکه اصفهان هم رشد ۱۱/۸ درصدی و بیسکوییت گرجی رشد ۱۱/۲ درصدی را ثبت کرده است.



منبع: « افزایش ۶۰ هزار میلیارد تومانی ارزش بازار بورس تهران طی یک روز»، معاونت بررسی های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آسیب غیرحرفه‌ای‌ها فقط تبدیل شدن خودشان به لشکر شکست‌خورده در پایان کار نیست. اگر تدبیری برای نقدینگی هجوم‌آورده به بورس اندیشیده نشود، دود آتش زیان سرمایه‌گذاران غیرحرفه‌ای چشم بورس را هم کور می‌کند.**
- **با بی‌رونقی، رکود یا چشم‌انداز مبهم بازارهای دیگر، بازار سرمایه به جایی جذاب برای پول‌های سرگردان تبدیل شده است. البته به گفته مسئولان بورس نمی‌توان به تخمین دقیقی از میزان جذب سرمایه‌های سرگردان در بازار سرمایه رسید.**
- **سهام بسیاری از شرکت‌های موجود در بازار سرمایه از ارزندگی مناسبی برخوردار است و ریزش قیمت‌ها از تصمیمات آنی و بدون تحلیل سرمایه‌گذاران ناشی می‌شود.**
- **تحلیل‌گران می‌گویند بیش از ۹۰ درصد از خریداران تازه‌وارد در بازار سرمایه نمی‌دانند که سهام چه شرکتی را خریده‌اند و آن شرکت چه وضعیتی دارد. آنها نمی‌دانند شرکتی که سهم آن را خریدند چه محصولی عرضه می‌کند.**
- **مدیرعامل فرابورس اعلام کرد فردای شهادت سردار سلیمانی در عراق ۴۵ درصد فروش توسط معامله‌گران حقیقی انجام شده که تنها سابقه یک بار معامله در سال ۹۸ را داشته‌اند.**

رفتارهای غیرحرفه‌ای در بازار سهام از سوی خریداران حقیقی باعث شد مسئولان بورس بیش از همیشه سرمایه‌گذاران را به خرید غیرمستقیم از بورس تشویق کنند و با چشم‌هایی مشتاق اما نگران به نقدینگی بنگرند که به بازار سرمایه هجوم آورده است

فرود بقیه و اوج بورس

در شرایطی که بازارهای سکه، ارز، خودرو، مسکن، ارزهای دیجیتال و املاک سایر کشورها بازدهی کافی ندارد یا دردسرهای خاص خود را دارد، بازار سرمایه از جذب پول‌های سرگردان منتفع می‌شود. هرچند نرخ دلار و به دنبال آن سکه به دلیل تحولات سیاسی پس از شهادت سردار سلیمانی در عراق، افزایش یافت اما فعالان بازار از عدم وجود تقاضا و اقبال مردم به این بازارها می‌گویند.

محمد کشتی‌آرای، تحلیل‌گر بازار سکه در این‌باره گفت: «روند معاملات اکنون به طور عادی در بازار طلا در جریان است و قیمت‌ها حباب ندارد. حباب زمانی در قیمت ایجاد می‌شود که کاهش شدید یا افزایش شدید تقاضا بازار را تحت تأثیر قرار دهد اما چنین علت اقتصادی در بازار رخ نداده است. این را هم که آیا در آینده قیمت‌ها دچار حباب می‌شود یا خیر نمی‌توان پیش‌بینی کرد. با توجه به سابقه بازار طلا و سکه و التهابات و هیجانات گذشته، مردم با احتیاط بیشتری در این بازار عمل می‌کنند. در سال گذشته بسیاری از بازار طلا و سکه سود بردند و بسیاری هم متضرر شدند. بازار طلا و سکه یک بازار پرریسک است و به عوامل و مسائل مختلفی مربوط است. مسائل روانی مثل ترس از نگهداری طلا برای مردم پررنگ است بنابراین مردم در شرایط کنونی اقبالی به این بازار نشان نمی‌دهند و به همین دلیل تقاضای تازه‌ای وارد بازار نشده است و قیمت‌ها حباب ندارد».

رئیس کل بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار ارزی کشور در آذرماه به مردم اعلام کرد که نوسان‌های ناشی از تورم بنزین در بازار ارز موقتی است و در صفحه اینستاگرامی‌اش نوشت: «هم‌وطنان عزیز نیز ریسک سرمایه‌گذاری در بازار ارز را مد نظر داشته باشند». عبدالرضا همتی همچنین در دی‌ماه سال جاری از احتمال ریزش بیشتر نرخ ارز خبر داد و حتی به صرافان توصیه کرد ارز را بلندمدت نفروشند چراکه ریسک آن بالاست.

هرچند نوسان قیمت در بازار مسکن ادامه دارد اما بعضی تحلیل‌گران می‌گویند مسکن دیگر کشش افزایش قیمت را ندارد. در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن سرمایه‌گذاری در بخش مسکن به بازدهی می‌رسد اما در سال‌های دورتر. گزارش‌ها از بازار مسکن نشان می‌دهد هرچند رشد معاملات و قیمت رقم خورده است با این حال در بعضی مناطق تهران قیمت‌ها کاهش یافته و این یعنی احتمال نقدشوندگی ملکی که خریداری می‌شود، پایین آمده است.

با بی‌رونقی، رکود یا چشم‌انداز مبهم بازارهای دیگر، بازار سرمایه به جایی جذاب برای پول‌های سرگردان تبدیل شده است. البته به گفته مسئولان بورس نمی‌توان به تخمین دقیقی از میزان جذب سرمایه‌های سرگردان در بازار سرمایه رسید. به گفته شاهپور محمدی، رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار «محاسبه این موضوع بسیار مشکل است. دلیل هم این است که اولاً آن نقدینگی‌ای را که می‌گویند سرگردان است کسی دقیقاً محاسبه نکرده که چقدر از آن در شرکت‌هاست و چقدر از آن برای تولید رفته و چقدر در حساب‌های بانکی خوابیده. آیا وجود پول در حساب‌های بانکی هم سرگردان محسوب می‌شود یا فقط کوتاه‌مدت‌ها را سرگردان محاسبه می‌کنند؟ بنابراین شاید فقط بتوانیم بگوییم آن پولی که در حساب‌های جاری است و از یک بخش به بخش دیگر می‌رود، سرگردان است... ارزش معاملات روزانه بورس تهران قبلاً ۳۰۰ میلیارد تومان و فرابورس ۲۰۰ میلیارد تومان بود که الان ارزش روزانه این دو مجموعه بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ میلیارد تومان است. یعنی گردش منابع در بازار سرمایه سه برابر قبل شده است. بنابراین ما می‌توانیم بگوییم که بخشی از منابع را حتماً بازار سرمایه جذب می‌کند اما خب ممکن است هر روز این منابع وارد بورس شود یا خارج شود».

مدتی بعد بروز شواهد دیگر در بازار نشان داد که بخش عمده‌ای از رشد بورس و رونق معاملات ناشی از حضور صاحبان سرمایه‌های خرد است که مهارت زیادی هم در خرید و فروش سهام ندارند. آنها صف‌های خرید را شلوغ کردند و با هیجان‌زدگی در بعضی روزها سهام را فروختند و بورس را به تلاطم انداختند. یکی از این روزها، فردای شهادت سردار سلیمانی در عراق بود. مدیرعامل فرابورس اعلام کرد در این روز ۴۵ درصد فروش توسط معامله‌گران حقیقی انجام شده که تنها سابقه یک بار

رنج بانک‌ها از ماندگار نشدن پول در سپرده‌ها

شرایط بازار سرمایه نگران‌کننده است



بهاءالدین حسینی هاشمی
تحلیل‌گر بازار پول

آنچه به عنوان پول‌های سرگردان از آن در رسانه‌های اقتصادی کشور یاد می‌کنند در واقع پولی نیست که سرگردان است بلکه منظور بیشتر سپرده‌هایی است که در حساب‌های بانکی موجود است. هیچ سپرده بانکی خارج از بانک نیست و نقدینگی مردم در حساب بانکی قرار گرفته است. صاحبان این حساب‌ها برای کسب منافعی بیشتر از آنچه سود بانکی برایشان به همراه دارد، این پول‌ها را در بازارهای مختلف به کار می‌گیرند و این پول‌ها از حساب یکی به حساب دیگری منتقل می‌شود. این انتقال به معنای خروج پول از بانک‌ها نیست بلکه صرفاً پول از حسابی در بانک به حساب دیگری در همان بانک یا بانک دیگر منتقل می‌شود. از کل نقدینگی کشور تنها ۵ درصد سهم اسکناس و مسکوکات است و ۹۵ درصد از نقدینگی در بانک‌ها و در حساب‌ها انباشته است. اما صفت سرگردانی برای این نقدینگی از کجا می‌آید؟ زمانی که سود بانکی برای صاحبان حساب‌های بانکی جذاب نیست، آنها این پول را برای جبران کاهش ارزش پول در بازارهای مختلف به کار می‌گیرند. صفت سرگردانی در واقع با نگاه به عدم ماندگاری پول‌های سپرده‌شده در بانک به کار می‌رود، عاملی که برای اقتصاد خوب نیست چراکه باعث می‌شود بانک‌ها همیشه دچار ریسک نقدینگی شوند. افزایش نرخ تورم و هجوم نقدینگی به بازارهای مختلف برای کسب سود بیشتر و دامن زدن به نوسان قیمت‌ها در بازارها از پیامدهای مستقیم عدم ماندگاری پول در حساب‌های بانکی است. تا زمانی که نرخ سود بانکی برای جبران کاهش ارزش پول در حد تورم رشد نکند، این چرخه ادامه پیدا می‌کند و به هیچ روی نمی‌توان آن را مهار کرد.

رئیس‌کل بانک مرکزی به عنوان سیاســت‌گذار ارزی کشــور در آذرماه به مردم اعلام کرد که نوسان‌های ناشی از تورم بنزین در بازار ارز موقتی است و در صفحه اینستاگرامی‌اش نوشت: «هم‌وطنان عزیز نیز ریسک سرمایه‌گذاری در بازار ارز را مد نظر داشته باشند».

معامله در سال ۹۸ را داشته‌اند.

امیر هامونی گفت: «حدود ۴۵ درصد فروشنده‌های حقیقی بازار سهام فرابورس تنها در سال ۱۳۹۸ سابقه معامله داشته‌اند. این آمار نشان‌دهنده بروز اقدام هیجانی از سوی افراد کم‌تجربه در بازار سرمایه است». به گفته هامونی بررســی معاملات شنبه چهاردهم دی‌ماه، مُهر تاییدی بر اهمیت توصیه‌هایی است که بارها از سوی متولیان و تحلیل‌گران بازار سرمایه مبنی بر دوری از رفتار هیجانی به سهامداران شده است. او همچنین غالب شــدن رفتار سرمایه‌گذاران تازه‌وارد و تصمیمات احساسی را از دلایل عمده جو هیجانی معاملات نخستین روز این هفته عنوان کرد و گفت: «سهام بسیاری از شرکت‌های موجود در بازار سرمایه از ارزندگی مناسبی برخوردار است و ریزش قیمت‌ها از تصمیمات آنی و بدون تحلیل سرمایه‌گذاران ناشی می‌شود». تنها یک روز پس از این رفتار هیجانی، سهم حقیقی‌ها از خرید در بورس به ۷۹ درصد رسید.

رفتارهای غیرحرفه‌ای در بازار ســهام از ســوی خریداران حقیقی باعث شد مســئولان بورس بیش از همیشه سرمایه‌گذاران را به خرید غیرمستقیم از بورس تشویق کنند و با چشم‌هایی مشتاق اما نگران به نقدینگی بنگرند که به بازار ســرمایه هجوم آورده است. علیرضا کدیور، تحلیل‌گر بازارسرمایه در این‌باره گفت: «در حال حاضر مردم به صورت شخصی به بازار سرمایه مراجعه کرده و به طور مستقیم سرمایه‌گذاری می‌کنند. این رخداد هرچند در ظاهر به سبز شدن شاخص کل و رشد قابل توجه آن انجامیده اما لزوماً دربرگیرنده پیامدهای مثبت برای این بازار نیســت. نقدینگی‌ای که امروز بازار ســرمایه را به رشد قابل توجه رسانده، از جنس همان نقدینگی اســت که در دیگر بازارها به گردش درآمد، به رشــد قیمت‌ها در کوتاه‌مدت دامــن زد و در درازمدت آنها را درگیر افت و رکود کرد».

اما خریداران غیرحرفه‌ای به طور دقیق با بازار سرمایه چه می‌کنند؟ خریداران غیرحرفه‌ای که به بازار سرمایه هجوم آورده و تمایل به خرید مستقیم سهام دارند، هر سهامی را که در بازار بورس عرضه شود می‌خرند.

این منجر به افزایش قیمت ســهام شرکت‌هایی می‌شود که سود سهام آنها هیچ تناســبی با رشد قیمت سهامشان ندارد. بعضی شرکت‌ها که صورت‌های مالی آنها وضعیت نامناسبی را نشان می‌دهد با رشد قیمت سهام روبه‌رو شده‌اند و حتی نام بعضی در بین شرکت‌های ورشکسته هم دیده می‌شود. حافظ عزیزی، تحلیل‌گر بازار سرمایه به بورس پرس گفت: «حتی قیمت سهام بنجل، شرکت‌های زیان‌ده و ورشکسته نیز طی یک سال اخیر بیش از ۳ برابر شده است». در این شرایط اگر عرضه‌های اولیه یا سهام شناور شرکت‌های ارزنده دیگر در بازار بورس افزایش پیدا کند، خریداران سهام شرکت‌های ضعیف که قیمت سهم آنها صرفاً به دلیل تقاضای بالا رشد کرده، ضرر می‌کنند.

تحلیل‌گران می‌گویند بیش از ۹۰ درصد از خریداران تازه‌وارد در بازار سرمایه نمی‌دانند که ســهام چه شرکتی را خریده‌اند و آن شرکت چه وضعیتی دارد. آنها نمی‌دانند شرکتی که سهم آن را خریدند چه محصولی عرضــه می‌کند و یا چه خدماتی می‌دهد بنابراین، خطر زیان در کمین غیرحرفه‌ای‌هاســت. نکته دیگر این‌که بازار سرمایه این روزها از تحلیل محوری خارج شــده است چراکه خریداران غیرحرفه‌ای سهام براساس شایعه، جوســازی و تبلیغات معامله می‌کنند. آنها خرید و فروش را بر مبنای تحلیل بازار و نگاه بلندمدت انجام نمی‌دهند و با این کار، امکان تحلیل بازار را از دیگران هم سلب می‌کنند. آسیب غیرحرفه‌ای‌ها فقط تبدیل شدن خودشان به لشکر شکست‌خورده در پایان کار نیست. اگر تدبیری برای نقدینگی هجوم‌آورده به بورس اندیشیده نشود، دود آتش زیان ســرمایه‌گذاران غیرحرفه‌ای چشم بورس را هم کور می‌کند. اکبر امین‌تفرشی، عضو هیئت مدیره بورس تهران می‌گوید ممکن است روند رو به رشد بازار سرمایه معکوس شود. به گفته امین‌تفرشی «باید انتظار داشــته باشیم اگر اتفاق منفی که در بازارهای مالی تاثیرگذار باشد، رخ دهد، روند رو به رشد بازار سرمایه معکوس شود». به گفته امین‌تفرشی باید سطح تحلیل‌گری برای تجزیه و تحلیل بازارهای مالی عمق بیشتری پیدا کند اما با خریداران حقیقی و غیرحرفه‌ای ســهام، تعمیق ســطح تحلیل‌گری تا چه اندازه ممکن است؟

بروز شواهد دیگر در بازار نشان داد که بخش عمده‌ای از رشد بورس و رونق معاملات ناشی از حضور صاحبان سرمایه‌های خرد است که مهارت زیادی هم در خرید و فروش سهام ندارند. آنها صف‌های خرید را شلوغ کردند و با هیجان‌زدگی در بعضی روزها سهام را فروختند و بورس را به تلاطم انداختند

اگر بانکداری دیجیتال بود...

رشد ســود بانکی را می‌توان تنها راه ماندگاری پول در سپرده‌ها دانست اما در دنیا روش‌های دیگری هم برای مهار هجوم نقدینگی وجود دارد. بانکداری دیجیتال یکی از این روش‌هاست که متاسفانه در کشور ما هنوز اجرا نشده است. در بانکداری دیجیتال یک سبد دارایی برای سپرده‌گذاران تهیه می‌شود که در آن سهام، اوراق قرضــه، اوراق مشــارکت و اوراق خرید و فروش املاک و صکــوک قرار می‌گیرد. بازدهی نهایی این سبد که با ابتکار و توانایی بانک مدیریت می‌شود، ممکن است به نرخ تورم برسد و حتی از آن پیشی بگیرد. با رشد بانکداری دیجیتال و بانکداری خصوصــی می‌توان به مهار نقدینگی و جلوگیری از ویرانگری آن امید بســت. در بانکداری دیجیتال بانک‌ها سودی را به سپرده‌گذار می‌دهند که با تجارت شخصی امکان دست‌یابی را به آن را ندارد اما اکنون، تنها روش بانک‌ها برای پرداخت سود به سپرده‌ها، سودگرفتن از تسهیلات‌گیرندگان است. با وجود اتکای بیش از اندازه بانک‌ها به این روش و نرخ تورم ۴۰ درصد، نمی‌توان به ماندگاری بیشــتر پول در سپرده‌ها امیدوار بود. در شرایط کنونی با توجه به نرخ تورم، و سود سپرده‌های بانکی که ۱۵ درصد است، هرکسی پول خود را در بانک سپرده کند، ۲۵ درصد ضرر کرده است. تا زمان برقراری چنین وضعیتی، مشتریان بانک‌ها برای کاهش جبران ارزش پول، با نقدینگی خود دست به هرکاری می‌زنند بنابراین، ولو تلخ اما سود بانکی راه مهار هجوم نقدینگی است. با این حال به هیچ ترتیب امکان افزایش سود بانکی در کشــور ما وجود ندارد. در شرایط کنونی کمتر کسی به اصول و قواعد اقتصاد فکر می‌کند و همه به دنبال اجرای سیاست‌های دستوری‌اند. دولت اگر به دنبال کاهش نرخ تورم است باید هزینه‌های مالی‌اش را به کمترین میزان ممکن برساند اما چنین کاری انجام نشده است. منافع سپرده‌گذاران به دلیل تمایل به اجرای سیاست‌های دستوری به خطر افتاده است و با سپرده‌گذاری در بانک‌ها از تورم عقب می‌مانند. در بدنه تصمیم‌گیران در کشور باوری به اصول اقتصاد وجود ندارد و زمینه آن هم فراهم نیست. اکنون هجوم نقدینگی که پیش‌تر در بازارهای ارز و طلا نوسان ایجاد کرده بود، بازار سرمایه را دستخوش تغییر کرده است. هرچند شاخص کل بازار سرمایه رشد می‌کند اما به نظر من شــرایط بورس نگران‌کننده است. رشد زیاد قیمت‌ها بدون تناسب با بازدهی سهام و افزایش قیمت شرکت‌هایی که سود آنها بسیار کم است و زیان‌ده هم هستند، به ایجاد حباب در بازار سرمایه می‌انجامد. قیمت‌ها به طور غیرواقعی و غیرمنطقی رشد می‌کند و روزی بازار را دچار مشکل می‌کند و به سقوط آن دامن می‌زند.

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با حسین خزلی خرازی، تحلیل‌گر بازار سرمایه

معامله سهام بعضی شرکت‌ها خنده‌دار است

۳ راه‌حل برای استفاده مناسب از نقدینگی سرگردان در بورس



پس از یک سال طوفانی و نوسان بازار ارز، مسکن و طلا، بازار سرمایه آخرین سد برای انباشت نقدینگی حجیم، عجول و عصبانی اقتصاد ایران به نظر می‌رسد. حجیم از این منظر که میزان آن طی ۶ سال، ۳۰۷ برابر شده و به مرز ۲ میلیون میلیارد تومان رسیده، عجول از این منظر که صاحبان آن به دنبال یافتن سود در کوتاه‌ترین مدت‌اند و عصبانی به این دلیل که دیگر جایی برای رسیدن به بازدهی بیش از تورم برای آن باقی نمانده است. حسین خزلی خرازی، تحلیل‌گر بازار سرمایه در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»، از راهکارهایی می‌گوید تا نقدینگی در بورس مثل سیلی ویرانگر تنها خرابی به جای نگذارد. به گفته خزلی هرچند اکنون شرایط معامله برخی سهام‌ها خنده‌دار است چراکه قیمت سهام بیش از ۱۰۰ برابر سود آن رشد کرده با این حال، نباید از بازار سرمایه برای هدایت نقدینگی به سمت تولید و توسعه ناامید بود. او به سه اقدام مهم برای اثرگذاری بورس بر اقتصاد ملی اشاره می‌کند که رشد سهام شناور شرکت‌های بزرگ و ارزنده، افزایش سرمایه از محل آورده و تسریع در پذیرش شرکت‌ها در بورس است. در این بین رسانه‌ها هم باید بیش از همیشه به اطلاع‌رسانی درباره بورس بپردازند و سرمایه‌گذاران حقیقی و کم‌تجربه را از پیچ و خم‌های بازار سرمایه آگاه کنند.

■ **روند ورود نقدینگی به بازار سرمایه، رشد شاخص کل و صف‌های خرید را در تاریخ بورس بی‌سابقه می‌دانید یا روزگاری مثل امروز را در بورس تجربه کرده‌ایم؟**

شرایط امروز بازار سرمایه در تاریخ اقتصاد ایران بی‌نظیر است. به نظر می‌رسد تاکنون این حجم از معاملات خرد، ورود کد اولی‌ها و دفعات معامله ثبت نشده است. در هیچ زمان دیگری از تاریخ اقتصاد ایران ما شاهد چنین تحولاتی نبودیم و نمونه نداشته است. من یک مثال می‌زنم. آمار کل معاملات بورس ما در سال ۱۳۸۶، ۶ هزار میلیارد تومان بوده است اما در یک سال اخیر تقریباً در یک روز این حجم از معامله انجام می‌شود. تعداد روزهایی که میزان معاملات بورس به ۵هزار میلیارد و ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان رسیده قابل توجه است و این در یک بازه زمانی ۱۲ ساله چیز عجیبی است. درصد رشد حجم نقدینگی بالاست و تورم هم قابل ملاحظه بوده اما این‌که کل معاملات یک سال به طور تقریبی در یک روز انجام شود، عجیب است.

■ **دلیل عمده ورود سرمایه‌های سرگردان و این حجم از نقدینگی به بورس را چه می‌دانید؟**

فرصت سرمایه‌گذاری دیگری، چه برای کسب سود و چه به عنوان سپری برابر تورم وجود ندارد. بازارهای موازی بورس که عموم مردم امکان سرمایه‌گذاری در آن را داشتند، یا راکد شده‌اند یا بازدهی منفی دارند یا به شدت توسط دولت کنترل می‌شوند. بازار ارز کنترل می‌شود و امکان سودآوری و خرید و فروش در آن مثل گذشته وجود ندارد. رشد بازار ملک قابل توجه بوده اما حجم معاملات در آن کاهش یافته است و یا سرمایه‌گذاران خرد نمی‌توانند به آن وارد شوند. اکنون قیمت یک آپارتمان صد متری در مناطق خوب تهران بیش از ۲,۵ میلیاردتومان شده است بنابراین امکان سرمایه‌گذاری در بازار مسکن برای همه وجود ندارد. نکته دیگر این‌که میزان نقدشوندگی هم در این بازار کاهش یافته است. اگر کسی ملکی را بخرد، فروش آن به آسانی ممکن نیست. تنها جای باقی‌مانده برای روانه شدن سیل نقدینگی، با هدف کسب سود و مصون ماندن از تورم، بازار سرمایه است. این پدیده البته در ذات خود خوب است. در واقع بهترین جا برای سرمایه‌گذاری بورس است اما بخشی از سرمایه‌گذاران جدید آموزش ندیده‌اند و با سازوکارهای بورس و نوسان‌های آن آشنا نیستند. آنها حاضرند هر سهامی را به هر قیمتی بخرند. در اینجا نقش آموزش و اطلاع‌رسانی اهمیت پیدا می‌کند. نهادهای واسطه مثل مشاوران سرمایه‌گذاری و صندوق‌های سرمایه‌گذاری، کارگزاران و شرکت‌های اطلاع‌رسانی، نقش عمده‌ای در هدایت مردم و سرمایه‌گذاران به سمت سرمایه‌های بنیادی، سودده و آینده‌دار دارند.

■ **به ویرانگری سیل نقدینگی اشاره کردید. چه آسیب‌هایی از ورود این حجم از نقدینگی ممکن است به بورس وارد شود؟**

یکی از آسیب‌ها همین است که سهام شرکت‌های کوچک و زیان‌ده با قیمت‌های بسیار بالا معامله می‌شود. این مسئله تداوم نخواهد داشت و این دسته از سرمایه‌گذاران ضرر می‌کنند. ضرر آنها به سرعتی با ضریب بالا در جامعه توزیع می‌شود. ما به طور معمول وقتی از معامله‌ای سود می‌کنیم، صدایش را درنمی‌آوریم و در نهایت به سه یا چهارنفر خبر می‌دهیم اما وقتی ضرر می‌کنیم، به بیست نفر خبر می‌دهیم. این رفتار در مورد سرمایه‌گذاران ناآگاه و تازه‌کار در بورس هم مصداق دارد. زمانی که آنها بدون تجربه و مطالعه وارد بورس می‌شوند و سهام شرکت‌های زیان‌ده و کوچک را به هر قیمتی می‌خرند، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت دچار زیان قابل توجهی می‌شوند و افشای این زیان اذهان عمومی را نسبت به بورس خراب می‌کند. این

فرصت سرمایه‌گذاری دیگری، چه برای کسب سود و چه به عنوان سپری برابر تورم وجود ندارد. بازارهای موازی بورس که عموم مردم امکان سرمایه‌گذاری در آن را داشتند، یا راکد شده‌اند یا بازدهی منفی دارند یا به شدت توسط دولت کنترل می‌شوند.

درحالی است که بورس در ۹ ماه گذشته، ۱۳۰ درصد بازدهی داشته است. زمانی که مردم سهم‌های خوب را می‌خرند و خوب هم سود می‌کنند، کمتر خبری از اطلاع‌رسانی‌ها می‌بینیم.

■ **آن نقشی از رسانه‌ها که درباره هشدار دادن به سرمایه‌گذاران در بورس انتظار داریم دقیقاً کجا معنا پیدا می‌کند؟**

شرکتی را داریم که ۲۴ ریال سود می‌دهد یعنی ۲ تومان و ۴ ریال. قیمت سهم این شرکت ۱۸۵ برابر سودی است که می‌دهد. خرید و فروش سهام این شرکت هیچ توجیه و معنی ندارد و به طور کل خنده‌دار است. با این حال هنوز سهام این شرکت خرید و فروش می‌شود و مسئولان بورس هم نمی‌توانند نماد را ببندند یا کار دیگری انجام دهند. اطلاع‌رسانی در این‌باره وظیفه رسانه‌هاست. رسانه‌ها از جمله رسانه ملی باید به مردم در این‌باره هشدار بدهند تا پیش از ورود به بورس برای آموزش در این زمینه وقت بگذارند. رسانه‌ها باید به مردم هشدار بدهند که پیش از ورود به بازار سرمایه اگر حوصله و وقت آموزش را ندارند از طریق صندوق‌ها و دیگر نهادهای واسطه سرمایه‌گذاری کنند. در حالت سوم، اگر آنها علاقه دارند خود وارد سرمایه‌گذاری شوند، حتماً آموزش ببینند و تاریخچه بورس و نوسانات سال‌های گذشته را مرور کنند. مردم باید بدانند که بورس بالا و پایین داشته و صعود و نزول‌های تندی در تاریخ آن ثبت شده است.

■ **نقدینگی دقیقاً چه زمانی برای بورس ویرانگر خواهد بود؟ برای این‌که جلوی این ویرانگری را بگیریم باید چه کنیم؟**

زمانی که نقدینگی به سمت بورس می‌آید، تقاضای سهام رشد می‌کند و اگر عرضه سهام را هم به همان نسبت متعادل نکنیم، طبیعی است که این پول‌ها مثل سیلی ویرانگر همه‌چیز را خراب می‌کند. در این شرایط باید در طرف عرضه سهام سه کار انجام شود که دو کار در بورس و دیگری هم مربوط به شرکت‌های خارج از بورس است. در شرایط هجوم نقدینگی به بازار سرمایه، هرچه عرضه کنید، خریداری برای آن وجود دارد و متقاضیان برای خرید سهم صف می‌کشند. این مرحله، بهترین زمان برای افزایش سرمایه از محل آورده است و به شرکت‌ها برای بهبود خطوط تولید، ساختار مالی و خدمات کمک می‌کند. مدیران شرکت‌ها و مدیران نهادهای ناظر باید افزایش سرمایه از محل آورده را از روش صرف سهام سرعت ببخشند.

دومین نکته این است که دست‌کم باید ۲۰ درصد از سهام حرکت شرکتی بورسی، شناور شود. ۲۰ درصد از سهام هر شرکتی باید به عموم مردم فروخته شود. سهام شناور بعضی شرکت‌های بورسی ما در حال حاضر بسیار کمتر از ۲۰ درصد است. در این دوره فرصت مناسبی برای عرضه بیشتر سهام شرکت‌ها به عموم مردم فراهم شده است. شرکت‌ها می‌توانند با پولی که از این محل به دست می‌آید، در موارد جدید سرمایه‌گذاری کنند. به طور اصولی بورس زمانی در اقتصاد ملی اثرگذار است که این چرخه در تداوم باشد؛ فروش سهام، جمع کردن پول از مردم و بردن پول در توسعه تولید و اقتصاد. براساس قانون تجارت، شرکت‌ها می‌توانند ۳۳ درصد از سهام خود را به عموم مردم واگذار کنند بدون این‌که مدیریت و کنترل شرکت را از دست بدهند. سهامداران عمده زمانی که ۶۷ درصد از سهام را در اختیار دارند، نگرانی از بابت مدیریت شرکت نخواهند داشت و می‌توانند مجمع عادی و فوق‌العاده را برگزار کنند. شرکت‌های سودده و خوبی در کشور داریم که ۲ تا ۳ درصد از سهام آن دست مردم است و باید برای استفاده از این فرصت تاریخی، سهام شناور آزاد آن را بالا برد.

سومین کار، که البته خارج از بورس انجام می‌شود اما به بورس مربوط است، پیوستن شرکت‌های بیشتر به بازار سرمایه است. انبوهی از شرکت‌ها در بخش‌های عمومی و خصوصی اقتصاد هنوز به بورس نیامده‌اند. بخشی از آنها پشت درهای بورس ایستاده‌اند، مایل‌اند که بیایند اما هنوز پذیرفته نشده‌اند. بعضی دیگر هنوز با مکانیزم‌های بورس آشنا نشده‌اند. پذیرش شرکت‌ها در بورس باید برای استفاده حداکثری از این فرصت تاریخی سرعت بگیرد و در هر هفته یک عرضه بزرگ اولیه انجام شود. با عرضه‌های جدید اولیه می‌توان به چرخش جمع‌آوری پول از مردم و بردن آن به سمت تولید کمک کرد. این سه کار کمک می‌کند نقدینگی چند ده هزار میلیارد تومانی که وارد بورس شده به جای این‌که صرف و بالا رفتن الکی قیمت سهام شرکت‌های کوچک و زیان‌ده شود، به خرید سهام‌های جدید و بنیادی اختصاص پیدا کند. به نظر من مسئولان باید هر کار دیگری دارند زمین بگذارند و این سه کار را دنبال کنند تا چرخه انتقال پول‌های خرد به تولید رونق بگیرد.

■ **آینده بازار سرمایه را چطور می‌بینید؟**

اگر بحران‌های سیاسی و اقتصادی در ابعاد داخلی و بین‌المللی رخ ندهد، بورس می‌تواند همچنان پررونق به کار خود ادامه دهد و به بازاری پربازده و سود برای مردم تبدیل شود. شاید نه به سرعت ماه‌های اخیر، اما سودآوری و صعود بورس ادامه پیدا می‌کند و می‌تواند به گزینه‌های اول سرمایه‌گذاری برای مردم تبدیل شود؛ هرچند سرعت آن کند شود. ممکن است یک روزی قیمت انواع سهام افت کند اما به جرئت می‌گویم که صد شرکت در بورس داریم که بزرگ‌ترین شرکت‌های اقتصاد ایران‌اند و سهام آنها ارزنده است. چشم‌انداز سودآوری این شرکت‌ها روشن است. اگر بتوانیم نقدینگی را به سمت شرکت‌های بزرگ و سودآور ببریم، جای نگرانی در این‌باره که کل بورس منفی شود و شاخص کل بریزد نخواهیم داشت. طبیعی است فردی که اشتباه کرده و سهم شرکتی را که زیان انباشته داشته خریده، ضرر کند اما فراموش نکنیم شرکت‌های بزرگی در بورس داریم که سودآور و ارزنده‌اند و می‌توان از فرصت امروز برای توسعه این شرکت‌ها و اثرگذاری آنها بر شاخص کل استفاده کرد. ■

> شرکتی را داریم که ۲۴ ریال سود می‌دهد یعنی ۲ تومان و ۴ ریال. قیمت سهم این شرکت ۱۸۵ برابر سودی است که می‌دهد. خرید و فروش سهام این شرکت هیچ توجیه و معنی ندارد و به طور کل خنده‌دار است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اگر بحران‌های سیاسی و اقتصادی در ابعاد داخلی و بین‌المللی رخ ندهد، بورس می‌تواند همچنان پررونق به کار خود ادامه دهد و به بازاری پربازده و سود برای مردم تبدیل شود. شاید نه به سرعت ماه‌های اخیر، اما سودآوری و صعود بورس ادامه پیدا می‌کند.**
- **ما به طور معمول وقتی از معامله‌ای سود می‌کنیم، صدایش را درنمی‌آوریم و در نهایت به سه یا چهارنفر خبر می‌دهیم اما وقتی ضرر می‌کنیم، به بیست نفر خبر می‌دهیم. این رفتار در مورد سرمایه‌گذاران ناآگاه و تازه‌کار در بورس هم مصداق دارد.**
- **انبوهی از شرکت‌ها در بخش‌های عمومی و خصوصی اقتصاد هنوز به بورس نیامده‌اند. بخشی از آنها پشت درهای بورس ایستاده‌اند، مایل‌اند که بیایند اما هنوز پذیرفته نشده‌اند. بعضی دیگر هنوز با مکانیزم‌های بورس آشنا نشده‌اند.**
- **نهادهای واسطه مثل مشاوران سرمایه‌گذاری و صندوق‌های سرمایه‌گذاری، کارگزاران و شرکت‌های اطلاع‌رسانی، نقش عمده‌ای در هدایت مردم و سرمایه‌گذاران به سمت سرمایه‌های بنیادی، سودده و آینده‌دار دارند.**
- **مردم باید بدانند که بورس بالا و پایین داشته و صعود و نزول‌های تندی در تاریخ آن ثبت شده است.**

خوشبختانه سازمان بورس در روزهای گذشته پیامک‌هایی به سرمایه‌گذاران ارسال کرده که در آن درباره رفتارهای هیجانی و احتیاط بیشتر در سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه هشدار داده شده است.

کاهش اعتماد عمومی به بورس

رشد سهام شرکت‌هایی که در پرداخت دستمزد وامانده‌اند



سعید اسلامی بیگدلی

تحلیل گر بورس

حجم معاملات، تعداد معامله‌گران و سرمایه‌گذاران در بورس تهران به اندازه‌ای است که می‌توان گفت، چنین روزهایی در تاریخ بورس کمتر تجربه شده است. با این حال در دهه‌های اخیر دوره‌های مشابه این روزها را دیده‌ایم. در سال‌های ۸۳، ۸۷ و ۹۲ شاهد افت و خیزهای بورس بوده‌ایم و به طور معمول در این سال‌ها دسته‌ای از سرمایه‌گذاران حقیقی که کد اولی محسوب می‌شوند، متحمل بیشترین زیان از بحران‌ها شده‌اند. آنچه این روزها در بازار سرمایه می‌بینیم، تقاضا برای حجم قابل توجهی از سهام گران شرکت‌هاست. دلیل این تقاضا بالا بودن حجم نقدینگی سرگردان در جامعه و نبود بازار مناسب برای سرمایه‌گذاری مردم است. در این شرایط مردم به اجبار خطر سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه را می‌پذیرند.

در سال‌های گذشته فرهنگ‌سازی اندکی درباره سرمایه‌گذاری در بورس انجام شده است و عدم الگوبرداری از تجربه بورس‌های موفق در دنیا باعث شده ما همچنان مردم را به سرمایه‌گذاری مستقیم در بورس تشویق کنیم. با وجود این‌که ابزارهای نوین بازار سرمایه مثل صندوق‌های سرمایه‌گذاری و شرکت‌های مشاور سرمایه‌گذاری می‌توانند به عنوان بازوی مشورت‌دهی به مردم عمل کنند، همچنان مردم را به حضور مستقیم در بازار سرمایه تشویق می‌کنیم و از حضور مستقیم آنها خوشحال می‌شویم. درحالی‌که اکنون باید با این ترس دست و پنجه نرم کرد که دسته‌ای از سرمایه‌گذاران، که کمترین میزان آشنایی با بازار سرمایه را دارند، در نتیجه افت بازار سرمایه دچار خسران شوند.

خوشبختانه سازمان بورس در چند روز گذشته به ارسال پیامک‌هایی اقدام کرده که در آن درباره رفتارهای هیجانی و احتیاط بیشتر در سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه هشدار داده شده است. شاید چنین رفتارهایی بتواند به پیشگیری از شکل‌گیری موج‌های هیجانی کمک کند اما در نهایت باید از مجموع رخدادها درس گرفت.

در زمانی که ورود نقدینگی به بازار سرمایه شدت می‌گیرد، باید ارزش پایه بازار را افزایش داد تا وجوه ورودی صرفاً منجر به افزایش قیمت سهام نشود. این مسئله جلوی رشد بی‌رویه قیمت سهام شرکت‌ها و شائبه ایجاد حباب در بازار سرمایه را می‌گیرد. دوم، زمانی که ارزش پایه افزایش پیدا کند، یعنی روند کمک به تأمین مالی شرکت‌ها بیشتر شده است. در ماه‌های اخیر ارزش سهام شرکت‌هایی چندین برابر شده که دچار مشکلات نقدینگی‌اند و حتی برای پرداخت حقوق کارکنان خود وامانده‌اند. نباید فراموش کرد که منابع بازار سرمایه در واقع جریان نقدی ورودی به شرکت‌ها نیست.

ورود سرمایه‌گذاران غیرحرفه‌ای به بازار سرمایه در صورت عدم مدیریت جریان نقدینگی آسیب‌هایی برای بورس و شرکت‌ها به همراه دارد. از پیامدهای جدی فعالیت این سرمایه‌گذاران در بازار کاهش اعتماد عمومی سرمایه‌گذاران در آینده به بازار سرمایه است و این‌که شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس در آینده نمی‌توانند از محل بازار سرمایه نیاز خود را تأمین کنند. یکی از رسالت‌های اصلی بازار سرمایه بهبود نظام تأمین مالی کشور است. اگر اعتماد از این بازار، به دلیل خسران تعداد زیادی از اشخاص حقیقی سلب شود، بازار سرمایه نمی‌تواند در بلندمدت به رسالت اصلی خود عمل کند و اهدافی چون خلق ثروت هم در حاشیه قرار می‌گیرد.

> در زمانی که ورود نقدینگی به بازار سرمایه شدت می‌گیرد، باید ارزش پایه بازار را افزایش داد تا وجوه ورودی صرفاً منجر به افزایش قیمت سهام نشود

پیش‌بینی

حجم قابل توجهی از نقدینگی در کشور وجود دارد. بخش عمده‌ای از این نقدینگی، پس‌اندازهای مردم است. مردمی که می‌خواهند پول‌هایشان را در برابر تورم حفظ کنند. در بازارهای ارز و سکه و مسکن، که جایی برای سرمایه‌گذاری‌های خرد است، دیگر انتظارات مردم از بازده سرمایه‌گذاری تأمین نمی‌شود.

تورم اکنون به بیش از ۴۰ درصد رسیده درحالی‌که بازده سرمایه‌گذاری در بازار پول ۲۰ درصد است. آنها در چنین شرایطی مجبورند ریسک کنند و سهام گران شرکت‌ها در بورس را بخرند. اگر نتوانیم ابزارهایی برای تحقق بازده متناسب با انتظارات آنها و تورم را فراهم کنیم، دسته‌ای از سرمایه‌گذاران که ریسک‌گریز هم هستند، به اشتباه ناچار به پذیرش ریسک می‌شوند. این روند در بازار سرمایه به جریان افتاده است بنابراین باید جایگزین دیگری برای سرمایه‌گذاری مردم یافت و یا نقدینگی را به مسیر صحیح هدایت کرد.

یافتن جایگزین برای سرمایه‌گذاری وظیفه مسئولان اقتصادی کشور است. وزارت‌خانه و دیگر سازمان‌ها باید برای تحقق این هدف در طولانی‌مدت برنامه‌ریزی کنند اما آنچه از بازار سرمایه برمی‌آید، هدایت سرمایه‌گذاران بی‌تجربه و تازه‌وارد به صندوق‌های سرمایه‌گذاری است و این‌که برای افزایش ارزش پایه بازار تلاش کنند. یکی از راه‌های افزایش ارزش پایه بازار تسریع ورود شرکت‌های جدید به بورس و تسریع در روند افزایش سرمایه از محل آورده نقدی و مطالبات شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس است. این دو اقدام می‌تواند به اندازه‌ای از فشار نقدینگی که صرفاً منجر به افزایش قیمت سهام شرکت‌ها شده بکاهد و از آن به نحو صحیح استفاده کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **حجم معاملات، تعداد معامله‌گران و سرمایه‌گذاران در بورس تهران به اندازه‌ای است که می‌توان گفت، چنین روزهایی در تاریخ بورس کمتر تجربه شده است.**
- **در سال‌های گذشته فرهنگ‌سازی اندکی درباره سرمایه‌گذاری در بورس انجام شده است و عدم الگوبرداری از تجربه بورس‌های موفق در دنیا باعث شده ما همچنان مردم را به سرمایه‌گذاری مستقیم در بورس تشویق کنیم.**
- **ورود سرمایه‌گذاران غیرحرفه‌ای به بازار سرمایه در صورت عدم مدیریت جریان نقدینگی آسیب‌هایی برای بورس و شرکت‌ها به همراه دارد. از پیامدهای جدی فعالیت این سرمایه‌گذاران در بازار کاهش اعتماد عمومی سرمایه‌گذاران در آینده به بازار سرمایه است.**
- **تورم اکنون به بیش از ۴۰ درصد رسیده درحالی‌که بازده سرمایه‌گذاری در بازار پول ۲۰ درصد است. مردم در چنین شرایطی مجبورند ریسک کنند و سهام گران شرکت‌ها در بورس را بخرند.**



گزارش میدانی «آینده‌نگر» از قدرت خرید دهک‌های درآمدی در ایام حراج

حراج بی‌معنی شد

در گذشته‌ای نه‌چندان دور خانواده‌ها منتظر می‌ماندند حراج پایان سال شروع شود تا بتوانند اجناس مورد نیازشـــان را به قیمت پایین‌تر بخرند. امسال نیز همین شرایط حاکم است با این تفاوت که قیمت‌ها آن‌قدر گران است که حتی با تخفیف‌های ۳۰-۴۰ درصدی هم با قدرت خرید مردم سازگار نیست؛ البته این شرایط برای دهک‌های مختلف درآمدی فرق می‌کند...

عکس: رضا معطریان

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از حراج پوشاک در سه منطقه تهران

قیمت‌های حراج به قدرت خرید مردم نرسید

فرزین محمدی
خبرنگار

چرا باید خواند:
با نزدیک شدن به پایان سال، بازار حراجی‌ها هم شروع شده است اما مانند سال‌های گذشته رونق آن‌چنانی ندارد چون قدرت خرید مردم کاهش قابل توجهی داشته است. البته شرایط در مناطق پایین‌دست با بالانشین‌ها فرق دارد.

هرساله با نزدیک شدن به پایان سال، فروشنده‌های مختلف خصوصاً عرضه‌کننده‌های پوشاک به حراج محصولاتشـان روی می‌آورند یا تخفیف‌های قابل توجهی می‌دهند. این مسـئله در یک سال و نیم اخیر به دلیل کاهش قدرت خرید مردم اهمیت بیشـتری هم پیدا کرده اسـت با این حال شرایط در مناطق مختلف تهران تفاوت‌های مهمـی دارد که همگی خودش را در ایـن عبارت خلاصه می‌کند: «افزایش شـکاف طبقاتی». خبرنگار «آینده‌نگـر» در اوایل دی‌ماه امسـال به سه محله راه‌آهن، میدان ولیعصر و زعفرانیه رفت تا تأثیر حراج بر فروش مغازه‌های این مناطق را بررسـی کند. نتیجه این‌که در مناطق پایین‌دسـت تهران مانند راه آهن که بیش از همه اقشار کم‌درآمد جامعه را در خود جای داده اسـت، حراج معنای آن‌چنانی ندارد چون قیمت‌ها به اندازه کافی پایین هسـت و دیگر جایی برای کاهش آن‌چنانی آنها باقی نمی‌ماند. فروش مغازه‌های پوشاک در این مناطق نیز پایین است چون قدرت خرید اهالی طی یک سال و نیم اخیر آن‌چنان کاهش داشـته که به گفته مرکز آمار با کسری درآمد روبه‌رو بوده‌اند. ماجرا در مناطق میانی مانند میدان ولیعصر که بیش از همه شاهد سکونت اقشار متوسط جامعه است، کمی فرق می‌کند. در این مناطق فروش مغازه‌های پوشاک بعد از حراج روزانه ۲ میلیون تومان افزایش پیدا کرده است. قیمت پوشاک مانند شلوار نیز با حراج به ۲۰۰ هزار تومان رسیده است. شرایط در زعفرانیه اما کاملاً متفاوت است. این محله که در منطقه یک تهران، محل سکونت ثروتمندان واقع شـده است شاهد حراج‌های ۶۰ درصدی پوشاک هم هست اما این موضوع باعث نشده تا قیمت شلوار به کمتر از یک میلیون تومان برسد. نتیجه این اعداد و ارقام این‌که شکاف طبقاتی در مناطق مختلف تهران در حراج نیز خودش را نشـان می‌دهد و قیمت‌های حراج هم که معمولاً به جیب مشتری‌ها نزدیک می‌شود، حالا به دلیل کاهش قدرت خرید مردم نتوانسته مشتری‌های زیادی جذب کند.

محله راه‌آهن، محل زندگی اقشار کم‌درآمد

بی‌معنابودن حراج در مناطق پایین

ساعت یازده ظهر اوایل دی‌ماه ۹۸ است و داخل مغازه‌ها مشتری زیادی به چشم نمی‌خورد. برخی از فروشندگان خیابان مختاری در منطقه راه آهن تهران، صندلی را جلوی مغازه گذاشته‌اند و با همدیگر صحبت می‌کنند. یکی از فروشـندگان این محله که بین مانتوهای آویزان نشسته است می‌گوید: «اینجا دیگه حراج نمی‌خواد. ما جنس رو با کمترین قیمت می‌فروشیم. دیگه چه حراجی؟» سعید که مردی میانسال و نسبتاً درشت‌اندام است از روی صندلی بلند می‌شود و ادامه می‌دهد: «من جنسم رو با پایین‌ترین قیمت به فروش گذاشتم و هنوز دخل و خرجم یکی نیسـت.» او می‌گوید که فروشش از سال پیش

یکی از مغازه‌دارهای میدان ولیعصر می‌گوید: «زمان حراج وضعیت بهتر می‌شه. از زمانی که حراج شروع شده فروش من روزانه میانگین ۲ میلیون تومن بیشتر شده اما روی هم رفته سود من نسبت به سال قبل نصف شده.»



«قیمت جنس‌ها بالا رفته، ما هم گرون‌تر می‌فروشیم؛ اما وقتی مردم پول ندارن چه فایده؟»

یکی از فروشندگان خیابان مختاری در محله راه‌آهن که بین مانتوهای آویزان نشسته است می‌گوید: «اینجا دیگه حراج نمی‌خواد. ما جنس رو با کمترین قیمت می‌فروشیم. دیگه چه حراجی؟»

حدود ۳۰ درصد کمتر شـــده و اکنـــون با توجه به تخفیف‌هایی که گذاشته تنها ۱۰ درصد نسبت به پیش از حراج افزایش فروش داشته است: «۱۰ درصدی که اگه شانس بیارم روی کرایه مغازه کمکم کنه.» سعید روی برخی از کالاها مانند مانتو تخفیف‌های ۲۰ تا ۳۰ درصدی گذاشـــته است که قیمت آنها را به کانال ۲۰۰ هزار تومان می‌رساند. به گفته سعید، مشتری‌هایش بیشتر خانم‌های جوان هستند و عمده تقاضا در زمان عادی و حراج مانتو اســـت. یکی دیگر از فروشندگان خیابان مختاری نیز حرف سعید را تکرار می‌کند: «حراج برای مناطق بالاست؛ اینجا لباس‌ها قیمتی ندارن که بخوایم حراج آن‌چنانی بزنیم.» حمید ۳۰ ساله است و هم لباس مردانه می‌فروشد هم زنانه. با خنده می‌گوید: «کل اقتصاد مملکت حراج شده. تولیدی‌ها با کمترین توان کار می‌کنن و همه دنبال پول نقد هســـتن. منم جنس‌ها رو ارزون می‌فروشـــم حتی حراج هم زدم که نقدینگی داشـــته باشم اما تأثیر زیادی نداشته.» او جنس‌هایش را بین ۲۰ تا ۴۰ درصد تخفیف زده و قیمت شـــلوار ۲۵۰ هزار تومانی در حراجـــش به حدود ۱۵۰ هزار تومان رسیده اســـت. همین‌طور مانتوهای این مغازه نیز در تخفیف حدود ۲۰۰ هزار تومان نرخ‌گذاری شـــده‌اند. به گفته سهراب، قدرت خرید مردم ســـاکن در محله راه آهن و خیابان مختاری اجازه حراج نمی‌دهـــد. می‌گوید: «پیش از حراج میانگین روزی ۵۰۰ هزار تومان فروش داشـــتم و در زمان حراج فقط یک میلیون به فروش روزانه‌م اضافه شده.» بیشترین جنسی که او می‌فروشد برای خانم‌ها مانتو و برای آقایان شلوار و تی‌شرت است.

محله ولیعصر، محل زندگی اقشار متوسط

تأثیر ۲ میلیون تومانی

با این‌که ساعت از یک ظهر گذشته اما نور آفتاب توان چندانی ندارد و باد سردی از شمال خیابان ولیعصر می‌وزد. پیاده‌روهای دور میدان ولیعصر بر عکس مغازه‌ها شلوغ است. مجتبی صاحب یکی از مغازه‌ها، مردی میانسال با هیکلی درشت و موهایی کم‌پشت است. او لباس‌های زمستانی را از ۳۰ تا ۵۰ درصد و لباس‌های دیگر را از ۱۰ تا ۳۰ درصد تخفیف گذاشته است. در این تخفیف قیمت شلوار ۳۰۰ هزار تومانی به حدود ۲۰۰ هزار تومان رسیده و مانتو به عنوان جنس پرفروش زنانه به کمتر از ۳۰۰ هزار تومان. مجتبی می‌گوید: «زمان حراج وضعیت بهتر می‌شه. از زمانی که حراج شروع شده فروش من روزانه میانگین ۲ میلیون تومان بیشتر شده اما روی هم رفته سود من نسبت به سال قبل نصف شده.» به گفته یکی دیگر از فروشندگان خیابان ولیعصر هم گرچه حراج بازار را کمی گرم کرده اما روی میزان درآمد کلی آنها تأثیر قابل توجهی نداشـــته است. حسین که پسری جوان با موهای تنک روشن است، می‌گوید: «مشتری جنس بد نمی‌بره. از طرفی سر قیمت جنس خوب هم چونه می‌زنه. حراج زمان خوبی برای سود مشتری و فروشنده‌ست ولی خب مردم پول ندارن.» فروش روزانه حسین در ایام حراج روزانه میانگین حدود ۲ میلیون افزایش یافته است؛ مبلغی که به گفته او سال‌های پیش به روزانه ۱۰ میلیون تومان هم رسیده بود. در این منطقه نیز مثل منطقه راه آهن اجناسی مثل مانتو، شلوار و تی‌شرت بیشترین تقاضا را دارند. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که بازارهای دهک‌های میانی هرچند اندک اما در زمان حراج گرم می‌شود که دلیل آن دقیقاً شاخصی است که در منطقه راه آهن باعث شده بود حراج بی‌اثر باشد؛ قدرت خرید.

محله زعفرانیه؛ محل زندگی اقشار ثروتمند

حراج‌های میلیونی

ساعت از دو بعدازظهر گذشته و دانه‌های کوچک برف اما پرتعداد از آســـمان آرام به زمین می‌افتد. برخی در ورودی پاساژ پالادیوم در محله زعفرانیه منتظر بند آمدن برف هســـتند و داخل پاساژ شلوغ نیست. با این‌که برچسب‌های درشت ۵۰ درصد و ۶۰ درصد تخفیف روی شیشه مغازه‌های لوکس این مرکز خرید خودنمایی می‌کند اما به گفته یکی از فروشندگان «استقبال به اندازه انتظار نیست.» آرش یکی از فروشـــندگان پاساژ است که می‌گوید: «مشتری‌های اینجا زیاد در بند تخفیف و ایام حراج نیستن مگر این‌که کالای به‌خصوصی مدنظر داشته باشن.» کالاهای مدنظر آرش شلواری است که با تخفیف ۴۰ درصد قیمتش به یک میلیون تومان رســـیده و کفشـــی است که با تخفیف ۶۰ درصد یک میلیون و پانصد هزار تومان فروخته می‌شود. ادامه می‌دهد: «در ایام حراج معمولاً کالاهای بالای ۵ میلیون تومن موردنظر مشتری‌هاســـت و کالاهایی با قیمت‌های حراج عملاً جزو خرید ماهیانه اونهاست.»

علیرضا فروشنده یکی از برندهای مشهور ورزشی نیز حرف آرش را تأیید می‌کند. به گفته او مشتری‌های این برند در زمان حراج افزایش پیدا می‌کند. می‌گوید: «من تعدادی از کفش‌ها رو ۶۰ درصد تخفیف گذاشتم که قیمتشون رو به ۲ میلیون تومن رسونده.» و به کفش‌های دیگری اشاره می‌کند که با احتساب حراج قیمت آنها بالای دو میلیون تومان اســـت. علیرضا می‌گوید که بســـیاری از مشتری‌های او ثابت هستند و تنها در زمان حراج است که مشتری‌های جدید پیدا می‌کند. به گفته یکی از فروشندگان برند مرکز خرید پالادیوم، افزایش میزان فـــروش در زمان حراج با روزهای عادی حداقل ۱۰ میلیون تومان در روز است. در این منطقه مانتو، شلوار و پیراهن بیشترین متقاضی را دارند و خانم‌ها بخش قابل توجهی از مشتریان را تشکیل می‌دهند.

شکاف طبقاتی در حراج

بررسی‌های میدانی ما در سه محله راه آهن، میدان ولیعصر و زعفرانیه نشان می‌دهد که فصل حراج بیشترین تأثیر را در جیب دهک‌های میانی دارد. در خیابان مختاری به دلیل قیمت‌های پایین اجناس و سقوط قدرت خرید دهک‌های اول، عملاً حراج ناکارآمد شده است اما در محله زعفرانیه هنوز تعریف لاکچری خود را حفظ کرده است. همین‌طور در محله‌های مختاری و میدان ولیعصر فروشندگان باوجود افزایش کم و بیش فروش در ایام حراج نسبت به سود اندک شاکی بودند. یکی از فروشندگان می‌گوید: «قیمت جنس‌ها بالا رفته، ما هم گرون‌تر می‌فروشیم اما وقتی مردم پول ندارن چه فایده؟» همین‌طور نشـــانه‌ها حاکی از آن است که بیشترین رده سنی مشتریان از ۲۰ تا ۴۰ سال است که و مانتو، شلوار و تی‌شرت بیشترین متقاضی را در بین مشتریان دارند. با نگاهی به آمار و وضعیت بازار می‌توان به افزایش ضریب جینی و تورم در عین کاهش ارزش پول ملی و قدرت خرید مردم پی برد. وضعیتی که برای اقتصادی با مشخصات صعود ماهیانه تورم و ســـقوط قدرت خرید مردم دور از انتظار نیست و موقعیتی را برای مردم پدید آورده که در تهیه کالاهای اساســـی خود با مشکلات اساسی درگیرند. علاوه بر آن افزایش ضریب جینی باعث شده تا شکاف طبقاتی بیش از پیش عمیق شود که این شکاف در اختلاف قیمت حتی یک شلوار در فصل حراج در مناطق پایین و بالای تهران هم ملموس است؛ پایین ۱۱۰ هزار تومان، بالا یک میلیون تومان.

علیرضا فروشنده یکی از برندهای مشهور ورزشی در محله زعفرانیه تهران است. می‌گوید: «من تعدادی از کفش‌ها رو ۶۰ درصد تخفیف گذاشتم که قیمتشون را به ۲ میلیون تومن رسونده.»

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از امین حضور، پاتوق اصلی فروش لوازم خانگی در تهران

قاب زندگی مردم کوچک شد

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:
بازار لوازم خانگی همچنان در رکود به سر می‌برد. قیمت‌ها نسبت به دو سال پیش دست‌کم دو برابر شده و قدرت خرید مردم هم کاهش پیدا کرده است. این مسائل باعث شده ذائقه مردم تغییر کند.

«همین چند سال پیش مردم بیشتر تلویزیون ۵۵ اینچ می‌خریدن اما حالا دو سالی می‌شه که فروش تلویزیون ۴۹ اینچ به پایین بیشتر شده.» احمد سرش در گوشی موبایل است و هر از گاهی که در مغازه کنار می‌رود و مشتری‌ها وارد می‌شوند به تکاپو می‌افتد. او در خیابان امین حضور تهران، پاتوق اصلی فروش لوازم خانگی، مغازه دارد. تلویزیون‌ها ردیف کنار هم روی دیوار وصل شده‌اند و نور رنگارنگ تصاویر داخلشان در تاریکی شب افتاده است. می‌گوید: «قدیم مردم پول داشتن اما حالا قیمت‌ها اون‌قدر گرون شده که نمی‌تونن تلویزیون‌هایی رو که می‌خوان بخرن. دو سال پیش با ۲,۵ میلیون تومن می‌شد یک تلویزیون ۵۵ اینچ مدل خوب خارجی خرید اما حالا باید ۳ میلیون تومن دیگه روش بذارن. همین شرایط باعث شده تا فروش ما هم نسبت به سال قبل کمتر بشه.» آخرین گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد تورم لوازم خانگی در دوازده ماه منتهی به دی‌ماه امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته (۹۷) به ۵۸ درصد رسیده است. این در حالی است قدرت خرید مردم در همین مدت بیش از ۴۰ درصد کاهش یافته است. تحولات منطقه در ماه‌های گذشته و چالش‌های اقتصاد داخلی مانند افزایش قیمت بنزین نیز قدرت خرید مردم را کمتر کرده تا به این شکل بازار لوازم خانگی که طی یک سال و نیم گذشته در رکود نسبی گرفتار شده بود، حالا نیز همان شرایط را داشته باشد. فروشنده‌های لوازم خانگی در خیابان امین حضور عمدتاً از کاهش مشتری‌های خود خبر می‌دهند؛ هرچند اعداد و ارقامی که آنها می‌گویند بعضاً اغراق‌شده است. احمد می‌گوید: «من دو سال پیش روزی سه تا مشتری داشتم که به معامله ختم می‌شد اما حالا هفته‌ای یکی دو تا از این مدلی دارم و بقیه فقط قیمت‌می‌گیرن.»

کمی پایین‌تر از مغازه احمد، فروشگاه لوازمی مثل یخچال و ماشین لباسشویی به راه است. داخل مغازه حدود ۱۰ نفر مشتری حضور دارند که بیشترشان یک خانواده هستند. سعید صاحب فروشگاه است. می‌گوید: «فروش ما نسبت به پارسال حدود ۵۰ درصد کمتر شده چون قیمت‌ها حداقل دو برابر بیشتر از دو سال قبل شده. توی یک سال گذشته هم رشد قیمت شاید بین ۱۰ تا ۳۰ درصد باشه.» داود همکار سعید است. حرفش را می‌قاپد و ادامه می‌دهد: «خیلی بیشتر از این حرف‌ها گرونی تأثیر گذاشته. مشتری‌ها بیشتر به خرید لوازم خانگی دست دوم تمایل پیدا کردن. الان یخچال ایرانی بین ۴ تا ۱۰ میلیون تومن قیمت داره که همین‌ها دو سال پیش تقریباً نصف بودن. یخچال خارجی هم بین ۱۲ تا ۱۸ میلیون تومنه که قیمت اینها هم ۵۰ درصد ارزون‌تر بود. لباسشویی هم شرایط مشابهی داره. مثلاً مدل‌های ایرانی بین ۴ تا ۴ میلیون و هشتصد تومن هستن و مدل‌های خارجی ۵ میلیون تومن به بالا.» اجاره مغازه‌های خیابان امین حضور به طور متوسط ۱۰ میلیون تومان است که براساس متراژ بیشتر یا کمتر هم می‌شود. فروشنده‌ها می‌گویند رکود بازار اجازه نمی‌دهد سودشان به نسبت گذشته باشد. البته برخی هم نظر کاملاً عکس دارند. کریم در ورودی مغازه‌اش ایستاده. او بیشتر کالاهای خارجی می‌فروشد. می‌گوید: «مردم ایران هر وقت دلار گرون شد، برای خرید لوازم خانگی اومدن چون ترسیدن گرون‌تر بشه و نتونن بخرن. مشتری‌های من نسبت به پارسال ۱۰ تا ۲۰ درصد کمتر شدن اما سودم بالاتر رفته چون قیمت‌ها بالا رفته. مثلاً گاز صفحه‌ای که دو سال پیش ۳۵۰ هزار تومن و پارسال ۶۵۰ هزار تومن بود، امسال حدود ۲ میلیون تومن قیمت داره. به طور کلی قیمت اجناس درشت بین ۲ تا ۴ برابر رشد داشته و اجناس خرد هم ۵۰ تا ۷۰ درصد گرون‌تر شدن.»

قیمت لوازم خانگی بعد از شروع بحران ارزی در اوایل سال ۹۷ در شیب صعودی افتاد و به‌یکباره افزایش چشم‌گیری پیدا کرد. مهرماه ۹۷، محمد طحانپور، رئیس سابق اتحادیه فروشنده‌های لوازم خانگی با بیان این‌که از ابتدای سال ۹۷ تا پایان شهریورماه،



۴,۵ میلیارد دلار قاچاق لوازم خانگی

در میانه دهه ۹۰ واردات رسمی لوازم خانگی به کشور ۴۵۰ میلیون دلار بوده است درحالی‌که ۵ میلیارد دلار لوازم خانگی در بازار ایران به فروش می‌رسد. فاصله میزان واردات رسمی از میزان فروش در بازار، گویای سهم عمده قاچاق از بازار لوازم خانگی ایران است یعنی نزدیک به ۴,۵ میلیارد دلار در سال ۹۵. به گفته محمدرضا شهیدی، دبیر انجمن صنفی تولیدکنندگان لوازم صوتی و تصویری «در سال ۹۸ روزانه دست‌کم ۲ هزار دستگاه تلویزیونِ یکی از برندهای مشهور به کشور وارد می‌شود». بعضی کارشناسان هم حجم قاچاق لوازم خانگی به کشور را ۲,۱ میلیارد دلار برآورد می‌کنند. البته فروش با شناسه که برنامه‌ریزی شده از اواسط بهمن ۹۸ اجرایی شود، می‌تواند زمینه کاهش عرضه محصولات قاچاق و خارجی را در کشور فراهم کند.

بیش از ۸۰۰ کارخانه تولید یخچال و کولر در ایران وجود دارد که میزان تولیدشان صرفه اقتصادی ندارد در حالی که اگر تجمیع شوند و چند کارخانه بزرگ را بسازند، تولیدشان رشد می‌کند، امکان رقابت ایجاد می‌شود و صادرات هم شکل می‌گیرد.

قیمت لـــوازم خانگی ایرانی حدود ۸۰ تـــا ۱۵۰ درصد و قیمت وارداتی هم حدود ۲۰۰ درصد رشد داشت از تغییر ذائقه مردم خبر داد و گفت: «خرید و فروش آن‌چنانی نداریم اما من معتقد به رکود نیستم. رکود یعنی فراوانی وجود داشته باشد و قیمت‌ها مناسب باشد اما مردم خرید نکنند. اکنون (مهرماه ۹۷) اما قیمت‌ها حداقل سه برابر شده به همین دلیل مردم توان خرید ندارند.» گرچه طی یک ســـال گذشته قیمت ارز از نوسانات گذشته فاصله گرفته اما این موضوع باعث نشده تا قیمت لوازم خانگی کاهش چشم‌گیری پیدا کند.

یک فعال بازار لوازم خانگی با بیان این‌که کارخانه‌های تولید لـــوازم خانگی در ایران به مواد اولیه وارداتی وابســـته هســـتند، می‌گوید: «وضع تحریم‌ها و محدودیت‌های بانکی باعث کاهش قابل توجه تولید شده و سیستم عرضه و تقاضا را بر هم زده است. البته برخی از لوازم خانگی مانند پکیج‌ها حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد به تجهیزات الکترونیک وابسته هستند اما همین میزان اندک نیز وابسته به واردات اســـت به همین دلیل اگر تأمین نشود، تولید کاهش پیدا می‌کند و قیمت را افزایش می‌دهد.» حسین حقگو مشکلات صنعت لوازم خانگی ایران را در دو بخش عمده خلاصه می‌کند و ادامه می‌دهد: «نخست این‌که تعداد کارخانه‌های تولید کالاهای مختلف بالاســـت به همین دلیل مقیاس تولید کوچک مانده و باعث شده رقابت معنا نداشته باشد. آمارها نشان می‌دهد بیش از ۸۰۰ کارخانه تولید یخچال و کولر در ایران وجود دارد که میزان تولیدشـــان صرفه اقتصادی ندارد در حالی که اگر تجمیع شـــوند و چند کارخانه بزرگ را بسازند، تولیدشان رشد می‌کند، امکان رقابت ایجاد می‌شـــود و صادرات هم شکل می‌گیرد. مورد دوم این‌که صنعت لوازم خانگـــی ایران، برند مطرح ندارد به همین دلیل نمی‌تواند حضور فعالی در بازارهای خارجی داشـــته باشد در حالی که پتانسیل بالایی در منطقه وجود دارد که می‌توان با بالابردن کیفیت تولیدات داخلی و برندسازی، بازارهای همسایه را تغذیه کرد. این دو مشکل حتی با رفع تحریم‌ها نیز پابرجا خواهد بود.» این فعال بازار می‌گوید: «متاسفانه استراتژی توسعه صنعتی در ایران مشخص نیست و عملاً مقیاس تولید رعایت نمی‌شود. باید برندسازی شود تا بتوان صادرات انجام داد. در شرایط این روزهای اقتصاد ایران، تأمین مواد اولیه و از میان برداشتن محدودیت‌های نقل و انتقال مالی که به دلیل تحریم‌ها اتفاق افتاده است، مهم‌ترین مسئله‌ای است که باید حل شود. وقتی مواد اولیه با مشکل واردات روبه‌رو باشد، تولید کارخانه‌ها کاهش پیدا می‌کند که نتیجه آن نه‌تنها برهم خوردن سیستم عرضه و تقاضا و افزایش قیمت‌هاست بلکه به تعدیل نیروها هم منجر می‌شود.»

رئیس اتحادیه فروشندگان لوازم خانگی پیش‌بینی کرده است که تا پایان امسال، قیمت لوازم خانگی داخلی تغییر نکند. سید مرتضی میری به میزان گفته است: «به دلیل ممنوعیت واردات لوازم خانگی از یک ســـال و نیم گذشـــته تاکنون، این کالاها به صورت قاچاق وارد می‌شوند که با افزایش قیمت بنزین و تشدید مبارزه با کالای قاچاق، قیمت لوازم خانگی خارجی بین ۱۰ تا ۲۰ درصد افزایش داشته است مثلاً ماشین لباس‌شویی خارجی که با قیمت ۵ میلیون تومان عرضه می‌شد اکنون به ۶ میلیون تومان رسیده است. با شرایط موجود، قیمت لوازم خانگی داخلی تا پایان سال تغییر نمی‌کند.»

آمار صادرات و واردات محصولات منتخب لوازم خانگی در سال ۹۷

نام محصول	صادرات		واردات	
	ارزش وزنی	ارزش دلاری	ارزش وزنی	ارزش دلاری
آبگرمکن	۵,۷۴۷,۹۴۳	۲۱,۴۲۷,۲۱۰	۷۸۶۸۱۷	۷۴۸۷۲۰۷
اجاق گاز	۴۱۴۲,۱۲۶	۱۱,۸۸۹,۳۶۷	۵۸۳۱۴۵	۳۹۱۰۹۴۱
بخاری	-	-	۷۴۵۵	۴۲۴۵۵
تلویزیون	۶,۳۵۱	۳۴,۴۱۰	۴۰	۷۰۶
جاروبرقی	۱۴۹,۱۵۹	۹۲۷,۴۱۵	۶۱۷۸۲۷	۵۸۷۶۲۸۴
چرخ خیاطی	۷۲,۱۸۵	۷۸۸,۱۲۲	۱۸۲۸۴۲	۱۵۱۱۰۳۲
ماشین ظرفشویی	۲۳,۰۲۲	۱۰۳,۵۷۵	۳۳۵۶۸۴۳	۱۸۵۷۰۷۵۹
کولر آبی	۴۴,۴۶۲,۹۳۹	۱۱۲,۶۲۹,۳۲۶	۶۰	۶۸۵
ماشین لباسشویی	۷۲۱,۴۷۹	۲,۶۱۸,۱۵۷	۲۸۹۱۱۶۸	۱۰۸۱۱۰۴
یخچال و فریزر	۳,۶۸۸,۰۴۲	۱۶,۳۸۳,۹۰۹	۸۰۸۵۹۷۶	۳۶۵۶۹۵۱۰

درصد کاهش تولید لوازم خانگی در مردادماه ۹۸ نسبت به تیرماه ۹۸

آمار تولید لوازم خانگی ایران در ماه نخست سال ۹۸

نام محصول	واحد	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد
تلویزیون	هزار دستگاه	۶	۲۳	۶۸	۶۱	۴۷
یخچال و فریزر	هزار دستگاه	۳۲	۱۰۵	۱۰۹	۱۲۸	۱۱۲
ماشین لباسشویی	هزار دستگاه	۹	۳۹	۴۸	۷۳	۴۷
کولرآبی	هزار دستگاه	۸۸	۱۸۴	۱۵۰	۷۲	۱۷
الکتروموتور	هزار دستگاه	۵۱۰	۸۸۶	۷۹۴	۹۱۶	۸۶۶



تولید لوازم خانگی کاهش یافت

آخرین آمار تولید لوازم خانگی که در سایت اتحادیه آمده مربوط به مردادماه ۹۸ است. بررسی این آمار نشان می‌دهد تولید تمام محصولات منتخب نسبت به تیرماه کاهش داشته است. کمترین کاهش مربوط به الکتروموتور با منفی ۵ درصد و بیشترین با منفی ۷۶,۴ درصد مربوط به کولرآبی بوده است. اجناس پرفروش مانند تلویزیون، یخچال و فریزر و ماشین لباس‌شویی نیز به ترتیب منفی ۲۳، منفی ۱۲,۵ و منفی ۳۵,۶ درصد کاهش تولید را در مردادماه امســـال نســـبت به ماه قبل شاهد بوده‌اند. کاهش تولید باعث برهم خوردن عرضه و تقاضا می‌شود و قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. البته اخیراً رئیس اتحادیه فروشندگان لوازم خانگی اعلام کرده که هیچ کمبودی از این نظر در بازار وجود ندارد.

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از افزایش خرید لوازم خانگی دست دوم در تهران

تمایل اجباری زوج‌های جوان به سمساری‌ها

چرا باید خواند:
مردم ایران به دلیل کاهش قدرت مالی‌شان دیگر مثل گذشته توان خرید لوازم خانگی نو ندارند. آنها به سمت خرید کالای دست دوم کشیده شده‌اند. بیش از همه کارگران و کارمندان.

سـعید پشت سر هم به سـیگار پک می‌زند؛ دود غلیظ سـفید از جان آتش‌گرفته سیگار در هوا تاب می‌خورد و در باد سـرد زمستانی کش می‌آید. آسمان تاریک شده و چراغ‌های مغازه سـعید بیش از همه در چشم‌ها نشسته است. یک تابلوی بزرگ روی سردر مغازه آویزان کرده که رویش نوشته است: «تخفیف ۴۰ درصدی اجناس». ۳۵ سال سن دارد و حدود ۱۰ سالی می‌شود که در نزدیکی میدان امام حسـین (ع) تهران، لوازم خانگی دست دوم می‌فروشـد. طی یک سال و نیم گذشته که قدرت خرید مردم کاهش چشم‌گیری داشته و تورم لوازم خانگی هم به حدود ۵۸ درصد رسیده است، مشتری‌های او نیز بیشتر شده‌اند. دود سیگار را از بین دندان‌های زردرنگش بیرون می‌ریزد و می‌گوید: «مشـتری‌های من بیشتر عروس و دامادها هستن که نتونستن به خاطر گرونی، لوازم خانگی سنگین مثل یخچال، لباس‌شویی یا ظرف‌شویی بخرن. اونها مثلاً باید برای یه یخچال خارجی مناسب حدود ۱۳،۵ میلیون تومن پول بدن درحالی‌که من همان رو ۳۰ تا ۴۰ درصد ارزون‌تر حدود ۸،۵ میلیون تومن می‌فروشم. به این شکل هم می‌تونن یخچال بخرن، هم یه وسیله دیگه.» تمایل زوج‌های جوان به خرید لوازم خانگی دست دوم، انتخابی نیست که از سر اختیار بوده باشد؛ آنها مجبور شده‌اند به دلیل افزایش حدوداً ۲ برابری قیمت لوازم خانگی طی دو سال گذشته، به خرید کالاهای دست دوم روی بیاورند. داود کارگر کارخانه‌ای در جاده مخصوص است و ماهانه حدود ۲،۲ میلیون تومان حقوق می‌گیرد. همراه همسرش به مغازه سعید آمده است. یخچال فریزری سفید را به همسرش نشان می‌دهد و آرام می‌گوید: «قیمتش حدود ۸،۵ میلیون تومنه. تقریباً ۵ میلیون تومن ارزون‌تر برامون درمی‌آد.» همسرش زیاد مایل به خرید نیست. مشکل اصلی او ماندگاری کالای دست دوم است. می‌گوید: «مهم‌ترین مشکل لوازم خونگی دست دوم، کیفیتشـه. این اطمینان کمتر وجود داره که بخریم و چند سال برامون کار کنه. با همه اینها مجبوریم چون پولمون به جنس نو نمی‌رسه.» در مغازه سعید از یخچال گرفته تا ماشین لباس‌شویی کنار هم چیده شده است. قیمت‌هایشان حدود ۴۰ درصد ارزان‌تر از نمونه‌های نو هستند. بعضی‌هایشان در موتور ایرادی داشته‌اند که سرویس شده‌اند. برخی دیگر کمی ضرب دیده و تعدادی دیگر هم سال‌هاست که کار کرده‌اند اما هنوز سالم‌اند. مشتری‌ها که از مغازه بیرون می‌روند، سعید با چسب مایع به جان یکی از یخچال‌ها می‌افتد و می‌گوید: «درز این یخچال کمی مشکل داره. همین یه قلم حدود ۵۰۰ هزار تومن قیمتش رو پایین میندازه. مشتری‌ها بیشتر دنبال جنس سالم هستن و دیگه مثل گذشته براشون نو بودن ملاک نیست؛ البته نه این‌که نباشه، پول خریدش رو ندارن.»

افزایش قیمت‌ها طی سال‌های اخیر باعث شده مردم به سمت خرید و فروش کالای دست دوم حرکت کنند. براسـاس یافته‌های بانک مرکزی در ۱۰ سال اخیر، میزان درآمد سالانه خانوارهای شهری از محل فروش کالاهای دست دوم افزایش داشته و از ۳۶۰ هزار تومان در سال ۸۶ به یک میلیون تومان در سال ۹۵ رسیده است. علت رشد این مبلغ در کاهش درآمد مردم و افزایش تورم نهفته است. آمارها نشان می‌دهد قدرت خرید مردم طی یک سال اخیر حدود ۵۰ درصد کاهش پیدا کرده و قیمت کالاهای مختلف نیز رشد حداقل دو برابری نسبت به سـال ۹۷ داشته است به همین خاطر خرید کالای دست دوم به دلیل قیمت پایین‌تر و سازگاری بیشتر با قدرت خرید مردم، بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است.

نرسیده به میدان امام حسین (ع) پاتوق دست‌دوم‌فروشی‌هاست. روبه‌روی مغازه سعید، سه مغازه دیگر فروش لوازم خانگی دست‌دوم وجود دارد. برخی دیگر هم استوک می‌فروشند. این قبیل لوازم خانگی از آن دسته هستند که در نمایشگاه‌ها پشت ویترین بوده‌اند اما هنگام جابه‌جایـی ضرب دیده‌اند و دیگر نمی‌تـوان آنها را نو قلمداد کرد. همچنین برخی دیگر از استوک‌ها در کارخانه خوب از آب درنیامده‌اند که حالا اینجا در مغازه علی با حدود ۴۰ درصد افت قیمت به فروش می‌رسند. هوا سرد است و علی دستانش را در جیب کاپشنش مخفی کرده. حرف که می‌زند، بخار دهانش تمام صورتش را پر می‌کند. باد سـرد اوایل دی‌ماه به صورت‌ها سیلی می‌زند. یک زوج جوان در مغازه علی مشغول وارسی یخچال‌ها هستند. قیمت نوی این دستگاه‌ها حدود ۱۴،۵ میلیون تومان است اما اینجا به ۹،۸ میلیون تومان رسیده است. علی با بیان این‌که مشتری‌هایش در یک سال گذشته حداقل ۲۰ درصد افزایش پیدا کرده‌اند، می‌گوید: «بیشتر اقشار کم‌درآمد جامعه مثل کارگرها برای خرید به مغازه من می‌آن. البته بینشون کارمندها هم وجود دارن. همین دستگاه‌ها رو که ضربه خوردن بعضی‌ها توی امین حضور (پاتوق اصلی فروش لوازم خانگی در تهران) توی کارتن می‌پیچن و به جای نو تحویل مشتری می‌دن.» مشتری قیمت تلویزیون ۵۵ اینچ را از علی می‌پرسد: «۸،۵ میلیون تومن». قیمت نوی این کالا حدود ۱۰،۵ میلیون تومان است که حالا به دلیل یک خش روی بدنه‌اش، حدود ۲ میلیون تومان ارزان‌تر شـده است. علی ناگهان یاد یکی از مشتری‌هایش می‌افتد که با بنز سراغش آمده بود. با خنده می‌گوید: «خیلی پولدار بود. برای ویلاش توی شمال یه تلویزیون می‌خواست. می‌گفت نمی‌خواد نو بخره چون زیاد به ویلاش سر نمی‌زنه. برای همین اومده استوک بخره. یه تلویزیون ۱۰ میلیون تومنی خرید و رفت. یه بار هم یکی از همکارهام حدود ۲۵ میلیون تومن جنس مختلف به یکی از همین پولدارها فروخت؛ اینجا همه‌جور آدم پیدا می‌شه. البته کارگرها و کارمندها بیشتر می‌آن.»

سـایر مغازه‌های دست‌دوم‌فروشـی هم تقریباً شـرایط مشـابه دارند. آنها می‌گویند مشتری‌هایشـان در یک سال و نیم اخیر بیشتر شده‌اند با این حال به دلیل افزایش قیمت لوازم خانگی نو، لوازم دست دوم هم آن‌چنان از قیمت‌های پایین برخوردار نیستند به نحوی که مشتری‌ها برای خرید یخچال مناسب خارجی باید حدود ۱۰ میلیون تومان پول بدهند؛ هرچند اگر بگردند با حدود ۲،۵ میلیون تومان هم یک یخچال ایرانی دست دوم نصیبشان می‌شود؛ البته ممکن است کارخانه تولید این یخچال، سال‌ها پیش به دلیل مشکلات مالی ورشکست شده باشد.



«مشتری‌های من بیشتر عروس و دامادها هستن که نتونستن به خاطر گرونی، لوازم خانگی بخرن. مثلاً باید برای یه یخچال خارجی مناسب حدود ۱۳/۵ میلیون تومن پول بدن درحالی‌که من همون رو ۳۰ تا ۴۰ درصد ارزون‌تر حدود ۸/۵ میلیون تومن می‌فروشم.»

ایران‌زمین

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]



شهر نفت

آبادان همچنان درگیر مشکلات جنگ تحمیلی است

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ایران‌زمین

آبادان یکی از شهرهای تاریخی و صنعتی ایران است که اتاق بازرگانی منحصر به خود را دارد و حدود پنجاه سال است که فعالان اقتصادی در بخش خصوصی در این شـــهر به‌طور منسجم فعالیت می‌کنند. با اینکه آبـــادان دارای صنعت نفت بســـیار قـــوی‌ای بوده و همچنان هم هست اما هنوز درگیر مشکلاتی است که در دوران جنگ تحمیلی برایش به وجود آمده و ادامه دارد. در ۱۵ سال اخیر که منطقه آزاد اروند تاسیس شده و آبادان هم به بخش مهمی از این منطقه تبدیل شده، امیدها برای رهایی آبادان از مشکلات جنگ ایران و عراق و شکوفایی مجدد این شهر بیشتر شده است.

اقتصاد آبادان با صنعت نفت بیش از صد سال است که درآمیخته شده، اما این آمیختگی در قالب صد درصد دولتی بوده است. حالا شاید منطقه آزاد اقتصادی اروند این نوید را بدهد که فعالیت‌های بخش خصوصی به‌زودی آغاز شود. مهم‌ترین صنایع آبادان در بخش انرژی به ویژه پالایشگاه و پتروشیمی و صنایع وابسته که اغلب دولتی هستند متمرکز شده‌اند اما اخیرا بخش خصوصی نیز به این حوزه وارد شده است. همچنین صنایع گردشگری، شیلات و خرما از جمله فعالیت‌های بخش خصوصی آبادان است که زمینه توسعه را می‌توان در سال‌های آینده در آنها دید. از سوی دیگر صنایع لنج‌سازی، صیادی، صنایع دستی محلی و از همه مهم‌تر پرورش میگو، می‌تواند جذابیت مهمی برای سرمایه‌گذاری داشته باشند. به‌علاوه این ویژگی‌ها، باید گفت که آبادان زیرساخت‌های قوی‌ای در حمل‌ونقل دارد که می‌تواند باعث شـــود این شـــهر در منطقه آزاد اروند موفق‌تر عمل کند. با توجه به نقش خارجی‌ها در آبادان در ســـال‌های قبل از انقلاب، این شهر از نظر تمامی زیرساخت‌ها در منطقه نقش ارزنده‌ای داشته است. اگر چه بعد از انقلاب به این زیرساخت‌ها چندان کمکی نشد ولی با همین زیرساخت‌های فعلی در بخش‌های ریلی، آبی، هتل، جاده و... هنوز در استان خوزستان و استان‌های هم‌جوار، آبادان حرف اول را می‌زند.

شهری باستانی

آبادان دســـت‌کم از دوران ساسانی شهری آباد بوده است. این شهر در تاختن اعراب به خوزستان به‌کلی نابود و یک پادگان به جای آن برپا شد. گفته‌اند چون که نخستین فرمانده این پادگان مردی به نام عباد ابن حصین حبطی بود، شهر کوچکی در اطراف این پادگان ایجاد و به این مرد منصوب شد و «عبادان» نام گرفت. دیگرانی نیز گفته‌اند که ریشه نام آبادان به کلمه پهلوی «اوپاتان» می‌رسد که به معنی «محلی برای پاسداری و نگهبانی از آب» است و بطلمیوس، پدر جغرافیای یونان، نام «آرپفانا» و «آپفادانا» را برای آبادان به کار می‌برد. واژه «عبادان» را هم معرب همین کلمات در نظر گرفته‌اند. در هر حال، این نام بعدتر به آبادان تغییر یافت.

امپراتوری عثمانی همواره بر روی آبادان و خرمشـــهر ادعای مالکیت داشـــت و در دوره ناصرالدین‌شـــاه این دو شهر را اشغال نظامی کرد. امیرکبیر به نمایندگی از دولت ایران به مذاکره با امپراتوری عثمانی برای بازپس‌گرفتن محمره (خرمشـــهر) و عبادان (آبادان) رفت. عثمانی‌ها به فکر تطمیع شیوخ قبایل عرب افتادند و وعده معاف‌کردن از پرداخت مالیات در صورت الحاق به عثمانی دادند و متقابلا دولت ایران اطمینان داشت که عرب‌های ســـاکن این شهرها خواهان بازگشت به ایران هستند و برای قدرت‌نمایی جلوی دولت عثمانی اعلام کرد که اگر شیوخ عرب گفتند که خواهان بازگشت به ایران هستند، مبلغ سنگینی بر مالیات سالیانه آنها افزوده خواهد شد. با وجود این، قبایل عرب خواهان بازگشت به ایران شدند و به این ترتیب، در سال ۱۸۴۷ در جریان عهدنامه ارزروم عثمانی‌ها حق حاکمیت مطلقه دولت ایران بر این شهرها را به رسمیت شناختند و از تمامی ادعاهای خود دست کشیدند.

در قرن بیســـتم، عبدالکریم قاسم پس از آنکه با کودتا به ریاست دولت عراق رسید، ادعا کرد که عهدنامه ارزروم باید باطل شـــود و خرمشهر و آبادان باید از ایران جدا و به عراق الحاق بشـــوند. قاسم این دو شهر و نیز کشور کویت را متعلق به عراق نامید و در

اتحادیـــه عرب نیز تقاضای الحاق اینها به عراق را ارائه کرد. بعد از او، صدام حسین با همین انگیزه به ایران تجاوز نظامی کرد و این دو شهر را به اشـــغال خود درآورد. آثار جنـــگ ایران و عراق هنوز بر روی این شهرها باقی مانده‌اســـت. آبادان تا سال ۱۳۵۵ از نظر جمعیت شهر نخست استان خوزستان بود و پس از آن سال، جای خود را در رتبه یکم به اهواز داد.

آب‌وهوا و کشاورزی

آبادان شـــهری در استان خوزســـتان و جنوب غربی ایران، مرکز شهرســـتان آبادان و جزو منطقه آزاد تجاری- صنعتی اروند است که بر جزیره‌ای همنام خود در ۵۳ کیلومتری خلیج فارس در نزدیکی با مرزهای عراق و کویت جای گرفته اســـت. این شهر همچنین دارای فرودگاه و بندر اســـت و به‌دلیل داشتن پالایشگاه نفت و پتروشیمی راهبردی بودن و هم‌مرزی با کشـــور عـــراق، از زمان جنگ جهانی دوم یکی از مهم‌ترین شهرهای خاورمیانه و ایران بوده است. یکی از بزرگ‌ترین پالایشگاه‌های نفت جهان که پالایشگاه نفت آبادان است در این شهر قرار دارد. نفت از اغلب مناطق خوزستان با لوله به این شهر می‌رســـد و پس از تصفیه صادر می‌شود. نزدیک‌ترین شهر به آبادان، خرمشهر است که حدود ۱۵ کیلومتر با این شهر فاصله دارد. خرمشهر خـــود یک اتاق بازرگانی دارد که فعالیت‌های بخش خصوصی در آن منطقه را پوشش می‌دهد.

آبادان در دشت واقع شده است و به‌علت همسایگی با صحراهای بزرگ و سوزان نظیر صحرای بزرگ عربستان و عراق، در مجموع هوای گرم و بیابانی دارد. ایام یخبندان آن حداکثر در طول سال نه روز است. بادهای سرد شمال که بیشتر در فصل زمستان به این منطقه می‌وزند، گاهی میزان دما را به صفر نزدیک می‌کنند و گاهی بادهای شـــمال غربی هم همراه با رطوبت مدیترانه، باعث نزولات جوی نسبتا زیادی می‌شوند. با این حال، حداکثر گرما در آبادان بیش از ۵۰ درجه و شدت آن از تیر تا پایان شـــهریورماه است. اختلاف گرمای شب و روز ۲۵ تا ۳۰ درجه و آب و هوای متغیر و غیرقابل پیش‌بینی دارد. خوزستان از زمان‌های قدیم به داشـــتن هوای گرم معروف بوده و آبادان نیز که شهری از شهرهای جنوبی این استان است، این ویژگی را مانند سایر شـــهرهای جنوبی استان دارد به‌حدی که گاهی آبادان را شهر بدون زمستان یا شهری دارای تنها دو فصل تابستان و پاییز می‌دانند.

خاک آبـــادان به‌دلیل آبرفت رودهـــای کارون و دجله که به هم پیوســـته‌اند، به وجود آمده است. شهر آبادان به جزیره‌ای می‌ماند که گرداگردش رود است. این خشکی به جزیره آبادان شناخته شده است. شهر آبادان و همچنین بخش اروندکنار و نیمی از شهر خرمشهر در این جزیره‌اند. رودهای گرداگرد آبادان که همگی به خلیج فارس می‌ریزند، از دو رود بزرگ‌تر پیشیاد دجله و کارون است و بزرگ‌ترین شاخه‌ای که از برخورد این دو رود پدید آمده است اروندرود است. بخش دیگر این رود که در آن‌سوی این جزیره روان است و اهمیت کمتری دارد بهمن‌شیر خوانده می‌شود. رود بهمن‌شیر در بخش‌هایی از گذرگاهش کارون هم خوانده می‌شود. آب آبادان از این رودخانه‌ها تامین می‌شود و خاکش هم که آبرفتی است برای کشاورزی بسیار مناسب است. با این حال، در سال‌های پس از جنگ تحمیلی، احداث سدهای متعدد در کشور ما و عراق و ترکیه موجب شوری آب اروند و بهمن‌شیر شد که این امر ضربه بزرگی به کشاورزی آبادان وارد کرده است.

آبادان دارای ۱۳ هزار هکتار باغ خرمای مثمر است و ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار اصله نخل بارور در این شهرستان وجود دارد. سال گذشته، ۷۰ هزار تن خرما از نخیلات این شهرســـتان برداشت شد. در میان نخیلات آبادان میانه‌کاری رواج دارد که ســـطح زیرکشت میانه‌کاری در آبادان هزار و ۱۹۷ هکتار اســـت. سالانه هزار و ۱۱ تن محصولات یونجه، سبزی و صیفی از کشت‌های میانه‌کاری در اراضی کشاورزی آبادان برداشت می‌شود. شمار کل بهره‌برداران بخش کشاورزی آبادان هشـــت هزار و ۵۰۰ نفرند. آبادان بخشی از طرح ۵۵۰ هزار هکتاری احیای اراضی کشاورزی خوزستان است. در این طرح، آبادان به همراه خرمشهر ۳۵ هزار هکتار سهم دارند که سهم آبادان ۲۳ هزار هکتار اســـت. از این میزان، ۱۶ هزار و ۶۰۰ هکتار اراضی کشاورزی آبادان آماده‌سازی شـــده اســـت. این طرح در دو بخش تجهیز و نوسازی، تکمیل شبکه آبیاری زه‌کشـــی و احداث شبکه توزیع آب کشاورزی اجرا می‌شود. مناطق اجرای گام نخست این طرح کشاورزی منیوحی، اروندکنار و چوئبده بوده و با بهره‌برداری از این طرح برای چهار هزار نفر از روستائیان آبادان اشتغال ایجاد شده است.

نخستین پالایشگاه خاورمیانه

پـــس از پیدایش نفت خام در ســـال ۱۲۸۷ شمســـی در نواحی مسجدســـلیمان، جزیره آبادان به‌دلیل نزدیکی به مناطق نفت‌خیز، قرارگرفتـــن در میان رودخانه‌های اروند و بهمن‌شـــیر، در فاصله ۷۱ کیلومتری خلیج فارس ودسترسی به آب‌های آزاد دنیا، برای احداث نخستین پالایشگاه خاورمیانه انتخاب شد. کلنگ احداث پالایشگاه در همان سال ۱۲۸۷ شمسی به زمین زده شد و پالایشگاه آبادان در سال ۱۲۹۱ شمسی با تولید ۲۵۰۰ بشکه در روز در مقام اولین تصفیه‌خانه نفت کشور آغاز به کار کرد.

در سال‌های جنگ جهانی اول، پالایشگاه آبادان به‌منظور دستیابی بیشـــتر به تهیه سوخت برای کشتی‌های جنگی، گسترش بیشتری یافت. توسعه پالایشگاه آبادان از ســـال ۱۳۱۲ با لغو قراردادهای آن زمان با انگلیسی‌ها و عقد قرارداد جدید نفتی شتاب بیشتری گرفت. نقطه‌عطف در قرارداد جدید این بود که پیش‌بینی‌های لازم برای تعلیم و آماده کردن ایرانیان برای جانشینی خارجی‌ها بشود. به همین منظور پایه‌های دانشـــکده نفت آبادان نیز ریخته شد. این دانشکده در سال



عبدالکریم قاسم پس از آن‌که با کودتا به ریاست دولت عراق رسید، ادعا کرد که عهدنامه ارزروم باید باطل شود و خرمشهر و آبادان باید از ایران جدا و به عراق الحاق بشوند. قاسم این دو شهر و نیز کشور کویت را متعلق به عراق نامید و در اتحادیه عرب نیز تقاضای الحاق اینها به عراق را ارائه کرد. بعد از او، صدام حسین با همین انگیزه به ایران تجاوز نظامی کرد

اقتصاد آبادان با صنعت نفت بیش از صد سال است که درآمیخته شده، اما این آمیختگی در قالب صددرصد دولتی بوده است. حالا شاید منطقه آزاد اقتصادی اروند این نوید را بدهد که فعالیت‌های بخش خصوصی به‌زودی آغاز شود. مهم‌ترین صنایع آبادان در بخش انرژی به ویژه پالایشگاه و پتروشیمی و صنایع وابسته که اغلب دولتی هستند متمرکز شده‌اند اما اخیرا بخش خصوصی نیز به این حوزه وارد شده است.

۱۳۱۹ افتتاح شد. در جنگ جهانی دوم، بعد از آن‌که متفقین نفت و پالایشگاه برمه را از دست دادند، توجه بیشتری به گسترش پالایشگاه آبادان شد. آبادان تبدیل شد به بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان و به‌دلیل تهیه و تحویل بنزین هواپیما در زمان جنگ تا ۲۵ هزار بشکه در روز، شهرت جهانی یافت به‌طوری‌که تهیه بنزین هواپیماهای جنگی متفقین از پالایشگاه آبادان سهم بسزایی در پیروزی آنان داشت.

با ملی‌شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ و خروج خارجی‌ها در سال ۱۳۳۰، تأمین فرآورده‌های نفتی برای مصارف داخلی، نگهداری و محافظت صنعتی از این پالایشگاه عظیم به کارکنان شاغل در آن زمان سپرده شد. در سال ۱۳۳۳ قراردادی با کنسرسیوم بین‌المللی نفت امضا شد که طبق آن، بار دیگر فرآورده‌های پالایشگاه آبادان تا ۳۰۰ هزار بشکه در روز روانه بازارهای بین‌المللی شد. در دوران این قرارداد، دستگاه‌های کوچک و قدیمی برداشته و به جای آنها دستگاه‌های بزرگ‌تر نوسازی و به ظرفیت آنها اضافه شد. در دوره قرارداد طرح معروف چم و در اثر اجرای آن، صادرات نفت خام در جزیره خارک متمرکز شد و در نتیجه، بندر ماهشهر که بندر صادراتی نفت خام بود تحویل پالایشگاه آبادان شد و پس از نوسازی به بندر صادراتی فرآورده‌های نفتی پالایشگاه آبادان تبدیل شد.

در مرداد ماه ۱۳۵۲ با توشیح قانون حاکمیت ایران بر منابع نفتی، اداره و کنترل پالایشگاه آبادان مستقیما تحت نظر شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت. پس از اداره و کنترل پالایشگاه توسط شرکت ملی نفت ایران، طرح توسعه پالایشگاه آبادان از ظرفیت روزانه ۴۶۰ هزار بشکه در روز به ۶۰۰ هزار بشکه ارائه و بلافاصله تصویب شد. کارهای طراحی و ساختمانی این پروژه در خردادماه ۱۳۵۶ شمسی به اتمام رسید و از شهریور ۱۳۵۶ مورد بهره‌برداری قرار گرفت و پالایشگاه آبادان با این گسترش مجددا مقام جهانی خود را به دست آورد و بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان شد.

در اولین روز جنگ تحمیلی به پالایشگاه آبادان حمله شد و در طول جنگ عملا نشد از این پالایشگاه به‌اندازه کافی استفاده شود. در دوران جنگ، از تجهیزات پالایشگاه حفاظت شد تا صدمه اساسی نبیند. با این حال، پالایشگاه آبادان پیش از جنگ تحمیلی دارای چهار دستگاه تقطیر هریک به ظرفیت تقریبی ۱۰۰ هزار بشکه در روز، یک واحد تقطیر با ظرفیت ۱۳۰ هزار بشکه در روز، تعداد زیادی واحدهای تولیدی و پالایشی فرآورده متنوع و نیز ۸۵۰ مخزن ذخیره مواد نفتی بوده که در دوران جنگ بسیاری از واحدها تخریب شدند. پس از پذیرش قطعنامه، فاز یک پالایشگاه با ظرفیت ۱۳۰ هزار بشکه در روز بازسازی شد و در مدار تولید قرار گرفت.

هم‌اکنون پالایشگاه آبادان با ظرفیت ۴۰۰ هزار بشکه در روز، فرآورده‌های متنوعی را تولید می‌کند که عبارت‌اند از گاز مایع، بنزین موتور، نفت سفید، نفت گاز، سوخت جت، نفت کوره، انواع روغن موتور پایه، انواع قیر، انواع حلال‌های نفتی، گوگرد، نفتای (خوراک آروماتیک پتروشیمی بندر امام) و گاز (خوراک پتروشیمی آبادان).

در طرح‌های توسعه آتی پالایشگاه آبادان، توجه به مسائل زیست‌محیطی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. انواع مختلف فیلترها و اسکرابرها جهت جلوگیری از آلودگی هوا، تصفیه پساب صنعتی و سیستم مداربسته آب خنک‌کننده‌ها استفاده خواهد شد.

آبادان علاوه با پالایشگاه بسیار معروفش، صنعت پتروشیمی گسترده‌ای نیز دارد. پتروشیمی آبادان شرکتی سهامی عام است که در دهه ۱۳۴۰ تاسیس شده بوده است. در اواخر سال ۱۳۴۲ انستیتو نفت فرانسه از طریق سازمان برنامه و بودجه مامور شد تا در مکان ایجاد صنایع پتروشیمی در ایران مطالعات جامعی به عمل آورد. این مطالعات منجر به تاسیس شرکت سهامی پتروشیمی آبادان با مشارکت ۷۴ سهم شرکت ملی پتروشیمی و ۲۶ سهم شرکت بی اف گودریچ آمریکا شد. در سال ۱۳۴۶ عملیات ساختمانی مجتمع توسط شرکت لاماس آمریکا آغاز شد و در سال ۱۳۴۸ رسما به بهره برداری رسید. ظرفیت اولیه تولید سالانه ۲۰ هزار تن پی‌وی‌سی، ۱۰ هزار تن دودسیل بنزن و ۲۴ هزار تن سود سوزآور بود. در سال ۱۳۵۴ طرح گسترش به منظور افزایش تولید پی‌وی‌سی به ۶۰ هزار تن در سال به اجرا درآمد. مجتمع پتروشیمی آبادان در طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ در اثر آتش جنگ ۸ ساله ایران و عراق ویران شد. پس از پایان جنگ، پتروشیمی آبادان توسط نیروهای متخصص مجتمع بازسازی شد. در سال ۱۳۸۴ نیز تولید پی‌وی‌سی به حدود ۶۰ هزار تن افزایش یافته است.

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی آبادان


غلامرضا اکبری‌زاده
رئیس


محمدصادق جواهری
نایب‌رئیس اول


احمد زارعی
نایب‌رئیس دوم


اسدالله کرد زنگنه
خزانه‌دار


محسن براتی
منشی


حسن افخمی آبادانی


احمد بافنده ایمان‌دوست


مجید پورکائد


مسعود خیاط‌زاده


سیدرضا زیتون‌نژاد موسویان


ایمان غلامحسین‌زاده


امید قربانی


فرشید قربانی


سید حمیدرضا کاشی


سید ابراهیم یعقوب‌پور

آبادان پیش از جنگ تحمیلی با ۴،۵ میلیون اصله نخل، پایتخت خرمای کشور بود اما در طی جنگ، مردم روستاها که نخلدار بودند به شهرهای دیگر مهاجرت کردند و طی آن ۸ سال، بخش زیادی از این نخل‌ها خشکیده شد و باردهی نداشت

محاصره در جنگ

آبادان پیش از جنگ تحمیلی با ۴،۵ میلیون اصله نخل، پایتخت خرمای کشور بود اما در طی جنگ، مردم روستاها که نخلدار بودند به شهرهای دیگر مهاجرت کردند و طی آن ۸ سال، بخش زیادی از این نخل‌ها خشکیده شد و باردهی نداشت. همچنین بندر آبادان به همراه خرمشهر از بنادر مهم کشور قبل از جنگ بودند و سهم زیادی از صادرات و واردات کشـــور، از طریق این بنادر انجام می‌شـــد اما در طول جنگ تحمیلی آسیب‌های فراوانی به آن وارد شد. از سوی دیگر آسیب‌های جدی به صنایع آبادان از جمله پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها وارد شد.

آبادان در زمان جنگ، آماج تهاجم‌های هوایی و زمینی ارتش عراق قرار گرفت و خسارات جانی و مالی فراوانی به آن وارد شد. این جنگ به پالایشگاه، تأسیسات نفتی، بندرگاه‌ها، فرودگاه و دیگر مراکز صنعتی و اقتصادی، شـــبکه آب‌رسانی، تأسیسات برق و نیز به ساختمان‌ها، آسیب فراوانی رساند و موجب کاهش جمعیت شهر شد. تولید نفت پایین آمد و فعالیت‌های اقتصادی راکد شدند. بر اثر فروریختن انواع مواد آتش‌زا و مخرب و نیز به دلیل بی‌آبی، بخش مهمی از فضای سبز از بین رفت و این اتفاق، برای شهری مثل آبادان که آب‌وهوایی گرم دارد، بســـیار زیان‌بار بود. آبادان پس از عملیات ثامن‌الائمه و در سال ۱۳۶۰ از محاصره آزاد شد.

بعد از جنگ تحمیلی برنامه‌های راهبـــردی کم‌کم در حال اجرا اســـت. دولت برای اجرای برنامه راهبردی توسعه آبادان قول توسعه در ۳ بخش صنعت صید و صیادی، بهبود وضعیت کشاورزی و احیای نخلیات و افزایش صادرات و واردات در منطقه آزاد اروند را داده است. احداث بازارچه مرزی یکی از برنامه‌های مهم است. این بازارچه علاوه بر توسعه صادرات خوزستان و کشور، برای هفت هزار نفر در آبادان ایجاد اشتغال می‌کند. احداث واحدهای پتروشیمی در شهرک‌های صنعتی آبادان و پایانه صادراتی شلمچه از جمله ظرفیت‌های بسیار خوب آبادان است که دروازه صادرات به عراق به شمار می‌رود. از آنجایی که تجار زیادی تمایل به خرید محصولات کشور ما دارند، این پایانه می‌تواند سهم بالایی در توسعه صادرات استان و کشور داشته دارد.



منطقه آزاد اروند

منطقه آزاد تجاری- صنعتی اروند در شـــمال غربی خلیج فارس و جنوب غربی استان خوزســـتان در شهرستان‌های آبادان و خرمشهر با وســـعت ۳۷ هزار و ۴۰۰ هکتار در محل تلاقی اروندرود و کارون واقع و هم‌جوار با کشورهای عراق و کویت است. این منطقه بر اساس طرح جامع تهیه شده شامل سه بخش اصلی شهرک‌های صنعتی خرمشهر و آبادان، شلمچه و جزیره مینو است. از کل مساحت اراضی این منطقه هشت هزار و ۶۰۰ هکتار به فعالیت‌های صنعتی و چهار هزار و ۸۰۰ هکتار به سایر بخش‌ها در زمینه بازرگانی، گردشگری و اداری و سه هزار و ۸۰۰ هکتار به بخش‌های بندری، انبارداری و و ترانزیت اختصاص یافته است. منطقه آزاد اروند در نیمه دوم سال ۱۳۸۲ به تصویب رسیده است و بزرگ‌ترین منطقه آزاد تجاری و صنعتی کشور محسوب می‌شود. استان خوزستان به واسطه استعدادهای ویژه از جمله عبور حدود ۳۰ درصد از آب‌های کشور از این جلگه، وجود دشـــت‌های مستعد کشاورزی و فعالیت‌های منظم کشت و صنعت، قرارگرفتن بخش عمده ذخایر نفت کشور، مرز زمینی و وجود مرز شـــلمچه با کشور همسایه، مرز هوایی و وجود فرودگاه‌های بین‌المللی و... دارای برتری خاصی نسبت به سایر مناطق کشور است. در منطقه آزاد اروند نیز که در این استان واقع شده‌است امکان ترانزیت کالا از کشورهای مختلف از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس و شرق آسیا به عراق و کشورهای حوزه قفقاز در این منطقه وجود دارد. از آنجایی که بازار کشـــور عراق در حال حاضر نیازمند واردات کلان از منطقه است و با توجه به هم‌جواری با منطقه آزاد اروند و امکانات ترانزیتی، این منطقه می‌تواند یکی از بهترین گزینه‌ها در ترانزیت کالا به کشورهای حوزه خلیج فارس و حوزه قفقاز باشد و به اقتصاد آبادان کمک شایانی کند.

اتاقی به یادگار مانده از دهه ۱۳۵۰

در ســـال ۱۳۲۴ اتاق بازرگانی آبادان به‌صورت مشـــترک با اتاق خرمشهر شروع به فعالیت کرد. کم‌کم با گسترش فعالیت‌های بازرگانی در بندر آبادان و افزایش تعداد تجار آبادانی عضو اتاق مشترک، بازرگانان آبادانی تصمیم گرفتند به‌صورت مستقل اتاق آبادان را تاسیس کنند. بنابراین در ســـال ۱۳۵۳ با رایزنی‌های انجام‌شده اتاق آبادان به‌شکل مستقل در محلی واقع در محله بریم راه‌اندازی شد. در سال ۱۳۵۹ و هم‌زمان با شروع جنگ تحمیلی اتاق آبادان به‌صورت موقت به اهواز منتقل شـــد و پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوران بازسازی، بار دیگر اتاق بازرگانی در آبادان مستقر شد و شروع به فعالیت کرد.

در دوره جدیـــد فعالیت اتاق که بعـــد از دوران جنگ و در دوران سازندگی شروع شـــد، با فعالیت مجدد بندر آبادان و بازگشت تجار آبادانی، اتاق آبادان در پی گسترش خدمات بازرگانی و بازگشت رونق گذشته، همواره ســـعی کرده است مشکلات بازرگانان را حل کند و پل ارتباطی میان بخش خصوصی و دولتی باشـــد. در طول سالیان اخیر، چندین هیئت خارجی به‌منظور گســـترش بازارهای هدف و افزایش مبادلات بازرگانی به‌دعوت اتاق آبادان از این شـــهر بازدید به عمل آوردند. هم‌اکنـــون این اتاق با بیش از ۳۵۰۰ نفر عضو فعالیت گسترده‌ای در امر خدمت‌رســـانی به بخش بازرگانی آبادان دارد و با توجه به راه‌اندازی منطقه آزاد اروند و وجود پتانســـیل‌های بالقوه در منطقه نظیر چهار بندر آبادان، خرمشهر، چوئبده، اروندکنار و فرودگاه بین‌المللی و راه‌آهن و نزدیکی به منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر، امید می‌رود اتاق بازرگانی آبادان بتواند بیش از گذشته شاهد فعالیت‌های اقتصادی کارآمد و مولد باشد.

شکوفایی بعد خرابی

توسعه دوباره بعد از جنگ یکی از اقتصادهای قوی اروپا

متین دخت والی‌نژاد

خبرنگار بخش خصوصی‌سازی

کشـــورهای انگشت‌شماری هســـتند که بعد از جنگ جهانی توانســـتند مجدداً اقتصاد و شرایط زندگی در کشورشـــان را بهبود دهند و به قولـــی «کام‌بک» در جهان داشته باشند. کشورهایی مانند آلمان و ژاپن در این زمینه بسیار شناخته‌شده هستند و روش‌هایی که برای موفقیت و بازگشایی مجدد اقتصادی خود پیش گرفتند، شهرت دارد. کشورهایی که در جنگ جهانی با خاک یکسان شدند و رکود اقتصادی گریبان‌گیری تجربه کردند اما توانستند با برنامه‌های توسعه‌ای که در نظر داشتند وضعیت کشورشان را بهتر از قبل کنند و یکی از ۲۰ کشور قدرتمند از نظر اقتصادی شوند. یکی از این کشورها که کمتر در این زمینه نامش را می‌شنویم اما این کشور نیز توانسته «کام‌بک» فوق‌العاده‌ای داشته باشد اتریش است. این کشور پس از پایان جنگ جهانی دوم در شرایط اقتصادی ضعیفی قرار داشت، اما طی چند سال توانست به یکی از ثروتمندترین کشورهای اروپا و جهان تبدیل شود.

بازگشت قوی‌تر از قبل

از میانه‌های دهه ۵۰ میلادی به بعد، سعی و تلاش‌های اتریش برای بازسازی کشور، به خصوص از نظر اقتصادی موجب شده تا اقتصاد اتریش به طور میانگین سالانه حدود ۴ درصد رشد داشته باشد. اتریش یک اقتصاد بازار پیشرفته با نیروی کار ماهر و سطح بالای زندگی است. این کشور از نزدیک با سایر اقتصادهای اتحادیه اروپا، به ویژه آلمان، همچنین آمریکا، سومین شریک تجاری خود، گره خورده است. اقتصاد این کشور دارای یک بخش بزرگ خدمات، یک بخش صنعتی ســـالم و یک بخش کشاورزی کوچک اما بسیار توسعه‌یافته است. آلمان شریک اصلی تجارت اتریش بوده و این اتفاق که این کشور در برابر تغییرات سریع در اقتصاد آلمان تأثیر می‌پذیرد اقتصاد آن را آسیب‌پذیر می‌کند.

از زمانی که اتریش به عضویت اتحادیه اروپا درآمد، با سایر اقتصادهای اتحادیه اروپا ارتباط نزدیکی پیدا کرد و وابستگی اقتصادی خود به آلمان را کاهش داد.

همچنین در کشـــور اتریش جنبش‌های کارگری بســـیاری وجـــود دارد که همین جنبش‌ها تأثیر زیادی در سیاســـت دولت به نفع کارگران داشـــته است. از زمان سقوط کمونیسم، شرکت‌های اتریشـــی در اروپای شرقی بازیگران و متحدین فعال بودند. بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۰، ۴ هزار و ۸۶۸ ادغام و مالکیت باارزش صورت گرفت.

مهره قوی اروپا

رشـــد اقتصادی اتریش در سال ۲۰۱۷ با افزایش ۲.۹ درصد، تولید ناخالص داخلی را تقویت کرد. صادرات اتریش که حدود ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد، در ســـال ۲۰۱۷، ۸,۲ درصد رشد داشته است. نرخ بیکاری اتریش با کاهش ۰,۳ درصد به ۵,۵ درصد افت کرد که طبق استانداردهای اروپایی نرخ پایینی است، اما هنوز هم با دومین نرخ بالاتر از پایان جنگ جهانی جهانی دوم روبه‌رو است. یک علت بالا بودن نرخ بیکاری در این کشور هجوم پناهندگان و مهاجران اتحادیه اروپا به اتریش است که وارد بازار کار می‌شوند. چندین ریسک خارجی از قبیل قرار گرفتن بانک‌های اتریشی در اروپای مرکزی و شـــرقی، بحران هجوم مهاجران و ادامه ناآرامی‌ها در روسیه و اوکراین در سال ۲۰۱۷ اقتصاد این کشور را کمی با مشکل روبه‌رو کرد، اما هنوز عوامل زیادی برای بهبود اقتصاد اتریش وجود دارد. قرار گرفتن در معرض بخش بانکی روســـیه و رابطه صمیمی و عمیـــق در حوزه انرژی با روســـیه خطرات دیگری را به همـــراه دارد. اتریش در اکتبر ســـال ۲۰۱۷ دولت جدیدی را برای مشاغل تجاری انتخاب کرد که در زمینه وعده‌های کاهش بوروکراسی، بهبود کارآیی بخش عمومی، کاهش حمایت از بازار کار و فراهم آوردن مشوق‌های سرمایه‌گذاری مثبت، فعالیت‌های خود را انجام داده است.



خصوصی‌سازی همراه با کارگرها

اتریش چگونه توانست ثروتمند شود؟

بخش‌خصوصی شریک اصلی توسعه اتریشی است. بخش‌خصوصی مشاغل مشکلات را حل می‌کنند. آنها شغل ایجاد می‌کنند، زیرساخت‌ها را ایجاد می‌کنند و به کاهش فقر کمک می‌کنند. به‌ویژه آن کشورهایی که به بخش‌خصوصی در سال‌های اخیر توجه بیشتری کردند پیشرفت بزرگی داشته‌اند

اروپایی بـــه خصوص کشـــورهایی مانند اتریش به رفـــاه بالا و اقتصاد سالم در جهان مشهورند. اما تاریخ این کشور نشان می‌دهد که دست‌یابی به شـــرایط کنونی آسان نبوده و این کشور نیز مانند کشورهای دیگر دچار مداخلات دولت و سیاستمداران در اقتصاد شده بود. اتریش در دهه اخیر توانست تا حدودی خصوصی‌سازی را آغاز کند و شرکت‌های بزرگ کشورش را از انحصار دولت دربیاورد. اتریش بخش‌های کارگری قوی دارد و انجمن کارگری این کشـــور حدود یک‌هشتم جمعیت کشـــور را در بر گرفته است. بیش از ۵۰ درصد حقوق‌بگیران اتریش از اعضای اتحادیه‌های کارگری هستند. از سال ۱۹۴۵، فدراسیون اتحادیه‌های کارگری اتریش، با همکاری صنعت، کشـــاورزی و دولت در موضوعات وسیعی شامل مسائل اجتماعی و اقتصادی در آنچه به نام «مشـــارکت اجتماعی» در اتریش شناخته شده است، سیاست پولی متوسط و منسجمی را دنبال کرده است و به عبارتی درخصوصی‌سازی اقتصاد کشور نقش مهمی داشته است.

بـــا این حـــال، تنهـــا نباید بخش کارگـــری را روی اشـــتغال و رشد خصوصی‌ســـازی در اتریش موثر دانســـت. بلکه باید به تأثیر خصوصی‌سازی در توسعه بازارهای سرمایه نیز توجه کرد. لیست‌های جدید ســـهام در بورس وین می‌تواند به طور مستقیم ثروت خالص جدید و تعداد محدودی از مشاغل دارای مهارت بالا را ایجاد کند، اما اصلی‌ترین مزیت اقتصادی از بازارهای سرمایه کارآمدتر و نقدینگی بیشتر ناشی از فرصت‌های تأمین مالی و امکان نظارت بر این بازارها است.

خصوصی‌سازی یکی از عناصر اصلی اصلاح سیاست‌های ساختاری در اکثر کشورهای اتحادیه اروپا از جمله اتریش در دهه‌های گذشته بوده اســـت. دولت‌هایی که خصوصی‌سازی را انجام می‌دهند اهداف مختلفی را دنبال کرده‌اند: دستیابی به منافع در بهره‌وری اقتصادی، با توجه به شـــیوع گســـترده عملکرد اقتصادی ضعیف شرکت‌های دولتی در بسیاری از کشـــورها و موفقیت محدود با اصلاحات آنها. بهبود وضعیت مالی، به ویژه در مواردی که دولت‌ها مایل یا قادر به ادامه تأمین مالی کسری در بخش بنگاه‌های دولتی نبودند موجب موفقیت‌های خصوصی‌سازی در برخی کشورها شده است.

علاوه بر این، دولت‌های با بودجه محدود که با فشـــارهای مالی مواجه هستند، بعضاً به دلیل تأمین مالی کسری مالی با درآمد حاصل از خصوصی‌ســـازی، خصوصی‌ســـازی را پیش گرفتند. سال‌هاست که دولت و صنایع دولتی اتریش در اقتصاد این کشـــور نقش بسیار مهمی ایفا کرده‌اند. با این وجود، در اوایل دهه ۱۹۹۰، صنایع دولتی از یکدیگر جدا شـــدند و کمپانی‌های دولتی غالباً به‌عنوان مشاغل شخصی، شروع به کار کردند. تعداد زیادی از این شرکت‌ها نیز به طور کامل یا به طور شـــخصی از مالکیت دولت بیرون آمدند و خصوصی شدند. اگرچه تلاش‌های دولت اتریش به منظور خصوصی‌سازی در سال‌های گذشته با موفقیت به نتیجه رسیده است، اما هنوز برخی از شرکت‌ها و خدمات عمومی، تحت نظر بخش‌های مربوط به انحصارات دولتی هستند.

موضوعات خصوصی‌ســـازی (و گاهی اوقـــات مقررات‌زدایی) و جنبه‌های مختلف خصوصی‌سازی در تحقیقات زیادی مورد هدف قرار گرفته است که بر سودهای بالقوه بهره‌وری تأکید کرده است.

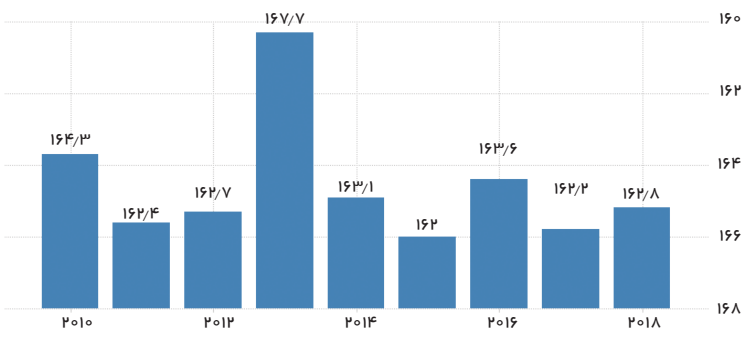
اتریش چگونه خصوصی‌سازی را پیش گرفت؟

یکی از یازده اقتصاد کوچک باز در اروپا، کشـــور اتریش است. در سال ۱۹۹۸ دولت اتریش بنگاه‌های اقتصادی را با درآمد ۲,۹۴ میلیارد دلار خصوصی کرد. در اتریش فروش ســـهم ۲۵ درصدی مخابرات عمومی بزرگ‌ترین معامله بود که درآمد حاصل از آن ۲,۳۳ میلیارد دلار بوده است.

در سال ۱۹۹۳، اتریش با عملکرد خود در درصد کل درآمد حاصل



بدهی خصوصی اتریش به تولید ناخالص داخلی (درصد)



یکی از یازده اقتصاد کوچک باز در اروپا، کشور اتریش است. در سال ۱۹۹۸ دولت اتریش بنگاه های اقتصادی را با درآمد ۲,۹۴ میلیارد دلار خصوصی سازی کرد. در اتریش فروش سهم ۲۵ درصدی مخابرات عمومی بزرگترین معامله بود که درآمد حاصل از آن ۲,۳۳ میلیارد دلار بوده است.

از خصوصی‌سازی در اقتصادهای کوچک باز جایگاه هفتم را از آن خود کرد و اوج گرفت. در سال ۱۹۹۷ اتریش در میان یازده اقتصاد کوچک باز در جایگاه سوم قرار داشت. با این حال، نباید بیش از حد بر این الگو تأکید کرد، زیرا همچنین به طور کلی میزان درآمد حاصل از خصوصی‌سازی در اقتصادهای کوچک باز در طی سال‌های ۱۹۹۳ تا سال ۱۹۹۸ افزایش یافته است و در سال ۱۹۹۳ به مبلغ ۳,۲۶ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۸ به ۲۰,۲۴۶ میلیارد دلار رسید. در میان آن دسته از کشورهای صنعتی که اکنون منتظر خصوصی‌سازی بیشتر هستند، اتریش کشور ویژه‌ای است که با مداخلات قدرتمند از طرف دولت شناخته می‌شود.

بخش‌های بزرگی از بخش تولید و برق پس از جنگ جهانی دوم ملی شده بودند، بخشی از آن برای حمایت از استقلال اقتصادی این کشور پس از اشغال آلمان و بخشی نیز برای تأمین مالی احیای صنایع در مقیاس بزرگ ملی شده بودند. مالکیت دولت در بخش‌های مخابرات، حمل و نقل و بانکی باعث ایجاد یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های عمومی در اروپا شده بود. به طور کلی، اقتصاد اتریش با یک صنعت مهم دولتی وابسته، فقدان بودجه خود به دلیل اندازه نسبتاً کوچک شرکت‌ها و یک سیستم سرمایه‌گذاری عمدتاً مبتنی بر بانک مدیریت می‌شد. در سال ۱۹۹۸، اتریش با ۱۷ درصد سرمایه بازار نسبت به تولید ناخالص داخلی مواجه بود، یعنی نسبت ارزیابی این کشور حتی پایین‌تر از ایتالیا (۳۰ درصد) و آلمان (۳۹ درصد) بود.

جهانی‌سازی و الحاق اتریش به اتحادیه اروپا مشکلات ساختاری این سیستم را نشان داده است. بخش‌هایی از اقتصاد اتریش که از رقابت بین‌المللی دور مانده بودند، از جمله مخابرات، تأمین انرژی و صنایع غذایی نشان داده شد که نسبت به کشورهای دیگر ضعیف‌تر عمل می‌کند. در نتیجه، برنامه‌های بازسازی با تمرکز بر آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصاد اتریش آغاز شد. در اوایل ماه ژانویه سال ۹۹ میلادی، کشور اتریش واحد پول یورو را انتخاب کرد و تا سه سال پس از آن به کار بردن سکه و اسکناس یورو در کشورهای آلمان، بلژیک، اسپانیا، یونان، ایرلند، هلند، فرانسه، اتریش، پرتغال، ایتالیا، لوکزامبورگ و فنلاند شروع شد. پس از این منطقه یورو با نوزده کشور ایجاد شد. بسیاری از بزرگ‌ترین شرکت‌های اتریش پس از مدت‌زمان کوتاهی در دوران اولیه پس از جنگ، به منظور جلوگیری از چیرگی و استیلای اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بازپرداخت‌های جنگی، ملی شدند و تحت نظر دولت اتریش درآمدند.

تأثیر نه‌چندان خوب اقتصاد کینزی

دوره سیاست تثبیت اترو-کینزی که از ابتدای دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ ادامه داشت، می‌تواند به عنوان تلاشی برای «سیاست اشتغال مستقیم» در خدمات عمومی و بخش صنعت عمومی، به طور عمده در پایه (مانند فولاد) تلقی شود. ماشین‌آلات و صنایع شیمیایی نیز شامل آن می‌شود. از اواسط دهه ۱۹۸۰، سیاست تثبیت اترو-کینزی با توجه به کارآیی طولانی‌مدت آن به طور فزاینده‌ای مورد انتقاد قرار گرفت. سرانجام، افزایش نگران‌کننده ضررهای مالی شرکت‌های دولتی در صنعت آهن و فولاد، شیمیایی ماشین‌آلات و وسایل نقلیه باعث چرخش افکار عمومی و سیاست اقتصادی شد.

میزان یارانه به بنگاه‌های صنعتی عمومی با هدف پوشش کسری و سرمایه‌گذاری محدود برای دوره تا سال ۱۹۸۹ بود. این



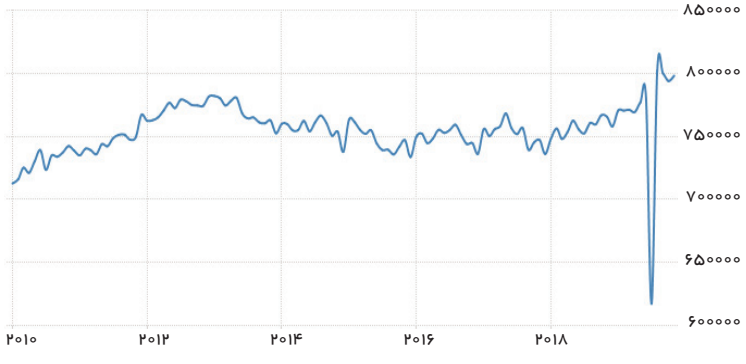
تغییر سیاست زمانی پدید آمد که دولت متوجه شد به دلیل انتقاد از مخالفان رسانه‌ها و کارآفرینان خصوصی و همچنین ترس مردم از افزایش مالیات، اکثریت رأی‌دهندگان دیگر یارانه‌های بالا را برای شرکت‌های صنعتی عمومی تحمل نمی‌کردند.

به همین ترتیب از اواخر دهه ۱۹۸۰، در سیاست اتریش تغییر در رابطه بخش صنعت عمومی و خدمات عمومی ایجاد شد. در دهه ۱۹۹۰ نه‌تنها خصوصی‌سازی قابل توجهی صورت گرفت، همچنین از سوی دیگر استفاده از خدمات عمومی و صنایع بسیار جذاب‌تر شده بود. در سال ۱۹۹۹ صنعت دخانیات اتریش تا ۹,۴ درصد خصوصی شد که ارزش ۶,۸ میلیارد یورویی به همراه داشت.

در سال ۲۰۰۰، ۱۰۰ درصد از بانک «پوستال» خصوصی شد و درآمد آن ۹۷۰ میلیون یورو بود. همچنین ۲۴ درصد از ابزار دولتی مخابرات با درآمد ۷۶۳ میلیون یورو از طریق پیشنهاد عمومی اولیه خصوصی شد. درمجموع، در سال ۲۰۰۰، ۱,۷۴۲ میلیون یورو درآمد از خصوصی‌سازی توسط دولت فدرال به دست آمد. در سال ۲۰۰۱، ۴۱,۱ درصد از شرکت‌های دولتی توتون و تنباکوی اتریش به بخش خصوصی واگذار شد که درآمد حاصل از خصوصی‌سازی ۵۸۲,۲ میلیون یورویی را به همراه داشت. درمجموع، از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱، درآمد حاصل از خصوصی‌سازی ۲,۴۵۵ میلیارد یورو بود. این ارقام در تحولات اقتصاد جهانی بسیار قابل ملاحظه بود و به دولت اتریش کمک کرد بدهی‌های فدرال خود را کاهش دهد.

درمجموع، از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱، درآمد حاصل از خصوصی سازی ۲,۴۵۵ میلیارد یورو بود. این ارقام در تحولات اقتصاد جهانی بسیار قابل ملاحظه بود و به دولت اتریش کمک کرد بدهی های فدرال خود را کاهش دهد.

وام اتریش به بخش خصوصی (میلیون یورو)



خصوصی‌سازی به‌ظاهر موفق

آیا اتریشی‌ها از اقتصاد کشورشان راضی هستند؟

پس از چندین سال پیشرفت قوی، رشد اقتصادی اتریش در سال ۲۰۱۸ به ۲,۷ درصد کاهش یافت. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول این میزان در اکتبر ۲۰۱۹ به ۱,۶ درصد کاهش یافت و انتظار می‌رود که در سال‌های آینده پایدار بماند. توسعه متوسط بازارهای صادراتی اصلی و عدم قطعیت ناشی از درگیری‌های تجارت جهانی و روند برگزیت، روند پویایی اقتصادی را کند می‌کند.

به طور کلی، اقتصاد اتریش به عنوان یکی از باثبات‌ترین اقتصادهای اروپا شناخته می‌شود. این کشور به شبکه‌ای بسیار قوی از شرکت‌های کوچک و متوسط متمرکز بر صادرات، استانداردهای عالی دانشگاهی و هزینه‌های قابل توجهی برای تحقیق و توسعه متکی است. مصرف عمومی و خصوصی احتمالاً اقتصاد خانوارها را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ خانوارهایی که از یک بازار کار سخت و دستمزدهای بالاتر بهره‌مند هستند. با افزایش مصرف و تقاضای اعتبار، دولت در سال ۲۰۱۹ حمایت خود از بخش بانکی را کاهش داد. بدهی ملی از سال ۲۰۱۵ به ۷۴,۲ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸ کاهش یافته است و دولت قصد دارد آن را به ۷۱,۳ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۹ و به ۶۸,۱ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش دهد.

اصلاحات مالی اتخاذشده در سال ۲۰۱۶ و کاهش مالیات بر درآمد کمی سرعت کاهش کسری عمومی را کاهش داده است که در سال ۲۰۱۸ به ۰,۶ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است. بانک ملی اتریش پیش‌بینی می‌کند که به لطف بهبود اقتصادی در منطقه یورو و تقویت روابط تجاری با کشورهای اروپای شرقی، کسری در سال ۲۰۲۰ به صفر برسد. با ثبت میانگین نرخ تورم ۱,۸ درصد از زمان معرفی یورو، اتریش با موفقیت ثبات قیمت را مطابق با تعریف یوروسیستم (۲ درصد در سال ۲۰۱۸ و ۲,۱ درصد برای ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰) حفظ کرده است. اتریش سیاست‌هایی برای نوآوری و متنوع‌سازی مشاغل در اقتصاد سبز و دیجیتال به اجرا گذاشته است.

جایگاه اتریش در داخل اتحادیه اروپا یک مسئله پیچیده است. این کشور یکی از ۱۰ عضو است که بیشتر از دریافتی در بودجه اتحادیه اروپا کمک می‌کند (۰,۸۵ درصد تولید ناخالص داخلی در مقابل ۰,۴ درصد). در سال ۲۰۱۸، اتریش و سه کشور دیگر اتحادیه اروپا به طور مشترک اعلام کردند که حاضر نیستند سهم خود را در اتحادیه افزایش دهند، زیرا خروج انگلیس ۱۵,۵ میلیارد دلار جای خالی در بودجه اتحادیه اروپا باقی می‌گذارد.

از میان جمعیت ۸,۸ میلیون نفری این کشور، اتریش حدود ۴,۴ میلیون نفر نیروی کار دارد که بسیاری از آنها بسیار تحصیل کرده و ماهر هستند. بخش کشاورزی ۳,۸ درصد از جمعیت فعال را به خود اختصاص داده و ۱,۱ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. با این حال، همراه با صنایع غذایی و آشامیدنی، حدود ۱۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. دامداری و تاکستان عمده‌ترین فعالیت‌های کشاورزی کشور است. کشاورزی ارگانیک در اتریش بسیار محبوب است. براساس آخرین داده‌های موجود، ۲۴ درصد از اراضی کشاورزی در اتریش به کشاورزی ارگانیک اختصاص یافته است. بخش صنعت که به بازارهای اروپای مرکزی متصل است، ۲۵,۴ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل و ۲۴,۴ درصد از جمعیت فعال را به خود اختصاص می‌دهد. بخش‌های اصلی صنعت عبارت‌اند از صنعت فلز، الکتروشیمی و مهندسی.

پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰، شرکت‌های انرژی اتریشی تقریباً ۱۰ میلیارد یورو برای توزیع، بهره‌وری و ارتقای بخش انرژی سرمایه‌گذاری کنند. بخش خدمات حاکم بر اقتصاد است که ۶۲,۷ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۶,۷۱ درصد از جمعیت فعال کشور را به خود اختصاص داده است. از هر شش شغل یکی توسط جهان‌گردی تأمین می‌شود، که تأثیر عمده‌ای در اقتصاد کشور دارد.

بخش خصوصی و توسعه

بخش خصوصی شریک اصلی توسعه اتریش است. بخش خصوصی مشکلات مشاغل را حل می‌کند. آنها شغل ایجاد می‌کنند، زیرساخت‌ها را می‌سازند و به کاهش فقر کمک می‌کنند. به ویژه آن کشورهایی که به بخش خصوصی در سال‌های اخیر توجه بیشتری کردند پیشرفت بزرگی داشته‌اند.

تحقیقات نشان می‌دهد که برنامه خصوصی‌سازی اتریش در مقایسه با سایر تجربه‌های بین‌المللی چندان موفق نبود. به طوری که بعد از خصوصی‌سازی در اتریش به طور متوسط کاهش حقوق اعضای هیئت مدیره تا ۲,۶ درصد وجود داشته است که نشان‌دهنده عدم انگیزه بعد از خصوصی‌سازی یا حقوق خیلی زیاد قبل از خصوصی‌سازی است. اما رسانه‌های این کشور قبل از خصوصی‌سازی انتقادهای زیادی از اقتصاد کشور و نحوه سیاست دولت داشتند اما امروزه انتقاد و عدم رضایت شهروندان در این‌باره کاهش پیدا کرده و اصلاح اقتصادی بیشتر مد نظر قرار گرفته است.

اقتصاد اتریش به عنوان یکی از با ثبات‌ترین اقتصادهای اروپا شناخته می‌شود. این کشور به شبکه‌ای بسیار قوی از شرکت‌های کوچک و متوسط متمرکز بر صادرات، استانداردهای عالی دانشگاهی و هزینه‌های قابل توجهی برای تحقیق و توسعه متکی است. مصرف عمومی و خصوصی احتمالا اقتصاد خانوارها را تحت تأثیر قرار خواهد داد و خانوارهایی که از یک بازار کار سخت و دستمزدهای بالاتر بهره‌مند هستند.



[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در برزیل

سرزمین قهوه و گوشت

کاوه شجاعی
دبیر بخش همسایه‌ها

۱ برزیل را بهتر بشناسیم

برزیل بزرگ‌ترین کشـــور در آمریـــکای جنوبی و آمریکای لاتین است و مساحت عظیمش تقریبا نیمی از آمریکای جنوبی را پوشـــانده است. برزیل تقریبا با تمام کشـــورهای آمریکای جنوبی غیر از شیلی و اکوادور مرز دارد و از لحاظ جغرافیایی هم جنگل‌ها، رودها و دشت‌های وسیعی را در خاک خود می‌بیند که آمازون مهم‌ترین آنهاست. برزیل با جمعیت ۲۰۸ میلیون نفری، ششمین کشور پرجمعیت دنیا به شمار می‌آید. بانک جهانی نیز اقتصاد این کشـــور را به عنوان اقتصادی با درآمد بالای ســـطح متوسط می‌شناسد.

تاریخ برزیل

تاریخ برزیل مثل سایر کشورهای آمریکای جنوبی با مردمان بومی‌اش آغاز می‌شود که از ده هزار سال پیش در این سرزمین زندگی می‌کردند. اکثر این مردمان به شکل قبیله‌ای در نواحی ساحلی یا نزدیک رودخانه‌ها ساکن بودند اما از نحوه زندگی آنها تا پیش از سال ۱۵۰۰ میلادی اطلاعات زیادی در دست نیست. از این سال بود که پرتغالی‌ها خودشان را به سرزمین برزیل رساندند و همه چیز به کل از این زمان به بعد تغییر کرد.

پرتغالی‌ها در ابتدا به دنبال یک محصول معروف برزیلی یعنی چوب درخت برزیل‌وود بودند که رنگی ســـرخ دارد و نام کشور هم از آن گرفته شده. اما از قرن شانزدهم، مزارع نیشکر زیادی توسط استعمارگران در برزیل به راه افتاد و به بخش مهمی از صادرات آنجا بدل شد. پرتغالی‌ها مردم بومی را به عنوان کارگر در این مزارع به کار می‌گرفتند و محصول را به بازارهای اروپا می‌فرستادند. اما گسترش این مزارع به آن معنی بود که به نیروی کار بسیار بیشتری نیاز است و از همان جا بود که فرستادن برده‌ها از آفریقا به برزیل برای کار کردن در این مزارع شروع شد. با گسترش فعالیت استعمارگران، تاسیس شهر توسط آنها هم مورد توجه قرار گرفت و مثلا سائو ویسنته در سال ۱۵۳۲ تاسیس شد و سالوادور هم در سال ۱۵۴۹ به عنوان پایتخت برزیل و مرکز اصلی تجارت برده و نیشکر شهرت یافت.

در ســـال‌های بعد، حضور اروپاییان دیگر مثل فرانسوی‌ها و هلندی‌ها و همین طور مبلغان مســـیحی در سرزمین برزیل گسترش پیدا کرد. اما کشف طلا در برزیل در آغاز قرن هیجدهم بود که باعث سرازیر شدن سیل اروپاییان به برزیل شد. مرکز استخراج طلا و برده‌داری و همین طور مرکز استخراج الماس در نقاطی از سرزمین برزیل به شدت برای اســـتعمارگران جذابیت پیدا کردند. در سال ۱۸۰۸، پادشاه پرتغال رسما خود را پادشاه برزیل خواند اما پانزده ســـال بعد، جنگ‌های استقلال‌طلبانه در برزیل شکل گرفت و در سال ۱۸۲۲ برزیل جدایی خود از پرتغال را جشن گرفت. با این وجود، نظام پادشاهی در سرزمین برزیل سرنوشت جالبی نداشت و در اواخر قرن نوزدهم، این کشور به جمهوری بدل شـــد. در سال ۱۸۸۸ برده‌داری هم در برزیل ممنوع شد. این در حالی بود که طی سال‌ها بین ۴ تا ۵ میلیون برده از آفریقا به عنوان نیروی کار به برزیل آورده شده بودند.





برزیل حدود یک سوم قهوه دنیا را تولید می‌کند.



برزیل بزرگ‌ترین صادرکننده گوشت گاو در دنیا به حساب می‌آید.

برزیل در قرن بیستم از لحاظ سیاسی موقعیت کاملا مستحکمی نداشت و روسای جمهور در این کشور با تکیه بر اقتصاد پردرآمد قهوه و محصولات دیگر به حیات خود ادامه می‌دادند. در اوایل این قرن که به دوران جمهوری قدیم معروف است، توسعه صنعتی و شهری در برزیل مورد توجه قرار گرفت و در نیمه دوم قرن بیستم هم اصلاحات و تاسیس یک پایتخت جدید، چهره برزیل را دگرگون کرد. در سال ۱۹۶۰ جوسلینو کوبیتچک رئیس جمهور بود و شعار خود را توسعه پنجاه ساله ظرف پنج سال قرار داده بود. او اقتصاد را به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز کرد و وام‌هایی را در اختیار صاحبان کسب و کار قرار داد. او برازیلیا را به عنوان پایتخت مدرن و بزرگ‌تر و کاربردی‌تر به جای ریودو ژانیرو معرفی کرد و همزمان روی گسترش بخش‌های مختلف اقتصاد برزیل متمرکز شد. در سال‌های بعد و در جریان حکمرانی چهره‌های دیگر، فراز و نشیب‌های سیاسی و اقتصادی مختلفی گریبان‌گیر برزیل شد و درنهایت، دولت‌های نظامی در این کشور روی کار آمدند و دوران معجزه اقتصادی در دهه ۱۹۷۰ در برزیل رخ داد. اما آن هم دولت مستعجل بود. درنهایت در دهه ۱۹۹۰ و در چارچوب دستورهای صندوق بین‌المللی پول برای اقتصاد برزیل، ثباتی نسبی در اقتصاد این کشور برقرار شد که البته هزینه‌اش بروز رکود، کاهش برنامه‌های حوزه سلامت و آموزش و نیز افزایش بدهی ملی بود. خصوصی‌سازی نیز در این دوران با فراز و نشیب‌های مختلفی انجام شد و اتهاماتی نیز در خصوص بروز فساد در جریان آن مطرح بود. مسیر اقتصاد برزیل در سال ۲۰۰۲ و با به‌قدرت رسیدن لولا دا سیلوا وارد مرحله‌ای از اصلاحات سوسیالیستی شد؛ هرچند که آن هم با اتهاماتی درباب فساد مالی همراه بود. وجود نابرابری‌های عظیم اقتصادی و ناامیدی مردم از بهبود وضع معیشتی‌شان باعث شد آنها در سال ۲۰۱۸ به یک چهره راست‌گرای افراطی یعنی ژائیر بولسونارو رای بدهند. آماری که اخیرا از اقتصاد برزیل منتشر شده حاکی از آن است که رشد این اقتصاد در حال بهبود است.

اقتصاد برزیل

برزیل در حال حاضر یکی از غول‌های استخراج معدن، کشاورزی و دامداری و همین‌طور تولیدی در جهان است و بخش خدماتش هم بزرگ و رو به رشد است. برزیل مهم‌ترین صادرکننده مواد معدنی مختلفی مثل سنگ آهن، طلا، کوارتز، سنگ آلومینیوم، منگنز و همین‌طور الماس و سنگ‌های قیمتی دیگر است و میزان صادرات فولاد، خودرو و لوازم الکترونیک هم از سوی برزیل بالاست. برزیل مهم‌ترین تولیدکننده قهوه و پرتقال است و مواد خوراکی دیگر مثل شکر، گوشت گاو و سویا را به نیز به مقادیر زیاد تولید می‌کند

برزیل یکی از کشورهایی است که دام زیادی (بیش از ۲۰۰ میلیون راس) پرورش می‌دهد و سالانه کشتاری بیشتر از آمریکا دارد. گوشت برزیلی در سطح جهان شناخته‌شده است و بیشترین تمرکز این صنعت در داخل برزیل، در مناطقی نزدیک به دشت‌های آرژانتین و اروگوئه انجام می‌شود که آنها هم در تولید گوشت گاو پیشرو هستند. برزیل در عرصه مرغداری هم فعالیت زیادی دارد و آن را جزو صادرات اصلی خود قرار داده است.

اهمیت کشاورزی و دامپروری در برزیل از اواسط قرن بیستم تا حدی رو به کاهش گذاشته و درمقابل، استفاده از پتانسیل معدنی، صنعتی و هیدروالکتریک در این کشور بالا رفته است. شهر سائو پولو در دهه‌های اخیر جایگاه خود را به عنوان یک مرکز جهانی مهم در تجارت و صنعت تثبیت کرده است. همچنین از آنجا که برزیل منابع طبیعی و معدنی زیادی دارد، مناطق زیادی از جنوب و جنوب شرق این کشور در عرصه معادن و کشاورزی مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند اما در بسیاری از مناطق دیگر این کشور هنوز پتانسیل‌های زیادی برای توسعه وجود دارد. برزیل از لحاظ جنگلی و منابع بیولوژیکی نیز موقعیت ممتازی دارد و حدود سه‌پنجم از مساحت این کشور را جنگل پوشانده است که برابر با یک هفتم از کل مساحت جنگل‌های جهان می‌شود. در عین حال وجود کیلومترها ساحل در این کشور هم راه تجارت و زندگی را در این مناطق از گذشته تاکنون هموار کرده است. از آنجا که برزیل سیستم رودخانه‌ای وسیعی دارد و باران هم در مناطق مختلف این کشور به وفور می‌بارد، پتانسیل هیدروالکتریکی این کشور بسیار بالاست. اکثر سدهای برق‌آبی در مناطق جنوب و جنوب شرقی برزیل ساخته شده و به بهره‌برداری رسیده‌اند و البته هنوز رودخانه‌های زیادی در فاصله دورتر از مناطق صنعتی قرار دارند که از ظرفیت برق‌آبی آنها استفاده نشده است.

در عرصه صنعت، همواره این انتقاد نسبت به دولت برزیل وجود داشته که در این بخش حضور فعالی دارد و گاهی اهداف سیاسی و اجتماعی به جای اهداف اقتصادی در این راه دنبال شده است. اما به هر حال به نظر می‌رسد که در برخی از صنایع، مداخله دولت به موفقیت‌هایی انجامیده و اقداماتی مانند سرمایه‌گذاری مستقیم، تعرفه‌های حمایتی و مقابله با واردات، به سوی برخی از صنایع تمام شده است. صنایعی مثل کشتی‌سازی و نیز بخش پتروشیمی (با حضور شرکت معروف پتروبراس)، بخش کامپیوتر شخصی و نیز تولید تجهیزات هوایی و هوانوردی از جمله مهم‌ترین بخش‌هایی هستند که دولت در آنها حضور داشته است.

برزیل و تجارت

تجارت خارجی در طول حیات سرزمین برزیل همواره اهمیت زیادی داشته است اما به صورت تاریخی، برزیل نتوانسته بود صادرات را به بخش مهمی از درآمد ملی خودش تبدیل کند و همواره دچار بدهی خارجی زیادی بود. اما این وضعیت از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد عوض شد. در آغاز قرن بیست و یکم میلادی و در شرایطی که بدهی خارجی کشور در حال کاهش بود، صادرات برزیل افزایش یافت و تعادل تجاری حاصل شد. چین و آمریکا اصلی‌ترین شرکای تجاری برزیل هستند اما برزیل با شرکای منطقه‌ای

اهمیت کشاورزی و دامپروری در برزیل از اواسط قرن بیستم تا حدی رو به کاهش گذاشته و درمقابل، استفاده از پتانسیل معدنی، صنعتی و هیدروالکتریک در این کشور بالا رفته است. شهر سائو پولو در دهه‌های اخیر جایگاه خود را به عنوان یک مرکز جهانی مهم در تجارت و صنعت تثبیت کرده است.

از جمله آرژانتین هم تجارت گسترده‌ای دارد و این مسئله در چارچوب معاهده مرکوسر بیشـــتر هم شده است. سایر شرکای تجاری مهم برزیل عبارت‌اند از آلمان، هلند، ژاپن، ایتالیا و کره جنوبی.

۲ آیا تجارت با برزیل دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی ســـال ۲۰۲۰ خود برزیل را به لحاظ آســـانی بازرگانی و راه‌اندازی کســـب و کار در رده ۱۲۴ قرار داده، یعنی برزیل کشـــور خیلی آسانی از این نظر نیست.

رتبه برزیل در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور

راه‌انداختن کسب و کار	۱۳۸
ثبت ملک	۱۳۳
گرفتن مجوز برق	۹۸
اجرایی کردن قراردادها	۵۸
گرفتن مجوز ساخت	۱۷۰
بازرگانی با خارج از مرزها	۱۰۸
حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	۶۱
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۷۷
پرداخت مالیات	۱۸۴
گرفتن وام	۱۰۴

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در برزیل

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد برزیل بهترین حوزه‌ها برای صادرات و سرمایه‌گذاری را این ۶ حوزه با پتانسیل بالا برشمرده است: انرژی، زیرساخت، بهداشت و درمـــان، صنایع دفاعی، صنایع هواپیمایی، فناوری اطلاعات. این ۳ بخش خدماتی هم پتانسیل بالایی دارند: آموزش، توریسم و فین‌تک (فناوری مالی).

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در برزیل

تعرفه گمرکی بالا، سیستم حقوقی پیچیده و روندهای گمرکی گیج‌کننده در بعضی صنایع از چالش‌های پیش روی شماست. دولت برزیل بزرگ‌ترین خریدار کالا و خدمات در این کشور است و بستن قرارداد با دولت کار آسانی نیست.

۵ استراتژی ورود به بازار برزیل

برای موفقیت بلندمدت در بازار برزیل، بازدید چندباره از این کشور لازم است تا حضور محلی‌تان مستحکم شـــود. (یا خودتان باید بروید یا کارگزارتان.) در بازاری به بزرگی و پیچیدگی برزیل نیاز به شریک یا توزیع‌کننده محلی غیرقابل بحث است.

۶ آداب مذاکره با تجار برزیل

صبور باشید: صبر کلید مذاکره در برزیل است. هر شکل از عجله در مذاکرات از دید شـــریک برزیلی‌تان بی‌ادبی تلقی می‌شود. به‌خصوص نگذارید مذاکرات با زمان ناهار تداخل پیدا کند. جلسات مذاکرات تجاری در برزیل عموما شلوغ و پرسر و صداست و به منتظر باشـــید که روند مذاکره بارها به دلایل مختلف قطع شـــود. اکثر کسب و کارهای برزیلی تا آنجا که می‌توانند افراد مختلف را به جلســـه دعوت می‌کنند تا نظرشان را بشنوند. شلوغی و بی‌نظمی را نشانه بی‌ادبی و غیرحرفه‌ای بودن شریک‌تان قلمدادنکنید.

هدیه بدهید: در اولین دیدار با شریک احتمالی خود در برزیل برایش هدیه‌ای ببرید اما حواس‌تان باشد که هدیه گران‌بهایی نباشد تا با رشوه اشتباه گرفته نشود.

کارت ویزیت بدهید: در جریان مذاکرات حتما کارت ویزیت خود را همراه داشته باشید. اگر کارت خود را به زبان پرتغالی برزیلی ترجمه کرده باشید چه بهتر.

تودار نباشید: اطلاعاتی درباره زندگی شخصی خودتان را با شریک برزیلی‌تان در میان بگذارید. این به شدت باعث گرم شدن رابطه کاری می‌شود و حتی در جریان مذاکرات تجاری به نفع‌تان عمل خواهد کرد.

به قهوه عادت کنید: اگر به شما فنجان قهوه تعارف کردند یا به صرف قهوه دعوت شدید حتما آن را بپذیرید. از دید برزیلی‌ها نپذیرفتن قهوه یعنی نپذیرفتن فرهنگ آنها. چیزی شبیه نپذیرفتن دعوت به گلف در جریان مذاکرات در آمریکا.

دیر نروید: در مذاکرات دیر حاضر نشـــوید اما اگر طرف برزیلی دیر رسید شگفت‌زده یا ناراحت نشوید. برزیلی‌ها عادت به دیررسیدن دارند و این نشانه بی‌احترامی نیست.

شست نشان ندهید: در فرهنگ غربی نشان‌دادن انگشت شست به معنای اوکی بودن شرایط است اما در فرهنگ برزیلی معنای بدی می‌دهد. در برزیل بی‌خیال این حرکت شوید.

صمیمی شوید: در فرهنگ برزیل اگر با دست به شانه‌تان زدند یا حتی بغل‌تان کردند نشانه خوبی است و یعنی طرف برزیلی دارد با شما صمیمی می‌شود.

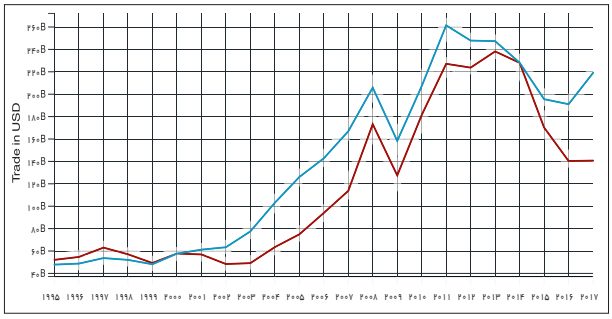
۷ اکسپوهای برزیل

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری برزیل فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را ملاقات کنید.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
Couromoda	سائو پائولو	ژانویه هر سال	نمایشگاه بین‌المللی کفش، کالاهای ورزشی، محصولات چرمی
Abimad	سائو پائولو	فوریه هر سال	نمایشگاه اسباب مدرن منزل
Vitoria Stone Fair Brazil	فوریه هر سال	سرا، اسپیریتو سانتو	نمایشگاه بین‌المللی سنگ مرمر و گرانیت
Sirha Brasil	سائو پائولو	مارس هر سال	نمایشگاه بین‌المللی هتل، کیترینگ و غذا
Expo Arquitetura Sustentável	سائو پائولو	مارس هر سال	نمایشگاه بین‌المللی ساخت و ساز پایدار
Feicon Batimat	سائو پائولو	مارس هر سال	نمایشگاه بین‌المللی ساخت و ساز
Enersolar + Brazil	سائو پائولو	آوریل هر سال	نمایشگاه بین‌المللی تکنولوژی‌های انرژی خورشیدی
Agrishow	ریبرآ پرتو	آوریل هر سال	نمایشگاه بین‌المللی تکنولوژی‌های کشاورزی
FEIMEC	سائو پائولو	می هر سال	نمایشگاه بین‌المللی ماشین‌آلات و تجهیزات
APAS	سائو پائولو	می هر سال	از بزرگ‌ترین نمایشگاه‌های بین‌المللی مواد غذایی، لوازم بهداشتی و تکنولوژی‌های سوپرمارکتی دنیا
Anutec Brazil	سائو پائولو	ماه می - دوسالانه	نمایشگاه صنعت گوشت و پروتئین حیوانی
Fispal Tecnologia	سائو پائولو	جولای هر سال	نمایشگاه بین‌المللی بسته‌بندی و لجستیک و پروسس صنایع غذایی
Plástico Brasil	سائو پائولو	آوریل ۲۰۲۱ - هر دو سال یک بار	نمایشگاه بین‌المللی لاستیک و پلاستیک

۸ تراز تجاری برزیل

برزیل از سال ۲۰۰۰ به این طرف اصولا دچار کسری تراز تجاری نشده و صادراتش بیشتر از وارداتش بوده است. در سال ۲۰۱۷ مازاد تراز تجاری برزیل ۷۸.۳ میلیارد دلار بوده است. همان‌طور که در نمودار می‌بینید در سال ۱۹۹۵ برزیل کسری ۴.۲۶ میلیارد دلاری داشته است.



۹ به برزیل چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

برزیل در ۱۱ ماه اول سال ۲۰۱۹ حدود ۲۰۳ میلیارد دلار کالا به جهان صادر کرد و انتظار می‌رود میزان صادرات برزیل در کل سال ۲۲۱ میلیارد دلار باشد. این در مقایسه با صادرات سال ۲۰۱۸ برزیل کاهشی ۷.۶ درصدی نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات برزیل در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	دانه‌های روغنی (سویا)	۳۳.۵ میلیارد دلار (۱۴ درصد کل صادرات)
۲	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۲۹.۷ میلیارد دلار (۱۲.۴ درصد)
۳	سنگ معدن، خاکستر	۲۳.۷ میلیارد دلار (۹.۹ درصد)
۴	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۱۴.۸ میلیارد دلار (۶.۲ درصد)
۵	گوشت	۱۳.۳ میلیارد دلار (۵.۵ درصد)
۶	وسایط نقلیه/قایق	۱۲.۷ میلیارد دلار (۵.۳ درصد)
۷	آهن، فولاد	۱۱.۸ میلیارد دلار (۴.۹ درصد)
۸	خمیر چوب	۸.۴ میلیارد دلار (۳.۵ درصد)
۹	زایدات صنایع غذایی، خوراک دام	۷.۲ میلیارد دلار (۳ درصد)
۱۰	شکر، شیرینی‌جات شکری	۶.۷ میلیارد دلار (۲.۸ درصد)

مهم‌ترین واردات برزیل در سال ۲۰۱۸

در سال ۲۰۱۸ برزیل حدود ۱۸۱.۲ میلیارد دلار کالا از جهان وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۴ کاهشی ۲۰.۹ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۷ رشدی ۲۰.۲ درصدی نشان می‌دهد.

۱	سوخت	۲۶.۲ میلیارد دلار (۱۴.۵ درصد کل واردات)
۲	تجهیزات الکترونیک	۲۱.۸ میلیارد دلار (۱۲ درصد)
۳	ماشین‌آلات	۱۹.۱ میلیارد دلار (۱۰.۵ درصد)
۴	وسایل نقلیه	۱۴ میلیارد دلار (۷.۷ درصد)
۵	مواد شیمیایی آلی	۱۰.۶ میلیارد دلار (۵.۸ درصد)
۶	کشتی، قایق	۹.۹ میلیارد دلار (۵.۴ درصد)
۷	کود	۸.۶ میلیارد دلار (۴.۸ درصد)
۸	پلاستیک	۷.۳ میلیارد دلار (۴ درصد)
۹	دارو	۷.۲ میلیارد دلار (۴ درصد)
۱۰	تجهیزات پزشکی	۵.۵ میلیارد دلار (۳ درصد)

۱۰ شرکای تجاری برزیل (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، آمریکا، آرژانتین و هلند مقصد بخش عمده صادرات برزیل بودند

۱	چین	۲۶.۸ درصد کل صادرات برزیل (۶۴.۲ میلیارد دلار)
۲	آمریکا	۱۲.۱ درصد (۲۹.۱ میلیارد دلار)
۳	آرژانتین	۶.۲ درصد (۱۵ میلیارد دلار)
۴	هلند	۵.۴ درصد (۱۳.۱ میلیارد دلار)
۵	شیلی	۲.۷ درصد (۶.۴ میلیارد دلار)
۶	آلمان	۲.۲ درصد (۵.۲ میلیارد دلار)
۷	اسپانیا	۲.۱ درصد (۵.۲ میلیارد دلار)
۸	مکزیک	۱.۹ درصد (۴.۵ میلیارد دلار)
۹	ژاپن	۱.۸ درصد (۴.۳ میلیارد دلار)
۱۰	هند	۱.۶ درصد (۳.۹ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها

سال ۲۰۱۸ کشورهای آلمان، کره جنوبی، روسیه و سوئیس بیشترین کسری تراز تجاری را به برزیل وارد کردند. (صادرات این کشورها به برزیل بیشتر از وارداتشان از این کشور بوده است.)

۱	آلمان	۵.۳ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای برزیل
۲	کره جنوبی	۱.۹ میلیارد دلار
۳	روسیه	۱.۷ میلیارد دلار
۴	سوئیس	۱.۴ میلیارد دلار
۵	الجزایر	۱.۴ میلیارد دلار
۶	فرانسه	۱.۳ میلیارد دلار
۷	تایوان	۱ میلیارد دلار
۸	نیجریه	۹۶۴.۲ میلیون دلار
۹	ایتالیا	۹۶۲.۴ میلیون دلار
۱۰	اتریش	۹۰۴.۱ میلیون دلار



سائو پائولو بالاترین سهم تولید ناخالص داخلی را در میان شهرهای آمریکای لاتین دارد.

تشـــکل‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



عکس: رضا معطریان

تشکل پیشرو در جوان‌گرایی

اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش دستباف را بهتر بشناسید

بمانجان ندیمی
دبیر بخش تشکل‌ها

تاریخچه

اتحادیـــه تولیدکننـــدگان و صادرکنندگان فرش دســـتباف یکی از نخستین اتحادیه‌های ثبت‌شده در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران است. این اتحادیه در تاریخ ۱۳۵۳/۰۵/۲۷ با شماره ۱۵۳۴ با نام اتحادیه صادرکنندگان فرش ایران و با هدف حفظ و حمایت از منافع اعضای اتحادیه در زمینه فعالیت صادراتی فرش ایران از طریق حفظ و توسعه بازارهای فعلی و به دست آوردن بازارهای جدید به ثبت رسید. ثبت این اتحادیه تقریباً با ثبت اتحادیه صادرکنندگان خشکبار و چرم هم‌زمان است. جعفر امینیان در کنار جعفر تبریزچی، حسین هوشیار، میرحسین حسینیون و سید حسن صحرایی این اتحادیه را بنیان نهاد.

چرا اتحادیه تأسیس شد؟

دغدغه‌هایی که تجار بزرگ فرش ایران را بر آن داشـــت تا اتحادیه را زیر چتر اتاق بازرگانی تأسیس کنند، در جزوه منتشرشده توسط اتحادیه به بهانه سمینار «بررسی مسائل تولید و صدور فرش» در سال ۱۳۶۱ چنین برشمرده شده است:

- مقابله با مشکلات ناشی از سلیقه دولت‌های وقت در امر صادرات
- فعالیت‌های گروهی و هماهنگی در زمینه بازاریابی
- جلوگیری از رقابت نامشروع و غیرمنطقی صادرکنندگان با یکدیگر
- حفظ بازارهای موجود و یافتن بازارهای تازه
- مقابله با فرش‌های غیر ایرانی و نامرغوب که غالباً به نام فرش ایران عرضه می‌شد
- ایجاد ســـرویس ویژه مطالعه و بررسی و راهنمایی تولیدکنندگان به منظور بهبود کیفیت فرش‌های صادراتی
- ارشاد و هدایت صادرکنندگان و تشریک مساعی برای تشویق و توسعه صادرات
- کمک برای افزایش تولید
- تلاش برای تولید و توزیع مواد اولیه مرغوب و ارزان
- حفظ منافع معقول برای صادرکنندگان و ایجاد روابط صحیح اقتصادی بین خود آنان از یک طرف و میان آنها و تولیدکنندگان از طرف دیگر
- تأسیس دفتر اطلاعات مربوط به صادرکنندگان و تهیه آمار و اطلاعات مربوطه.

در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی به دلیل شرایط خاص کشور، اعضای اتحادیه تمایلی به حضور در صحنه و پذیرش مسئولیت نشان ندادند تا جایی که در سال ۱۳۶۱ اتاق بازرگانی ناگزیر به تمدید کوتاه‌مدت دوران مسئولیت هیئت مدیره شد و سپس ۱۶ عضـــو هیئت مدیره جدید را منصوب کردنـــد و بدین ترتیب برای مدتی اعضای منصوب‌شـــده امورات اتحادیه را به دســـت گرفتند. با این حال خللی در فعالیت‌های اتحادیه ایجاد نشد.

داستان طراحی نشان اتحادیه

محمدعلی فرشچیان، پدر محمود فرشچیان نگارگر زبردست ایرانی، به عضویت هیئت مدیره اتحادیه درآمد. جعفر امینیان، رئیس وقت اتحادیه از این فرصت بهره برد و محمود فرشـــچیان به واسطه پدر پذیرفت که نشان اتحادیه را طراحی کند. نشانی که هم‌اکنون نیز برقرار است و از دو جزء اصلی تشکیل شده است. گل شاه‌عباسی، به عنوان یکی از نگاره‌های رایج در فرش دستباف ایران در میانه نشان قرار دارد و دو ققنوس از دو سمت متواضعانه به نگاره میانی می‌نگرند. ققنوس‌ها که به سبک نگاره‌های فرش دستباف طراحی شده‌اند استعاره از خیزش فرش دستباف ایران در ادوار نابسامان در طول تاریخ هستند.

تعداد اعضای اتحادیه

تعداد اعضای اتحادیه در طول ۴۵ ســـال گذشته به بیش از دو هزار عضو رسیده است و صادرات فرش دستباف در طی این سال‌ها فراز و نشـــیب فراوانی را تجربه کرده اســـت. اعم فعالیت‌های ادوار گوناگون هیئت مدیره بر پایه تسهیل فرآیندهای کسب و کار فعالان و صادرکنندگان اعم از حضور مداوم در هیئت‌های حل اختلاف و مالیاتی، برگزاری یا حمایت از شرکت در نمایشگاه‌ها، تعامل مستمر با گمرک در تعیین نرخ‌های پایه صادراتی، ترویج فرهنگ استفاده از فرش دستباف، مذاکره و تعامل با سطوح گوناگون حاکمیت به منظور حضور در تصمیم‌سازی‌ها یا مقابله با وضع برخی قوانین و... استوار بوده است و همچنان نیز بر همین منوال ادامه دارد.

قالی‌جان، زنده بمان!

حامد چمن‌رخ

عضو هیئت مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش ایران

هزاران سال از بافت اولین فرش ایرانی می‌گذرد و در این سال‌ها فرش به کمال خود رسیده تا جایی که امروز برای نوآوری در فرش تنها راه باقی‌مانده برای عده‌ای تخریب آن است. این تخریب نه‌تنها در طرح و رنگ و جنس و بافت بلکه در فلسفه و مدیریت و قانون نیز مشهود است. این‌که فرش دستباف ایرانی تا جایی تنزل کرده که میزان صادرات آن از ۲ میلیارد دلار به کمتر از ۵۰ میلیون دلار در ۸ ماهه امسال رسیده، نشان از روزگار دشوار فرش دارد و حالا این کالا در حالت کما قرار دارد وتنها به امید زنده است. البته که فرش‌ها با انسان‌ها متفاوت‌اند و در شرایط فعلی باید دید این حالت کما به سود فرش است یا به ضرر آن؟!

به باور نگارنده، تفکرهایی که فرش ایرانی را بعد از چند هزار سال به این ورطه کشانده‌اند، بهتر است که به کما بروند و فکرهای نو و اندیشه‌های استوار بر ریشه‌های فرهنگی، قومی و تاریخی و صد البته هنری بر فرش مسلط شوند. اندیشه‌هایی که جز منافع مادی در پی موضوع دیگری نبودند و برای کسب منافع بیشتر چنین بلایی را بر سر فرش ایران آورده‌اند، حالا به کما فرو رفته‌اند. امروز، روز امید است و روز اندیشه‌های توانمندی که مجدداً فرش دستباف ایرانی را به جایگاه والای خود برگردانند.

همچنین از آنجا که زنجیره تولید و توزیع داخلی و صادراتی در حوزه فرش دستباف را نمی‌توان از یکدیگر منفک کرد و آنچنان که در اهداف اولیه تأســـیس این اتحادیه نیز به وضوح مشخص است، مسئله تولید از وزن بســـیار بالایی در صادرات و مسائل مربوط به آن برخوردار است. در همین راستا در میانه دهه ۸۰ اصلاحاتی در اساسنامه این تشکل صورت گرفت که یکی از موارد این اصلاحات، اضافه شـــدن واژه تولیدکنندگان به نام این اتحادیه بود. تقریباً در همین بازه زمانی اتحادیه محور تحول دیگری نیز بود. درخواست و پیگیری‌های اتحادیه از دولت اصلاحات نتیجه داد و در سال پایانی این دولت مرکز ملی فرش ایران به عنوان متولی دولتی فرش و رابط میان دولت و بخش خصوصی در این حوزه تشکیل شد. البته پس از آن روابط میان این اتحادیه به عنوان تشکل اصلی بخش خصوصی و مرکز ملی فرش ایران به عنوان متولی دولتی روابط پرفراز و نشیبی بوده است. در دوره‌ای همراه با تعامل و در دوره دیگری توام با تقابل بوده است. با این وجود اتحادیه همواره مشی حمایت توأم با انتقاد سازنده را در برابر مرکز در پیش گرفته است.

جوان‌گرایی در اتحادیه

دیگر رخداد حائز اهمیت در این اتحادیه تشکیل کمیته جوانان در سال ۱۳۹۲ و پس از انتخابات دوره چهاردهم هیئت مدیره بود. نوگرایی و جوان‌گرایی در اتحادیه ملی یکی از سنتی‌ترین حوزه‌های اقتصادی در ایران آغازی بر روند جانشـــین‌پروری و تغییر نسل در مدیران این تشکل بود. به طوری که به تدریج و طی دو دوره انتخابات هم‌اکنون هفت نفر از یازده نفر هیئت مدیره از نسل جدید مدیران هستند که در این روند جانشـــین‌پروری برای پذیرش این سمت آماده شدند. در سال ۱۳۹۶ نیز تغییر دیگری در اساسنامه عضویت این تشکل ایجاد شد و به طور وابسته میسر شد تا کسانی که حائز شـــرایط عضویت در اتحادیه نیستند بتوانند از برخی از خدمات و خروجی‌های اتحادیه بهره ببرند و در عین حال جوانان بیشتری به این سازمان مردم‌نهاد جلب و جذب شوند. در طی ۱۶ دوره گذشته تجار و تولیدکننـــدگان صاحب‌نام که از فعالان بزرگ اقتصادی در حوزه فرش بودند به عضویت هیئت مدیره درآمدند که از آن جمله می‌توان به جعفر امینیان، جعفر تبریزچی، حسین هوشیار، جعفر بهفر، کریم انصارین، اکبر هریســـچیان، حســـین عرسین، مهدی سقطچی، کیخسرو سبحه، سیدرضی حاجی‌آقامیری، احمد کریمی اصفهانی، علی لاهوتی، هوشنگ فاخر، سید مرتضی عراقچی، عبدالله پلاســـی، علی میرزازاده و... اشاره کرد که برخی از آنها عضویت در هیئت نمایندگان اتاق ایران، عضویت در هیئت رئیســـه اتاق ایران و یا ریاست کمیسیون‌های اتاق ایران را در کارنامه دارند و می‌توان گفت که اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش ایران در زمره تشکل‌های فعال در پارلمان بخش خصوصی بوده است. هم‌اکنون نیز هیئت مدیره این اتحادیه روابط و تعامل مطلوبی با اتاق بازرگانی تهران و اتاق بازرگانی ایران دارد.

شعب اتحادیه در چهار استان

این اتحادیه از گذشـــته در چهار اســـتان قم، فارس، آذربایجان شـــرقی و اصفهان شعبه داشته اســـت که تجار و تولیدکنندگان صاحب‌نامی همچون ابوالفضل رجبیان، جواد کاظمی، حمیدرضا ذوالانواری، محمدعلی دیده‌روشن، حسن محمدی پرویزیان، احد

با توجه به این‌که امروز روش‌های تجارت دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده است و تجار جوان به هیئت مدیره اتحادیه راه پیدا کرده‌اند، علاوه بر تداوم فعالیت مثبت گذشتگان برنامه‌های تازه‌ای نیز برای اتحادیه در نظر گرفته شده و در مسیر اجرا قرار دارد.

مصائب مالیاتی فرش

سیدعلی آل‌احمد
عضو هیئت مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش دستباف

مالیات در همه‌جای دنیا مکانیزمی به منظور پابرجا ماندن درآمدهای دولت محسوب می‌شود. اما در ایران استفاده از این ابزار چندان مطابق با اهداف مالیات‌ستانی در سایر کشورها نیست و اغلب به صورت باج‌خواهی دولت از فعالان اقتصادی نمود داشته است. بزرگ‌ترین لطمه این گونه برخورد در جامعه اقتصادی نیز از بین رفتن آرامش و آسایش فعال اقتصادی است. چراکه بدون فرهنگ‌سازی و آموزش، رویه‌های مختلف در ایران از جمله موضوع مالیات، مدام بر خلاف قانون، عطف بما سبق می‌شود. از این رو پیش‌بینی‌پذیر بودن اقتصاد نیز در چنین شرایطی از بین می‌رود.

نگاهی به گذشته نه‌چندان دور نشان می‌دهد که اوایل انقلاب صادرات در کشور مشمول پرداخت مالیات بود. اما به تدریج دولتمردان در راستای توسعه صادرات و حمایت از تلاش صادرکنندگان، تخصیص جوایز صادراتی را در دستور کار قرار دادند. حال آن‌که این جوایز نیز از سال ۹۱ مورد بی‌مهری قرار گرفت و حذف شد. پس از آن، از سال ۹۳ معافیت مالیاتی فرش به مالیات با ضریب صفر تبدیل شد. به این معنی که این گروه نیز که پیش از آن، از پرداخت مالیات معاف بودند، ملزم به انجام تکالیف مالیاتی شدند. همچنین از سال ۹۵ نوشتن دفاتر مالی به منظور بهره‌مندی از مالیات با ضریب صفر الزامی شد.

اگرچه این موارد باید به صورت رویه سازمانی اجرا شود اما در عمل به گونه‌ای دیگر رفتار می‌شود. سازمان امور مالیاتی، برای برآورد مالیات، فاکتور فروش صادرکننده را نمی‌پذیرد و برآورد گمرک، ملاک تشخیص آنها قرار می‌گیرد. این در حالی است که برآورد گمرک قیمت کالاهای تجاری، گاهی تا ۵۰ درصد بیشتر از قیمت واقعی نیز صورت می‌گیرد. حال با توجه به الزام‌آور شدن تعهد ارزی، صادرکنندگان این کالاها باید بر اساس برآورد گمرک ارز را به کشور وارد کنند و از این رو مجبور به اظهار خلاف واقع قیمت در دفاتر خود هستند.

باید توجه داشت که فاکتور خرید در این صنعت چندان مرسوم نیست. از سوی دیگر بخش‌های صنفی این بخش نیز دارای دفاتر مالی نیستند و از این رو فاکتور شماره‌دار و مهردار و... قابل تهیه نیست. در چنین شرایطی به راحتی فاکتورهای خرید و هزینه‌کرد از سوی ممیزان مالیاتی رد و به دنبال آن مالیات علی‌الرأس می‌شود.

مالیات بر دستمزد و ثبت معاملات فصلی خرید و فروش مطابق با ماده ۱۶۹ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم فرآیند دیگری است که پیش از این، در صورت تخطی از آن در نهایت به فعالان اقتصادی جریمه تعلق می‌گرفت. اما در حال حاضر عدم رد کردن صورت‌های آنلاین با وقفه ۵ ساله را ملاک قرار می‌دهند و عددهای عجیب چند میلیون تومانی را به عنوان جریمه در نظر می‌گیرند. مالیات بر ارزش افزوده نیز مدام توسط اداره دارایی در دستور قرار می‌گیرد و تمام فعالان را به تکاپو می‌اندازد. در کنار تمام این رویه‌ها، دولت مجدداً به دنبال حذف معافیت ماده ۱۴۲ است که بر اساس آن معافیت واحدهای تولیدی فرش دستباف و مواد اولیه حذف خواهد شود.

مروری بر جرایم مالیاتی

۱. پرداخت مالیات پس از سررسید مقرر: به ازای هر ماه ۵/۲درصد مبلغ مالیات
۲. عدم تسلیم اظهارنامه: معادل ۴۰درصد مالیات متعلق و غیرقابل بخشودگی
۳. مالیات بر درآمد صادرات در صورت رد دفاتر یا عدم ارائه دفاتر: معادل ۴درصد کل رقم ریالی صادرات گرفته می‌شود
۴. عدم تسلیم اظهارنامه بند ج ماده ۹۵ ق.م.م: معادل ۱۰درصد مالیات متعلقه
۵. عدم تسلیم اظهارنامه و حساب سود و زیان یا عدم ارائه دفاتر بند الف و ب ماده ۹۵ ق.م.م: معادل ۲۰درصد مالیات برای هریک از موارد
۶. رد دفاتر: معادل ۱۰درصد مالیات عرف طبق نظر سازمان مالیاتی
۷. عدم تسلیم لیست حقوق ظرف مهلت مقرر: معادل ۲درصد حقوق پرداختی
۸. عدم پرداخت مالیات حقوق ظرف مهلت مقرر: معادل ۲۰درصد مالیات پرداخت‌نشده
۹. عدم اعلام کتبی شروع فعالیت به اداره امور مالیاتی محل، ظرف مدت ۴ ماه از تاریخ شروع فعالیت: معادل ۱۰درصد مالیات قطعی و محرومیت از کلیه تسهیلات و معافیت‌های مالیاتی
۱۰. عدم صدور صورت‌حساب یا عدم درج شماره اقتصادی خود و طرف معامله حسب مورد یا استفاده از شماره اقتصادی خود برای معاملات دیگران یا شماره اقتصادی دیگران برای معاملات خود
۱۱. مؤدیانی که اظهارنامه خود را تسلیم می‌کنند اما درآمدهای کتمان‌شده یا هزینه‌های غیرواقعی دارند: معادل ۴۰درصد مالیات به درآمد کتمان‌شده یا هزینه غیرواقعی و غیرقابل بخشودگی
۱۲. مالیات بر عدم ارائه صورت‌های فصلی.

هریسچیان و حسن فامیل دردشتی مسئولیت این شعبات استانی را برعهده داشته‌اند و البته روند جوان‌گرایی در برخی از شعبات همچون اتحادیه صادرکنندگان فرش استان قم نیز آغاز شده است. همین‌طور استان‌های تازه‌ای در حال پیوستن به این اتحادیه هستند.

هم‌اکنون نیز احمد کریمی اصفهانی که مسئولیت انجمن اسلامی اصناف و بازار را نیز بر عهده دارد به عنوان رئیس اتحادیه، هوشنگ فاخر به عنوان نایب رئیس اول، علی میرزازاده به عنوان نایب رئیس دوم و عبدالله پلاسی به عنوان خزانه‌دار در هیئت رئیسه، مسئولیت اداره امور را برعهده دارند که همگی از پیشکسوتان بنام حوزه تجارت فرش دستباف هستند. همچنین علاتور توکلی، حمیدرضا ذوالانواری، محسن تهرانی فرد، رضا صفری، حامد چمن‌رخ، سیدعلی آل‌احمد و سید مرتضی حاجی‌آقامیری دیگر اعضای هیئت مدیره اتحادیه را تشکیل می‌دهند.

با توجه به این‌که امروز روش‌های تجارت دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده است و تجار جوان به هیئت مدیره اتحادیه راه پیدا کرده‌اند، علاوه بر تداوم فعالیت مثبت گذشتگان برنامه‌های تازه‌ای نیز برای اتحادیه در نظر گرفته شده و در مسیر اجرا قرار دارد. رایزنی با دوایر داخلی از جمله بانک مرکزی، گمرک، تأمین اجتماعی، مرکز ملی فرش ایران، مجلس شورای اسلامی، معاونت صنایع وزارت صنعت، معدن و تجارت به منظور رفع موانع زنجیره تولید و مشکلات تولیدکنندگان و صادرکنندگان، مشکلات مالیاتی، رفع موانع برگشت فرش‌های ایرانی به کشور، بیمه بافندگان، کاهش تعرفه واردات مواد اولیه، رایزنی با وزارت امور خارجه، معاونت بین‌الملل اتاق بازرگانی، سازمان توسعه تجارت، شرکت پست جمهوری اسلامی ایران و شرکت‌هایی که راه‌حل‌هایی برای پرداخت بین‌المللی دارند نیز از جمله برنامه‌های اتحادیه به منظور حفظ بازارهای موجود، ایجاد بازارهای جدید و تسهیل مسیر و توسعه صادرات فرش دستباف ایران هستند.

اصلاح الگوی ذهنی، پیش‌نیاز توسعه اقتصادی

جایگاه صادرات در اقتصاد پسانفتی

سیدمرتضی حاجی‌آقامیری
عضو هیئت مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش ایران

صادرات یک امر راهبردی در حوزه‌هایی گوناگون مانند توسعه و دیپلماسی است و افزایش صادرات امری مطلوب برای دول و ملل توسعه‌یافته و یا در پی توسعه است و برای کشوری همچون ایران که در ابتدای مسیر حذف درآمدهای نفتی از بودجه و جدایی اقتصاد ملی از منابع خدادادی است، یک امر حیاتی محسوب می‌شود. در چنین شرایطی دولت‌ها همواره در تلاش‌اند تا با اجرای سیاست‌های تشویقی، معافیت‌ها و اقداماتی که سبب کاهش هزینه‌ها و افزایش توان رقابت در بازارهای بین‌المللی است، فضا را برای حضور هرچه مؤثرتر صادرکنندگان در بازارهای خارجی فراهم آورند. امری که شوربختانه در کشور ما هر سال از میزان آن کاسته شده است. از سال ۱۳۹۰ در دولت دهم عملاً اعتبارات مربوط به بسته‌های تشویقی صادرات حذف شد و مشوق‌های صادراتی بدون اطلاع قبلی از بین رفتند که این امر به صادرات غیرنفتی در ابتدای دهه ۹۰ آسیب رساند. اگرچه در سال‌های اخیر بسته‌های تشویقی صادرات غیرنفتی تدوین شده و اعتباراتی نیز برای آن به تصویب رسیده است، اما همچنان تخصیص داده نشده یا عدد بسیار ناچیزی تخصیص داده شده است که با توجه به افزایش نرخ ارز اثر چندانی نداشته است. همچنین کاهش مداوم عدد اعتبارات تصویب‌شده در سال‌های اخیر، بخش خصوصی را از استفاده این مشوق‌ها به طور کلی ناامید کرده است.

در چنین شرایطی خبر رسیده که لایحه‌ای به هیئت دولت ارسال شده است که در آن با اصلاح مفاد گوناگونی از قانون مالیات‌های مستقیم و برخی دیگر از قوانین و مقررات مالیاتی باقی‌مانده سیاست‌های حمایتی نیز از میان خواهد رفت. تغییر ماده ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم و کاهش شمول نرخ صفر مالیاتی به ۵۰ درصد درآمد حاصل از صادرات و همین‌طور تغییر ماده ۴۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور و حذف بند «ب» این ماده که نتیجه آن وضع مالیات بر درآمد حاصل از تسعیر نرخ ارز است، علاوه بر این‌که سبب کاهش میزان صادرات کشور خواهد شد، نشان‌دهنده فقدان محاسبه‌گری در جریان مدیریت کشور است. دقیقاً در شرایطی که همه مسئولین اصرار به کاهش وابستگی به نفت و تأمین ارز مورد نیاز کشور از منابع حاصل از صادرات غیرنفتی کشور دارند، اتخاذ سیاستی که سبب کاهش قدرت رقابت صادرکنندگان ایرانی در بازارهای بین‌المللی می‌شود چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ صادرکنندگانی که با وجود شدیدترین و فلج‌کننده‌ترین تحریم‌های بین‌المللی و انواع و اقسام محدودیت‌ها مشغول صادرات و بازگرداندن ارز حاصل از آن به کشور هستند علاوه بر پرداخت مالیات به ویژه در بخش تسعیر ارز باید بخش عمده‌ای از زمان فعالیت خود را سازمان امور مالیاتی گذرانده و منابع زمانی که باید صرف ارزآوری برای کشور شود، در راهروها و هیئت‌های سازمان امور مالیاتی از بین خواهد رفت.

در بخش دیگری از این لایحه معافیت مصرح در ماده ۱۴۲ قانون مالیات‌های مستقیم نیز حذف شده است. با عنایت به اتصال بی‌واسطه حوزه تولید فرش دستباف ایرانی به شبکه توزیع داخلی و صادراتی، هرگونه اقدامی که در مسیر فروش داخلی و صادرات وقفه ایجاد کند علاوه بر مضراتی مانند کاهش میزان ارزآوری، به حوزه تولید و در نتیجه اشتغال آسیب جدی وارد می‌کند. این افزایش در کنار عوامل دیگر محدودکننده تولید فرش دستباف و صنایع دستی مانند کاهش اعتبارات بیمه قالی‌بافان، و همین‌طور تغییر مواد ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم و ۴۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور که شرح آنها پیش‌تر ذکر شد، علاوه بر این‌که میزان ارزآوری فرش دستباف را بیش از پیش در بحران فرو خواهد برد، سبب افول زنجیره اشتغال آن نیز خواهد شد چرا که حذف معافیت ماده ۱۴۲ مستقیماً زنجیره اشتغال مستقیم استراتژیک و بیش از سه میلیون نفری فرش و صنایع دستی را نشانه خواهد رفت و بیش از پیش شاهد کاهش اشتغال این حوزه و در نتیجه از دست رفتن اشتغال ارزان‌قیمت وابسته به بخش خصوصی در روستاها خواهیم بود که طبیعتاً نتیجه آن مهاجرت روستاییان به شهرها به دنبال فرصت شغلی گران‌قیمتی است که هزینه آن به دوش دولت خواهد بود، که با توجه به کمبود منابع مالی دولت ایجاد این حجم از مشاغل گران‌قیمت که مستلزم سرمایه‌گذاری بین دو میلیارد تا چهار میلیارد ریال به ازای هر شغل است، عملاً ناممکن خواهد بود و بدین ترتیب کشور با بحران اشتغال و مسائل عدیده اجتماعی و امنیتی پیامد آن مواجه خواهد شد.

با عنایت به آنچه ذکر شد می‌توان از تفکر اقتصاد نفتی در دوران پسانفت ابراز نگرانی کرد. تفکر اقتصاد نفتی که تاکنون بر کشور حاکم بوده سبب شده است که برای مدیریت کشور هم نیاز کمتر به محاسبه‌گرایی و محاسبه هزینه و فایده هر تصمیم داشته باشیم و امکان نپرداختن مالیات برای نهادهای غیرخصوصی که سهم بالای ۵۰ درصد از اقتصاد کشور را دارند آسان‌تر شود. اما امروز که خبری از منابع نفتی نیست و ارز کشور از محل صادرات غیر نفتی و مخارج کشور باید از طریق مالیات تأمین شود، بی‌گمان تغییر پارادایم مسئولین کشور یک امر ضروری است و اگر کمی با دیدگاه محاسبه‌گرایانه موضوع این لایحه را مورد مداقه قرار دهیم، درخواهیم یافت که درآمد حاصل از تغییرات مفاد قانونی مذکور به مراتب کمتر از هزینه‌هایی است که برای کشور ایجاد خواهد شد. بنابراین می‌توان با تدبیر و دوراندیشی و تغییر پارادایم از اقتصاد نفتی به اقتصاد مستقل از نفت همراه با اقدامات عملی و واقعی، از تهدید کنونی فرصتی برای توسعه اقتصادی کشور و پی‌ریزی یک اقتصاد درون‌زا و برون‌گرای واقعی در آینده مهیا کرد.

هیئت‌مدیره
اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش دستباف


علی میرزازاده
نایب رییس اتحادیه


هوشنگ فاخر
نایب رئیس اتحادیه


احمد کریمی اصفهانی
رئیس اتحادیه


محسن تهرانی فرد
عضو هیئت مدیره


علانور توکلی
عضو هیئت مدیره


سید علی آل احمد
عضو هیئت مدیره


عبدالله پلاسی
خزانه دار اتحادیه


رضا صفری
عضو هیئت مدیره


حمیدرضا ذوالانواری
عضو هیئت مدیره


سید مرتضی حاجی‌آقامیری
عضو هیئت مدیره


حامد چمن رخ
عضو هیئت مدیره

کارآفرین



مهندسی کارآفرینی

کارآفرینی تنها راه‌اندازی یک کارخانه، شرکت خدماتی یا فضایی استارت‌آپی نیست؛ در طول چند دهه گذشته یکی از بخش‌هایی که در فضای کارآفرینی و کسب‌وکار ایران بسیار فعال بوده و البته خوش درخشیده به شرکت‌های فنی و مهندسی مرتبط می‌شود. شرکت‌های فنی و مهندسی که در طول حدود ۴ دهه گذشته و باوجود تحریم‌ها و ترک ایران از سوی شرکت‌های خارجی توانستند بسیاری از پروژه‌های پیچیده مهندسی را در کشور اجرایی کنند و به سرانجام برسانند. پروژه‌های زیر ساختی در حوزه‌های صنعت، نفت و گاز، پتروشیمی، معدن، سدسازی، راه، راه آهن و.. که حالا اجرایی شدن هر کدام از آن‌ها افتخاری بزرگ برای کشور محسوب می‌شوند. در سال‌های گذشته بسیاری از شرکت‌های فنی و مهندسی ایران با اجرای پروژه‌های جهان در کشور و همچنین تربیت نیروهای متخصص گام‌هایی بسیار مهم در حوزه کارآفرینی برداشـــته‌اند. شرکت‌هایی همچون نامووران، کیسون، زلال آب و... که علاوه بر اجرای پروژه در داخل به صادرات خدمات فنی و مهندسی هم پرداخته‌اند. در این شماره از بخش کارآفرین علاوه بر معرفی تعدادی از کارآفرینان مشهور ایران و خارجی به زندگی نامه رئیس هیئت مدیره یکی از این شرکت‌های خدمات فنی و مهندسی هم خواهیم پرداخت.

عکس: رضا معطریان

از ایده‌هایتان دست نکشید

نگاهی به زندگی شهرزاد رفعتی، زن کارآفرین ایرانی که بنیان‌گذار شرکت برود بند تی‌وی در کاناداست

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

در سال ۲۰۱۸ جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، شهرزاد رفعتی را به عنوان نماینده این کشور در گروه کاری «زنان کارآفرین و رهبر»، در کشورهای گروه ۲۰ انتخاب کرد

جهان وب و انتشار صوت و تصویر، بازیگران جدی بسیار و نام‌های برتری همچون یوتیوب، فیس‌بوک و گوگل دارد؛ اما شاید کمتر ایرانی بداند که یکی از بازیگران اصلی این جهان یک زن ایرانی است. شهرزاد رفعتی بنیان‌گذار و مدیر ارشد شرکت فناوری BroadbandTV در ونکوور کانادا است. او در سال ۲۰۰۵ این شرکت را پایه‌گذاری کرد که در حال حاضر یکی از ۱۰ شرکت بزرگ در حوزه انتشار ویدئو در سطح جهان محسوب می‌شود.

شهرزاد رفعتی متولد ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) در تهران است و تا سال ۲۰۰۰ یعنی ۲۰ سال پیش در ایران زندگی می‌کرد. او یک سال بعد از این‌که برادرش برای تحصیل به کانادا (تورنتو) رفت همچون او برای تحصیل به این کشور مهاجرت کرد و توانست از دانشگاه یوبی‌سی در ونکوور پذیرش بگیرد. او در دوره دانشجویی علاوه بر تحصیل در فعالیت‌های جانبی و مسئولیت اجتماعی دانشگاه حضوری جدی داشت. رفعتی با یونیسف (دفتر حمایت از کودکان و زنان ملل متحد) به عنوان یک داوطلب همکاری داشت و در انجمن بین‌المللی دانشجویان خلاق و ممتاز در کانادا عضوی فعال بود تا جایی که در سال دوم دانشگاه به عنوان فعال‌ترین دانشجوی این انجمن شناخته شد. او همچنین دارای مدرک کارشناسی علوم رایانه از دانشگاه بریتیش کلمبیا است.

پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه شهرزاد رفعتی مدتی را در شرکتی کامپیوتری کار کرد اما مدتی بعد به فکر اجرای ایده خود افتاد. او به فکر راه‌اندازی شرکتی بود که بتواند بر ترس کمپانی‌های بزرگ مثل یوتیوب به خاطر نقض کپی رایت پایان دهد و به آنها این اطمینان را بدهد که حتی می‌توانند از ویدیوهایی که کاربران آپلود می‌کنند، پولی کسب کنند. او زمانی در اجرایی کردن ایده‌اش مصمم‌تر شد که شرکتی تحت عنوان «وایاکام» به عنوان یکی از غول‌های رسانه‌ای و سرگرمی در آمریکا علیه گوگل و یوتیوب به دلیل نقض قانون کپی رایت شکایت و درخواست یک میلیارد دلار پول کرد.



در چنین فضایی شهرزاد رفعتی شرکت برود بند تی‌وی را با هدف میانجی‌گری میان کاربران، کمپانی‌های تولیدکننده و حمایت از شرکت‌هایی مانند یوتیوب و گوگل راه‌اندازی کرد. کمپانی‌های طرف قرارداد با این شرکت، مجموعه‌ای از باید و نبایدهایی را که بایستی در مورد ویدئوهای تولیدی‌شان که توسط کاربران آپلود شده‌اند، در نظر گرفت، در اختیار برود بند تی‌وی قرار می‌دهند و مشخص می‌کنند که کدام ویدئوها بایستی حذف شوند و در کنار کدام‌یک آگهی بازرگانی قرار بگیرد. بر همین اساس شرکت برود بند تی‌وی با استفاده از نرم‌افزاری ویژه، ویدئوهای تولیدکنندگان مختلف را در سایت‌های مخصوص آپلود ویدئو یا سایت‌هایی که ترافیک ویدئویی بالایی دارند، شناسایی می‌کند. مشکل وقتی ایجاد می‌شود که کاربری با دخل و تصرف در یک ویدئو، محتوای آن را طوری تغییر دهد که محصول ایجادشده هیچ‌گونه همخوانی با ویدئوی اولیه نداشته باشد و دیدگاه‌هایی خلاف نظر تولیدکنندگان اصلی را انتقال دهد؛ اینجاست که این شرکت مسئولیت حذف چنین ویدئوهایی را بر عهده دارد.

شهرزاد رفعتی در سال ۲۰۰۵ (۱۵ سال پیش و حدود ۵ سال بعد از مهاجرت) موسسه چندرسانه‌ای خود را تأسیس کرد که هم‌اکنون بیش از ۳۰۰ میلیون کاربر دارد. این یک شرکت رسانه‌ای فناوری است که با اپراتورهای شبکه و فعالان تبلیغات همکاری می‌کند و در عرصه بهینه‌سازی و توزیع محتواهای ویدیویی از راه اینترنت پروتکل (IP) و شبکه‌های بی‌سیم و موبایل فعالیت دارد. الگوریتم‌های شهرزاد رفعتی وب را برای شناسایی ویدیوکلیپ‌های بدون حق کپی رایت اسکن می‌کنند. زمانی که این فیلم‌ها شناسایی شدند شرکت به آنها یک آگهی متصل و درآمد حاصل از آگهی را با تولیدکننده واقعی ویدیوکلیپ تقسیم می‌کند.

خود او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است: «ما در حال کمک به شرکت‌هایی هستیم که بتوانند محتواهای خود را در اینترنت شناسایی کنند و آنها را تحت کنترل بگیرند و در سود حاصلش سهیم شوند. همچنین گام بزرگ بعدی این شرکت در عرصه برنامه‌های جانبی تلفن‌های همراه هوشمند و ارائه محتواهای ویدیویی است.»

رشد سریع شهزاد رفعتی در کارآفرینی باعث شد تا مجله معتبر «فست کمپانی» در سال ۲۰۱۱ او را در بین ۱۰۰ کارآفرین برتر در جایگاه ۳۷ قرار دهد.

برودبند تی‌وی در سال‌های گذشته موفق شده یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های چندپلتفرمه جهان باشد و از رقبایی همچون Maker Studios، Fullscreen و Machinima پیشی بگیرد. در ماه دسامبر سال ۲۰۱۵ میلادی، این شرکت رشد سالانه ۲۱۹ درصدی را شاهد بود که چندین میلیون بیننده منحصر به فرد در سراسر جهان

شهرزاد رفعتی در سال ۲۰۰۵ (۱۵ سال پیش و حدود ۵ سال بعد از مهاجرت) موسسه چندرسانه‌ای Broadband TV را تأسیس کرد که هم اکنون بیش از ۳۰۰ میلیون کاربر دارد

از خدمات آن اســـتفاده می‌کردند. از جمله شرکای تجاری شرکت می‌توان به BMG، هافینگتون پست، The NBA و A&E اشاره کرد. این شرکت به تازگی شعبه‌هایی را نیز در نیویورک، ژاپن، برزیل، هند، فرانسه و دیگر کشـــورها افتتاح کرده اما همچنان مقر اصلی آن در ونکوور کانادا است. از نظر تعداد بینندگان ویدئوهای آنلاین، برودبند تی‌وی در رده‌بندی جهانی در جایگاه پنجم قرار دارد و مشـــتریان سرشناسی از جمله لیگ حرفه‌ای بسکتبال آمریکا (NBA)، یوتیوب و سونی پیکچرز دارد.

رفعتـــی درباره رازهای موفقیت می‌گوید: «شـــما باید خودتان و ایده‌هایتان را صددرصد باور داشته باشید و هیچ‌وقت تسلیم نشوید. می‌توانید ایده خوبی داشته باشید اما اگر آن را پرورش ندهید، هیچ معنایی نخواهد داشت. ســـال‌های اول خیلی سخت است، این‌طور نیســـت که از روز اول همه‌چیز عالی باشد و مشتری‌ها به سراغتان بیایند. بودجه کمی دارید، منابع زیادی در اختیار ندارید و باید بتوانید از تمام چیزهایی که دارید بهترین نتیجه را بگیرید. چالش واقعی این است که از ایده‌تان دست نکشید.»

از کارآفرین نمونه سال تا نماینده کانادا در جی ۲۰

شـــهرزاد رفعتی در سال ۲۰۱۶ موفق شد عنوان کارآفرین نمونه ســـال را از موسسه زنان فعال در عرضه ارتباطات و تکنولوژی کانادا دریافت کند. این عنوان به موفق‌ترین زن پیشتاز در حوزه تکنولوژی کانادا اهدا می‌شود تا این شخص به نوعی الگوی دیگر زنان شاغل در این بخش باشد.

همچنین در کنار موفقیت‌های شخصی، او در سال‌های گذشته توانسته به عنوان یکی از موفق‌ترین زنان کارآفرین کانادا نقش‌های اجتماعی مهم و موثری را از آن خود کند و به عنوان نماینده کانادا از حقوق زنان دفاع کند. رفعتی یک کمیته ویژه متشکل از زنان مدیر در بخش‌های خصوصی، دولتی و غیرانتفاعی در آمریکای شمالی ایجاد کرده تا در زمینه پیشـــرفت زنان در مدیریت و رهبری فعالیت‌های اقتصادی، با آنها مشورت کند.

همچنین در ســـال ۲۰۱۸ جاســـتین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، شـــهرزاد رفعتی را به عنوان نماینده این کشور در گروه کاری «زنان کارآفرین و رهبر»، در کشورهای گروه ۲۰ انتخاب کرد. در کنفرانس بین‌المللی G۲۰ که در شهر هامبورگ، در آلمان برگزار شد، رهبران ۲۰ کشور صنعتی و قدرتمند جهان تصمیم گرفتند هریک نماینده‌ای از کشـــور خود تعیین کنند تا در یک گـــروه کاری با عنوان رهبران اقتصـــادی زن/Business Women Leaders اقداماتـــی را در جهت توانمندسازی اقتصادی زنان انجام دهند. هدف‌های گروه کاری BWL گردهم آوردن زنان کارآفرین از ۲۰ کشـــور عضو G۲۰ بود تا راه‌های افزایش مشـــارکت زنان در بخش‌های اقتصادی را بررسی و پیشنهادهای خود را برای تعیین تعهدات بین‌المللی در زمینه سلامت و توانمندســـازی مالی و اقتصادی زنان، در کنفرانس بیست کشور توسعه‌یافته جهان، ارائه کنند. جاستین ترودو هنگام معرفی شهرزاد رفعتی گفته بود: «شـــهرزاد رفعتی، با سابقه درخشان کارآفرینی و مدیریت و رهبری، بهترین گزینه کانادا برای این مسئولیت است. او کارنامه و ســـابقه موفق و ثابت‌شده‌ای دارد. می‌دانم او همان انرژی و مدیریت در کار خود را برای مسئولیت تازه‌اش به کار خواهد گرفت تا چالش‌های موجود در زمینه برابری در محیط کار و ایجاد فرصت‌ها برای زنان در محیط کار، مدیریت و موفقیت آنان را فراهم کند.» خود شـــهرزاد رفعتی هم بعد از این انتخاب گفته بود: «افتخار می‌کنم که نماینده کانادا در گروه کاری BWL در کنفرانس کشـــورهای گروه ۲۰ باشم. برابری جنسیتی و توانمندسازی اقتصادی زنان، از شرایط ضروری رشد اقتصاد جهانی و صنایع در همه زمینه‌ها است. در کانادا ما راه زیادی را طی کرده‌ایم اما هنوز کارهای بسیاری باید انجام شود تا زنان به دستمزد برابر، کیفیت مشاغل، خدمات اجتماعی و آموزش، برابری مالی و فرصت‌های اقتصادی دسترسی داشته باشند.»



برخی از افتخارات دیگر شهرزاد رفعتی

شـــهرزاد تاکنون جوایز، عناوین و افتخارات متعددی را از آن خود کرده است: در سال ۲۰۱۱ کمپانی fast او را در رتبه سی و هفتم ۱۰۰ فرد خلاق کسب و کارها قرار داد. در سال ۲۰۱۲ موفق به دریافت جایزه ۴۰ فرد موفق زیر ۴۰ سال در کسب و کارهای ونکوور شد. در سال ۲۰۱۳ عنوان مدیرعامل برتر سال ونکوور را از آن خود کرد. همچنین در همین سال به‌عنوان یکی از موفق‌ترین بانوان کانادا، جایزه اجرایی Digi Awards را برد.

گفت‌وگو با جاستین ترودو

اردیبهشت امسال و در جریان برگزاری کنفرانس Collision (معتبرترین کنفرانس فناوری در آمریکای شمالی) در تورنتو، شهرزاد رفعتی به عنوان یکی از مدیران و مجریان اصلی کنفرانس در حضور جمع کثیری از شرکت‌کنندگان با جاستین ترودو نخست‌وزیر کانادا گفت‌وگو کرد که بخش مهمی از آن در ارتباط با نقش مهاجران در توسعه این کشور بود. نخست‌وزیر کانادا گفت: «توسعه فناوری کانادا مرهون باز بودن درهای این کشور به روی مهاجران است. کانادا امروزه به یکی از منابع بزرگ استعدادهای فناوری در تمام دنیا تبدیل شده که برای تمام کارآفرینان جهان جذاب است.» او با اشاره به بسته بودن راه مهاجران به بسیاری از کشورها مانند امریکا، گفت راه ورود مهاجران به کانادا همچنان باز خواهد بود و ادامه داد: «همان‌طور که می‌بینیم نگرانی‌هایی در سراسر جهان وجود دارد ولی کانادایی‌ها می‌دانند که ما مردمی انعطاف‌پذیر هستیم و راه‌حل‌ها و نوآوری‌های بهتری برای مردم سراسر دنیا داریم.»

آدم فنی بازنشسته نمی‌شود

نگاهی به زندگی سید رضا مقیمی اصل، کارآفرینی که هنگام کار در کارخانه جان باخت



«به نظر من دو نفر دست خالی از دنیا می‌روند؛ یکی آن کسی است که پول داشته و کاری ایجاد نکرده و دیگری کسی که علم داشته و به کسی یاد نداده است.» این جمله کارآفرینی است که سال گذشته بعد از ۵ دهه فعالیت در حادثه انفجار در کارخانه‌اش جان باخت. سید رضا مقیمی اصل از کارآفرینان قدیمی و تبریزی کشـــور بود که ۱۵ مجموعه صنعتی را تأسیس کرده بود و مدیریت می‌کرد. مرد صنعت آذربایجان که در طول سال‌های متمادی در دل کارگران و صنعتگران برای خود همچون پدری دلسوز جا باز کرده بود و در نهایت در کنار کارگرانش درگذشت. او شهریور سال گذشته در ۷۵ سالگی در یکی از واحدهای تولیدی‌اش به علت حادثه انفجار مخزن هیدرولیک جانش را از دست داد.

سیدرضا مقیمی‌اصل ســـال ۱۳۲۲ در تبریز به دنیا آمد. پدرش کارگر بود و تابستان‌ها در شـــرکت راه‌سازی تونل‌های جاده تبریز-تهران کار می‌کرد و زمستان‌ها هم در تبریز مشغول پارچه‌بافی می‌شد تا هزینه‌های زندگی خانواده چهارنفره‌شـــان را بدهد. پدری که خود مقیمی اصل همیشه در مصاحبه‌هایش می‌گفت که عاشق کار و تولید بود و در ۵ سالگی او را از دست داد و عجیب این‌که خبر فوت پدرش در شهر میانه به دلیل مسمومیت، در نبود ارتباطات چندین ماه بعد به خانواده‌اش رســـید. مقیمی اصل در چند مصاحبه گفته است که پدرش به تولید و تولیدکنندگان اهمیت می‌داده است و خاطره مهمی در ذهن او در این خصوص نقش بســـته اســـت: «پدرم برای تولید و تولیدکننده ارزش فراوانی قائل بود. خاطره‌ای که دارم از ایشان در این مورد، این است که با فامیل‌هایمان در یکی از روزهای سرد زمستان کنار کرسی و آتش آن نشسته بودیم تا گرم شویم، پدرم خواست با کبریت در دستش سیگاری را روشن کند در این لحظه یکی از افراد حاضر به پدرم گفت که آقا این‌همه آتش و زغال اینجا هست شما چرا با کبریت سیگارتان را روشن می‌کنید که مرحوم پدرم گفت حاجی یک کارخانه با این‌همه مشـــکلات در تبریز راه‌اندازی شده (اشاره به کبریت توکلی) و اکنون ما باید حمایتشـــان کنیم و از محصولاتش استفاده کنیم.»

باتوجه به فوت پدر، ســـید رضا مقیمی اصـــل از کودکی در کنار تحصیل، در مغازه دایی‌اش کار می‌کرد؛ البته به درس خواندن اهمیت مـــی‌داد و رویایش در نوجوانی خلبانی بود. خود او در گفت‌وگویی با یکی از خبرنگاران محلی در تبریز گفته بود: «پس از اخذ دیپلم چون از سربازی رفتن می‌ترسیدم، رفتم نیروی هوایی امتحان دادم و نفر اول آزمون شدم و به خارج کشور اعزام شدم. آنجا هم البته اولش مشکل داشتم. طبق قانون قد افراد در استخدام نیروی هوایی نباید کمتر از ۱۶۰ سانتی‌متر باشد و من ۱۵۷ سانت بودم و سه سانتی کم داشتم. امـــا به خاطر نمرات بالایم قبول کردند و بعد از ۵ ماه دوره در تهران به انگلســـتان رفتیم و ۴ سال هم آنجا بودم و توانستم فوق لیسانس مهندســـی رادار را از دانشگاه انگلستان اخذ کنم.» با اتمام دوره رادار در انگلســـتان او به ایران بازگشت و ۹ سال در نیروی هوایی خدمت کرد ولی در نهایت سال ۱۳۵۳ به دلیل علاقه به راه‌اندازی کاری برای خود از ارتش استعفا داد. او معتقد بود که «لذت در حقوق دادن است نه حقوق گرفتن» و همین شد که به این فکر افتاد که کارفرما شود. او چند ماه پیش از فوتش در مصاحبه با خبرگزاری فارس گفته بود: «من هنوز هم شب‌ها در فکر افزایش تعداد پرسنل هستم تا بیشتر بتوانم حقوق بدهم.» البته بعد از استعفای مقیمی اصل از نیروی هوایی خانواده‌اش به شدت نگران از دست دادن وضعیت زندگی بودند ولی او به آنها می‌گفت حاضر است «لبوفروشی» کند ولی نمی‌خواهد در آینده نه‌چندان دور کســـی او را «بازنشسته» صدا کند. او معتقد بود «آدم فنی، بازنشسته نمی‌شود، فقط می‌میرد.»

مقیمی بـــا خروج از نیروی هوایی ابتدا مشـــغول کارهای فنی و تعمیرکاری یخچال شـــد، فعالیتی که پیش از آن هم گاهی بعد از ساعت اداری نیروی هوایی مشغولش می‌شد و از همین جهت در بازار چند نفری او را می‌شـــناختند. او کارگاه کوچکی برای انجام کارهای تعمیر یخچال‌های خانگی و ویترینی راه‌اندازی کرد. «این اولین کارگاه من بود، هیچ پولی به عنوان ســـرمایه اولیه نداشـــتم ولی با توجه به ارتباطی که با چند نفر در بازار داشـــتم به صورت اعتباری وســـایل لازم را می‌فرستادند و بعد از فروش، پولشان را می‌دادم. خانمم اولین پرسنل کارگاهم بود.»

دقـــت در کار، مهارت در کارهای فنی و تعمیرات و البته برخورد مناسب با مشتری‌ها و انصاف نکاتی بود که خیلی زود باعث شد کارگاه تعمیرات لوازم خانگی مقیمی اصل با مشتری‌های بسیاری روبه‌رو شود و او هم اقدام به توسعه کارگاه کند تا جایی که بعد از چند ماه علاوه بر تعمیر یخچال، لوازم برقی مانند رادیو و تلویزیون را هم تعمیر می‌کرد و طولی نکشید که تعمیرات انواع سردخانه‌های صنعتی و سیستم‌های برودتی را هم به کارش اضافه کرد. او مشـــتری‌های بسیاری در کل

او معتقد بود که «لذت در حقوق دادن است نه حقوق گرفتن» و همین شد که به این فکر افتاد که کارفرما شود. او چند ماه پیش از فوتش در مصاحبه با خبرگزاری فارس گفته بود: «من هنوز هم شب‌ها در فکر افزایش تعداد پرسنل هستم تا بیشتر بتوانم حقوق بدهم.»

بعد از استعفای مقیمی اصل از نیروی هوایی، خانواده‌اش به‌شدت نگران از دست دادن وضعیت زندگی بودند ولی او به آنها می‌گفت حاضر است «لبوفروشی» کند ولی نمی‌خواهد در آینده نه‌چندان دور کسی او را «بازنشسته» صدا کند. او معتقد بود «آدم فنی، بازنشسته نمی‌شود، فقط می‌میرد.»

کشور پیدا کرده بود و دائم به کارخانه‌های نوشابه‌سازی، بستنی‌سازی، تولید شـــیر و لبنیات و... برای تعمیرات می‌رفت و در این کار مشهور شـــده بود. البته او دائم خودش را با پیشـــرفت تکنولوژی‌ها و آمدن وسایل جدید به بازار به‌روز می‌کرد و همین هم یکی از رمزهای اصلی موفقیتش بود. سید رضا مقیمی اصل با پیروزی انقلاب و به دلیل کم بودن کار در تبریز به تهران آمد و یک مغازه ســـه دهنه اجاره کرد و کارهای تعمیر و راه‌اندازی سیســـتم‌های تهویه هوا و برودتی و چیلر را انجام می‌داد تا این‌که پســـر بزرگش امیرسیاوش به او خبر داد که وزارت صنایع وقت برای احداث کارخانه چیلرسازی در شهرهای تبریز و شیراز مجوز می‌دهد. خود او در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس چند ماه قبل از فوتش گفته بود: «پسر بزرگم در رشته مهندسی عمران در دانشگاه تهران تحصیل می‌کرد اما علاقه زیادی به کار من داشت و معمولاً با هم کار می‌کردیم. این شد که مجوز گرفتیم و رفتیم تبریز و کار ساخت یک واحد ساخت چیلر را در ناحیه صنعتی شهید سلیمی امروزی در یک زمین ۷۵۰ متری شروع کردیم، فضایی که نزدیک به ۲۰۰ هزار متر شده است.»

کارخانـــه تولیدی مهراصل که ســـال ۱۳۶۹ در حوزه ســـاخت تاسیسات سرمایشـــی، برودتی و تولید انواع تجهیزات تهویه مطبوع راه‌اندازی شـــد حالا به گروه صنعتی متشکل از ۱۵ کارخانه تبدیل شده است که بعد از فوت سید رضا مقیمی اصل از سوی خانواده‌اش مدیریت می‌شـــود و به صورت مســـتقیم بیش از ۱۶۰۰ نفر در آن مشـــغول به کار هستند و به صورت غیر مستقیم برای حدود ۵ هزار نفر شغل ایجاد کرده است. همچنین سید رضا مقیمی اصل در طول سال‌های کاری‌اش علاوه بر فعالیت در حوزه صنایع برودتی و تهویه برای اولین بار در کشـــور اقدام به تولید لوله‌های مسی کرد و دستی هم در تولید برخی از محصولات معدنی داشت. محصولات مجموعه صنعتی مهر اصل از جمله چیلرهای جذبی دستی (تنها تولیدکننده در کشور) به کشورهای ترکیه، روسیه، آذربایجان، آلمان، ایتالیا و امارات صادرات می‌شود.

سید رضا مقیمی اصل معتقد بود اگر تولیدکنندگان بتوانند کیفیت محصولاتشان را ارتقا دهند و در کنار آن قیمت تمام‌شده خود را هم پایین بیاورند مردم حتماً به دنبال خرید کالای ایرانی خواهند رفت و در غیر این صورت با زور و بخشنامه نمی‌شود مردم را به کاری مجبور کرد. «اگر بـــازار آزاد و یک فضای رقابتی برابر برای تولیدکنندگان باشد همه سعی در ارتقای کیفیت و کاهش قیمت تمام‌شده خواهند داشت و این به نفع مصرف‌کننده خواهد بود. البته در تولیداتمان باید از تجربیات دیگران استفاده کنیم. خارجی‌ها هم این کار را کردند و رفته‌رفته پیشرفت کردند. ما هم نباید از اول انتظار داشته باشیم که مثـــل آخرین مدل را در ابتدا تولید کنیم، باید مرحله به مرحله جلو برویم.»

سید رضا مقیمی اصل اعتقاد داشت اولین سرمایه کارخانه‌هایش «نیروی انسانی» اســـت و همیشه سعی می‌کرد تا رابطه‌ای پدرانه و عاطفـــی با کارگرانش برقـــرار کند. همچنین او در اســـتخدام نیرو ســـهم مهمی هم برای افراد معلول در نظر می‌گرفت تا جایی که در مجموعه‌های صنعتی او تا قبل از فوتش ۴۰۰ نفر که معلولیت دارند، مشغول کار شـــدند. او همچنین از خیرین باسابقه و فعال تبریز بود که در هیئت امنای ســـتاد دیه آذربایجان شـــرقی عضویت داشت و برای آزادی زندانیان نیازمند تلاش بسیاری می‌کرد. مقیمی اصل در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۵ به عنوان کارآفرین برتر کشور شناخته شد.

نگاهی به مجموعه‌های صنعتی گروه مهر اصل

در حال حاضر شرکت تولیدی مهر اصل از نظر ظرفیت، وسعت کارخانه‌جات، تنوع و پیشرفت بودن ماشـــین‌آلات و در اختیار داشتن نیروی متخصص، بزرگ‌ترین شرکت فعال در زمینه تولید سیستم‌های برودتی و تهویه در ایران است.

کارخانه تولید چیلر برقی: این مجموعه در سی‌متری اول شهرک شهید سلیمی و در زمینی به مساحت حدود ۲۰۰۰۰ متر مربع با زیربنای حدود ۱۶۰۰۰ متر مربع واقع است. در این کارخانه انواع چیلر، پکیج یونیت‌ها با سیستم تراکمی و انواع هواساز و برج خنک‌کننده تولید می‌شود.

کارخانه‌جات برودتی آریا: این مجموعه در ســـی‌متری اول شهرک شهید سلیمی با مساحت ۱۲۰۰۰ متر مربع و زیربنای حدود ۸۰۰۰ متر مربع قرار گرفته است. دراین کارخانه انواع دستگاه‌های خنک‌کننده و عایق‌های برودتی (از انواع کائوچویی و...) و انواع برج‌های فایبرگلاس تولید می‌شود.

مجتمع اصلی مهر اصل: این مجموعه در چهل و پنج متری شهرک شهید سلیمی واقع شده کـــه حدود ۶۰۰۰۰ متر مربع مســـاحت و حدود ۴۸۰۰۰ متر مربع زیربنـــا دارد. در این مجتمع کارخانه‌جات تولید لوله مســـی، کارخانه جداسازی گاز نیتروژن، کارخانه تولید چیلرهای جذبی، کارخانه تولید شـــیرآلات و اتصال‌آلات مســـی و برنجی، کارخانه تولید کویل و انواع رادیاتورهای صنعتی، کارخانه تولید فن‌کوئل و کولر گازی مستقر است.

او چنـــد ماه پیش از فوتـــش براثر حادثه در یکـــی از واحدهای تولیدی‌اش، در گفت‌وگویی با خبرگزاری فارس گفته بود: «من عاشق کارم هســـتم و بی‌شک روزی که بدون کار باشم لحظه مرگم خواهد بود. کار لذت دارد و خسته نمی‌شوم. مگر عاشق از معشوقش دست می‌کشد؟ روزهای تعطیلی که کارخانه نمی‌روم خیلی اذیت می‌شوم. خانمم گاهی به شـــوخی می‌گوید اگر من می‌دانستم این‌قدرعاشق شغلت هستی و دستگاه‌ها را دوســـت داری، با تو ازدواج نمی‌کردم! من با یک قیچی آهن‌بری در حیاطمان یک یخچال ویترینی ساختم. باید ابتدا از کارهای کوچک شروع کرد و برای خود اعتبار جمع کرد. الان ما کارگر متخصص نمی‌توانیم پیدا کنیم. جوانان الان می‌خواهند پشـــت میز باشند و یک آبدارچی هم در خدمتشان باشد و کلی هم توقع حقوق دارند؛ این‌گونه نمی‌شود. تنها راه موفقیت در کار، تلاش و داشتن پشتکار است.»



مهندسان کارآفرین

نگاهی به ۴ دهه فعالیت احمد عطار و شرکت ناموران



ایران سال‌هاست که با تحریم‌های سخت خارجی دست و پنجه نرم می‌کند و در طول این دوران کمتر شـرکت خارجی حاضر شـده اسـت در حـوزه انتقال تکنولوژی و ارائه خدمات فنی و مهندسی روز با کشـورمان همکاری داشته باشد و در پروژه‌های حیاتـی و اصلی حضور پیدا کند. از همین رو این شـرکت‌های خدمات فنی و مهندسـی و متخصصان و مهندسان کارآزموده ایرانی بوده‌اند که در همه این سال‌ها پروژه‌های زیربنایی و توسـعه‌ای کشـور را پیش برده‌اند. شرکت‌هایی مانند ناموران که با حدود ۴ دهه سابقه و حضور مهندسانی مانند احمد عطار توانسته‌اند در حوزه‌های نفت، گاز، پتروشیمی، ساخت و طراحی پروژه‌های زیربنایی، پیشرفت‌های بسیاری را رقم بزنند.

احمد عطار متولد اواخر دهه ۲۰ در مشهد است. او در سال ۱۳۴۵ دیپلم خود را شهر زادگاهش گرفت و برای ادامه تحصیل و شرکت در کنکور به تهران آمد. آن زمان تازه دانشـگاه صنعتی شریف راه‌اندازی شده بود و او باتوجه به تعریف‌هایی که از این دانشگاه شنیده بود، علاقه بسـیاری داشت تا در این دانشـگاه پذیرفته شود برای همین کلاس کنکور می‌رفت و جالب این‌که در کلاس ۵۰ نفره آنها تنها او توانست پذیرش دانشـگاه را بگیرد. او در کنکور توانست پذیرش سه دانشگاه اصلی و برتر کشور یعنی دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر)، پلی‌تکنیک (امیرکبیر کنونی) و دانشـکده فنی دانشگاه تهران را دریافت کند اما علاقه‌اش به حضور در دانشگاه جدید (دانشگاه شریف) باعث شد که در نهایت دانشگاه شریف را انتخاب کند.

اما در چه رشـته‌ای؟ خود او در گفت‌وگویی که سایت کارآفرینی دانشگاه شریف با او انجام داده اسـت در این‌باره می‌گوید: «آن زمان، انتخاب رشته خیلی عجیب بود! این‌طور بود که با ما مصاحبه می‌کردند و بعد می‌گفتند چه رشـته‌ای می‌خواهی بخوانی؟ ما می‌گفتیم فلان رشـته. می‌گفتند نه! تو برو این رشته را بخوان! این مصاحبه‌ها توسط دکتر مجتهدی (رئیس دانشگاه شـریف) انجام می‌شد و گروه‌های ۵ نفری جهت مصاحبه دعوت می‌شدند. گروه ۵ نفری که من هم عضو آن بودم نفر اول رفت، گفت: می‌خواهی چه بخوانی؟ گفت: برق! گفت: نه! تو برو متالورژی. نفر دو گفت: برق! گفت: نه، مثلاً شیمی. به من که رسید من گفتم اگر بگویم مکانیک یک چیز دیگر می‌گوید، چون دوسـت داشتم مکانیک بخوانم! گفتم: برق! گفت: برو اسمت را بنویس! من گفتم: مکانیک دوسـت دارم! گفت: برو، بعداً تغییر رشته بده! فهمیدم که با توجه به نمراتی که از فیزیک، ریاضی و... گرفته‌ایم یک تخمینی می‌زنند و پیشنهاد می‌دهند. در نتیجه این‌طوری من رشته برق را انتخاب کردم و بعد از آن به رشته برق و الکترونیک خیلی علاقه‌مند شدم. البته دو سال اول تحصیل به صورت مدرسه بود. ما همیشه امتحان داشتیم: یک هفته شیمی، یک هفته فیزیک و یک هفته ریاضیات. در دوره اول حدود ۴۸۰ نفر بودیم. طبیعتاً دانشجویان همه رشته‌ها با هم دوست بودند و کلاس‌ها عمدتاً مشترک بود و به ترتیب حروف الفبا بود. رشته برق با مکانیک درس‌های مشترک زیادی داشتند. در نتیجه این ۴۸۰ نفر همه با هم دوست بودند و تا الان هم هستند.»

احمد اعطار تیرماه سـال ۱۳۴۹ و هم‌زمان با سـال‌های توسـعه صنعتی و راه‌اندازی کارخانه‌های جدید و ورود صنایع نوین به کشـور فارغ‌التحصیل شد و برای رفتن به سربازی اقدام کرد. آن زمان کارخانه ذوب آهن اصفهان که تازه با همکاری روس‌ها تأسـیس شـده بود از بین فارغ‌التحصیلان نخبه کشور سرباز جذب می‌کرد و این‌گونه شد که احمد عطار و بسیاری از فارغ‌التحصیلان هم‌دوره او برای گذراندن دوران سربازی به این کارخانه رفتند. احمد عطار در بخش طراحی کارخانه ذوب آهن حضور داشت و تلاش می‌کرد که از مهندسان روس که در مجموعه حضور داشتند و همچنین افرادی که قبلاً از روس‌ها آموزش دیده بودند، کارهای جدیدی یاد بگیرد. او با پایان سربازی قصد گرفتن پذیرش تحصیلی از دانشـگاه‌های خارج از کشور را داشت اما به دلیل از دسـت دادن زمان ارسال مدارک به دانشگاه‌های خارجی ۹ ماهی را در شرکت مهندسی مشاور جون در زمینه نفت و گاز کار کرد و بعد با گرفتن پذیرش از کالج سلطنتی لندن به انگلستان رفت و بعد از گرفتن فوق لیسـانس به ایران برگشـت و به صورت جدی وارد بازار کار شد. «حدود یک سـال و نیم در شرکت کرست ایران به عنوان کارشناس ابزار دقیق کار کردم. بعد از آن در سـال ۱۳۵۴ به شرکت باتلر کالورن ایران که شرکت مشاور ایرانی، آمریکایی بود پیوستم. این شرکت نیز شرکت مهندسی مشاور در زمینه نفت و گاز بود. بعد از انقلاب تعدادی از کارشناسان باتلر کالورن از جمله من شرکت BCI را در سال ۱۳۵۸ تشـکیل دادیم پس از مدتی به نام نفیران و سپس به شرکت ناموران تغییر نام داد.»

جالب اسـت که ریشه شـرکت‌هایی مانند ناموران با تحریم‌ها و خروج شـرکت‌های خارجی گره خورده است و همچنان نیز فعالیت آن‌ها با گذشـت ۴ دهه سخت و پرتلاش روی همین محور می‌گذرد. در واقع شرکت‌های فنی و مهندسی مانند ناموران از سوی مهندسان کارکشته‌ای راه‌اندازی شـدند تا خلأ نیازهای فنی و مهندسی کشور را پر کنند. افرادی که به جای مهاجرت از کشـور تصمیم گرفتند با وجود سـال‌های جنگ، تحریم‌های خارجی و داخلی، بی‌توجهی‌ها، سوءمدیریت‌ها و... در کشور بمانند و مسیر توسعه صنایع کشور را هموار کنند. احمد عطار در گفت‌وگویی با سایت دانشگاه شریف گفته است: «شرکت ناموران در دوران جنگ فعال بود؛ مخصوصاً در پروژه مناطق نفت‌خیـز اتفاقات خاصی در آن زمان می‌افتاد، از جمله یکی از موارد، زمانی بود که خارک را بمباران کردند. آن موقع ما باید فکر می‌کردیم کـه چه‌جوری صادرات نفت ادامه پیدا کند؟ چند تا پروژه کار کردیم: پروژه‌ای به نام محرم تعریف شده بود و در نتیجه در آن سال‌ها ما روی پروژه خطوط لوله کارهای زیادی انجام دادیم.»

کارآفرین باید یک سری مشخصه‌هایی داشته باشد؛ یکی این‌که «گذشت» داشته باشد. به نظر من اگر گذشت نداشته باشی، کارآفرینی به وجود نمی‌آید. باید «حس همکاری» داشته باشی که اگر «تیم» نباشد کار انجام نمی‌شود

مهندس احمد عطار روی کار گروهی تاکید دارد: «در همه‌جای دنیا به جای این‌که بیایند جبر و مثلثات درس بدهند، کار گروهی یاد می‌دهند. از دبستان شروع می‌کنند به آموزش دادن که با تیم کار کنند. ما افراد خارق‌العاده نمی‌خواهیم. یک سری آدم معمولی و اجتماعی می‌خواهیم! در ایران که نگاه کنیم، همیشه سعی می‌کنیم که «قهرمان» درست کنیم و به نظر من اینجا اختلاف به وجود می‌آید و در نتیجه نمی‌توانیم «تیمی» کار کنیم.»

البته در این بین خروج شرکت‌های خارجی از ایران هم فرصت‌های طلایی برای شرکت‌هایی مانند نامووران در دهه ۶۰ ایجاد کرد و به کسب تجربه‌های کم‌نظیر از سوی این شرکت‌ها و حضور در پروژه‌هایی که جهانی محسوب می‌شدند و در کشور رها شده بودند، منجر شد. خود مهندس عطار در این‌باره و پروژه‌هایی که شرکت نامووران در آن سال‌ها انجام داده است، گفته: «با رفتن خارجی‌ها اکثر پروژه‌ها نیمه‌کاره رها شده بودند، و فرصتی برای شرکت‌های شبیه ما به وجود آمد که بتوانیم جهت تکمیل کارهای باقی‌مانده اقدام کنیم. البته کارفرماها هم ریسک می‌کردند، تا آن زمان شرکت نامووران عمدتاً در صنعت نفت و گاز کار می‌کرد. از سال ۶۳ به پروژه‌های معدنی وارد شدیم. پروژه گل‌گهر سیرجان که تا آن موقع توسط یک شرکت سوئدی به نام گرندگز پیش رفته بود، نیمه‌کاره رها شده بود و شرکت نامووران در پروژه گل‌گهر به عنوان طراح و MC کار کرد و موفق هم بودیم. با وجود آن‌که تا آن موقع در زمینه سنگ آهن ما هیچ تجربه‌ای نداشتیم.»

همچنین این شرکت در سال ۱۳۶۵ پروژه سازه آشیانه‌های تعمیرات هواپیما را برای اولین بار در داخل کشور، طراحی کرد. آشیانه‌ای که هم‌زمان می‌تواند ۴ هواپیمای جمبوجت را جهت تعمیر پذیرا باشد. علاوه بر این در طول این سال‌ها شرکت نامووران توانسته است پروژه‌های بسیاری را در حوزه‌های پالایشگاهی و پتروشیمی انجام دهد که از آن جمله می‌توان به افزایش ظرفیت پالایشگاه‌های اصفهان، لاوان و آبادان و همچنین اعلام آمادگی جهت طراحی پایه واحد الفین به شرکت صنایع پتروشیمی اشاره کرد. ساخت سکوی دریایی ابوذر و کارخانه آلومینیوم جاجرم هم از دیگر پروژه‌های این شرکت بوده است.

احمد اعطار به عنوان رئیس هیئت مدیره یکی از شرکت‌های مهم فنی مهندسی کشور معتقد است شرکت‌های ایرانی حوزه فنی و مهندسی برای توسعه و پیشرفت و رسیدن به جایگاه جهانی باید روی بخش تحقیق و توسعه خود کار کنند و در این زمینه نیاز به حمایت‌های دولتی دارند. «برای کارهای جدید شرکت‌ها باید یک بخش R&D داشته باشند. این بخش یعنی هزینه و در همه دنیا دولت‌ها هستند که کمک می‌کنند. متأسفانه در اینجا این کمک‌ها وجود ندارد. فرض کنید ما برای اولین بار که آن آشیانه را طراحی کردیم، خوب این کار R&D است که عملاً در آن زمان انجام دادیم. همچنین وقتی برای اولین بار یک سکوی دریایی یا پایه یک پالایشگاه را طراحی کردیم اینها همه کار R&D بود. اما متأسفانه پشتیبانی کافی وجود ندارد؛ باید مدیران فضایی را ایجاد کنند که شرکت‌هایی مثل ما رشد کنند.»

او معتقد است مدیران برای پیشرفت مجموعه‌های خود باید ریسک کنند. خود مدیران همیشه باید درگیر کار باشند و نه این‌که کنار بایستند و دیگران حرکت کنند. همچنین باید خیلی راحت و رک باشند؛ وقتی مشکلاتی وجود دارد (مالی یا هرچیز دیگر) آن را مطرح و با دیگران همفکری کنند. همچنین باید همیشه تلاش کنید تا شرکتی خوشنام داشته باشید.

مهندس احمد عطار روی کار گروهی هم تاکید دارد: «در همه‌جای دنیا به جای این‌که بیایند جبر و مثلثات درس بدهند، کار گروهی یاد می‌دهند. از دبستان شروع می‌کنند به آموزش دادن که با تیم کار کنند. ما افراد خارق‌العاده نمی‌خواهیم. یک سری آدم معمولی و اجتماعی می‌خواهیم! در ایران که نگاه کنیم، همیشه سعی می‌کنیم که «قهرمان» درست کنیم و به نظر من اینجا اختلاف به وجود می‌آید و در نتیجه نمی‌توانیم «تیمی» کار کنیم. فکر کنم که باید این کار از دبستان و قبل از دانشگاه شروع شود. ما حتی در دانشگاه نیامده‌ایم پروژه‌ای تعریف کنیم که ۲۰ نفر با هم کار کنند. ما همیشه حداکثر ۲ نفری کار کرده‌ایم. دانشجویان ما از نظر دانش فنی، چیزی کم ندارند اما کار گروهی بلد نیستند. چیزی که من دوران دانشجویی در انگلستان دیدم این بود که جمع باید با هم جلو برود، نه این‌که «من» ۱۰۰ باشم، او ۱۰ باشد؛ بلکه بهتر است همه با هم ۵۰ یا ۶۰ باشیم.»

رئیس هیئت مدیره شرکت فنی و مهندسی نامووران معتقد است که برای توسعه کشور باید مسئولان انگیزه «ملی» به وجود آورند و فضایی برای کار و کارآفرینی ایجاد شود. «وقتی انگیزه ملی باشد، دیگر مهم نیست بخش دولتی یا خصوصی کاری را انجام می‌دهد، انگیزه ما را جلو می‌برد. درحال حاضر ما کارآفرین تلقی می‌شویم ولی روز اولی که شروع کردیم اصلاً نمی‌دانستیم که کارآفرینی چیست؟ فکر می‌کنم این فرهنگ هنوز برای همه ما جا نیفتاده است که کارآفرینی یعنی چه؟ کارآفرین باید یک سری مشخصه‌هایی داشته باشد؛ یکی این‌که «گذشت» داشته باشد. به نظر من اگر گذشت نداشته باشی، کارآفرینی به وجود نمی‌آید. باید «حس همکاری» داشته باشی که اگر «تیم» نباشد کار انجام نمی‌شود و اگر نیت و حس کار جمعی نداشته باشی و آن گذشتی که گفتم نباشد و یک مسئله دیگر که خیلی مهم است اگر نباشد حتماً دچار مشکل می‌شویم. آن مسئله این است که گروهی که با هم کار می‌کنند قبول داشته باشند چه مثبت و چه منفی «کار جمع بوده است» نه این‌که اگر مثبت بود فقط من بودم و اگر نبود نه! بیشتر کسانی که از هم جدا شده‌اند سر همین مسئله است. در نتیجه اگر این دیدگاه‌ها باشد «کار» به طور خودکار به وجود می‌آید. ما باید قبول داشته باشیم که به عنوان کارآفرین یک عده‌ای را برای کمک بیاوریم و از اول طی بکنیم.»

رئیس هیئت مدیره شرکت نامووران معتقد است که برای توسعه کشور باید مسئولان انگیزه «ملی» به وجود آورند و فضایی برای کار و کارآفرینی ایجاد کنند

تجربه عجیب یک مهندس کارآفرین

تجربه شخصی‌ام در کار نشان می‌دهد فارغ‌التحصیلان دانشگاه برتر نباید غرور داشته باشند! ما در نامووران افرادی را از جاهای مختلف می‌گیریم، آنهایی که از دانشگاه‌های سطح پایین‌تر می‌آیند خیلی بهتر و راحت‌تر کار می‌کنند و بیشتر می‌مانند. در صورتی که انتظار می‌رود چون سطح هوش فارغ‌التحصیلان شریف و دیگر دانشگاه‌های برتر بالاتر است آنها باید بهتر کار کنند، در صورتی که این‌طور نیست! فارغ‌التحصیلان از دانشگاه‌های سطح پایین بیشتر حرف‌شنوی دارند و این باعث می‌شود که زودتر برنده شوند. ما که اختراع نمی‌کنیم! اجرا می‌کنیم. نمی‌دانم چطور می‌شود به دوستان گفت که این‌طوری فکر نکنید، خلاصه حرف گوش‌کن شوید! فارغ‌التحصیلان دانشگاه ما بعد از این‌که از دانشگاه می‌آیند بیرون تجربه عملی کمی دارند. شکی نیست! این‌که چه‌کسی زودتر این را متوجه شود تا برای رفع آن تلاش کند و پذیرش داشته باشد که دیگران باید به این آدم یاد بدهند، این مورد بحث است.



LANDRY'S
SEAFOOD HOUSE

تیلمان فریتا، صاحب بزرگ‌ترین مجموعه رستوران در آمریکا

شاه ماهی

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

تیلمان فریتا مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت لاندریز است، بزرگ‌ترین شرکت رستورانی در آمریکا. فریتا در حوزه غذا، سرگرمی و هتل‌داری فعال است و با ۴.۵۸ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۷۹ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

سیسیل نام بزرگ‌ترین جزیره دریای مدیترانه است، پاره‌ای از کشور ایتالیا که فرهنگ و سنن و اخلاق اجتماعی مخصوص به خودش را دارد. یکی از نکات پررنگ سیسیل که شاید برای عموم مردم به دلیل وفور دسته‌های مافیایی آن شهره است، ارادت مردم این منطقه به غذا است. نیاکان تیلمان فریتا هم از همین منطقه ایتالیا بود که عازم آمریکا شدند و شاید همان اهمیت غذا در این فرهنگ بود که سبب شد پدر فریتا در شهر گالوستون در ایالت تگزاس، یک رستوران غذاهای دریایی به پا کند. نزدیک‌ترین پیوند فریتا در نوجوانی همین رستوران پدری بود، جایی که او ساعات پس از مدرسه‌اش را در آن صرف پاک کردن میگو می‌کرد. نشریه تگزاس مانتلی یک بار به نقل از پدرش نوشت: «تیلمان همیشه به من می‌گفت: بابا، حاضر شدن غذا زیادی طول می‌کشد، غذا را باید ظرف ۸ تا ۱۲ دقیقه سر میز گذاشت. یک جمعه شب بود که دو نفر از خدمتکاران رستوران با هم دعوایشان شد. تیلمان بلافاصله ساعت خروج آنها را ثبت و هر دو نفر را اخراج کرد و کار پذیرایی از میزهای هر دو نفر را خودش بر عهده گرفت، یعنی به ازای هر خدمتکار چهار میز. همان موقع بود که فهمیدم او با بقیه فرق دارد.»

مقاله نشریه تگزاس مانتلی به قلم یکی از دوستان دوران مدرسه تیلمان نوشته شده است. او در توصیف نوجوانی‌های او می‌گوید: «سال ۱۹۷۴ خانواده فیرتا به حاشیه هوستون غربی نقل مکان کردند و تیلمان وارد دبیرستان وستچستر شد، همان مدرسه‌ای که من می‌رفتم. او را به شکل پسر سبزه‌ای به یاد می‌آورم که توی چشم بود و به هیچ عنوان زیر بار دوم شدن در هیچ چیزی نمی‌رفت. یک ماشین فورد موستانگ می‌راند و همیشه از دخترهای پرزرق و برق خوشش می‌آمد و وقتی مربی فوتبال به او گفت که به جای خط حمله باید در دفاع بازی کند، از تیم کناره‌گیری کرد. چندان علاقه‌ای به مدرسه نداشت و نمره‌هایش هم این را نشان می‌داد. در روزنامه مدرسه‌مان عضو بود و عمده کارش این بود که به مغازه‌های نزدیک مدرسه فضای آگهی بفروشد و بخشی از پول را هم البته بابت کمیسیون برمی‌داشت. غیر از این همیشه ساکت در انتهای کلاس می‌نشست و در مورد بازار بورس می‌خواند. در میان هم‌کلاسی‌ها کسان زیادی نبودند که به او اهمیتی بدهند، دلیلی برای این کار نمی‌دیدیم. آنهایی که به او توجه داشتند یکی استیو رایلی بود که حالا رئیس جو کرپ شک، یکی از زیرمجموعه‌های شرکت او است و رفیق نزدیکش در دبیرستان، ریچارد اروین که معاون بخش رستوران‌های لاندریز است.»





رستوران فقط غذا نیست

نشریه فوربز هم در مطلبی به کسب‌وکار تیلمان پرداخته است و نگاهی داشته به آنچه از ابتدای آغاز تجارت او گذشته است. ترجمه قسمت‌هایی از آن مقاله را در این بخش می‌خوانید.

دوران جوانی که در ساحل تگزاس گذشت احتمالا بزرگ‌ترین تاثیر را بر فریتا داشته است. او در نوجوانی اغلب به عنوان نجات‌غریق در هتل گلاوستون کار می‌کرد، جایی که به گفته خودش از نزدیک آموخت که مردم همیشه به صورت جمعی به ساحل می‌آیند. امروز او مالک و گرداننده شهربازی و مجموعه تفریحی پلژر پیر است، در همان مکانی که قبلا هتل محل کارش قرار داشت. تقریبا نیمی از املاک او در خط ساحلی واقع شده‌اند و ۸۰ درصد این املاک درست در کنار آب هستند. از میان تمام رستوران‌های او، ۱۹۶ رستوران به صورت عمده غذای دریایی سرو می‌کنند و با برندهایی مانند فیش تیلز، اوشنرز و چارت هاوس و بوبا گامپ شریمپ شناخته می‌شوند. فریتا می‌گوید: «می‌توانید بهترین رستوران غذای دریایی را در کنار یک استیک هاوس در منطقه شهری بسازید و باز هم ببینید که کار و

۱۹۵۷ تیلمان فریتا در ایالت تگزاس در آمریکا به دنیا آمد.

۱۹۸۰ فریتا به عنوان متخصص املاک به شرکت رستوران‌های غذای دریایی لاندریز پیوست.

۱۹۹۳ لاندریز که عمده مالکیت آن در اختیار فریتا بود وارد بازار بورس شد.

فریتا با استفاده از ورود شرکت به بازار سهام توانست سرمایه قابل توجهی جذب کند و آن را صرف گسترش کار کند. سال ۲۰۱۰ به نظر می‌رسید که دیگر تمایلی به حضور دیگران به عنوان شریک سودش ندارد و همین شد که با مبلغ ۱٫۴ میلیارد دلار تمامی سهام شرکت را از آن خود کرد و حالا به عنوان تنها مالک لاندریز شناخته می‌شود.

کسب آن استیک‌فروشی از غذای دریایی بهتر است. اگر به کنار دریا بروید، می‌توانید یک رستوران معمولی غذای دریایی را در کنار بهترین اســتیک هاوس افتتاح کنید، چون مردم به هر حال غذای دریایی را انتخاب‌می‌کنند.»

فریتا اولین ریسک بزرگ زندگی کاری‌اش را در ۲۳ سالگی انجام داد و با توجه به رونق گرفتن و جاری شدن ثروت عظیم نفت به سوی تگزاس، وامی گرفت و اولین هتلش را بنا کرد؛ هنل کی لارگو با ۱۶۰ اتاق درست در حاشیه ساحل گلاوستون قرار داشت. سال ۱۹۸۰ بود که برای نخستین بار وارد صنعت رســتوران‌داری شد، زمانی که به عنوان متخصص املاک به شرکت رستوران‌های غذای دریایی لاندریز پیوست. شش سال بعد او کی لارگو را فروخت و پولش را برای خرید سهام شــرکت لاندریز و یک رستوران دیگر به نام ولی جیز استیک هاوس اند سی‌فود صرف کرد. سال ۱۹۸۸ او رستوران خسارت‌دیده از طوفانی را با نام جیمی واکر خرید که در کیما، ۲۰ مایلی هوستون قرار داشــت و به قول جیم گاسن، یکی از شرکای اولیه شرکت: «ریسک بزرگی بود».

فریتا جیمی واکر را تبدیل به یکی از شعبه‌های لاندریز سی فود کرد که تبدیل به محبوب‌ترین رستوران منطقه شد. او به تدریج تمامی رستوران‌های محدوده ۴۰ هکتاری کیما را خرید و همه بخش کنار دریا را تبدیل به مجموعه تفریحی کرد؛ چرخ‌وفلک چوبی، یک قایق بزرگ تفریحی، هتل، فروشــگاه و چندین رستوران لاندریز. یکی از خبرنگاران هوستون پرس بعدها با لحنی ملامت‌بار کیما را «سرزمین لاندریز» نامید، چون شــهر کوچک و آرام صید میگو تبدیل به یک پارک بزرگ پرزرق و برق شده بود.

لاندریز ســال ۱۹۹۳ وارد بازار بورس شد و بعد هم مجموعه‌ای از خریدهای تازه را شــروع کرد: جوز کرب شک در سال ۱۹۹۴، کرب هاوس در سال ۱۹۹۶، رین فارست کافه در سال ۲۰۰۰، چارت هاوس و ســالت گرس استیک هاوس در سال ۲۰۰۲. فریتا به صبرش برای پیدا کردن موقعیتی با پرداختن کمترین هزینه شــهرت دارد. او در سال ۲۰۰۵ قصد کرد تا رستوران زنجیره‌ای کِلیم جامپر را بخرد اما گروهی از ســرمایه‌گذاران خصوصی که ۲۲۰ میلیون دلار را صرف خرید این مجموعه با ۲۰ رستوران کردند این فرصت را از او گرفتند. پنج سال بعد که این رستوران‌های زنجیره‌ای به ۳۸ شعبه رسیده بود و در وضعیت ورشکستگی قرار داشت را به قیمت ۴۸ میلیون دلار از آن خود کرد. او برای خرید رین فارست کافه در سال ۲۰۰۰ هم ۱۲۵ میلیون دلار پیشنهاد داده بود که با مخالفت یکی از سهامداران عمده آن روبه‌رو شــد؛ سهام شرکت بعد از آن سقوط کرد و فریتا هفت ماه بعد آن را با ۷۵ میلیون دلار تصاحب کرد. استیو شاسلر، موسس رین فارســت کافه در کتابش با نام «آن بیرون جنگل است» که در سال ۲۰۱۰ به چاپ رســید از فریتا با عنوان «گستاخ، متکبر، کم‌مایه و خریدار انتقام‌جو» یاد کرده است. اینها تنها بخشی از واژه‌هایی است که برای توصیف او به کار برده شــده و در میان آنها البته صفت‌های کنترل‌گر و بی‌رحم هم دیده می‌شــود. حتی خود فریتا هم اعتراف می‌کند که کمی وسواس دارد و باید در تمامی امور کسب‌وکارش از مذاکره معاملات گرفته تا تعیین رنگ پارچه‌ها و به توافق رسیدن با سرآشپزان بر سر وعده‌های بی‌نقص غذا حضور داشته باشد.

تغییرات رین فارست کافه توسط فریتا یکی از بارزترین نمونه‌های سبک مدیریتی او است. ذهن معطوف به بهره‌وری او خیلی زود تصمیم گرفت که تغییرات را در کل این رستوران اعمال کند، از جمله تغییر وعده‌های غذایی که تبدیل به امضای این رستوران شده بودند و حتی تعطیل کردن یکی از جاذبه‌های همیشگی آن؛ پرنده‌های زنده. شاسلر، موســس این رستوران اصرار داشت که پرنده‌ها نه در پس دیوارهای شیشه‌ای بلکه در فضای باز حضور داشته باشند تا بهانه‌ای شوند برای صحبت کردن با مشتریان در مورد اهمیت بازیافت و حفاظت از این گونه جانداران. اما هزینه غذا دادن به پرندگان، نگهداری از آنها، نظافت فضا و سیستم‌های لازم برای دور نگه داشتن فضولا از غذاها، هزینه این رسم قدیمی رستوران برای هر شعبه آن به ۱۵۰ هزار دلار در سال می‌رسید. فریتا از شر پرندگان خلاص شد و هر بار شاسلر را می‌دید خیلی ســریع می‌رفت ســراغ طرح این موضوع که چه تغییراتی در مفاهیم قدیمی رین فارست ایجاد کرده است، کاری که بنا بر توصیف شاسلر «نمک روی زخم پاشیدن» بود. فریتا با استفاده از ورود شرکت به بازار سهام توانست سرمایه قابل توجهی جذب کند و آن را صرف گســترش کار کند. سال ۲۰۱۰ به نظر می‌رسید که دیگر تمایلی به حضور دیگران به عنوان شریک سودش ندارد و همین شد که با مبلغ ۱٫۴ میلیارد دلار تمامی ســهام شــرکت را از آن خود کرد و حالا به عنوان تنها مالک لاندریز شناخته می‌شود.

در میان هم‌کلاسی‌ها کسان زیادی نبودند که به تیلمان اهمیتی بدهند، دلیلی برای این کار نمی‌دیدیم. آنهایی که به او توجه داشتند یکی استیو رایلی بود که حالا رئیس جو کرپ شک، یکی از زیرمجموعه‌های شرکت او است و رفیق نزدیکش در دبیرستان، ریچارد اروین که معاون بخش رستوران‌های لاندریز است



پس از خرید رستوران جیمی واکر در کیما، روند تبدیل منطقه به مجموعه بزرگ تفریحی آغاز شد.

۱۹۸۸

۲۰۰۰

فریتا مجموعه رستوران‌های رین فارست کافه را خرید و به مجموعه خود ملحق کرد.

۲۰۱۰

تیلمان فریتا تمامی سهامی لاندریز را خرید و از آن پس به عنوان تنها مالک آن به شمار می‌رود.

نگاهی به کسب‌وکار صنعتی و سرمایه‌گذاری ایرا رنر

ثروت آلوده



او کیست؟

ایرا رنر، موسس گروه رنکو است، یک امپراتوری صنعتی با درآمد سالانه ۵ میلیارد دلار. این شرکت دارای سهام در ماشین‌سازی نظامی و معادن مختلفی در آمریکای شمالی و جنوبی است. رنر با ۳ میلیارد دلار ثروت در رده ۲۸۷ فهرست ثروتمندان فوربز قرار دارد.

مثل جمعیت کثیری از ساکنان آمریکا، داستان زندگی ایرا رنر هم با داستان مهاجرت پیوند خورده است. داستانی که با مهاجرت مادر او در سن ۳ سالگی از لهستان و مهاجرت پدرش در ۱۴ سالگی از رومانی آغاز شد. حاصل این مهاجرت‌ها از اروپای شرقی به آمریکا، سال‌ها بعد ازدواج بود و به دنیا آمدن یکی از میلیاردرهای آینده دنیا در سال ۱۹۳۴. بروکلین از سالیان دور تبدیل شد به منزلگاه بسیری از مهاجران به آمریکا. این همان جایی است که ایرا در آن به دنیا آمد، بزرگ شد و به دانشگاه رفت. نوبت به فوق لیسانس که رسید به دانشگاه نیویورک رفت تا در رشته کسب‌وکار کند. سال ۱۹۵۶ هم از همان دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. دانشگاهی که سال‌ها بعد خودش تبدیل شد به یکی از اعظای هیئت نظارتش. تحصیل در رشته کسب‌وکار دقیقا همان چیزی بود که او می‌خواست و شاید برای همین بود که درست به محض فارغ‌التحصیلی وارد بازار کار مرتبط با رشته‌اش شد و اولین شغلش را به عنوان تحلیل‌گر اعتبارات در وال استریت آغاز کرد.

وال استریت خانه اصلی بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران، سهامداران، مدیران ملی و کارگزاران بورس دنیا است. برای کسانی که استعدادی در حوزه مالی دارند، وال استریت خودش یک دانشگاه تمام‌عیار است، هم برای آموختن درس‌های در چارچوب قانون و هم برای نشان دادن کوچه پس کوچه‌هایی که دیگر خیلی هم در قالب قوانین نمی‌گنجند. ایرا درسش را آموخت، از هر دو ویژگی وال استریت استفاده کرد. استعدادش در این کار سبب شد که خیلی زود تبدیل به شرکای یکی از شرکت‌های مالی شود، شرکتی که پس از پیوستن او به عنوان شریک نام رابین رنر اند کو را به خود گرفت. سال ۱۹۶۲ هم دیگر شرکت خودش را تاسیس کرده بود که به نام آی.ال. رنر اند کو شناخته می‌شد. از همان زمان هم مشخص شد که تمام کارهایش الزاما مورد تایید قانون نیست. زمانی که شرکتش را تاسیس کرد از سوی سازمان تنظیم مقررات صنعت مالی به اتهام معامله بر اساس سرمایه غیرمعتبر محکوم شد. این اتفاقی بود که یک سال بعد هم تکرار و در نتیجه در تاریخ ۹ نوامبر سال ۱۹۶۴ مجوز کارش باطل شد و از فعالیت در حوزه سرمایه‌گذاری صنعتی هم منع شد.

قرضه قراضه

در دنیای سرمایه‌گذاری اصطلاحی وجود دارد به نام Junk bond financing یا High-yield debt که در فارسی با عنوان «قرضه قراضه» ترجمه شده است. اگر سری به صفحه ویکی‌پدیای این عنوان بزنید تعریف خلاصه‌ای از آن ارائه شده: «به اوراق قرضه‌ای گفته می‌شود که نرخ بازگشت بالایی دارند، به عبارتی قول سود زیادی را می‌دهند. اولین قانون فایننس و سرمایه‌گذاری را به یاد بیاورید، ریسک بیشتر باید با قول بازگشت سرمایه بیشتر همراه باشد. قرضه قراضه به این دلیل قول سود بیشتری را می‌دهد که ریسک بیشتری دارد؛ واژه قراضه هم از همین‌جا می‌آید. سرمایه‌گذاری در قرضه قراضه، سرمایه‌گذاری خطرناکی است و به همین دلیل است که سود بیشتری نسبت به اوراق قرضه مورد اعتماد پرداخت می‌کند. اگر شرکتی که شما قرضه قراضه‌اش را خریده‌اید عمل‌کرد خوبی داشته باشد و رده‌بندی اعتباری‌اش ارتقا پیدا کند، قیمت قرضه قراضه در دستان شما به شدت بالا خواهد رفت و سود زیادی خواهید کرد. سرمایه‌گذاری در قرضه‌های قراضه می‌تواند سرمایه‌گذاری بسیار سودآوری باشد.» این شمشیر دودم هم امکان ریسک بالا دارد و هم سود بالا. یکی از نام‌هایی که با این اصطلاح پیوند خورده است، نام مایکل میلکن است که عمده فعالیتش را در همین حوزه گذاشته بود و از جمله فروشندگان و تجار موفق قرضه‌های قراضه در آمریکا به شمار می‌رفت. کار او بر اساس خرید و فروش اوراق قرضه شرکت‌های پرچالش و یا گرفتار بحران‌های مالی بود و چنان در این کار پیش رفت که او را یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش و رونق این نوع از تجارت به شمار می‌آورند.

۱۹۳۴ — ایرا رنر فرزند دو مهاجر رومانیایی و لهستانی در بروکلین به دنیا آمد.

۱۹۵۶ — ایرا با مدرک فوق لیسانس از رشته کسب‌وکار دانشگاه نیویورک فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۶۲ — رنر اولین شرکت خودش را با نام آی.ال. رنر اند کو تاسیس کرد.

سال ۲۰۰۷ میزان آلودگی در منطقه لا اوریا به اندازه‌ای رسید که عاقبت صدای اعتراض ساکنان شهر بیشتر از هر زمان دیگری بلند شد. این اعتراضات بهانه‌ای شد برای انتشار گزارشی در نشریه گاردین که تاکید داشت میزان آلودگی سبب شده تا ساکنان منطقه‌ای که اغلب برای پیدا کردن کار نیازمند گروه رنکو هستند هم دیگر طاقت نیاورند و دارند برای نجات خودشان و شهرشان می‌جنگند.

عاقبت او اما به دلیل اتهام مالی به زندان کشید. در سایه چنین نامی، رنر هم فعالیت داشت که به آنچه میلکن در آن شهرت یافته بود چنگ زد و توانست هم‌زمان با سود بردن از این نوع تجارت، از مخمصه‌های قانونی هم رهایی پیدا کند.

استراتژی رنر برای تاسیس شرکت رنکو در سال ۱۹۸۶، خرید تمامی سهام شرکت‌های دچار چالش و تامین سرمایه این خریدها از طریق صدور اوراق قرضه بود. در مسیر این تجارت‌ها و خریدها، رنر زیرمجموعه‌های این گروه را دانه به دانه خرید تا سیطره خودش را بر شرکت افزایش دهد. بنا بر مستندات کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا، زیرمجموعه‌های گروه رنکو در مجموعه‌ای از اوراق قرضه صادرشده از سال ۱۹۹۵، در مجموع ۱٫۱ میلیـــارد دلار قرض گرفته و ۳۲۲ میلیون دلار یعنی ۲۹ درصد این مبلغ را به گروه رنکو منتقل کرده‌اند.از طریق این راهکارها رنکو در واقع مجبور نبود بخش چندانی از سرمایه‌گذاری‌هایش را از محل نقدینگی‌های خودش تامین کند. ایرا رنر و گروه رنکو در سال‌های فعالیتشان ملقب به ویژگی بارزی شده‌اند؛ یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان آلاینده صنعتی. کسب‌وکار رنر او را به سمت فعالیت‌های وسیع صنعتی و معدنی کشاند. گروه رنکو مالک یک پالایشـــگاه بزرگ در منطقه لا اوریا در کشـــور پرو اســـت. منطقه‌ای که پس از آزمایش‌هایی که در ســـال ۲۰۰۴ از خاک، آب و خون ساکنانش به عمل آمد به عنوان یکی از آلوده‌ترین شهرهای صنعتی دنیا شناخته شد. رنر همچنین مالک تنها معدن منیزیم در آمریکا اســـت و معادن فولاد در اوهایو، مریلنـــد و ویرجینیای غربی. این گروه همچنین مالکیت یک کارخانه تولید قطعات برای ماشین‌های نظامی و یک خرده‌فروشی جواهرات را هم در اختیار دارد.

تملک ســـهام و شـــرکت‌های بزرگ حوزه صنعتی جای شکی باقی نمی‌گذارد که این گروه در آلودگی‌های حاصل از تولیداتش در آمریکای شمالی و جنوبی نقش داشته باشد اما میزان تولید این آلودگی‌ها به حدی بالا اســـت که کروه رنکو را به عنوان یکـــی از کثیف‌ترین صنایع بزرگ دنیا می‌شناسند. ســـال ۲۰۰۱ وزارت دادگستری آمریکا نام این گروه را در فهرســـت آلوده‌کننده‌ترین صنایع آمریکا قرار داد. سال ۲۰۰۷ میزان آلودگی در منطقه لا اوریا به اندازه‌ای رســـید که عاقبت صدای اعتراض ساکنان شهر بیشتر از هر زمان دیگری بلند شد. این اعتراضات بهانه‌ای شد برای انتشار گزارشی در نشریه گاردین که تاکید داشت، میزان آلودگی سبب شـــده تا ساکنان منطقه‌ای که اغلب برای پیدا کردن کار نیازمند گروه رنکو هستند هم دیگر طاقت نیاورند و دارند برای نجات خودشان و شهرشان می‌جنگند. بر اساس این گزارش، حتی آزمایش نوزادان تازه به دنیا آمده در این منطقه نشان می‌داد که میزان بالایی از سرب در جریان خون آنها وجود دارد.





بزرگ‌ترین خانه آمریکا

در منطقه ساگاپوناک در ایالت نیویورک یک مجموعه ۶۳ هکتاری است که کار ساختش از سال ۱۹۹۸ آغاز شد و سال ۲۰۰۳ به پایان رسید. در زمان ساخت این مجموعه ساکنان محلی بسیار کنجکاو بودند که این ساخت و سازها قرار است تبدیل به چه بنایی شود. خیلی‌ها باور داشتند که این زمین قرار است تبدیل به هتل شود، بعضی‌ها حدس می‌زدند که قرار است یک مرکز تجاری و یا مرکز مذهبی در آنجا دایر شود.

زمان که گذشت معلوم شد که هیچ‌کدام از این گمانه‌زنی‌ها درست نبودند، آن زمین و مجموعه بزرگ عاقبت تبدیل شـــد به خانه ایرا رینر و خانواده‌اش تا لقب بزرگ‌ترین خانه آمریکا را به خود بگیرد. نشـــریه فوربز گزارش داده است که این خانه ۳ سالن ناهارخوری، ۳ استخر شنا، دو حیاط بزرگ، یک سالن سینما با ظرفیت ۱۶۴ صندلی، یک زمین بسکتبال و یک سالن ورزشی دارد که خانه‌ای با ۲۹ اتاق خواب را در بر گرفته‌اند. بنا بر تخمین‌ها قیمت این ملک بیش از ۲۰۰ میلیون دلار گزارش شده است. برای رنر که هرگز در مورد کسب‌وکارش حاضر به مصاحبه رسانه‌ای نشد و هیچ‌یک از نمایندگان روابط عمومی او هم در این حوزه صحبتی نمی‌کنند، ساخت این خانه اولین دلیلی شد تا توجه افکار عمومی به این نام و ثروتی که در پس آن خوابیده بود جلب شود.

۱۹۸۶
گروه رنکو با استفاده از استراتژی خرید و فروش اوراق قرضه تاسیس شد.

۱۹۹۸
رنر کار ساخت خانه شخصی‌اش را که به بزرگ‌ترین خانه آمریکا ملقب شد آغاز کرد.

۲۰۰۷
اعتراضات مردم منطقه لا اوریا در پرو به آلودگی‌های ایجادشده توسط گروه رنکو سر از رسانه‌های بزرگ دنیا در آورد.

چارلی ارگن و کسب‌وکار پخش ماهواره‌ای

بازی تجارت



دیش نت‌ورک قصد دارد سرمایه بیشتری در بخش وایرلس به میان بگذارد و می‌خواهد از طریق پیشنهاد حق استفاده، مبلغی حدود ۱ میلیارد دلار جمع‌آوری کند. مدلی که این شرکت برای افزایش سرمایه در پیش گرفته است به مدیرعاملش، چارلی ارگن اجازه می‌دهد که هم نقدینگی بیشتری را به شرکت تزریق کند و هم نقش هلدینگ خودش را در این شرکت پررنگ‌تر کند

او کیست؟

چارلی ارگن، رئیس هیئت‌مدیره شرکت دیش نت‌ورک است، چهارمین خدمات‌رسان تلویزیون‌های پولی در آمریکا و یکی از شرکت‌های سهامی عام حاضر در بازار بورس وال استریت. او با ۱۲٫۱ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۱۶ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

چارلی ارگن، متولد سال ۱۹۵۳ در تنسی و دانش‌آموخته دانشگاه تنسی است و بعدتر فارغ‌التحصیل فوق لیسانس دانشگاه ویک فارست. مادر ارگن یکی از اولین زنان ایالتشان بود که به عنوان حسابدار مشغول به کار شده بود و پدرش، یک مهاجر اتریشی، که پیش از شروع جنگ جهانی دوم اروپا را ترک کرده بود، به عنوان فیزیک‌دان هسته‌ای برای یک شرکت سوئدی کار می‌کرد.

اولین کاری ارگن پس از دانشگاه در پیش گرفت تحلیل‌گری برای شرکت فریتو- لی بود اما کارش را خیلی زود ترک کرد و به صورت حرفه‌ای وارد بازی قمار شد و هرچند پس از شروع جدی کسب‌وکارش این عادت را کنار گذاشت اما در واقع آن روحیه ریسک‌پذیری را با خود به دنیای تجارت برد؛ او وارد حوزه‌ای شد که احتمالات و بخت و اقبال و برد و باخت را بازار و مشتریان و شیوه مدیریتش تعیین می‌کردند. بازی او در دنیای تجارت ادامه دارد و نشان داده است که اتفاقا قواعد این بازی را خیلی خوب بلد است.

ارگن که تحت تأثیر تکثیر خوب بشقاب‌های ماهواره‌ای سی باند بود به همراه رفیقی به نام پال جیم دفرانکو دوره افتادند و شروع به فروش دستگاه‌های رسیوری کردند که در صندوق عقب ماشینشان نگه می‌داشتند. وقتی به سراغ مشتریان دور از مناطق شهری می‌رفتند، این دو شریک در عوض یک شب اقامت رایگان، هزینه نصب دستگاه را از آنها نمی‌گرفتند. شرکت آنها که در آن زمان اکواسفیر نام داشت سال ۱۹۸۷ نزد کمیسیون فدرال ارتباطات (FCC) فرمی پر کرد تا مجوز پخش مستقیم ماهواره‌ای دریافت کند. برای به دست آوردن سرمایه مورد نیاز جهت ساخت و ارسال ماهواره به فضا، شرکت در سال ۱۹۵۵ وارد بورس شد و سهامش را تحت عنوان اکواستار به فروش گذاشت. یک سال بعد، کار پخش این شبکه جدید ماهواره‌ای آغاز شد. سال ۲۰۰۷ بود که شرکت به دیش نت‌ورک تغییر اسم داد. امروزه این شرکت از طریق ۱۳ ماهواره مختلف به بیش از ۱۴ میلیون مشترک خود خدمات می‌دهد.

یک مدیر عجیب

قمارباز سابق و مدیر فعلی البته دستاوردهای درخشانی در کسب‌وکار خودش داشته است اما شهرت او به جز موفقیت، به خاطر اخلاق‌های تند و عجیب و غریبی است که دارد. این ویژگی‌های او را چه کسانی که با او سر میز مذاکره نشسته باشند از نزدیک دیده‌اند و چه مدیران و کارمندانی که برای او کار کرده‌اند. سایت سی‌بیز فروم در مطلبی به برخی از این ویژگی‌ها و رفتارها اشاره کرده است که ترجمه قسمت‌هایی از آن را در اینجا می‌خوانید.

سی‌ان‌ان ارگن را دارای «طرز فکر کلاسیک استارت‌آپی» توصیف کرده است. او به عنوان کارآفرینی هجومی و بی‌رحم شهرت دارد، با تیپ و شخصیتی مطابق کلیشه‌هایی که از یک پسر غیرشهری می‌توان در او یافت که طبیعت رقابت‌جویش را توجیه می‌کند. او به جد معتقد است که ورزش یعنی «آمادگی فوق‌العاده برای تبدیل شدن به یک شرکت چند میلیارد دلاری و رقابت با شرکت‌های چند میلیارد دلاری دیگر. یاد می‌گیرید روی پاهای آنها بایستید تا نتوانند بپرند». ارگن هرساله کارمندان و کارآموزان شرکتش را به کوه‌پیمایی می‌برد.

یکی از ویژگی‌های مشهور او غیرقابل پیش‌بینی و بدقلق بودن در مذاکرات است. شرکت AT&T که تلاش داشت دیش را بخرد عاقبت در آخرین لحظه معامله را از دست داد. سال ۲۰۱۳ ارگن در مذاکرات مربوط به خرید اسپرینت، همتایان خود را در طرف مقابل به شدت خشمگین کرد و کمی بعد هم شرکت دیش از این مذاکرات خارج شد. شاید برای همین است که کسانی که او را می‌شناسند سبک مذاکره کردن او را محتاطانه و گاه بیمار توصیف می‌کنند.

یکی از دیگر صفت‌هایی که به مدیر شرکت دیش نسبت می‌دهند، خساست است. دفتر کار او با کاناپه‌های دست‌دوم مبله

چارلی ارگن در شهر کوچک اوک ریج در ایالت تنسی متولد شد.
۱۹۵۳

به عنوان تحلیل‌گر مالی در شرکت فریتو- لی مشغول به کار شد.
۱۹۷۶

با همراهی شرکا یش فروش ماهواره‌های سی‌باند را در کلرادو آغاز کرد.
۱۹۸۰

برای به دست آوردن سرمایه مورد نیاز جهت ساخت و ارسال ماهواره به فضا، شرکت در سال ۱۹۵۵ وارد بورس شد و سهامش را تحت عنوان اکواستار به فروش گذاشت. یک سال بعد، کار پخش این شبکه جدید ماهواره‌ای آغاز شد. سال ۲۰۰۷ بود که شرکت به دیش نت‌ورک تغییر اسم داد. امروزه این شرکت از طریق ۱۳ ماهواره مختلف به بیش از ۱۴ میلیون مشترک خود خدمات می‌دهد.

شده و خودش هم هیچ وقت با بلیت فرست کلاس سفر نمی‌کند. قبلاً عادت داشت تمامی چک‌هایی را که شرکت صادر می‌کرد شخصاً امضا کند اما حالا فقط چک‌های بیشتر از ۱۰۰ هزار دلار را امضا می‌کند.

سالیان سال کارمندان دیش باید ساعت ورود و خروجشان را با انگشت زدن ثبت می‌کردند و این موضوع سبب خشم بسیاری از آنها شده بود تا این‌که کم‌کم این رویه در شرکت ورافتاد و کارت‌های عبور جای آن را گرفتند. اما پس از این‌که ارگن متوجه شد برخی از کارکنان به هم کمک می‌کنند و کارت هم را برای ثبت ورود و خروج همراه می‌برند دوباره استفاده از اسکنرهای اثر انگشت شروع شد. می‌گویند اگر کارمندی دیر کند ایمیلی به بخش منابع انسانی شرکت ارسال می‌شود. پس از آن این بخش با مدیر بخش آن کارمند و در مواقعی هم خود چارلی ارگن تماس می‌گیرد. برخی از کارمندان سابق شرکت می‌گویند، یکی از روال‌های کار این بود که ببینی ارگن در حضور جمع سر یکی از مدیران شرکت بابت حتی چند دقیقه تأخیر هم فریاد می‌کشد. یکی از نگرانی‌های ارگن به هنگام بارش برف این بود که مبادا کارمندانش با تأخیر سر کار بیایند و برای همین همیشه آنها را تشویق می‌کرد که در شرایط بد جوی، در یکی از هتل‌های نزدیک به شرکت اتاق بگیرند و البته هزینه‌اش را هم خودشان بپردازند. او تحت هیچ شرایطی اجازه دورکاری و کار از منزل را نمی‌دهد.

ورود به بازار جدید

سایت مارکت ریالیست، در مطلبی نگاهی داشته است به کسب‌وکار فعلی شرکت دیش و نحوه عملکرد چارلی ارگن. مطلبی که به سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌کند از تلاش‌ها و خوش‌بینی‌های ارگن درس بگیرند. شرکتی که با ورود دنیای ارتباطات و پخش تلویزونی به حوزه فناوری پخش اینترنتی تلاش دارد تا از هر امکانی برای سرمایه‌گذاری بیشتر در این بخش و عقب نماندن از بازار جدید استفاده کند. ترجمه این مطلب را در این قسمت می‌خوانید.

دیش نت‌ورک قصد دارد سرمایه بیشتری در بخش وایرلس به میان بگذارد و می‌خواهد از طریق پیشنهاد حق استفاده، مبلغی حدود ۱ میلیارد دلار جمع‌آوری کند. مدلی که این شرکت برای افزایش سرمایه در پیش گرفته است به مدیرعاملش، چارلی ارگن اجازه می‌دهد که هم نقدینگی بیشتری را به شرکت تزریق کند و هم نقش هلدینگ خودش را در این شرکت پررنگ‌تر کند، هلدینگی که تا امروز مالک ۵۱٫۶ درصد از سهام شرکت است. در ماه اوت ۱۶ میلیون دلار را هزینه خرید ۵۰۰ هزار سهم شرکت دیش کرد و با این خریدی که در بازار آزاد سهام صورت گرفت بابت هر سهم به صورت میانگین ۳۱٫۴۵ دلار پرداخت.

اگر سرمایه‌گذاران بتوانند از اقدامات رئیس شرکت دیش درسی بگیرند، آن درس این است که این مدیر در مورد چشم‌انداز شرکت خوش‌بین است. شرکت به تازگی نتایج بسیار قدرتمندی را در سه ماه سوم امسال اعلام کرد، میزان درآمد دیش به ۳٫۱۶ میلیارد دلار می‌رسید. علاوه بر این ۱۴۸ هزار مشترک جدید در همان بازه زمانی به مجموعه‌اش اضافه کرد. این دستاورد از آنجا غافلگیرانه است که وال استریت دچار افول مشتری شده بود.

سنت شرکت دیش فروش اشتراک تلویزیون‌های ماهواره‌ای بود. با وجود این تکنولوژی ارسال و دریافت اینترنتی در حال محدود کردن بازار تلویزیون‌های پولی است و در نتیجه فروش و سود دیش در این حوزه کاهش پیدا کرده است. به عنوان مثال هرچند درآمد سه‌ماهه سوم شرکت به صورت کلی افزایش داشت، اما به صورت دقیق نسبت به میزان درآمد مشابه همین دوره در سال گذشته افت پیدا کرده بود. کام‌کست، چارتر کامیونیکیشن، آلتیک و سایر خدمات‌دهنگان تلویزیون پولی هم با این فناوری جدید اینترنتی دست به گریبان هستند و کم‌کم به بازار وایرلس می‌پیوندند. حالا شرکت دیش هم قرار است به آنها ملحق شود.

رئیس شرکت دیش با تی- موبایل و اسپرینت قراردادی برای خرید امکانات وایرلس بسته است که باید پیش از ادغامشان آنها را فراهم کند. برای شروع این فعالیت با در اختیار گرفتن امکانات این دو شرکت نیاز به ۵ میلیارد دلار سرمایه است. علاوه بر این شرکت دیش برای بنا کردن شبکه بی‌سیم خود به حدود ۱۰ میلیارد دلار نیاز دارد. با این حال دیش پول مورد نیاز برای این تغییرات را در اختیار ندارد و برای همین است که دست به گزینه واگذاری حق پخش زده است که باعث می‌شود پشت‌گرمی زیادی برای ورود به کسب‌وکار وایرلس به دست آورد.

یکی از دیگر صفت‌هایی که به مدیر شرکت دیش نسبت می‌دهند، خساست است. دفتر کار او با کاناپه‌های دست‌دوم مبله شده و خودش هم هیچ‌وقت با بلیت فرست کلاس سفر نمی‌کند. قبلاً عادت داشت تمامی چک‌هایی را که شرکت صادر می‌کرد شخصاً امضا کند اما حالا فقط چک‌های بیشتر از ۱۰۰ هزار دلار را امضا می‌کند



۱۹۹۵
شرکت اکواستار فروش اولیه سهام را در بازار بورس آغاز کرد.

۲۰۰۷
شرکت رسانه‌ای اسلینگ مدیا را به قیمت ۳۸۰ میلیون دلار خرید.

۲۰۱۱
پس از ورشکستگی شرکت بلاک باستر آن را به قیمت ۳۲۰ میلیون دلار خرید.

کن گریفین، موسس شرکت سیتادل از دنیای سرمایه‌گذاری می‌گوید:

ورود به شرکت ما از ورود به هاروارد سخت‌تر است

سال ۱۹۸۷، کن گریفین، یک دانشجوی سال دومی ۱۹ ساله دانشگاه هاروارد از همان اتاقش در خوابگاه شروع به خرید و فروش و تجارت در بازار بورس کرد. همه آنچه در آن زمان در اختیار داشت یک دستگاه فکس، کامپیوتر شخصی و تلفن بود. با این شروع خاضعانه اما پرانگیزه، کن توانست نظر فرانک مایر را به خود جلب کند، یکی از پیشگامان حوزه سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر و یکی از موسسان شرکت سرمایه‌گذاری گلن‌وود پارتنرز. جلب توجه او تبدیل به اولین جرقه بنیان گذاشتن شرکتی شد که حالا با نام سیتادل شناخته می‌شود. کن، شرکت سیتادل را در سال ۱۹۹۰ تاسیس کرد و از همان زمان به عنوان رئیس شرکت فعالیت دارد. امروزه سیتادل به عنوان یک شرکت موفق سرمایه‌گذاری در دنیا شناخته می‌شود و مدیریت سرمایه‌ای بالغ بر ۳۳ میلیارد دلار را در اختیار دارد.

یکی از مشهورترین فارغ‌التحصیلان دانشگاه هاروارد حالا می‌گوید که ورود به این دانشگاه اندکی از ورود به عنوان کارمند شرکت سیتادل آسان‌تر است. او در سال ۲۰۱۵ مصاحبه‌ای با شبکه خبری سی‌ان‌بی‌سی انجام داد و در آن هم در مورد شرکتش صحبت کرد و هم گریزی زد به اتفاقی که در آن زمان چهره اروپا را دگرگون کرد، حمله تروریستی به نشریه‌ای در پاریس که موجب شد موضوع پناهندگانی که روانه اروپا شدند بیش از هر زمانی تبدیل به یک مسئله امنیتی شود که البته بر روی معادلات اقتصادی منطقه و دنیا هم اثرگذار بود. گریفین در این گفت‌وگو پیش از هرچیز به مهم‌ترین قانون سیتادل اشاره می کند که به نظر او یکی از مهم‌ترین کلیدهای موفقیت این شکرت است؛ جذب بااستعدادترین نیروها و نگه داشتن آنها در ساختار این شرکت. در بخشی از صحبت ها هم گریفین در مورد دو حوزه دیگری سرمایه‌گذاری‌اش توضیح می‌دهد: فعالیت در بازار املاک لوکس و آثار هنری، حوزه‌هایی که او نه به عنوان رئیس شرکت سیتادل بلکه به عنوان کن گریفین، سرمایه‌گذار شخصی در آنها ورود پیدا کرده است. ترجمه بخش‌هایی از این مصاحبه را در این قسمت می‌خوانید.

گریفین شرکت سیتادل را در سال ۱۹۹۰ تاسیس کرد و از همان زمان به عنوان رئیس شرکت فعالیت دارد. امروزه سیتادل به عنوان یک شرکت موفق سرمایه‌گذاری در دنیا شناخته می‌شود و مدیریت سرمایه‌ای بالغ بر ۳۳ میلیارد دلار را در اختیار دارد.

■ **برای بسیاری از شرکت‌های سرمایه‌گذاری، روزگار راکدی می‌گذرد. در عین حال و با وجود همه این رکودها و سختی‌ها شرکت شما به سود ۱۲ درصدی سهامش دست پیدا کرده. چطور توانستید به این موفقیت برسید؟**

نکته کلیدی در کسب‌و کار ما، پژوهش‌های فراوان است.



همین امسال حدود ۱۵ هزار جلسه مدیریتی برگزار می‌کنیم. تعداد زیادی از کارکنان ما در صحنه کار عملی حضور دارند و تلاش دارند تا درک کنند در دنیای شرکتی آمریکا چه تغییراتی رخ داده است، چه تغییراتی در شرکت‌های اروپایی به وجود آمده است. به علاوه در پی فرصت‌هایی هستند که در پس‌زمینه تغییرات بزرگی که در سراسر جهان شاهدش هستیم، در حال شکل‌گیری و ظهورند.

■ **این کار از آن دسته پژوهش‌هایی است که استراتژی درست را شکل می‌دهد. این شرکتی است که شما سال ۱۹۹۰در اتاق خوابگاه‌تان در دانشگاه تاسیس کردید و حالا هزار و ۶۰۰ نفر برایتان کار می‌کنند. اگر به گذشته نگاه کنید می‌توانید بگویید فسلفه شما در استخدام و ابقای نیروی کار چه بوده است؟ چگونه استعدادها را می‌یابید .و چگونه آنها را حفظ می‌کنید؟**

یکی از بزرگ‌ترین مزایایی که در کارم داشتم این بود که در روزگار جوانی و بیست و چندسالگی، به صورت ۲۴ ساعته مشغول تجارت بودم و باید یاد می‌گرفتم که کار را به دیگران هم محول کنم، باید می‌آموختم به آدم‌ها اعتماد داشته باشم. این را متوجه شدم که موفقیت در گروی استخدام آدم‌های واقعا باهوش است، کسانی که خودانگیخته هستند و توانایی بالایی در گرفتن تصمیم‌های به‌موقع و خوب در ابتدا تا انتهای هر روز کاری را دارند. اگر امروز به سیتادل نگاه کنید، درمی‌یابید که این موضوع دقیقا مقررات بنیادین شرکت را تشکیل می‌دهد؛ اینکه در پی استعدادهای واقعی باشیم، در پی کسانی باشیم که اشتیاقی واقعی به حوزه سرمایه‌گذاری و مالی دارند و به دنبال اشخاصی بگردیم که توانایی خوبی در تصمیم‌گیری دارند. امسال با ۱۰ هزار نفر جویای کار مصاحبه کردیم تا ۳۰۰ موقعیت شغلی‌مان را پر کنیم. بنابراین بر یافتن بهترین‌ها و باهوش‌ترین‌ها در بازار کاری‌مان تاکید بسیار جدی وجود دارد.

■ **به نظر می‌رسد ورود به شرکت از ورود به دانشگاه هاروارد هم سخت‌تر است. به لحاظ نقاط قوت این دو را چگونه می‌بینید؟**

فکر می‌کنم وارد شدن به هاروارد کمی آسان‌تر باشد و به نظرم نقاط قوت سیتادل هم اندکی بیشتر از هاروارد باشد.

■ **به نظر می‌رسد با ترورهایی که در پاریس رخ دادند، دنیا تغییر کرده است. به عنوان یک سرمایه‌گذار این واقعیت‌ها را چگونه تفسیر می‌کنید؟ معنای این اتفاقات برای اروپا چیست و برای دنیای فراتر از اتحادیه اروپا چطور؟**

به نظرم راه بهتری برای بیان این اتفاقات وجود دارد و آن این است که در مورد این رویدادها چگونه می‌اندیشیم، نه اینکه ظرف ۱۰ سال آینده چه اتفاقاتی می‌افتد یا اینکه معنای این تغییرات برای سهام فردا چیست. این مسئله برای اروپا چالش بسیار بنیادی‌تری دارد. مساله فراتر از اتفاقی تروریستی است

یکی از بزرگ‌ترین مزایایی که در کارم داشتم این بود که در روزگار جوانی و بیست و چندسالگی، به صورت ۲۴ ساعته مشغول تجارت بودم و باید یاد می‌گرفتم که کار را به دیگران هم محول کنم، باید می‌آموختم به آدم‌ها اعتماد داشته باشم. این را متوجه شدم که موفقیت در گروی استخدام آدم‌های واقعا باهوش است، کسانی که خودانگیخته هستند و توانایی بالایی در گرفتن تصمیم‌های به‌موقع و خوب دارند.



که به نظر می‌رسد توسط کسانی از خاورمیانه صورت گرفته است. حالا که اروپا مرزهایش را به روی حدود ۴ تا ۵ میلیون مهاجری که در پی پناهندگی سیاسی هستند گشوده است، این ریسک وجود دارد که اروپا در آینده شاهد اتفاقات بیشتری از این قبیل باشد. به نظرم این موضوع باعث بحث‌ها و جتجال‌های گسترده‌ای می‌شود که اروپا تا چه میزان نسبت به شهروندان اروپایی مسئولیت دارد و مسئولیت دولت‌های اروپایی در قبال کلیت اتحادیه اروپا چیست. آیا آلمان می‌تواند سیاست مهاجرتی را برای کل کشورهای اروپایی تعیین کند؟ اینها سوالاتی است که به زودی پیش روی ما قرار خواهند گرفت.

■ **اجازه بدهید در مورد بازارهای دیگری صحبت کنیم. شما شخصا در دو حوزه املاک و هنر فعال هستید. اخیرا فعالیت‌هایی در زمینه فروش ملک مسکونی در میامی، شیکاگو و نیویورک داشته‌اید. فلسفه شما برای سرمایه‌گذاری در حوزه املاک و هنر چیست؟ سرایه‌گذاری در این حوزه‌ها چه اهمیتی دارد و چرا در آینده ارزشمند خواهد بود؟**

به نظر من کار املاک لوکس معنای بسیار متفاوتی از بازار املاک مسکونی عادی در آمریکا دارد که بخش بزرگی از پس‌انداز خانواده‌ها را به خود جذب می‌کند. در بازار املاک لوکس عنصری به نام مصرف نقش پررنگی دارد که از سرمایه‌گذاری صرف متفاوت است. بنابراین به نظرم آدم باید این موضوع را در ذهن داشته باشد که وقتی آدم‌ها تصمیم می‌گیرند قطعه‌ای ملک لوکس و گران‌قیمت بخرند، قصدشان تنها سرمایه‌گذاری نیست، قرار است در آن ملک وقتشان را به همراه خانواده و عزیزانشان بگذرانند. در مورد بازار هنر هم باید بگویم که این حوزه در این روزگار است که با عنوان بازار هنر مورد توجه قرار گرفته است. ۲۰ سال پیش که من شروع به جمع‌آوری آثار هنری کردم، این بازار در سیطره کلکسیون‌دارها بود و امروز شاهدیم که افراد بسیار بیشتری محض سرمایه‌گذاری وارد این بازار می‌شوند. البته من دلایلی دارم که در مورد این نوع سرماهی‌گذاری نگرانی‌هایی هم داشته باشم. ما شاهد بازر هنر بوده‌ایم، دیده‌ایم که هنرمندان درجه اول با بهترین کارهای‌شان دارند رکوردهای تاریخی فروش به جا می‌گذارند. مثلا یکی از آثار مودیلیانی ۱۷۰ میلیون دلار فروخته شد. اما در عین حال می‌بینیم که هنرمندان تراز دوم و آثار هنری درجه پایین‌تری که توسط برترین هنرمنئدان خلق شده‌اند دارند دچار افت قیمت می‌شوند. به نظرم مردم باید در مورد نگاهشان به هنر به عنوان سرمایه‌گذاری خیلی محتاط باشند.

■ **به شخصه ترجیح می‌دهید ملک باارزشی در میامی داشته باشید یا یک شمش طلای بسیار گران‌بها؟**

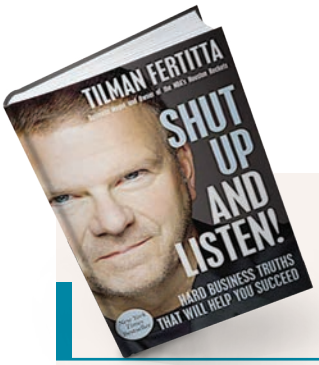
شخصا واقعا ترجیح می‌دهم در میامی باشم. ما فقط یک بار زندگی می‌کنیم. طلا قرار است گوشه یک گاو صندوق بنشیند و چنین دارایی‌ای به چه دردی می‌خورد؟ ■

نکته کلیدی در کسب‌و کار ما، پژوهش‌های فراوان است. همین امسال حدود ۱۵ هزار جلسه مدیریتی برگزار می‌کنیم. تعداد زیادی از کارکنان ما در صحنه کار عملی حضور دارند و تلاش دارند تا درک کنند در دنیای شرکتی آمریکا چه تغییراتی رخ داده است، چه تغییراتی در شرکت‌های اروپایی به وجود آمده است.

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

خفه شو و گوش بده!

تیلمان فریتا





نویســنده این کتاب نیاز به معرفی ندارد، در همین بخش از کارآفرین دو صفحه به شــرح و مرور کار و زندگی‌اش اختصاص داده شده است. اگر مطلب «شاه‌ماهی» را خوانده باشید لابد از انتخاب چنین عنوانی برای کتاب او هم تعجب نمی‌کنید. خواندن این کتاب، هم به کارآفرینان پیشنهاد شده است و هم افراد در هر شغلی که دارند؛ توصیه‌ها برای هرکسی است که می‌خواهد در حوزه کار و تجارتش به مرحله بالاتری دست پیدا کند. فریتا بدون تعارف خطاب به خوانندگانش می‌گوید: «شاید فکر کنید به آنچه دارید انجام می‌دهید واقف هستید اما من می‌خواهم آنچه را نمی‌دانید به شما نشان دهم.» عنوان غرورآمیز کتاب که خوانندگان را صراحتا دعوت به شنیدن می‌کند از سوی کسی انتخاب شده است که به خاطر تصاحب تمامی سهام شرکت لاندریز شناخته می‌شود، کسی که سودش را از بازار سهامی عام برد و بعد آن‌قدر قدرت داشت که تمامی سهام را بخرد و تک‌مالک این شرکت بزرگ رستورانی شود.

دقیقا چه باید گفت

فیل ام جونز



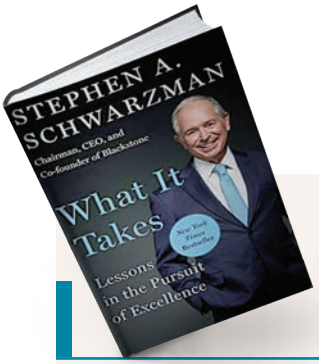


معمولا تصمیم خریدار برای انتخاب میان شما و گزینه دیگری مانند شما بسته به توانایی شما دارد مبنی بر اینکه دقیقا چه بگویید، چه زمانی بگویید و چگونه حرفتان را به کرسی بنشانید. فیل ام جونز تاکنون در هر پنج قاره جهان، در بیش از ۵۰ کشور، بیشتر از ۲ میلیون نفر را آموزش داده است؛ درس هنر فراموش‌شده ارتباطات شفاهی. در این کتاب او چکیده‌ای از این درس‌ها را در قالب تکنیک‌های قابل استفاده در بازاریابی توضیح داده است.

جونز به عنوان یکی از برترین معلمان حوزه فروش در دنیا شناخته می‌شود و جوایز متعددی از جمله جایزه برتر حوزه فروش و بازریابی بریتانیا را در کارنامه‌اش دارد. او علاوه بر این نویسنده مجموعه‌ای از پرفروش‌ترین کتاب‌های این حوزه است و مدرس و برگزارکننده دوره‌های آموزشی آنلاین با هزاران شرکت‌کننده از سراسر جهان.

بهایی که دارد

استفان اِی شوارزمن



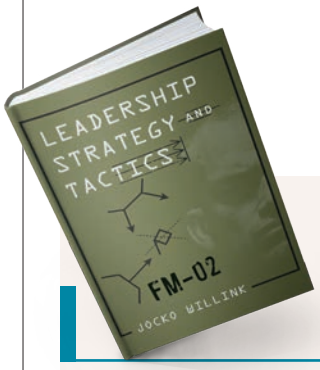


این کتاب یکی از پرفروش‌ترین‌های فهرســت نیویورک تایمز اســت. اســتفان ای شــوارزمن، از موسســان و مدیرعامل شــرکت بلک اســتون اســت، یک شرکت خدمات مالی آمریکایی و چندملیتی که در زمینه ارائه خدمات بانکداری سرمایه‌گذاری، مدیریت سرمایه‌گذاری و مدیریت ثروت، همچنین مبادله سهام اختصاصی شرکت‌ها و مؤسسات تجاری، فعالیت می‌کند.

در این کتاب از فصل‌های مختلف زندگی شوارزمن استفاده شده تا به خوانندگان بگوید که چگونه می‌توانند یک ســازمان موفق را بنا کنند، تغییر دهند و رهبری کنند. فرقی ندارد دانشجو باشید یا کارآفرین یا مدیر و یا فقط کسی که به دنبال استفاده بهتر از استعدادهایش است. درس‌های این کتاب برای همه شما است. او نه‌فقط به بیان تجربیاتش می‌پردازد بلکه با ترسیم نقشه راه در واقع دستورالعملی برای موفقیت به خوانندگانش ارائه می‌دهد.

استراتژی و تاکتیک‌های رهبری

جوکو ویلینک





در میان کتاب‌هایی که در مورد مدیریت و استراتژی نوشته شده‌اند، کتابی که جو ویلینک نوشته است یک تفاوت عمده با همتایانش دارد. این کتاب در حوزه رهبری را کسی نوشته است که تجربیاتش را نه از بازار کسب‌وکار و تجارت بلکه از حضور در نیروی دریایی به دست آورده است. در ارتش قوانین و مقررات روشنی وجود دارد؛ دستورهایی به زبان ساده و با ارائه گام به گام مراحل که به سربازان کمک می‌کند از پس ماموریتشان برآیند. حالا در دنیای غیرنظامی اگر شما ناگهان به پستی بالاتر ارتقا پیدا کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ چگونه قرار است مدیریت و رهبری کسانی را بر عهده بگیرید که تا همین دیروز هم‌رده شما محسوب می‌شدند؟ چگونه قرار است بر آن شک و تردیدی که دارید فایق آیید و به خودتان پاسخ دهید که آیا من واقعا آمادگی رهبری کردن را دارم؟ در این کتاب صحبت از این است که چطور می توان تئوری‌های استراتژی و رهبری را با سرعت در ذهن خود ترجمه کرد تا به کار پیاده کردن در عمل بخورند.

نگاهی به کسب‌وکار **استین اریك هاگن**

هنر خواربارفروشی

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

«هـر روز با قیمت کم» شـعار سـوپرمارکت‌های زنجیره‌ای نروژی بود که در سال ۱۹۷۷ تاسیس شد. نام «ریمی» خیلی زود در نروژ شـناخته شد، نامی که حاصل شراکت یک پدر و پسر بود. استین اریک هاگن (پسر) را که حالا به عنوان چهارمین شهروند ثروتمند نروژ شناخته می‌شود البته امروز به عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت اورکلا می‌شناسیم که حوزه فعالیتش بسیار فراتر از فروش خواربار رفته است.

هاگن سال ۱۹۵۶ در اسلو به دنیا آمد. سه سال پیش از اینکه پا به این دنیا بگذارد، پدرش گویی به نوعی سرنوشتش را با افتتاح یک سوپرمارکت به نام مرچانت آد هاگن، رقم زده بود. دنیای کوچک خواربارفروشی پدر قرار بود تبدیل به کسب‌وکار بزرگ پسر شود. هدف او از ابتدا چنان مشخص بود که پس از پایان دوره تحصیلاتش، یک سالی را در موسسه خرده‌فروشـی نروژ (Norway's Retail Institute) که یک مدرسه کسب‌وکار بود گذراند تا با چم و خم کار بیشتر آشنا شود. پس از طی کردن این دوره بود که برای اولین بار به صورت رسـمی به کار پدر پیوست و در سال ۱۹۷۶ به عنوان مدیر فروشگاه مشغول به کار شد. همین نکته شاید تفاوت نوع ورود به کسب‌وکارهای خانوادگی را نشـان دهد؛ شـغل پدری قرار نبود حکم ارث پدری را هم داشته باشد، برای شروع کار نیاز به تحصیل بود و احاطه بیشتر بر فنون کار و بعد پیوستن به بدنه کارمندان.

یک سـال پـس از آغاز کار در فروشـگاه خانوادگی، هاگن که حواسـش به تغییرات و تحولات حوزه کسـب‌وکارش در کشـورهای دیگـر هم بود، شـروع به بومی کـردن ایده سوپرمارکت‌های همیشـه‌تخفیف کرد که در آلمان غربی شروع به کار کرده بودند. این‌گونه بـود که از سـال ۱۹۷۷ افتتاح دانـه به دانه شـعبه‌های ریمی کلید خورد تا تعدادشان به ۳۰ فروشگاه در منطقه اسلو رسید. سال ۱۹۸۷ قدرت مالی شرکت به اندازه‌ای رسیده بود که بتواند مجموعه فروشگاه‌های خرده‌فروشی اسپار ۸۰۰ را هم از آن خود کند و کسب‌وکارش را در سراسر نروژ گسترش دهد.

در آغـاز قـرن تازه، نقشـه‌های توسـعه سـرمایه‌گذاری هاگن هم قوت گرفت. سهام شرکت ریمی به تدریج به یک شرکت سوئدی واگذار شد تا با سود عاید از فروش طرح تازه‌ای رقم بخورد. اغلب پول فروش سهام صرف سرمایه‌گذاری در شرکت اورکلا شد. این هلدینگ عظیم نروژی علاوه بر اروپای شمالی در حوزه اروپای شرقی، آسیا و ایالات متحده هم فعالیت دارد. بخشی از این فعالیت‌ها همچنان در زمینه سوپرمارکت‌ها و خرده‌فروشی است و بخش دیگرش در حوزه مواد غذایی، صنعت و سرمایه‌گذاری. سابقه این شرکت به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد، به سال ۱۶۵۴ که کارش را با معدن شـروع کرد. سابقه حضور این شرکت در بازار بورس اسلو هم به سال ۱۹۲۹ بازمی‌گردد.

هاگن را امروز به موازات دنیای تجارت، به عنوان بزرگ‌ترین مجموعه‌دار خصوصی آثار هنری هم می‌شناسـند. او در ۴۰ سـال گذشته بخشـی از زندگی‌اش را صرف جمع‌آوری آثاری در حوزه هنرهای تجسمی کرده است تا حالا که صاحب مجموعه‌ای است با ۲ هزار اثر گران‌قیمت.



کالین هانگ و درس‌هایی که از سه سال کار در سیلیکون ولی آموخت

کار در گوگل اولین شغل من بود



به خاطر دارم ابتدای پیوستن من به شرکت، سودش ساعتی ده‌ها هزار دلار بود و خیلی زود این رقم به میلیون‌ها دلار در ساعت رسید و همچنین تعداد کارمندانش خیلی زود به هزاران نفر رسید. حساب بانکی من هم با سرعت زیادی شروع به پر شدن کرد.

کالین هانگ نام یکی از ثروتمندان خودساخته چینی است، یکی از آنهایی که برای کار و تحصیل به آمریکا رفت و سر از سیلیکون ولی درآورد. دانشجوی درخشانی که با داشتن پیشنهاد کار از مایکروسافت و شرکت‌های بزرگ دیگر انتخاب کرد تا به گوگل برود، گوگلی که در آن زمان یعنی سال ۲۰۰۴ تازه در حال رشد بود و هنوز اسمش به پای غول‌های دیگر حوزه تکنولوژی نمی‌رسید. سه سال کار در گوگل البته به او نشان داد که انتخابش تا چه اندازه درست بوده و ظرف همین مدت کارمندی مثل او هم می‌تواند تا چه اندازه شاهد رشد و ترقی شرکتش و حساب بانکی‌اش باشد. کالین هانگ البته برای آینده‌اش نقشه‌های دیگری داشت که بازگشت به چین و آغاز کسب‌وکار خودش یکی از مهمترین آنها بود. او حالا به عنوان موسس و مالک شرکت پین دودو شناخته می‌شود، یک پلت فرم خرید و فروش آنلاین که با طراحی هوشمندانه و جذاب به کاربرانش اجازه می‌دهد خریدهای گروهی انجام دهند. شرکتی که توانسته است با وجود غول‌هایی همچون شرکت علی بابا جای خودش را در بازار تکنولوژی چین باز کند. کالین هانگ هرچند حالا به عنوان یک مدیر موفق شناخته میشود اما در هر فرصتی به همان سه سال کار در شرکت گوگل اشاره می‌کند و از گفتن درس‌هایی که از اولین تجربه شغلی‌اش گرفته است و دینی که گوگل بر گردنش دارد، باکی ندارد. او می‌گوید: «گوگل این توانایی را به من داد که شیوه‌اش را ببینم و درک کنم؛ شیوه کسب‌وکار به صورت عمومی و شیوه شرکت‌های تکنولوژی خارجی در چین.» آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه بخشی از نوشته‌های خود او است که در قالب یک پست وبلاگی منتشر شده است.

من اولین حقوقم را به عنوان کارآموز از شرکت مایکروسافت دریافت کردم. در آن دوره هم کارآموز دفتر مایکروسافت در پکن بودم و هم شرکت ریموند. انتخابم این نبود که در مایکروسافت بمانم، اول از همه به این دلیل که می‌توانستم آنچه در ۱۰ سال آینده در این شرکت خواهم شد را از قبل تصور کنم. دوم اینکه همان زمان از استاد و راهنمایم پرسیدم و او به من گفت: «گوگل به نظر شرکت خوبی می‌آید و ارزشش را دارد که آن را امتحان کنی. اگر بخواهی بخواهی بعدا کسب‌وکار خودت را داشته باشی هم خوب است. اگر به گوگل ملحق شدی باید دست کم سه سال آنجا بمانی چون رسیدن به عنوان شغلی مهم و پی بردن به شیوه کار یک شرکت در ظرف زمانی یک تا دو سال ممکن نیست.»

برای همین بود که پس از گرفتن مدرک فوق لیسانس علوم کامپیوتر از دانشگاه ویسکانسن در سال ۲۰۰۴ به سیلیکون ولی رفتم و به عنوان اولین کار تمام وقتم در گوگل مشغول شدم. من مهندس نرم‌افزار بودم و در آن زمان شغلم مدیریت تولید بود. آن زمان گوگل می‌خواست وارد بازار چین شود و خوشبختانه من بخشی از تیم اولیه گوگل در چین شدم و در مرحله‌ای که هنوز حکم استارت‌آپ داشت نقش داشتم. سه سال در گوگل ماندم (صبر نکردم تا از تمامی مزایای سهام شرکت که با چهار سال تمام به من تعلق می‌گرفت استفاده کنم.) این سه سال برای من اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. گوگل بسیار بیشتر از آنچه من برایش انرژی گذاشتم به من درس آموخت.

به لحاظ عملی گوگل به من ابتدایی‌ترین آزادی‌های مالی را در مدت زمان کوتاه‌تری از آنچه انتظار داشتم را اعطا کرد. من کارم را در گوگل شش ماه پیش از ورودش به بازار بورس شروع کردم در بخش سیستم‌های تبلیغات آنلاین مشغول به کار شدم. آن زمان شرکت کارمندان زیادی نداشت و تنها چند صد مهندس برایش کار می‌کردند. اما خیلی زود سهام شرکت به صورت عمومی عرضه شد و هم سود و هم میزان کارکنانش به سرعت افزایش پیدا کرد. به خاطر دارم ابتدای پیوستن من به شرکت، سودش ساعتی ده‌ها هزار دلار بود و خیلی زود این رقم به میلیون‌ها دلار در ساعت رسید و همچنین تعداد کارمندانش خیلی زود به هزاران نفر رسید. حساب بانکی من هم با سرعت زیادی شروع به پر شدن کرد. این حس که این پول از آسمان میرسد را آن زمان چندان نداشتم چرا که گوگل اولین کار من بود و نمی‌توانستم شرایطم را با جای دیگری مقایسه کنم اما سه چهار سال بعد که گوگل را رها کردم تازه متوجه شدم که پیوستن به شرکتی مانند گوگل در آن شرایط تا چه اندازه فرصت نایابی بوده است. آنچه من داشتم یکی از آن موقعیت‌هایی بود که در زندگی یک بار پیش می‌آید (یا لااقل فرصتی که شاید هر ده یا بیست سال یک بار پیش بیاید و من بی‌اندازه خوش اقبال بودم).

گوگل به من اجازه داد تاثیری که ثروت یک شبه بر آدم‌ها می‌گذارد را به چشم ببینم. همان‌گونه که آموزه‌های بودایی می‌گویند، ثروتی که یک نفر می‌تواند کسب کند با فضیلت‌های او در ارتباط است. به دست آوردن ثروت بدون داشتن فضیلت الزاما نکته مثبتی نیست. این موضوع با تجربه عملی برخی از اولین کارمندان گوگل

به عقیده من شعار شرکت گوگل یعنی «شریر نباش» بیشتر از اینکه یک شعار تصادفی باشد، برخاسته از ریشه‌های شرکت است. گوگل حقیقتا ماموریت و ارزش‌هایش را بر سود اولویت می‌دهد. مانند آنچه در کتاب «ساخته شد تا دوام بیاورد» آمده، سود گوگل در واقع محصول جانبی انجام کارهای درست است. در عین حال شعار اخطار ضمنی هم در خود دارد که گوگل توانایی انجام این قبیل کارها را هم دارد.



ثابت شد. آنها ناگهان پول زیادی به جیب زدند و خیلی‌های‌شان علاقه به کار کردن را از دســت دادند و به دنبال تفریح و لذت یا پیدا کردن شغل جدیدتری افتادند. با این حال شاید خیلی‌ها در آن حوزه‌های تازه چندان هم خوب نبودند یا علاقه‌ای به آن پیدا نمی‌کردند. سالیان سال بعد آنها ارزشمندترین زمان عمرشان را گذرانده بودند، زمانی که بیشتر ممکن بود موفقیت‌های بارزی از خودشان نشان دهند.

گوگل به من امکان داد تا تجربه کنم و بفهمم که تجارت و رقابت با شرکت‌های بومی چین تا چه اندازه برای شرکت‌های تگنولوژی خارجی دشوار است. از یک طرف به خاطر خط قرمزهای فرهنگی و جغرافیایی جلب اعتماد و کسب مجوز از دفاتر مرکزی سخت است. بدون داشتن اعتماد و البته مجوزهای لازم، دفتر چین همنان باید با کپیکارهایی که به سرعت وارد عمل میشوند و رقابت‌های تجاری و غیرتجاری بسیاری که به جریان می‌افتند دست و پنجه نرم کند. یکی از اساسی‌ترین موارد ایــن بود که با توجه به اهمیت برند گوگل در آن زمان، این شــرکت می‌توانســت در یک رخداد مربوط به جذب نیرو، به اندازه تماشاگران یک اســتادیوم فوتبال آدم جذب کند اما عدد واقعی کسانی که برای مصاحبه می‌آمدند بسیار کمتر از این گمانه‌زنی‌ها بود. برای پیدا کردن کارمندان درست و حسابی و باتجربه و کسانی که استعداد خوب داشته باشند و ارزش‌های شرکتی را به درستی درک کنند کار بسیار سختی پیش رو بود. درست برخلاف آنچه انتظار می‌رود، شکل دادن یک تیم قوی و جنگنده برای یک شرکت بین‌المللی بسیار دشوارتری در مقایسه با شرکت‌های بومی است.

شباهت‌های گوگل و چین

علاوه بر اینها، موفقیت گوگل و توجهی که جذب کرد و بحث‌هایی که از بیرون شرکت در مورد آن شکل گرفت باعث شد که من بیشتر به گوگل و کسب‌وکار به صورت کلی فکر کنم. کتاب‌های بسیار زیادی در مورد گوگل در کتابفروشــی‌ها وجود دارد و مطالب بسیاری هم به صورت آنلاین می‌توان پیدا کرد. به نظرم نمی‌رســد که من بتوانم با جزئیات بیشــتر و بهتری کتابی به این مجموعه اضافه کنم اما دلم می‌خواهد نظرات شــخصی‌ام را بنویسم تا بعدها بتوانم خودم به آنها رجوع کنم.

در برخی از حوزه‌ها، گوگل به چین ســه یا چهار دهه پیش شباهت دارد؛ به عنوان مثال وضعیت عالی «طبقه کارگر» و تاکید زیاد بر آرمان‌ها و ایدئولوژی. برای همین اســت که وقتــی اختلاف ایدئولوژیکی پیش می‌آید، واکنش گوگل بسیار فراتر از سایر شرکت‌های معمولی است.

در حوزه مدیریت هم گوگل به به چینِ پس از سیاســت‌های باز و اصلاحی‌اش (در دهه ۸۰) شباهت دارد. به عنوان مثال از نوآوری‌های ناب استقبال می‌کند، افراد را برای آزمون و خطا به چالش می‌طلبد، به شــدت به قدرت مرکزی توجه دارد و از اینکه از مزایایش برای تمرکز و ســرمایه‌گذاری بر چند ایده بزرگ استفاده کند لذت می‌برد. علاوه بر اینها به عقیده من شعار شرکت گوگل یعنی «شریر نباش» بیشتر از اینکه یک شعار تصادفی باشد، برخاسته از ریشه‌های شرکت است. گوگل حقیقتــا ماموریت و ارزش‌هایش را بر ســود اولویت می‌دهد. مانند آنچه در کتاب «ساخته شد تا دوام بیاورد»، سود گوگل در واقع محصول جانبی انجام کارهای درست است. در عین حال شعار «شریر نباش» اخطار ضمنی هم در خــود دارد که گوگل توانایی انجام این قبیل کارها را هم دارد. هرچه بیشتر در عمق گوگل وارد شوید بیشتر درمی‌یابید که این شرکت توانایی و ظرفیت بالایی برای انجام کارهای شرورانه دارد. بنابراین عهد بستن برای انجام ندادن کارهای شیطانی در برابر همه مردم و جلب نظر همه برای اینکه مراقب چنین گرایش‌هایی در شرکت باشند بسیار عاقلانه است.

در سال‌هایی که در گوگل بودم، اغلب خریدهای شرکت بسیار موفق بودند. بیشتر این داستان‌های موفقیت درمورد خرید شرکت‌ها یکوچک با تیم‌های قوی هستند. آن شرکت کوچک می‌تواند به فرهنگ شرکتی گوگل بپیوندد و در خاک این فرهنگ رشد کند و برای خودش تبدیل به درختی دیگر شود.



در برخی از حوزه‌ها، گوگل به چین سه یا چهار دهه پیش شباهت دارد؛ به عنوان مثال وضعیت عالی «طبقه کارگر» و تاکید زیاد بر آرمان‌ها و ایدئولوژی. برای همین است که وقتی اختلاف ایدئولوژیکی پیش می‌آید، واکنش گوگل بسیار فراتر از سایر شرکت‌های معمولی است.



۳ اشکال رفتاری تیم‌های مدیریتی ضعیف از نگاه نشریه فوربز:

شما الگو هستید؟

معنای عملی داشتن مدیریت ضعیفی که نمی‌تواند تمرکز درستی داشته باشد برای سازمان‌ها مشخص است: هدررفت منابع، هدررفت کار و سرایت گسترده گیجی در میان کارکنان که تبدیل به رویه معمول می‌شود

ران کاروچی، متخصص استراتژی مدیریت، ۳۵ سال است که به عنوان مشاور همراه شرکت‌ها، سازمان و تیم‌های مدیریتی فراوان بوده است. کار چنین مشاوری این است که بنا بر درخواست سازمان‌ها به سراغ نقاط ضعفشان برود و ببیند چگونه یک سازمان در جاهایی خوب و در جاهایی ضعیف عمل می‌کند. او در مقاله‌ای که تازگی در نشریه فوربز به چاپ رسیده می‌گوید که در بسیاری از موارد در واقع رفتار غلط مدیران در همان محدوده تیم مدیریتی در راس سازمان‌ها است که سبب می‌شود نقاط ضعف و رفتارهای غلط مانند گدازه از دهانه آتش‌فشان به سمت دامنه سرازیر شود. رفتارهایی که شاید مهم به نظر نرسند اما در واقع می‌توانند یک سازمان را از درون به هم بریزند و بنابراین بدون اینکه نیاز به ورشکستگی مالی یا ظهور رقیبی سرسخت وجود داشته باشد، این سازمان‌ها رفته رفته رو به اضمحلال می‌روند. ترجمه بخش‌هایی از این مقاله را در این بخش می‌خوانید.

در کشمکش هر روزه رهبری یک سازمان، تیم بالادستی ممکن است متوجه نوع پیام‌های پنهانی که به کارکنانش مخابره می‌کند نشود و درک نکند که آیا واقعا دلشان می‌خواهد شاهد پیروی سایرین از الگوهایی که برایشان وضع می‌کنند باشند یا نه. تیم بالادستی در هر سازمانی، بر روی کسانی که رهبری می‌کند تاثیرات متفاوتی می‌گذارد. کسانی که در رده‌های پایین‌تر کار می‌کنند به رهبرانشان می‌نگرند و به دنبال سرنخی از رفتار قابل قبول یا غیرقابل قبول از نگاه آنها می‌گردند و از آن پیروی می‌کنند. در معرض دید همگانی قرار دادن رفتارتان (انگار که دارد از یک صفحه نمایشگر بزرگ تبلیغاتی پخش می‌شود) مسوولیت بزرگی است اما متاسفانه تیم‌های بسیاری هستند که این مسوولیت را آن‌قدر که باید جدی نمی‌گیرند. عواقب این دست کم گرفتن می‌تواند بیشتر از حد تصور تیم مدیریتی از کنترل خارج شود.

تیم‌های مدیریتی در بهترین حالتشان می‌توانند سازمان‌های‌شان را در گروه‌هایی با قدرت منسجم هماهنگ کنند و در بدترین حالت، توانایی خلق الگویی را دارند که بر اساس آن بدترین رفتارها تحمل می‌شود و حتی پاداش می‌گیرد. یک تیم مدیریتی که به صورت هدفمند یک کسب‌وکار بد را تبدیل به کاری مولد می‌کند، می‌تواند عملکرد کل شرکت را بهبود ببخشد. نتایج یک پژوهش با قاطعیت نشان داده است که ۹۶ درصد از تیم‌های مدیریتی با عملکرد بالا به عنوان عامل اصلی نتایج باکیفیت سازمان‌هایشان نقش ایفا کرده‌اند و در مقابل، تنها ۴۴ درصد از سازمان‌ها با تیم‌های مدیریتی دارای عملکرد ضعیف، نتایج قابل قبولی داشته‌اند. اگر رفتارهای یک تیم مدیریتی حتی در نیمی از اوقات هم بر روی نحوه عملکرد و نتایج سازمان تاثیر بگذارد، اصلاح این رفتارها باید به عنوان یکی از اولویت‌های فوری مورد توجه قرار بگیرد. در طول ۳۵ سال سابقه مشاوره تیم‌های مدیریتی، این رفتارهایی است که منفی‌ترین آثار ممکن را بر روی سازمان‌ها داشته‌اند و نصحیتم برای اصلاح آنها را در اینجا می‌بینید.

۱ تمرکز کم و پراکنده

اینکه چه میزان از تیم‌های مدیریتی از زمان با هم بودنشان بد استفاده می‌کنند واقعا حیرت‌آور است. دستور جلسه‌ها بسیار شگفت‌انگیز و اغلب تنها چند روز مانده به جلسه ارسال می‌شوند. گفت‌وگوهای‌شان اغلب از موضوع اصلی

نتایج یک پژوهش با قاطعیت نشان داده است که ۹۶ درصد از تیم‌های مدیریتی با عملکرد بالا به عنوان عامل اصلی نتایج باکیفیت سازمان‌هایشان نقش ایفا کرده‌اند و در مقابل، تنها ٤٤ درصد از سازمان‌ها با تیم‌های مدیریتی دارای عملکرد ضعیف، نتایج قابل قبولی داشته‌اند. اگر رفتارهای یک تیم مدیریتی حتی در نیمی از اوقات هم بر روی نحوه عملکرد و نتایج سازمان تاثیر بگذارد، اصلاح این رفتارها باید به عنوان یکی از اولویت‌های فوری مورد توجه قرار بگیرد.

جدا می‌افتد و به جزئیات بی‌اهمیت می‌پردازد. جلسه‌ها با رها شدن موضوعاتی که نیاز به راهکار دارند به پایان می‌رسند. مطالعه‌ای که پیش‌تر از آن یاد کردم، نشان می‌دهد که در میان تیم‌های مدیریتی با عملکرد بالا، ۹۳ درصد قادرند که مهم‌ترین موضوعات را اولویت‌بندی کنند و ۹۶ درصدشان می‌توانند بر روی مسائل مهم متمرکز شوند. در مقابل در تیم‌های مدیریتی با عملکرد ضعیف، تنها ۶۲ درصد در اولویت‌بندی قابل قبول هستند و ۵۳ درصد بر روی موضوعات درست تمرکز می‌کنند. معنای عملی داشتن مدیریت ضعیفی که نمی‌تواند تمرکز درستی داشته باشد برای سازمان‌ها مشخص است: هدررفت منابع، هدررفت کار و سرایت گسترده گیجی در میان کارکنان که تبدیل به رویه معمول می‌شود.

در یکی از شرکت‌های تکنولوژی که با آنها همکاری داشتم، بخش مربوط به شرق ایالات متحده شرکت، به عملکرد ضعیف و درآمد کم در مقایسه با بخش‌های دیگر این شرکت در مرکز و غرب آمریکا شهرت داشت. نگاه دقیق‌تری به این بخش مشخص کرد که تیم مدیریتی نحوه ارائه محصولات را به صورت هفتگی تغییر می‌دهد در حالی که مطابق رویه شرکت این کار باید به صورت ماهانه انجام می‌شد. جلسه‌های هفتگی که باید میان اعضای تیم بالادستی بخش برگزار می‌شد تقریبا هر ۶ هفته یک بار صورت می‌گرفت و نهایتا ۴۵ دقیقه به طول می‌انجامید چرا که همواره رییس جلسه برای پاسخ دادن به یک تماس ضروری یا انجام دادن یک کار فوری باید جلسه را ترک می‌کرد. این بخش چنان متلاشی شده بود که یکی از مصاحبه‌شوندگان به من گفت: «ما هیچ وقت نمی‌دانیم چه کاری واقعا اهمیت دارد. بنابراین هر وقت یک نفر برای انجام کاری سرم داد می‌زند، هر وقتی که باشد یعنی آن کار در اولویت است.»

تیم‌های موثر مدیریت منشورهای به روشنی تعریف شده‌ای دارند. آنها با دقت بر روی اولویت‌های استراتژیکشان تمرکز می‌کنند و از آنها فاصله‌نمی‌گیرند.

۲ در مورد رقابت ناسالم بازنگری کنید

رقابت میان اعضای تیم مدیریت غیرمعمول نیست. هرچه باشد، رهبرانی که به این مرتبه رسیده‌اند در جایی باید که خودشان را از هم‌مرتبه‌های خود متمایز کرده باشند تا به مشاغل بزرگ دست پیدا کنند. با این حال تیم متشکل از رهبران بیش از حد فردگرا که برای به دست آوردن منباع، مقام، تاثیر و در اغلب موارد به دست آوردن شغل رییس‌شان با هم در رقابت هستند، می‌توانند نهایتا سازمان را زیر پای‌شان خرد کنند. یکی از مدیرعاملانی که مدت کوتاهی با او کار کردم، عاشق این بود که در میان اعضای تیمش رقابت ایجاد کند و در حالی که معتقد بود این کار باعث شکوفایی بهترین ایده‌ها می‌شود، در واقع به شکل گرفتن فرهنگ از پشت خنجر زدن و احتکار اطلاعات منجر شد.

رقابت ناسالم اعتماد را از میان می‌برد. اگر اعضای یک تیم به قصد و غرض هم‌تیمی‌های‌شان اعتماد نداشته باشند، با دید دفاعی و حتی منفعت‌طلبی فردی کار می‌کنند تا از شکست‌های شخصی جلوگیری کنند. در چنین فضایی، وقتی که کار به درستی پیش نرود هم آدم‌ها به جای حساب کردن سالم روی اعضای تیم، انگشت اتهام را به سوی هم نشانه می‌روند. گرفتن یک تصمیم اجرایی حیاتی وقتی که اعضای تیم به هم اطمنیان ندارند تقریبا غیرممکن است. به همان میزان هم نمی‌توان از اسیر کارکنان سازمان خواست که این تصمیمات را عملی کنند چرا که آنها می‌دانند این تصمیم توسط کسانی گرفته شده که با هم همراه و در یک راستا حرکت نمی‌کنند. در کار تحلیلی که برای یک شرکت انجام دادیم، یکی از مصاحبه‌شوندگان در بخش تولید در مورد همکار هم‌ترازش در بخش تامین تجهیزات گفت: «پنج سال است که با او حرف نزده‌ام و اگر تا قبل از بازنشستگی هم این اتفاق نیفتد از نظر من هیچ مشکلی وجود ندارد.»

۳ صداقت را جایگزین تبانی کنید

وقتی درگیری و اطلاعات در میان اعضای تیم مدیریتی به خوبی مدیریت نشود، بقیه سازمان هم همان مسیر را طی می‌کند. یک مطالعه نشان می‌دهد که ۸۷ درصد از تیم‌های مدیریتی با عملکرد قوی درگیری‌های را به صورت موثر مدیریت کرده‌اند و در مورد ارائه اطلاعات شفاف و باز بوده‌اند. ۸۲ درصد از این تیم‌ها واکنش‌ها و اظهارنظرهای سازنده با هم ردوبدل کرده‌اند. در مقابل تنها ۴۴ درصد از تیم‌های مدیریتی ضعیف توانسته بودند به شیوه موثر از پس کنترل درگیری‌ها برآیند و ۵۲ درصدشان واکنش‌های سازنده و اطلاعات شفاف به هم داده بودند. تفاوت عملکرد این دو دسته کاملا قابل مشاهده است. در میان سازمان‌هایی با تیم‌های بالادستی با توان بالا، ۸۷ درصد از کارکنان کاملا دل به کار داده بودند در حالی که در گروه دیگر این عدد تا ۴۵ درصد سقوط کرده بود.

بدگویی پشت سر دیگری، بروز ندادن نظرات صادقانه و یا وتو کردن غیررسمی تصمیمی که قبلا در موردش توافق شده بوده است باید در سازمان‌ها غیرقابل قبول باشد. تیم‌های مدیریتی باید مقرراتی در این مورد بنویسندتا بر اساس آن هیچ‌یک از این اعمال را مرتکب نشوند و آن را با تمامی کارکنان سازمان هم به اشتراک بگذارند و اعلام کنند که می‌توانند بابت اجرایی شدن این قوانین و رفتار آنها را مسئول بدانند. بنا بر تجربه من وقتی می‌دانید تمام سازمان شما را زیر نظر دارد تا ببینند چقدر به قوانینی که خودت تعریف کرده‌ای پایبند می‌مانی، حتما پیش از زیرپا گذاشتن این مقررات بیشتر فکر می‌کنی.

اگر یک دوربین ضبط ویدئویی یک روز تمام نحوه عملکرد تیم مدیریتی شما را ضبط کند، آیا حاضرید این فیلم به عنوان ویدئوی آموزشی برای سایر اعضای سازمان به نمایش درآید؟ عضویت در تیم مدیریتی یک سازمان باید به عنوان یک مزیت مورد توجه قرار بگیرد و البته این مزیت با خودش مسئولیت بزرگی می‌آورد. مسئولیت اینکه به شیوه‌ای رفتار کنید که اگر سایر کارکنان سازمان به تقلید از شما برخواستند، باعث افتخارتان باشد.

اگر یک دوربین ضبط ویدئویی یک روز تمام نحوه عملکرد تیم مدیریتی‌شما را ضبط کند، آیا حاضرید این فیلم به عنوان ویدئوی آموزشی برای سایر اعضای سازمان به نمایش درآید؟ عضویت در تیم مدیریتی یک سازمان باید به عنوان یک مزیت مورد توجه قرار بگیرد و البته این مزیت با خودش مسئولیت بزرگی می‌آورد



مهلک‌ترین اشتباه وارن بافت، خرید شرکت دکستر شو در سال ۱۹۹۳ بود. این تولیدکننده بزرگ کفش خیلی سریع بی‌بها شد و در عوض سهام شرکت برکشایر هاتاوی که او برای به دست آوردن شرکت واگذار کرده بود امروز حدود ۸/۷ میلیارد دلار قیمت دارد. وارن بافت شرکت دکستر را در آن زمان با مبلغ ۴۳۳ میلیون دلار خریده بود.

نگاهی به بزرگ‌ترین خطای سرمایه‌گذاری وارن بافت

شکست غول

نام وارن بافت در دنیای ثروتمندان و سرمایه‌گذاران از شناخته‌شده‌ترین نام‌ها است. جایی که اسم او به میان می‌آید داستان موفقیتش هم تکرار می‌شود، داستانی که در قالب مقاله‌ها و گزارش‌ها و کتاب‌ها بارها و بارها به زبان آمده و ثبت شده است. اما حتی نامی به این بزرگی در دنیای تجارت هم مرتکب خطا می‌شود. نشریه فوربز در مقاله‌ای نگاهی داشت به بزرگ‌ترین خطای کاری وارن بافت که سایه‌اش همواره با او ماند. در این بخش ترجمه قسمت‌هایی از این مقاله را می‌خوانید.

مهلک‌ترین اشتباه وارن بافت، خرید شرکت دکستر شو در سال ۱۹۹۳ بود. این تولیدکننده بزرگ کفش خیلی سریع بی‌بها شد و در عوض سهام شرکت برکشایر هاتاوی که او برای به دست آوردن شرکت واگذار کرده بود امروز حدود ۸,۷ میلیارد دلار قیمت دارد. وارن بافت شرکت دکستر را در آن زمان با مبلغ ۴۳۳ میلیون دلار خریده بود.

«به شما اطمینان می‌دهم که دکستر به هیچ اصلاح و تغییری نیاز ندارد. این شرکت یکی از بهترین نمونه‌های مدیریتی است که من و چارلی در طول زندگی کاری‌مان دیده‌ایم.» این متن نامه‌ای بود که بافت در سال ۱۹۹۳ به سهامدارانش ارسال کرد. دکستر به بیان او «جواهر کسب‌وکار» بود و البته این را هم اضافه کرد که اقدام برای واگذاری سهام برکشایر برای خرید این شرکت «تصمیمی مطمئن» است.

هرچند بافت در موردچشم‌انداز شرکت دکستر به غایت خطا کرده بود اما در همان زمان توانست تهدیدی را تشخیص دهد که منجر به غرق شدن این شرکت شد؛ کفش‌های ارزان واردانی که از کشورهای غیرتوسعه‌یافته سررسیدند. بافت در مورد این قضیه شوخی هم می‌کند: «یک نفر فراموش کرد به مدیران و کارکنان دکستر در مورد این چالش تازه خبر بدهد، چون به قول خودشان این کارخانه به شدت با همه تازه‌واردان به این بازار رقابت می‌کرد.»

سرمایه‌گذار مشهور با روحیه بسیار بالا پیش‌بینی کرد که شرکت‌های دکستر و اچ‌چ براون (دیگر شرکت تولید کفش متعلق به هلدینگ برکشایر) با احتساب مالیات هم در سال ۱۹۹۴، ۸۵ میلیون دلار و شاید هم بیشتر سود خواهند کرد. او همان موقع به سرمایه‌گذارانش گفت: «وقتی در حال رانندگی به سمت محل کار هستم با خودم آواز می‌خوانم: هیچ کاروباری مثل کاروبار کفش نیست.»

این پیش‌بینی البته به لحاظ مالی درست از آب درآمد. اما بافت به مرور و پس از آنکه سود برکشایر از محل تجارت کفش در طول سال‌های بعد آهسته شروع به نزول کرد، لحن صحبت کردنش را تغییر داد. این سود تا سال ۱۹۹۹ به ۱۷ میلیون دلار رسیده بود. در آن سال بود که بافت خطاب به سهامدارانش گفت: «رقابت موثر برای تولیدکنندگان داخلی به شدت دشوار شده است. در سال ۱۹۹۹ حدود ۹۳ درصد از ۱,۳ میلیارد جفت کفش خریداری‌شده در این کشور از آن سوی مرزها آمده‌اند، از کشورهایی که نیروی کار به شدت ارزانشان قواعد را تعیین می‌کند.» بافت تلاش کرد تا با روی آوردن بیشتر به بازار بین‌المللی به این شکست در خانه واکنش نشان دهد اما این کار هم نتوانست جلوی خونریزی شرکت را بگیرد. در نامه‌ای که در سال ۲۰۰۰ نوشت اعتراف کرد: «مشخص است که من در پرداخت مبلغی که صرف سهام دکستر کردم مرتکب اشتباه شدم. این اشتباه با پرداخت این مبلغ به ازای فروش سهام برکشایر مضاعف شد.» یک سال بعد او به سهامدارانش اعلام کرد که برکشایر بابت زیان‌های دکستر ۴۶ میلیون دلار از دست داده است.

از آنجایی که گزینه چندانی پیش رو نبود، او به مدیران شرکت اچ‌چ براون برای احیای شرکت پرچالش دکستر اعتماد کرد و در سال ۲۰۰۲ که سود حاصل از تجارت کفش دوباره توانست خودش را بالا بکشد و به ۲۴ میلیون دلار برسد، مدعی شد: «تجارت دکستر دوباره سرپا شده است.» اما این احیای موقت دوباره بی‌حاصل شد و نتیجه اقرار دوباره بافت به اشتباه در نامه سال ۲۰۰۷ به سهامدارنش بود: «من ۱,۶ درصد از سهام یک کسب‌وکار فوق‌العاده (برکشایر) را که حالا ارزشش به ۲۲۰ میلیارد دلار رسیده است از دست دادم تا یک تجارت بی‌ارزش را بخرم. تا به امروز خرید دکستر بدترین معامله‌ای بوده که در زندگی‌ام انجام داده‌ام.»

سال ۲۰۱۵ او در نامه‌اش بار دیگر به دکستر و عواقب گسترده‌تری که شکستش به دنبال داشت اشاره کرد: «تجارت روزی موفق ما یعنی دکستر به پایان رسیده است و هزار و ۶۰۰ کارمندش را در شهر کوچک مین بیکار کرد. بسیاری از این افراد دیگر در سنی نیستند که بخواهند وارد کسب‌وکار تازه‌ای شوند. ما کل سرمایه‌گذاری‌مان را در این بخش از دست دادیم که البته از عهده جبران خسارتش برمی‌آییم اما کارگران بسیاری معیشتشان را باختند، موضوعی که جبران‌ناپذیر است.»



آینده‌پژوهی



خشم زمین علیه اقتصاد جهان

مجمع جهانی اقتصاد برای اولین بار در تاریخ خود
مشکلات محیط زیستی را بزرگ‌ترین ریسک پیش روی اقتصاد دنیا طی سال و دهه آینده معرفی کرده است

ولادیمیر پوتین نخبگان کشور خود را با انتصاب میشوستین که چندان شناخته‌شده نیست شگفت‌زده کرده است و همچنین شگفتی آن‌ها را بدین جهت برانگیخته که از او خواسته است تغییرات بنیادینی در قانون اساسی این کشور به وجود بیاورد.

روسیه، آینده متمرکز بر اقتصاد

پوتین کابینه را ترمیم می‌کند تا نقطه‌ضعف‌های اصلی را کاهش دهد





مکس شدان

تحلیل‌گر امور روسیه

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند: روسیه روابط نزدیکی با ایران دارد و تغییرات در سیاست داخلی آن برای سیاستمداران و فعالان اقتصادی ایران مهم است.

رئیس‌جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین، قبول کرده است که کابینه این کشور ترمیم شود و میخاییل میشوستین به سمت نخست‌وزیر جدید این کشور منصوب شود. پوتین با این کار تلاش می‌کند اقتصاد محتضر روسیه را با آوردن تعداد بیشتری تکنوکرات به دولت رونق بخشد

میخاییل میشوستین هنگامی که به نخست‌وزیری منصوب شد، دو تن از همکاران خود را نیز که با یکی از آن‌ها قبلا در سازمان مالیاتی روسیه بوده به نخست‌وزیری آورده و او را به مقام معاون نخست‌وزیر منصوب کرده است. همکار دیگر میشوستین پیش از اداره مالیات‌ها در موسسه ثبت اختراعات روسیه با او کار می‌کرده است.

کرملین می‌خواهد که کابینه جدید برنامه‌ای را اجرا کند که بودجه‌ای ۴۱۶ میلیارد دلار برای اجرایش کنار گذاشته شده و هدفش این است که اقتصاد راکد و مشکل‌دار روسیه را دوباره احیا کند. در سال گذشته، سرانه درآمد روسیه برای پنجمین سال متوالی کاهش یافت. این وضعیت اقتصادی باعث شده است که پوتین به فکر اصلاح وضعیت اقتصادی روسیه بیفتد و کسی را جزو افراد صالح در بدنه دیوان‌سالاری ادارات دولتی است به این کار بگمارد.

پوتین اخیرا در سخنرانی‌های خود گفته است: «مهم‌ترین وظیفه این است که کیفیت زندگی شهروندان‌مان را افزایش دهیم، آن‌ها و اقتصاد کشور را قوی کنیم و وضعیت کشورمان را در سطح جهان بهبود بخشیم. این‌ها تمام اهدافی هستند که قابلیت دستیابی دارند.» در همین مسیر، از میشوستین خواسته شده است که مبلغ معتنابهی را برای مخارج خدمات اجتماعی مثل رفاه کودکان، درآمدهای بخش‌های عمومی و ایجاد مدارس رایگان کنار گذارد. پوتین در جهت احیای اقتصاد روسیه از وزرای بهداشت، فرهنگ، آموزش، کار و ورزش خواسته است که «بدنه اجتماعی» دولت باشند.

ولادیمیر پوتین نخبگان کشور خود را با انتصاب میشوستین که چندان شناخته‌شده نیست شگفت‌زده کرده است و همچنین شگفتی آن‌ها را بدین جهت برانگیخته که از او خواسته است تغییرات بنیادینی در قانون اساسی این کشور به وجود بیاورد. تحلیل‌گران می‌گویند که هدف آن‌ها این است که وقتی در سال ۲۰۲۴ پوتین می‌خواهد بنا به قانون از ریاست‌جمهوری کناره بگیرد، فضای برای اینکه دامنه قدرت خود را بسط دهد و زمامداری خود را طولانی‌تر کند وجود داشته باشد.

تغییراتی که بناست در قانون اساسی به وجود بیاید، نقش شورای حکومت را پررنگ‌تر می‌کند. این شورا متشکل است از عمدتا بدنه مشورتی تشریفاتی‌ای از فرمانداران ایالت‌ها و همچنین رهبران پارلمانی. در آن پیش‌نویس ۲۹صفحه‌ای که تغییرات جدید در قانون اساسی پیشنهاد شده، گفته شده است که به این شورا قدرت نظم‌دهی دوباره به ارگان‌های صاحب قدرت حاکمیت داده شود. پارلمان در حال حاضر در حال درست کردن لوایحی است که بتواند رفراندوم قانون اساسی را در ماه‌های آینده پیش ببرد. دیمیتری پسکوف، سخنگوی پوتین، در خبرنگاران گفته است که کرملین می‌خواهد این پیشنهادها «پشت گوش انداخته نشود» و در اسرع وقت به اجرا درآید.

تحلیل‌گران می‌گویند که ولادیمیر پوتین شاید این هدف را دارد که شورای اصلاح‌شده حکومت را وقتی پیش بیندازد که چهارمین و آخرین دوره ریاست‌جمهوری او رو به اتمام است اما آن‌ها از سوی دیگر، می‌گویند که تغییرات تازه باعث خواهد شد ریاست‌جمهوری قدرت بیشتری بگیرد، درصورتی‌که کرملین پیش از این قول داده بود مسیر عکس را پیش بگیرد و به نخست‌وزیری قدرت بیشتری بدهد.

در جهت همین اصلاح کابینه بود که دیمیتری مدودف که از سال ۲۰۱۲ نخست‌وزیر بود و چهار سال هم جای پوتین را در جایگاه ریاست‌جمهوری پر کرد، از سمت خود کناره گرفت تا به میشوستین کمک کند اصلاحات را بهتر انجام دهد. میشوستین از مقامات مورد اعتمادی است که در زمان ریاست سازمان مالیاتی روسیه عملکرد خوبی داشته و اصلاحات مطلوبی در آنجا انجام داده اما قبلا سمت سیاسی نداشته است. معاون اول او، آندری بلوسوف، نیز مدت‌های طولانی مشاور اقتصادی پوتین بوده و مورد حمایت اوست تا نقش پررنگ‌تری را در اقتصاد کشور بر عهده بگیرد. بیشتر کسانی که مدت‌ها در دولت پوتین نقش بازی می‌کردند، مثل سرگی لاوروف، وزیر خارجه، و روسای تمام وزارت‌خانه‌های امنیتی روسیه نیز از سمت‌های خود کنار رفته‌اند.

قربانیان باسابقه در این اصلاحات عبارتند از معاون نخست‌وزیر، ماکسیم آکیموف، که برنامه‌های اقتصاد دیجیتال روسیه را پیش برده است؛ دیمیتری کوزاک که قبلا مسئول سیاست‌های روسیه در اوکراین بوده؛ دو مقام محافظه‌کار مذهبی به نام‌های ولادیمیر مدینسکی و اولگا واسیلوا و همچنین معاون نخست‌وزیر، ویتالی موتکو که وزارت ورزش روسیه را اداره می‌کرد و مسئول رسوایی دوپینگ در میان ورزشکاران روسیه بود. یکی دیگر از معاونان نخست‌وزیر نیز در این فهرست هست که البته در مقام وزیر امور مالی در کابینه باقی مانده است.

در میان کشورهای شرقی، چین بر اثر رقابتی که با آمریکا داشته است و همچنین به علت برنامه بلندمدت حفاظت از محیط‌زیست، اعلام کرده است که دیگر ضایعات پلاستیکی آمریکا را بازیافت نخواهد کرد. بنابراین کشوری مثل آمریکا به سراغ گزینه‌هایی همچون مالزی رفته که با مقاومت این کشور روبه‌رو شده است.

آینده زباله‌ها در اقیانوس آرام

مالزی آشغال‌ها را برای غرب پس می‌فرستد

مالزی اخیرا ۱۵۰ کانتینر بار کشـــتی را که مملـــو از زباله‌های پلاستیکی بوده‌اند به کشـــورهای ثروتمند، ازجمله ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه و کانادا ارسال کرده است و بر این نکته اصرار دارد که کشـــورهای جهان بفهمند مالزی «ســـطل آشغال جهان» نیست.

از وقتی که چین ســـخت‌گیری زیـــادی در بازیافت زباله انجام داده و از کار بســـیاری از شرکت‌های بزرگ فعال در صنعت بازیافت جلوگیری کرده، یعنی از سال ۲۰۱۸ میلادی، کشور مالزی با انبوهی از کشتی‌هایی مواجه شده که بارشان زباله پلاستیکی است و به‌طور غیرقانونی به مرزهای این کشـــور وارد می‌شوند. مالزی به‌شدت به مقصد اصلی قاچاق زباله‌های غیرقانونی تبدیل شده است اما دولت این کشـــور تلاش زیادی کرده تا مانع شهرت یافتن مالزی در این زمینه شود و در گذشته هم کشتی‌های بازی را که حامل زباله بوده‌اند برگردانده است.

بنابراین به همین ترتیب، در هفته‌های اخیر نیز وزیر محیط‌زیست مالزی، یئو بی یین، اعلام کرده اســـت که دستور داده ۳ هزار و ۷۳۷ تن زباله به ۱۳ کشور که زباله‌ها از آنجا آمده بازگردانده شود. از میان ۱۵۰ کانتینر که اخیرا به این کشور قاچاق شده بودند و مالزی آن‌ها را برگردانده، ۴۳ کانتینر از فرانسه و ۴۲ کانتینر از بریتانیا آمده بودند و سهم آمریکا و کانادا از این زباله‌ها به‌ترتیب ۱۷ و ۱۱ کانتینر بوده است.

یئو در مطالبی که اخیرا در فیس‌بوک منتشـــر کرده گفته است که دولت در جســـت‌وجوی راهـــی خواهد بود کـــه تضمین کند دولت‌های جهان دریابند «مالزی به سطل زباله جهان تبدیل نشده است». او اضافه کرده است که کشورهایی که زباله‌ها از آنجا آمده‌اند و شرکت‌های کشـــتی‌رانی که زباله‌ها را بدانجا آورده‌اند باید هزینه برگرداندن زباله‌ها به کشورهای مبدأ را بپردازند. دو سال پیش، چین واردات ضایعات پلاستیکی به این کشور را ممنوع کرد. این کار بخشی از ابتکار عملی بود که این کشور برای پاکسازی محیط‌زیستی خود شروع کرده اســـت. این اقدام باعث عواقب نامطلوب در زنجیره‌های تامین مواد اولیه شد و دلالان زباله در جست‌وجوی مقاصد جدیدی برای جنس‌های خود برآمدند. یکی از این مقصدها مالزی بود.

گزارش اخیر موسسه «گرین پیس» نشان می‌دهد که طی هفت ماه اول سال ۲۰۱۸، صادرات ضایعات پلاستیکی از آمریکا به مالزی نســـبت به دوره مشابه ســـال پیش از آن، دو برابر شده بوده است. فیلیپین نیز با چنین مورد معضل مشابهی درگیر بوده است و در سال گذشته هزاران تن زباله از کانادا به این کشور آمده است.

در ماه مه ســـال گذشته میلادی، ۱۸۷ کشـــور از جمله مالزی توافق کردند که پلاســـتیک را به معاهده بازل اضافه کنند. معاهده بازل بر جابه‌جایی مواد آسیب‌زا از یک کشور به کشور دیگر نظارت می‌کند و در سطح جهانی نیز با اثرات خطرناک آلودگی پلاستیکی مقابله می‌کند. آمریکا در میان کشـــورهایی که این معاهده را امضا کرده‌اند نیست. وقتی که در ماه مه ۲۰۱۹ معاهده بازل امضا می‌شد، کشـــورهای تایلند، اندونزی و مالزی بسیار شاکی بودند از اینکه به محل انباشت زباله‌های جهان تبدیل شده‌اند. در همان زمان، سازمان ملل با خشـــنودی اعلام کرد که تقریبا همه کشورهای جهان تعهد کرده‌اند که روند ارسال زباله به کشورهای فقیرتر جهان متوقف شود. این کار امید زیادی برای نجات محیط‌زیست آینده کشورهای آسیای شرقی را که در اقیانوس آرام واقعند ایجاد کرد. اقیانوس آرام یکی از مکان‌هایی است که زباله‌های پلاستیکی زیادی از همه نقاط جهان در آن دور ریخته می‌شود. حتی کار تا جایی بالا گرفته که جزیره‌های بزرگی مملو از کوه‌های بزرگ زباله‌های پلاستیکی در این اقیانوس به وجود آمده و این جزیره‌ها به قدری بزرگ شده‌اند که جای ثابتی در اقیانوس پیدا کرده‌اند و حتی پیشـــنهاد شـــده که در نقشه‌های جغرافیایی نیز مکان‌یابی شوند. کشورهایی که در اقیانوس آرام قرار گرفته‌اند، از این روند اصلا خشنود نیستند و به‌تازگی تصمیم گرفته‌اند با آن مقابله کنند. یکی از آن‌ها مالزی بوده است که اخیرا با برگرداندن کشتی‌های قاچاق ضایعات پلاستیکی به کشورهای غربی در حال مقابله با تبدیل‌شدن اقیانوس آرام به سطل زباله جهان است.

در میان کشورها شرقی، چین بر اثر رقابتی که با آمریکا داشته است و همچنین به علت برنامه بلندمدت حفاظت از محیط‌زیست، اعلام کرده است که دیگر ضایعات پلاستیکی آمریکا را بازیافت نخواهد کرد. بنابراین کشوری مثل آمریکا به سراغ گزینه‌هایی همچون مالزی رفته که با مقاومت این کشور روبه‌رو شده است. مقاومت کشورهایی مثل مالزی آینده صنعت بازیافت زباله را می‌تواند دگرگون کند و همچنین آینده وضعیت زیست‌محیطی جنوب شرق آسیا را متحول سازد.





راب پیچتا

گزارشگر اجتماعی

منبع سی‌ان‌ان

چرا باید خواند:
انباشت زباله و معضل دفع زباله از مشکلات همه کشورها جهان است. اینکه کشورهای هم‌رده ایران چه برنامه‌هایی برای این کار دارند، الهام‌بخش سیاست‌گذاران کشور ما نیز است.

وقتی بحث قتل خاشقچی و نقش بن سلمان در آن در رسانه‌ها مطرح شد، روبات‌ها به کار افتادند و بیش از ۲۵۰ هزار کامنت با محتوای «ما به بن سلمان اعتماد داریم» به شکل جعلی در فضای مجازی منتشر شد.

[آینده سیاست]

روبات‌های کامنت‌گذار سلام عرض می‌کنند

روبات‌ها چطور گفتمان سیاسی و انتخاباتی را نابود می‌کنند؟



بروس اشنیر

استاد دانشکده کندی در دانشگاه هاروارد و نویسنده کتاب «دیتا و جالوت: نبرد پنهانی برای جمع‌آوری اطلاعات و کنترل دنیا»

منبع آتلانتیک

چرا باید خواند:
هویت‌های جعلی امروزه با کامنت‌های جعلی‌شان فضای بحث آنلاین را خراب کرده‌اند. بخوانید تا با تاثیر هوش مصنوعی در این به‌هم‌ریختگی آشنا شوید.

این روزها بازیگران خارجی در انتخابات کشورهای مختلف در کنار گروه‌های ذی‌نفع سیاسی داخلی فعال‌اند و خیلی جاها اصلا تشخیص هم نمی‌دهید که از یک روبات رودست خورده‌اید.

یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهایی که در حال و آینده سیاست دیده می‌شود، حضور پرسوناها (شخصیت‌ها) در فضای مجازی است که به شکل مصنوعی ساخته شده‌اند. بسیاری از آنها برای شرکت در مباحث سیاسی به کار گرفته می‌شوند و درواقع دو جنبه را پوشش می‌دهند: اولی متونی است که توسط هوش مصنوعی و در ابعاد گسترده تولید و پخش شده است؛ دومی هم به اصطلاح افراد ساختگی هستند که در مباحث فضای مجازی مداخله می‌کنند

نرم‌افزارهای تولید محتوا در حال حاضر آن‌قدر قوی هستند که می‌توانند هرکسی را در فضای مجازی گول بزنند. این نرم‌افزارها متن خبری می‌نویسند، در وب‌سایت‌ها با مشتریان سایت گفت‌وگو می‌کنند و حتی در یک سبک روزنامه‌نگاری جعلی هم به کار می‌روند. در این حالت، وب‌سایت‌هایی که مثل سایت‌های خبری محلی و معمولی به نظر می‌رسند، صرفا با استفاده از روبات‌ها به انتشار پروپاگاندا می‌پردازند اما ظاهر گول‌زنک آنها باعث می‌شود مخاطب به آنها شک نکند.

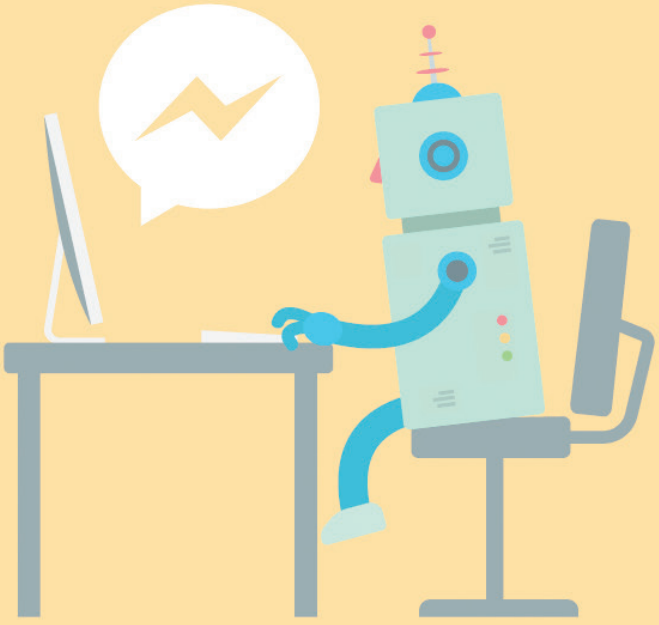
روبات‌های مشابهی در سال ۲۰۱۷ یک نظرسنجی آنلاین عمومی را که توسط کمیسیون فدرال مخابرات آمریکا انجام شد، از مسیر خود منحرف کردند. در مجموع ۲۲ میلیون کامنت در این نظرسنجی دریافت شد که نیمی از آنها یا جعلی بودند یا از اکانت‌های مسروقه پست شده بودند. در اکثر این کامنت‌ها، از کلمات مشابهی استفاده شده بود.

این رویه‌ها در آینده پیچیده‌تر هم خواهند شد. البته چند سالی هست که رسانه‌های اجتماعی به این بلا دچار شده‌اند اما این تازه اول کار است. در انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا که به ریاست جمهوری دونالد ترامپ انجامید، یک‌پنجم از کامنت‌های فضای مجازی درباره مناظره‌ها و کمپین‌های انتخاباتی را روبات‌ها تولید کرده بودند. در جریان رای‌گیری برگزیت در انگلیس هم یک‌سوم از توییت‌ها را روبات‌ها نوشته بودند. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد روبات‌ها در فضای مجازی پنجاه کشور جهان فعالیت گسترده دارند. مثلا در سال ۲۰۱۸ وقتی خبر قتل جمال خاشقجی در سفارت عربستان سعودی در استانبول و نقش بن سلمان در آن در رسانه‌ها مطرح شد، روبات‌ها به کار افتادند و بیش از ۲۵۰ هزار کامنت با محتوای «ما به بن سلمان اعتماد داریم» به شکل جعلی در فضای مجازی منتشر شد.

یک معضل بزرگ در مورد روبات‌های فضای مجازی این است که تشخیص تعداد زیادی روبات با فالوئر کم، چندان دشوار نیست اما تشخیص تعداد اندکی روبات که فالوئر زیادی دارند کار دشواری است. این روبات‌های پرفالوئر، تاثیرگذاری زیادی نیز در مباحث سیاسی و اجتماعی دارند. از آن بدتر اینکه چنین روبات‌هایی حس عمومی مردم نسبت به مسائل را مخدوش می‌کنند و این یک تجربه جدید در فضای گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی است. نکته اینجاست که با پیشرفت تکنولوژی و هوش مصنوعی، قابلیت روبات‌ها در مخفی‌کردن و ادغام خودشان در گروه‌های اجتماعی مختلف هم بالا می‌رود. با این اوصاف، می‌توان گفت که عنصر غیرانسانی دارد در مباحث سیاسی مربوط به زندگی انسان‌ها مداخله می‌کند.

آنچه که در آینده رخ خواهد داد، چیزی شبیه این است: پرسوناهایی که از طریق هوش مصنوعی، نامه‌هایی حاوی مطالبات سیاسی خود خطاب به سردبیران روزنامه‌ها یا به کاندیداهای ریاست جمهوری می‌نویسند؛ و اکانت‌هایی که کاملا سابقه‌دار و منطقی به نظر می‌آیند و نظراتی را در قالب مباحث انتقادی و سیاسی مطرح می‌کنند اما عملا جعلی هستند. چنین روبات‌هایی ممکن است توسط بازیگران خارجی در جریان انتخابات عمومی در هر کشوری به کار گرفته شوند. این درواقع کم هزینه‌ترین و موثرترین روش برای به‌هم زدن بازی در عرصه سیاسی است؛ به خصوص در کشورهایی که افکار عمومی در مقابل اطلاعات غلط چندان مجهز و آب‌دیده نباشد.

تنها چاره‌ای که در این خصوص برای اجتناب از ضرر شدید روبات‌ها در گفتمان‌های سیاسی آینده وجود دارد، بازگشت به مناظره و مباحثه رودر رو است. درواقع چاره‌ای نداریم جز آن‌که محدودیت‌های بحث سیاسی به شکل آنلاین را بپذیریم و دوباره مناظره‌ها به شکل قدیمی را در اولویت قرار دهیم. در چنین شرایطی، حداقل از این مطمئن خواهیم بود که افراد حقیقی در حال بحث در خصوص مطالبات خود هستند و کاندیداها هم به شکل افراد حقیقی برای تحقق آنها وعده می‌دهند. با این وجود، باید این نکته را بپذیریم که پرسوناهای ساختگی، آینده پروپاگاندا را تشکیل می‌دهند. اگر پروپاگاندا در گذشته باعث متمایل‌شدن بحث به سمت خاصی می‌شد، روبات‌های امروزی به کلی موضوعیت هر مبحثی را زیر سوال می‌برند و جلوی منطقی‌شدن آن را می‌گیرند. هنوز هم نمی‌دانیم که این شرایط چقدر در نابودی دموکراسی و جوامع موثر خواهد بود.



شنزن بالاترین رده خود در رتبه‌بندی مراکز مالی جهانی را در سال ۲۰۱۹ کسب کرد. اما این شهر هنوز هم از این بابت از هنگ‌کنگ (که در جایگاه سوم جهانی نشسته) عقب است.

[آینده چین]

ماراتن سخت شنزن و هنگ‌کنگ

آیا مرکز مالی اصلی چین قرار است تغییر کند؟



منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
زمزمه‌ها در مورد به خطر افتادن آینده اقتصادی هنگ‌کنگ و احتمال جایگزین‌شدن آن با شهر شنزن دارد قوت می‌گیرد. این گزارش مقایسه‌ای را بخوانید و خودتان در این مورد گمانه‌زنی کنید.

اگر از هنگ‌کنگ سوار قطار شوید پانزده‌دقیقه‌ای به شنزن می‌رسید. اینجا تا همین چهل سال پیش یک منطقه عقب‌مانده و خالی بود اما در دهه‌های اخیر طوری توسعه پیدا کرده که خانه بزرگ‌ترین غول‌های تکنولوژی چین شده: از هواوی گرفته تا تن‌سنت و دی‌جی‌آی. در شرایطی که بحران سیاسی هنگ‌کنگ وارد نهمین ماه خود می‌شود، همه دارند این سوال را می‌پرسند که آیا شنزن می‌تواند جای هنگ‌کنگ را بگیرد؟ آیا اصلا قرار است چنین اتفاقی بیفتد؟

در تابستان گذشته، پکن اصلاحات گسترده‌ای را برای تقویت اقتصاد شنزن و بهبود موقعیت آن در چین اعلام کرد. از آنجا بود که عده زیادی از ناظران به این نتیجه رسیدند که پاسخ به چنین پرسشی حتما مثبت است. این اقدام به این معنی بود که سیاست‌های ترجیحی خاصی دارد نصیب شنزن می‌شود و امکانش هست که هنگ‌کنگ موقعیت خود را به عنوان مرکز مالی مهم جهانی از دست بدهد. دولت مرکزی چین حتی در تلاش است نقش مناطق موسوم به دلتای رودخانه مروارید در جنوب چین را هم افزایش بدهد. شی جین‌پینگ رئیس جمهور چین این را به وضوح گفته که ادغام یازده شهر از جمله هنگ‌کنگ و شنزن با شهرهای دیگر می‌تواند یک مرکز تجاری مهم و عظیم تشکیل دهد که با نیویورک یا توکیو یا سان‌فرانسیسکو برابری کند. حتی این راه حل هم می‌تواند معضل دولت چین در خصوص هنگ‌کنگ را کمرنگ کند.

با درنظر گرفتن تمام این نکات، شاید توجه به مقایسه آماری شنزن و هنگ‌کنگ هم بتواند آینده رقابت این دو شهر را روشن‌تر کند.

مقایسه تولید ناخالص داخلی

از سال ۱۹۸۰ که دنگ شیائوپینگ -رهبر وقت چین- شهر شنزن را به عنوان منطقه ویژه تجاری تعیین کرد، اقتصاد دو شهر شنزن و هنگ‌کنگ با هم گره خوردند. توسعه سریع اقتصادی شنزن هم به خاطر نزدیکی‌اش به هنگ‌کنگ و دسترسی به سرمایه خارجی، تکنولوژی و نیروی ماهر از همین طریق، سرعت بیشتری گرفت.

تولید ناخالص داخلی شنزن در سال ۲۰۱۸ برای اولین بار از هنگ‌کنگ بیشتر شد. علتش اوج گیری صنعت های تِک یا تکنولوژی‌های پیشرفته بود. در سه ماهه سوم سال ۲۰۱۹، هنگ‌کنگ برای اولین بار در طول یک دهه اخیر وارد رکود شد و اقتصاددانان انتظار دارند که کوچک‌شدن اقتصاد هنگ‌کنگ ادامه هم داشته باشد. البته این شرایط در کنار جنگ تجاری آمریکا و چین حتی روی رشد شنزن هم تاثیر گذاشته است. اما به هر حال ضربه‌ای که هنگ‌کنگ از بابت اعتراضات خیابانی و بی‌ثباتی خورده، اینجا کاملا آشکار است.

مقایسه موقعیت به عنوان مرکز مالی

شنزن بالاترین رده خود در رتبه‌بندی مراکز مالی جهانی را در سال ۲۰۱۹ کسب کرد. اما این شهر هنوز هم از این بابت از هنگ‌کنگ (که در جایگاه سوم جهانی نشسته) عقب است. هنگ‌کنگ از لحاظ سهولت انجام کسب و کار نیز کاملا از شنزن جلوتر است چون به نوعی به عنوان حلقه ارتباطی بین چین و جهان شناخته می‌شود.

پکن تمایل دارد که سهولت انجام کسب و کار در شنزن را بیشتر کند و نقش آن را به عنوان یک مرکز اصلی (هاب) مالی تقویت کند. این ممکن است موقعیت هنگ‌کنگ به عنوان بزرگ‌ترین مرکز تبادل رنمینبی را به خطر بیندازد.

مقایسه املاک و منابع ثروت

بنابر آمار فوربز، ۳۱ نفر از فهرست ۵۰۰ نفره ثروتمندترین افراد جهان از هنگ‌کنگ یا شنزن می‌آیند. از این میان، نیمی از هنگ‌کنگی‌های ثروتمند عملا ثروت‌شان را از بخش املاک هنگ‌کنگ به دست آورده‌اند، در حالی که این رقم بین شنزنی‌های ثروتمند فقط دو درصد است. مثلا پونی ما موسس شرکت تِن‌سنت، ثروتش را از صنعت تکنولوژی به دست آورده است. به هر حال قیمت املاک در هر دو شهر یکی از بیشترین‌ها در جهان است. سال گذشته هنگ‌کنگ به عنوان گران‌ترین بازار املاک شناخته شد. متوسط قیمت ملک در این شهر یک میلیون و دویست و سی هزار دلار است. شنزن هم با متوسط قیمت ۶۸۰ هزار دلار در رتبه پنجم جهان قرار گرفته است.

مقایسه دانشگاه‌ها و فرودگاه‌ها

دانشگاه‌های هنگ‌کنگ رتبه بسیار بهتری از شنزن دارند. شش دانشگاه در هنگ‌کنگ در فهرست پانصد دانشگاه برتر جهان قرار دارند در حالی که شنزن فقط یک دانشگاه در این فهرست دارد. به همین جهت، شنزن با دانشگاه‌های مهم دنیا مثل کمبریج و برکلی کالیفرنیا وارد همکاری علمی شده. از لحاظ فرودگاهی هم هنگ‌کنگ اهمیت بسیار بیشتری در سطح جهان دارد؛ به طوری که وقتی اعتراضات در هنگ‌کنگ داوج بود، کسب و کارهای جهانی از بابت اختلال احتمالی در پروازها به شدت نگران بودند. با این وجود، تعداد مسافرانی که سفرشان از فرودگاه شنزن انجام شد، در سه ماهه سوم سال ۲۰۱۹ به میزان ده درصد افزایش یافت چون موقعیت هنگ‌کنگ از این بابت به خطر افتاده بود.

با تمام این اوصاف، آینده هنگ‌کنگ و شنزن بیش از هر چیز به تحولات ماه‌های آینده وابسته است. تداوم اختلال‌ها در کسب و کارهای مستقر در هنگ‌کنگ ممکن است به صورت جدی موقعیت این شهر را به خطر بیندازد و امتیازات بیشتری را نصیب شنزن کند. اما هنوز مانده که بتوانیم در این خصوص قضاوت کنیم.

یکی از تحولاتی که مناسبات ناهنجار بین آمریکا و اروپا را بیشتر آشکار کرد، ترور ژنرال قاسم سلیمانی بود. تبعات این ترور به مثابه چالشی بود که ناتوانی و ناچاری اروپا در برابر آمریکا را نشان داد.

[آینده اروپا]

چرا اروپا دارد می‌افتد

از دست‌دادن انگلیس فقط یکی از مصایب امروز اروپاست

منبع وال استریت ژورنال

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید که چرا جدا شدن انگلیس دارد راه زوال ژئوپلیتیکی اروپا را هموارتر می‌کند و باعث بی‌موضوعیت‌شدن اتحادیه اروپا می‌شود، این گزارش را بخوانید.

اتحادیه اروپا برای اولین بار در تاریخش دارد کوچک‌تر می‌شود: دومین اقتصاد بزرگ این اتحادیه و یک‌هشتم از کل جمعیتش از اروپا حذف می‌شود و یکی از قابل‌ترین نیروهای نظامی این اتحادیه هم از بلوک خارج می‌شود. برگزیت درواقع برای اروپا چنین معنایی دارد.

واقعیت این است که خروج انگلیس از اتحادیه اروپا هیچ یک از مشکلات اتحادیه اروپا را حل نخواهد کرد و فقط چالش‌های بزرگ‌تری را پیش روی این اتحادیه خواهد گذاشت. خوش‌بین‌ها ممکن است بگویند که برگزیت به سود انگلیس است اما هیچ خوش‌بینی نمی‌تواند بگوید که برگزیت به سود اتحادیه اروپاست. جدا شدن انگلیس درواقع راه زوال ژئوپلیتیکی اروپا را هموارتر می‌کند و به اصطلاح باعث بی‌موضوعیت‌شدن اتحادیه اروپا می‌شود.

بخشی از این بی‌موضوعیتی را خیلی ساده می‌توان توضیح داد. در قرن بیست و یکم، جمعیت هر بازیگر بین‌المللی اهمیت زیادی دارد. مثلا در سال ۱۹۵۰، سه تا از ده کشور پرجمعیت جهان در اروپا بودند؛ یعنی آلمان، ایتالیا و انگلیس. حالا فقط آلمان در فهرست بیست کشور پرجمعیت دنیاست.

از سوی دیگر، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا دارد در شرایطی اتفاق می‌افتد که زلزله بزرگی در نظم جهانی رخ داده است. دورانی که غلبه آمریکا و پیروی تعداد زیادی از دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی مثل سازمان تجارت جهانی از این کشور را به همراه داشت، به نقطه پایان رسیده و به جایش رقابت شدید بین ابرقدرت‌ها شکل گرفته است.

فابیان زولیگ مدیر اجرایی مرکز سیاست‌های اروپایی در بروکسل در این خصوص می‌گوید: «فضای جهانی برای اروپایی‌ها بسیار چالش‌برانگیز شده است. رقابت بین دو ابرقدرت چین و آمریکا در اوج است و این پرسش را مطرح می‌کند که جای اروپا در این معادلات کجاست.» این مسئله به خصوص از این جهت اهمیت دارد که دولت ترامپ دائم روی امتیازگیری آمریکا از اروپا در مورد مناسبات دفاعی و تجاری تاکید می‌کند. حتی اگر ترامپ در دور دوم به ریاست جمهوری آمریکا نرسد، جانشین او باز هم اروپا را به کم‌کاری در صرف هزینه برای امور دفاعی متهم خواهد کرد. بیشترین انتقادها هم در این خصوص از آلمان مطرح شده است.

نکته دیگر که هارولد جیمز استاد تاریخ دانشگاه پرینستون هم رویش تاکید کرده این است که اولویت اصلی ترامپ در رقابت و رویارویی، همواره چین است و اروپا در این خصوص اهمیت حاشیه‌ای‌تری دارد. بعید است آمریکا در آینده تمرکز سیاست خارجی‌اش را از آسیا و اقیانوسیه بردارد و روی اروپا بگذارد. حتی اوباما هم به وضوح از تهدید چین علیه قدرت آمریکا صحبت می‌کرد.

یکی از تحولاتی که مناسبات ناهنجار بین آمریکا و اروپا را بیشتر آشکار کرد، ترور ژنرال قاسم سلیمانی بود. این ترور به مثابه چالشی بود که ناتوانی و ناچاری اروپا در برابر آمریکا را نشان داد. کشورهای اروپایی وقتی در برابر این شوک قرار گرفتند، موضعی تقریبا یکسان اتخاذ کردند و به انتقاد از آمریکا نپرداختند بلکه خواهان تنش‌زدایی شدند. البته از بین سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان، ظاهرا انگلیس بیشتر تمایل دارد که از موضع آمریکا حمایت کند. با این وجود، هر سه کشور صرفا امیدوارند که ترامپ کاری نکند که این بحران تشدید شود و آنها مجبور به موضع‌گیری شوند.

در این میان، مسئله برگزیت به وضوح دارد اتحاد را در اروپا خدشه‌دار می‌کند. البته انگلیس از ۴۷ سال پیش که به این اتحادیه پیوست، مخالفت‌های دائمی با برنامه‌های کلان اروپایی از جمله با استراتژی دفاعی منسجم اتحادیه اروپا داشته است. برخی دولت‌های اروپایی دیگر هم اغلب در جریان مخالفت‌هایشان پشت دولت انگلیس پنهان می‌شدند. اما این وضعیت دیگر تغییر کرده است؛ هر چند که شکاف‌های داخل اتحادیه اروپا فقط دارد بیشتر می‌شود. این شکاف حتی بین دو بازیگر مهم اروپایی یعنی آلمان و فرانسه هم به وضوح دیده می‌شود. شخصیت آنگلا مرکل و امانوئل ماکرون و رویکرد آنها در قبال مسائل مختلف به شدت با یکدیگر فرق دارد. مرکل محتاط است اما ماکرون بی‌صبر و دچار اضطراب استراتژیک است. بنابراین به آینده همکاری این دو قدرت اروپایی نیز هیچ امیدی وجود ندارد. نکته‌ای که همه چیز را پیچیده‌تر می‌کند این است که مرکل هم قرار است از قدرت کنار برود.

مشخص نیست که بعد از رفتن مرکل، اروپا چطور می‌تواند نقش سابق خود به عنوان یک بازیگر جهانی را حفظ کند. در غیاب انگلیس، عملا سران فرانسه و آلمان با اختلافات‌شان تنها می‌مانند و بعید است که راه سریعی برای حل و فصل آنها وجود داشته باشد. حتی در مورد مسائلی مثل کاهش آزادسازی کربن توسط کشورهای اتحادیه اروپا که بنا بوده تا سال ۲۰۵۰ محقق شود هم تردیدهایی به وجود آمده؛ تردیدهایی که کاملا به‌جا هستند. اینها همه نشانه‌هایی هستند از اینکه سرنوشت اروپا فعلا نامشخص است.



شخصیت آنگلا مرکل و امانوئل ماکرون و رویکرد آنها در قبال مسائل مختلف به شدت با یکدیگر فرق دارد. مرکل محتاط است اما ماکرون بی‌صبر و دچار اضطراب استراتژیک است.

دهه ۲۰۱۰ میلادی می‌توانست قوی‌ترین دهه اقتصاد جهانی در نیمه اول قرن بیست و یکم باشد؛ اما این‌طور نشد.

[آینده جهان]

حرف‌های درگوشی درباره رشد

اقتصاد جهان در دهه پیش رو چقدر ضعف و قوت دارد؟

در آغـــاز یک دهه جدید در تاریخ میلادی، صاحب‌نظران زیادی دارند درباره وضعیت اقتصاد جهان نظر می‌دهند و اکثرا هم معتقدند که رشـــد تولید ناخالص داخلی در این دهه به احتمال زیاد کم‌تر از دهه گذشـــته خواهد بود. البته تا زمانی که اطلاعات و آمار دقیق از سه ماهه چهارم سال ۲۰۱۹ را در دست نداشته باشیم، قادر نخواهیم بود رشـــد تولید ناخالص داخلی جهانی در دهه ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ را محاسبه کنیم. با این وجود، می‌توان حدس زد که این رشد سالانه ۳.۵ درصد باشد؛ یعنی شبیه رشـــدی که در دهه ۲۰۰۰ میلادی تجربه کردیم. این در حالی است که رقم مشابه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی ۳.۳ درصد بود. همین میزان افزایش رشدی که در دو دهه اخیر در اقتصاد جهان مشاهده شده هم مرهون اقتصاد چین است؛ هرچند که اقتصاد هند هم تقریبا در آن نقش داشته است.

رشد متوسط ســـالانه ۳.۵ درصد در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ به این معنی اســـت که بسیاری از کشورها پتانسیل خود را محقق نکرده‌اند. درواقع تولید ناخالص داخلی جهان می‌توانســـت بیش از چهار درصد رشد داشته باشد؛ چون دو پیش‌برنده اصلی رشد به وفور وجود داشت: نیروی کار و بهره‌وری. دهه ۲۰۱۰ میلادی می‌توانست قوی‌ترین دهه اقتصاد جهانی در نیمه اول قرن بیست و یکم باشد. اما این طور نشد. اتحادیه اروپا دوره‌ای ناامیدکننده از ضعف رشد را پشت سر گذاشت. برزیل و روسیه هم رشدشان در حد پیش‌بینی‌ها نبود و حتی در قیاس با دهه قبلی، کم‌تر رشد کردند.

نکته اینجاســـت که افق دهه پیش رو نیز چندان روشن نیست. رشد نیروی کار چین دارد به نقطه اوج خود می‌رسد و افول در پیش است. جمعیت کشورهای ژاپن، آلمان، ایتالیا و بسیاری از کشورهای دیگر نیز رو به افول و مسن‌شدن است. البته کشورهایی هم هستند که در قیاس با دهه قبلی بهتر عمل کرده‌اند، اما همه چیز در آینده آنها به تحقق توسعه بستگی دارد.

مثلا با در نظر گرفتن جمعیت اروپا، به نظر می‌رسد که رشد تولید ناخالص داخلی این قاره منوط به بهبود قابل توجه بهره‌وری باشد. سیاست‌های مالی انبساطی در بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله آلمان می‌تواند به صورت موقت باعث تسریع رشد در سال جاری و سال آینده میلادی شود. اما اینکه از آنجا به بعد چطور می‌توان این رشـــد را حفظ کرد، جای حرف و حدیث زیادی دارد. اروپایی‌ها هر چه بخواهند می‌توانند درباره «اصلاحات ساختاری» حرف بزنند اما تا وقتی که در راه تقویت بهره‌وری خوب حرکت نکنند، پتانسیل رشد اتحادیه اروپا محدود خواهد بود.

در مورد برزیل و روســـیه هم می‌توان ایـــن را گفت که اگر قرار باشـــد این دو کشور همان رشد ضعیفی را که در یک دهه گذشته داشـــته‌اند تجربه کنند، تصویری ناامیدکننده را به نمایش خواهند گذاشت. اما شکی نیست که برای حرکت این کشورها از رشد سالانه یک درصدی به سمت رشد ســـالانه ۳.۵ تا ۴ درصدی، هم نیاز به افزایش قیمت نفت و هم تقویت بهره‌وری احساس خواهد شد. این دو کشور قبلا نشان داده‌اند که اگر قیمت نفت بالا باشد، چندان به اصلاحات توجه نشـــان نخواهند داد. این همان نفرین نفت است. با این اوصاف، بعید است که این دو کشور در دهه جدید میلادی قادر به تحقق پتانســـیل خود باشند؛ هر چند که برزیل می‌تواند بهتر از روسیه عمل کند.

در چین هم احتمالش زیاد است که کاهش رشد تولید ناخالص داخلی ادامه داشته باشد. کاهش جمعیت و نیروی کار چین نیز در این راســـتا نقش زیادی ایفا خواهد کرد. با توجه به اینکه چین به شدت در دهه‌های اخیر در عرصه تکنولوژی سرمایه‌گذاری کرده و همچنین مصرف داخلی را تقویت کرده است، بهره‌وری در اقتصاد چین می‌تواند در دهه جدید میلادی بهبود پیدا کند. با این وجود، نباید فراموش کرد که اقتصاد چین با چالش‌های دیگری نیز از خارج -مثل نبردهای تجاری- مواجه است که می‌تواند در راه این بهره‌وری مانع ایجاد کند.

درمورد انگلیس می‌توان گفت احتمالش هســـت که رشد تولید ناخالص داخلی آن در دهه جدید بهتر شـــود اما توافق‌های مربوط به برگزیت می‌توانند تاثیر منفی خود را به وضوح روی رشـــد باقی بگذارند. اما در هر حال، سهم انگلیس از رشد تولید ناخالص داخلی جهانی اندک خواهد بود.

اقتصادهای کوچک اما پرپتانسیل را نیز نباید از یاد ببریم. اقتصادهایی مثل اندونزی (و تا حدی مکزیک و ترکیه) کمی نقش‌آفرینی خود در رشـــد تولید ناخالص داخلی جهانی را افزایـــش داده‌اند و اقتصادهای بزرگ‌تر مثل هند هم سهم‌آفرینی خوبی در این راه خواهند داشت. این تصویری است از اقتصاد جهانی در دهه پیش‌رو.





جیم اونیل

رئیس سابق بخش دارایی‌های گلدمن ساکز و وزیر سابق خزانه‌داری انگلیس

منبع دیلی استار لبنان

چرا باید خواند: وارد یک دهه جدید میلادی شده‌ایم. این یادداشت نگاهی بر افق احتمالی رشد اقتصادهای مختلف و تاثیر آنها در تصویر کلی اقتصاد جهانی در همین دهه نو پا می‌اندازد.

از نظر ناظران بیرونی، چین مثل کشوری در محاصره دوربین‌ها به نظر می‌رسد. اما اکثر چینی‌ها از بابت تکنولوژی پیشرفته موجود در کشورشان احساس غرور می‌کنند.

[آینده چین]

تکنولوژی چطور اقتصاد چین را نجات داد؟

چینی‌ها به اندازه شما از نقض حریم خصوصی ناراحت نیستند





روچیر شارما

استراتژیست ارشد موسسه مورگان استنلی و نویسنده کتاب «ظهور و سقوط ملل: نیروهای تغییر در جهان پسابحران»

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند: آیا از اعتماد به تکنولوژی‌های پیشرفته ضرر می‌کنیم؟ ظاهرا پاسخ مردم چین به این پرسش منفی است. بخوانید تا ببینید در انقلاب دیجیتال امروز چین چه خبر است.

اخیرا وقتی وارد شانگهای شدم، حس کردم به میان انقلاب تکنولوژیکی عظیمی پرتاب شده‌ام. اسکنر پاسپورت در فرودگاه به صورت اتوماتیک با زبان بومی مسافران با آنها حرف می‌زد. اپ‌های پرداخت هزینه به صورت کامل جای پول را گرفته بودند و خارجی‌هایی که می‌خواستند با پول نقد خرید کنند با نگاه متعجب فروشندگان مواجه می‌شدند.

در نزدیکی شانگهای یعنی در شهر هانگژو یک هتل بسیار مدرن به نام فلای‌زو از تکنولوژی تشخیص چهره برای باز کردن درها استفاده می‌کرد و نیاز به استفاده از هیچ کلید و کارتی نبود. روبات‌ها در کافه هتل برایت نوشیدنی آماده می‌کردند و سینی غذا را به اتاقت می‌آوردند. وقتی به شهر شنزن رسیدیم، پهپادهایی را دیدم که قرار بود برای رساندن بسته‌ها مورد استفاده قرار بگیرند. ترافیک در مرکز شهر شنزن توسط هوش مصنوعی کنترل می‌شد و چراغ راهنمایی در لحظه لازم قرمز می‌شد.

از نظر ناظران بیرونی، چین مثل کشوری در محاصره دوربین‌ها به نظر می‌رسد. حتی در رسانه‌ها از چین به عنوان کشوری یاد می‌شود که از هوش مصنوعی برای کنترل همه چیز استفاده می‌کند و استفاده از تکنولوژی تشخیص چهره را به مراحل پیشرفته‌ای رسانده تا کشور را از لحاظ سیاسی باثبات نگه دارد.

اما وقتی داخل چین هستید متوجه می‌شوید که اکثر مردم نسبت به این شرایط احساس منفی ندارند. آنها اعتماد شدیدی به تکنولوژی دارند و هراس‌شان از شکسته‌شدن حریم خصوصی به اندازه برخی از مردمان دیگر در دنیا نیست. حتی خیلی‌ها از بابت پیشرفت گسترده کشور و تبدیل‌شدنش به ابرقدرت تکنولوژیک احساس غرور می‌کنند.

یک نکته مهم در باب روشی که چین در عرصه تکنولوژی پیش گرفته این است که غول‌های داخلی تکنولوژیک مورد حمایت قرار دارند اما شرکت‌های خارجی در این عرصه محدود شده‌اند. مثلا یک گردشگر خارجی که به چین می‌آید نمی‌تواند گوگل یا فیسبوک را باز کند. اما اوضاع چین در این عرصه با آنچه که مثلا اتحاد جماهیر شوروی انجام داد، خیلی فرق دارد. اتحاد شوروی در محدود کردن خارج و تقویت داخل چندان موفق عمل نکرد. اما چین توانسته یک فرهنگ داخلی مصرف را در کشور به وجود بیاورد که حتی در صورت وجود فشارهای خارجی هم می‌تواند اقتصاد این کشور را باثبات نگه دارد و حتی رشد را ادامه بدهد.

یکی از نکاتی که توانسته اقتصاد چین را در سال‌های اخیر از مشکلات مختلف نجات بدهد، اوج‌گیری اقتصاد جدید دیجیتال بوده است؛ اقتصادی که اکنون ارزشش ۳ تریلیون دلار یا یک‌سوم از تولید داخلی است. مهم‌ترین غول‌های این عرصه، شرکت‌های اینترنتی مثل علی بابا و تن‌سنت بوده‌اند. بخش قدرتمند تکنولوژیک در چین درواقع دارد افول صنایع قدیمی‌تر مثل فولاد و آلومینیوم را جبران می‌کند؛ آن هم بدون بالا آوردن بدهی‌های عظیم. پس هر چه اقتصاد دیجیتال گسترش بیشتری پیدا کند، قابلیت چین در مدیریت بدهی‌ها و ایجاد ثبات در اقتصاد بالاتر می‌رود.

سال ۲۰۱۷ که سهم بخش تکنولوژی در بهره‌وری چین به سطحی مشابه آلمان رسید، تازه برخی ناظران متوجه پیشرفت عظیم چین در این خصوص شدند. یکی از مدیرعاملان شرکت ویزا در آن زمان گفت که غول‌های تکنولوژیک چین قبلا آن قدر بزرگ نبودند که نگرانی در موردشان به وجود بیاید اما حالا چنان بزرگ شده‌اند که هیچ کس نمی‌تواند کاری در موردشان بکند.

نکته جالب در مورد آینده اقتصاد چین این است که برخلاف تصور عمومی، روبات‌ها باعث نابودی فرصت‌های شغلی نشده‌اند. درست است که جای برخی کارگران انبارها و حتی مربیان بدنسازی را روبات‌ها گرفته‌اند، اما یک تحقیق که توسط صندوق بین‌المللی پول انجام شده نشان می‌دهد که دیجیتالیزه‌شدن، فرصت‌های شغلی جدید زیادی به وجود آورده است. مثلا بزرگ‌شدن شرکتی مثل علی بابا به این معنی است که از دل پلتفرم این شرکت، میلیون‌ها شرکت کوچک با میلیون‌ها فرصت شغلی جدید به وجود آمده است. این یعنی ضرر ناشی از افول صنایع سنگین قدیمی جبران شده و فرصت‌های بسیار بیشتری هم ایجاد شده است.

موفقیت انقلاب تکنولوژیک در چین ناشی از دو عامل بوده که احتمالا در آینده چین نیز همچنان حاضرند: اولی جمعیت زیاد که بازاری بزرگ را به وجود آورده. دومی هم رشد درآمد که باعث شده طبقات مختلف از جمله طبقه متوسط قدرت خرید بالایی داشته باشند. هیچ کشور دیگری این دو ترکیب را به این شکل نداشته و رقبایی مثل هند یا برزیل نیز از بابت مصرف داخلی نتوانسته‌اند به پای چین برسند.

با تمام اینها، پیش‌بینی‌هایی که در خصوص کاهش رشد اقتصادی چین در سال‌های آینده وجود دارد این پرسش را مطرح می‌کند که آیا انقلاب دیجیتال چین می‌تواند با همین قدرت ادامه پیدا کند یا اینکه انقلاب جدیدی به مقتضای روزگار جای آن را خواهد گرفت.

روسیه در جریان پروژه خط لوله نورد استریم ۲ امیدوار بوده که ضمن حفظ مناسبات با آلمان، به خاری در چشم مناسبات آمریکا و آلمان بدل شود.

[آینده روسیه]

جبهه روسیه آرام است

پوتین چطور روسیه را در صدر جدول جهان نگه داشت؟

بیســت ســال از زمانی که ولادیمیر پوتین در روسیه به قدرت رسید می‌گذرد. در این مدت، تلاش‌های او برای تحکیم نفوذ جهانی روسیه ظاهرا نتیجه داده است؛ اما آمال اقتصادی او سرنوشت دیگری داشته‌اند.

پوتین اخیرا تغییراتی در قانون اساسی روسیه را پیشنهاد داد که با استفاده از آنها زمان ماندنش در قدرت طولانی‌تر می‌شود؛ یعنی او در نقشی جدید و مثل یک صحنه‌گردان قوی در راس قدرت باقی خواهد ماند. درواقع دیگر شــکی نیست که هر دولتی هم که در روسیه روی کار باشد باز هم نقش پوتین در ساختار حکومت یکسان خواهد ماند.

اما این تحول دارد در زمانه تحولات عظیم بین‌المللی رخ می‌دهد. پرسش‌ها درباره نقش آمریکا در معادلات جهانی حالا ذهن هر ناظری را مشغول کرده و در همین میان، روسیه نفوذ نظامی خود را در مناطق حساس جهان بالا برده، خطوط لوله انتقال گاز به شرکای استراتژیکش را راه‌اندازی کرده و به صورت کلی روی سیاست خارجی تمرکز زیادی داشته است. مهم‌ترین کاری که روسیه در این عرصه در سال‌های اخیر نشان داد، حضور نظامی‌اش در سوریه بود که نقش تعیین‌کننده‌ای در نجات بشار اسد ایفا کرد. روسیه منافعش را در کشورهای مختلفی مثل لیبی و حتی ونزوئلا و کشورهایی در آفریقا هم دنبال می‌کند.

در مورد چین و اروپا، پوتین همواره از ذخایر نفت و گاز طبیعی خود برای بهبود مناسبات استفاده کرده است. مثلا خط لوله گاز موسوم به قدرت ســیبری که به سمت چین می‌رود، از سال گذشته آغاز به کار کرده. پروژه نورد استریم ۲ هم که خط لوله گاز روسیه به سمت آلمان اســت و از زیر دریای بالتیک می‌گذرد، اهرمی در دست روسیه بوده تا مناسبات خود را با بزرگ‌ترین اقتصاد آلمان بهبود ببخشد.

تحریم‌هایی کــه اخیرا از ســوی آمریکا علیه شــرکت‌ها و افراد مشــارکت‌کننده در ساخت پروژه نورد استریم ۲ اعمال شده، موضوع جالبی است. هنوز مشخص نیست که تاثیر این تحریم‌های آمریکا قرار اســت چه باشد؛ اما آنچه که روسیه دنبال می‌کند واضح است: مسکو امیدوار است ضمن حفظ مناسبات با آلمان، به خاری در چشم مناسبات آمریکا و آلمان بدل شود.

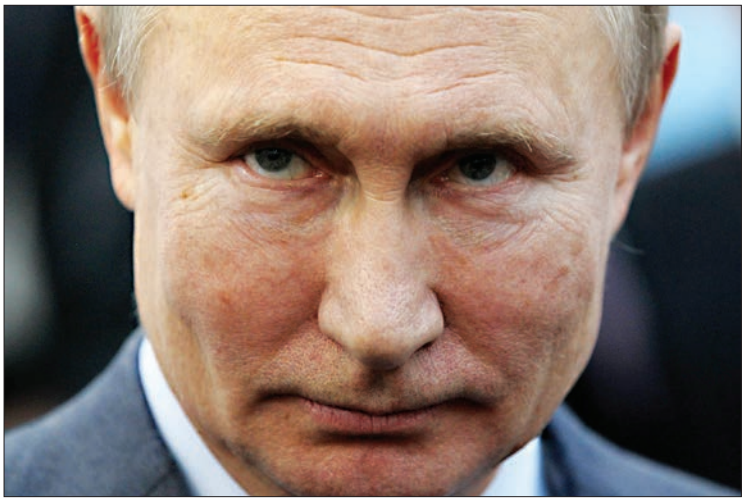
مسکو در عین حال به شکل فزاینده‌ای به چین به عنوان یک شریک مهم در برابر غرب نگاه می‌کند. این مسئله در پی تحریم‌های غرب بر روسیه در زمان بحران کریمه تشــدید شده است. روسیه که در یک دهه اخیر از لحاظ نظامی خود را تجهیز کرده است، حالا در کنار پکن به انجــام مانورهای نظامی بزرگ و امضای معاهدات همکاری نظامی گسترده می‌پردازد. در ســال ۲۰۱۹ دو کشور در چارچوب مناسبات فزاینده دفاعی‌شان حتی اولین گشت مشترک نظامی در منطقه آسیا و اقیانوسیه را هم محقق کردند.

تجارت هم بین دو کشور چین و روسیه گسترش پیدا کرده است و شــاید علتش تهدیدی باشد که جنگ تجاری آمریکا علیه چین به نمایش گذاشت. تبادل تجاری بین دو کشور سال گذشته بالای ۱۱۰ میلیارد دلار بود که در قیاس با رقم ۸۴ میلیارد دلاری ســال ۲۰۱۷ کاملا بیشتر شده بود. بزرگ‌ترین مانع پیشروی روسیه در رسیدن به اهداف جهانی‌اش، رشــد ضعیف اقتصادی این کشور است. مشکلات اقتصادی مردم به خصوص در خارج از شــهر ثروتمندی مثل مسکو خودش را در سال‌های اخیر نشان داده است. رشد تولید ناخالص داخلی روسیه در نُه ماهه اول سال ۲۰۱۹ تنها ۱.۱ درصد بود. درست است که تحریم‌های غرب دارد فشار زیادی را روی اقتصاد روسیه وارد می‌کند، اما وابستگی این کشور به ذخایر هیدروکربنی و ناکامی‌اش در اصلاح بخش خصوصی هم افق اقتصادی روسیه را دچار مشکل کرده است. پوتین یکی از دلایل ضعف اقتصاد روسیه را بحران کمبود جمعیت این کشــور می‌داند. بر اساس پیش‌بینی‌ها، جمعیت روسیه از اواسط قرن حاضر به میزان ۷ درصد کاهش خواهد یافت و این کاهش از حالا هم مشهود است. با این وجود، روسیه مشکلات دیگری هم در راه تقویت آینده اقتصادش دارد. مثلا اینکه خصوصی‌ســازی در روسیه همراه با معضلات مختلفی بوده. مســکو هدفش را بر این قرار داده که تا سال ۲۰۲۰ میلادی، سهام تعداد زیادی از شرکت‌های بزرگ دولتی از جمله وی‌تی‌بی (دومین بانک بزرگ روسیه) را واگذار کند. با این وجود، روسیه همچنان با ورود سهامداران خارجی به شرکت‌های خصوصی‌شده و در اختیار گرفتن ســهم غالب توسط آنها مشکل دارد و در این خصوص بر شرکت‌ها فشار وارد می‌کند. یکی از این موارد، شرکت تکنولوژیک یاندکس بود که مجبور شد در این زمینه حرف دولت را بپذیرد.

با وجود تمام اما و اگرها در مورد آینده روسیه، به نظر می‌رسد که ولادیمیر پوتین می‌داند که دارد چه کار می‌کند. مخالفت با او هم فعلا در حد زیادی نیســت و احتمالا او تا مدت‌ها بعد قدرت خود را حفظ خواهد کرد؛ هرچند که اقتصاد برای او دردسر بزرگی خواهد بود.

منبع وال استریت ژورنال

چرا باید خواند: احتمالا هیچ کس در مورد هوش ولادیمیر پوتین تردید ندارد. با خواندن این گزارش سرنخ‌هایی از اینکه او چطور قدرت روسیه را در معادلات جهانی افزایش داده، دست‌تان می‌آید.



اقتصادهای منطقه آمریکای لاتین یک مشکل دیگر هم دارند که شاید مختص به خودشان باشد: وجود کارتل‌های مواد مخدر و نقش‌آفرینی آنها در سرمایه‌گذاری و اقتصاد.

[آینده آمریکای لاتین]

تب آمریکای لاتین پایین نمی‌آید

نگاهی به بحران‌های اجتماعی و اقتصادی در شیلی و مکزیک و همسایگان





الخاندرو چافن

رئیس مرکز آمریکایی مطالعات هیسپانیک

منبع فوربز

چرا باید خواند:
آمریکای لاتین به سیاق گذشته‌اش منطقه ملتهبی است. این یادداشت را بخوانید تا ببینید این التهاب چطور دارد روی اقتصاد کشورهای منطقه هم تاثیر می‌گذارد.

تصویر یک سال اخیر منطقه آمریکای لاتین بسیار تیره و تار بوده و تقریبا هیچ رشد اقتصادی قابل عرضی در این منطقه ثبت نشده. کمیسیون سازمان ملل متحد در مورد آمریکای لاتین تخمین زده که در سال ۲۰۱۹ اقتصاد آمریکای لاتین فقط به میزان ۰.۱ درصد رشد کرده و در سال ۲۰۲۰ هم تنها ۱.۴ درصد رشد خواهد کرد.

برای توضیح اهمیت این منطقه در اقتصاد جهان، باید از بحث تجارت شروع کنیم. مردم آمریکای لاتین چهار برابر چینی‌ها از آمریکا جنس می‌خرند و تجارت آمریکا با مکزیک به تنهایی بیشتر از تجارت آمریکا با چین است. سال گذشته تجارت آمریکا با منطقه آمریکای لاتین به میزان ده درصد کاهش پیدا کرد اما تجارتش با چین ۲۵ درصد کم شد. شکی نیست که این نوع کاهش تجارت به ضرر همه طرفین است و نتیجه‌اش این می‌شود که همه چیز به بحث تعرفه‌ها و باز بودن بازار وابسته بماند.

به شکل اسمی، اقتصاد آمریکای لاتین بزرگ‌تر از آلمان اما کوچک‌تر از ژاپن است. البته در بحث برابری قدرت خرید، یعنی میزان کالاهایی که مردم می‌توانند به قیمت محلی خریداری کنند، اقتصاد امریکای لاتین (که بخش زیادی از آن غیررسمی است) به بزرگی اقتصاد دو کشور ژاپن و آلمان با هم است. این یعنی نصف حجم اقتصاد آمریکا.

شکی نیست که بزرگ‌ترین مشکل اقتصادی آمریکای لاتین، حاکمیت ضعیف قانون و عدم وجود چارچوب نهادینه برای شکوفایی اقتصاد آزاد است. در تعداد بسیار معدودی از کشورهای منطقه آمریکای لاتین، نهادهای قضایی لازم که بتوانند در حاکمیت قانون موثر تلقی شوند دیده می‌شود. مثلا شاید بتوان از شیلی، اروگوئه و کاستاریکا نام برد که روی هم تنها پنج درصد از تولید ناخالص داخلی منطقه را تشکیل می‌دهند.

در این میان، بررسی اوضاع برخی از مهم‌ترین کشورهای منطقه آمریکای لاتین در سال گذشته میلادی هم می‌تواند نشان بدهد که مشکلات اقتصادی در این منطقه تا چه حد بزرگ شده است. در سال گذشته میلادی از یک سو ونزوئلا را دیدیم که همچنان با مشکلات اقتصادی و سیاسی عظیم دست و پنجه نرم می‌کند. از سوی دیگر نیز شاهد تحولات در شیلی بودیم. اعتراضاتی که در این کشور به دنبال افزایش هزینه حمل و نقل عمومی رخ داد، به نابودی اموال عمومی از جمله سوختن هشتاد ایستگاه مترو در آتش انجامید. ضرر اقتصادی کوتاه‌مدتی که از این بابت متوجه کشور شده، حدود دو میلیارد دلار است؛ آن هم در کشوری که اقتصادش کم‌تر از دو درصد اقتصاد آمریکاست. اما ضرر میان‌مدت و درازمدت این شرایط بسیار بالاتر و حتی غیر قابل محاسبه بوده است.

مشکلات شیلی ناشی از عواملی مثل انتظارات برآورده‌نشده و مناقشات طبقاتی است و نحوه مواجهه نخبگان حکومتی و اقتصادی در این کشور هم ملغمه‌ای از محکوم‌کردن خشونت‌ها در کنار به‌رسمیت‌شناختن مطالبات معترضان بوده است. با این اوصاف شاید بتوان به این نتیجه رسید که آنچه در چارچوب اقتصاد آزاد در شیلی دنبال شده، برای مردم این کشور بیش از اندازه افراطی بوده است.

اما جدا از معضلات اقتصادی، آنچه که در شیلی دیده شد درواقع کشورهای دیگری در منطقه آمریکای لاتین را هم که ممکن بود بخواهند از مدل سیاست‌های اقتصادی این کشور پیروی کنند به تردید انداخت. بحران‌ها اصولا همین خاصیت را دارند: روی ایده‌ها تاثیری درازمدت می‌گذارند. نتیجه آنچه که در شیلی رخ داده، فعلا این است که افراد بیشتری در امریکای لاتین به سیاست‌های اقتصادی موج سوم مثل سوسیال دموکراسی به شکل اروپایی توجه نشان دهند.

اما اقتصادهای منطقه آمریکای لاتین یک مشکل دیگر هم دارند که شاید مختص به خودشان باشد: وجود کارتل‌های مواد مخدر و نقش‌آفرینی آنها در سرمایه‌گذاری و اقتصاد. این مسئله یکی از بزرگ‌ترین معضلات امروز و آینده آمریکای لاتین است که مثلا در مکزیک به شکلی بی‌پرده مشاهده می‌شود. تغییر وفاداری‌ها و تغییر متحدان در میان رهبران این کارتل‌ها عموما به فجایع اقتصادی هم منجر می‌شود و تاثیرش در سطح سیاسی باقی نمی‌ماند. درمورد زیادی، این رهبران به شرط پذیرش حضورشان در عرصه سرمایه‌گذاری‌های رسمی در کشور، به حمایت سیاسی از چهره‌های مختلف و به خصوص کاندیداهای انتخاباتی می‌پردازند و به تدریج به بیزینس‌من‌های شکست‌ناپذیری تبدیل می‌شوند که اقتصاد کشور از دست‌شان رهایی ندارد.

مشکل دیگر در شکل‌گیری آینده اقتصادهای آمریکای لاتین این است که برخی از آنها از جمله کلمبیا نمی‌توانند به راحتی از گذشته پر خشونت‌شان خلاص شوند و بنابراین اقتصاد هم گروگان همین وضعیت باقی می‌ماند. تمام این مسائل به شکل‌های مختلف روی اقتصادهای منطقه آمریکای لاتین تاثیر دارد و برنامه‌ریزی درازمدت موثر را دشوار و حتی غیرممکن می‌کند. شاید این کشورها دوباره باید به بررسی ریشه‌ای در باب اینکه مردم چه می‌خواهند و حکومت باید چطور خودش را با این خواسته‌ها منطبق کند بپردازند. در غیر این صورت، خشم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بسیاری از این کشورها باقی خواهد ماند.

ترامپ می‌خواهد به رای‌دهندگان آمریکایی وعده بدهد که تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ماه نوامبر، تعهدات تجاری بیشتری از چین خواهد گرفت اما خیلی بعید است که زمان کافی برای انجام چنین کاری تا پیش از انتخابات وجود داشته باشد.

[آینده تجارت]

توافق تُهی

روسای جمهور آمریکا معمولا دربرابر چین کاری از دستشان برنمی‌آید؛ آیا وضع ترامپ و توافق تجاری‌اش فرق دارد؟

بعد از سه سال توئیت نوشتن و تعرفه گذاشتن، دونالد ترامپ بالاخره به آن چیزی که می‌خواست رسید. مرحله اول توافق تجاری بین آمریکا و چین روز پانزدهم ژانویه به امضا رسید و طرفین بر سرش با هم دست دادند. در این توافق، تعهدات چین برای محترم‌شمردن قوانین حقوق معنوی آمریکا و عدم مداخله در تغییر ارزش واحد پول چین مطرح شده. همچنین قرار است چین دویست میلیارد دلار کالای جدید از آمریکا بخرد تا آن کسری تجاری که این‌قدر درباره‌اش حرف زده می‌شد جبران شود و بخشی از خساراتی هم که به کشاورزان آمریکایی وارد شده کمی ترمیم شود.

اما این پیروزی سیاسی برای ترامپ یک ایراد بزرگ دارد: بغرنجی مسئله چین برای روسای جمهور آمریکا هیچ وقت کم نشده و اوضاع برای ترامپ حتی خیلی بدتر از روسای جمهور دیگر آمریکاست. آنچه که چهره‌های هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات در موردش توافق نظر دارند این است که روسای جمهور آمریکا همیشه در برابر چین کم آورده‌اند و اغلب نتوانسته‌اند چین را وادار کنند تعهدی را که به هر دلیلی به امریکا داده، عملی کند.

البته دونالد ترامپ و یارانش دائم در حال اصرار بر این موضوع هستند که اوضاع امروز فرق دارد و اگر چین نخواهد به تعهدات تجاری‌اش عمل کند، با تبعات سنگین و فوری اقتصادی مواجه خواهد شد. وقتی یک ناظر عاقل با چنین حرف‌هایی مواجه شود احتمالا به خودش می‌گوید: بگذار ببینیم چین چه کار می‌کند. دقیقا هم باید همین کار را کرد. از حالا هیچ امیدی به اینکه چین مطابق میل آمریکا رفتار کند وجود ندارد. رابرت لایتایزر نماینده تجاری آمریکایی در این خصوص گفته: «انتظار ما این است که چین به تعهدات خود عمل کند و در هر حال، می‌شود به این کار وادارش هم کرد.» قضیه این است که ترامپ خودش این دام را برای خودش پهن کرده است. او خودش وعده داد که در صورت عدم همراهی چین، اقدامات تنبیهی بیشتری در عرصه تجاری برای چین در نظر می‌گیرد؛ یعنی تعرفه‌های بیشتری بر کالاهای چینی می‌بندد. دونالد ترامپ سعی دارد این را القا کند که موضوع اصلا خاتمه پیدا نکرده و این تازه مرحله اول توافق تجاری چین و آمریکاست. در سند ۸۶ صفحه‌ای که بین طرفین به امضا رسیده، بسیاری از مواردی که آمریکا در موردش پافشاری و حساسیت داشت، اصلا ذکر نشده و مذاکره‌ای هم در موردشان انجام نگرفته. حالا ترامپ می‌خواهد رای‌دهندگان را قانع کند که تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر، تعهدات تجاری بیشتری از چین خواهد گرفت و وضع رای‌دهندگان را بهتر خواهد کرد. اما خیلی بعید است که زمان کافی برای انجام چنین کاری تا پیش از انتخابات وجود داشته باشد. با این اوصاف، بخش زیادی از منافع تجاری که آمریکا دنبال می‌کند مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. عده زیادی از چهره‌ها و افراد بانفوذ در کاخ سفید حتی شک دارند که مرحله دوم این توافق تجاری اصلا به نزدیک میز مذاکره هم برسد. آنها معتقدند سوالی که الان مطرح می‌شود باید این باشد که آیا اصلا ترامپ قادر هست جرئت سیاسی لازم را نشان بدهد و پیش از انتخابات ریاست جمهوری، اقدامی رادیکال در عرصه تجاری با چین را به نمایش بگذارد یا خیر. دولت آمریکا اعلام کرده که هر دو طرف این توافق باید دفتر مخصوصی برای نظارت بر اجرای این توافق تجاری داشته باشند و مناقشات احتمالی در این خصوص را حل و فصل کنند. اگر مناقشات ظرف ۹۰ روز حل نشدند، آمریکا حق خودش می‌داند که اقدام لازم را در این خصوص علیه چین انجام بدهد و یا حتی این توافق را زیر پا بگذارد. وندی کاتلر که یک مذاکره‌کننده تجاری باسابقه در انستیتو سیاست اجتماعی آسیا است، می‌گوید عدم ارجاع اختلافات احتمالی بین طرفین این توافق تجاری به این معنی است که هیچ جایی برای هیئت‌های مستقل رسیدگی به اختلافات و تصمیم‌گیری حقوقی در نظر گرفته نشده است. یعنی شرایط عالی برای این فراهم شده که پای فشارهای سیاسی و منافع گروه‌های ذی‌نفع مختلف در این خصوص به وسط کشیده شود. واقعیت این است که هیچ توافقی نمی‌تواند بین چین و آمریکا منعقد شود که منافع تجاری هر دو را تامین کند؛ چون اصلا این منافع چنان با هم متفاوت‌اند که جایی برای مذاکره باقی نمی‌گذارند. از همه واضح‌تر هم اینکه چین به حضور سنگین دولت در اقتصاد معتقد است و از آن سو، آمریکا می‌خواهد چین را به تغییر این موضع وادارد.

نکته اصلی هم این است که اگر دونالد ترامپ دوباره رای نیاورد و فرضا جو بایدن یا الیزابت وارن از حزب دموکرات جای او را بگیرند، باز هم مسئله تعرفه‌ها با همان پیچیدگی سرجایش باقی خواهد بود و فعلا راه بازگشت در مورد آنها وجود ندارد. این میراثی است که ترامپ چه برای دولت بعدی خودش و چه برای رئیس جمهوری از حزب دموکرات باقی گذاشته است.

منبع بلومبرگ

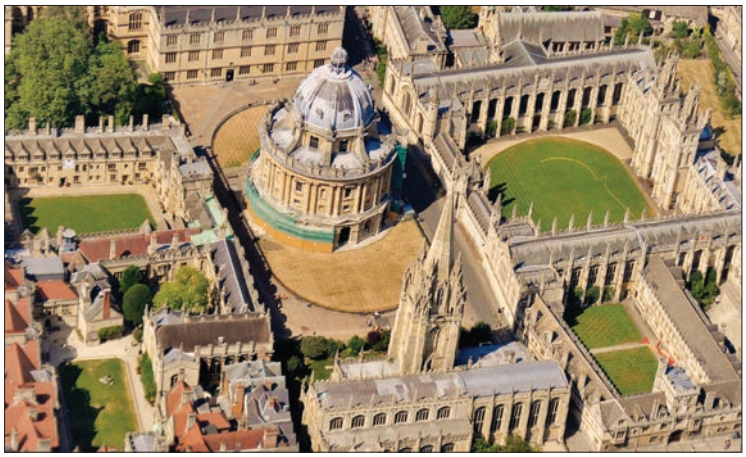
چرا باید خواند:
آیا اصلا توافقی وجود دارد که بتواند منافع هر دو کشور چین و آمریکا را تامین کند؟ این گزارش توضیح می‌دهد که برخلاف ادعاهای ترامپ، آمریکا در جریان جنگ تجاری پیروزی قابل توجهی در برابر چین کسب نکرده است.



[دانشگاه آینده]

جایی برای دانشگاه‌های کلاسیک نیست

اگر دانشگاه‌ها نتوانند با انقلاب چهارم صنعتی همراه شوند، ارتباط خود را با بازار کار از دست می‌دهند



دانشگاه آکسفورد

منبع اجلاس جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:
اگر شما هم احساس کرده‌اید که دانشگاه‌های کنونی موضوعیت خود را از دست داده‌اند و به ماشین تولید مدرک تبدیل شده‌اند، این مقاله را بخوانید.

حوزه آموزش طی دهه آینده تحولات چشمگیری را تجربه خواهد کرد چرا که افراد برای رقابت در بازار کار آینده نیاز فزاینده‌ای به آموزش خواهند داشت. نکته اینجاست که تعداد زیادی از سیستم‌های آموزش عالی برای پاسخ‌گویی به نیازهای قرن گذشته طراحی شده‌اند و هنوز نمی‌توانند مهارت‌هایی را به دانشجوها یاد بدهند که آنها را برای پیچیدگی‌های کسب و کارهای نو آماده کند.

محیط‌های کاری کلاسیک عموما با شیوه «دستور و کنترل» اداره می‌شدند - یعنی مدیریت ضمن کنترل اوضاع از بالا دستوری می‌داد و کارکنان آن را اجرا می‌کردند - اما این شکل از مدیریت به سرعت در حال منسوخ شدن است. محیط‌های کاری بعدی نیازمند همکاری نزدیک‌تر مدیریت و کارکنان و همچنین رهبری سیستمی (Systems leadership) است. مدیران شرکت‌ها در دهه آینده علاوه بر داشتن مهارت در حوزه کاری خود باید ذهنی همیشه آماده یادگیری داشته باشند و دانشگاه‌های کلاسیک توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای این گروه را ندارند.

تحول در این ۴ حوزه می‌تواند به دانشگاه‌ها کمک کند که از حالت قرن بیستمی به قرن بیست و یکم کوچ کنند:

۱ پذیرش تکنولوژی

انقلاب چهارم صنعتی با قدرت در حال تغییر شکل جوامع است. این انقلاب پتانسیل آن را دارد که به کمک تکنولوژی‌هایی مثل هوش مصنوعی یا اینترنت اشیا باعث رشد متوازن‌تر اقتصادی و افزایش رفاه انسانی شود. نکته اینجاست که سران شرکت‌ها و دولت‌ها آن‌چنان برای این انقلاب‌ها آماده نیستند. تعداد بالایی از آنها نه با برنامه‌نویسی آشنای دارند و نه تکنولوژی‌هایی مثل هوش مصنوعی، روبوتیک یا تحلیل پیشرفته را می‌فهمند. آن هم در شرایطی که همین حالا شرکت‌های مهم دنیا در حال بهره بردن از این تکنولوژی‌ها هستند. آشنایی سطحی با تکنولوژی برای کارآفرینان دهه ۲۰۲۰ کافی نیست و آنها نمی‌توانند با آن به جنگ ریسک‌های ناشی از تکنولوژی‌های نو بروند یا از فرصت‌های بی‌نظیری را که این تکنولوژی‌ها ایجاد می‌کنند (بخصوص در حوزه مرتبط شدن تکنولوژی و سرمایه انسانی) بهره بگیرند. سازمان‌ها نیاز دارند با سرعت در حوزه‌هایی مثل آموزش، ابداع و ایجاد ظرفیت‌های تازه رقابت کنند. اینجا ابداع فقط از بالا - توسط مدیریت - انجام نمی‌شود: مسیر ابداع از پایین - کارکنان - به بالاست. کارکنان باید در دانشگاه یاد گرفته باشند که چطور شجاعانه دست به خلاقیت و آزمایش بزنند. دانشگاه‌ها باید به دانشجویان یاد بدهند که چطور از تکنولوژی‌های نو استفاده کنند و آن را در حوزه مورد علاقه‌شان به کار برند. نکته مهم اینجا ایجاد فضاهایی است که دانشجویان بتوانند به طور عملی با تکنولوژی ارتباط برقرار کنند. اینجا سیستم سنتی «داشتن اطلاعات» درباره تکنولوژی جواب نمی‌دهد.

۲ ایجاد مدل‌های آموزشی عملی، نه‌فقط پژوهشی

سیستم سنتی پژوهش- دانش- انتشار به سرعت در حال منسوخ شدن است. امروز ما نیاز داریم که دانشجوها را در معرض برنامه‌های کاربردی‌ای قرار دهیم که نیاز دارند یاد بگیرند. تعداد زیادی از دانشگاه‌ها به سرعت به سمت مدل‌های آموزشی عملی حرکت می‌کنند. در حوزه مدیریتی این تحول یعنی حرکت از «کلاس به آزمایشگاه.»

به طور بنیادی اینجا آموزش از شیوه کلاسیک «تحقیق- توسعه-آموزش» خارج می‌شود. یادگیری عملی روی حل مشکلات دنیای واقعی متمرکز است. آموزش عمل‌محور چون به زندگی و کار آینده دانشجو مربوط است باعث ایجاد انگیزه در او می‌شود. این آموزش راه‌حل‌های قابل لمس خلق می‌کند و قدرت تاثیرگذاری‌اش را به معرض تماشا می‌گذارد. ما گونه‌های مختلفی از مدل‌های آموزشی عملی را تا حالا تجربه کرده‌ایم. دانشکده‌های پزشکی نمونه موفق این مدل هستند و همیشه به دانشجویان اجازه داده‌اند که به کلینیک‌ها و بیماران دسترسی داشته باشند. برای تربیت نیروی کار دهه ۲۰۲۰ و بعد از آن به چنین شکل آموزشی نیاز داریم. مثلا برای کسانی که مدیریت می‌خوانند پروژه‌های واقعی مشاوره‌ای، آزمایشگاه و انجام وظایف کارآفرینی نیاز است. یادگیری عملی چیزی بیشتر از انجام دادن وظایفی است که بر عهده دانشجو می‌گذارند. این مدل به تامل دقیق

انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۲ انقلاب چهارم صنعتی ۷۵ میلیون شغل را از بین ببرد و البته ۱۳۳ میلیون شغل جدید به وجود آورد. اکثر دانشگاه‌ها آماده این تغییرات نیستند.

نیاز دارد: پروسه مداوم عمل و تامل بر نتایج آن. همه مدل‌های آموزشی عمل‌گرا در حوزه‌های دیگری هم به هم شبیه‌اند: همه آنها بر کار تیمی تاکید می‌کنند، تفکر طراحی‌محور (design thinking) را ترویج می‌کنند و میان‌رشته‌ای هستند.

۳ درک نقش عمیق‌تر شرکت‌ها در جامعه

شرکت‌ها برای آن‌که بتوانند در دهه ۲۰۲۰ رقابتی‌تر رفتار کنند باید نگاه سیستمی‌تری به نقش خود در جامعه پیدا کنند. شرکت‌ها دیگر فقط در برابر اعضای هیئت مدیره و سهامداران اصلی خود (Shareholders) مسئول نیستند. آنها نسبت به همه گروه‌های ذی‌نفع (Stakeholders) کارمندان خود، مصرف‌کنندگان، جامعه محلی و دولت مسئولیت دارند. آنها باید بتوانند در موضوعات کلیدی دنیای ما مثل گرم‌شدن زمین، نابرابری اجتماعی و پوپولیسم، بخشی از راه‌حل باشند نه جزو مشکل. به همین خاطر است که کلاس شواب، اقتصاددان آلمانی و بنیان‌گذار هیئت مدیره مجمع جهانی این نوع تازه از سیستم سرمایه‌داری را «سرمایه‌داری ذی‌نفع» نام گذاشته است.

چنین نگاهی با کاپیتالیسم منفعت‌طلبانه‌ای که در طول دهه‌های اخیر دیده‌ایم - و به گرم‌شدن زمین یا افزایش نابرابری کمک کرده - متفاوت است. اینجا شرکت‌ها به عنوان نیروی شر عمل می‌کنند و در جهت خیر هم گام برمی‌دارند و دانشکده‌های مدیریت و بازرگانی باید بتوانند سران آینده شرکت‌ها را در این مسیر بگذارند. لری فینک، مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری بلک‌راک (BlackRock) در نامه سال ۲۰۱۸ خود به سهامداران نوشت: «انتظارات عمومی از شرکت شما هیچ‌وقت این‌قدر زیاد نبوده است. جامعه خواستار آن است که شرکت‌ها - چه عمومی و چه خصوصی - در جهت آرمانی اجتماعی هم حرکت کنند.

دانشگاه‌ها باید مراقب باشند که درکی تنگ‌نظرانه از کاپیتالیسم را ترویج نکنند تا فارغ‌التحصیلان‌شان - سران آینده شرکت‌ها و کشورها - بتوانند میان سود شرکت و داشتن آرمان اجتماعی ارتباط ایجاد کنند. از طرفی، در دهه ۲۰۲۰ مسئولیت‌پذیری شرکتی و کمک به پیشبرد اقتصاد پایدار جزو اهداف مدیران عامل هوشمند خواهد بود چرا که آنها می‌دانند وجهه عمومی شرکت در عصر شبکه‌های اجتماعی اهمیت فراوان دارد. توازن برقرار کردن میان سوددهی و آرمان اجتماعی آسان نیست و این دانشگاه است که می‌تواند مدیران آینده را در این راه تربیت کند.

۴ آموزش از حالت ۴ یا ۶ ساله خارج شود

در دنیای کنونی، یادگیری دیگر امری یکباره نیست. قرار نیست دانشجو ۴ سال درس بخواند و برای همه عمرش بیمه شود. دانشجویان در تک‌تک رشته‌ها باید به طور اتوماتیک وارد شبکه‌ای آموزشی شوند که به طور مداوم برقرار است و حتی بعد از گرفتن مدرک توسط دانشجو هم ادامه خواهد داشت. آموزش روندی دائمی خواهد بود. دانشگاه‌ها باید بتوانند در طول کل دوران شخص به درد او بخورند، نه اینکه فقط به جوانان خدمات دهند.

طبق «گزارش آینده مشاغل» مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۸ انتظار می‌رود که تحولات مربوط به چهارمین انقلاب صنعتی تا سال ۲۰۲۲ حدود ۷۵ میلیون نفر را در ۲۰ اقتصاد بزرگ دنیا مجبور کند شغل خود را تغییر دهند یا بیکار شوند. البته در همین زمان پیشرفت‌های تکنولوژیک و شیوه‌های جدید کار می‌تواند ۱۳۳ میلیون شغل جدید به وجود آورد که اکثر آنها نیازمند یادگیری مهارت‌های تازه‌اند.

این موج یادگیری مهارت‌های جدید تاثیرات عمیق اجتماعی خواهد داشت. تحقیقات ما نشان می‌دهد چطور به نفع شرکت‌هاست به همراه هم دست به آموزش مهارت‌های جدید بزنند. در ایالات متحده، همکاری شرکت‌ها با هم می‌تواند هزینه‌های آموزش مهارت‌های تازه را ۳۰ درصد پایین بیاورد و پس‌انداز ناشی از این می‌تواند به شرکت‌ها کمک کند به ۵۰ درصد کارکنانشان آموزش جدید بدهند (به جای آنکه در انزوا فقط ۳۰ درصد کارکنان را آموزش دهند.) دانشگاه‌ها می‌توانند در این پروژه‌های آموزش مهارت‌های جدید همکاری داشته باشند: هم از طریق همان برنامه‌های قطع‌نشدنی آموزشی برای دانشجویان سابق و هم از طریق برنامه‌های آموزش ویژه برای مدیران.

دورنمای شغلی جهان در سال ۲۰۲۲

مشاغل در حال رشد، تغییرات جهانی تا سال ۲۰۲۲

۱۳۳ میلیون نفر

مشاغل در حال افول، تغییرات جهانی تا سال ۲۰۲۲

۷۵ میلیون نفر

۱۰ حوزه اصلی رو به رشد

۱- دانشمندان و تحلیل‌گران دیتا
۲- متخصصان یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی
۳- مدیران اجرایی و عملیاتی (با رویکرد تحول‌یافته)
۴- توسعه‌دهنده و تحلیل‌گر نرم‌افزار و اپلیکیشن
۵- متخصصان بازاریابی و فروش
۶- متخصصان کلان داده (بیگ دیتا)
۷- متخصصان تحول دیجیتال
۸- متخصصان تکنولوژی‌های نو
۹- متخصصان توسعه سازمانی
۱۰ خدمات فناوری اطلاعات

۱۰ حوزه اصلی رو به افول

۱- کارمندان/منشی واردکننده دیتا
۲- کارمندان بخش حسابداری، دفترداری و بخش پرداخت حقوق شرکت‌ها
۳- منشی‌های دفتری و اجرایی
۴- کارگران کارخانه‌ها، کارگران بخش مونتاژ
۵- کارکنان بخش اطلاعات مشتریان و خدمات پس از فروش
۶- مدیران اجرایی و خدمات مالی
۷- حسابداران و ممیزان اداره مالیات
۸- کارکنان بخش انبارداری
۹- مدیران اجرایی و عملیاتی (با رویکرد کلاسیک)
۱۰- کارمندان اداره پست

چهار انقلاب صنعتی

انقلاب اول (قرون ۱۸ و ۱۹): موتور بخار، صنایع آهن و نساجی
انقلاب دوم (پیش از جنگ جهانی اول): الکتریسیته، تلفن، موتور درون‌سوز، تولید انبوه
انقلاب سوم (دهه ۱۹۸۰): تکنولوژی دیجیتال
انقلاب چهارم (دهه ۲۰۲۰): روبوتیک، هوش مصنوعی، نانوتکنولوژی، رایانش کوانتوم، بیوتکنولوژی، اینترنت اشیا، چاپ سه‌بعدی و خودروهای بدون راننده

پیش‌بینی‌های مجمع جهانی اقتصاد برای سال و دهه آینده

خشم زمین علیه اقتصاد جهان

بعد از یک سال سیل و خشکسالی در نقاط غیرمنتظره جهان، در سالی که آتش بخش بزرگی از جنگل‌های استرالیا و آمازون را نابود کرد، در سالی که یک فعال نوجوان محیط‌زیست چهره برگزیده سال مجله تایم شد، شاید خیلی عجیب نباشد که مجمع جهانی اقتصاد برای اولین بار مشکلات محیط زیستی را بزرگ‌ترین ریسک پیش روی اقتصاد دنیا طی دهه آینده معرفی کند.

هر ژانویه -در آستانه کنفرانس سالانه داوس سوئیس - مجمع جهانی اقتصاد گزارشی مفصل درباره ریسک‌های پیش‌روی اقتصاد جهان در سال و دهه آینده را منتشر می‌کند. امسال برای اولین بار از سال ۲۰۰۶ - سال آغاز این پیش‌بینی‌ها - ریسک‌های مربوط به آب و هوا توانسته‌اند به مهم‌ترین و محتمل‌ترین ریسک‌های پیش روی اقتصاد دنیا طی دهه آینده تبدیل شوند.

مجمع جهانی اقتصاد این گزارش را با نظرسنجی از ۱۰۴۷ نفر از تجار، سیاستمداران، اساتید دانشگاه و فعالان اجتماعی تهیه کرده است. و آنها روی یک موضوع توافق دارند: گرم‌شدن زمین مهم‌ترین ریسک بلندمدتی است که جهان با آن روبه‌روست.

این گزارش ریسک‌های بلندمدت را به دو بخش تقسیم کرده: ریسک‌هایی که احتمالشان بالاست و ریسک‌هایی که تاثیر بزرگی بر اقتصاد جهان و زندگی مردم می‌گذارند.

۵ ریسک اصلی با توجه به احتمال رخدادنشان:

۱- آب و هوای غیرمنتظره، غیرقابل پیش‌بینی، شدید و غیرفصلی
۲- ناتوانی جهان در رسیدن به هدف کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای
۳- بلایای طبیعی
۴- نابودی تنوع زیستی
۵- بلایای محیط‌زیستی با منشأ انسانی

۵ ریسک اصلی با توجه به قدرت تاثیرشان

۱- ناتوانی جهان در رسیدن به هدف کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای
۲- سلاح‌های کشتار جمعی
۳- نابودی تنوع زیستی
۴- آب و هوای غیرمنتظره، غیرقابل پیش‌بینی، شدید و غیرفصلی
۵- بحران آب

طی سال ۲۰۱۹ جهان متوجه شد ضربه تغییرات آب و هوایی شدیدتر از چیزی بوده که تعداد زیادی از مردم پیش‌بینی کرده بودند و روند بدتر شدن اوضاع هم سریع‌تر از اکثر پیش‌بینی‌ها بوده است. تلاش‌های دولتی برای جلوگیری از انتشار بیشتر گازهای گلخانه‌ای و گرم‌تر شدن زمین در سال ۲۰۱۹ کاهش یافت و کشورهای بیشتری بی‌سر و صدا تعهدات خود را رها کردند.



مجمع جهانی اقتصاد بزرگ‌ترین تهدید کوتاه مدت بر اقتصاد جهان را زیرساخت‌های شکننده اقتصاد کلان و نابرابری مالی عنوان کرد که احتمالا باعث رکود اقتصاد در سال ۲۰۲۰ می‌شوند. دیگر تهدید پیش روی اقتصاد جهان طی سال ۲۰۲۰ گسترش فضای دوقطبی سیاسی در جوامع مختلف خواهد بود.

تنش‌های بازرگانی میان کشورها و دردسرهای ژئوپلیتیک هم به بی‌ثباتی اقتصادی اضافه خواهند کرد. طبق این پیش‌بینی انتظار می‌رود حملات سایبری در سال ۲۰۲۰ مداوم‌تر و ویران‌گرتر بشوند و این هم به ضرر اقتصاد دنیا خواهد بود. حملات سایبری قرار است زیرساخت‌های رقیب را هدف قرار دهند و این یعنی جنگ‌های دیجیتال وارد مرحله‌ای تازه می‌شوند.

ما در دورانی بی‌ثبات زندگی می‌کنیم

در این گزارش به این نکته اشاره شده که چطور ریسک‌هایی که آرام آرام شکل گرفته‌اند حالا هم‌زمان با هم قدرتمند شده‌اند و به هم مرتبط. اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۰ وارد رکود می‌شود، و هم‌زمان در این سال وارد یکی از گرم‌ترین سال‌های دهه‌های اخیر می‌شویم. این دو را اضافه کنید به محیط ژئوپلیتیکی به طرز فزاینده‌ای بی‌ثبات دنیا تا ببینید که چطور جهان امسال با چالش‌هایی جدی روبه‌روست. طبق این گزارش «درست حالا که چالش‌های پیش روی ما نیازمند اقدام سریع جمعی است، شکاف میان جامعه جهانی در حال گسترش است. اگر منتظر بمانیم که این غبار ژئوپلیتیکی و تنش اقتصادی فروبنشیند و بعد دست به عمل بزنیم، به احتمال زیاد فرصتی حیاتی را از دست خواهیم داد» و ممکن است برای مقابله با گرم‌شدن واقعا دیر شود.

۲۰۲۰: سال نقطه‌عطف سایبری

در حال حاضر بیش از نیمی از جمعیت جهان آنلاین هستند و روزانه حدودا یک میلیون نفر به تعداد کاربران اینترنت اضافه می‌شود. دوسوم جمعیت زمین امروز صاحب یک دستگاه موبایل است.

در سال ۲۰۲۰ حرکت انقلاب چهارم صنعتی به سمت دیجیتالیزه‌شدن صنایع و دسترسی مداوم به اینترنت ادامه خواهد یافت. اما همچنان که این تکنولوژی‌ها باعث پیشرفت‌هایی در حوزه‌های اقتصادی-اجتماعی می‌شوند، تعداد حملات سایبری بالاتر خواهد رفت و ریسک‌های ناشی از آن تقویت خواهد شد.

سران شرکت‌ها و دولت‌مردان برای مقابله با این ریسک‌ها چه باید بکنند؟

سال ۲۰۲۰ اولین سالی است که در بخش‌هایی از جهان اینترنت نسل پنجم به راه خواهد افتاد و این به معنای دسترس گسترده‌تر مردم به اینترنت فوق سریع موبایل است. چنین سرعتی به شرکت‌ها این اجازه را می‌دهد که اینترنت اشیا را به طور جدی امتحان کنند. از این پس علاوه بر افراد، خودروها و دستگاه‌های برقی هم به اینترنت وصل خواهند شد.

در این میان تعداد کاربران اینترنت در اقتصادهای در حال رشد افزایش واهد یافت. آنهایی که پیش از این به خاطر گرانی کامپیوتر و اینترنت خانگی نمی‌توانستند آنلاین شوند حالا به کمک موبایل‌های ارزان به اینترنت دسترسی خواهند داشت. این باعث می‌شود آموزش در جوامع دورافتاده آسان‌تر شود و افرادی که تاکنون حساب بانکی نداشتند بتوانند برای اولین بار از خدمات مالی استفاده کنند. کشاورزان می‌توانند از اطلاعات دقیق آب و هوایی و همچنین قیمت محصولاتشان در شهرها آگاه شوند و این باعث تحول جدی در وضعیت‌شان خواهد شد. همزمان پروپاگاندا و اخبار جعلی، جرایم سایبری و کلاهبرداری هم وارد این جوامع خواهد شد و زندگی مردمی را که اصلا برای

جهان در سال ۲۰۱۹ متوجه شد ضربه تغییرات آب و هوایی شدیدتر از چیزی بوده که تعداد زیادی از مردم پیش‌بینی کرده بودند و روند بدتر شدن اوضاع هم سریع‌تر از اکثر پیش‌بینی‌ها بوده است. تلاش‌های دولتی برای جلوگیری از انتشار بیشتر گازهای گلخانه‌ای و گرم‌تر شدن زمین در سال ۲۰۱۹ کاهش یافت و کشورهای بیشتری بی‌سر و صدا تعهدات خود را رها کردند.

دورنمای ریسک بلندمدت

۱۰ ریسک اصلی پیش روی دنیا طی ۱۰ سال آینده، به لحاظ احتمال و به لحاظ تاثیر

احتمال بالا
- آب و هوای غیرمنتظره
- بی‌عملی در برابر گرمایش زمین
- بلایای طبیعی
- نابودی تنوع زیستی
- بلایای محیط‌زیستی یا منشأ انسانی
- کلاه‌برداری و دزدی دیتا
- حملات سایبری
- بحران آب
- ناکامی نهادهای بین‌المللی
- حباب در یک بازار (مثلا مسکن)

تاثیر بالا
- بی‌عملی در برابر گرمایش زمین
- سلاح‌های کشتار جمعی
- نابودی تنوع زیستی
- آب و هوای غیرمنتظره
- بحران آب
- از کار افتادن زیرساخت‌های اطلاعاتی
- بلایای طبیعی
- حملات سایبری
- بلایای محیط‌زیستی یا منشأ انسانی
- بیماری‌های واگیردار

دورنمای ریسک کوتاه‌مدت

درصد پاسخ‌دهندگان که انتظار دارند این ریسک‌ها در سال ۲۰۲۰ افزایش یابد

مواجهه اقتصادی کشورها	۷۸.۵ درصد
دوقطبی‌شدن سیاست داخلی	۷۸.۴ درصد
موج‌های گرمای شدید	۷۷.۱ درصد
نابودی اکوسیستم‌های طبیعی	۷۶.۲ درصد
حملات سایبری: زیرساخت‌ها	۷۶.۱ درصد
اعمال محدودیت روی سرمایه‌گذاری خارجی/ تجارت بین‌الملل	۷۶ درصد
سیاست‌های پوپولیستی	۷۵.۷ درصد
حملات سایبری: کلاه‌برداری و دزدی دیتا	۷۵ درصد
رکود در یک اقتصاد بزرگ	۷۲.۸ درصد
آتش‌سوزی‌های غیرقابل کنترل	۷۰.۷ درصد

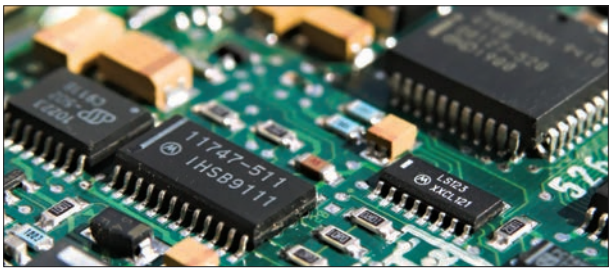
اقتصادی محیط زیستی ژئوپلیتیکی اجتماعی تکنولوژیکی

مواجهه با چنین روندهایی آماده نیستند تحت تاثیر قرار خواهد داد. مردمی که سال‌ها به اخبار رادیو و تلویزیون دولتی اطمینان داشتند، به راحتی به خبری که در موبایل خود می‌بینند اطمینان می‌کنند و این بسیار خطرناک است.

با افزایش قدرت و اهمیت تکنولوژی‌های دیجیتال، جمله «اســـتراتژی سایبر همان استراتژی تجاری است» کاملا درست به نظر می‌رسد. یک نظرسنجی از رهبران تجاری نشـــان می‌دهد که آنها در آستانه دهه جدید بر این باورند که ریسک‌های حوزه امنیت سایبری که شرکت‌شان را تهدید می‌کند رو به افزایش است. برای درک بهتر این ریسک‌ها و مواجهه با آنها این رهبران باید دانش خود را در این حوزه بالا ببرند و از ابزارها و افراد حرفه‌ای در این بخش استفاده کنند. جهان وارد مرحله‌ای شده که فقط دو گزینه پیش روی شرکت‌هاست: یا ریسک امنیت سایبری را مدیریت کنند یا به آن بی‌توجهی کنند و ضربه‌اش را بخورند. بخش امنیت سایبری از این پس به اندازه بخش‌های امور مالی یا منابع انسانی اهمیت دارد. شرکت‌ها از این پس برای همکاری با شرکت‌های دیگر به وضع امنیت سایبری آنها نگاه خواهند کرد چون نمی‌خواهند با شراکت با یک شرکت پرریسک، امنیت خود را به خطر بیندازند.

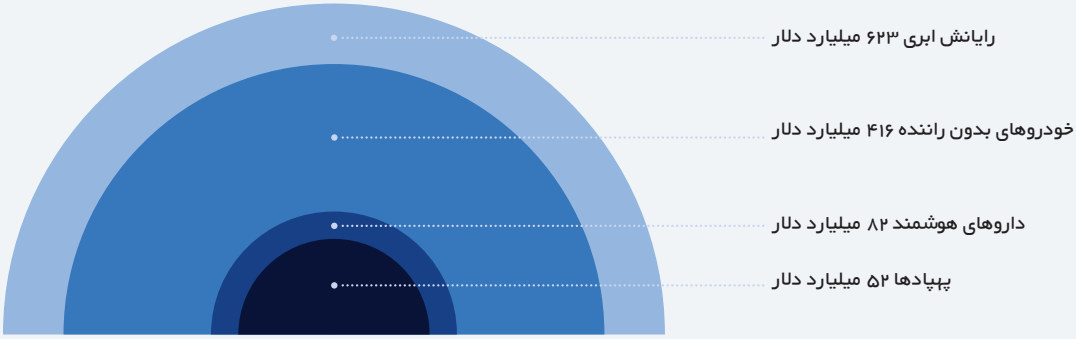
شکاف طبقاتی دیجیتال

مسئله اینجاست که علاوه بر شرکت‌های خصوصی، دولت‌ها هم در معرض ریسک‌های ناشی از انقلاب چهارم صنعتی هستند. سرعت پیشرفت کشورهای مختلف در حوزه انقلاب چهارم صنعتی با هم متفاوت است و این یعنی شکاف میان کشورها افزایش خواهد یافت.



اقتصادهای به شدت دیجیتال‌شده ظرفیت‌ها و سرمایه آن را دارند که روی تکنولوژی‌های آینده ســـرمایه‌گذاری کنند و دیگران را - به‌خصوص در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا - پشت سر بگذارند. افزایش شکاف دیجیتال میان کشورها چرخه باطلی را به وجود می‌آورد که به شـــکاف ثروتی و فرار مغزها منجر می‌شـــود و آنها که عقب مانده‌اند برای همیشه عقب خواهند ماند. انقلاب چهارم صنعتی باعث تشدید شکاف درآمدی درون کشورها هم می‌شـــود. مثلا اتوماسیون گسترده ضربه شدیدی به کارگران با مهارت پایین و زنان وارد خواهد کرد و صاحبان کارخانه‌ها ثروتمندتر خواهند شد. شکاف میان شهر و روستا هم در انقلاب چهارم صنعتی تشدید خواهد شد. کشورها باید بپذیرند که بدون درک اهمیت انقلاب چهارم صنعتی توانایی رقابت خود را با دیگران از دست خواهند داد.

برآورد بازار در سال ۲۰۲۵ برای تکنولوژی‌های انقلاب چهارم صنعتی





مجله فارن پالســـی شماره اخیر خود را به مخاطرات پیش روی کاپیتالیسم و افزایش محبوبیت سوسیالیسم اختصاص داده است. دو یادداشت اصلی این ویژه‌نامه را که یکی در دفاع از سوسیالیسم است و دیگری علیه آن، بخوانید.

در خدمت و خیانت سوسیالیسم قرن ۲۱

آیا سوسیالیسم سخت‌تر از یک قرن قبل پیش می‌رود؟

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی





جهان بعد از کاپیتالیسم

باسکار سونکرا
موسس مجله ژاکوبن

تعجـــب‌آور نباید باشـــد که ما هنـــوز، در ســـال ۲۰۲۰، درباره سوسیالیســـم حرف می‌زنیم. به هر حال تا همین ۴۰ سال پیش در نقاط مختلفی از دنیا اگر کسی هویت سیاسی داشت احتمالش بالا بود که به نوعی از سوسیالیسم اعتقاد داشته باشد. آن شخص می‌توانست یک ملی‌گرای جهان سومی باشد که به دنبال راهی برای توسعه کشور دیکتاتوری‌اش بود. یا حامی «سوسیالیسم واقعا موجود» عصر لئونید برژنف در اتحاد جماهیر شـــوروی و اقمارش بود. یا شاید هم طرفدار سوسیال دموکراسی بود، یعنی قصد نداشت سیستم کاپیتالیستی را سرنگون کند، اما متعهد بود که یک «سوسیالیسم عملی» به شیوه کشورهای شمال اروپا را درون سیستم سرمایه‌داری به وجود آورد.

سه دهه اخیر با هیچ‌کدام از این سوسیالیسم‌ها مهربان نبوده است. سوسیالیسم دولتی ناگهان فروپاشید: تلاش‌های میخائیل گورباچف رهبر شوروی برای بازسازی سیستم باعث تضعیف قدرتی شد که آن را تاکنون کنار هم نگاه داشته بود. سرنوشت سوسیال دموکراسی در اروپا هم آن‌چنان نمایشی نشد: سوسیال دموکراسی اسکاندیناوی به جای آن‌که به باقی نقاط اروپا ســـرایت کند، در جای خود باقی ماند. چرا که سوسیال دموکراسی پس از جنگ جهانی دوم بر بزرگ‌شدن اقتصاد متکی بود - هدف مورد علاقه سوسیالیست‌ها و کاپیتالیست‌ها - اما وقتی رشد اقتصادی شروع به کند شدن کرد و درخواست‌های کارگران پر دل و جرئت برای افزایش دستمزد، سود شرکت‌ها را مورد تهدید قرار داد، صاحبان صنایع در اروپا این مدل از سوسیالیســـم را کنار گذاشتند.

در دهه ۱۹۷۰، ظهور نئولیبرالیسم تورم را کنترل کرد و سوددهی را برای کشورهای پردرآمد جهان شمال زنده کرد، البته به بهای تهاجمی خشن علیه کارگران. از آن زمان تاکنون دستمزد واقعی بالا نرفته، بدهی‌ها اوج گرفته و دورنمای زندگی و کار برای نسل‌های جوان‌تر تیره‌تر شده است.

سوسیال دموکراسی جریان اصلی در پاسخ به این بحران تلاش‌های برابری‌خواهانه خود را متوقف کرد و فقط به دفاع از دستاوردهای موجود ادامه داد. در نهایت هم آن‌چنان کوتاه آمد که ایده‌های ملایم تقسیم دوباره ثروت را با اقتصاد نئولیبرال پیوند زد. دگرگونی وارثان جنبش‌های ملی‌گرا- سوسیالیستی جهان سومی حتی رادیکال‌تر بود. مثل مایکل مانلی نخست‌وزیر جامائیکا یا ژولیوس نایرره اولین رئیس‌جمهور تانزانیا که نگاه نئولیبرال صندوق بین‌المللی پول را پذیرفتند و ایده جذب سرمایه‌گذاری خارجی به هر شکل ممکن را سیاست خود قرار دادند.

اما ایده‌های محبوب به راحتی نمی‌میرند. در دهه‌های بعد از ۱۹۱۷ سوسیالیست‌ها از سازمان‌دهندگان اعتراضات حاشیه‌ای تبدیل به اربابان بخش‌های بزرگی از جهان شدند. اریک هابزبام، مورخ انگلیسی نوشت که به جز گسترش سریع اسلام در قرن هفتم میلادی، چیزی شبیه پیشروی سوسیالیسم در قرن بیستم نداشته‌ایم. این ایده اخلاق‌گرایانه که باید به دنبال جهانی کاملا متفاوت بود، هنوز در ذهن گروه زیادی از مردم وجود دارد و سوسیالیسم به همین خاطر هنوز زنده است.

نکته اینجاست که هنوز آن‌قدر بی‌عدالتی گسترده در دنیا وجود دارد که نسل‌های جدید سوسیالیست را به وجود می‌آورد. هر سال میلیون نفر از بیماری‌های قابل پیشگیری می‌میرند. تعداد بیشتری عمر خود را در باتلاق فقر می‌گذرانند. حتی زمانی که توسعه کاپیتالیستی با معیارهای خودش جواب می‌دهد، وفور نعمت برای گروه‌هایی از جامعه اتفاق می‌افتد و همزمان نیازهای اساسی گروه‌های آسیب‌پذیرتر پاسخ‌داده‌نشده باقی می‌ماند. هیچ مثال بهتری از آمریکا نداریم: در ثروتمندترین جامعه تاریخ بشر بیش از نیم میلیون بی‌خانمان وجود دارد و از هر ۸ خانواده یکی با گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کند.

نابرابری فراورده جانبی و تصافی کاپیتالیسم نیست - که صاحبان زمین و سرمایه را که کالا و خدمات تولید می‌کنند از آنها که زندگی‌شان به ترحم مالک وابسته است مجزا می‌کند - نابرابری در هسته این سیستم قرار داده شده است. تولید ثروت به شیوه کاپیتالیستی شاید بازی با حاصل‌جمع صفر نباشد، اما منازعه میان روسا و کارگران بر سر اختیار و قدرت در کف کارخانه بازی‌ای است که یک برنده و یک بازنده دارد. در طول دهه‌های گذشته تناقضات درونی کاپیتالیسم به جای کمرنگ‌تر شدن، تقویت شده‌اند.

در دهه ۱۹۷۰، ظهور نئولیبرالیسم تورم را کنترل کرد و سوددهی را برای کشورهای پردرآمد جهان شمال زنده کرد، البته به بهای تهاجمی خشن علیه کارگران. از آن زمان تاکنون دستمزد واقعی بالا نرفته، بدهی‌ها اوج گرفته و دورنمای زندگی و کار برای نسل‌های جوان‌تر تیره‌تر شده است - اگرچه هنوز انتظار می‌رود آنها بهتر از والدین‌شان زندگ کنند. در آمریکا، انگلیس و دیگر اقتصادهای پساصنعتی در سراسر اروپا، آزادی عمل بیشتر کارفرمایان به معنای بی‌ثباتی بیشتر برای کارگران بوده است.

حالا سوسیالیسم را از نو وارد داستان کنیم. محبوبیت این روزهای عبارت «سوسیالیسم» البته دلایلی دیگر هم دارد. پرچم‌داران این جنبش - جرمی کوربین در انگلیس و برنی سندرز در آمریکا - سال‌ها از این واژه استفاده کردند و حالا آن را به رسانه‌ها و صحبت‌های مردمی کشانده‌اند. آنها درخواست‌هایی دارند که زیرمجموعه سوسیال دموکراسی قرار می‌گیرد: درخواست برای گسترش خدمات اجتماعی مثل اشتغال‌زایی توسط دولت یا اقدام برای محدودیت تولید گازهای گلخانه‌ای. اما کوربین و سندرز نماینده چیزی هستند که از سوسیال دموکراسی مدرن اروپایی بسیار دور است. سوسیال دموکراسی در اروپا در دهه‌های گذشته به ابزاری برای سرکوب تنش طبقاتی تبدل شد تا میان صاحبان صنایع، نیروی کار و دولت ساز و کاری دوستانه به وجود آید. اما کوربین و سندرز و افراد همراه آنها به دنبال از سرگیری چیزی شبیه جنگ طبقاتی -اگر چه ملایم‌تر - هستند آن هم از پایین به بالا.

برای سندرز تنها راه تغییر از طریق مواجهه با نخبگان است. جنبش او درباره ایجاد «انقلابی سیاسی» است تا حق مردم را از «میلیونرها و میلیاردرها» بگیرد. سخنرانی‌های او در بین خطوط طبقاتی دوقطبی ایجاد می‌کند و استراتژی انتخاباتی او بسیج‌کردن رای‌دهندگان طبقه کارگر است. برای کوربین هم راه تغییر شرایط جنبش اجتماعی «اکثریت» علیه «آن گروه معدود» است. هر دو مرد اعتقاد دارند که فقط این شکل از سیاست می‌تواند محیطی را ایجاد کند که در آن برنامه‌های واقعی اصلاحی شکل می‌گیرند.

اینجا دو سوال پیش می‌آید: اول اینکه این برنامه‌ها چقدر سوسیالیست به حساب می‌آیند؟ و دوم اینکه چه کار باید کرد تا این جنبش دچار همان بحران سوسیال دموکرات‌ها در دهه ۱۹۷۰ نشود و بالاجبار عقب‌نشینی کند؟

پاسخ به سوال اول آسان‌تر است. اگر ابزارهای سندرز و کوربین را در مبارزات انتخاباتی کنار بگذاریم - که بسیج دموکراتیک توده‌ای و گفت‌وگو از جنگ طبقاتی است - هدف آنها گسترش و توزیع بیشتر خدمات و کالاهای عمومی آن هم در زمانی است که دولت‌های رفاه در سراسر دنیا در حال عقب‌نشینی‌اند. به نظر می‌رسد که سندرز قصد دارد صنعت نه چندان خوشنام بیمه خدمات درمانی را که یک میلیارد دلار می‌ارزد ملی کند. برنامه‌های کوربین سوسیالیستی‌تر به نظر می‌رسد او به دنبال گسترش بخش تعاونی است، می‌خواهد بنگاه‌های اقتصادی‌ای را به وجود آورد که تحت مالکیت افراد محل و شهر است و می‌خواهد کارگران شرکت‌ها سهام‌دار آن شرکت شوند.

برای پاسخ دادن به سوال دوم باید نوعی از سوسیال دموکراسی را تصور کنید قصدش فقط تغییر شکل کاپیتالیسم در جهت منافع کارگران نیست، بلکه می‌خواهد ساختار روابط اقتصادی را از نو طراحی کند.

برای رسیدن به چنین سیستمی نیاز است که نه‌فقط ثروت، که قدرت هم از سرمایه‌داران خصوصی به جنبش کارگری منتقل شود. اما آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ برای هر دولت سوسیال دموکراتیکی همیشه راه‌حل آسان‌تر در مواقع دشوار گردش به راست است نه چپ. از یک طرف آنها از طرف نیروهای قدرتمند سیاسی و اقتصادی تضمین ثبات دریافت می‌کنند، اما سرمایه همیشه در برابر هر تغییری مقاومت می‌کند و دست به حمله متقابل می‌زند. امروز - حتی بیشتر از قرن بیستم - سوسیالیست‌ها هم مشکل چگونگی رسیدن به قدرت را دارند، و هم اینکه وقتی وقتی به قدرت رسیدند چطور در برابر تلاش‌های سرمایه برای ضربه‌زدن به برنامه‌هایشان مقاومت کنند.

آنها به همین خاطر اصولا دست به مصالحه می‌زنند و در بهترین حالت ثروت را از نو تقسیم می‌کنند اما به مالکیت دست نمی‌زنند و این باعث بی‌ثبات‌کننده است چون از دو سو با چالش روبه‌رو می‌شود. سرمایه تلاش خواهد کرد که از همان ابتدا دولت را کنترل کند، اما اگر اصلاحات اولیه موفقیت آمیز باشند کارگران قدرت این را پیدا خواهند کرد که دست به اعتصاب بزنند و افزایش قدرت چانه‌زنی

نکته اینجاست که پیش‌برد سیاست‌های سوسیالیستی در دنیای کنونی سخت‌تر از قبل است: در دنیایی که سرمایه بین‌المللی شده، نرخ رشد اقتصادی در اکثر اقتصادهای توسعه یافته کند شده و اتوماسیون در حال تهدید باقیمانده قدرت طبقه کارگر است

نیروی کار می‌تواند شـــرکت‌ها را مجبور کند که از سود خود بکاهند و آن را به کارگر بدهند. (ثروت از نو تقسیم می‌شود، اما مالکیت نه.) این باعث تنش جدی میان دولت، کارخانه و کارگر می‌شـــود چون صاحب کارخانه هنـــوز به خاطر مالکیت خود قدرت کافی دارد. این به بحران اقتصادی منجر می‌شود و احتمالا دولت مجبور خواهد شد به برنامه‌هایی روی بیاورد که محیط تجاری آرام‌تری را در پی دارد.

نکته اینجاست که پیشبرد سیاست‌های سوسیالیستی در دنیای کنونی سخت‌تر از قبل است: در دنیایی که سرمایه بین‌المللی شده، نرخ رشـــد اقتصادی در اکثر اقتصادهای توســـعه یافته کند شده و اتوماســـیون در حال تهدید باقی‌مانده قدرت طبقه کارگر است. اگر سوسیالیست‌ها به قدرت برسند و بخواهند جلوی تکرار تاریخ را بگیرند و مثل قرن بیستم مجبور عقب‌نشینی نشوند یک راه دارند: از همان ابتدا روی تقسیم مالکیت تمرکز کنند نه تقسیم ثروت و تلاش کنند کنترل نیروی کار بر سرمایه‌گذاری را بالا ببرند.

پس سوسیالیسم قرن بیست و یکم چه شکلی خواهد بود؟ ممکن است این سوسیالیسم به معنای گسترش حقوق اقتصادی و اجتماعی مردم باشد: اینکه دولت نه فقط از مردم در برابر فقر شدید محافظت کند، که مسکن، خدمات درمان، پرورش کودکان و آموزش را تضمین کند و مالکیت عمومی بر موسسات مالی و شرکت‌هایی که وضعیت تک‌قطبی ایجاد می‌کنند (بازار را در انحصار خود دارند) را جدی بگیرد.

در کنار این بخش دولتی، یک قلمرو رقابتی و بازارمحور داریم که در آن مالکیت سرمایه‌داران خصوصی جای خود را به مالکیت کارگران داده است. اینجا کارگران با رای‌گیری مدیریت را انتخاب می‌کنند و چون سهام‌داران واقعی شرکت هستند برای کار بهتر انگیزه اخلاقی و مالی دارند. آنها به جای دســـتمزدهای مشخص، در سود شرکت سهیم خواهند شد. این نقطه شروع اولین جامعه واقعا دموکراتیک و سوسیالیست دنیای مدرن خواهد بود.



چرا سوسیالیسم مناسب قرن ۲۱ نیست

الیسون شریگر
اقتصاددان

با حضور همیشـــگی آیفون، اینترنت، سیســـتم تهویه مرکزی، تلویزیون‌های عظیم صفحه تخت، یا سیســـتم لوله‌کشـــی داخلی و فاضلاب در زندگی‌های ما، کمتر کســـی در جهان توسعه‌یافته دلش می‌خواهد که زندگی‌اش به ۱۰۰، ۳۰ یا حتی ۱۰ سال قبل بازگردد. در واقع در سراســـر دنیا طی دو قرن اخیر بهبودهای گسترده‌ای در استانداردهای زندگی مادی به وجود آمده است: میلیاردها نفر از فقر درآمده‌اند و ســـن امید به زندگی در میان افراد در همه ســـطح‌های درآمدی بالا رفته است. اکثر این پیشرفت‌ها از اقتصاد کاپیتالیستی ناشی شده است.

این اقتصادها البته بدون مشـــکل نیستند. در آمریکا و انگلیس، شـــکاف میان غنی و فقیر به طور غیرقابل تحملی افزایش پیدا کرده است: صاحبان کسب‌وکار و کارکنان تحصیل‌کرده در مناطق شهری ثروتمندتر شده‌اند و دستمزدهای کارگری در مناطق روستایی تکان نخورده اســـت. در اکثر کشورهای ثروتمند، گسترش بازرگانی باعث افزایش محصولات و تنوع بالاتر آنها شـــده است اما هم‌زمان باعث از دست رفتن تعداد زیادی از مشاغل شده است.

بی‌ثباتی‌های اجتماعی که خود را با اعتراضات گســـترده خیابانی نشـــان می‌دهند، برگزیت، ظهور پوپولیسم و دوقطبی‌شدن عمیق جوامع کاپیتالیستی گروه زیادی از تحلیل‌گران را به این نتیجه رسانده که پیشرفت‌های دهه‌های اخیر این جوامع در معرض ریسک بالایی قرار گرفته است. برای گروهی از روزنامه‌نگاران و سیاست‌گذاران البته راه‌حل مشخص است: سوسیالیسم، که به عنوان راه‌حل هر مشکلی - از نابرابری و بی‌عدالتی گرفته تا گرم شدن زمین - شناخته می‌شود.

نکته اینجاست که بهترین راه مقابله با همین مشکلات مورد اشاره سوسیالیســـت‌ها چیزی جز ابداع، بالا بردن بهره‌وری و پخش کردن بهتر ریســـک نیست. کاپیتالیسم هنوز با فاصله بالا بهترین - اگر نه تنها - راه رسیدن به این سه هدف است.

سوسیالیسم امروز را به سختی می‌شود تعریف کرد. به طور سنتی، ایـــن عبارت به معنای مالکیت کامل دولتی بـــود، مثل آنچه در اتحاد جماهیر شوروی، چین مائوئیســـت یا کره شمالی وجود داشت و دارد. امروز اکثر مـــردم چنین عقیده افراطی‌ای ندارند. در اروپا، سوســـیال دموکراســـی به معنای ملی‌کردن تعداد زیادی از صنایع و دولت رفاهی خیلی دست و دل‌بازی است. و سوسیالیست‌های نوظهور کنونی تعریف شکیلی از برند سوسیالیسم را مطرح می‌کنند: سیستم اقتصادی که همه بخش‌های خوب کاپیتالیسم (رشد و بالارفتن استانداردهای زندگی) را بدون بدی‌های آن (بی‌عدالتی و چرخه‌های رکود و رشد اقتصادی) دارد.

اما هیچ سیستم اقتصادی بی‌نقصی وجود ندارد. همیشه بده‌بستانی بین نقاط مثبت و منفی در جریان اســـت: در شدیدترین حالت یک طرف مالکیت کامل دولتی اســـت و طرف دیگر بازار آزاد بدون هیچ قید و بند و نبود کامل دولت رفاه. امروز کمتر گروهی به دنبال یکی از این دو قطب است. آنچه سوسیالیست‌ها و کاپیتالیست‌های مدرن بر سر آن واقعا اختلاف‌نظر دارند میزان دخالت دولت در اقتصاد است.

سوسیالیســـت‌های مدرن به دنبال مالکیت بیشتر - و نه کامل - دولتی‌اند. آنها می‌خواهند چندین صنعت را ملی کنند. در آمریکا این صنعت خدمات درمانی است که دونامزد دموکرات برای ملی‌کردنش برنامه دارند: الیزابت وارن کاندیدایی که خود را سوسیالیست نمی‌خواند و برنی سندرز که با افتخار خود را سوسیالیست می‌داند. در انگلیس جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر که در انتخابات اخیر ضربه سنگینی خورد لیست بلندتری از صنایع دارد که باید ملی شوند: حوزه‌های آب، انرژی و اینترنت در این فهرست دیده می‌شوند.

دیگر عناوین در فهرســـت آرزوهای سوسیالیستی می‌تواند اینها باشد: به دولت اجازه بدهند که تبدیل به سرمایه‌گذار اصلی کشور بشود و پروژه‌های عظیم زیرساختی که هدفشان گذار از سوخت‌های فسیلی به سوخت‌های تجدیدپذیر را به پیش ببرد. آنها به علاوه قصد دارند با تضمین مشاغل پردرآمدی که افراد از آنها اخراج نخواهند شد دولت را به کارفرمای اکثریت مردم آمریکا تبدیل کنند. طرح‌های محدودتری هم وجود دارد مثل اســـتخدام کارگران در هیئت‌مدیره شرکت‌های خصوصی، کنترل میزان اجاره بهای منازل و افزایش حداقل دستمزد.

کاپیتالیســـت‌های مـــدرن از طرف دیگر کمـــی مداخله دولتی می‌خواهند. اما آنها نسبت به نتایج ملی‌کردن صنایع و کنترل قیمت‌ها مشـــکوک‌اند و می‌گویند مشـــکلات اقتصادی کنونی از طریق مهار شـــرکت‌های خصوصی حل می‌شود نه نابودی آنها. آنها معتقدند در آمریکا نیاز به مقررات نظارتی بهتر و سیستم پیشرفته مالیاتی است تا نابرابری کاهش یابد، یا باید سیاست‌های تشویقی مناسبی وجود داشته

> در سراسر دنیا طی دو قرن اخیر بهبودهای گسترده‌ای در استانداردهای زندگی مادی به وجود آمده است: میلیاردها نفر از فقر درآمده‌اند و سن امید به زندگی در میان افراد در همه سطح‌های درامدی بالا رفته است. اکثر این پیشرفت‌ها از اقتصاد کاپیتالیستی ناشی شده است

اقتصاد کاپیتالیستی بدون مشکل نیست: حالا شکاف میان غنی و فیر به طور غیرقابل تحملی افزاش پیدا کرده، صاحبان کسب‌وکار و کارکنان تحصیل‌کرده در مناطق شهری ثروتمندتر شده‌اند و دستمزدهای کارگری در مناطق روستایی تکان نخورده است. در اکثر کشورهای ثروتمند، گسترش بازرگانی باعث افزایش محصولات و تنوع بالاتر آنها شده است اما همزمان باعث از دست رفتن تعداد زیادی از مشاغل شده است.

باشد تا شرکت‌ها کربن کمتری تولید کنند.

هیچ سیســـتم اقتصادی بی‌نقص نیست و احتمالا موازنه درست میان قدرت بازارها و دولت هیچ وقت پیدا نخواهد شد. اما دلایل خوبی داریم که نشان می‌دهند ماندن سرمایه در جیب بخش خصوصی و دادن مجوز به آنها برای دنبال کردن سود شخصی‌شان، هنوز بهترین راه موجود است.

یک دلیل برای اطمینان کردن به بازارها این است که آنها بهتر از افـــراد می‌توانند قیمت تعیین کنند. اگر دولت قیمت‌ها را زیادی بالا ببرد، شـــهروندان به طور بیهوده‌ای از دسترسی به کالاها یا خدمات محروم می‌شـــوند. اگر دولت قیمت را زیادی پایین بیاورد تقاضا بالا می‌رود و کمبود پیش می‌آید. سوسیالیست‌های قرن بیستم بارها از این اشتباهات کرده‌اند و دلیلی ندارد که باور کنیم سوسیالیست‌های کنونی در واشـــنگن و لندن از آنهـــا بهتر عمل خواهند کرد. در واقع سیستم‌های خدمات درمانی دولتی در کانادا و کشورهای اروپایی باعث شـــده‌اند که افراد برای معاینه‌شدن یا درمان مدت‌ها در صف انتظار بمانند. طبق یک بررسی موسسه فریزر، میانگین انتظار برای دیدن یک پزشـــک متخصص در کانادا ۱۹.۸ هفته است. سوسیالیست‌ها ممکن اســـت بگویند این بهای اندکی اســـت که ما برای دسترسی همگانی به خدمات درمانی پرداخت می‌کنیم اما رویکرد بازارمحور هم پوشش گسترده‌ای را فراهم می‌کند هم خدمات پاسخ‌گویی را به وجود می‌آورد. اینکه دولت کل ماجرا در اختیار بگیرد تنها گزینه ممکن، و بهترین آن نیست.

به علاوه بازارها در تقســـیم ریســـک بسیار خوب عمل می‌کنند. سوسیالیست‌ها اصولا علاقه دارند ریسک را پایین بیاورند و از کارگران در برابر هر شـــوک شخصی و ملی محافظت کنند. این هدف والایی است و دولت‌ها باید بخشی از ریسک را برای افراد آسیب‌پذیرتر جامعه پایین بیاورند. اما خلاصی از شر همه بی‌ثباتی‌ها - با ملی‌کردن اکثر صنایع و پیشـــبرد ایده مالکیت دولتی - ایده خوبی نیست. ریسک اســـت که باعث رشد می‌شـــود. افرادی که ریسک بالاتری می‌کنند ســـود بالاتری می‌برند. به همین خاطر است که ۹ نام اول در لیست ثروتمندترین افراد آمریکا (مجله فوربز) کارآفرینان خودســـاخته‌اند نه وارثان ثروت‌هـــای خانوادگی. دولت‌ها اصولا موقعی که کارآفرین می‌شوند دست به ریسک نمی‌زنند.

حالا به دلیل سوم اطمینان به بازار می‌رسیم: بهره‌وری. گروهی از اقتصاددانان مثل رابرت گوردون با بررسی مشکلات اقتصادی امروز به این نتیجه رسیده‌اند که رشد بهره‌وری - که از آن به عنوان موتور پیشرفت در دهه‌های گذشته یاد می‌کنند - به پایان رسیده است. از دید این اقتصاددانان منابع، محصولات و سیستم‌هایی که اقتصاد جهان را تشکیل می‌دهند بیشتر از این بهینه نخواهند شد و پیشرفت بیشتر در این حوزه امکان دارد.

اما این گروه اقتصاددانان اشتباه می‌کنند. ابداعات تازه به اقتصادها کمک می‌کنند که با منابع کمتر کار بیشتری انجام بدهند و این‌ها بالاخره رشـــد بهره‌وری منجر خواهند شد. یکی از حوزه‌هایی توجه جدی شـــرکت‌ها را به خود جلب کرده مسئله گرم‌شدن زمین است و مســـئله افزایش بهره‌وری - کار بیشتر با منابع کمتر - در جنگ با گرم‌شدن زمین نقشی حیاتی ایفا می‌کند. تعداد زیادی از محصولات و تکنولوژی‌هایی که مردم امروز از آنها اســـتفاده می‌کنند تا همین چند ســـال پیش وجود نداشت. این محصولات شکل زندگی و نحوه کارکردن ما را متحول کرده‌اند و آنها محصول سیستم کاپیتالیستی‌ای هســـتند که به دنبال افزایش سود اســـت. تلاش برای افزایش سود، یعنی تلاش برای افزایش بهره‌وری. شاید در طول چند سال اخیر و با وجود ابداعات جدید میزان بهره‌وری بالا نرفته باشد، اما این یک دلیل مشخص دارد. طبق بررسی جوئل ماکر، اقتصاددان، بیش از ۱۰۰ سال طول کشید که ابداعاتی که باعث انقلاب صنعتی شدند - مثل ماشین بخار - در برآوردهای مربوط به بهره‌وری دیده شـــوند. چنین روندی امروز با تلفن همراه و اینترنت رخ می‌دهد: ابداعاتی که زندگی بشر را آسان‌تر کرده‌اند اما باقی بخش‌های اقتصاد را به هم ریخته‌اند. ما در مراحل اولیه این چرخه ابداعی به سر می‌بریم و برای درک تاثیر انقلاب دیجیتال بر بهره‌وری باید صبر کنیم.

کاپیتالیسم به مراقبت و نظارت دولت نیاز دارد اما دولتی‌شدن - آن‌طور که سوسیالیست‌ها تبلیغ می‌کنند - دوای درد مشکلات این سیستم نیست.

بازارها در تقسیم ریسک بسیار خوب عمل می‌کنند. سوسیالیست‌ها اصولا علاقه دارند ریسک را پایین بیاورند و از کارگران در برابر هر شوک شخصی و ملی محافظت کنند. این هدف والایی است و دولت‌ها باید بخشی از ریسک را برای افراد آسیب‌پذیرتر جامعه پایین بیاورند



کاهش شدید رشد در یک اقتصاد بزرگ مثل هند حالا نه‌تنها ضربه سنگینی به جایگاه این اقتصاد در دنیا می‌زند، بلکه شکاف‌ها و مشکلات داخلی را نیز تشدید خواهد کرد و به خصوص جوانان را به بیکاری می‌کشاند.

[آینده هند]

مصیبت رشد لاک‌پشتی برای اقتصادی که باید می‌دوید

دولت هند چطور باعث کاهش رشد اقتصاد این کشور شد؟



بیل اسپیندل

دبیر بخش جنوب آسیا در وال استریت ژورنال

منبع وال استریت ژورنال

چرا باید خواند:
چطور شد که ستاره اقبال نخست وزیر هند و اقتصاد این کشور با هم رو به افول گذاشت؟ این یادداشت توضیحات روشنی درباره روند منتهی به این نتیجه می‌دهد.

وقتی نارندرا مودی برای دومین بار به نخست وزیری هند رسید، اقتصاد این کشـــور در وضع خوبی بود و افق آینده‌اش خوب به نظر می‌رسید. اما بخشی از وعده‌های او در جریان کمپین انتخاباتی‌اش متمرکـــز روی اعطای امتیازات بیشـــتر به هندوها بـــود و در دور دوم نخســـت وزیری او نیز همین مسائل در اولویت قرار گرفتند و اولویت‌های اقتصادی به عقب رانده شدند. دولت مودی برنامه‌های مناقشه‌برانگیز اجتماعی‌اش را به شکلی شروع کرد و پیش برد که برای هیچ کس در مورد مســـلمان‌هراس بودنِ آنها تردیدی به جا نگذاشت. این سیاست‌ها طرفداران هندوی مودی را بسیار خوشحال کرده و بقیه جمعیت هند را به این فکر واداشته که این برنامه‌های افراطی چطور دارند آینده هند را تغییر می‌دهند.

اما تمام این کارها - از قطع‌کردن اینترنت در ایالت مسلمان‌نشین کشـــمیر و تهدید به گرفتن زمین‌های مســـلمانان گرفته تا سلب شـــهروندی از مهاجران مســـلمانی که در مناطق شرقی هند و به خصوص در ایالت بنگال زندگی می‌کنند- یک هزینه سنگین برای هند هم به ارمغان آورده است: رشد اقتصاد هند ناگهان بسیار آهسته شده است؛ آن هم در حالی که در سال‌های اخیر اکثر صاحب‌نظران از درخشش و ظهور اقتصاد هند در عرصه جهانی سخن می‌گفتند و تداوم رشـــد فوق‌العاده اقتصاد هند را حتمی می‌دانستند. حالا اما اوضاع فرق کرده و چالش پیش روی دولت هند برای جبران لطمات شدیدی که در این مدت به اقتصاد این کشور وارد شده، بسیار عمیق و دشوار است.

دولت هند پیش‌بینی کرده که نرخ رشد اقتصاد این کشور در سال مالی منتهی به ۳۱ مارس پنج درصد باشـــد. این کم‌ترین نرخ رشد اقتصاد هند از سال ۲۰۰۹ تاکنون است و البته فراموش نکرده‌ایم که نرخ رشد اقتصاد هند در زمانی نه چندان دور- یعنی سال ۲۰۱۷- بالای هشت درصد بود.



این کاهش شدید رشـــد در یک اقتصاد بزرگ مثل هند که به عنوان پررشـــدترین اقتصاد جهان شناخته شـــده بود حالا نه تنها ضربه سنگینی به جایگاه این اقتصاد در دنیا می‌زند، بلکه شکاف‌ها و مشکلات داخلی را نیز تشدید خواهد کرد. در اقتصاد هند قرار بر این بود که ماهانه یک میلیون فرصت شـــغلی جدید ایجاد شود تا سیل عظیم جوانان این کشور بیکار نمانند. با عدم تحقق این هدف، مشکلات جوانان با سیاست‌های دولت هند به تدریج خود را نشان خواهد داد.

ستاره اقبال اقتصاد هند که ناگهان رو به خاموشی رفته، با خودش ستاره اقبال مودی را هم به عنوان یک اصلاحگر اقتصادی به قهقرا برده است. او مدتها سعی کرده بود چهره یک سیاستمدار اقتصاددان و جهان‌دیده را از خود به نمایش بگذارد. او در دور اول نخست وزیری خود به برنامه‌های جهانی‌سازی و توسعه توجه زیادی نشان می‌داد و چهره‌هایـــی را نیز در عرصه اقتصـــاد دور خودش جمع کرده بود که اکثرا فارغ‌التحصیل دانشـــگاه‌های غربی یا شاغل در پست‌های مالی سطح بالا در موسســـات مالی غربی بودند. اعتماد جهانی به سیاست‌های مودی شاید به خاطر این چهره‌ها هم بود.

پیشرفت مودی در عرصه اقتصادی گاهی آهسته و گاهی خوب بود. اما تصمیم چند سال پیش او به حذف اسکناس‌های اصلی رایج در این کشور به بهانه مقابله با فساد، ضربه سنگینی به اقتصاد و نیز به صاحبان کسب و کارهای کوچک زد و سرآغاز مشکلات اقتصادی زیادی شد. همچنین به تدریج اعتماد مودی به اقتصاددان‌هایی که خودش پیشتر آنها را در عالی‌ترین پست‌های اقتصادی کشور گمارده بود کم شد. اشتهای دولت او به انجام اصلاحات هم به شدت کم شد و اقتصاد هند به تدریج در راه افول قرار گرفت.

این روند چنان آشـــکار بوده که اقتصاددان مطرحی مثل آروینند سوبرامانیان از دانشگاه هاروارد که مدتی هم مشاور اقتصادی ارشد مودی بود، در مورد آمار و ارقام مربوط به رشد اقتصادی که از سوی دولت او منتشر می‌شـــود ابراز تردید کرده‌اند. ساتیش میسرا عضو ارشد بنیاد تحقیقاتی آبزرور در دهلی نو هم با تایید این تردیدها گفته که چهره‌های مهـــم دولت مودی هیچ یک درک جامعی از اقتصاد این کشـــور ندارند و در مدیریت بحران‌های اقتصادی ضعیف عمل می‌کنند. همچنین اصلاح بخش مالی هند چنان دشـــوار و وابسته به مسائل سیاسی شـــده که نمی‌توان به وقوع آن در آینده نزدیک امید بســـت. مجموعه این شرایط، ظاهرا تصویر رو با افول از اقتصاد هند در سال‌های آینده را تایید می‌کند. تعجبی ندارد اگر این افول را خیلـــی زود در همه چیز- از واردات و صادرات گرفته تا مصرف و سرمایه‌گذاری داخلی- به صورت دنباله‌دار ببینیم. این مسیری است که دولت هند برای آینده انتخاب کرده است.

راه دشوار مکرون

چرا امانوئل مکرون باید به اصلاحات حقوق مستمری‌بگیران ادامه دهد؟



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

مکرون دوباره محبوب می‌شود

آن روزها که مردم فرانسه، امانوئل مکرون را به عنوان رئیس‌جمهوری خود انتخاب کردند، امید زیادی به تغییرات بزرگ در این کشـــور داشتند. او در اوج محبوبیت بود و رأی زیادی آورده بود. اما به مرور شـــرایط تغییـــر کرد. حالا او به پایان دوره ریاســـت‌جمهوری خود نزدیک می‌شود. اما به نظر می‌رسد بخشی از محبوبیت از دست رفته‌اش در حال بازگشت است. ظاهرا او دوباره محبوب می‌شود.

بازگشت از دره

فرانسه، محبوبیت امانوئل مکرون
درصد پذیرش، متوسط آرا



سیر صعودی تسلا

شرکت تسلا موتورز یک شرکت بزرگ خودروسازیِ آمریکایی است که خودروهای برقی را تولید و روانه بازار می‌کند. این شرکت اهمیت بسیاری به‌ویژه برای برخی از دیگر شرکت‌ها دارد. برای مثال این شرکت نقش حیاتی در تولید قطعات مورد نیاز برای خودروهای تولیدی شرکت‌های تویوتا و دایملر آ گ دارد. این شرکت در سال ۲۰۰۳ تاسیس شده و روند صعودی قابل ملاحظه‌ای داشته‌است.

تسلا؛ قیمت سهام، دلار

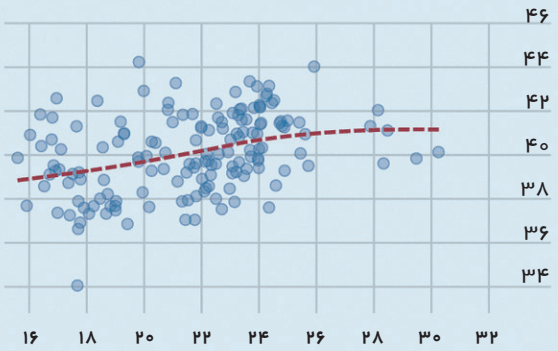


روزهای پرهیاهوی آمریکا

آمریکا روزهای پر از جنجال و هیاهویی را سپری می‌کند. این کشور در آستانه یک انتخابات بزرگ است: انتخابات ریاست‌جمهوری. امسال یعنی در سال ۲۰۲۰ مشخص می‌شود که ترامپ در دفتر کار خود باقی خواهد ماند یا خیر. مردم نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه دارند. اما مردم در مورد وضعیت مالی خودشان در دوران ترامپ چه احساسی دارند و چقدر او را تایید می‌کنند؟ آیا این وضعیت ادامه پیدا می‌کند یا خیر؟ مردم به ما نشان می‌دهند.

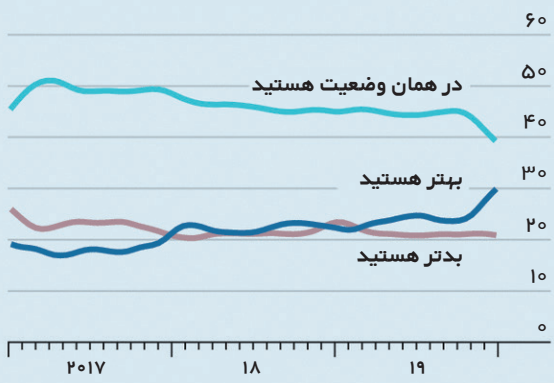
روزهای شاد دوباره می‌آیند؛ ایالات متحده

سهم افراد بزرگسالی که دونالد ترامپ را تایید می‌کنند، درصد
۲۰۱۷–۱۹



افراد بزرگسالی که می‌گویند موقعیت مالی آنها در سال گذشته بهبود پیدا کرده، درصد

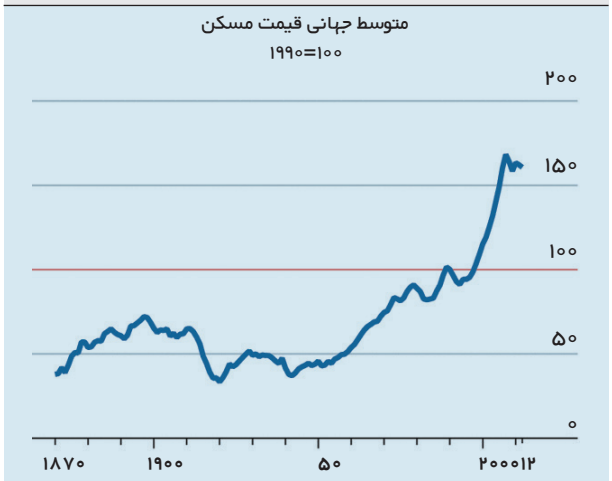
احساسات درباره امور مالی شخصی، درصد
در مقایسه با سال گذشته، آیا می‌گویید خودتان و خانواده‌تان...



خانه جایی است که کیف پولت هست!

مسکن یکی از مسائلی است که همه کشورها از توسعه‌یافته تا در حال توسعه، باید با آن دست‌وپنجه نرم کنند. نشریه اکونومیست هم یکی از شماره‌های ماه ژانویه خود را به مسئله مسکن در نقاط مختلف دنیا اختصاص داده‌است. آن‌طوری که کارشناسان بررسی کرده‌اند، قیمت مسکن در همه نقاط دنیا افزایش داشته‌است. این افزایش قیمت، خانه را به رویایی در دوردست تبدیل کرده‌است.

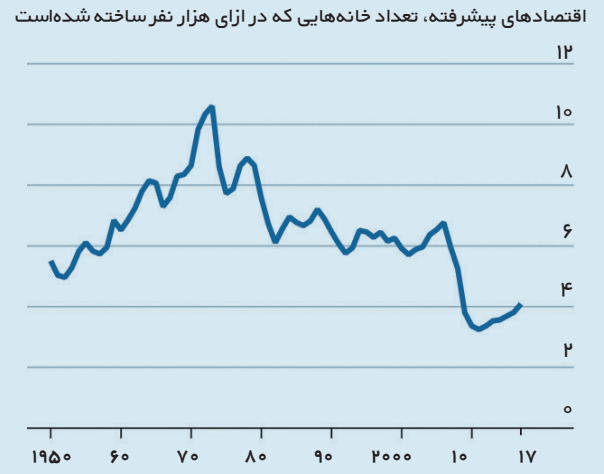
اگر بتوانی بخری، عالی است!



خانه‌سازی و خانه‌بازی

خانه‌های خالی جزو معضلاتی اســت که بسیاری از کشورها با آن مواجه هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد در همه نقاط دنیا، خانه‌های ساخته می‌شوند که قرار نیست مورد استفاده قرار بگیرند. در کشورهای ثروتمند، سیاست مردم به این صورت است که خانه بسازند و آن را برای خود پس‌انداز کنند. حالا کشورهای ثروتمند با انبوهی از خانه‌های خالی روبه‌رو هستند.

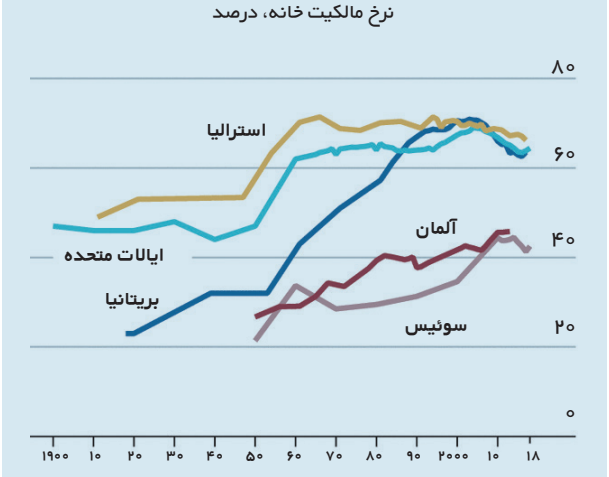
نساز تانیایند



خوشبخت‌های خانه‌دار

صاحب‌خانه بودن برای بســیاری از مردم دنیا، رویایی بزرگ است که هرگز به آن دست پیدا نمی‌کنند. اما چه کشورهایی بیشترین تعداد صاحب‌خانه را در خود جای داده‌اند؟ یا به عبارت دیگر اگر در چه کشور دیگری بودیم، صاحب‌خانه می‌شدیم؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد احتمال خانه‌دار شدن در استرالیا بیش از سایر نقاط جهان است.

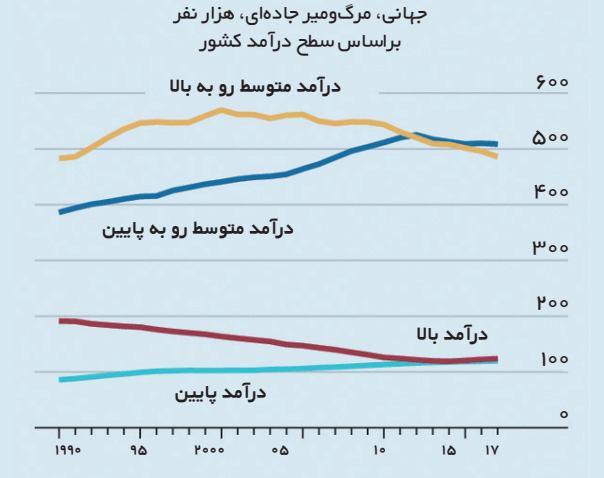
تب خانه



مرگ در جاده‌های ناامن

امنیت جاده‌ها جزو مهم‌ترین مسائلی است که کشورها به آن توجه نشان می‌دهند. اما بســیاری از جاده‌ها و ماشین‌ها به قاتل انسان‌ها تبدیل شده‌اند. در واقع سالانه افــراد زیادی جان خود را در جاده‌ها از دســت می‌دهند. این تراژدی با نرخ بالایی در نقاط مختلف جهان در حال وقوع اســت. اما وضعیت مرگ‌ومیر جاده‌ای به چه صورت است؟

ماشین‌های قاتل



حالا درس‌هایی که از آتش‌سوزی و تراژدی استرالیا می‌گیریم اهمیت زیادی دارد. نخست این‌که، تغییرات اقلیمی، احتمال وقوع آتش‌های مهیب و غیرقابل کنترل را بالا می‌برد. در واقع آتش به بخشی جدایی‌ناپذیر از جنگل‌ها تبدیل می‌شود و آن محیط را به جنگل تبدیل می‌کند. هرچه جهان گرم‌تر و کم‌آب‌تر شود، احتمال وقوع آتش‌سوزی‌های غیرقابل کنترل هم بالاتر می‌رود

[آتش‌های جنگلی]

ایستادگی در برابر آتش

از آتش‌سوزی استرالیا درس بگیریم



چرا باید خواند:
آتش‌سوزی‌های استرالیا به یکی از مهم‌ترین مسائل این روزها در جهان تبدیل شده‌است. این آتش‌سوزی‌ها نشان می‌دهد که تغییرات اقلیمی یک خطر جدی است و شیوه‌های قدیمی مقابله با آتش دیگر به کار نمی‌آید. شرایط تغییر کرده‌است.

استرالیا دچار بحران آتش‌سوزی شده و حالا بهترین روش برای اینکه بتوانیم به عمق فاجعه آتش‌سوزی در جنگل‌های این منطقه پی ببریم، از طریق اعداد و ارقام است. از ماه سپتامبر سال گذشته تا اوایل ژانویه امسال، حدود ۱۱میلیون هکتار در این منطقه، سوخته و خاکستر شده‌است. این منطقه‌ای که آتش گرفته به اندازه کل کشور بلغارستان است. تاکنون حدود ۲۶ نفر در این جریان جان خود را از دست داده‌اند. حدود ۲هزار و ۳۰۰ خانه نیز در این آتش‌سوزی‌ها خراب شده‌اند. بیش از نیم‌میلیارد جانور یا زنده در آتش سوخته‌اند و یا در دود آن خفه شده‌اند. اما این اعداد و ارقام هم فقط بخشی از بحران را بیان می‌کنند. بخشی از دود این آتش به سمت اقیانوس آرام حرکت کرده‌است و اگر همین‌طور پیش برود به بوئنس‌آیرس می‌رسد. استرالیا در میانه تراژدی قرار دارد.

شاید با خودتان تصور کنید استرالیا جزو معدود مناطقی است که جنگل‌هایش در برابر آتش آسیب‌پذیر بوده و به همین دلیل دچار بحران شده‌است. اما اشتباه می‌کنید. بسیاری از دیگر کشورهای دنیا وضعیتی مشابه استرالیا دارند. وضعیت سیاسی و محیطی بسیاری از کشورهای جهان دقیقا مشابه استرالیا است. حتی بسیاری از کشورهایی که جنگل‌های آسیب‌پذیر در برابر آتش دارند رهبرانی مشابه رهبران و مقامات سیاسی استرالیا دارند و در نتیجه وضعیتی کاملا مشابه این کشور را دارند. تغییرات اقلیمی وضعیتی را ایجاد کرده که بسیاری از کشورها گرفتار آن هستند و استرالیا فقط یکی از آن کشورهاست. بررسی‌ها نشان می‌دهد فصل آتش‌سوزی در تمامی کشورهای جهان طولانی‌تر و مخرب‌تر شده‌است. مناطق بسیاری در خطر هستند، مناطقی مثل غرب آمریکا، مدیترانه، آفریقای جنوبی و آسیای میانه. وضعیت در همه نقاط دنیا هشداردهنده است. کالیفرنیا در سال ۲۰۱۸ مرگ‌بارترین آتش‌سوزی جنگلی در تاریخ را به ثبت رساند. بیش از ۸۰ نفر در آن جریان جان خود را از دست دادند و در آن ماجرا، مقامات

۱۱
میلیون هکتار در آتش‌سوزی استرالیا سوخت و خاکستر شد

ناچار شدند دستور تخلیه لس‌آنجلس را صادر کنند. در یونان هم بیش از ۱۰۰ نفر جان خود را به خاطر آتش‌سوزی‌های سهمگین از دست دادند.

درس‌هایی از تراژدی استرالیایی

حالا درس‌هایی که از آتش‌سوزی و تراژدی استرالیا می‌گیریم اهمیت زیادی دارد. نخست اینکه، تغییرات اقلیمی، احتمال وقوع آتش‌های مهیب و غیرقابل کنترل را بالا می‌برد. در واقع آتش به بخشی جدایی‌ناپذیر از جنگل‌ها تبدیل می‌شود و آن محیط را به جنگل تبدیل می‌کند. هرچه جهان گرم‌تر و کم‌آب‌تر شود، احتمال وقوع آتش‌سوزی‌های غیرقابل کنترل هم بالاتر می‌رود. میانگین دمای هوای استرالیا در سال ۲۰۱۹ به بالاترین میزان خود از سال ۱۹۱۰ تا کنون رسید. این میزان ۱٫۵درجه سانتی‌گراد بالاتر از متوسط آن در درازمدت بود. در این بین، میزان بارندگی‌ها نسبت به متوسط درازمدت، ۴۰درصد کاهش داشته‌است. بارندگی‌ها به کمترین میزان خود از سال ۱۹۰۰ تاکنون رسیده‌است. و اکنون بیش از هر زمانی پیش‌بینی می‌شود که خشکسالی و تغییرات اقلیمی ادامه داشته باشد و شرایط به لحاظ اقلیمی بدتر شود. این مسئله در مورد استرالیا کاملا صحت دارد.

درس بعدی که می‌گیریم این است که آتش‌ها بدتر شده‌اند اما شیوه مقابله با آن‌ها هنوز همان شیوه‌های قدیمی و منسوخ است که دیگر در برابر این آتش‌های جدید پاسخ‌گو نیست. جالب است بدانید که استرالیا به لحاظ برنامه‌های مقابله با آتش، در جهان از همه بهتر عمل می‌کند. با این حال، باز هم برنامه‌های به‌روز و پیشرفته استرالیا برای مقابله با آتش‌سوزی‌های اخیر پاسخ‌گو نبوده‌است. باید شیوه‌های جدیدی ابداع شود که بتوان جلوی وقوع آتش‌سوزی‌ها را گرفت. در غیر این صورت باید بگوییم که سیستم نجات داوطلبانه زمین از آتش، دیگر جواب نمی‌دهد. حالا باید همه توجه ما به این مسئله جلب شود که چطور می‌توان با آتش زندگی کرد. در برخی از مناطق باید ساختمان‌ها و سازه‌هایی ساخته شوند که ضدحریق باشند. اگر این ساختمان‌ها آتش نگیرند، عده‌ای در امان خواهند بود. در برخی از مناطق هم باید بخش‌هایی را برای اسکان افراد در نظر گرفت تا ایمن باشند. اگر دولت‌ها و مردم بومی مناطق، دست‌به‌کار نشوند، بازارهای مالی وارد میدان خواهند شد. شرکت‌های بیمه در کالیفرنیا بیش از ۲۴میلیارد دلار بابت آتش‌سوزی‌های اخیر متضرر شده‌اند. سرمایه‌گذاران هم دیگر حاضر نمی‌شوند خطر کنند و در مناطقی سرمایه‌گذاری کنند که خطرناک به شمار می‌آید.

درس آخری که از آتش‌سوزی استرالیا می‌گیریم این است که نباید به پیش‌بینی‌ها بسنده کرد. بلکه باید وقتی پیش‌بینی صورت گرفت، به دنبال جلوگیری از وقوع فاجعه هم بود. در واقع باید سیاست‌های مواجهه خود با مسئله را تغییر بدهیم. سیاستمداران استرالیایی مدت‌هاست که می‌دانند چنین آتش بزرگی در انتظارشان است اما در عمل اقدامی برای مقابله با آن نمی‌کنند. آن‌ها هیچ‌یک از سیاست‌های خود را تغییر نداده‌اند. به هر حال حدود ۷۰درصد از صادرات کشور از محل استخراج معادن است، در نتیجه آن‌ها توجهی به آتش گرفتن جنگل‌ها و از دست رفتن آن‌ها نمی‌کنند. نخست‌وزیر استرالیا در سال ۲۰۱۹ موفق شد در انتخابات پیروز شود. اکنون تصور می‌کند که موقعیت امنی دارد. اما اگر مردم استرالیا به این باور برند که تغییرات اقلیمی به عنوان خطری بزرگ، زندگی آن‌ها را تهدید می‌کند، احتمالا نگاهشان هم به این مسئله تغییر خواهد کرد و در آن شرایط موقعیت نخست‌وزیر هم به خطر می‌افتد. دیر یا زود چنین اتفاقی رخ می‌دهد.

برخی بانک‌های مرکزی در شرایط بحرانی به سیاست‌های پولی آینده خود متکی هستند. اما این سیاست‌های پولی مانند گذشته، قابل اتکا نیستند. برای مثال در گذشته نخستین کاری که بانک‌های مرکزی برای مقابله با بحران اقتصادی می‌کردند این بود که نرخ بهره را کاهش می‌دادند. اما این روزها اگر بحرانی در اقتصادهای بزرگ رخ بدهد آنها نمی‌توانند از این ابزار سنتی خود بهره بگیرند دلیلش هم این است که همین حالا در کشورهای پیشرفته جهان، نرخ بهره بسیار پایین است.

[بحران اقتصادی]

راهکارهای ازمدافتاده آقای اقتصاددان

چرا سیاست‌های پولیِ بن برنانکه دیگر جواب نمی‌دهد؟

چرا باید خواند:
بن برنانکه در گذشته رئیس فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی اروپا بود. او معتقد است سیاست‌های پولی هنوز هم می‌توانند در شرایط بحرانی، اقتصادها را از سقوط نجات بدهند. اما راستش را بخواهید، او اشتباه می‌کند. سیاست‌های پولی دیگر جواب نمی‌دهند.

بزرگ‌ترین چالشی که اقتصاددان‌های امروز با آن مواجه هستند این است که چطور می‌توانند با بحران و رکود اقتصادی مقابله کنند. این روزها آمریکا رکورد خود را در زمینه رشد اقتصادی به ثبت می‌رساند. این طولانی‌ترین دوره رشد اقتصادیِ پیوسته آمریکا به شمار می‌آید. البته که کاهش رشد اقتصادی در برخی مقاطع، کاملا اجتناب‌ناپذیر است و گاهی به وجود می‌آید. اما ترس و نگرانی اصلی در مورد بحران اقتصادی این است که بانک‌های مرکزی ابزار کافی برای مقابله با بحران اقتصادی بعدی را در اختیار نداشته باشند. این بانک‌های مرکزی نقشی حیاتی در دوران بحران اقتصادی ایفا می‌کنند. آن‌ها در دوره رکود قبلی، برای مقابله با بحران اقتصادی، به صورت قراردادی از ترکیبی از ابزارها نظیر نرخ بهره کمک گرفتند. آن‌ها در حقیقت برای نجات از بحران اقتصادی، نرخ بهره را کاهش دادند. اما بالاخره در این زمینه هم به حد نهایت خود رسیدند. در این شرایط به اقداماتی در زمینه سیاست‌های پولی روی آوردند. برای مثال آن‌ها خرید اوراق را در دستور کار خود قرار دادند.

برخی بانک‌های مرکزی در شرایط بحرانی به سیاست‌های پولی آینده خود متکی هستند. اما این سیاست‌های پولی مانند گذشته، قابل اتکا نیستند. برای مثال در گذشته نخستین کاری که بانک‌های مرکزی برای مقابله با بحران اقتصادی می‌کردند این بود که نرخ بهره را کاهش می‌دادند. اما این روزها اگر بحرانی در اقتصادهای بزرگ رخ بدهد آن‌ها نمی‌توانند از این ابزار سنتی خود بهره بگیرند دلیلش هم این است که همین حالا در کشورهای پیشرفته جهان، نرخ بهره بسیار پایین است. در برخی مناطق نرخ بهره حتی نزدیک به صفر است. برخی از دیگر کشورها هم هستند که نرخ بهره منفی را تجربه می‌کنند. در این شرایط طبیعی است که دیگر نتوانند نرخ بهره را کاهش بدهند و در نتیجه دیگر نمی‌توانند از این ابزار خود بهره بگیرند. پس بانک‌های مرکزی از مهم‌ترین ابزار خود برای مقابله با بحران اقتصادی، محروم شده‌اند.

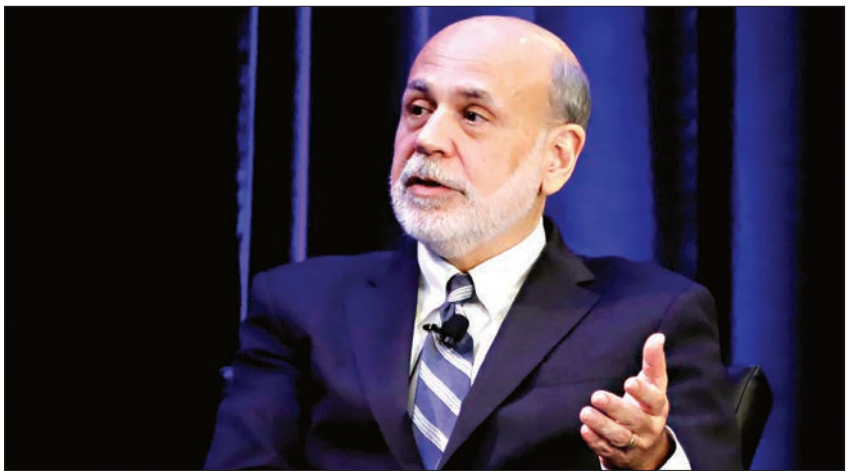
بن برنانکه در گذشته رئیس فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا بود. او می‌گفت در شرایط بحرانی نترسید. او در سخنرانی‌های اخیرش بارها گفته که از بحران سال‌های گذشته درس بگیریم و نترسیم. تنها راهکار او نیز، سیاست‌های پولی است. اما آیا این سیاست‌های پولی که مربوط به گذشته بوده، اکنون هم پاسخ‌گوی شرایط ما خواهد بود؟ تمامی راهکارهایی که او برای مقابله با بحران اقتصادی به آنها اشاره می‌کند، مربوط به گذشته است و به نظر می‌رسد در شرایط فعلی، جواب نمی‌دهد. او معتقد است می‌توان با کاهش ۲درصدیِ نرخ بهره، جلوی بروز بسیاری از بحران‌های اقتصادی را گرفت. اما در آمریکا و در بسیاری از دیگر کشورها، نمی‌توان به همین راحتی نرخ بهره نزدیک به صفر را حدود ۲درصد کاهش داد. پس باید به فکر ابزارهای به‌روزتری باشیم.

خداحافظ بن هلی کوپتری

در برخی از موارد حق با بن برنانکه است. بسیاری از سیاست‌های پولی در گذشته جواب دادند و همان سیاست‌های پولی، آمریکا را به شرایط خوب امروزی رساندند. محرک‌های اقتصادی که او می‌گوید، در آن زمان موثر واقع شدند. اما به چند دلیل نمی‌توان با راهکارهای او برای شرایط فعلی موافقت کرد. نخستین مورد این‌که، این راهکارها مربوط به گذشته هستند و در نتیجه منسوخ شده‌اند. دوم اینکه آنها کاملا مختص آمریکا هستند. یعنی برای کشورهای حوزه اتحادیه اروپا و همچنین ژاپن، جواب نمی‌دهند. بانک‌های مرکزی در این کشورها، در گذشته نرخ بهره را کاهش داده‌اند و اکنون دیگر نمی‌توانند بیش از این اقدام کنند.

همه می‌دانیم که کشورهای بحران‌زده برای به حرکت درآوردن اقتصاد خود، به محرک‌های اقتصادی نیاز دارند. این فقط سیاست‌های پولی نیست که بتواند آن‌ها را از بحران نجات بدهد. بدبین یا خوش‌بین بودنِ سرمایه‌گذاران هم تا حدود زیادی در تغییر وضعیت تعیین‌کننده است. برای مثال وقتی سرمایه‌گذاران بدبین باشند، دیگر نمی‌توان به این راحتی از بحران اقتصادی نجات پیدا کرد. مدل‌هایی که اقتصاددان‌های مختلف مطرح می‌کنند، جاذبه‌هایی دارند اما این‌ها باید همسو با شرایط اقتصادی و کاملا به‌روز باشند. در ضمن، شرایط هر کشور باید به صورت جداگانه سنجیده شود. یعنی نمی‌توان یک نسخه کلی برای همه کشورها در زمینه بحران اقتصادی، پیچید. نرخ رشد اقتصادی و همچنین نرخ بهره در کشورهای مختلف با هم تفاوت دارد. در نتیجه شیوه مقابله با بحران اقتصادی هم در آنها با هم فرق دارد.

مسائل درازمدت هم در زمینه اقتصاد باید مدام مورد توجه قرار بگیرند. یعنی شاید کاهش نرخ بهره، به صورت درازمدت رخ بدهد. برای مثال در حال حاضر نرخ بهره به صورت درازمدت در حال کاهش است. به این ترتیب شرایط را باید این‌طور در نظر گرفت که باز هم نرخ بهره کاهش پیدا کند. پس راهکارهایی که ارائه می‌شود، باید با در نظر گرفتن کاهش پیوسته نرخ بهره یا همین مسائلی باشد که در درازمدت رخ داده‌اند و احتمالا باز هم رخ خواهند داد. پس شاید وقت آن رسیده که به توصیه‌های بن هلی کوپتری گوش ندهیم و به فکر راهکارهای جدیدی برای مقابله با بحران اقتصادی باشیم.



در برخی از موارد حق با بن برنانکه است. بسیاری از سیاست‌های پولی در گذشته جواب دادند و همان سیاست‌های پولی، آمریکا را به شرایط خوب امروزی رساندند. محرک‌های اقتصادی که او می‌گوید، در آن زمان موثر واقع شدند. اما به چند دلیل نمی‌توان با راهکارهای او برای شرایط فعلی موافقت کرد. نخستین مورد این‌که، این راهکارها مربوط به گذشته هستند و در نتیجه منسوخ شده‌اند

این سری از اعتصاب‌ها اهمیت بسیاری در فرانسه دارد. بلندپروازی‌های مکرون یا او را به دردسر می‌اندازد و یا باعث می‌شود اصلاحاتی بزرگ در این کشور ایجاد کند. او اصلاحات بسیاری را برای فرانسه در نظر گرفته‌است. برای مثال او به دنبال اصلاحاتی در زمینه آموزش و پرورش است. او این تغییرات را برای ایجاد فرانسه‌ای بهتر در نظر دارد.

[فرانسه]

چه کسی حکومت می‌کند؟

امانوئل مکرون باید به اصلاحات حقوق بازنشستگان ادامه دهد

چرا باید خواند:
فرانسه مدت‌هاست که درگیر اعتراضات گسترده است. اما این بار با اعتراضاتی دست‌وپنجه نرم می‌کند که رئیس‌جمهوری چاره‌ای جز مقابله سرسختانه با آن ندارد. مردم علیه اصلاحات حقوق بازنشستگان اعتراض کرده‌اند، اصلاحاتی که به نظر می‌رسد باید اتفاق بیفتد

اصلاحاتی که مکرون در نظر گرفته در حقیقت خیلی ساده هستند. هنوز هم کارگران می‌توانند در ۶۲سالگی بازنشسته شوند. اما در برخی موارد باید سختی‌های بیشتری را متحمل شوند تا به دوران بازنشستگی برسند. این اصلاحات می‌تواند جلوی بسیاری از سوءاستفاده‌ها را بگیرد و شرایط را بهبود ببخشد. اما این اصلاحات جدید می‌تواند خوبی‌ها و مزیت‌هایی هم داشته باشد. برای مثال کارگران می‌توانند راحت‌تر شغل خود را عوض کنند و نگرانی بابت بازنشستگی خود نداشته‌باشند. در واقع قوانین جدید به نوعی حامی آن‌ها خواهد بود

آنها که پاریس را دیده‌اند و روزهای شلوغ و خلوتش را تجربه کرده‌اند به خوبی می‌دانند که این روزها، پاریس خلوت است و می‌توان در خیابان‌های آن قدم زد. پایتخت فرانسه خلوت است، نه به این خاطر که تعطیلات است، بلکه به این خاطر که اعتصاب‌کنندگان، این شهر را تعطیل کرده‌اند. در واقع آنها با اعتصاب خود، منجر به تعطیلی این شهر شده‌اند. تنها برخی از قطارهای شهری فعالیت دارند. مترو هم تقریبا در دسترس نیست مگر در ساعات اوج شلوغی. فروشندگان و بسیاری از دیگر افراد، کارهایشان را تعطیل کرده‌اند و در خانه‌هایشان نشسته‌اند. کارگرانی که در بخش حمل‌ونقل فعالیت دارند هم کار خود را تعطیل کرده‌اند. این طولانی‌ترین تعطیلی از سال ۱۹۹۵ تاکنون است. در آن زمان، نخست‌وزیر اصلاحاتی را در نظر گرفته بود که مردم نسبت به آن‌ها اعتراض داشتند. حالا اعتصاب‌کنندگان امید دارند مکرون تسلیم خواسته آن‌ها شود. تعطیلات کریسمس تمام شده و مردم باید دوباره به سر کار بروند. به همین دلیل است که معترضان امید دارند در این شرایط امانوئل مکرون بیشتر تحت فشار قرار بگیرد و تسلیم خواسته آن‌ها شود. اما او نباید تسلیم شود. این سری از اعتصاب‌ها اهمیت بسیاری در فرانسه دارد. بلندپروازی‌های مکرون یا او را به دردسر می‌اندازد و یا باعث می‌شود اصلاحاتی بزرگ در این کشور ایجاد کند. او اصلاحات بسیاری را برای فرانسه در نظر گرفته‌است. برای مثال او به دنبال اصلاحاتی در زمینه آموزش و پرورش است. او این تغییرات را برای ایجاد فرانسه‌ای بهتر در نظر دارد. شاید برخی مسائل، منصفانه به نظر نیایند. اما واقعیت این است که او باید تغییراتی را ایجاد کند. شاید برای او هم آسان‌تر بود که بسیاری از کارها را انجام ندهد و فشاری به کارگران وارد کند. اما کارگران تا همین حالا هم فشار زیادی متحمل شده‌اند و به همین دلیل به دنبال تغییر وضعیت خود هستند. اصلاحاتی که اکنون مکرون دنبال می‌کند، اصلاحات در زمینه حقوق مستمری‌بگیران است. تا کنون قدری عجیب‌وغریب به نظر رسیده اما این اصلاحات واقعا لازم است.

به مسیرت ادامه بده!

نارضایتی مردم امری کاملا طبیعی به نظر می‌رسد. مردم به دنبال دریافت حقوق‌های بالا در دوران بازنشستگی خود بودند. اما حالا مکرون برنامه‌های جدیدی ریخته و قصد دارد حقوق برخی از مستمری‌بگیران را کاهش بدهد. واقعیت این است که نظام فعلی در زمینه بازنشستگی، کاملا ناپایدار است و دوام نمی‌آورد. به همین دلیل است که مکرون به فکر اصلاح آن افتاد. او به ناپایداری این سیستم پی برده‌است. نظام بازنشستگی در فرانسه بسیار پیچیده است. افراد عموما انتظار دارند در ۶۲سالگی بازنشسته شوند و با حقوق بازنشستگی زندگی کنند. برخی هم سعی می‌کنند با دوسوم حقوق در ۵۰سالگی بازنشسته شوند. اما قضیه به همین سادگی هم نیست. در فرانسه ۴۲ نظام مختلف برای بازنشسته‌ها فعال است که هرکدام نیز پیچیدگی‌های خود را دارند. دولت همه این سیستم‌ها را اداره می‌کند. نظام فعلی به گونه‌ای است که هرچه سن افراد بیشتر شود، شرایط برای شرکت‌های بیمه‌کننده سخت‌تر می‌شود. اصلاحاتی که مکرون در نظر گرفته در حقیقت خیلی ساده هستند. هنوز هم کارگران می‌توانند در ۶۲سالگی بازنشسته شوند. اما در برخی موارد باید سختی‌های بیشتری را متحمل شوند تا به دوران بازنشستگی برسند. این اصلاحات می‌تواند جلوی بسیاری از سوءاستفاده‌ها را بگیرد و شرایط را بهبود ببخشد. اما این اصلاحات جدید می‌تواند خوبی‌ها و مزیت‌هایی هم داشته باشد. برای مثال کارگران می‌توانند راحت‌تر شغل خود را عوض کنند و نگرانی بابت بازنشستگی خود نداشته‌باشند. در واقع قوانین جدید به نوعی حامی آن‌ها خواهد بود. اما این اصلاحات حامی بسیاری از افراد نیست. برای مثال کارگرانی که در مشاغل سخت کار می‌کنند، مانند کارگران ساختمانی، باید زودتر بازنشسته شوند. اما در حال حاضر، آنها باید تا ۶۲سالگی کار کنند. این اصلاحات به آنها کمک می‌کند. اصلاحات مکرون همچنین به زنان کمک می‌کند. زنان به دلیل بارداری و مراقبت از فرزندان، اغلب مجبورند کار خود را برای مدتی رها کنند. این اصلاحات به آنها کمک می‌کند تا حقوق بازنشستگی بیشتری دریافت کنند. اصلاحات مکرون همچنین به افرادی که شغل‌های مختلفی دارند کمک می‌کند. در حال حاضر، این افراد باید از چندین سیستم بازنشستگی مختلف حقوق دریافت کنند. اصلاحات مکرون این سیستم‌ها را ساده‌تر می‌کند. اصلاحات مکرون همچنین به افرادی که در مشاغل سخت کار می‌کنند کمک می‌کند. این افراد می‌توانند زودتر بازنشسته شو

آرامکوی سعودی به عنوان بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده نفت جهان ۱/۵ درصد از سهام خود را برای فروش گذاشت. در روز ۱۲ دسامبر، ارزش سهام این شرکت در بازار به بیش از ۲ تریلیون دلار افزایش پیدا کرد که رقمی شگفتی‌آور بود. در روز ۱۳ دسامبر، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، اعلام کرد که به توافقی اولیه با چین رسیده و در نتیجه فعلا خبری از جنگ تجاری با این کشور نیست.

[اروپای پیر]

اصلاحات جمعیتی

قاره سبز باید فکری به حال افزایش میانگین سنی جمعیت کند

چرا باید خواند:
خطر پیری و افزایش سن بسیاری از کشورها را تهدید می‌کند. و حالا سونامی خاکستری به کشورهای توسعه‌یافته اروپایی رسیده‌است. این منطقه در خطر جدی افزایش سن قرار گرفته و دیر یا زود باید فکری به حال آن کند. شاید وقت اصلاحات جمعیتی باشد.



تفریحات برای روسای بلغاری به کابوس بدل شده‌است. گاهی شش ماه طول می‌کشد تا فردی مناسب را پیدا کنند که کارها را به درستی انجام بدهد. افرادی که حرفه‌ای هستند اغلب اوقات سن بالایی دارند و به نوعی به سن بازنشستگی رسیده‌اند. افراد جوان هم اغلب اوقات مهارت کافی را ندارند که کارها را انجام بدهند. یکی از دلایلی که افراد جوان، مهارت کافی ندارند این است که آموزش‌های کافی و درست ندیده‌اند. اما مسئله دیگر این است که نیروی کار بلغارستان از سال ۲۰۰۸ تاکنون ۶درصد کوچک شده‌است. از یک‌طرف مردم به مهاجرت روی آورده‌اند و به صورت پیوسته از این کشور مهاجرت می‌کنند. از طرف دیگر، میزان زاد و ولد در این کشور بسیار پایین است و در نتیجه کودکانی نمی‌آیند که جای رفته‌ها را پر کنند. به نظر می‌رسد تا سال ۲۰۵۰ حدود یک‌سوم از جمعیت این کشور کاسته شود.

در سرتاسر اروپا، شرایط به گونه‌ای است که مردم طولانی‌تر و با فرزندان کمتر زندگی می‌کنند. در دیگر کشورهای ثروتمند هم می‌توان این رویه را مشاهده کرد. کشورهای توسعه‌یافته اغلب اوقات با این مسئله مواجه هستند. اما مقابله با این مسئله در اروپا به یکی از سخت‌ترین کارها تبدیل شده‌است. وضعیت در قاره سبز به گونه‌ای شکل گرفته که کارگران می‌توانند به سادگی به کشورهای دیگر بروند. اتحادیه اروپا فضایی را برای آنها فراهم کرده که به راحتی جابه‌جا شوند. اما در عین اتحاد، هیچ سیاست مشخصی در اروپا وجود ندارد که با پدیده پیری مقابله کند.

سرمایه‌گذاران از شرایط اروپا آگاهی دارند. آنها می‌دانند که وضعیت تورم و بحران بدهی در این منطقه به چه صورت است. آنها از نرخ بهره هم آگاه هستند. این سرمایه‌گذاران به دنبال یک ارز واحد هستند که ارزش داشته باشد و بتوانند به کمک آن کارهای خود را به انجام برسانند. اما حالا مسئله جمعیت هم به مسائلی که در نظر می‌گیرند اضافه شده و نگاهی به شرایط جمعیتی در اروپا نشان می‌دهد این منطقه با معضل پیری مواجه است. توجه به عدم تعادل سن جمعیت باعث می‌شود بسیاری از سرمایه‌گذاران از اقدام برای سرمایه‌گذاری در این منطقه خودداری کنند.

چاره‌ای نیست

میزان زاد و ولد در اروپا کاهش پیدا کرده‌است. مهاجرت از سال ۲۰۱۰ تاکنون افزایش یافته‌است. ایتالیا یکی از کشورهایی است که در این زمینه با بحران مواجه شده‌است. حالا بیایید تصور کنیم این وضعیت به همین شکل ادامه پیدا کند. طبیعی است که باید در انتظار مشکلاتی بزرگ باشیم. مشکلات هم مربوط به تمامی سنین است.

کاهش نرخ جمعیت در اروپای شرقی به وضوح قابل مشاهده است. برای مثال مردم رومانی به شدت تغییر رویه داده‌اند و به همین دلیل جمعیت آن‌ها در حال کاهش است. اما نرخ مشارکت زنان در امور اقتصادی هم جزو مسائل مهم است که اخیرا تحت تاثیر مسائل مختلف قرار گرفته و با تغییراتی مواجه شده‌است. لهستان و مجارستان جزو کشورهایی هستند که در این زمینه با مشکل مواجه شده‌اند. اما هنوز هم پژوهش‌هایی در این زمینه صورت می‌گیرد تا در صورت امکان تغییراتی را در وضعیت این کشورهای اروپایی ایجاد کند.

هرچه وضعیت جمعیتی، نامتوازن باشد، مشکلات اقتصادی هم شدیدتر خواهند شد. در واقع با هر عدم تعادلی در جوامع و کشورها، باید در انتظار بحران و مشکلات اقتصادی در آن منطقه باشیم. حوزه یورو در حال حاضر با این مشکلات مواجه شده‌است. اعضای اتحادیه اروپا تلاش دارند که این مشکلات را برطرف کنند اما مسئله پیر شدنِ جمعیت، پدیده ساده‌ای نیست که بتوان به راحتی با آن مقابله کرد. صندوق بین‌المللی پول هم پیش‌بینی کرده که این شرایط پیچیده‌تر و بغرنج‌تر شود. حالا شاید در برخی مناطق نیاز به اصلاحات است. اصلاحات که مربوط به سن جمعیت باشد، می‌تواند بسیار موثر باشد. قاره سبز برای ادامه حیات خود باید برنامه‌های اصلاحی در حوزه جمعیت را در پیش بگیرد. در واقع اروپا چاره دیگری جز همین اصلاحات جمعیتی، ندارد.

ویژگی مسلط تاریخ اقتصاد مدرن پیوند کشورهای فقیر و ثروتمند نبود، بلکه شکاف بیشتر آنها بود. این مسئله هم در همان سند قدیمی بانک جهانی مورد تایید لانت پریچت، استاد دانشگاه آکسفورد، قرار گرفته‌است

[بازارهای نوظهور]

مشکل جهان اولی

بهره‌وری پایین سرعت رشد نوظهورها را هم پایین آورده



چرا باید خواند:
این‌که کشورهای فقیر با مشکل بهره‌وری سر و کله بزنند به عنوان یک اصل پذیرفته شده، اما این‌که چرا اقتصادهای نوظهور هم این مشکل را دارند، سوالی جدید است. پاسخ‌های این سوال شک‌های اساسی را درباره اقتصاد مدرن ایجاد می‌کند که همه آن‌ها خواندنی هستند.

نوآوری‌های جدید در برابر قدیمی‌ها چطور به نظر می‌رسند؟ بعضی اقتصاددان‌ها مانند رابرت گردن، می‌گویند که مسائلی نظیر خودروهای بدون راننده، پرینتر ۳بعدی و چیزهایی از این دست، برابر پیشرفت‌های انقلابی عصر صنعتی مانند تولید انبوه بسیار ناچیز هستند. این دسته از اقتصاددان‌ها می‌گویند که این مسئله بیانگر کند بودن رشد بهره‌وری در آمریکا و دیگر اقتصادهای ثروتمند است که از زمان قدیم وجود داشته و بحران مالی آن را عمق بخشیده.

اما وضعیت بقیه کشورهای جهان چطور است؟ کشورهای در حال توسعه، فاصله‌ای بسیار زیاد با جبهه‌های اصلی فن‌آوری دارند. یکی از چیزهای خوبی که هنوز این کشورها دارند، کم‌تر استفاده شدن پیشرفت‌های قدیمی است و به همین خاطر می‌توانند در شرایط کنونی از آنها بهره‌مند شوند. رشد این کشورها عمدتا وابسته به تقلید است تا نوآوری. کشوری که در آن بیشتر مردم هنوز با موتور این‌ور و آن‌ور می‌روند نیاز ندارد نگران این باشد که محصول بعدی تسلا به موقع روانه بازار می‌شود یا خیر.

با این‌حال، این کشورها هم مشکلاتی از جنس بهره‌وری دارند. بر اساس آخرین گزارش بانک جهانی، با توجه به داده‌هایی که در نمودار هم آنها را مشاهده می‌کنیم، این افتِ رشد بهره‌وری به گسترده‌ترین، شدیدترین و طولانی‌مدت‌ترین حالت خود در آمده. تولید ناخالص داخلی به ازای هر کارگر در اقتصادهای در حال توسعه تقریبا ۱۴ درصد کمتر از حالتی است که در آن بهره‌وری توان رشد خود را از دست نداده‌بود.

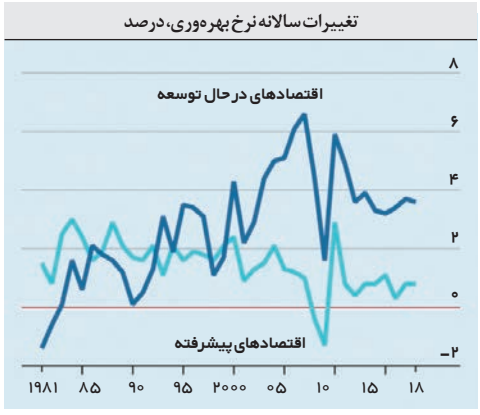
دلیل مشکل؟

موسسه امور مالی بین‌الملل، که تحلیل‌گری در این زمینه است ادعا می‌کند که بازارهای نوظهور در حال سر و کله زدن با نوعی رکود سکولار هستند که در کشورهای ثروتمند بسیار رایج است. سکولار در این عبارت یعنی «مربوط به سده‌ها» و راحت‌تر است که آن را طولانی‌مدت ترجمه کنیم.

بی‌میلی به حرکت دادن سرمایه با کند بودن نیروی کار همراه شده و این وضعیت را تشدید کرده‌است. در هر کشوری، بعضی بخش‌های اقتصاد (مانند تولید) بهره‌وری بیشتری نسبت به بخش‌های دیگر (مثلا کشاورزی) دارند. اما این شکاف در کشورهای در حال توسعه به طرز عجیبی زیاد است، زیرا در آن‌ها گونه‌های مدرن و قرون وسطایی معمولا در کنار هم هم‌زیستی می‌کنند. بنابراین در اصل، اقتصادهای نوظهور می‌توانند با جابه‌جا کردن نیروی کار بین بخش‌های مختلف چیز زیادی عاید خود کنند، حتی اگر بهره‌وری در هر بخش بالاتر نرود. این حرکت، در یک کشور در حال توسعه تیپیکال، چیزی در حدود ۱,۱ درصد به رشد در سال‌های پیش از بحران مالی جهانی، کمک کرد. این سهم به چیزی در حدود ۰,۵ درصد در سال‌های اخیر رسیده‌است. در آمریکای لاتین و خاورمیانه، این سهم حتی منفی هم بوده: کارگران به جهت اشتباهی حرکت داده شده‌اند، که در آن بهره‌وری کمتری داشته‌اند.

در یکی از اسناد ۲۵ سال پیش بانک جهانی این مسئله مورد تاکید قرار گرفته‌بود که رشد پیوسته و رسیدن به کشور بالادست مسئله‌ای بوده که در طول تاریخ به ندرت اتفاق افتاده‌است. درست است که تقلید بسیار آسان‌تر از نوآوری است و بازگشت سرمایه‌گذاری در جایی که سرمایه کم‌یاب است باید بسیار هم بالا باشد، اما عواملی دیگر معمولا برای این مسیر مشکل ایجاد می‌کنند. به هر صورت، اگر کشورهای فقیر به شکلی دائمی رشدی سریع‌تر از کشورهای ثروتمند داشته باشند، دیگر نباید در حال حاضر کشور فقیر خاصی در دنیا باقی می‌ماند. ویژگی مسلط تاریخ اقتصاد مدرن پیوند کشورهای فقیر و ثروتمند نبود، بلکه شکاف بیشتر آن‌ها بود. این مسئله هم در همان سند قدیمی بانک جهانی مورد تایید لانت پریچت، استاد دانشگاه آکسفورد، قرار گرفته‌است. به احتمال زیاد این حرف‌ها را اگر در چارچوبی عمیق‌تر مطالعه کنیم و درباره آن پژوهش‌هایی دیگر هم داشته باشیم، نتیجه‌هایی در نهایت برای ما روشن می‌شود که شاید دیدمان را نسبت به روند تمدن معکوس کند.

دهه پیشین، به خاطر تمام شکست‌هایی که همراه خود داشت، روندی تاریخی، که البته منفی هم هست، به نام خود ثبت کرد. دهه پس از آن که همین ماه پیش پایان یافت، دهه ناامیدی اقتصادهای نوظهور بود، اما به هر حال دومین دهه خوبِ ۵۰ سال اخیر هم به حساب می‌آمد.



۴۰ درصد از آمریکایی‌هایی که در سن اشتغال هستند، هیچ نوع حساب پس‌انداز بازنشستگی ندارند، و این یعنی به احتمال زیاد باید وابسته به تامین اجتماعی (مستمری عمومی) بمانند و روزگار پیری خود را این‌چنین سپری کنند.

[بازنشستگی]

گام‌های کوچک

اصلاح اندک طرح مستمری‌بگیری



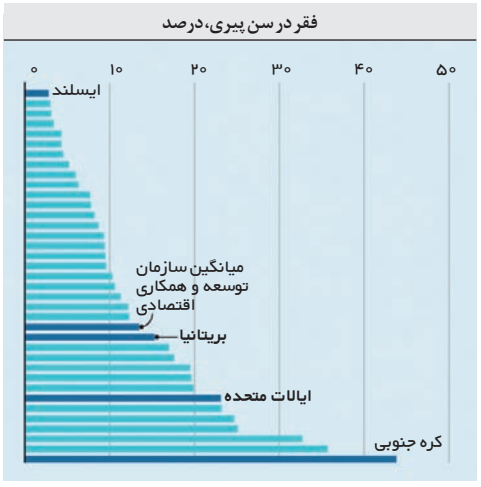
آخرین گزارشی که از بازار کار تهیه شده نشان می‌دهد که نرخ بیکاری آمریکا در آخرین ماه سال ۲۰۱۹ هم همان ۳.۵ درصد ماند، و این یعنی وضعیت کارگران در حال حاضر نسبتا خوب است. چیزی که کمتر می‌دانستیم این است که در حال حاضر برنامه‌هایی در حال طرح‌ریزی هستند که قرار است اوضاع زندگی کارگران را حتی در دوره‌ای ساده‌تر کنند که قرار است ابزارهایشان را کنار بگذارند و به دوران بازنشستگی وارد شوند. آمریکا، اندکی پیش از کریسمس، پس از بیش از یک دهه، بزرگ‌ترین اصلاحات خود را در رابطه با سیستم بازنشستگی به راه انداخت. این برنامه که تحت عنوان لایحه سکیور شناخته می‌شود، شروع بسیار خوبی است، اما وضعیت آن‌قدر خراب است که حالا حالاها باید اصلاحات اساسی در این زمینه انجام شود.

آمریکایی‌ها قطعا می‌توانند امنیت بازنشستگی بیشتری داشته باشند. میانه پولی که در حساب‌های بازنشستگی وجود دارد، ۶۰ هزار دلار به ازای هر خانواده است. این میزان تنها برای درآمدی ناراحت‌کننده در سنین پیری کفایت می‌کند. با این حال تخمین‌ها نشان می‌دهند که ۴۰ درصد از آمریکایی‌هایی که در سن اشتغال هستند، هیچ نوع حساب پس‌انداز بازنشستگی ندارند، و این یعنی به احتمال زیاد باید وابسته به تامین اجتماعی (مستمری عمومی) بمانند و روزگار پیری خود را این‌چنین سپری کنند. کف امن این افراد بسیار ضعیف و شکننده است. نرخ فقر در سن بالای آمریکا یکی از بدترین‌ها در سطح کشورهای ثروتمند است و این مسئله را می‌توان در نمودار به خوبی نشان داد.

آغاز اصلاحات

قوانین جدیدی که به تصویب رسیده‌اند می‌توانند خیلی چیزها را عوض کنند. یکی از مهم‌ترین مسائل در این میان که امید زیادی را زنده می‌کند مربوط به سنی است که مردم باید در آن شروع کنند به برداشتن پول از حساب‌های بازنشستگی خود. این سن از ۷۰.۵ به ۷۲ سال رسیده و معنایش این است که کارگرانی که می‌توانند بازنشستگی خود را به تاخیر بیندازند، حالا دارای زمان بیشتری برای انبار کردن پس‌اندازهایی هستند که وضعیت مالیاتی بهتری دارند. پیش‌بینی می‌شود که این سیاست برای دولت فدرال چیزی در حدود ۹ میلیارد دلار طی یک دهه خرج برمی‌دارد. البته دولت هم درآمد بیشتری را از طریق تشدید کردن قوانین مالیاتی درباره حساب‌های بازنشستگی به ارث رسیده، کسب خواهد کرد. هزینه مالی کل این لایحه جدید احتمالا بسیار اندک باشد و همین مسئله باعث شده که به سادگی با حمایت هر دو حزب در کنگره موفق شد. اقتصاددان‌ها به طور ویژه تحت تاثیر این ویژگی قانون جدید قرار گفته‌اند که مسائل حاکم بر درآمدها و محصولات مالی به شکلی هستند که اگر این بسته خریداری شود، ماهانه پول به حساب خریدار واریز می‌شود تا زمانی که او فوت شود. این شکل از درآمدها علیرغم مزیت‌هایی که دارند به طرز عجیبی کم استفاده می‌شوند. این قانون بنگاه‌ها را تشویق می‌کند که به نیروی کار خود این درآمدهای مقرری را پیشنهاد دهند. تا جایی که کارفرما بنگاهی را انتخاب می‌کند که رابطه‌ای صحیح با قانون‌گذاران داشته و به او بیمه مقرری پیشنهاد می‌دهد، نگرانی وجود ندارد زیرا حتی اگر تامین‌کننده هم از بین برود، سطح بالایی از حفاظت باقی می‌ماند.

در نهایت هم قانون جدید احتمالا آمریکایی‌ها را تشویق کند که حساب بازنشستگی افتتاح کنند. مجموعه‌ای از وجوه این قانون باعث می‌شود که کسب‌وکارهای کوچک با سهولت بیشتری بتوانند برنامه‌های بازنشستگی برای کارکنان خود ایجاد کنند. بخش دیگری از این قانون‌گذاری‌ها محرک‌های مالی خوبی را به شکل اعتبار مالیاتی، به بنگاه‌هایی ارائه می‌دهد که طرحی برای بازنشستگی کارکنان خود داشته و آنها را به شکلی خودکار در آن طرح وارد می‌کند. آمریکا هنوز هم جا برای پیشرفت دارد. بسیاری از متخصصان می‌گویند که مهم‌ترین اصلاح این است که ثبت‌نام در برنامه بازنشستگی به شکلی خودکار انجام شود. برخی از کشورها تغییراتی اساسی در این زمینه انجام داده‌اند. چند سال پیش بریتانیا تغییراتی در همین زمینه اعمال کرد، و این مسئله منجر به این اتفاق شد که سهم کارکنان که دارای مستمری کاری هستند، رشدی ۳۶ درصدی بکند. اگر سیاست‌مداران آمریکایی درباره بهبود زندگی مردم در دوران بازنشستگی جدیتی واقعی داشته باشند، ور رفتن با گوشه‌های وضع موجود را کافی نخواهند دید و به دنبال تغییراتی اساسی‌تر خواهند رفت.



قوانین جدیدی که به تصویب رسیده‌اند می‌توانند خیلی چیزها را عوض کنند. یکی از مهم‌ترین مسائل در این میان که امید زیادی را زنده می‌کند مربوط به سنی است که مردم باید در آن شروع کنند به برداشتن پول از حساب‌های بازنشستگی خود

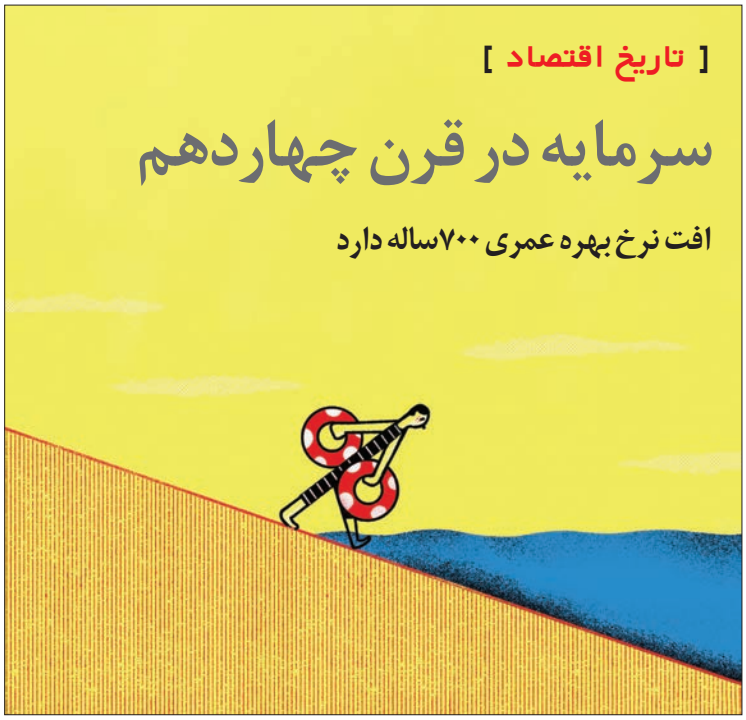
چرا باید خواند:
ایالات متحده آمریکا در یک زمینه ضعفی چشم‌گیر نسبت به باقی کشورهای ثروتمند جهان دارد: فقر در سنین پیری. حالا همین ماه پیش، در این کشور قوانینی تصویب شده که می‌تواند تا حدی جلوی این ماجرا را بگیرد، اما به هیچ‌وجه کافی نیست و اصلاحات بیشتری نیاز است.

نرخ بهره واقعی از قرون وسطی به طور سالانه ۰/۰۰۶ تا ۰/۰۱۶ درصد کاهش پیدا کرده. این اطلاعات را می‌توان در نمودار هم مشاهده کرد. شاید این مسئله خیلی هم زیاد به نظر نرسد، اما نشان می‌دهد که میانگین نرخ بهره واقعی، از حدود ۱۰ درصد در قرن پانزدهم به چیزی در حدود ۰/۴ درصد در سال ۲۰۱۸ رسیده‌است.

[تاریخ اقتصاد]

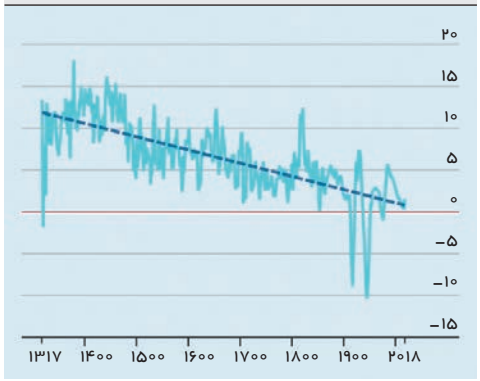
سرمایه در قرن چهاردهم

افت نرخ بهره عمری ۷۰۰ساله دارد



چرا باید خواند:
پایین آوردن نرخ بهره از آن دست سیاست‌هایی است که برای فرار از رکود و رسیدن به رشد اقتصادی به کار گرفته می‌شود. حالا این سوال برای بانک‌های مرکزی پیش آمده که تا کجا می‌توانند به این روش ادامه بدهند. یافته‌های جدید نشان می‌دهند که کاهش نرخ بهره این یک بیماری ژنتیکی است و به این راحتی‌ها نمی‌توان از دستش خلاص شد.

نرخ بازگشت سرمایه واقعی جهانی، درصد



نرخ بهره را تا چه حدی می‌توان پایین آورد؟ این پرسشی است که هر مسئول بانک مرکزی در هرجای دنیا را نگران می‌کند. از زمان بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، تا امروز، نرخ بهره تا سطوحی بی‌سابقه به پایین هل داده شده‌است تا اقتصاد کشورها بتواند به رشد خود ادامه دهد. نرخ بهره‌های نزدیک به صفر یا حتی پایین‌تر از صفر چیزی است که در سرتاسر جهان وجود دارد و همین مسئله باعث شده که فضای موجود برای کاهش دادن‌های بعدی محدود شود. اگر فدرال رزرو آمریکا بتواند نرخ اسمی را در ۲درصد یا بیشتر در بلندمدت نگه دارد، احتمالا این کار را به کمک سیاست‌هایی چون تسهیل کمی انجام داده که توسط بن برنانکه، رئیس پیشین فدرال رزرو، در کنفرانس انجمن اقتصاد آمریکا در ماه پیش روشن شد. با این‌حال، بانک انگلستان در همان روزها مقاله‌ای منتشر کرد که طبق آن می‌توان نرخ بهره را حتی پایین‌تر هم برد.

عمده پژوهش‌هایی که درباره رویه طولانی‌مدت نرخ بهره انجام می‌شود، وابسته به داده‌های سده پیش است. اما پل اشملزینگ، استاد دانشکده مدیریت دانشگاه ییل، اطلاعاتی را درباره نرخ بهره واقعی، با تصحیح تورمی، پیدا کرده که با پوشش دادن ۷۸ درصد از تولید ناخالص داخلی اقتصاد پیشرفته، تا سده چهاردهم عقب می‌رود، یعنی زمانی که سرمایه‌داری و بازارهای آزاد شروع به ظهور کردند. او این اطلاعات را پیدا کرد که نرخ واقعی از قرون وسطی به طور سالانه ۰,۰۰۶ تا ۰,۰۱۶ درصد کاهش پیدا کرده. این اطلاعات را می‌توان در نمودار هم مشاهده کرد. شاید این مسئله خیلی هم زیاد به نظر نرسد، اما نشان می‌دهد که میانگین نرخ بهره واقعی، از حدود ۱۰ درصد در قرن پانزدهم به چیزی در حدود ۰,۴ درصد در سال ۲۰۱۸ رسیده‌است.

بعضی اوقات یافته‌هایی در یک علم پیدا می‌شوند که می‌توانند نه‌تنها بخش‌های گسترده‌ای از آن علم را به چالش بکشند، بلکه قادر به این هستند که باور عمومی به بسیاری از مسائل را تحت شعاع خود قرار دهند. این تغییرات باور عمومی مسئله اصلا کوچکی نیست و اگر شدت پیدا کند می‌تواند منجر به جابه‌جایی پارادایم، یا همان پارادایم شیفت شود. معنای پارادایم شیفت این است که توقع ما اساسا از علم اقتصاد عوض شود، یا چیزی نظیر این.

همه‌چیز به هوا رفت

این نتایج نشان می‌دهند که این ادعا که «رکود طولانی‌مدت» یا همان رکود سکولار، پدیده‌ای است که همین اواخر به وجود آمده، تقریبا اشتباه است. مفهوم «رکود طولانی‌مدت» پس از این‌که لری سامرز، استاد دانشگاه هاروارد، از آن برای توصیف سقوط نرخ بازگشت سرمایه و رشد اقتصادی در آمریکا از دهه ۷۰ به این سو، استفاده کرد، تقریبا جا افتاد. داده‌های اشملزینگ البته نشان می‌دهند که رکود طولانی‌مدت، تا آنجایی که به معنای کاهش نرخ بهره است، از زمان تولد سرمایه‌داری همراهش بوده. نرخ بهره از اوایل دهه ۸۰ میلادی شاید تا حد کمتری ناشی از مشکلاتی مشخص مانند پیر شدن جمعیت باشد، و بیشتر برخاسته از این مسئله باشد که بازارها در حال ادامه مسیر چندصد ساله خود هستند.

این داده‌ها بعضی از ادعاهای توماس پیکتی در کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» را هم به چالش کشید. این ادعاها عنوان می‌کنند که بازگشت سرمایه ثابت مانده و دائما بالاتر از رشد اقتصادی بوده. تحت چنین شرایطی، سرمایه‌داری به نابرابری بیشتری در درآمد دامن می‌زند، زیرا نیرویی برابرش وجود ندارد که جلوی تمرکز دائمی ثروت را بگیرد. اگر نرخ بهره واقعی، و به طبع بازگشت سرمایه، چند قرن در حال سقوط باشد، شاید بتوانیم بگوییم که چنین نیرویی وجود دارد.

نتیجه‌گیری اشملزینگ چالشی جدی‌تر را برای بانک‌های مرکزی پیش می‌آورد. اگر این روند تاریخی ادامه پیدا کند، تا اواخر دهه ۲۰ پیش رو، نرخ واقعی کوتاه‌مدت وارد محدوده منفی همیشگی خواهد شد. تا پایان سده حاضر، نرخ واقعی بلند مدت هم به چنین وضعیتی خواهد افتاد. حتی سیاست‌های پولی نامتداول، که سعی دارند نرخ بهره بلندمدت را پایین بکشند نیز کارایی خود را از دست می‌دهند. هر نوع امیدی برای داشتن نرخ بهره اسمی ۲ درصد یا بیشتر، در بلند مدت، تنها یک رویای توخالی باقی می‌ماند.

نخست‌وزیر بریتانیا اولین کسی نبود که به دنبال راه‌حلی از دل خودستایی دیوانه‌وار ترامپ بود. اما این مسئله به این سادگی‌ها هم نیست، زیرا بریتانیا با این کار خود نشان داد که به متحدان اروپایی‌اش نزدیک‌تر است تا به ایالات متحده و این موضوع تنها موضوعی نیست که در آن پیوند آنگلو- امریکن به جدایی رسیده.

[اتحاد آتلانتیک]

ایران، هواوی و اتحادی رو به زوال

بریتانیا با نوع خاص موضع‌گیری خود، از آمریکا فاصله می‌گیرد

معمولا بریتانیا را به دلیل وابستگی تحقیرآمیزش به آمریکا مسخره می‌کنند. ماه گذشته این‌طور به نظر می‌رسید که بوریس جانسون هم در همین رویکرد قرار گرفته‌اســت. بریتانیا، در روز چهاردهم ژانویه، همراه با فرانسه و آلمان سازوکاری را برای حل اختلاف به کار انداختند که نامش مکانیزم ماشه است. این عمل آن‌ها در پاسخ به فاصله‌ای بود که به ادعای خودشان ایران از برجام گرفته‌بود. برجامی که آمریکا در سال ۲۰۱۸ از آن جدا شده‌بود. جانسون گفت: «بیایید با هم همکاری کنیم تا به جای برجام، توافق ترامپ را حاصل کنیم.»

نخســت‌وزیر بریتانیا اولین کسی نبود که به دنبال راه‌حلی از دل خودستایی دیوانه‌وار ترامپ بود. اما این مسئله به این سادگی‌ها هم نیست، زیرا بریتانیا با این کار خود نشان داد که به متحدان اروپایی‌اش نزدیک‌تر است تا به ایالات متحده و این موضوع تنها موضوعی نیست که در آن پیوند آنگلو- امریکن به جدایی رسیده.

بن والاس، وزیر دفاع بریتانیا، در روز دوازدهم ژانویه، قابل اعتماد بودن آمریکا به عنوان یک شــریک را زیر سوال برد: «من نگران این مسئله هستم که آمریکا از نقش رهبری خود در جهان کنار بکشد... این فرضیاتی که در ســال ۲۰۱۰ داشــتیم و طبق آن‌ها قرار بود ما همیشه بخشی از ائتلاف با آمریکا باشیم، چیزی نیست که واقعا در آینده ممکن به نظر برسد.» والاس هشدار داد که بریتانیا بیش از حد در مسائلی چون سرویس‌های امنیتی و نظارتی به آمریکا وابسته است و شاید بهتر باشد اندکی از این وابستگی کم کند.

مایکل کلارک، رئیس سابق موسسه خدمات یونایتد رویال، این حرف‌های والاس را بسیار مهم قلمداد می‌کند: «چنین شکل فکری را در هیچ نوع ســند دفاعی یا سیاست خارجه دولتی طی ۷۰ سال اخیر پیدا نمی‌کنید.» این مداخله والاس در زمانی اعمال شــده که وزارت دفاع بریتانیا خود را برای طرح یک برنامه استراتژیک بلند مدت آماده می‌کند، که خاصیت نسلی دارد و با فاصله‌های زمانی زیاد اتفاق می‌افتد.

والاس این حرف‌ها را به عنوان هشــداری به افراد حاضر در حزب محافظه‌کار و خزانه‌داری زد، که ترجیح می‌دهند به جای ســاختن اسلحه، آنها را آماده از آمریکا خریداری کنند. برنامه فعلی بریتانیا این است که نسل بعدی هواپیماهای جنگی خود را توسعه دهد و از آمریکا خریداری نکند. البته اختلافات استراتژیکی هم وجود دارد. برای مثال یک دیپلمات انگلیسی اشاره می‌کند که این کشور بیشتر از روسیه می‌ترسد، اما آمریکا بیشتر از چین هراس دارد.

مسئله چین همین ماه پیش در انگلستان در فضای عمومی هم جنجال‌ســاز شد، زیرا بوریس جانســون عنوان کرد که شاید اجازه معامله با شرکت هواوی که آمریکا تحریمش کرده، و در زمینه تولید کیت‌های لازم برای شــبکه‌های ۵جی موبایل به کار می‌آید، بدهد. محصولات هواوی هم ارزان‌تر هســتند و هم نسبت به رقبایی چون نوکیا و اریکسن پیشرفته‌ترند.

متارکه گران

به احتمال زیاد بریتانیا سر مسئله هواوی راه خود را از آمریکا جدا کند. کارشناسان بریتانیایی درباره این مسئله که هواوی از این سخت‌افزارها برای جاسوسی استفاده می‌کند، گفته‌اند که قطعات هواوی را در بخش‌هایی از شبکه که حساسیت کمتری دارد، استفاده می‌کنند. تهدیدهای آمریکا مبنی بر این که حمایت اطلاعاتی و امنیتی خود را قطع خواهد کرد، عمدتا به چشم بلوف نگاه می‌شوند. آمریکا در کنار قدرتمندترین عضو گروه «پنج چشم» هستند. این معاهده مربوط به جاسوسی الکترونیکی است که از زمان جنگ دوم جهانی تاکنون به انحای مختلف وجود داشــته و دیگر حاضران آن کانادا، استرالیا و نیوزیلند هستند.

یکی از مسائلی که هزینه‌های بریتانیا را در صورت فاصله گرفتن از آمریکا زیاد می‌کند، پوشش هوایی داخلی است. ارتش بریتانیا از زمان جنگ فالکلند در سال ۱۹۸۲ حجم خود را نصف کرده، و به دنبال این است که تنها یک لشگر در حدود ۴۰ هزار نفر داشته باشد. اما کمبود در بخش دفاع هوایی به این معنا اســت که باید پیاده کردن حجمی بیش از یک تیپ، یعنی ۵هزار نفر، نیازمند حمایت آمریکا باشد.

اگر بریتانیا بخواهد از آمریکا فاصله بگیرد، بهترین جا برایش اروپا است. برگزیت باعث می‌شود که بریتانیا از برنامه‌های دفاعی اتحادیه اروپا هم بیرون بماند، اما ممکن است هنوز هم نقشی بازی کند. ایده «خودگردانی اســتراتژیک»، امروزه تبدیل به شعاری در اروپای قاره شــده و چندین کشور خواهان این هســتند که بریتانیا در اتحادیه اروپا بماند. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانســه، در این راستا با تاکید خاصی عنوان کرده که «بریتانیا باید شریک دفاع اروپا بماند.» با این‌حال هرچه بریتانیا بیشتر به اروپا بچسبد، احتمال این‌که قرارداد سخاوتمندانه تجاری با آمریکا نصیبش شود پایین‌تر می‌آید. خود آقای جانسون هم به زودی این مسئله را درک خواهد کرد که این مشکل ناشی از قرار گرفتن یک قدرت کوچک بین دو قدرت بزرگ است.

چرا باید خواند:
بریتانیا همواره خود را به عنوان زائده آمریکا معرفی کرده و تقریبا هیچ استقلال و شأن خاصی در امور بین‌المللی برای خود قائل نبوده. اما حالا سر مسئله برجام نشان داده که خود را به تیم اروپایی‌ها می‌چسباند و سر مسئله هواوی هم قصد دارد زیر بار تحریم آمریکا نرود. این مسئله چه عواقبی برای انگلستان دارد؟

به احتمال زیاد بریتانیا سر مسئله هواوی راه خود را از آمریکا جدا کند. کارشناسان بریتانیایی درباره این مسئله که هواوی از این سخت‌افزارها برای جاسوسی استفاده می‌کند، گفته‌اند که قطعات هواوی را در بخش‌هایی از شبکه که حساسیت کمتری دارد، استفاده می‌کنند



رقبای بالقوه دلار مشکلات خود را دارند. یورو درگیر مشکلات ساختاری و حکومتی است، و جدای از آن کمبودی اساسی در بانکداری مناسب و اتحادیه‌های بازاری در حوزه یورو دارد. بلاک‌چین‌ها نیز نمی‌توانند بر چنین معایبی غلبه کنند. یوان هم نوعی طلوع قلابی را از خود نشان داد.

[اقتصاد آمریکا]

بازپس‌گیری سلطنت از دلار

فشارهای مالی آمریکا باعث شده کشورها به دنبال جایگزینی برای دلار باشند

چرا باید خواند:
آمریکا طی ۲۰ سال اخیر از قدرت مالی خود به عنوان ابزار فشار در سراسر دنیا استفاده کرده که نمونه اخیرش تحریم‌های ایران و جنگ تجاری با چین هستند. این رویکرد باعث شده بسیاری از کشورها به دنبال جایگزینی برای دلار باشند، اما مسئله به این سادگی‌ها هم نیست

در پانزدهم ژانویه، چین و آمریکا اولین مرحله از قرارداد تجاری خود را امضا کردند و این مسئله باعث شد که تنش‌ها کاهش پیدا کنند. چین قبول کرد که ۲۰۰ میلیارد دلار دیگر از محصولات آمریکا را طی دو سال خریداری کند. شاید این‌طور به نظر برسد که صلح فضای اقتصاد جهان را در بر گرفته، اما در زیر این آرامش ظاهری زلزله‌ای در حال وقوع است. عرضه اندام مالی آمریکا از طریق تحریم، تعرفه‌گذاری و ممنوع کردن بنگاه‌هایی که در بلک لیست قرار می‌گیرند، چیزی نیست که از توجه دیگر کشورها خارج مانده باشد. همین مسئله باعث شده تلاش‌هایی برای کاهش شدت اهمیت دلار در سازوکار اقتصادی جهان صورت بگیرند. گرچه شاید این تلاش‌ها باعث شوند که سیستم پولی بین‌المللی متعادل‌تری ایجاد شود، مخاطراتی را هم برای اقتصاد جهانی در پی دارد.

دولت ترامپ قدرت مالی خود را نه تنها علیه چین، بلکه ایران، روسیه و حتی متحدانی چون اتحادیه اروپا و ترکیه استفاده کرده‌است. آخرین تحریم‌هایی که اواسط ماه ژانویه علیه ایران اعمال شدند، حکم موشک‌هایی اقتصادی را دارند که هدفشان بانک‌ها، تولید نفت و ترابری دریایی است. مرکزیت دلار در بازرگانی جهانی چیزی است که آن‌قدر جاافتاده که حتی کشورهایی که می‌خواهند بین خودشان معامله کنند بدون استفاده از ارز آمریکا و زیرساخت پرداختی و بانکی این کشور به مشکل خورده‌اند. دست کم، نیمی از تمامی معاملات جهان از طریق دلار انجام می‌شوند. حجم عمده تراکنش‌های فرامرزی نهایتا از کانال نیویورک عبور می‌کنند.

آمریکا پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ از سیستم دلار به عنوان سلاحی ژئوپلیتیک استفاده کرد. ترامپ هم این سیاست را به سطحی جدید از شدت رسانده، و از تحریم‌ها به عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی خود استفاده می‌کند، حتی زمانی که متحدان خود را با «تحریم‌های ثانویه» هدف می‌گیرد که با کشورهایی که آمریکا آنها را «بد» می‌داند معامله نکنند. قدرت آمریکا در نهایت برخاسته از توانایی این کشور برای منع کردن بنگاه‌ها از استفاده از سیستم مالی این کشور است، زیرا این مسئله باعث می‌شود بنگاه‌ها منزوی شده و نتوانند با همتایان خود تعامل داشته باشند. این مسئله عمدتا تاثیری نابودکننده برای یک بنگاه به همراه دارد.

دولت ترامپ قدرت مالی خود را نه‌تنها علیه چین، بلکه ایران، روسیه و حتی متحدانی چون اتحادیه اروپا و ترکیه استفاده کرده‌است. آخرین تحریم‌هایی که اواسط ماه ژانویه علیه ایران اعمال شدند، حکم موشک‌هایی اقتصادی را دارند که هدفشان بانک‌ها، تولید نفت و ترابری دریایی است



راه بدیل

تلاش‌هایی که برای پیدا کردن جایگزین‌هایی برای دلار صورت می‌گیرد بسیار متنوع هستند. برای مثال روسیه به شدت جریان‌های تجاری، بدهی‌های خارجی و دارایی‌های بانکی خود را «دلارزدایی» کرده‌است. غول‌های فعال در صنعت انرژی این کشور قراردادهای اخیر خود را به روبل می‌بندند. روسیه، چین، هند و دیگر کشورهایی وجود دارند که در حال حاضر درباره قراردادهایی بحث کرده و آنها را منعقد می‌کنند، که از ارز ملی در آنها استفاده می‌شود. این کشورها به دنبال جایگزینی برای سوییفت هم هستند که شبکه‌ای برای پرداخت‌ها در جهان است و آمریکا از طریق آن نیروی بسیار زیادی را وارد می‌کند. برای مثال اروپا اینستکس را راه‌اندازی کرد، که می‌تواند به بنگاه‌هایش این قابلیت را بدهد که با دور زدن پلیس‌های مالی آمریکایی با ایران تجارت کنند.

این تکاپو برای یافتن جایگزین‌ها با پیشرفت‌های فن‌آوری تشدید هم شده‌است. بانک‌های مرکزی، از چین تا اروپا، در حال حاضر به دنبال ارزهای دیجیتال عمومی هستند. این مسئله می‌تواند به کاهش هزینه پرداخت‌های الکترونیکی فرامرزی کمکی شایان بکند زیرا این هزینه نسبتا هنوز بالا است. شاید هم ارزهای دیجیتال رمزی ذخیره ایجاد شوند.

این‌که بگوییم این مسائل تهدیدی بلافاصله برای دلار به حساب می‌آیند اندکی اغراق‌آمیز است. اینستکس هنوز استفاده نشده؛ دیگر بدیل‌های سوییفت هم هنوز بازار مخاطب خود را پیدا نکرده‌اند. دلار هنوز هم سهم اصلی را در عمده اندازه‌گیری‌ها دارد، گرچه در ذخیره فارکس از حدود ۷۰ درصد به ۶۰ درصد از سال ۲۰۰۰ به این سو افت کرده‌است.

علاوه بر این مسائل، رقبای بالقوه دلار مشکلات خود را دارند. یورو درگیر مشکلات ساختاری و حکومتی است، و جدای از آن کمبودی اساسی در بانکداری مناسب و اتحادیه‌های بازاری در حوزه یورو دارد. بلاک‌چین‌ها نیز نمی‌توانند بر چنین معایبی غلبه کنند. یوان هم نوعی طلوع قلابی را از خود نشان داد. سخت‌تر کردن عوامل کنترل سرمایه پس از سقوط مالی ۲۰۱۵ پاسخی جدی به پیش‌بینی‌هایی داد که می‌گفتند این ارز جای دلار را تا اوایل دهه ۲۰۲۰ می‌گیرد.

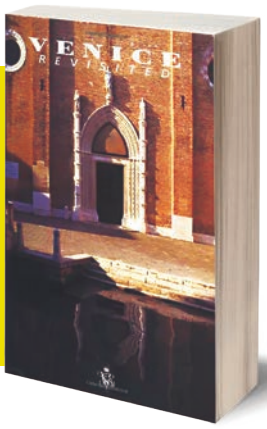
البته در میان‌مدت، باید این نکته را تصریح کنیم که در صورت وقوع آزمون و خطاهایی برای رسیدن به یک سیستم پولی جدید، سه ریسک جدی پدید می‌آید. اولین ریسک این است که این مسئله می‌تواند به تحریم‌هایی بیشتری بینجامد که اقتصاد را وارد شوک کند. مشکل بعدی این است که هرچه دلار را سیاسی‌تر کنیم، اعتبار آن به عنوان آخرین مرجع وام در تبادلات و بازارهای فرامرزی در آینده پایین‌تر می‌آید. سومین ریسک هم این است که گذارهایی که در نظام‌های پولی جهان اتفاق می‌افتند عمدتا غیرقابل پیش‌بینی هستند. بعضی اقتصاددان‌ها می‌گویند که بحران بزرگ اقتصادی برآمده از نبود یک نظام غالب اقتصادی در جهان بود. به طور کل فشارهای مالی ترامپ، عواقبی فراتر از تهران و مسکو خواهد داشت.

کتاب ضمیمه

فساد ونیز را غرق می‌کند

سطح آب‌ها در شهر آبی ایتالیا بالا آمده
اما فساد مانع رسیدن به راه‌حل شده است





ونیز، دیدار دوباره
نویسنده: نیل ای روبینز
پاویلیون بوکز
۲۰۲۰

درباره‌نویسنده



نیل ای روبینز روزنامه‌نگار آزاد است که سال‌های زیادی در نشـــریات مختلف انگلیســـی‌زبان در مقام خبرنگار آزاد قلم زده اســـت. او برنامه‌های تلویزیونی نیز تهیه می‌کند و تاکنون پنج کتاب نوشته که زندگی‌نامه و گزارش مکان بوده‌اند.

مقامات مسئول با مواجه‌شدن با فرونشست زمینی که ونیز روی آن قرار گرفته و امواجی که هر سال بلندتر می‌شوند، برنامه‌ریزی کرده‌اند تا سدهای عظیمی روی سه دروازه‌ای بزنند که آب مرداب‌های اطراف به دریا می‌ریزد. اما از یک دهه قبل به این سو، مشکل دیگری بروز کرده که بسیار تهدیدکننده‌تر است: افزایش سطح دریا

دردسر بزرگ ونیز

سطح آب‌ها در شهر آبی ایتالیا بالا آمده، اما فساد مانع رسیدن به راه‌حل شده است

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

وقتـــی که در ۲۸ اکتبر ســـال ۲۰۱۸ در ونیز پدیده آکـــوا آلتا رخ داد، من آنجا بودم. هر سال بین فصل پاییز تا بهار ونیز دچار این پدیده می‌شود که این ســـیلاب موقتی است ناشی از جزر و مد امواج شمال دریای آدریاتیک. شروع این پدیده معمولا از اواســـط اکتبر است و هربار ۳ تا ۴ ساعت طول می‌کشد و وقتی آب پایین رفت، همه‌چیز به حالت عادی بازمی‌گردد. آن روز در دفتر خاطراتم نوشتم:

«امروز اتفاق افتاد. اولین آکوا آلتای بزرگ امسال بود و آژیر خطر را ساعت ۹ و ۱۷ دقیقه با دو سوت یکنواخت کشیدند. یک سوت به معنی ارتفاع آب به اندازه ۱٫۱ متر، دو سوت ۱٫۲ متر، سه سوت ۱٫۳ متر و ۴ سوت به نشانه ارتفاع ۱٫۴ متر و بالاتر اســـت. جدول امواج می‌گویند که ســـطح آب بعدازظهر به بالاترین حد می‌رسد. در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه من چکمه‌های پلاستیکی سبز را پوشیدم. همین‌طور که در امتداد کانال راه می‌رفتم، فهمیدم که آب تا بالای قوزک پایم آمده است و فورا باید به یاد می‌آوردم که چطور باید در این آب راه رفت. راه‌رفتن با سرعت معمول باعث می‌شود که آب از زیر چکمه‌هایتان به اطراف و روی پاهایتان بپاشد. سرعت گام‌برداشتنم را کم کردم، فهمیدم که باید مراقب موج‌های کوچکی هم باشـــم که حرکت قایق در کانال‌ها درست می‌کنند؛ موج‌هایی که از کانال سرریز می‌شوند و تا پیاده‌رو ادامه پیدا می‌کنند.

گردشگران کیسه‌های زباله یا لوازم بی‌مصرف پلاستیکی صورتی فلورسنت دور کفش خود می‌بندند تا آب داخل کفش‌شان را خیس نکند. بالا آمدن سطح آب برای ســـاکنانی که می‌خندند و عکس می‌گیرند اتفاق بامزه‌ای است اما نه برای گردشـــگرانی که چمدان سنگین خود را که محکم در بغل می‌گیرند تا مبادا هنگام راه‌رفتن خیس شـــود. زنی که از این کار خسته شده، آنچه را دارد داخل آب پرت می‌کند. آن‌ها واقعا مضطرب به نظر می‌رســـند. مردم سگ یا بچه کوچک همراه دارنـــد، درحالی‌که مردی به پیرزنی کمک می‌کند تا از روی جدول‌ها را رد شـــود و خودش را به پیاده‌رو برساند. بسیاری از مغازه‌ها بازند، برخی از آن‌ها موانع بلندی را جلوی درشان گذاشته‌اند تا مانعی در مقابل سیل درست کرده باشند، حتی اگر از لای در آب به داخل مغازه‌ها رفته باشد و آن‌ها ناچار باشند که مرتبا با تی لاستیکی آب را با داخل پیاده‌رو بریزند یا حتـــی با پمپ آب را از مغازه به خیابان بازگردانند. در منطقه پیتزریا کار از این هم خراب‌تر اســـت و خدمتکاران رستوران‌ها از درون آب رد می‌شوند تا غذاها را سر میز بگذارند.

زمانی که به میدان ســـن‌مارکو رســـیدم، پلیس‌های مردی که چکمه‌های تا کمر پوشـــیده بودند، مردم را در پیاده‌ها وامی‌داشـــتند حرکت کنند و برای سلفی گرفتن نایستند. آب در این میدان بسیار بالا آمده بود و چکمه‌هایم خیلی کوتاه‌تر از آن بود که بتواند مانع رفتن آب به داخل آن‌ها شـــود. آب تقریبا به زانوهایم می‌رســـید و بنابراین از بالایش به داخل کفش می‌ریخت. آب یخ بود. ظاهرا آدم‌هایی که در میدان بودند از این منظره لذت می‌بردند، حتی وقتی که باران شروع کرد به باریدن.

روز بعد، یک پدیده آکوا آلتای دیگر تا ۱٫۵۶ متر رسید و رکورد زد و ۷۵ درصد شهر زیر آب رفت. ونیزی‌ها واقعا ترسیدند ولی حالا، یک سال بعد، با

رکورد ۱٫۸۷ متری که در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۹ ثبت شـد، رنگ به رخسار آن‌ها نمانده اسـت. این عدد بالاترین ارتفاع آب در پدیده آکوا آلتا در طی ۵۰ سال اخیر است و تقریبا ۸۵ درصد شهر را زیر آب برده است. رکوردهایی با ارتفاع کمی پایین‌تر در روزهای بعد ثبت شد. سیل میلیون‌ها یورو خسارت ایجاد کرد و باعث شد دو نفر کشته شدند؛ مردی که تلاش می‌کرد پمپ برقی را دوباره روشن کند دچار برق‌گرفتگی شـد و یک نفر هم در خانه‌اش مرده پیدا شد. سیلی که مدام دایره وسعتش افزایش می‌یابد، در شهری که جمعیتی ۲۷۰ هزار نفر است، خیلی وضع بدی درست کرده است. خیلی‌ها فکر می‌کنند که با این اوضاع ونیز آینده‌ای نخواهد داشت. برای همین است که تا حالا ۵۳ هزار نفر این شهر را ترک کرده‌اند.

اما تهدید سـیل از زمان‌های خیلی عقب‌تری شـروع به رشد کرده و حالا بدین وضعیت رسیده است. این مشکل اولین بار در ۴ نوامبر سال ۱۹۶۶ توجه جهان را به خود جلب کرد. در آن روز، رکورد پدیده آکوا آلتا شکسته شد و ارتفاع آب به ۱٫۹۴ متر رسـید و ۹۶ درصد شهر زیر آب رفت. شهر برای این اتفاق آماده نبود و آبی چرب و گل‌آلود و بدبویی که تا کمر می‌رسید، خانه‌ها و مغازه‌ها و جنس‌های داخل آن‌ها را خراب کرد و به آثار هنری سطح جزیره و سواحل مردابی آن آسیب زد.

این فاجعه باعث به وجود آمدن اعتراضات بین‌المللی شد که دولت ایتالیا را به جایی رسـاند که یک قانون ویژه را در سال ۱۹۷۳ تصویب کند. این قانون به‌طور رسـمی می‌گفت که لازم اسـت قلمروی سرزمینی ونیز و مرداب‌های اطراف آن یک هویت واحد در نظر گرفته شـود و همین طور هم شد. هدف این قانون‌گذاری این بود که تخریب‌های محیط‌زیسـتی قرن بیسـتم را که در ونیز اتفاق افتاده بود جبران کند. این قانون متعهد می‌شـد که هویت فیزیکی و زیسـت‌بومی مرداب‌های اطراف ونیز را احیـا کند. این عمل احیا با نجات باتلاق نمکی، متوقف‌کردن فعالیـت زمین‌های بازیافت زباله و محدودکردن آلودگی انجام می‌شد.

مقامات مسـئول با مواجه‌شـدن با فرونشسـت زمینی که ونیز روی آن قـرار گرفتـه و امواجی که هر سـال بلندتر می‌شـوند، برنامه‌ریزی کرده‌اند تا سـدهای عظیمی روی سه دروازه‌ای بزننـد که آب مرداب‌هـای اطراف به دریا می‌ریزد. امـا از یک دهه قبل به این سـو، مشکل دیگری بروز کرده که بسیار تهدیدکننده‌تر است: افزایش سطح دریا. ناحیه جغرافیایی ونیز تکیه داده به سـاحلی که سطح آن بسیار پایین است. مشـابه این وضعیـت را هلند دارد که زمینش با تلاش‌های انسانی از غرق‌شدن در دریـا حفظ شـده اسـت. در هلند این کار را با سـاختن سد دور زمین و خالی‌کردن آب روی زمین با پمپ انجام داده‌اند. این روش به تغییرات آب سطح دریا بسیار حساس است.

میانگین سـطح دریاها که توسـط هیئت بین‌دولتی تغییـر اقلیم (نهادی از سازمان ملل که روی تغییرات اقلیم متمرکز است) پیش‌بینی شده، افزایش ۰٫۴۳ متری در انتهای قرن بیست‌ویکم است اما این رقم می‌تواند تا یک متر یا بیشتر افزایش یابد. در ونیز، سطح بالاتر آب دریاها به همراه اثرات فرونشست زمین فشـارهای جدید، احتمالی و ناپایدارکننده‌ای را روی سـدهایی که در دهانه مرداب‌ها و شـهر ساخته شـده اعمال می‌کند. همین حالا هم سطح بالاتر آب دریا باعث شـده است که دیواره‌های قدیمی سدها فشار زیادی را تحمل کنند، آجرهای سد ترک بردارد و جوش‌هایی که ساختمان‌ها را نگه می‌دارند زنگ بزنند و شل بشوند. تاثیر سطح بالاتر آب همچنین وضعیت نابودی مرداب‌های اطراف شـهر را وخیم‌تر می‌کند. در حالی که یک قرن پیش حدود ۹۰ دقیقه تا دو ساعت طول می‌کشید تا امواج آب به شهر وارد شوند، حالا این اتفاق در عرض یک ساعت رخ می‌دهد. عمق متوسط مرداب‌های اطراف شهر ۱٫۵ متر است اما امواج آب دو این عمق را افزایش می‌دهند و اکنون نه‌تنها این عمق زیاد شده بلکه سرعت ورود و خروج آب به آن نیز افزایش پیدا کرده است. تعداد پدیده‌های آکوا آلتا نیز طی یک قرن گذشـته در ونیز زیاد شـده است: تعداد سـیل‌هایی که ۱٫۱ متر ارتفاع دارند از دهه ۱۹۶۰ تاکنون دو برابر شده است که دلیلش فقط فرونشست زمین و افزایش سطح دریا نیست بلکه علتش افزایش بادها، امواج و طوفان‌هایی است که به بحران اقلیمی ربط دارند.

چندین دهه بعد از تصویب قوانینی که قصد داشته‌اند از ونیز حفاظت کنند، بسـیاری از آن‌ها کنار گذاشته شـده‌اند اما امیدها به اینکه بتوان بر انفعال، مقاومت و ایسـتایی در قبال حمایت از این شـهر غلبه کرد افزایش پیدا کرده است.

ساخت موسه‌ها

فاجعه سیل سال ۱۹۶۶ به قوانین ویژه‌ای برای ونیز منجر و سبب شد که طی دهه‌هـا مطالعات و برنامه‌ریزی‌هایی در این زمینه صورت بگیرد و میلیاردها یورو وارد این شهر شود تا بتواند بودجه مرمـت خانه‌ها، احیـای آثار هنری و برنامه دوقسـمتی نجـات مرداب‌های اطراف شهر را تامین کند. یک قسمت از برنامه نجات مرداب‌ها به پدیده آکوا آلتایـی اختصاص پیـدا می‌کند که زیر ۱٫۱ متر ارتفاع دارند و شـامل کاهش اثر تخریبـی این پدیده برای باتلاق‌های نمکی اسـت و به ایجـاد موانع کوتاه جلوی آب و سـازگاری شـهر وزیر و سایر جزیره‌ها با این پدیده است. قسمت دوم این پدیـده، ارتباط پیدا می‌کند به اتفاقات آکوا آلتایـی که بلندتر از ۱٫۱ متر ارتفاع دارند و شامل ایجاد سدهای



در ونیز، سطح بالاتر آب دریاها به همراه اثرات فرونشست زمین فشارهای جدید، احتمالی و ناپایدارکننده‌ای را روی سدهایی که در دهانه مرداب‌ها و شهر ساخته شده اعمال می‌کند. همین حالا هم سطح بالاتر آب دریا باعث شده است که دیواره‌های قدیمی سدها فشار زیادی را تحمل کنند

عظیم در مقابل آب می‌شود.

باید گفت که موانعی که جلوی آب در نقاطی که لازم است گذاشته می‌شود، راه‌حلی است که «تدریجی، تجربی و برگشت‌پذیر» است. در قوانین و متون حقوقی‌ای هم که برای نجات ونیز تصویب شده این صفت «تجربی» برای راه‌حل‌هایی که بناست در نظر گرفته شود آمده است. این صفت به این دلیل استفاده شده است که در طول تاریخ، تمام راه‌حل‌هایی که برای جلوگیری از آب‌گرفتگی در ونیز انجام شده تا حدی آزمون و خطا را در خود داشته‌اند. با این حال، در واقعیت امر، وقتی که از سال ۲۰۰۳ بنا شد سدها و موانع جلوی آب ساخته شود، قطعات سیمانی‌ای در سطح دریا ریخته شد که از هزاران تن موادی درست شده بود که دیگر همان‌جا باقی می‌مانند و دیگر نمی‌شود تکان‌شان داد. بنابراین از راه‌حلی استفاده شده است که چندان قابلیت برگشت هم ندارند و نمی‌توان میان کار پشیمان شد و فکر را عوض کرد و به راه‌حل دیگری اندیشید. این سدهایی که در دریا ساخته می‌شود تا مانع پیشروی آب به زمین‌ها شود را «موسه» می‌گویند. این اسم همچنین از نام موسای پیامبر هم آمده است که در تورات ذکر می‌شود که در مصر عصایش را در میان رود نیل زد و آب شکافت و وسط آن خشکی‌ای ایجاد شد که یهودیان توانستند از میان آب عبور کنند. باری، باید این‌طور گفت که هزینه‌کردن برای ساخت چنین سدهایی آن‌قدرها هم که به نظر می‌رسد راحت نیست و هنوز باید خیلی بیشتر از ۵٫۴ میلیارد یورویی که تا به حال خرج شد، برای این کار هزینه کرد.

ابتدای امر، انتظار می‌رفت که کار ساخت موسه‌ها برای سد کردن راه آب در نفوذ به شهر، در سال ۲۰۱۱ به پایان برسد اما حالا یک دهه بعد، به نظر می‌رسد که پول و زمان بیشتری برای این کار لازم است. البته در سال ۲۰۱۴، به‌علت بحران ناشی از رسوایی فساد در دولت ایتالیا این پروژه متوقف شده بود اما در حال حاضر چند سال است که دوباره این برنامه کار خود را از سر گرفته و به پیش می‌رود. سدها هنوز قابل استفاده نیستند اما حالا مشخص شده که تا انتهای سال ۲۰۲۱ پروژه تمام خواهد شد. وقتی که سدها آماده شوند و وقتی که بودجه نگه‌داری سالانه ۱۰۰ میلیون یورویی آن تامین شود، موقع امتحان واقعی پروژه فرا خواهد رسید: آیا خواهند توانست وظیفه خود را به‌خوبی انجام دهند؟ در این زمینه شک و شبهه‌هایی وجود دارد که در حال افزایش است.

بسیاری از معیارهای «نرم» کنترل سیل‌های پایین‌تر از ۱٫۱ متر در دهه قبل کامل شدند؛ کارهایی مثل ساخت دیوارهای جدید دور جزایر «لیدو» و «پلسترینا» و ساخت یک سد کوچک موسه در بخش مردابی شهر «چیوگیا». مسکن نیز با چنین پدیده‌هایی سازگاری پیدا کرده است. در سال ۱۹۶۶، بسیاری از مردم در طبقات همکف منازل خود زندگی می‌کردند اما از آن موقع تا حالا وضعیت تغییر کرده است. اکنون تمام توجهات به موسه‌ها است و پول زیادی برای آن‌ها خرج می‌شود و گاهی نیز پول‌هایی که برای ساخت سدها به خرج می‌رسد بیشتر از حد نیاز است.

داریو برتی که تا سال ۲۰۱۷ مدیر بخش مهندسی ساخت موسه‌ها بوده، می‌گوید: «بزرگ‌ترین مشکل این بود: داشتن سیستمی که بتواند بر کار موج‌ها با کمترین اثرگذاری روی آن‌ها دخالت کند، اما فقط موج‌هایی که تا ارتفاع معینی هستند چون آن‌هایی که کم‌ارتفاع هستند باید اجازه داشته باشند که بیایند و بروند.» همچنین سدها باید کمترین تاثیر را روی منظر بنادر و مرداب‌های اطراف شهر داشته باشند.

برتی می‌گوید که راه‌حل‌هایی مثل آنچه در روتردام انجام شد (دو مانع متحرک در مقابل طوفان‌ها که هریک به شکل نیمه قرص ماه و تقریبا به بزرگی برج ایفل بودند) و موانعی که برای رودخانه تیمز در لندن به کار رفته (۱۰ دروازه به ارتفاع ساختمان پنج‌طبقه)، هر دو بسیار عظیم هستند و جلوی چشم را می‌گیرند. برتی می‌گوید: «این راه‌حل‌ها حتما عوارض محیط‌زیستی خیلی بیشتری در این منطقه خواهد داشت». یکی از این عوارض عبارت است از تخریب تپه‌های شنی در امتداد خط ساحل.

پروژه ساخت موسه در ونیز بعد از دهه‌ها مطالعه و بحث و جدل سیاسی از میان تعدادی از پروژه‌های جایگزین انتخاب شد و طراحی آن تا به حال سابقه نداشته است: ساخت سدهای جداگانه در ورودی بندرهای لیدو، ماراموکا و چیوجیا که در مجموع ۷۸ دروازه مستطیل‌شکل برای سیل در سه ورودی این بندرها دارند و هر یک از دروازه‌ها از پایین به لولاهای عظیمی متصل شده‌اند. در ورودی بندر لیدو، جزیره‌ای واقع است که در میان آن کانالی حفر شده تا بخشی از بدنه این سدها باشد. وقتی که لازم باشد، موانع فولادی توخالی که هر یک بزرگی شش یا هفت واگن قطارند و پشت به پشت هم چیده شده‌اند، از هوا پر می‌شوند و این کار باعث می‌شود آن‌ها در حالت کج با زاویه ۴۵ درجه روی آب شناور شوند. این‌ها در کنار هم به شکل مانع بزرگ درمی‌آیند که امواجی را که از دریای آدریاتیک می‌آیند به عقب می‌رانند. وقتی که از ارتفاع موج‌ها کاسته شد، هوا از داخل این موانع بیرون می‌آید و دوباره مستطیل‌های فولادی به زیر می‌روند و به آب اجازه می‌دهند که جریان پیدا کند و عبور و مرور دریایی از سر گرفته شود.



پروژه ساخت موسه در ونیز بعد از دهه‌ها مطالعه و بحث و جدل سیاسی از میان تعدادی از پروژه‌های جایگزین انتخاب شد و طراحی آن تا به حال سابقه نداشته است: ساخت سدهای جداگانه در ورودی بندرهای لیدو، ماراموکا و چیوجیا که در مجموع ۷۸ دروازه مستطیل‌شکل برای سیل در سه ورودی این بندرها دارند و هریک از دروازه‌ها از پایین به لولاهای عظیمی متصل شده‌اند

برتی این طراحی را «جسورانه و نوآورانه» لقب می‌دهد. او می‌گوید: «هیچ راه‌حل جادویی‌ای وجود ندارد. این راه‌حلی است که خوب را قضیه کنار آمده است.» دولت در پی آخرین سیل‌هایی که در این منطقه رخ داده، قول

داده اســت که پول خرج کند تا ساخت موســه‌ها و تلاش‌های مربوط به آن شتاب گیرد.

ســاخت موسه‌ها شاید این طور به نظر برسد که کار خوبی است اما شاید چندان کافی نباشد. با اینکه درباره آن‌ها بحث‌های طولانی انجام شده ولی در اصل آن‌ها را سیاست‌مداران دارند پیش می‌برند و سیاستمداران کسانی هستند که می‌خواهند به راه‌حل‌های سریع دست پیدا کنند.

نگاه منتقدان

آنتونیو روســکنی، استاد دانشــگاه ونیز و مهندس راه و ساختمان که قبلا یکی از مدیران «ماجیســتراتو آله آکوا» (نهاد مدنی که قبلا در پی حفاظت از مرداب‌های اطراف شــهر بود) و عضو خدمات آب‌شناسی ملی بوده، می‌گوید: «موســه یک پروژه پرهزینه و بی‌فایده است و هیچ تضمینی هم نمی‌دهد که خــوب کار خواهد کــرد. این پروژه نیاز به مدیریــت و فرایندهای تعمیر و نگهــداری گران‌قیمت دارد و پروژه‌ای ناپایدار از نظر تامین بودجه اســت و کنترل آن هم ســخت خواهد بود.» او که مدت‌های مدید منتقد ساخت موسه بوده، تنها منتقد در این زمینه نیســت. در سال ۱۹۸۸ نیز بعد از اینکه طراحی این پروژه با نگرانی‌های زیادی مواجه شد و فرایند اتخاذ آن سیاسی شد، وزیر محیط‌زیست وقت که خود در کمیسیون تصمیم‌گیری درباره ساخت موسه‌ها ذینفوذ بود، این پروژه را رد کرد.

مشکل اصلی برای سدهایی که در مقابل طغیان آب در ونیز ساخته می‌شوند این اســت که پدیده آکوا آلتا هیچ وقت وضعیت ثابتی پیدا نمی‌کند. روسکنی می‌گوید که وقتی باد می‌وزد – و آنجا همیشــه باد هســت– جایی سطح آب بالاست و جای دیگر سطح آب پایین است و این وضعیت می‌تواند باعث شود آب از یک دروازه وارد شــود و از دروازه دیگر شهر خارج شود. او می‌گوید: «باد باعث می‌شــود که آب در نقاط معینی جمع شود و تا حدود ۴۰ سانتی‌متر هم در آن جاها بالا بیاید. کنترل کردن سیستمی مثل موسه‌ها درگیر دعواهای حقوقی و تصویب قوانین خاص خواهد شــد. بنابراین مدیریت پدیده آکوا آلتا غیرممکن است، نه‌فقط از نظر فنی بلکه از نظر قانون‌گذاری و سایر جنبه‌هایی که به وجود می‌آورد. باعث می‌شود که خیلی از مسایل مبهم و حل‌نشده بماند چون ســاخت موسه‌ها یک انتخاب سیاسی است و ما می‌دانیم که این انتخاب انجام شــده چون شرکت‌های بزرگی که پشــت آن هستند دارند برایش پول خرج می‌کنند.» او توضیح می‌دهد که کار به این آســانی هم نیست که تصور شــود که مستطیل‌ها باد شوند و جلوی امواج را بگیرند بلکه در واقعیت وقتی کــه داخل موانع هوا می‌رود و مانع‌ها بالا می‌آیند تا جلوی موج‌ها را بگیرند، باعث می‌شود که تنش‌هایی از جهت‌های مختلف به آن‌ها وارد شود و این اتفاق سبب خواهد شد که لولاها کج شوند یا اینکه اصلا ارتباط لولاها با موانع قطع شــود و از سوی دیگر، در همین حال، هر طوفانی که رخ می‌دهد، شن و ماسه و گل‌ولای زیادی را با خود می‌آورد و این‌ها روی موانع و درون لولاها و بدنه آن‌ها نشــت می‌کنند و از اینکه موانع دوبــاره بتوانند به جای خود برگردند یا اینکه دوباره باد شــوند و بتوانند جلوی آب و امواج را بگیرند، جلوگیری خواهند کرد.

اینکه ســازه‌های موسه‌ها طوری ســاخته شــوند که زیر آب قرار بگیرند،



بالا آمدن سطح دریا این ضرورت را ایجاب کرده است که موانعی که در موسه‌ها به کار می‌روند بیش از حد معمول به هم نزدیک شوند تا این ساختار بتواند همچنان کار کند اما مشکل اینجاست که اگر مانع‌ها خیلی به هم نزدیک شوند، باعث ایجاد اختلال در رفت و آمد شناورها خواهند شد و ترافیک دریایی در میان کشتی‌ها به وجود خواهد آمد

مانع از این نخواهد شـد که چشم‌انداز مرداب‌های اطـراف ونیـز و همچنین خط سـاحل در این منطقه خراب نشود. روسکنی می‌گوید در اینجا مشکلی وجود دارد که به این سـادگی حل نمی‌شود و شاید راه‌حل‌هایی ساده‌تر که در روتردام یا لندن به کار برده شده‌اند، بهتر از سازه پیچیده و پرخرجی باشـد که در قالب ساخت موسه‌ها بناست در ونیز و نواحی اطراف آن پیاده‌سازی شود.

از سوی دیگر، این کار سبب خواهد شد که آلودگی دریایی نیز در این منطقه ایجاد شـود چون موانع ورود و خروج آب را سـد خواهند کرد و آب به اندازه کافی با امواج تازه نخواهد شد و آب مانده در یک محل اسباب آلودگی خواهد بود. همچنین این نگرانی و نقطه ابهام وجود دارد که در صورت بروز باران‌های سیل‌آسـا، این موانع چطور در قبال باران عمل خواهند کرد و آب ناشی از جمع‌شدن باران‌های شدید چطور تخلیه خواهد شد. در سـال ۱۹۶۶، آب به‌واسطه باران در میان مرداب‌ها بالا آمد و روی زمین جاری شد و باعث شد که سطح آب مرداب‌ها افزایش یابد. همچنین باد می‌تواند باعث شود که پدیده «لمبر خوردن در لوله خمیر دندان» به وجود بیاید. به عبارت دیگر، باد باعث خواهد شد که آب در مرداب‌ها از یک نقطه به نقطه دیگر لمبر بخورد و در مدیریت دروازه‌های سیل‌بند اخلال ایجاد کند. روسـکنی می‌گوید: «خلاصه اینکه چنین سیستمی بیش از اندازه پیچیده است. موسه شـاید برای طوفان‌های کوچک که دوسه ساعت بیشتر طول نمی‌کشند خوب باشد اما اگر یک طوفان خیلی شدید، مثل طوفان سال ۱۹۶۶، رخ بدهد این سیستم‌های موج‌شکن کار نخواهند کرد و پروژه با شکست مواجه خواهد شد. اما آنچه ما شاهدش هستیم طوفان‌های بزرگ است و مسئله ما هم در حال حاضر طوفان‌های بزرگ است که در ونیز و مناطق اطراف آن رخ خواهد داد، وگرنه مقابله با طوفان‌های خرد کار سختی نیست.»

خوب، پس چرا کل پروژه سـاخت موسـه‌ها در حال پیش‌رفتن اسـت؟ روسکنی جواب می‌دهد: «بدون شک به این علت که وزارت‌خانه‌های متولی این کار درگیر فسـادند و هسته‌های فاسـد کارمندان و مدیران دولتی در این وزارتخانه‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چه پروژه‌های انتخاب و اجرا شوند. اما قضاوت آن‌ها قضاوت خوبی نیست. سیستم دولتی فسادآلود در بسیاری از موارد به پول توجهی ندارد. در بسیاری از این فسادها بحث پول مطرح نیست. خیلی این کارها به خاطر تبلیغات، رسـیدن به مناصب بالاتر یا دست‌یافتن به امتیازات غیرمشروع انجام می‌شود. گاهی دیده می‌شود که یک پروژه عمرانی از سوی شخص وزیر یا افراد صاحب نفوذ در وزارت‌خانه‌های متولی، به کسانی یا شرکت‌هایی سپرده شده که در این زمینه تجربه عملکرد قابل‌قبولی نداشته‌اند که به‌دلیل آشـنایی با برخی افراد و نهادها، پروژه به آن‌ها سپرده شده است یا حتی پروژه‌ای تعریف شـده است. در ایتالیا این وضع خیلی رایج است و اتفاقا همین قضایاست که باعث می‌شود مدام از فسـاد در سیستم دولتی و اداری ایتالیا انتقاد شود.



چرا کل پروژه ساخت موسه‌ها در حال پیش‌رفتن است؟ روسکنی جواب می‌دهد: «بدون شک به این علت که وزارت‌خانه‌های متولی این کار درگیر فسادند و هسته‌های فاسد کارمندان و مدیران دولتی در این وزارت‌خانه‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چه پروژه‌هایی انتخاب و اجرا شوند. اما قضاوت آن‌ها قضاوت خوبی نیست.»

در ماه ژوئن سـال ۲۰۱۴، این رسوایی به اوج خود رسید و بخش‌هایی از آن از پرده برون افتاد. متعاقب این قضیه، ۳۶ تن از سیاستمداران، مقامات رسمی، دلالان، تجار، حرفه‌ای‌ها و اهـل فن که به نفع شرکت خاصی در ساختن موسه‌ها عمل کرده بودند دسـتگیر شـدند. این دولت بدنـه‌ای را با بودجـه ۲۵ میلیون یورو مشـخص کرده است که از رشوه‌دهی به سیاسـتمداران و افراد واسطه جلوگیری کنند. وزیر خدمات عمومی در رم که آن زمان شهردار ونیز بود، دستور داد که ادارات دولتی و مسـئولان شـهری با جدیت به مقابله با فساد، کلاه‌برداری مالی و همچنین تامین پول برای سیاستمداران آمریکایی به شکل نامشروع برخیزند.

پائولا تونینی، مدعی‌العموم و کسی که دستور داده است که اجرای سازه‌ها متوقف شـود، می‌گوید: «مکانیزم دولت برای کنترل مدیریت پول ضعیف بود و این امر باعث دسـت کردن در جیب بودجه کشور شد.» اما چرا این مسئله – یک پروژه ساختمانی عظیم دولتی – با این‌چنین سهل‌انگاری‌ای مواجه شد؟ تونینی ادعا می‌کند که سـاختن این پروژه زمینه‌ای بوده برای اینکه شـرکت پیمانکار آن بتواند انحصار را در بازار در دست بگیرد و رقیبی هم برای گرفتن این پروژه‌ها نداشته باشد. او می‌گوید: «دزدیدن از جیب ملت احتمالا بخشی از برنامه آن‌ها در شروع کار است.» این شرکت که شرکت «کونزورسیو» است، اخیرا تحت نظارت قوانین ضد فساد درآمده است.

آلودگی کروزها

نیاز به سـد بازتاب‌دهنده رابطه تاریخی بیـن ونیز و مرداب‌های اطراف آن اسـت. جمهوری ونیز طی قرن‌هـا با منابع طبیعی خود آمیختـه بوده و از آن حفاظت می‌کرده اسـت. طی قرن‌ها رسوب‌گذاری در این مرداب انجام می‌شده و کیفیت آب آن نیز با حمایت ونیزی‌ها حفظ شـده است. اما این مراقبت در قرن نوزدهم میلادی کنار گذاشـته شـد و به‌خصوص در قرن بیستم بی‌توجهی شدیدی به مرداب‌ها شد. در این دوره، بخشی از زمین‌های مرداب‌ها به ساخت محل انباشـت و بازیافت زباله تبدیل شـد و یک‌سوم این زمین‌ها که سکنه‌ای هم نداشتند، به ایجاد یک بندر صنعتی اختصاص یافت. کارخانه‌های پتروشیمی در منطقه مارگنا که در زمین‌های مقابل شـهر ونیز اسـت، موادی را که برای محیط‌زیسـت آسیب‌زا هستند منتشـر می‌کند. طی دهه‌ها این کارخانه فلزات سنگین و دی‌اکسین‌ها را وارد مرداب کرده است. ریختن میلیون‌ها تن زباله‌های سمی به داخل مرداب سبب شده که شدیدترین آسیب‌ها به مرداب وارد شود و سلامتی جانوران آنجا به خطر بیفتد. فشار بازار تا دهه ۱۹۹۰ میلادی باعث شد که این صنایع آلاینده تعطیل شود و یک زمین با زباله‌های صنعتی باقی گذاشته

شـــود. به همین خاطر اســـت که دور این ناحیه صنعتـــی را به طول ۸ کیلومتر حصارهای فلزی کشیده‌اند تا بیش از این موجب آلوده شدن منطقه نشوند.

علاوه بر این‌ها، صنایع مدرن و پسماندهای کشاورزی که به داخل رودخانه ریخته می‌شوند، از ناحیه شمال آلودگی بیشتری را به مرداب‌ها وارد می‌کنند. از دهه ۱۹۷۰ که تاسیســـات بهتری در شهر نصب شد و ساختمان‌های جدیدی بنا شد، وضعیت آب شهر ونیز به اندازه چشمگیری بهبود یافت اما این شهر همچنان سیستم فاضلاب ندارد. بنابراین نیمی از ساختمان‌ها فضولات انسانی را و همچنین مواد آلاینده و شـــیمیایی خانگی را مستقیما وارد کانال‌ها می‌کنند. با وجود این، بیشتر خسارت‌ها به مرداب‌های منطقه دور از دید عموم است. برای اینکه مسیر برای حرکت کشتی‌های بزرگ مهیا شود، ورودی‌های دریا در محل جزایر لیدو و پلســـترینا عمیق‌تر شده‌اند و کانالی که نامش «کاناله ده پترولی» است در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۹ تا عمق ۱۷ متر عمیق شـــد. بزرگ کردن ورودی‌های کانال‌ها و حفر کانال‌های جدید باعث شـــده است که آب‌های مواج بیشتری به مرداب‌ها وارد شوند و موج‌ها کف مرداب‌های را مدام بروبند. در جنوب مرداب، کانالی طبیعی‌ای که به اکوسیستم مرداب خوراک می‌رساند از بین رفته است. این اتفاق به‌اضافه صدماتی که کشـــتی‌ها و ماهی‌گیری غیرمجاز به مرداب وارد آورده، باعث شـــده است که مرداب‌ها به‌طور بنیادین تغییر کنند و بخش‌های ارزشمند مرداب از بین برود و تبدیل شود به یک جعبه از دریای آدریاتیک.

مولفه کلیدی در حیات مرداب و همچنین شـــهر ونیز بندر آن است که هر سال پذیرای هزاران کشتی کانتینربر و تانکر است و به این تعداد باید حدود ۷۰۰ کشتی کروز را هم اضافه کرد. به موازات اینکه نقش صنعتی بندر کاهش یافت، جنبـــه تجاری آن افزایش پیدا کرد و موجـــی از واردات از چین، از هر چیزی گرفته از اسباب‌بازی تا موتورسیکلت، به آن وارد شد. در عین حال، منطقه شرقی ونیز که بخش تاریخی شهر است و زمانی بندر تجاری شهر بوده، پر شده است از کشتی‌های کروزی که گردشگران را به ونیز می‌آورند. برخلاف کشتی‌های تجاری که کانال‌های تاریخی شهر را دور می‌زنند و خود را به کناره مدرن شهر می‌رسانند، قایق‌های کروز مستقیما به کانال تاریخی شهر می‌آیند. این کشتی‌های کروز به قدری بزرگ هســـتند که ونیز مثل یک اسباب‌بازی لگو در مقابل آن دیده می‌شود. این قایق‌ها برعکس کشتی‌های تجاری آلودگی و تخریب مرداب‌ها را به همراه ندارند اما خطر برخورد آن با نقاط تاریخی شـــهر وجود دارد. هر یک از کشـــتی‌های کروز شهری شناور است که دست‌کم ده طبقه ارتفاع دارند و کازینو، مرکز خرید، رســـتوران، هتل، سینما، باشگاه ورزشی، تئاتر و محوطه اسکیت با یخ در خود دارند. در روزهای شلوغ و پرمسافر هفته، هریک از این کشـــتی‌ها با خود حدود پنج هزار مســـافر می‌آورند. ونیز همین حالا هم تحت فشار حضور سالی ۳۰ میلیون گردشگر است و هر سال هم به شمار گردشگران آن اضافه می‌شـــود. کشتی‌ها آلودگی شـــدید هوا درست می‌کنند و بیشتر آن‌ها دودکش‌هایی هســـتند که از موتورهایی اســـتفاده می‌کنند که ۲ هزار برابر از موتورهای دیزلی سولفور بیشتری منتشر می‌کنند. ورود و خروج آن‌ها موج‌هایی را ایجاد می‌کند که به دیواره‌هایی را که در مقابل آب دریا ساخته شده‌اند فشار وارد می‌کند. همه این‌ها به مرداب‌ها آســـیب می‌زند و باعث آلودگی بیشتر در محیط‌زیست ونیز می‌شود. می‌توان گفت ونیز نمونه‌ای است از تخریب‌هایی که دیگر شهرهای تاریخی نیز با آن مواجه‌اند.



منطقه شرقی ونیز که بخش تاریخی شهر است و زمانی بندر تجاری شهر بوده، پر شده است از کشتی‌های کروزی که گردشگران را به ونیز می‌آورند. برخلاف کشتی‌های تجاری که کانال‌های تاریخی شهر را دور می‌زنند و خود را به کناره مدرن شهر می‌رسانند، قایق‌های کروز مستقیما به کانال تاریخی شهر می‌آیند

مطالعه، راهی برای رسیدن به فضیلت

قاچاق کاغذ چه تاثیری در صنعت نشر داشته است؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

صنعت نشر کشور در چند سال گذشته با مشکلات بسیاری مواجه شده است. از مسئله بحران مخاطب و فعالیت ناشران سودجو گرفته تا کتاب‌سازی و قاچاق کتاب و حالا هم بحران کاغذ. بعد از به وجود آمدن شرایط بحرانی اقتصاد یک کارگروه به وجود آمد برای نظارت بر وضعیت کاغذ اما در جریان افزایش‌های بی رویه کاغذ و ایجاد بعضی مشکلات این کارگروه اعلام کرد در زمینه نظارت بر کاغذ وظیفه‌ای ندارد. سؤال ما این است که پس وظیفه این کارگروه چیست. این کارگروه نه تنها به وظیفه‌اش عمل نکرد که اتفاقاً بعضی اشخاص را متمول‌تر هم کرد. طبق آمارهای رسمی وزارت‌خانه و کارگروه اعلام شد بیش از ۹۳ درصد از کاغذی که با ارز دولتی وارد کشور شد سرنوشت نامعلومی دارد و این یعنی اقتصاد بیش از ۹۰ درصدی بعد از تشکیل همان کارگروه نظارت بر کاغذ هم به وجود آمد. اگر قرار بود نقش کار گروهی کاغذ فقط تسهیل واردات برای برخی افراد خاص باشد، این واردات بدون تشکیل کارگروه هم انجام می‌شد. گروهی از ناشران معتقدند وزارت ارشاد باید بر ساز و کار واردات کاغذ نظارت کند یعنی پیگیری کند سرانجام کاغذهایی که با نرخ ارز دولتی وارد می‌شود چه شد چون می‌بینیم قیمت پشت جلد کتاب‌های ناشرانی که از این کاغذ استفاده کردند با قیمت پشت جلد کتاب‌هایی که با ارز غیر دولتی منتشر شده تفاوتی ندارد. پس سرنوشت آن کاغذهای ارزان چه شده است؟ مشکلات صنعت نشر فقط گرانی کاغذ نیست. نشر کشور ما مشکلات بسیاری دارد که گرانی کاغذ یکی از آنهاست. متاسفانه ناشران حرفه‌ای همیشه این مشکلات را متذکر شده‌اند اما از سوی وزارت ارشاد هیچ انگیزه‌ای برای به سامان رسیدن وضعیت نشر وجود ندارد. مشکلات صنعت نشر فقط مربوط به ناشر نمی‌شود و ناخودآگاه گریبان مخاطب کتاب‌خوان را هم می‌گیرد. امیدواریم در آینده نزدیک با نظارتی درست جلوی افزایش قیمت کتاب‌ها گرفته شود و همچنین در بالا رفتن تیراژ کتاب‌ها نیز تاثیراتی داشته باشد.



فقر احمق می‌کند
عرضه و تقاضا
نویسندگان: الدار شفیر، سندهیل مولاینیتن
مترجم: امیرحسین میرابوطالبی
انتشارات: ترجمان علوم انسانی

هزینه‌ها همواره مسئله بزرگی در زندگی انسان بوده است. احتمالاً از همان اولین زمان‌هایی که تمدن شکل گرفت انسان‌ها تلاش کرده‌اند برای مدیریت هزینه‌های خود راه حل‌هایی پیدا کنند اما برای انسان مدرن این مسئله نمود بارزتری دارد. شکل زندگی تغییر کرده است و تجملات زیادی وارد زندگی انسان شده است. مدیریت هزینه‌ها را سخت کرده‌اند. هزینه‌هایی که از آن حرف می‌زنیم هم می‌تواند هزینه‌های مادی و هم هزینه‌هایی مانند زمان باشد که در زندگی انسان امروز که گوناگونی دغدغه‌هایش به شدت افزایش یافته به شدت مؤثر است. فقر احمق می‌کند کتاب جذاب و کاربردی است که مسئله کمبود یا کمیابی را بررسی کرده و نگاه جدیدی به خواننده می‌دهد. این کتاب تلاش می‌کند تأثیر کمیابی یا قحطی را در زندگی انسان درباره دو مسئله پول و زمان نشان دهد و البته راه حل‌هایی برای مقابله با این شرایط برای افراد ارائه دهد. کتاب فقر احمق می‌کند به سرعت توانست جایگاهش را در میان خوانندگان پیدا کند. این کتاب از آمریکا هم فراتر رفته است و در طی سال‌های گذشته به چندین زبان ترجمه شده است. در مقدمه کتاب آمده است ما این کتاب را به این خاطر نوشتیم که برای ننوشتنش وقت نداشتیم. داستان نوشتن کتاب به گفته نویسندگان از گرفتاری‌های زیاد سندهیل مولاینیتن آغاز شده است. گرفتاری‌هایی که او را به طور جدی از انجام تعهداتش باز داشته بود و باعث شده بود در مدیریت زمان و برنامه‌هایش کاملاً با مشکل مواجه شود. در میان همین برنامه‌ها پیشنهادی مبنی بر نوشتن فصلی از کتاب درباره زندگی آمریکایی‌های کم‌درآمد به آنها پیشنهاد شد.



هیچ هیچ شدن
کینه در سیاست
نویسنده: خدیجه قاسمی
انتشارات: روزگار

کتاب هیچ هیچ شدن به تعریف خدیجه قاسمی رمانی است خواندنی و شگرف با موضوع اجتماعی و عاشقانه. رمانی که از خواندنش سیر نمی‌شوید. خدیجه قاسمی در رمان اولش روی جاده نمناک و در دومین اثرش یعنی مسافران مه که رمان اجتماعی و سیاسی در حوزه دفاع مقدس بود، به خوبی نشان داد که داستان‌نویسی فطری و تواناست. قدرت او در فضاسازی، شخصیت‌پردازی و پیشبرد داستان شگفتی و تحسین‌برانگیز است. استقبال خوانندگان از روی جاده نمناک و چاپ‌های مکرر آن در زمانی مشخص شاهدی بر این مدعاست. داستان‌نویسی ذاتی و تسلط نویسنده بر شیوه‌های قصه‌گویی و شناخت منطقی از حوادث روزگار رمان‌های او را جذاب و خواندنی کرده است. این کتاب در ۳۵۶ صفحه و توسط انتشارات روزگار در سال ۸۹ به چاپ رسیده است که موضوع اصلی این کتاب داستان‌های فارسی است. ماجرای این رمان از زبان شخصیتی به نام سیما است و وقایع آن بین سال‌های ۴۸ تا ۵۷ و تا اواسط جنگ ایران و عراق تداوم دارد. سیما در دانشگاه عاشق پسری به نام محمد می‌شود که فعال سیاسی است و او دل در گرو خواهر سیما دارد. سیما برای نزدیک شدن به محمد ناخواسته وارد جریان‌های سیاسی شده و توسط مأمورین ساواک دستگیر و به زندان اوین منتقل می‌شود و پس از آزادی‌اش با محمد ملاقات می‌کند و به رابطه میان خواهرش با محمد پی می‌برد. سپس به دلیل کینه‌ای که از این دو به دل می‌گیرد محل اختفای آنها را به ساواک گزارش می‌کند. هجوم افراد ساواک جهت دستگیری آنها که در گوشه‌ای از خیابان پنهان شده است، شاهد کشته شدن محمد و خواهرش می‌شود.



الزامات سیاست در عصر ملت- دولت

مسئله ملت- دولت برای سیاست در ایران امروز

نویسنده: احمد زیدآبادی

انتشارات: نی

نفـــع رژیم پهلوی به پیروزی آلترناتیـــوی که اصول و مبانی ملـــت دولت را مقابل ایدئولوژی‌های فراملی برجسته سازد منجر نشد. دلایل و ریشه‌های انقلاب سال ۵۷ هرچه باشد در این نکته تردید چندانی نیست که به جز افراد و محافل معدودی، عمده نیروهای دست‌اندرکار انقلاب اعم از مذهبی و مارکسیست به نگاه معطوف به حقوق بنیادی ناشی از ملت- دولتی به نام ایران به مثابه تعیین‌کننده اصلی جهت‌گیری‌های سیاسی داخلی و خارجی توجه لازم را نداشتند و هرکدام به نوعی در پی اهداف فراملی و جهان و طنین خود بودند. صادق پیوسته پژوهشگر و مدرس دانشگاه در مورد این کتاب گفته است: کتاب کوتاه الزامات سیاست در عصر ملت - دولت چنانکه نویسنده، احمد زیدآبادی در مقدمه بیان می‌کند فشـــرده‌ای حاوی ایده‌هایی بدون توضیحات مفصل و ذکر منابع در مورد مسئله ملت- دولت برای سیاست در ایران امروز است. بنابراین هم به کار سیاستمداران مدرن درون حکومت می‌آید و هم منتقدان آنها. زیدآبادی می‌پندارد رخدادهای مهم در تاریخ تحولات ایران نشان می‌دهند که هنوز موضوع ملت - دولت به شکل شایسته مورد توجه کنشگران و حتی اهل اندیشه قرار نگرفته است و همین بی‌توجهی سبب شده است که زیستن در جهان نظم مدرن بین‌المللی که پیامد تشکیل دولت‌ها است برای ما مسئله شود و نتوانیم به توافقی در مورد منافع ملی برسیم. نه این منافع ملی را متفاوت می‌پنداریم بلکه مشکل در سطحی ابتدایی‌تر است. اغلب گروه‌های سیاسی و کنشگران ایرانی یا به اهمیت بنیادین منافع ملی توجه ندارند یا نمی‌دانند منظور از این مفهوم بنیادین چیست.



کار کار انگلیسی‌هاست

نویسنده: جک استراو

مترجم: علی مجتهدزاده

انتشارات: کتاب پارسه

دیپلمات‌های بریتانیایی به شوخی به هم می‌گویند ایران تنها کشورِ جهان است که هنوز بریتانیا را ابرقدرت می‌داند. برای بســـیاری از ایرانی‌ها اما این اصلاً شوخی نیست. اگر اندکی تعمق کنیم خواهیم دید که ایرانیان با هر گرایشـــی به یاد شما خواهند آورد این بریتانیاست که به همراهی آمریکا موجب سقوط دولت دکتر محمد مصدق شد که به صورت دموکراتیک بر ســـر کار آمده بود. کودتا علیه مصدق در ســـال ۱۳۳۲ رخ داد اما زخم آن هنوز برای ما ایرانی‌ها تازه اســـت و انگار همین دیروز اتفاق افتاده اســـت. در حالی که ما در انگلســـتان همچنان خود را با آنچه که در حدود ۸۰ سال پیش از جنگ جهانی دوم رخ داد تعریف می‌کنیم. ایرانیان مدرن خود را با تجربه خونین جنگ هشت ساله با عراق تعریف می‌کنند که به تنهایی در مقابلش ایستادند. اینها یادداشت‌های یک کارشناس مسائل سیاسی ایران و یا روزنامه‌نگار ایرانی نیست بلکه بخشی از روایت جک استراو سیاست‌مدار انگلیسی و وزیر خارجه انگلستان طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ است و همچنین ریاست هیئت اروپایی را در کنار دومینیک دو ویلپن و یوشکا فیشر، در جریان نشست مشترک وزیران خارجه اروپایی و هیئت ایرانی که در سعدآباد تهران درباره مسئله هسته‌ای ایران برگزار شد بر عهده داشت. همه اینها سبب شده است تا با روایتی جذاب، مهم و پر از جزئیات به قلم یکی از مسئولین دولت کشوری روبه‌رو شویم که در دهه‌های گذشـــته همواره برای ارتباط با ایران مشکل داشته است. کار کار انگلیسی‌هاست در پی روشن کردن همه مشکلات و پیچیدگی‌های ارتباط با ایران است.



کاکا کرمکی، پسری که پدرش درآمد

جهانی سلینجری

نویسنده: سلمان امین

انتشارات: چشمه

جدیدترین رمان سلمان امین متولد ۱۳۶۳ در حال و هوای رمان‌های قبلی اوست و با توجه به جهان سلینجری نوشته شده است. کاکا کرمکی، پسری که پدرش درآمد داستان پسری جوان که در خانواده پرجمعیت به دنیا آمده است. خانواده‌ای که به خاطر جنگ به تهران کوچ کرده‌اند. این نوجوان در سیطره پدری مقتدر و با روحیه طناز و در عین حال ساختارشکن رشد می‌کند. او مدام در حال تفسیر وقایع جهان پیرامون خود است و تلاش می‌کند معناهایی را که به نظرش ارزشمند هستند به این جهان القا کند. تا این‌که تصمیم می‌گیرد خود را گم و گور کند و فرزند خانواده‌ای ارمنی می‌شود. سلمان امین قصه‌گوی بســـیار زبردستی است. در عین حال نقطه قوت دیگر او ساختن لحنی است چندسویه مملو از طنز سیاه و البته آهنگین که زبان راوی را بسیار صمیمی جلوه می‌دهد و قهرمانی ساخته که به دنیای خود معترض است. اعتراضی که باعث می‌شود تصمیم بگیرد خودش را جعل کند و هویتی تازه بسازد. امین که پیش از این رمان‌های موفقی چون قلعه‌مرغی، روزگار هرمی و انجمن نکبت‌زده‌ها را در کارنامه خود دارد در این رمان نیز سراغ بخشی از شهر رفته که آنجا زندگی با شتاب رقم می‌خورد. آدم‌ها با روایت‌هایشان جان می‌گیرند. نویسنده سوار بر داستان ماجرای کاکا را بازگو می‌کند. برای روایت چیزی کم نمی‌گذارد و حتی در انتهای کتاب زیرکانه توانایی‌اش را در ادامه داستان به رخ می‌کشد.



تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران

مدیریت- توسعه صنعتی ایران- تکنوکراسی

نویسنده: علی‌اصغر سعیدی

انتشارات: لوح فکر

کتاب حاضر روایـــت دکتر رضا نیازمند از زندگی خود بـــه ویژه زندگی مدیریتی و صنعتگری در سراســـر سلطنت محمدرضا پهلوی است که بخشی از آن مربوط است به دوره کوتاه اما بی‌نظیر سلطه تکنوکراسی بر توسعه صنعتی ایران در دهه ۱۳۴۰ شمسی. روایت‌های وی گوشه‌هایی ثبت‌نشده در تاریخ توسعه صنعت ایران را روشن می‌کند که نتیجه تحقیقات زیادی را به زیر سؤال برده و به چالش می‌کشد و سؤالات و موضوعات متعددی را مطرح خواهد کرد. مؤلف بیان می‌دارد که تکنوکرات یا فن‌سالار، تکنوکراسی یا فن‌سالاری واژه آشنایی در نوشته‌های فارسی در مورد علم سیاست و حکومت نیست اما واقعیت این اســـت که ایران در عصر پهلوی در دوره کوتاهی به دلایل و علل مختلف در تســـلط آنان بوده اســـت. دوره تاریخی که این کتاب تلاش می‌کند زوایای آن روشن شود. واژه تکنوکراسی ابتدا برای نشان دادن کاربرد روش‌های علمی برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی به جای روش‌های سنتی حل و فصل امور استفاده شد و از کلمات یونانی به معنای قدرت و مهارت در حکومت گرفته شده است. تکنوکرات‌ها افرادی هستند آموزش‌دیده و ماهر که در مناصب و شغل‌های خود مشکلات اجتماعی و اقتصادی مهم را قابل حل می‌دانند و اغلب برای مشکلات راه حل‌هایی ارائه می‌دهند که بر محور علم و خرد استوار است.

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به‌وجود می‌آیند و چگونه عمل می‌کنند؟

مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]

رانت نفت و فرار مغزها

اگر رانت نفتی از یک حد آستانه‌ای بگذرد، مهاجرت نخبگان را تشدید خواهد کرد



ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

سرمایه انسانی یکی از ابزارهای مهم توسعه اقتصادی در جامعه و همچنین توسعه وابسته به حفظ سرمایه انسانی است. به عبارتی، سرمایه انسانی هم ابزار و هم هدف توسعه است. علی‌رغم اهمیت سرمایه انسانی متخصص در توسعه اقتصادی کشورها، آمارها نشان‌دهنده آن است که متخصصان حوزه‌های مختلف ترجیح می‌دهند تا به‌جای کشور خود در کشورهای توسعه‌یافته اقامت داشته باشند. این پدیده تخلیه مغز نامیده می‌شود و باعث انتقال منابع ملی به کشورهای خارجی و از دست رفتن فرصت‌های بیشتر توسعه می‌شود. امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه با مشکل مهاجرت افراد تحصیل‌کرده مواجه‌اند. آمارها نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۰۰، حدود ۲۰ میلیون مهاجر با مهارت بالا در ۳۵ کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی زندگی می‌کردند که در ده سال اخیر افزایش ۶۳ درصدی داشته است و این در برابر افزایش ۱۴,۴ درصدی برای مهاجران غیرتخصصی قرار دارد.

در مطالعات مهاجرت نخبگان، گاهی از واژه فرار مغزها اســتفاده می‌شود که این کلمه نوعی

پژوهش: رانت نفت و فرار مغزها در کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک
پژوهشگران: حدیث احدی، یونس نادمی، رامین خوچیانی

امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه با مشکل مهاجرت افراد تحصیل‌کرده مواجه‌اند که در کشورهای صادرکننده نفت می‌تواند از رانت نفت تاثیر پذیرد. منابع طبیعی با تشدید رفتارهای رانت‌جویانه بر انگیزه و رفاه نخبگان اثر می‌گذارد و در نهایت فرار مغزها از کشورها را تشدید می‌کند. حدیث احدی، یونس نادمی و رامین خوچیانی در تحقیقی که نتایجش را در مقاله‌ای با عنوان «رانت نفت و فرار مغزها در کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک» در شماره ۳۰ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران» منتشر کرده‌اند، هدف خود را بررسی اثرات غیرخطی رانت نفت بر فرار مغزها در کشــورهای صادرکننده نفت عضو اوپک در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ قرار داده‌اند. نتایج این تحقیق بیانگر وجود اثرات غیرخطی در رانت نفت بر فرار مغزها است، به این ترتیب که زمانی که نسبت رانت نفت به تولید ناخالص داخلی کمتر از ۴۱,۴ درصد باشد، افزایش رانت نفت تاثیری مثبت و معنی‌دار بر فرار مغزها در کشورهای اوپک دارد و بعد از حد آستانه مذکور، افزایش رانت نفت با شدت اثرگذاری بیشتری موجب افزایش فرار مغزها می‌شود.

رانت نفت تاثیری آستانه‌ای بر فرار مغزها در کشورهای عضو اوپک داشته است. به عبارت دیگر، رانت نفت قبل و بعد از آستانه ۴۱/۴ درصد از نسبت رانت نفت به تولید ناخالص داخلی، موجب افزایش فرار مغزها شده است.

اجبـــار را در ذهن تداعی می‌کنـــد. مهاجرت نخبگان یا فرار مغزها، فرار سرمایه‌های انســـانی است که با هزینه‌ای گزاف به دست آمده اســـت که عبارت‌اند از علم، تخصص، تجربه، توان، ســـلامتی، قابلیت‌ها و در نهایت، انضباط که به‌وسیله آموزش و بهداشـــت در نیروی کار ذخیـــره و باعث افزایش بهره‌وری آن در تولید می‌شـــود. تاثیرپذیری پدیده اجتماعی فرار مغزها از عوامل مختلف، همواره مورد توجه بوده اســـت. عواملی همچون تفاوت درآمـــد انتظاری بین مبدا و مقصد، بیکاری، مالیات، درآمد سرانه، سطح توسعه، شایسته‌سالاری و همچنین عواملی همچون ثبات سیاسی، کنترل فساد، حاکمیت قانون که به عنوان عوامل دافعه و جاذبه عمل می‌کنند، البته نمی‌توان مرزی روشن میان عوامل اقتصادی و غیراقتصادی موثر بر فرار مغزها مشخص کرد. در این راستا تلاش‌های زیادی برای شناسایی عوامل موثر بر مهاجرت نخبگان و گذاری بر آن صورت گرفته و برخی از اقتصاددانان بر این باورند که منابع طبیعی با تاثیر تشدید رفتارهای رانت‌جویانه می‌تواند بر انگیزه و رفاه نخبگان اثر گذارد و در نهایت فرار مغزها را از کشورها تشـــدید کند. در کمتر از دو دهه پس از افزایش قیمت نفت، همه کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت به‌استثنای اندونزی و کشورهای کوچک کم‌جمعیت عربی، از هم گسیختگی جدی در نظام اداری دولتی و آشوب و ناآرامی شدید در رژیم سیاسی خود تجربه کردند. دولت‌های نفتی به‌رغم تفاوت‌های آشکار در نوع رژیم، فرهنگ و موقعیت استراتژیک، دارای ترتیبات نهادی و الگوهای سیاست عمومی فوق‌العاده مشابهی هستند. وابستگی نفت، آن‌ها را به سمت تمرکزگرایی شدید قدرت سیاسی و نظام اداری آشفته و نامنسجم هدایت می‌کند. نتیجه حاصله به شکل مخارج عمومی کنترل‌نشـــده‌ای است که به زیان کشـــورداری و تدبیر ملک ظاهر می‌شود که ریشه این مشکلات هم‌زمانی بهره‌برداری از نفت و فرآیند دولت‌سازی مدرن در این کشورهاست. وجود منابع طبیعی باعث شده تا کشورهای غنی از این منابع توجه چندانی به تقاضای سرمایه انسانی ماهر نداشته باشند و اتکا به فراوانی منابع طبیعی، برخی از کشورها را در احساس نیاز به یک عامل مهم رشد اقتصادی بی‌توجه کرده است.

مسئله منابع طبیعی با تشدید رفتارهای رانت‌جویانه بر انگیزه و رفاه نخبگان اثر می‌گذارد و در نهایت فرار مغزها از کشورها را تشدید می‌کند.

منابع طبیعی فراوان به پایین ماندن سطح تقاضای سرمایه انسانی در کشورهای غنی از منابع یادشده در مقایسه با کشورهای فاقد منابع طبیعی منجر می‌شود. به بیان دیگر، اکثر کشورهای در حال توسعه دارای منابع طبیعی غنی به جهت داشتن مزیت نسبی طبیعی در در استخراج و صادرات منابع طبیعی بیشتر، تلاش و منابع خود را معطوف به استخراج منابع طبیعی می‌کنند. در این کشورها اهمیت و نقش تقاضای سرمایه انسانی ماهر و بالا به‌طور کلی نادیده گرفته می‌شود.

یکی از عواقب نگران‌کننده مهاجرت نخبگان از دست دادن نیروی کار متخصص و ماهر است که برای تربیت وی هزینه زیادی صرف شده است و از دست دادن این نیروی تحصیل‌کرده سبب کند شـــدن توسعه، تضعیف رشد دانش، هدررفتن هزینه آموزش، کاهش اندیشه‌های خلاق و نو، تضعیف موجودی سرمایه اجتماعی و همچنین عمیق‌تر شدن شکاف توسعه اقتصادی با کشورهای توسعه‌یافته می‌شود. از این رو، شناخت این رابطه می‌تواند به سیاست‌گذاران این امکان را بدهد تا در کشورهای صادرکننده نفت، زمینه مصونیت از آثار سوء رانت نفت بر مهاجرت نخبگان را فراهم آورند که پژوهش حاضر سعی در بررسی این ارتباط داشته است.

بر اســـاس مدل‌های جاذبه و دافعه، عوامل اقتصادی و فیزیکی نامناسب در یک مکان موجب می‌شود که افراد محل زندگی خود را ترک کنند و به مکان دیگری که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی در شرایط بهتری است نقل مکان کنند. در این مدل‌ها، نظریه‌پردازان به‌طور کلی به دو دسته عوامل توجه دارند: اول، عواملی که باعث دافعه انسان‌ها از محل اسکان خود شده است و دوم، عواملی که باعث جذب آن‌ها در منطقه مقصد می‌شود.

با مطالعه نظریات مختلفی که در زمینه عوامل جاذبه و دافعه موثر بر مهاجرت نخبگان وجود دارد، فرار مغزها تحت تاثیر عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بسیاری است و یکی از عواملی که می‌تواند بر خروج افراد تحصیلکرده از کشوها تاثیر بگذارد رانت نفت است. به عقیده نظریه‌پردازان، منابع طبیعی در کشورهای دارای این منابع نسبت به کشورهای فاقد منابع طبیعی دارای سطح پایینی از تقاضای سرمایه انسانی است. در کشورها غنی از منابع طبیعی از نظر داشتن مزیت نسبی در استخراج و صادرات این منابع، تلاش خود را در این راه صرف می‌کنند و چون به دست آوردن مواد اولیه به نیروی انسانی متخصص نیاز ندارد، نیروهای ماهر نادیده گرفته می‌شوند و در نهایت، موجب فرار مغزها می‌شوند.

صنایع مبتنی بر منابع طبیعی به‌طور معمول کمتر از نیروی ماهر استفاده می‌کنند و همچنین کمتر از سرمایه با کیفیت بالا نسبت به سایر صنایع بهره می‌گیرند. همچنین کارگران ترخیص‌شده از صنایع مواد خام مانند کشـــاورزی، جنگل‌داری یا معدن، اغلب تحصیلات مربوط به بازار کار به نسبت محدود کمی دارند که به کارفرمایان جدید در سایر صنایع ارائه دهند. ادبیات نفرین منابع تحت سه رویکرد عمده شکل گرفته که اثرات زیان‌بار ناشی از درآمدهای حاصل از منابع طبیعی مانند نفت را بررسی می‌کند.

۱- رویکرد اقتصاد سیاســـی: بیان می‌کند که ثروت منابع طبیعی باعث تضعیف کیفیت نهادها و ساختارهای اقتصادی و سیاسی و در نتیجه، باعث کاهش فعالیت‌های مولد، اختلال در تخصیص منابع، کاهش رشد اقتصادی و کاهش کارایی اقتصادی می‌شود که این عوامل به‌عنوان عوامل دافعه نخبگان از کشورهای نفت‌خیز به کشورهای مهاجرپذیر است.

۲- پرنوسان بودن رانت منابع طبیعی: عرضه منابع طبیعی دارای کشش قیمتی پایین است و با نوسانات تابع تقاضا قیمت‌ها دچار نوسان می‌شوند. با توجه به وابستگی اقتصاد کشورهای نفتی به درآمدهای نفت و وابستگی بودجه دولت به آن، پرنوسان بودن و عدم اطمینان در درآمدهای نفتی باعث اختلال در نظام اقتصادی، کاهش نرخ رشـــد اقتصادی و کاهش مخارج آموزشی و کاهش انباشت سرمایه انسانی در این کشورها می‌شود.

۳- تفسیر رایج دیگر از نفرین منابع، بیماری هلندی است. بر اساس این نظریه، با افزایش ارزش پول داخلی در دوره‌های رونق درآمد نفتی، بخش کالاهای قابل مبادله منقبض می‌شود و بخش کالاهای غیرقابل مبادله گسترش می‌یابد. پس افزایش درآمدهای نفتی با ورود کالاهای مصرف و افزایش بازدهی نسبی بخش غیرقابل مبادله در مقابل بخش قابل مبادله و تضعیف آن، موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

دستاوردهای تحقیق: تاثیر آستانه‌ای

در این پژوهش ارتباط رانت نفت و فرار مغزها در کشورهای صادرکننده نفت اوپک در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ مورد ارزیابی قرار گرفت. فرضیه این بود که بین رانت نفت و فرار مغزها در کشورها ارتباط غیرخطی وجود دارد. برای آزمون فرضیه مدل‌سازی انجام شد. نتایج برآورد مدل نشان داد که رانت نفت تاثیری آستانه‌ای بر فرار مغزها در کشورها عضو اوپک داشته است. به عبارت دیگر، رانت نفت قبل و بعد از آســـتانه ۴۱,۴ درصد از نسبت رانت نفت به تولید ناخالص داخلی، موجب افزایش فرار مغزها شده است اما شدت اثرگذاری آن با افزایش سهم نفت در تولید ناخالص داخلی و عبور از آستانه ۴۱,۴ درصد روندی افزایشی به خود گرفته و اثرات منفی رانت نفت بر فرار مغزها بیش از پیش نمایان شده است.

بر اســـاس نتایج پژوهش، سیاســـت‌گذاران در کشـــورهای نفتی عضو اوپک، در اعمال سیاست‌های خود و تخصیص منابع نفتی در بودجه به تقویت زیرساخت‌های تولیدی و حمایت از طرح‌های نخبگان و کارآفرینان و ایجاد بستر رشد و پیشرفت برای نخبگان کشور مبتنی بر نظامی شایسته‌سالارانه توجه بیشتری کنند. همچنین با توجه به تاثیر حاکمیت قانون و درجه باز بودن تجاری بر کاهش مهاجرت نخبگان، اصلاحات نهادی لازم برای بهبود تضمین حقوق مالکیت، تضمین رقابت، ارتقای شفافیت و تقویت آزادی فعالیت‌های اقتصادی پیشنهاد می‌شود. بنابراین کشورها باید برنامه‌هایی جامع را برای ایجاد محیطی پویا و فعال برای نیروی انسانی تهیه کنند و زمینه را برای ایجاد خلاقیت و نوآوری برای نخبگان فراهم کنند تا از خروج آن‌ها از کشورشان جلوگیری شود. تجربیات بین‌المللی برای جلوگیری از فرار مغزها نشان می‌دهد که ایجاد انگیزه قوی برای نگه‌داشتن متخصصان و نخبگان در کشورهایشان مهم‌ترین سیاست بلندمدت برای جلوگیری از مهاجرت گســـترده منابع انسانی متخصص از کشورهای در حال توسعه است.

با توجه به اینکه شرکت‌های گوناگون دنیا از رسانه‌های اجتماعی در نقش ابزار استراتژی در زمینه بازاریابی خود استفاده می‌کنند، در ایران بسیاری از شرکت‌ها از جمله شرکت‌های فعال در زمینه محصولات ارگانیک هنوز استراتژی مشخصی در فضای مجازی ندارند و به‌گونه‌ای مناسب نمی‌توانند از قابلیت‌های آن در راستای معرفی و فروش محصولات خود استفاده کنند.

بازاریابی با رسانه‌های اجتماعی

محصولات ارگانیک در ایران بازار وسیعی ندارند

پژوهش: ارائه الگوی بازاریابی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی در صنعت محصولات غذایی و نوشیدنی‌های ارگانیک ایران با بهره‌گیری از روش تحلیل تم

پژوهشگران:
اسدالله غلامپور، عبدالله نعامی، اصغر مشبکی اصفهانی

تولید مـواد غذایی با کیفیـت مطلوب و به میـزان کافی، همگام با طبیعت و محیط‌زیسـت، صیانت از تنوع ژنتیکی در سـامانه تولید و پیرامون آن، تقویت چرخه‌های زیست‌محیطی و توسعه بلندمدت حاصل‌خیزی خاک از اهداف کلی کشاورزی ارگانیک است. بر این اساس، می‌توان گفت که محصول ارگانیک محصولی است که بدون استفاده از مواد شیمیایی، آفت‌کش‌ها، هورمون‌ها، آنتی‌بیوتیک‌ها، افزودنی‌های غذایی و طعم‌دهنده‌ها تولید شده باشد. همچنین نوشیدنی‌های ارگانیک به دلیل مسایل بهداشتی و سلامت غذایی (دریافت بیشترین مواد مغذی ضروری و حداقل دریافت افزودنی‌های مصنوعی، نگرانی از وجود ترکیبات و افزودنی‌های شـیمیایی در محصولات رایج، امنیت غذایی در برابـر بیماری‌های حیوانی، خطرات احتمالی ناشـی از مصرف موادی که مورد دستکاری ژنتیکی واقع شده‌اند، باقی‌مانده سموم شیمیایی)، نبود اعتماد به محصولات غذایی غیرارگانیک، مسایل اخلاقی و توجه به محیط‌زیست از اهمیتی ویژه برخوردارند.

انجمن تجارت ارگانیک در گزارش سـال ۲۰۱۶ خود، درصد خانوارهای ایالات متحده را که محصولات ارگانیک را می‌خرند ۱۱۷ میلیون خانوار یا ۸۲٫۳ درصد از خانوارهای آمریکایی اعلام کرده است که نشـان‌دهنده اهمیت بالای این محصولات برای خانواده است. به همین دلایل اسـت که در شرایط کنونی ۳۵ میلیون هکتار از اراضی کشـاورزی در سـطح جهان به کشت محصولات ارگانیک گواهی‌شده اختصاص یافته است. اما متاسفانه سـهم ایران از این اراضی با وجـود ظرفیت‌های بالقوه و امکان حضور در بازارهای جهانی، فقط ۱۲ هزار هکتار است که ۰٫۰۳۴ درصد می‌شود. یکی از دلایل این امر فقدان آگاهی مصرف‌کننده از ارگانیک بودن محصول، بی‌توجهـی مصرف‌کنندگان ایرانی به اهمیت مصرف محصولات ارگانیک برای سـلامت انسانی و همچنین ضعف در سیستم اطلاع‌رسانی و بازاریابی شرکت‌های تولیدکننده این محصولات اسـت. این موانع باعث شده‌اند که عملا در ایران بـازاری برای خرید و فروش محصولات ارگانیک کشاورزی وجود نداشـته باشد. به همین علت، تقاضا برای این محصولات در ایران پایین اسـت و همچنین تولیدکنندگان به دلایل افزایش هزینه‌های بازاریابی و به‌تبع آن، بالا رفتن قیمت نهایی محصول انگیزه‌ای برای بازاریابی این محصولات ندارند. با این حال، تمایل و علاقه به بازاریابی و مطالعه این نوع محصولات در سراسر جهان همواره در حال افزایش است.



امروزه بیش از ۳۰۰ ترکیب شیمیایی خطرناک از جمله کودهای شیمیایی متنوع با هدف حاصل‌خیزی خاک و سـموم گوناگون به منظور کنترل آفات، بیماری‌ها و علف‌های هرز در بخش کشاورزی مصرف می‌شوند. بقایای این ترکیبات شیمیایی، پیامدهای زیست‌محیطی نامطلوبی نظیر آلودگی آب و خاک و همچنین بروز مشکلاتی در مورد وضعیت سلامت انسان‌ها و دیگر موجودات زنده را به همراه دارد که از آن جمله می‌تواند به بروز نقایص مادرزادی، سقط جنین، بلوغ زودرس یا دیررس، تغییر در سرعت متابولیسم، اختلال در سیستم غدد داخلی، ضعف عضلانی، کاهش حافظه، آسیب به سیستم عصبی و مغز، کاهش کارایی سیستم ایمنی بدن و بیماری‌های سـرطانی اشاره کرد. به همین خاطر، یکی از صنایعی که در چرخه اقتصاد در سال‌های اخیر نقش بی‌چون و چرایی هم در مباحث اقتصادی و سـودآوری و هم در بخش سلامت ایفا کرده است، صنعت محصولات ارگانیک است. صنایع ارگانیک واجد ویژگی‌هایی است که از جنبه‌های بسیاری با دیگر کسب‌وکارها متفاوت بوده است. اسدالله غلامپور، عبدالله نعامی و اصغر مشبکی اصفهانی تحقیقی در این زمینه انجام داده‌اند و نتایج آن را با عنوان «ارائه الگوی بازاریابی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی در صنعت محصولات غذایی و نوشـیدنی‌های ارگانیک ایران با بهره‌گیری از روش تحلیل تم» در شماره زمستان ۱۳۹۸ فصلنامه «تحقیقات اقتصاد کشاورزی» منتشر کرده‌اند. در این پژوهش این پرسش مطرح شده است که الگوی مناسب بازاریابی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی برای محصولات غذایی و نوشیدنی ارگانیک کشور چیست. با توجه به اکتشافی بودن این موضوع، اسـتخراج نظرات خبرگان و گردآوری داده‌ها در حوزه رسانه‌های اجتماعی و محصولات ارگانیک، محققان را به سـوی مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با مدیران شرکت‌های تولیدکننده محصولات ارگانیک کشانده است.

همچنین با توجه به سیطره بالای محصولات غیرارگانیک در بازار با بهره‌گیری از ابزارهایی همچون قیمت پایین‌تر، بسته‌بندی مناسب‌تر، دسترسی بیشـتر و تبلیغات گسترده‌تر، محصولات ارگانیک غذایی مانند نوشیدنی‌ها به‌سختی می‌توانند به بازار وارد شوند و سهم قابل‌توجه کسب کنند. یکی از راه‌های برطرف کردن این شـکاف و رقابتی کردن محصولات غذایی و نوشیدنی‌های ارگانیک، بهره‌گیری از مزیت‌های رسانه‌های اجتماعی و ابزارهای

با توجه به سیطره بالای محصولات غیرارگانیک در بازار با بهره‌گیری از ابزارهایی همچون قیمت پایین‌تر، بسته‌بندی مناسب‌تر، دسترسی بیشتر و تبلیغات گسترده‌تر، محصولات ارگانیک غذایی مانند نوشیدنی‌ها بمسختی می‌توانند به بازار وارد شوند و سهم قابل‌توجه کسب کنند.

در صورتی که امکان تولید محصولات ارگانیک در حجم بالایی هم وجود داشته باشد، به‌دلیل محدودیت‌های طرف تقاضا که شامل ناآگاهی مردم از محصولات ارگانیک، درآمد پایین و فرهنگ‌سازی ضعیف است، در این زمینه نمی‌توان انتظار تقاضا برای این محصولات از طرف دهک‌های با درآمد پایین و مردم عادی داشت

آنلاین به‌وسیله تولیدکنندگان این محصولات است تا بتوانند از مزیت‌های تبلیغات با کمترین هزینه در رسانه‌های اجتماعی برخوردار شوند و از این راه، سهم پایدار در بازار کسب کنند و بر تمایل مصرف‌کنندگان اثر بگذارند.

بازاریابی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی فرصتی کم‌هزینه برای کسب‌وکارها برای جذب مشتریان و همچنین افزایش شناسایی، آگاهی و به رسمیت شناختن برند شرکت است که می‌توانند به‌گونه‌ای قابل‌توجه در استراتژی‌ها و شیوه‌های بازاریابی کسب‌وکار تاثیر بگذارند. در سطح جهانی، بیش از ۵۰ درصد از کاربران رسانه‌های اجتماعی برندها را در رسانه‌های اجتماعی دنبال می‌کنند و ۲۹ درصد روندها را دنبال می‌کنند و بررسی‌ها و داده‌های محصول را پیدا می‌کنند و ۲۰ درصد در مورد آنچه جدید، داغ و به‌روز است، اظهار نظر می‌کنند. بر اساس تحلیل انجمن مدیران بازاریابی آمریکا در سال ۲۰۱۶، انتظار می‌رود هزینه‌های رسانه‌های اجتماعی بیش از ۲۰ درصد از بودجه بازاریابی شرکت‌ها را در پنج سال آینده به خود اختصاص دهد و تا اواخر سال ۲۰۲۱ میلادی به ۲۰,۹ درصد افزایش یابد. بیش از ۵۰ درصد کاربران رسانه‌های اجتماعی برندهای خاصی را در این رسانه‌ها دنبال می‌کنند. ۹۷ درصد اکثریت قریب به اتفاق بازاریابان در سراسر جهان در بازاریابی رسانه‌های اجتماعی شرکت می‌کنند تا کسب‌وکار خود را به بازار عرضه کنند. همچنین بر اساس گزارش وب‌سایت جهانی آمار، تعداد کاربران رسانه‌های اجتماعی در سال ۲۰۱۹ بیش از ۲,۷۷ میلیارد نفر اعلام شده است که نسبت به سال ۲۰۱۰ حدود ۱,۸ میلیارد نفر رشد داشته است. طبق گزارش صنف بازاریابی رسانه‌های اجتماعی در سال ۲۰۱۶ حدود ۹۰ درصد بازاریابان اعلام کرده‌اند که رسانه‌های اجتماعی برای کسب‌وکارشان بسیار مهم است.

استفاده از این رسانه‌ها دارای مزایای فراوانی است که حدود ۹۰ درصد شرکت‌ها دست‌کم یک از مزایای بازاریابی رسانه‌های اجتماعی را تجربه کرده‌اند. ازجمله این مزایا می‌توان به ایجاد اعتبار و به وجود آمدن فرصت‌های گوناگون یا ایجاد درآمد مستقیم پولی، انتشار و اشتراک‌گذاری محتوای داده‌ها، افزایش فروش، افزایش اندازه بازار و بهبود روابط کارکنان، بهبود رضایت مشتری، ارتقای پشتیبانی فنی، کاهش هزینه‌های بازاریابی و بهبود رتبه شرکت در موتورهای جست‌وجو، مشاهده و دریافت تعداد بازدیدکنندگان و تعداد نظرات کاربران به‌صورت آنلاین، افزایش وفاداری مشتری و خرید، کمک به برقراری ارتباط چهره‌به‌چهره و افزایش اعتماد می‌توان اشاره کرد.

مسئله

تاکنون الگویی برای بازاریابی محصولات غذایی ارگانیک مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی در ایران ارائه نشده و خلأهای زیادی از جنبه‌های گوناگون برای این محصولات وجود دارد.

با توجه به اینکه شرکت‌های گوناگون دنیا از رسانه‌های اجتماعی در نقش ابزار استراتژی در زمینه بازاریابی خود استفاده می‌کنند، در ایران بسیاری از شرکت‌ها از جمله شرکت‌های فعال در زمینه محصولات ارگانیک هنوز استراتژی مشخصی در فضای مجازی ندارند و به‌گونه‌ای مناسب نمی‌توانند از قابلیت‌های آن در راستای معرفی و فروش محصولات خود استفاده کنند. بنابراین این شرکت‌ها مدل مشخصی برای بازاریابی محصولات خود در رسانه‌های اجتماعی ندارند و از این رو، این سئوال مطرح می‌شود که شرایط و الزامات حضور و فعالیت این شرکت‌ها در رسانه‌های اجتماعی چیست و همچنین الگوی بازاریابی مدون مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی برای این محصولات در ایران باید شامل چه ابعاد و مولفه‌هایی باشد.

بنابراین در این تحقیق سعی شده است با بررسی ادبیات پژوهش در زمینه بازاریابی محصولات ارگانیک به‌صورت اعم و مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی و همچنین مصاحبه با خبرگان فعال در حوزه محصولات ارگانیک و رسانه‌های اجتماعی پاسخ مناسبی داده شود و در نهایت، الگوی جامع بازاریابی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی در صنعت محصولات غذایی و نوشیدنی‌های ارگانیک ارائه کند.

دستاوردهای تحقیق: مشکلات طرف عرضه

تولید محصولات ارگانیک در ایران در حجم پایینی انجام می‌شود و در همین سطح نیز برای آن تقاضا وجود دارد. در صورتی که امکان تولید این محصولات در حجم بالایی هم وجود داشته باشد، به‌دلیل محدودیت‌های طرف تقاضا که شامل ناآگاهی مردم از محصولات ارگانیک، درآمد پایین و فرهنگ‌سازی ضعیف است، در این زمینه نمی‌توان انتظار تقاضا برای این محصولاتاز طرف دهک‌های با درآمد پایین و مردم عادی داشت. تحلیل نتایج مصاحبه‌های عمیق با مدیران شرکت‌های تولیدکننده محصولات ارگانیک با فرایند رفت و برگشتی مبتنی بر تحلیل تم انجام شد و مفاهم کلیدی در ارتباط با بازاریابی محصولات ارگانیک در رسانه‌های اجتماعی استخراج شدند و در نهایت، ۵۷۴ مفهوم کلیدی و ۱۱۴ کد و ۱۸ تم فرعی شناسایی و در قالب ۶ تم (سازه) اصلی شامل موارد زیر است: زیرساخت‌ها، محرک‌ها، عوامل تسهیل‌گر، موانع و چالش‌ها، عوامل میانجی و همچنین پیامدها (پاسخ). این سازه‌های اصلی شکل‌دهی شدند و در پایان الگوی جامع بازاریابی محصولات ارگانیک مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی ارائه شده است. تفسیر و تحلیل یافته‌های پژوهش نشان داد که بازاریابی محصولات غذایی ارگانیک مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی در ایران پیش از هر چیز نیازمند اتخاذ سیاست‌هایی برای برطرف کردن مشکلات طرف عرضه (تولیدکنندگان ارگانیک) است که شامل موارد زیرند: «حمایت‌های نهادی، ایجاد قوانین و استانداردهای مرتبط با محصولات ارگانیک، ایجاد سیستم‌های ارائه گواهی، ارائه یارانه و معافیت‌های مالیاتی برای تولیدکنندگان محصولات ارگانیک. همچنین نتایج نشان دادند که موانع زیادی بر سر راه توسعه بازار محصولات ارگانیک و کشاورزی ارگانیک وجود دارد که موفقیت در بازاریابی این محصولات در رسانه‌های اجتماعی در گرو حل این مشکلات و تمرکز بر فرصت‌ها و تسهیل‌کننده‌های موجود است.

چنانچه اطلاعات موجود یا جدید در بازار به‌سرعت در قیمت دارایی انعکاس یابد، بازار کارا محسوب می‌شود و در این وضعیت قیمت بازار بهترین برآورد از ارزش دارایی خواهد بود. با این حال ممکن است در یک بازار کارا، قیمت در شرایطی با ارزش ذاتی دارایی برابر نباشد، اما این انحراف از ارزش واقعی باید به‌صورت تصادفی باشد.

متغیر زمان و بازارهای طلا و ارز ایران

قیمت دارایی‌ها به‌طور خطی هماهنگ با زمان جلو نمی‌رود



نام پژوهش: بررسی کارایی متغیر طی زمان در بازارهای طلا و ارز ایران

پژوهشگران: سیاوش محمدپور، علی رضازاده

یکی از موضوع‌های مهم در خصوص قیمت دارایی‌ها که در پژوهش‌های نظری و تجربی به آن توجه می‌شود، بررسی کارا یا ناکارا بودن تعیین قیمت آن‌ها در بازار است. بازار کارا بازاری است که در آن، اطلاعات مرتبط با تعیین قیمت به‌صورت آنی در خود آن قیمت منعکس می‌شود، از این رو امکان کسب سودهای غیرعادی در یک بازار کارا امکان‌پذیر نخواهد بود. طی دهه‌های اخیر، فرضیه بازار کارا از مباحث پایه‌ای در علوم مالی بوده است. بازارهای سرمایه بین انواع بازارهای دارایی، دارای سابقه تاریخی طولانی است. در یک بازار ارز کارا، کسی توانایی بهره‌مندی از اطلاعات موجود به شکل رانت در راستای پیش‌بینی نوسان‌های آتی نرخ ارز و کسب سودهای شایان توجه را نخواهد داشت. به بیان دیگر، امکان سفته‌بازی در یک بازار ارز کارا وجود ندارد. آگاهی از کارایی یا ناکارایی بازار ارز، برای دولت و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور، در زمینه تصمیم‌گیری در خصوص سیاست‌های ارزی بسیار مهم است، به‌طوری‌که در بازار کارا نیاز به دخالت دولت به حداقل می‌رسد، ولی اگر بازار ارز ناکارا باشد، دولت‌ها می‌توانند با سیاست‌های اقتصادی مناسب، نرخ‌های ارز را تحت‌تأثیر قرار دهند و آثار سیاست‌های اعمال شده بر نرخ‌های ارز را ارزیابی کنند.

یکی دیگر از بازارهای دارایی که حائز اهمیت زیادی برای برنامه‌ریزان و فعالین اقتصادی است، بازار طلا است. بازار طلا با سایر بازارهای دارایی، هم بستگی زیادی دارد و شناخت دقیق

فرضیه بازار کارا، از نظریه‌های بنیادین در علوم مالی محسوب می‌شود. کارایی یا ناکارایی بازار در راستای هدف کسب سود برای سرمایه‌گذاران در بازارهای دارایی بسیار حائز اهمیت است. در این راستا، سیاوش محمدپور و علی رضازاده پژوهشی را انجام داده‌اند با هدف بررسی شکل ضعیف کارایی در بازارهای ارز و طلا در ایران طی دوره زمانی فروردین ۱۳۵۹ تا شهریور ۱۳۹۷ برای بازار ارز و فروردین ۱۳۶۴ تا شهریور ۱۳۹۷ برای بازار طلا. آن‌ها نتایج تحقیقات خود را در مقاله‌ای با عنوان «بررسی کارایی متغیر طی زمان در بازارهای طلا و ارز ایران» در شماره ۳ دوره ۲۱ فصلنامه «تحقیقات مالی» دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند. با توجه به اینکه روش‌های خطی نمی‌توانند امکان وجود شکست ساختاری و رفتار غیرخطی در سری‌های زمانی مربوط به قیمت دارایی‌ها را مدل‌سازی کنند، در این مطالعه برای آزمون کارایی بازارهای ارز و طلا، از آزمون ریشه واحد غیرخطی مارکوف سوئیچینگ که روشی علمی در این زمینه است استفاده شده است. یافته‌های حاصل از برآورد مدل نشان می‌دهد که بر اساس روش خطی، در هردو بازار ارز و طلا کارایی وجود دارد. این در حالی است که براساس آزمون‌های علمی، کارایی در هر دو بازار به‌صورت متغیر در زمان برقرار است. به بیان بهتر، در هر دو بازار، در برخی دوره‌ها کارایی ضعیف است و در برخی دوره‌ها ضعیف نیست. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد دلیل ناکارایی موجود در بازارهای مورد بررسی در برخی از دوره‌ها، دخالت دولت در بازار بوده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، آزمون‌های ریشه واحد خطی که تاکنون از آن‌ها برای بررسی کارایی ضعیف در بازارهای دارایی استفاده می‌شد، برای بررسی دقیق این فرضیه توان کافی ندارد. دلیل آن نیز این است که سری‌های قیمتی در بازارهای دارایی، به‌صورت ذاتی رفتاری غیرخطی دارند؛ بنابراین مدل‌سازی این متغیرها با روش‌های خطی به نتیجه‌گیری اشتباه منجر خواهد شد.

این بازار نیز در راستای توسعه بازارهای دارایی، امری ضروری محسوب می‌شود. طلا یکی از محصولات استراتژیک در سطح بازارهای جهانی است که قیمت آن از فعالیت بازارهای دیگر، ذخایر طلا و نظایر آن تأثیر می‌پذیرد. اگر بازار طلا کارا باشد، امکان کسب سود سیستماتیک ناشی از پیش‌بینی وجود ندارد و مبادلات آن بر حسب تصادف گاهی با سود و گاهی با زیان همراه

خواهد بود. به بیان دیگر، در این بازار نیز، امکان کسب سود بالاتر بدون تحمل ریسک بالاتر امکان پذیر نخواهد بود.

مرور ادبیات موضوع بیانگر آن است که اغلب مطالعات تجربی، در رد فرضیه مبنی بر وجود ریشه واحد در سری زمانی قیمت دارایی موفق نبوده‌اند و نتیجه‌گیری کرده‌اند که بازار دارایی مد نظر کارا بوده است. یکی از دلایل اصلی این امر، به توان آزمون پایین آزمون های ریشه واحد خطی متعارف نسبت داده شده است. اگر سری زمانی قیمت دارایی دارای رفتار غیرخطی ناشی از اصطکاک بازار، محدودیت‌های نهادی و هزینه‌های مبادلاتی باشد، توان آزمون تکنیک‌های خطی آزمون ریشه واحد متعارف پایین خواهد بود. همچنین غیرخطی بودن قیمت دارایی ممکن است به دلیل وجود شکست ساختاری باشد. شکست ساختاری می‌تواند ناشی از رویدادهایی باشد که به تغییر رژیم در پویایی‌های رفتار قیمت دارایی مالی منجر می‌شوند. بنابراین ضروری است این نوع تغییرات رژیم بالقوه در آزمون‌های مورد استفاده لحاظ شوند.

مطالعه حاضر، نخستین مطالعه‌ای است که کارایی در بازارهای ارز و طلا را (در سطح داخلی و خارجی) با استفاده از آزمون علمی ریشه واحد مارکوف سویچینگ بررسی می‌کند. استفاده از این آزمون چند مزیت اساسی داد . نخست اینکه با استفاده از این آزمون، می‌توان رفتار غیرخطی سری‌های زمانی قیمتی را مدل‌سازی کرد و به نتایج دقیق‌تری دست یافت. دومین مزیت این آزمون این است که با استفاده از آن، امکان بررسی کارایی متغیر در زمان فراهم می‌شود. مزیت سوم و بسیار مهم این آزمون این است که با به‌کارگیری آن می‌توان به‌صورت کاملا دقیق، زمان دوره‌های کارایی و ناکارایی بازار را شناسایی کرد.

ابتدا باید مفهم بازار کارا را شکافت. چنانچه اطلاعات موجود یا جدید در بازار به‌سرعت در قیمت دارایی انعکاس یابد، بازار کارا محسوب می‌شود و در این وضعیت قیمت بازار بهترین برآورد از ارزش دارایی خواهد بود. با این حال ممکن است در یک بازار کارا، قیمت در شرایطی با ارزش ذاتی دارایی برابر نباشد، اما

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که باید دست به تطبیق واقعیت‌های اقتصادی کشور با رژیم‌های کارا و ناکارای بازارهای طلا زد. این تطبیق نشان می‌دهد که رژیم کالا در این دو بازار منطبق بر دوره‌هایی است که سیاست‌گذار در بازار دخالت کرده است

مسئله سری‌های قیمتی در بازارهای دارایی، به‌صورت ذاتی رفتاری غیرخطی دارند؛ بنابراین مدل‌سازی این متغیرها با روش‌های خطی به نتیجه‌گیری اشتباه منجر خواهد شد.

این انحراف از ارزش واقعی باید به‌صورت تصادفی باشد.

سه شکل از کارایی نزد نظریه‌پردازان تشریح شده است که عبارت‌اند از کارایی شکل ضعیف، کارایی شکل نیمه‌قوی و کارایی شکل قوی.

کارایی ضعیف: در این شکل از کارایی، مجموعه اطلاعاتی که بر سطح قیمت ها تأثیر می‌گذارند، صرفا به دوره‌های گذشته مربوط هستند. این شکل از فرضیه به طور مشخص عنوان می‌کند که بر اساس اطلاعات گذشته نمی‌توان از طریق تحلیل تکنیکی اطلاعات اضافی به دست آورد و با استفاده از آن به پیش‌بینی نوسان‌های آتی قیمت دارایی پرداخت. به بیان دیگر، با استفاده از داده‌های سری زمانی قیمت نمی‌توان سود غیرعادی کسب کرد.

کارایی نیمه قوی: در این شکل از کارایی، مجموعه اطلاعات موجود شامل تمامی اطلاعات عمومی است. یعنی علاوه بر اطلاعات گذشته، تمامی اطلاعات عمومی و آشکار دیگر نیز روی قیمت دارایی تأثیر می‌گذارند. پس در این شکل از کارایی، نه‌تنها تحلیل تکنیکی، بلکه تجزیه و تحلیل بنیادی نیز در کسب سود غیرمعمول مؤثر نیست.

کارایی قوی: در این شکل از کارایی، همه اطلاعات اعم از عمومی و خصوصی روی قیمت‌ها تأثیر می‌گذارند. یعنی حتی اطلاعات محرمانه و داخلی بازار نیز باعث برتری یک سرمایه‌گذار به دیگران نخواهد شد. به بیان بهتر، در این سطح از کارایی، تمام اطلاعات آشکار و پنهان در قیمت‌های دارایی منعکس می‌شوند و هیچ‌کس نمی‌تواند سود غیرمعمول کسب کند. این شکل افراطی از کارایی به‌طور عمده به‌عنوان یک حالت حدی در نظر گرفته می‌شود و امکان برقراری آن در دنیای واقع غیرمحتمل به نظر می‌رسد.

دستاوردهای تحقیق: ارتباط غیرخطی زمان و قیمت

نتایج به‌دست‌آمده از آزمون علمی این پژوهش نشان داد که کارایی بازارهای طلا و ارز در ایران، متغیر با زمان هستند اما طی زمان ثابت در آن‌ها اثر نمی‌گذارد. این در حالی است که بر اساس نتایج آزمون، کارایی در تمام دوره‌های مورد بررسی برقرار بوده است. آزمون نشان می‌دهد که این آزمون درای برازش به‌مراتب بهتری در مقایسه با رقیب خطی‌اش است و سری‌های قیمتی در بازار طلا و ارز دارای الگوی غیرخطی هستند. به‌تبع مدل‌سازی چنین متغیرهایی با مدل‌های خطی می‌تواند به نتایج اشتباه منجر شود که در این مطالعه نیز شاهد آن بوده‌ایم.

نتایج به‌دست‌آمده این پژوهش با نتایج پژوهش‌های قبلی در این زمینه هماهنگ بوده است. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که باید دست به تطبیق واقعیت‌های اقتصادی کشور با رژیم‌های کارا و ناکارای بازارهای طلا زد. این تطبیق نشان می‌دهد که رژیم کالا در این دو بازار منطبق بر دوره‌هایی است که سیاست‌گذار در بازار دخالت کرده است. در واقع، به این دلیل که سیاست‌گذار تلاش کرده نرخ‌ها را در بازار ثابت نگه دارد، سبب از بین رفتن کارایی در این دو بازار شده است. در واقع، سیاست‌گذار با دخالت‌های زیادی که در بازار داشته، موقعیت‌های سرمایه‌گذاری پیش‌بینی‌پذیری را برای سرمایه‌گذاران فراهم کرده است. سرمایه‌گذاران می‌توانستند پیش‌بینی کنند که اگر قیمت در بازار از نرخ مد نظر سیاست‌گذار پایین‌تر برود، سیاست‌گذار فورا دخالت می‌کند و نرخ در بازار افزایش خواهد یافت. سرمایه‌گذاران می‌توانستند برعکس این حالت را برای مواقعی پیش‌بینی کنند که قیمت در بازار از نرخ مد نظر سیاست‌گذار بیشتر شده باشد. علاوه بر اینکه سیاست‌گذار با دخالت در بازار، تلاش مضاعفی برای ثابت نگه‌داشتن قیمت به خود تحمیل کرده است، باعث ایجاد فرصت‌های سودآوری پیش‌بینی‌پذیر برای سرمایه‌گذاران شده که این موضوع دور از منطق یک بازار آزاد و کارا است.

به‌زودی

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

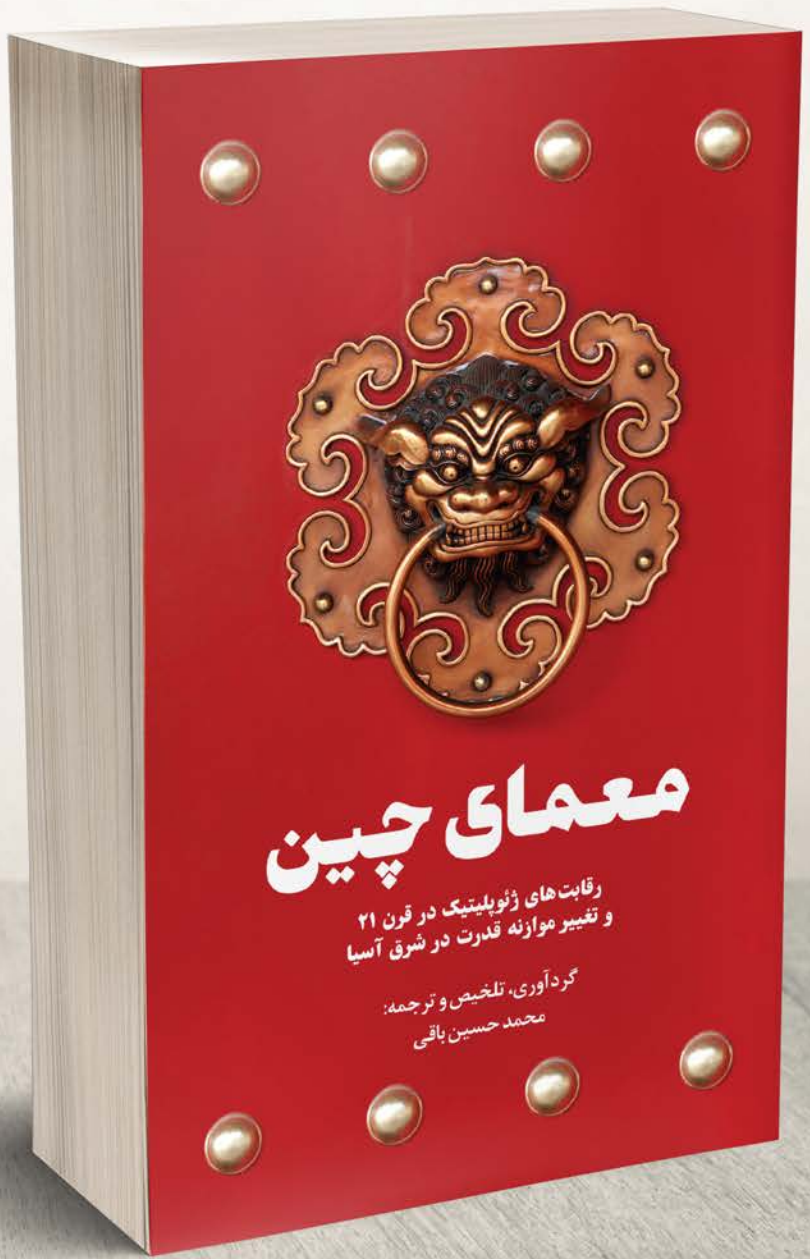
امین الضرب

The Economist

معمای چین

رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱
و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا

گردآوری، تلخیص و ترجمه:
محمد حسین باقی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE
آینده‌نگر
امین الضرب